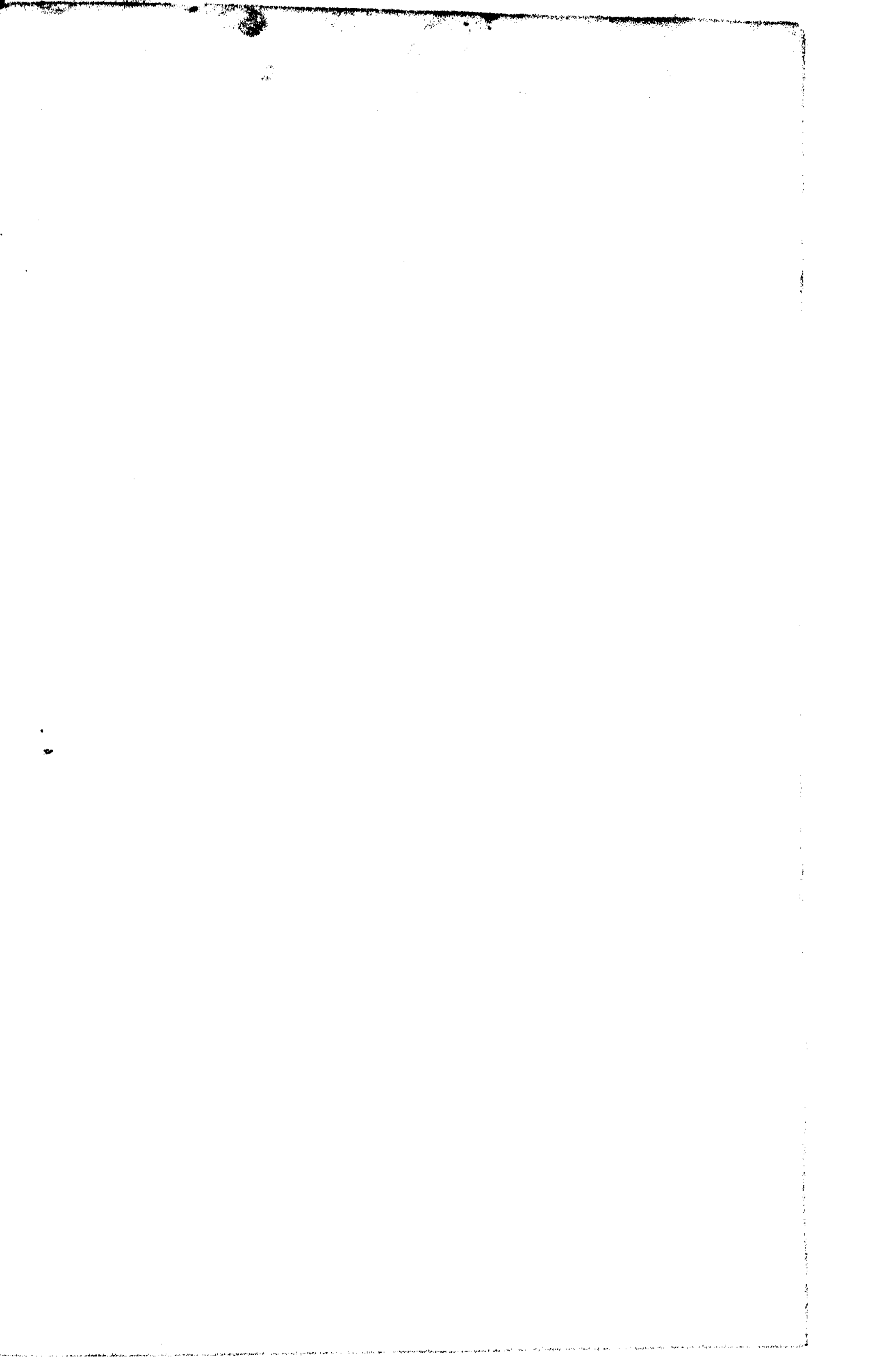
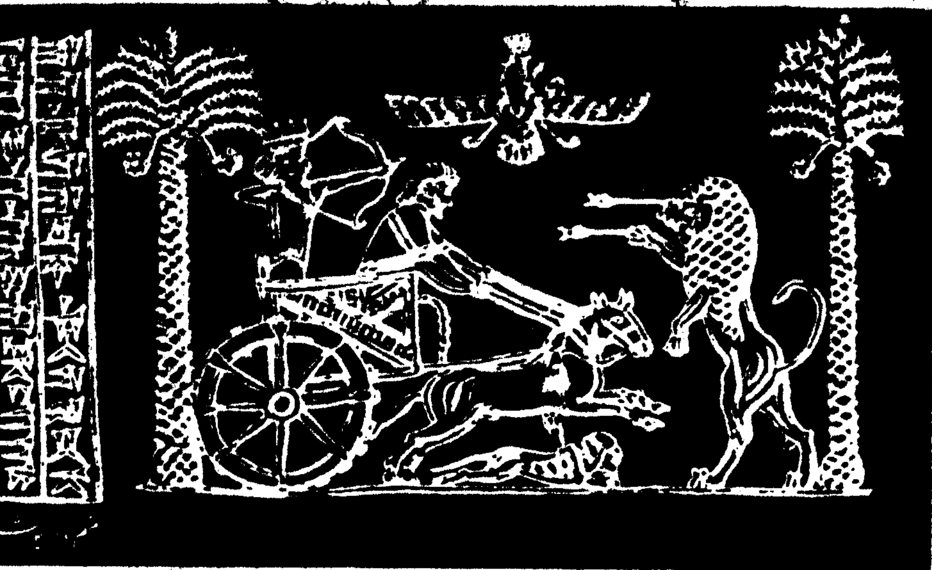


DUE DATE

Late Fine Ordinary books 25 p. per day, Text Book Re. 1/- per day, Over night book Re. 1/- per day.





بررسیهای تاریخی

سال هفتم

شمارهٔ ۵

آذر – دی ۱۳۵۱

(شماره مسلسل



بفرمان

مطاع شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران

بررسیهای تاریخی

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران ـ ادارهٔ روابط عمومی

بررسیهای تاریخی

شماره ۵ سال هفتم

(شماره مسلسل ۴۲)

آذر ـ دی ۱۳۵۱

دسامبر ۱۹۷۲ ـ ژانویه ۱۹۷۳



این مجله بتعداد دو هزارو پانصد جلد درچاپخانه ارتش شاهنشا

به چاپ رسیده است .



«ذکر تاریخ گذشته از واجبات است بخصوص در
مورد ملتهائی که افتخار داشتن تاریخ کهن ملی را دارند
جوانان باید بدانند که مردم گذشته چه فداکاریها
کرده و چه وظیفهٔ حساس فوق العاده بعهدهٔ آنها
است.»

از سخنان شاهنشاه آریامهر

بفرمان مطاع

اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران

هیأت‌های رهبری مجلهٔ بررسیهای تاریخی

بشرح زیر میباشد



در این شماره

بخش دوم :



IN THIS ISSUE

دوران زندگانی زرتشت

از نظر مورخان اسلامی

قرن ششم هجری ـ سدهٔ ۱۲ میلادی

ترجمه و تحشیه از

مهدی روشن ضمیر

(دکتر در خاورشناسی)

یادداشت مجله

آقای دکتر مهدی روشن‌ضمیر مقاله‌ای از پروفسور شپولر استاد ورئیس سمینار خاورشناسی دانشگاه هامبورگ آلمان ترجمه کرده‌اند. نظر به اینکه مقالهٔ آقای شپولر که از خاورشناسان بزرگ معاصر است حاوی تحقیقی از یك خاورشناسی بزرگ دیگر معاصر یعنی پروفسور (والتر) هینتس دربارهٔ تعیین زمان زردشت از روی محاسبهٔ یك واقعهٔ تاریخی که در زمان عباسیان اتفاق افتاده است میباشد وواجد نکتهٔ مهمی است که با تشکر از آقای دکتر مهدی روشن‌ضمیر درج میگردد.

دوران زندگانی زرتشت

از نظر مورخان اسلامی

قرن ششم هجری — سدهٔ ۱۲ میلادی

در تاریخ بیهق اثر ابوالحسن علی بن زید بیهقی معروف به ابن فندق که درسال ٥٦٣ هجری (١١٦٨ میلادی) بپایان رسیده است شرح مبسوطی در بارهٔ بیهق که یکی از شهرهای خراسان میباشد برشتهٔ تحریر در آمده است.[1]

در این کتاب – بنا بر گزارشی که والتر هینتس در ١٧ آوریل ١٩٧٠ بمن داده است – در بارهٔ دوران زندگی زرتشت پیامبر ایرانی نکاتی بچشم میخورد که دانشمندان تا کنون در آن باره دقتهای لازمه را بعمل نیاورده اند.

ترجمه و تحشیه از

مهدی روشن ضمیر

دکتر درخاورشناسی

(استادیار دانشگاه اصفهان)

---

١ – چاپ تهران ١٣١٧ هجری خورشیدی بکوشش احمد بهمنیار با مقدمه‌ای از میرزا محمد قزوینی. همچنین رجوع شود به کتاب Persian Literature اثر Charles A. Storey بخش دوم ص ٣٥٤ و متمم آن ص ١٢٩٥. در کتاب اخیرالذکر سال هجری شمسی اشتباهاً محاسبه شده است.

در این کتاب ۲ راجع به‌سرو بسیار بلندی گفتگوشده که در دهکدهٔ کشمر ۳ نزدیك ترشیز قهستان وجود داشته است .

۲ - ص ۲۸۱ ببعد

۳ - در کتاب The Lands of the Eastern Caliphate اثر Guy Le Strange چاپ کامبریج سال ۱۹۰۵ (چاپ جدید ۱۹۳۰ و ۱۹۶۶) ص ٦- ۳۵۵ نام کشمر آورده شده است.

همچنین در کتاب نزهت‌القلوب اثر حمدالله مستوفی قزوینی بکوشش لسترنج چاپ لیدن ولندن ۱۹۱۵ و ۱۹۱۹ (Gibb Memorial Series XXIII, I, 2) جلد اول ص ۱۴۲ نیز نام کشمر آمده وبنا بعقیده والترهیننس باتوجه به‌لهجه محلی آن نواحی بایستی آنرا Keshmar خواند.

در اینجا برای اطلاع بیشترخوانندگان ، مطالب کتب تاریخ بیهق ، نزهت‌القلوب و شاهنامه‌فردوسی عیناً نقل میگردد : **تاریخ بیهق** ص ۲۸۱ **«قصه سرو دیه‌کشمر و سرو دیه‌فریومد.** زردشت که‌صاحب المجوس بود دوطالع اختیار کرد، وفرمود تابدان دوطالع دو درخت سروبکشتند، یکی در دیه کشمرطریثیث، یکی در دیه فریومد. ودر کتاب ثمارالقلوب خواجه ابومنصور ثعالبی چنین آرد کــه این دو درخت گشتاسب ملك فرمود تا بکشتند. المتوکل علی‌الله جعفربن‌المعتصم خلیفه را این درخت وصف کردند ، و او بنای جعفریه‌آغاز کرده بود، نامه نوشت بعامل نیشابور خواجه‌ابوالطیب و بامیر طاهربن عبدالله که باید آن درخت ببرند و برگردون نهند و ببغداد فرستند و جمله شاخهای آن درنمددوزند وبفرستند، تا درودگران دربغداد آن درخت راست باز نهند و شاخها بمیخ بهم بازبندند چنانکه هیچ شاخ وفرع از آن درخت ضایع نشود تا وی آن ببیند آنگاه دربنا بکار برند، پس گبرکان جمله جمع شدند وخواجه ابوالطیب‌را گفتندما پنجاه هزار دینار زرنیشابوری خزانه خلیفه را خدمت کنیم، در خواه تا از بن‌بریدن درخت درگذرد، چه هزارسال زیادت‌است تااین درخت کشته‌اند، واین‌در سنه اثنتین وثلاثین‌وماتین بود، وازآنوقت که این درخت کشته بودند تا بدین وقت هزار و چهارصد وپنج سال بود، وگفتند که قلع وقطع این مبارك نیاید و بدین انتفاع دست ندهد، پس عامل نیشابور گفت متوکل نه از آن خلفا وملوك بودکه فرمان وی بر وی رد توان کرد ، پس خواجه‌ابوالطیب امیر عتاب بن ورقاءالشاعرالشیبانی را ــ و او از فرزندان عمروبن‌کلثوم‌الشاعر بود ــ بدین عمل نصب کرد، و استادی درودگر بود درنیشابورکه مثل او نبود، اورا حسین نجار گفتندی ، مدتی روزگارصرف کردند تا

بنابر مطالب کتاب نامبرده، درلابلای شاخه‌های بیشمار این درخت تعداد شمارناپذیری از پرندگان آشیانه داشته ودر زیر سایه آن بیش از ده‌هزار گوسفند استراحت میکرده‌اند. درخت سرو نامبرده بخواهش زرتشت و بدست گشتاسب‌شاه (بسبب گرویدن وی بدین زرتشت) کاشته شده است. زرتشت‌پیش‌بینی‌نموده‌بود که هر گاه پادشاهی اصل و ریشه این درخت را ببیند (یعنی آنرا قطع کند) بزودی خواهد مرد.

اره آن بساختند واسباب آن مهیا کردند. واستدارهٔ ساق این درخت چنانکه در کتب آورده‌اند مساحت بیست وهفت تازیانه بوده است هر تازیانه رشی وربعی بذراع شاه، و گفته‌اند درسایه‌آن درخت زیادت از ده هزار گوسفند قرار گرفتی، و وقتی که آدم نبودی و گوسپند و شبان نبودی وحوش و سباع آنجا آرام گرفتندی، و چندان مرغ گوناگون برآن شاخها مأوی داشتند که اعداد ایشان کسی در ضبط و حساب نتواند آورد. چون بیوفتاد درآن حدود زمین بلرزید وکاریزها و بناهای بسیار خلل کرد، و نماز شام انواع و اصناف مرغان بیامدند چندانکه آسمان پوشیده گشت و بانواع اصوات‌خویش نوحه وزاری‌میکردند بروجهی که‌مردمان‌ازآن تعجب کردند،و گوسپندان که درظلال آن آرام گرفتندی همچنان ناله وزاری‌آغاز کردند. پانصدهزار درم‌صرف افتاد دروجوه‌آن تا اصل‌آن درخت ازکشمر بجعفریه بردند، و شاخها وفروع آن بر هزارو‌سیصد اشترنهادند،آن روز که بیك منزلی جعفریه رسیدآن شب غلامان متوکل‌را بکشتند، وآن‌اصل سرو ندید وازآن برخورداری‌نیافت. قال علی‌بن‌الجهم فی قصیدة ـ السرویسری والمنیه . و این بود شب چهارشنبه لثلاث خلون من شوال سنه اثنتین و ثلاثین وماتین، باغرترکی با جماعتی از غلامان باشارت منتصر قصد متوکل‌کردند، و متوکل درمجلس لهونشسته بود... وآن بریك منزلی جعفریه بماند تا عهدی نزدیك، و درآن‌سال والی‌نیشابور که‌آن فرمود ـ ابوالطیب طاهرـ وهر که درآن سعی کرده بود جمله پیش ازحولان حول هلاك شدند، درودگر وآهنگروشاگردان واصحاب نظاره و ناقلان‌آن چوب هیچکس نماند، واین از اتفاقات عجیبه است.»

نزهت‌القلوب ص۱۴۳ :«کشمردرآن ولایت قصبه‌است و درقدیم درختی سرو بوده‌است چنانچه درعالم هیچ درختی ازآن بلندتر نبود چنین گویند که جاماسب حکیم نشانده

المتوکل خلیفه درزمان خلافت خود نام این درخت را شنیده و چون برای دیدن آن درخت نمیتوانسته است بدانجا مسافرت نماید درسال ۲۳۲ هجری (۸٦٤/٤٧ میلادی) فرمانی صادرمیکند که آنرا بیاندازند. درخت سرو مزبور درآنزمان ۱٤۰۵ ساله بوده. زرتشتیان درشهرنیشابور مبلغ پنجاه هزاردینار زر جمع کرده وتقدیم کردند تا خلیفه از انداختن آن درخت خودداری نماید ولی فرمان خلیفه اجرا گردیده و مأموران درخت سرو را قطعه قطعه کرده وشاخه‌های آنرا بهم بسته وتوسط ۱۳۰۰ شتربسوی بغداد حمل کردند. خلیفه چوب این درخت را برای بنای کاخ جدید خود بنام الجعفری لازم داشت. اتفاقاً درست درشب همان روزی که قطارهای شترحامل تنه وشاخه‌های آن‌درخت واردبغداد میشدند (٤ شوال ۲٤۷ هجری=۱۱- دسامبر ۸٦۱ میلادی) خلیفه‌المتوکل بتحریك‌پسرش (المنتصر) بقتل‌میرسد وبدین‌ترتیب پیشگوئی زرتشت بحقیقت میپیوندد.

گزارش نامبرده‌تنها دریکجا ذکرنگردیده بلکه اغلب تاریخ‌نویسان



بود ودرشاهنامه ذکردرخت کشمربسیارآمده چنانکه گفته‌اندبیت:

«یکی شاخ سروآورندازبهشت، ببیش درکشمر اندربکشت»

شاهنامه فردوسی چاپ تهران ۱۳٤۱ ص ۲۷۵ : **«پیدا شدن زردشت وگزیدن گشتاسب کیش اورا**

نخست آذر مهر برزین نهاد	بکشور نگر تا چه آئین نهاد
یکی سرو آزاده‌را زردهشت	به پیش درآذر اندر بکشت...
فرستاد هرسو بکشور پیام	که‌چون‌سرو کشمربگیتی کدام...
کنون جمله‌این‌پندمن بشنوید	پیاده سوی سرو کشمر روید...
همه تاج داران بفرمان او	سوی سرو کشمرنهادنـد روی...
چرا کش نخوانی نهال‌بهشت	که‌چون‌سرو کشمربگیتی که کشت»

(مترجم)

به انحاء مختلف آنرا نقل کرده‌اند. ازجمله زکریای قزوینی[٤] (زندگی:در حدود ۱۲۸۳-۱۲۰۳ میلادی) تقریباً همین گـزارش را از قول ابومنصور عبدالملك ثعالبی‌درثمارالقلوب[٥] نقل کرده ولی‌از کهولت درخت سروذکری ننموده واسمی ازسال ۲۳۲ هجری نیزنبرده است.

حمدالله‌مستوفی‌قزوینی در کتاب جغرافیای‌خودنزهت‌القلوب[٦](درحدود سال ۷٤٠ هجری‌مطابق ۱۳٤٠میلادی) تنهاذکری‌از آن درخت کرده‌واشاره نموده که سرو مزبور بدست‌جاماسپ حکیم‌کاشته شده بـوده وشعری‌هم از فردوسی‌نقل کرده است. غیرازمطالب فوق چیز دیگـری دراین باره بمیان آورده نشده‌است.

دریکی دیگر ازمنابع متعلق به‌قرن ۱٦ میلادی بنام‌دبستان نیز نامی ازاین‌درخت برده‌شده ودرآن قدمت سرورا به ۱٤٥٠سال رسانیده‌است.[٧]

مؤلف‌تاریخ بیهق علاوه‌برسروموردبحث‌ما، نام‌درخت سرو دیگری را

---

٤ — کتاب آثارالبلدان el–Cazwini's Kosmographie,II,Teil بکوشش فردینانند ووستنفلد Ferdinand Wuestenfeld چاپ گوتینگن سال ۱۸٤۸ ص ۲۹۹

٥ — رجوع کنید به متمم تاریخ ادبیات عرب Geschichte der arabischen Literatur , Suppl.B.I اثرکارل بروکلمن- Carl Brockelmann جلد اول ، لیدن ۱۹۳۷ ، ص ٥٠٠ (شماره ۹) در ایـن کتاب تنها از قطع درخت (بدون ذکر تاریخ) و مرگ المتوکل اسم برده شده است . در نسخه ای که بکوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ قاهره ۱۹٦٥ ص ٥۹۸ چاپ گردیده نام زرتشت نیز برده نشده.

٦ — ص ۱٤۳

۷ — لسترنج ص٣٥٥-٣٥٦ . دراینجا در پاورقی شمارهٔ یك ص٣٥٦ نیز شعری‌ازفردوسی که مربوط به‌بحث مزبور میباشد نقل گردیده‌است . پاول‌شوارتس Paul Schwarz نویسندهٔ کتاب ایران در قرون وسطی بنا بر جغرافیا نویسان عرب Iran in Mittelalter nach arabischen Geographen جزونهم چاپ۱۹۳٦-

نیز برده که در کتب دیگر کسی بدان اشاره ننموده‌است. در این کتاب[٨] چنین نقل شده‌است که ینالکتین بن محمد خوارزمشاهی درسال ٥٣٩ هجری (٤٥- ١١٤٤ میلادی) قصبه‌فریومد[٩] را که در١٦فرسنگی شمال‌غربی سبزوار قرار گرفته مسخر نمود. وی‌در آنجا برای نشان‌دادن دشمنی‌خودبازرتشتیان دستورداد درخت سرو بسیار بزرگ آن‌محل رابریده وسپس بسوزانند. بنا برآنچه درافواه مردم‌شایع بوده، کسی که آن‌درخت‌سرو راقطع نماید،نفرین

١٨٩٦ (چاپ جدید ، هیلدسهایم - نیویورك ١٩٦٩) نام کشمر و فریومد رانبرده است . بنا برآنچه لسترنج از کتاب دبستان نقل نموده ، عمر درخترا ١٤٥٠ سال بحساب آورده‌است که بعقیده من اشتباهی در شماره بوجود آمده و بایستی آنرا ١٤٠٥ دانست . در اینجا برای آگهی بیشتر خوانندگان زیر نویسی ترجمه فارسی کتاب سرزمینهای خلافت شرقی اثر لسترنج س٣٨١ عیناً نقل میشود : « ... ظاهراً طبری وتاریخ نویسان قدیم دیگر عرب از سرو کشمر ذکری نکرده‌اند . کتاب دبستان المذاهب که در قرن شانزدهم میلادی تألیف شده شرحی مفصل در این‌باره نوشته است (این کتاب را Troyer , Shea به انگلیسی ترجمه کرده اند) سرو زردشت باید در حدود ١٤٥٠ عمر کرده باشد وشاید همانست که مارکوپولو به عبارت Arbre Sol یاد کرده و مسیحیان Arbre Sec مینامند. مارکوپولو: چاپ Yule ، جلد اول صفحه ١٣١ . (مترجم)

٨ — س٢٨٣ — در اینجا نیز برای آشنائی بیشتر خوانندگان با متن کتاب آنرا عیناً نقل مینمائیم : « و سرو فریومد عمر و بقا بیش‌ازآن یافت ، تا سنه سبع‌وثلاثین‌و خمسمائه بماند ، دویست و نود و یك‌سال پس از سرو کشمر ، و مدت بقای‌این سرو در فریومد هزارو ششصدو نودو یك‌سال بود ، پس امیر اسفهسالار ینالتکین بن خوارزمشاه فرمود تا آنرا بسوختند ، و حالی ضرورتی بوی و حشم وی نرسید ، ازیراکه‌بواسطهٔ آتش درآن تصرف کردند ، وآن درخت زردشت آتش پرست کشته بود ، وممکن بودی که اگربیریدندی اتفاقی عجیب پدیدآمدی ، وبعداز آن امیر ینالتکین بماند تا سنه احدی و خمسین وخمسمائه چهارده سال دیگر بزیست ، و خاصیت درخت فریومد آن بودکه هر پادشاه‌که چشم او بـرآن افتادی اورا در آن سال نکبت رسیدی ، و عمرها این تجربه مکرر گردانیده بودند .

٩ — همچنین حمدالله مستوفی در نزهت‌القلوب س ١٥٠

شده وبزودی بمرگ گرفتار میشده، ولی البتکین دراثر آن نفرین ودعای بدنمرده وتا ۱۴سال بعد هم میزیسته‌است. عمراین درخت‌درهنگامیکه آنرا قطع کرده‌اند ۱۶۹۱ سال‌بوده. یا اینکه این‌درخت ۲۹۱ سال‌بیشتر ازسرو کشمر عمر کرده‌است.[10] درهمین کتاب، یعنی‌تاریخ بیهق درصفحه‌بعد[11] تاریخ قطع درخت راسال ۵۳۷هجری (۱۱۴۲/۴۳ میلادی) نوشته‌است.

بادقت درمطالب بالا ملاحظه‌میشود کـه منابع اسلامی سدهٔ دوازدهـم میلادی ایران، تاریخ‌زندگانی زرتشت‌را چگونه‌محاسبه میکرده‌اند.

اکنون ابتدا ازآخرین سالی که داده‌شده آغازمیکنیم، یعنی ازعـدد ۱۶۹۱ عمردرخت سروقصبه فریومد سال ۱۱۴۲/۴۳ تاریخ قطع‌همان درخت راکـم میکنیم (۵۴۹/۴۸=۱۱۴۲/۴۳ - ۱۶۹۱) سال ۵۴۹/۴۸ پیش از میلاد بدست میآید. حال‌اگرسال ۱۱۴۴/۴۵ (سال‌قطع درخت فریومد) را درنظر گرفته وآنراازسال ۱۶۹۱ کسر کنیم سال ۵۴۷/۴۶ (۵۴۷/۴۶=۱۱۴۴/۴۵- ۱۶۹۱) پیش‌از میلاد حاصل میگردد (یعنی‌سال کشت‌درخت سروسال۵۴۷- پیس‌ازمیلاد بوده است. مترجم) مطلبی راکه‌باید دراینجا درنظر گرفت‌این است که برای محاسبه‌این سنوات مورخان ازسالهـای خورشیدی زرتشتی استفاده نموده‌اند چون‌خود بخود پیش‌ازسال۶۲۲میلادی سال هجری‌وجود نداشته تامورخین اسلامی بتوانند ازآن استفاده کنند.

راجع به‌درخت‌سرو کشمر تنهاتاریخ بیهق سال‌قطع‌درخت یعنی‌سال۲۳۲- هجری (۸۴۶/۴۷ میلادی) را داده است. حال اگـر عمردرخت سرو کشمر (یعنی ۱۴۰۵) رادرنظر بگیریم وسپس تاریخ قطع‌آن یعنی‌سال ۸۴۶/۴۷را

---

۱۰ – ممکن‌است این‌عدد هم‌کاملا صحیح نباشد چون فرق بین‌آن با عمردرخت سرو کشمر ۲۸۶ میباشد (۲۸۶=۱۴۰۵ - ۱۶۹۱ مترجم) . از طرف دیگر ممکن است که دراین موضوع کوشش کرده‌اند که سال هجری را مورد محاسبه قرار داده باشندکه بااین وصف فرق آن دوعدد با حساب هجری ۲۹۵ میشود .

۱۱ – ص ۲۸۳

از آن کم کنیم عدد ۵۵۹/۵۸ قبل از میلاد بدست میآید (۵۵۹/۵۸=۸٤٦/٤٧-۱٤۰۵). ازطرفی نباید فراموش کرد که این درخت سرو جهت بنای کاخ الجعفری قطع شده بوده است و آغاز بنای کاخ نامبرده بفرمان جعفرالمتوکل درسال ۲٤۵ هجری (۸۵۹/٦۰ میلادی) بوده است.[۱۲] بااین وصف نمیشود قبول کرد که درخت فوق را ۱۲سال پیش از آغاز بنای کاخ قطع کرده بسوی سامره حرکت داده باشند. حال چون ورود این درخت به پایتخت خلیفه[۱۳] بسبب نفرینی که بسبب قطع درخت شده با مرگ خلیفه همزمان میشود بایستی قبول کرد که درخت سرو درسال ۸۵۸/۵۹ میلادی بریده شده است. دراین صورت حساب زیر بدست میآید (یعنی ۵٤۷/٤٦=۸۵۸/۵۹-۱٤۰۵) بعبارت دیگر درست برابر همان سالی است که برای درخت سرو فریومد آورده اند. واین تاریخ میتواند صحیح باشد چون مؤلف کتاب، تاریخ بیهق نیز در همین زمان میزیسته است.

بامحاسبهٔ فوق که از یکی از تواریخ اسلامی ایران گرفته شده به زمان زندگی زرتشت میرسیم یعنی درست همان سنواتی بدست میآید که اخیراً توسط خاورشناسان ضمن بحثهای متمادی بدست آمده است.

هامبورگ برتولد شپولر

---

۱۲ - رك به تاریخ شهر سامره Geschichte d.Stadt Samarra اثر ارنست هرتسفلد چاپ هامبورگ ۱۹٤۸ ص ۱۲۵، نقل از الطبری ج سوم ص۱٤۳۸

۱۳ - منابع و مآخذ همه حمل درخت را به بغداد نوشته اند که میتوان آنرا اشتباهی دانست که معمولا مورخین قرون۱۲ و۱۳میلادی مینموده اند.(توضیح آنکه دراین دوقرن بغداد پایتخت عباسیان شده بود. بانی بغداد ابوجعفر منصور دومین خلیفه عباسی بوده است. خلیفه المعتصم در سال ۲۲۱ هجری تصمیم گرفت پایتخت جدیدی بسازد لذا به سامره رفت و آنجا را پس از ساختن پایتخت خود قرار داد. شهر سامره مدت تقریبا ۵۰ سال پایتخت عباسیان بود . (نقل از – Jan Rypka; Iranische Literaturgeschichte, Leipzig 1959, S. 47

قلعه فــرود گناباد

برگی مشهود از یک داستان باستانی

بقلم

دکتر عباس زمانی

استادیار دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه تهران

قلعه فرود گناباد
برگی مشهود از یك داستان باستانی

دکتر عباس زمانی
استادیار دانشکدهٔ ادبیات وعلوم انسانی
دانشگاه تهران

برطبق حکایت شاهنامهٔ فردوسی ، سیاوش پسر کیکاوس به‌توران‌زمین لشکر کشید ولی افراسیاب از جنگ طفره رفت و باوی پیمان بست.[1] در جریان این واقعه‌پیران‌ویسه سیاوش رابه‌ازدواج تشویق کرد وسیاوش‌دختر پیران را انتخاب‌نمود.[2]

به‌موازات این ازدواج پیران‌ویسه سیاوش را به‌خواستگاری فرنگیس دخترافراسیاب نیز ترغیب نمود[3] ونتیجهٔ این دو ازدواج تولد فرودازدختر

۱- کتاب شاهنامه چاپ لیدن بسعی اغوستوس ولرس، جلد دوم ، مطبعهٔ بریل ، ۱۲۹۵ هجری، ص۵۷۱

۲- یکی زن نگه کن سزاوارخویش
پس پردهٔ من چهارند خرد
سیاوش بدو گفت دارم سپاس
ز خوبان جریره مرا در خورست

از ایران بنه درد و تیمار خویش
چو باید ترا بنده باید شمرد
مرا همچو فرزند خود می‌شناس
که پیوندم از خان تو بهترست

ایضاً شاهنامه ص۶۰۵ و ۶۰۶

۳- اگرچند فرزند من خویش تست
ولیکن ترا آن سزاوار تر

مرا غم ز بهر کم و بیش تست
که از دامن شاه جوئی گهر

ایضاً شاهنامه ص ۶۰۷

پیران[۴] وتولد کیخسرو از دختر افراسیاب[۵] بود.

سیاوش در نزد افراسیاب محترم بود ولی درنتیجهٔ بدگوئی گرسیوز[۶]، سردار تورانی، مغضوب ومقتول گردید[۷]. پیران ویسه فرنگیس را رهانید[۸] و کیخسرو را به شبانان سپرد.[۹] کیخسرو بزرگ شد و، برای اینکه از دسترس ایرانیان دور باشد، به فرمان افراسیاب به ختن رفت. گیو قهرمان باستانی ایران کیخسرو را جستجو[۱۰] و به‌رفتن نزد کیکاوس تشویق کرد. کیخسرو نزد کیکاوس رفت[۱۱] و برتخت شاهی نشانیده

۴- هم آنکه بنزد سیاوش چوباد
بیامد سواری ورا مژده داد.
که از دختر پهلوان سپاه
یکی کودک آمد چو تابنده ماه
ورا نام کردند فرخ فرود
بتیره شب اندر چو پیران شنود.
ایضاً شاهنامه ص ۶۳۰

۵- سیاوش بدو گفت کان خواب من
بجای آمد و تیره شد آب من
مرا زندگانی سرآمد همی
غم روز تلخ اندر آمد همی
ترا پنج ماهست از آبستنی
از این نامور بچهٔ رستنی.
درخت گزین تو بار آورد
یکی نامور شهریار آورد
سرافراز کیخسروش نام کن
بغم خوردن او را دلارام کن
ایضاً همان شاهنامه ص ۶۵۱ و ۶۵۲

۶- بدو گفت گرسیوز ای شهریار
سیاوش دگر دارد آئین و کار.
فرستاده آمد ز کاوس شاه
نهانی بنزدیک او چندگاه.
ز روم و زچین نیزش آمد پیام
همی یاد کاوس گیرد بجام.
ایضاً شاهنامه ص ۶۳۶

۷ و ۸- ایضاً همان شاهنامه ص ۶۶۳ و ۶۶۷

۹- شبانان کوه قلورا بخواند
وزان شاهزاده سخنها براند.
بدیشان سپرد آن دل و دیده را
چنان نیک پور پسندیده‌را.
ایضاً شاهنامه ص ۶۷۳

۱۰- ایضاً شاهنامه ص ۷۱۲ و ۷۱۶

۱۱- چو کیخسرو آمد برشهریار
جهان گشت پربوی و رنگ و نگار
بدآذین جهانی شد آراسته
در و بام و دیوار پرخواسته
ایضاً شاهنامه ص ۷۴۷

شد ۱۲ و فرود با مادرش درقلعهٔ کلات گناباد مستقر گردید. کیخسرو پس‌از جلوس‌تصمیم به‌جنگ باافراسیاب گرفت۱۳و طوس را به‌توران زمین فرستاد۱۴ وبه‌او توصیه کرد راه بیابان را پیش گیرد و ازراه کلات، که‌از کنارقلعهٔ فرودمیگذرد، عبورنکند۱۵ولی طوس، به‌علت‌خشکی ودوری‌راه بیابان، معبر کلات‌را انتخاب کرد۱۶. فروداز آمدن طوس آگاه شدوبدیدن

---

۱۲ – بشد خسروو دست‌کاوس شاه
وزان پس نیادست او را بدست
نشاندش دل افروز برجای خویش

ببوسید و مالیدرخرابگـاه
گرفت و ببردش بجـای نشست
زگنجور تاج کیان خواست پیش

ایضاً همان شاهنامه ص ۷۶۳

۱۳ – ایضاً شاهنامه ص ۷۷۰

۱٤ – ایضاً شاهنامه ص ۷۹۲

۱۵ – گذر بر کلات ایچ گونه مکن
روان سیاوش چوخورشید بـاد
پسر بودش از دخت پیران یکی
کنون در کلات است و بامادرست
سپه‌دارد و نـامـداران جنگـ
بـراه بیابـان بـبـاید شدن

گر آن ره روی خام گردد سخن
بـدان گیتیش جای امید باد
که پیدا نبود از پدر اندکـی
جهـاندار با فر و با لشکرست
یکی کوه در راه دشوار و تنگ
نه نیکو بود جنگ شیران زدن

ایضاً شاهنامه ص ۷۹٤

۱٦ –وزان‌سو که‌بدطوس‌ودیگرسپاه
زیـك سو بیابان بی‌آب و نـم
بگودرز گفت این بیابان خشك
چورانیم روزی بـه تندی دراز
همان به که سوی کـلات و چـرم
بـگفت و بفرمـود تـابگذرنـد

همیرفت تاپیشش آمـد دو راه
کلات از دگر سوی و راه چرم
اگر گرد عنبر دهد خاك مشك
بـه آب و بآسایش آید نیاز
بـرانیم و منزل کنیم از میم
بسوی کلات و چرم ره برند

ایضاً شاهنامه ص ۷۹۵ و ۷۹٦

لشکررفت[۱۷]. طوس از دیدن فرودبرآشفت و وی را احضار کرد[۱۸]. فرود ازآمدن نزد طوس خودداری نمود و داماد[۱۹] وپسر[۲۰] و چند تن دیگر از سرداران او را، که مأمور احضار شده‌بودند، کشت[۲۱] طوس‌سرسخت‌ترشد[۲۲] وپهلوانان‌دیگری چون گیو[۲۳] وبیژن را به‌جنگ‌فرود فرستاد. فرود، که‌در

۱۷ - پس آگاهی آمد بنزد فرود
سپاه برادرت از ایران زمین
زراه کلات است آهنگشان
بر مادر آمد فرود جوان
چه گوئی چه باید کنون ساختن
جزیره بدو گفت کای رزم ساز
برادرت چون کینه جوید همی
ترا پیش باید بکین تاختن

که شد روی خورشید تابان کبود.
همی سوی توران گراید بکین
ندانم کجا اوفتد جنگ شان.
چنین گفت کای بانوی بانوان
نباید که آرد یکی تاختن.
بدین روز هرگز مبادت نیاز.
روان سیاوش بشوید همی
کمر برمیان بستن و ساختن

☆

برفتند پویان تخوار و فرود
بماندند خیره فرود وتخوار

جوانرا سربخت برگشته بود.
از آن لشکر و آلت کارزار.
ایضاً شاهنامه ص ۷۹٦ تا۸۰۰

۱۸ - چو ایرانیان از برکوهسار
بر آشفت ازیشان سپهدار طوس
چنین گفت کز لشکر نامدار
که جوشان شود زین میان گروه
به بیند که این دودلاور که اند

بدیدند ناگه فرود و تخوار.
فروماند برجای پیلان و کوس.
سواری بباید همی کامکار
براند دمان تاسر برزکوه
بدان تند بالا ز بهر چه‌اند.
ایضاً شاهنامه ص ۸۰۲ و ۸۰۳

۱۹ - بیامد دگر باره‌داماد طوس
زراه چرم بسرسپید کوه شد
چو از تیغ بالا فرودش بدید
ز بالا خدنگی برانداز برش
چو سالار طوس از میم بنگرید

همی کرد گردون بروبر فسوس
دلش پرجفا بود نستوه شد.
زقربان کمان کئی برکشید.
که بر دوخت با ترک رومی سرش
شد آن کوه بر چشم او ناپدید
ایضاً شاهنامه ص ۸۰۹ و۸۱۰

۲۰و۲۱و۲۲و۲۳- ایضاً شاهنامه ص ۸۱۱ و۸۱۲و ۸۱٤.

ابتدا توسط مادرش تشویش به کین خواهی پدر شده ومیل همراهی باطوس داشت، بالاخره زخم برداشت وپس‌از مراجعت به‌قلعه مرد[۲۴]. اطرافیان‌فرود خودرا به‌پائین‌انداختند و مادرش کنجها را سوزانید ودرمقابل نعش پسرش باخنجری شکم خود را درید.[۲۵]

برگ مشهوداین داستان غم‌انگیزقلعهٔ فرود کلات گناباد است که آثار آن‌هم‌اکنون برفرازقلهٔ منفردی وجود دارد ودردوقسمت بشرح ذیل‌بررسی میگردد :

الف ـ موقعیت قلعهٔ فرود .

ب ـ آثار قلعهٔ فرود .

موقعیت ـ جغرافیای تاریخی‌شهرستان وشهر گناباد توسط نگارنده در شمارهٔ مخصوص دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران مجلهٔ بررسیهای تاریخی بیان و اشعار شده که این شهرستان در دوران‌پیش از اسلام‌معبر داخلی‌فلات ایران وقسمتهای شرقی‌آن ومحل برخوردومیدان

۲۴-چورهام دیدآن درآمد زپشت
بزد بر سر سفت آن مرد شیر
بنزدیك دژ بیژن اندر رسید
پیاده خود وچند ازآن چاکران
بدژ درشد و دربه بستند زود
همی‌کند جان آن گزیده فرود

خروشان یکی تیغ هندی بمشت
فرو ماند از کار دست دلیر
بزخمی بی بارهٔ او بسرید
تبه گشته از جنگ کند آوران
دریغ آن دل ونام جنگی فرود
همه تخت موی و همه کاخ دود
ایضاً شاهنامه ص ۸۲۲ و۸۲۳

۲۵- فرود سیاوخش بی‌کام و نام
پرستندگـان بـرسر دژ شدند
جریره یکی آتشی بر فروخت
بیامد به‌بـالین فرخ فرود
دو رخرا بروی پسر بر نهاد
در دژ گشادنـد ایـرانیان

چو شد زین جهـان نارسیده بکام
همه خویشتن بر زمین بر زدند
همه گنجها را بآتش بسوخت
بر جامهٔ او یکی دشنه بود
شکم بردرید و برش جان بداد
بغارت بـه بستند یکسر میان
ایضاً شاهنامه ص ۸۲٤

جنگ لشکریان ایران و توران بوده است. همچنین مذکور گشت که در کنار این معبر اصلی وجنگی، که بوسیلهٔ تنگل[۲۶] های کلات وزیبد به دشت پشن و کیسور و بالاخره به قسمتهای شرقی ایران میپیوسته، آثاری تاریخی، از جمله قلعهٔ فرود، وجود دارد. قلعهٔ فرود در حدود شش کیلومتری جنوب شرقی قریهٔ کلات و ۳۰ کیلومتری جنوب غربی گناباد و درشرق جادهٔ اسفالتهٔ گناباد - فردوس، به احتمال قوی همان معبر اصلی وجنگی فوق، است که بر فراز قلهٔ منفرد ومرتفعی قرار دارد.

قریهٔ کلات که مکرر دراشعار شاهنامه بخصوص داستان موردبحث از آن نام برده شده است، در ۲۴ کیلومتری جنوب غربی گناباد واقع و براساس نتایج سرشماری آبان ۱۳۴۵ دارای ۱۱۶۸ نفرجمعیت بوده است[۲۷]. این قریه ییلاقی ومزارع اطراف آن دارای آب نسبتا فراوان و درختان سرسبز ومحل گردش اهالی در روز های تعطیل تابستان است.

قله‌ای که قلعهٔ فرود برفراز آن قراردارد(شکل ۱و۲) رفیع وعظیم ووسیلهٔ دوتك(ته ، تنگه)و دو دره بشرح زیر از قلل اطراف خود جدا افتاده است:

از شمال شرقی وسیلهٔ تك میمند که آبی بهمین نام در آن جاری است وپس از پیچ وخمهای فراوان وتشکیل آبشارهای کوتاه وبلند متعدد به قریهٔ کوچك میمند[۲۸] (به احتمال قوی همان میم مندرج دراشعارفردوسی) میرسد و آن را مشروب میکند. از جنوب غربی به تك زو که آبی بهمین نام درآن جاری است. این آب نیز از میان سنگهای کوچك و بزرگ میگذردو آبشارهائی به ارتفاع سه تاده متر تشکیل میدهد و بالاخره قریه کوچکی بنام زو[۲۹] را

۲۶ - درهٔ بین دو کوه

۲۷- جلدپنجم فرهنگ آبادیهای کشور، مرکز آمارایران، چاپ اول، بهمن ۱۳۴۷.

۲۸ - میمند درآبان ۱۳۴۵، بیست و شش نفر جمعیت داشته است؛ جلد پنجم فرهنگ آبادیهای کشور، مرکز آمار ایران. بهمن ۱۳۴۷، دهستان کافك.

۲۹ و ۳۰- در آبان ۱۳۴۵ زو ۲۴ نفر و کوه قلعه ۶۲ نفر جمعیت داشته است؛ ایضاً جلدپنجم فرهنگ آبادیهای کشور، دهقان کافك

مشروب میکند . پهنای این تك غالباً ۵ تا ۱۰متر و عبوراز آن مشکل است (شکل۳و٤). دیوارههای سنگی طرفین آن تا آسمان ممتد بنظر میرسد(شکل۵)و دربعضی جاها دیوارهٔ سنگی قلهٔ پایهٔ قلعه بطرف تك متمایل وبصورت ایوان مسقف درآمدهاست . وجودآثار سه آسیا (شکل٤) در این تك نشان میدهد که سابقاً آب زیادتری درآن جاری بوده است .

ازمغرب بهدرهزو که درسمت جنوب بهتك زو میرسد. صعود از این دره بهسطح قلعهٔ فرود، بدون وسائل کوه نوردی ، مشکل است .

ازمشرق بهدرهٔ کوهقلعه[۳۰] کهاحتمالاً نام آن راازقلعهٔ فرود گرفتهاند. این دره ازدرهٔزو کمعمقتر بوده وتنهاراه نسبتاً سهلالورود بهقلعه ازقسمت شمالی آن است که بهتك میمند منتهی میشود . احتمالا سرداران ایرانی از همین راه بهقلعه صعود میکردهاند واین شعرفردوسی: «چوسالارطوس ازمیم (احتمالاً میمند) بنگرید شدآن کوه برچشم او ناپدید»

درهمین مورد سروده شده است .

آثار–آثار موجود قلعهٔ فرود و اطراف آن عبارت از سهقسمت است:

اول آسیاهای تكزو - این آسیاها در اواخر قسمت جنوبی تك ، هریك بهفاصلهٔ سیمترازدیگری، قراردارد (شکل٤). ازآسیای شمالی فعلاً قسمتی ازتنوره ومحل ناوه (ظرف هرمیشکلی که گندم ازآن به سوراخ سنگ بالای آسیا میریزد) باقی است . ضخامت دیوار سنگی تنوره حدوده۱/۲۵متر و قطرداخلی آن یك متر است واز پائین به بالا ، مانند مخروط ، باریک میشود . دیوار ایوان یاطاقنمای شمالی که ناوه درآن قرار داشته ازسنگ وقوسهای تقریباً جناغی آن ازآجراست . درطرفین این طاقنما محل اتصال دوسرچوبی که ناوه را نگهمیداشته بخوبی روشناست وحتی قدری ازآن چوب درانتهای سوراخ اتصال بچشم میخورد. ارتفاع این طاقنما حدود سه متراست وجست قوس آن قریب یك مترمیباشد .

آسیای وسط از نظر ضخامت دیوار وقطر تنوره نظیر آسیای شمالی است وآجرهای قوس طاقنمای مشرف برناوه به‌ابعاد ٢٦ × ٢٦ × ٧ سانتیمتر است ولی ساروج آن ازبین رفته وقسمت پائین تنوره وسیلهٔ سیل پر شده‌است. ارتفاع تنورهٔ این آسیا درخارج ودرسمت شمال، مانند تنورهٔ آسیای شمالی، حدود ده متر و کف آن هم‌سطح انتهای تنورهٔ آسیای شمالی است وباتوجه به ده متر اختلاف سطح، درسی‌متر فاصله، شیب‌تند تك بخوبی روشن میگردد. از آسیای جنوبی فعلا فقط کف تنوره سنگی وآثار ساروج آن ظاهراست. دربالای سه آسیا سطحهٔ سنگی نسبتاً مسطحی درپناه دیوارهٔ قله وجود دارد که احتمالاً منزل آسیابانها بوده است.

دوم غارهای قلهٔ زیرقلعه ـ درحال حاضر اثرچهار غار درغرب وشرق دیده میشود :

۱ـ غار سمت غربی ـ دهنهٔ این غار دراواسط تك زو ، باارتفاع کمی ازقعر تك ، دیده میشود (شکل ٣) وبمرور زمان ودراثر سیلابهای زمستانی وبهاری تقریبا مسدود شده است .

۲ـ غار سمت شرقی که در کمرقله قراردارد وبمرور زمان ، به علت نزول خاروخاشاك وسقوط لبه‌های غار وپائین رفتن وبالا آمدن کبوتربگیران، قسمت عمودی وابتدای آن تا نزدیك دهانه پرشده است ولی ادامهٔ شیب‌دار آن هنوز بخوبی دیده میشود . طبق گفتهٔ بعضی ازاهالی محل این غار به‌غار سمت غربی مربوط بوده است .

۳ـ دوغار پایهٔ شرقی قله ـ این دوغار ، هریك به‌عمق افقی بیش ازبیست وعرض سه وارتفاع دومتر، مصنوعاً ازشرق به‌غرب کنده شده و طاق هلالی درآنها تعبیه گردیده است (شکل ٦) . البته این مشخصات مربوط به حالت مشهود دوغار است وشاید باخاك‌برداری وحفاری‌های علمی در کف و یا دیوارهای آنها آثار دیگری ظاهر گردد .

سوم آثار بالای قله یعنی قلعهٔ فرود ـ بالای قله‌ای که قلعه برفراز آن ساخته شده صلیبی شکل وشامل پنج قسمت است :

۱ـ بازوی جنوبی که در ارتفاع کمتری نسبت به محل تقاطع بازوها قرار دارد ودرسطح آن قطعات آجر فراوان بچشم میخورد (شکل۷) ولی در حال حاضر آثار ساختمانی جالب توجهی دیده نمیشود .

۲ـ بازوی غربی که دروضعی کم ارتفاع‌تر نسبت به محل تقاطع بازوها قرار دارد وخود دارای زائده‌ای به مساحت تقریباً ۳۰×۳۰ مترمیباشد ودر سمت شرق آن آثار دیوارهای سنگی مشاهده میگردد . (شکل۸)

۳ـ بازوی شرقی که کوتاهترازسه بازوی دیگر است ولی درآن آثار دیوارها وپلکان سنگی وجود دارد (شکل۹) .

٤ـ بازوی‌شمالی که وسیع‌ترازبازوهای دیگراست وارک‌پائین‌نامیده میشود. این بازو به‌فاصلهٔ ۵۰ مترازمحل تقاطع بازوهای صلیب به دوشاخه تقسیم میشود . شاخه غربی‌حدود ۷۵ متربطرف شمال غربی ادامـه میيابد و دراواخرآن یك بارو وبه‌عبارت دیگرمعبرسنگی به‌عرض ۲/۵ متروضخامت دیوار ۱/۵ متروجود دارد . درديوارخارجی این بارو چند سوراخ ، هريك به فاصله ۱/۵ متراز دیگری ، وجود دارد که احتمالا محل دید نگهبانان و پرتاب کردن تیر بوده است . ازاین باروتنگل کلات بخوبی دیده میشود . شاخه شرقی بازوی شمالی پائین‌ترازشاخهٔ غربی وبطرف شمال‌شرقی ممتد است . اضافه بردیوارهای سنگی شرقی وغربی بازوی شمالی ، آثار بعضی قسمتها بچشم میخورد . یکی ازآنها چالهٔ وسیعی به طول سی وعرض حدود بیست متراست کـه احتمالاً برای ذخیرهٔ آب بوده است . دیگر یك اطاق و احتمالاآب‌انباری‌است(شکل۱۰) که ابعادآن‌درحالت فعلی‌به‌این قراراست :

عرض قسمت جنوبی ، کـه قسمتی ازسقف‌آجری‌آن هنوز باقی است و دارای اندود ساروجی میباشد ، ۵ متر .

عمق ، یا درواقع قسمتی ازطول که فعلا ظاهر است ازشمال به جنوب ، ۴ متر .

ارتفاع ، از کف پراز گل ولای تاسقف ، ۱/۵ متر .

۵ـ محل‌تقاطع بازوهای صلیب ، که ارگ بالا نامیده میشود ومرتفع‌ترین قسمت قله وقلعه است : دارای حدود پنجاه متر قطر وشامل قسمتهای مختلف‌ساختمانی میباشد که تماماً ، نسبت به آنچه فعلاً دیده میشود ، از سنگ وساروج است وآثار دوقسمت‌آن روشن میباشد :

اول باقیماندهٔ یك تالار شرقی ـ غربی ، درسمت مغرب، به‌طول ۶ وبه عرض ۴ متر که بریك راهرو به عرض دومتر عمود میشود ومجموعاً چون یك صلیب بی‌سر جلوه میکند . ضخامت دیوارهای تالار وراهرو شمالی ـ جنوبی بیش‌ازیك متراست‌وظاهر آثار حکایت‌دارد که درطرفین‌راهرو بقایای ساختمانی دیگر وجود داشته وفعلا درزیرخاك مخفی ویا ازبین رفته است.

دوم باقیماندهٔ دیوارهای سنگی ایوانی درسمت شرق به عرض ۵ وطول (عمق) حدود ۶ متر که ظاهرحول وحوش‌آن حکایت ازوجود قسمتهای دیگری درطرفین ایوان دارد (شکل۱۱) .

درسطح این قسمت قطعات‌آجرهای مختلف البعدی وجود دارد ونشان میدهد که دربنای این قلعهٔ عظیم، بخصوص درسقفها، انواع‌آجرها بکار رفته است . ابعاد بعضی ازآجرها ازاین قرار است :

آجرهای دارای ابعاد ۲۸×۲۸×۷ سانتیمتر .

نیم‌آجرهای دارای ابعاد ۲۸×۱۴×۷ سانتیمتر .

آجرهای دارای ابعاد ۳۳×۱۶×۶ سانتیمتر .

آجرهای قهوه‌ای رنگ به‌ابعاد ۲۰×۲۰×۳ سانتیمتر .

آجرهای چند ضلعی بطول هرضلع ۲۳ سانتیمتر .

قلعهٔ فرود کلات گناباد یکی ازقلاع بزرگ ومفصل ایران باستان‌است ولی مادام که حفاریهای دقیق عملی درآن صورت‌نگیرد ودلایل روشن‌تری بدست نیاید نمی‌توان تاریخ قطعی آن را مشخص نمود زیرا باوجودیکه اشعار فردوسی و قهرمانان شاهنامهٔ او ظاهراً مربوط بـه دورهٔ هخامنشیان میباشند دلایل روشنی، که‌بتواند قلعه رابه‌قبل ازدوره ساسانی نسبت دهد، در دسترس نیست. ازطرف دیگر این بنا را نمیتوان صریحاًبدوران اسلامی متعلق‌دانست زیرا با اینکه تقریباًتاریخ این‌دوران روشن است مطلبی‌ازاین قلعهٔ‌عظیم دردسترس‌نیست‌وباوجودیکه‌دربعضی‌از کتابهای جغرافیای‌تاریخی ازقلعهٔ گیو گودرز صحبت به‌میان‌آمده ،[۳۱] دربارهٔ این‌بنابحث‌نشده است .

دوره‌ای که بیشتر احتیاج بـه‌استحکامات و قلاع دفاعی داشته، دورهٔ سلجوقی وبخصوص‌پیش‌آمدهای‌پیروان حسن صباح‌بوده‌است ولی‌باوجودی که‌قهستان یکی ازمراکز اسماعیلیه بوده تصور نمیشود که یك‌فرقه ظاهراً مذهبی، که‌اکثر گرفتارجنگ‌وگریزهابرده وایجادخوف‌وهراسها نموده، در مدت‌نسبتاً کوتاهی‌فرصت وقدرت تأسیس اینگونه قلاع عظیم را داشته است و وجود بعضی‌قطعات‌آجر وسفال دوران اسلامی و مشابه با سفالهای دورهٔ سلجوقی بیشترمیتواند حاکی از سکونت چند سالهٔ افراد این فرقه دراین قلعه واستفادهٔ موقتی ازآن ونظائرچنین وقایعی داشته باشد.

قلعهٔ فرود کلات گناباد ، مانند قلعهٔ دخترشوراب گناباد ، یك‌بنای‌دورهٔ ساسانی بنظرمیرسد ودلایل انتساب‌آن به‌آن دوره بقرارذیل است :

۱ـ ازنظرموقعیت ـ اکثرقلاع منسوب به‌دورهٔ ساسانی در کنارراههای مهم وبرفراز قله‌ها و نقاط صعب‌العبور ساخته شده است، مانند قلعهٔ دختر فیروزآبادفارس وقلعهٔ دخترشوراب گناباد .[۳۲]

۳۱ـ شماره مخصوص دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران مجلهٔ بررسیهای تاریخی، ص ۳۹۰

۳۲ـ ایضاً شماره مخصوص مجلهٔ بررسیهای تاریخی ص ۴۰۲

۲ـ از نظر نقشه وفرم ـ پلان کلی وجزئی بناهای قلعه‌فرود کلات گناباد فعلا بخوبی روشن نیست ولی تالار مستطیل وایـوانها و راهـروها و همچنین سقفهای آجری و گهواره‌ای ، که آثارش دراین قلعه وجود دارد ، در بناهای دورهٔ ساسانی ، ازجمله کاخ سروستان ، [۳۳] معمول بوده‌است .

۳ـ از نظر مصالح ـ در اکثر بناهای دورهٔ ساسانی بخصـوص اوایل آن دوره ، سنگ وقلوه سنگ و همچنین آجر بکار میـرفته وبا گچ و ساروج ملاط و اندود میشده است مانند قلعهٔ دختر فیروزآباد فارس و قلعهٔ دختر شوراب گناباد. اضافه بر آن در دیوار بعضی از بناهای دورهٔ ساسانی ، چون کاخ سروستان، سنگ و در قوسها وسقفها آجر [۳۴] بکار رفته واین امر ، بطوریکه اشاره شد ، درقلعهٔ فرود نیز صورت گرفته است. وقتی دیوارهای سنگی قلعهٔ دخترشوراب گنابادراباتنورهٔ آسیاهای مجاورقله ویا دیوارهای بالای قلعهٔ فرود مقایسه کنیم از نظر شکل سنگها وطرز چیدن آنها همانندی نزدیکی خواهیم دید(شکل۱۲) بخصوص که در ملاط و اندود هردوساروج نیز بکار رفته است.

٤ـ از نظرسفالهای لعابدار ـ اضافه بر آجرهای فراوان تعدادی سفالهای ساده و لعابدار درسطح قله ، کم وبیش، پراکنده است که دربین آنها غالب سفالهای لعابدار، بخصوص سفالهای لعابدار ترك خورده ، باسفالهای دورهٔ ساسانی قابل مقایسه است.

بنظر میرسد که :

۱ـ بناهای بازوی شمالی که از طرفی بلا فاصله پس ازراه سهل‌الورود قلعه واقع وازطرف دیگر درمقابل معبر کلات ومشرف برتنگ میمند و درهٔ زواست ، محل استقرارلشکریان وپاسداران بوده است .

۲ـ بازوی غربی وضع اختصاصی داشته و برای سکونت فرمـانروای

33—34—A.U.Pope , Persian Architecture , London, 1965 , PP. 62—63

قلعه و حرم واعضاء خانوادهٔاوموردااستفادهبوده‌است. گفتهٔ بعضی‌ازاهالی راجع باینکه زنان حرم‌فرود، پس‌ازمردن همسرشان، خودرا به‌تك زو انداخته‌اند میتواند این نظررا تقویت کند.

۳- بازوی جنوبی ، که در پشت‌قسمتهای دیگر قرار داشته ومطمئن‌تر وآرام‌تر بوده ، احتمالا محل معابد وانجام مراسم مذهبی بوده است.

٤- محل تقاطع بازوها، که مرکزومشرف برسایرقسمتها میباشد، محل کارفرمانروا وهمکاران‌او بوده است .

امیداست وزارت محترم فرهنگ وهنر باین اثر تاریخی عطف توجه و با صدور دستور کاوشهای علمی وضع آن را روشن فرمایند. مسأله جالبی که باحفاریهای علمی حل خواهد شد مسأله‌آبرسانی این قلعه عظیم‌است. بطوریکه در محل گفته میشود آب قلعه از چشمه‌های دامنهٔ قلل مرتفع‌تر و واقع درجنوب شرقی‌آن ، ازطریق لوله‌های‌مسی و بطرز شترگلو، تأمین میشده است .



شکل ۱

قله ای‌که قلعهٔ فرودگناباد برفراز آن است . در سمت چپ‌آثاربارِوی شاخهٔ غربی‌بازوی‌شمالی‌قلعه دیده‌میشود.



شکل ۲

انتهای قله‌ای که قلعهٔ فرودگناباد برفراز آن است .



شکل ۳

اواسط تک‌زو وابتدای غار سمت غربی پایهٔ قله‌که‌دراثر سیلابها ظاهراً مسدود شده است



شکل ٤

اواخر قسمت جنوبی تک‌زو که در آن تنورهٔ دوآسیا دیده میشود .



شکل ۵

دیواره های سنگی تیز که تاآسمان ممتد بنظر می‌رسد .



شکل ٦

دهنهٔ یکی از دوغار مصنوعی پایهٔ شرقی قله که هریك بیش از ۲۰ متر عمق (طول) دارد .



شکل ۷

منظره‌ای از بازوی جنوبی قلعهٔ فرودگناباد که در آن قطعات فراوان آجر دیده میشود .



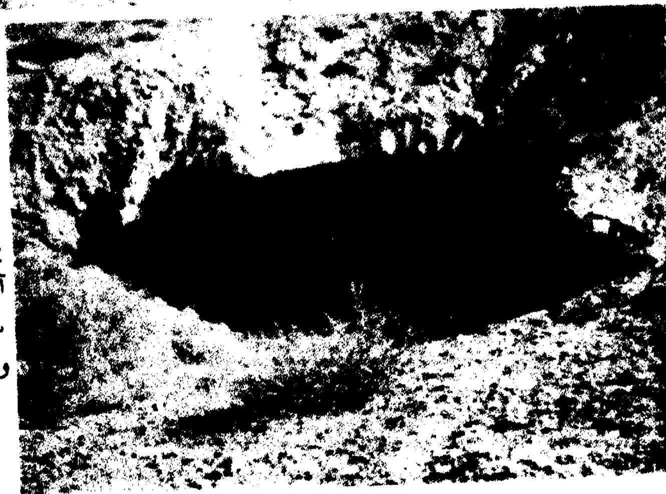
شکل ۸

منظـره‌ای از بـازوی غربی‌قلعهٔ فرودگناباد



شکل ۹

آثار دیوار های سنگی سمت شرق قلعهٔ فرودگناباد.



شکل ۱۰

بقایای یـک اطاق یا آب‌انبار که در بازوی شمالی‌قلعهٔ‌فرودگناباد وجود دارد .



شکل ۱۱

آثار ایوان سمت شرق قلعهٔ فرودگناباد که ظاهرحول و حوش آن حکایت از وجود قسمتهای ساختمانی می‌کند.



شکل ۱۲

دیواری از قلعهٔ دختر شوراب گناباد که ازنظر شکل سنگها و طرز چیدن آنها با تنوره‌های آسیا و دیوارهای قلعهٔ فرود همانند بنظر می‌رسد.

منشاء

اجتماعی معتقدات کردان اهل حق

«مطالعهٔ جامعه شناسی»

در بارهٔ خاندانهای حقیقت

بقلم

حشمت‌الله طبیبی

(دکتر در جامعه شناسی)

یادداشت مجله

باآنکه در بارهٔ عقاید دینی کردان اهل حق و معتقدین بآئین حقیقت کتب و مقالات چندی چاپ شده است، چون مقالهٔ آقای دکتر حشمت‌الله طبیبی دربارهٔ منشاء اجتماعی عقاید این گروه واز نظر گاه اجتماعی در آن بحث شده‌است ، لذا مجلهٔ بررسیهای تاریخی ضمن تشکر از نویسندهٔ دانشمند آن مقالهٔ مزبور را برای استفادهٔ خوانندگان خود درج مینماید .

بررسی‌های تاریخی

منشاء اجتماعی معتقدات کردان اهل حق

«مطالعه جامعه شناسی»

دربارهٔ خاندانهای حقیقت

بقلم

حشمت‌الله طبیبی

(دکتر در جامعه شناسی)

درمنطقهٔ وسیع کردستان چه آن قسمت که درداخل خاك ایران قرار دارد ویا خارج از مرزهای سیاسی واقع است، طوایفی از کردان ایرانی‌الاصل زندگی میکنند که با حفظ بعض سنن کهن و رعایت برخی از اصول مناسك دین اجدادی و در زیر نام اسلام بنامهای گوناگون مانند:

اهل حق-یزیدی-صارلی بجوران - کاکی و علی‌اللهی و غیره بانجام آداب ومناسك خاص خود که غالباً سری است و بیگانه را از آن خبری نیست سرگرم میباشند.

باآینکه مطالعه وشناخت منشاء معتقدات آنها برای همهٔ

کسانیکه بگذشته ایران و آئین باستانی آن میاندیشند جالب میباشد مع‌الوصف بدلیل‌دوری‌و کوهستانی بودن مناطق سکونت آنها وعدم آگاهی عمومی ازشیوه‌رفتار اجتماعی و عقاید دینی‌شان کمتر مورد توجه محققان و شیفتگان تحقیقات ایرانی قرار گرفته‌اند .

نگارنده باآگاهی‌هائی چند که‌درخلال سالهای اخیر از اصول‌مناسك و معتقدات وآداب و رسوم دینی و اجتماعی بعضی ازاین فرق دینی بدست آورده براین اندیشه شد که برمبنای تحقیقات و مطالعات جامعه‌شناسی به شناخت ریشه و منشاء معتقدات آنها دست یابد تا از این راه خدمتی‌ناچیز بمنظور پیوند رویدادهای دینی - سیاسی و اجتماعی تاریخ اجتماعی‌ایران انجام دهد و بدین لحاظ این مقاله را اختصاص داد به بحث دربارهٔ منشاء اجتماعی یکی ازتأسیسات‌دینی واجتماعی طوایف کردان اهل حق‌موسوم‌به **«خاندانهای حقیقت»**

قبل از ورود باصل‌موضوع‌لازم میدانم باین نکته اشاره کنم که جامعه‌شناسان ومردم شناسان‌درمطالعاتی که براساس‌روشهای تحقیق جامعه‌شناسی ومردم‌شناسی‌و بمنظورشناخت‌شیوه‌زندگی‌اجتماعی‌ودینی گروه‌هاواقلیتهای مذهبی‌درجوامع ابتدائی‌انجام داده‌اند غالباً باین نتیجه رسیده‌اند که‌هرچه جامعه‌ابتدائی‌ترباشدپدیده‌های دینی‌آن نیز ساده‌تراست ، منتهی‌این‌سادگی درعین حال دارای اصولی پیچیده است که بآسانی نمی‌توان به کنه و ریشهٔ آنها دست یافت ، بهمین جهت است که حتی درتحقیقاتی که بنای‌آن‌بربکار بردن روشهای مستقیم‌قراردارد نیزبازجوئی و پرسش از معتقدین ومؤمنین به‌فرق دینی دربارهٔ اصل و منشاء عقایدشان امری بس‌دشوار مینماید ، زیرا آنان‌قاعدتاً قادر نخواهند بود که بی‌تکلف‌دراین باره اطلاعاتی در اختیار محققان‌بگذارند، چراکه‌منشاء بعض‌عقایدشان‌مربوط به‌دیروزوامروزنیست بلکه بدعتهائی هستند که در گذشتهٔ دور بوجودآمده‌اند و درفاصله قرون و اعصار بصورت های گوناگون متجلی شده‌اند .

بنابراین در تحلیل منشاء برخی عقاید طوایف کرد باید قبول کنیم که معتقداتی بسیار کهن‌اند که در ادوار گذشته از نسلی به‌نسل بعدالقاء شده و بعداً بحکم سنت به‌جماعات مذهبی انتقال یافته و درنسلها باقی مانده و سپس بصورت جزئی ازترکیب زندگی اجتماعی و دینی آنان درآمده‌است.

اما اهل حق طوایفی هستند درمغرب کردستان که اغلب در گروه‌های چادرنشین‌وده نشین ودر گروههای کوچك‌صنعتگران شهری دیده میشوند.

مرکز اصلی نشر وانتشار آئین حقیقت برطبق متون دینی آنها تا قرن‌هفتم لرستان بوده وسپس‌مرکزیت‌بمناطق‌غربی کردستان‌وکرمانشاهان منتقل گردیده است.[۱]

امروزه همه طوایف کرد گوران وقلخانی واکثریت طوایف سنجابی و قسمتی ازطایفه کلهر وزنگنه و ایلات عثمانه‌وند و جلاله‌وند از ایلات کرمانشاهان‌ودرشهرهای غربی‌ایران چون‌قصرشیرین- کرند- سرپل‌زهاب- صحنه هلیلان از اهل حق‌اند - درلرستان نیزدر مناطق دلفان وپشتکوه در میان ایلات لکستان وسکوند سکونت دارند. بعلاوه در مناطق شمالی و مرکزی ایران مانندآذربایجان (تبریز «محله چرنداب» - مراغه-رضائیه)[۲] وحوالی قزوین‌وتهران«هشتگرد وورامین» و درشمال کلاردشت ازپیروان اهل‌حق یافت میشود. درخارج ازمرزهای سیاسی ایران نیز طوایفی از اکراد عراق بویژه درشهرهای‌سلیمانیه - کرکوك - خانقین وموصل‌وبعضی ازطوایف کرد ساکن ترکیه از پیروان آئین حقیقت‌اند.[۳]

در ایجاد اصول عقاید اهل حق عوامل اجتماعی چندی که از تاریخ اجتماعی‌وسیاسی ایران منفك‌نیست مؤثربوده است. عقیده‌بوجود«سرداران

---

۱ - رجوع شود به‌مقاله‌مینورسکی دردائرة المعارف اسلامی‌ذیل«اهل‌حق «Ahl — é Haqq

۲ - رجوع شود به ایلخچی نوشته دکتر غلامحسین ساعدی از انتشارات مؤسسهٔ مطالعات اجتماعی

3- L' Esotérisme Kurde . par. M. Mokri . Paris 1966. p.9

نورانی» و «سرداران ظلمانی» که بدون شك بازمانده قدیمترین عقیده آریائی یعنی جنگ بین نور وظلمت است در تاریخ تجلیات اهل حق بصورت پیکار میان گروندگان علی و ریزه خواران معاویه نمایان گشته است. ٤

بعلاوه دردستورهای دینی اهل حق اجرای سه اصل زرتشت یعنی اندیشه نیك - گفتار نیك - کردار نیك، فریضه‌ای است که هر اهل حق ملزم به رعایت وبکار بستن آن است، چنانکه این سه اصل در یك بیت از کلام سرانجام کتاب مقدس آنها به گویش کردی گورانی خلاصه شده است.

«یاری چار چیون، باوری وجا» «پاکی وراستی، نیستی وردآ» ٥

یعنی یاری چهار چیز است بجای آورید - پاکی و راستی، نیستی ویاری.

درجای دیگر نیز گوید:

«یارسان و راه، رای حق راسین، برانان وراه»

«پاکی وراستی، نیستی وردآ - قدم و قدم تا ومنزلگاه» ٦

یعنی ای گروه یارسان - راه حق راه راستی است - باید براین راه باشید - پاکی وراستی - نیستی ویاری را، قدم بقدم تا پایان عمر شعار خود سازید.

کتاب مقدس اهل حق مانند سرودهای زرتشت منظوم است و کلام سرانجام یا کلام خزانه نام دارد. عبادت را نیاز میگویند، کلام هنگام نیاز با آهنگ خاصی همراه با طنبور خوانده میشود کلامها با گویش کردی گورانی سروده شده‌اند.

٤- که این هشت سردار نورانیند برابر ابا هشت ظلمانیند
بهر دو جهان در همه زیر و بر بهرجا شود گر زایمان نظر
بجز ذات حیدر دگر نیست کس خداوند باشد بهر پیش و پس
معاویه بـا عمروعاص دنی بدند خصم با آن خدای غنی

شاهنامه حقیقت ص ۲۰۹ تا ۲۱۵

٥ - متن کلام خطی
٦ - متن کلام خطی

اهل‌حق به‌تناسخ اعتقاددارندوحلول‌ذات‌را «دونادون» گویند ومعتقدند که آدمی از بدو خلقت تا روز قیامت هزار و یك جامه عـوض میکند و براساس این عقیده است که به هفت فرشته معتقد هستند که در دوره های مختلف بنامهای گوناگون وبه ترتیب درجسم بعضی ازبزرگان وپاکان آنها ظاهر گشته‌اند [۷].

عقایدآنهادرخصوص آفرینش نیزصرفاً متکی برفرضیات اصول تکوین عالم است وازعناصرجهان برای خود موضوعی‌دینی ساخته‌اند که بآن‌شکل خاص‌فلسفی‌وافسانه‌آمیزداده ومعتقدند که آفرینش دردومرحله اصلی‌انجام شده « خلقت جهان معنوی » [۸] و «خلقت جهان مادی » [۹]. تصویری که ازاین دوجهان دارند معرف رنگ‌آمیزی مخصوص فلسفی است که به‌شکل افسانه بیان شده است ، این افسانه‌ها دردفترها و متون دینی آنها به لهجهٔ کردی گورانی ولکی وبصورتهای گوناگون حکایت شده‌اند. [۱۰]

طوایف اهل حق در کردستان ولرستان بنامهای گوناگون مانند : اهل حق - اهل سر - اهل طایفه - یارسـان - نصیری و در آذربایجان بنام « گوران» معروف میباشند .

ازنشانه های ظاهری آنها داشتن شارب است یعنی موی سبلت خود را نمی‌زنند تابلند شود و لب بالا را بپوشاند ، آنها شارب را معرف مسلك

۷ — « کـه عـدل خدا این بود در فنون / هـر آنکس بمیرد بـدوران دون »
« هـرآن چند بودش بدنیا مکـان / بـباید بعقبی بـود آنچنـان »
« چو موزون بگردد حسابش بکار / دوبـاره بیـاید بـدون شمـار »
« چنین تاکند طی همـه آن هزار / در آن آخـر روز از امریـار »
« دگر دون بـدون گر نباشد بکار / چه کرده پس‌آن طفل بی‌کار و بار »
« اگر دون بدون درزمان نیست راست / خدا درکجـا عدل او در کجاست »

شاهنامه حقیقت ص۱۸۰

8- Création du monde sprituel
9- Création du monde matériel
10. L'esotérisme Kurde . par. M.MOKRI . Paris 1966.P.9

حقیقت میدانند وعقیده دارند شاه ولایت «علی» نیزشارب خود را نمی‌زده است .

ازمعتقدات اهل حق که‌منشاء اجتماعی داردمیتوان سرسپردن - داشتن پیرودلیل - جم وجمخانه - خاندانهای حقیقت و روزه سه روزه را نام برد که در اینجا فقط به بیان خاندانهای حقیقت و دلایل اجتماعی ایجاد آنها بسنده میکنم ، باشد مورد توجه قرار گیرد .

پیش‌ازاین گفتیم که سابقه ظهور و رواج آئین حقیقت بصورت بدعت دینی به قرن سوم هجری میرسد ولی در قرن هفتم هجری باظهور سلطان اسحق یاسلطان سهاك که اهل حق اورا مقنن ومجددآئین حقیقت میدانند شکل دیگری بخود میگیرد و بدنبال استقبال روزافزون طوایف کرد ، سلطان اسحق بایجاد مکتبی واحد وهمآهنگی درتمام مجامع اهل حق که تاآن زمان پراکنده وازهم بی‌خبربودند توفیق می‌یابد . ازجمله اقدامات اوبنای خاندانهای حقیقت ، مراسم سرسپردن و جوزسرشکستن و انتخاب پیرودلیل وتشکیل مجمع دینی « جمخانه» باتشریفات و آداب مخصوص ، روزه سه روزه و دیگردستورات وقوانینی که سلطان براساس اصول حق و حقیقت بنانهاده که تاامروزباهمان قالب وقواعد ادامه دارد .[11]

بنظر میرسد علت اصلی اقدامات سلطـان اسحق برای همبستگی و همآهنگی طوایف اهل حق دوچیزبوده باشد یکی تهدید طوایف اهل حق ازجانب سپاهیان مغول که درآن ایام درنواحی غربی ایران یعنی کردستان وبین‌النهرین پراکنده بودند [12] ودیگر بمنظور حفظ آداب ورسوم قومی

۱۱ — برای اطلاع ازآئین سرسپردن‌و جوزسرشکستن وغیره رجوع کنید به مقالهٔ اهل حق‌درشماره ۱۱ سال هفتم مجله وحید . همچنین به برهان‌الحق تألیف نورعلی‌الهی صفحه ٥٦ به بعد .

۱۲ — رجوع کنید به جامع‌التواریخ رشیدی صفحه ۷۱٦ به‌بعد

وجلوگیری از تفرقه وپراکندگی طوایف اهل‌حق . زیرا تاآنجا که ازمتون دینی‌اهل حق مربوط به‌این دوره برمیآید وجود سپاهیان مغول درمناطق کردنشین بویژه پس‌ازتصرف بغداد وبرچیده شدن دستگاه خلافت عباسی بدست هلاکوخان [۱۳] پیروان آئین حقیقت را بیش‌ازپیش تهدید میکرده است و بدنبال واقعه‌ای که بنابرروایات اهل حق بوسیله سپاهیانی بنام چیچك که محتملا از مغولان بوده‌اند [۱۴] برای سلطان اسحق و سه نفر از یاران نزدیکش اتفاق میافتد ونجات‌آنان ازمهلکه ، سلطان برای خودمقر ومرکزیتی‌برقرارمیکند وبرای مقابله بادشمنان ایران بفکرایجاد سازمان اجتماعی ودینی مرتب ومنظمی میافتد که برپایه و اساس متینی قرار داشته باشد تاسبب همبستگی وهمآهنگی میان کلیه طوایف اهل حق گردد .

یکی ازاین اقدامات که تاامروزمانع‌ازهم گسیختگی سازمان اجتماعی ودینی اهل حق شده وازارکان مستحکم واستواراین‌آئین میباشد ، ایجادو تأسیس خاندانهای حقیقت است که بامرسلطان اسحق مقرر گردید کلیه‌اهل حق درهفت خاندان جای داده شوند .

ظاهراً وازنقطه نظر دینی غرض ازتشکیل خاندانهای حقیقت این بود، برای اینکه تکالیف دینی پیروان اهل حق در هرعصر وزمان روشن باشد ازطرف سلطان خاندانهائی به‌ریاست یکی‌ازمقدسین‌تأسیس گردید تاصاحب هرخـاندان نسلا بعد نسل نسبت به جمعی از جماعت اهل حق زمان خود ریاست کند. درتشکیل خاندانها قواعد ومقررات ویژه‌ای وجود دارد که از زمان سلطان اسحق (قرن هفتم هجری) تا بامروز همچنان پابرجا مانده و پیروان حقیقت ملزم به‌رعایت‌آنها میباشند.

عده خاندانهای‌حقیقت که درآغاز هفت بود، بعداً بنابرمقتضـای زمان

۱۳ – تاریخ مفصل ایران عباس اقبال جلد اول تهران ۱۳۱۲ صفحه ۱۷۹ تا۱۹۶

۱۴ – سرودهای دینی یارسان ترجمهٔ ماشاءالله سوری صفحه ۱۹۰ – ۱۹۱

به‌یازده رسید. هفت خاندان اولیه که بوسیله شخص سلطان اسحق تأسیس گردید و رؤسای آنها نیز از طرف حضرت سلطان منصوب گردیدند عبارت بودند از :

۱ـ خاندان شاه ابراهیم
۲ـ خاندان عالی قلندر
۳ـ خاندان بابا یادگار
٤ـ خاندان سید ابوالوفا
۵ـ خاندان میرسور
٦ـ خاندان سید مصفا
۷ـ خاندان‌بابوعیسی (عیسی بکسر س)

این خاندانها دراصطلاح اهل حق به خاندانهای منصوب یاخاندانهای هفتوانه معروف اند. [۱۵] علاوه بر هفت خاندان فوق خاندان هشتم بنام خاندان ذوالنور نیز جزو این گروه بحساب آمده وسه‌خاندان دیگر یعنی:

۹ـ خاندان آتش‌بگ
۱۰ـ خاندان شاه حیاس
۱۱ـ خاندان بابا حیدر.

نیز بنا بر مقتضای زمان بعداً یعنی در قرن ۱۱ و ۱۲ هجری تأسیس شده‌اند. [۱٦] توضیح اینکه اهل حق بدو گروه ازپاکان ومقدسین معتقدند که یاران روحانی سلطان اسحق میباشند یکی هفت تن ودیگر هفتوانه.

۱ـ هفت تن درمرتبه اول ازیاران سلطان قرار دارند، همانطوریکه سلطان را مظهر علی وعلی را مظهر ذات حق میدانند معتقدند هریك از هفت‌تنان نیز درسلسله مراتب روحانی مظهر یکی ازهفت فرشته‌ای‌است که

۱۵ـ برهان‌الحق صفحه ٦۱ به‌بعد وشاهنامه حقیقت ص ٤۰۹ تا ٤۱٤
۱٦ـ برهان الحق ص٦۸

باعتقاد آنها خداوند از بطن درخلق فرموده وباآنها عهد و میثاق (بیابس ازلی) را بسته‌است.[۱۷] این هفت تن بامناصبشان عبارتند از :

۱ـ سید خدر «خضر» شاهوی ملقب به‌بنیامین یاپیر بنیامین که سمت پیری برعموم اهل حق را دارد (مظهر جبرئیل).

۲ـ موسیاوه (مخفف موسی «بکسر س» سیاوه یعنی موسی سیاه چرده ملقب به داود کوسوار و یارداود که سمت دلیلی برعموم اهل حق را دارد (مظهر اسرافیل).

۳ـ ملا رکن‌الدین دمشقی ملقب به پیر موسی (موسی بکسر س) که دفتردار ومنشی سلطان سهاك است (مظهرمیکائیل)

٤ـ مصطفی کنیه‌اش مصطفی داودان (دژخیم، سپهسالاروفرشته مرگ) ریاست امور انتظامات را داشته (مظهر عزرائیل)

۱۷- بیابس یابیان بس بمعنای عهد و میثاق بین خالق ومخلوق. اهل حق معتقدند خداهفت‌بار بامخلوق خویش پیمان بسته است

۱ - بیابس خاوندگاری : نخستین عهد ومیثاق خدا بافرشتگان هفتگانه یا اولین هفت تن.

۲- بیابس جان

۳- بیابس بنی‌جان: اهل حق عقیده دارند حضرت حق ازآتش دو طایفه بنام جان وبنی‌جان‌آفرید : چون بذات هفت تن ایمان نیاوردند نابود شدند.

٤- بیابس آدم ابوالبشر: عهد ومیثاق حضرت حق باآدم علیه‌السلام

۵- بیابس‌پیامبران : عهدومیثاق‌خداوند باپیغمبران‌تا ختم انبیاء محمد مصطفی(ص)

٦- بیابس ساج ناری : تجدید عهد و میثاق با پیران حقیقت در زیر ساج نار (ساج‌نار ترکیبی‌است ازدوکلمه ساج و نار ــ ساج لغت‌کردی و بمعنی تابه نان‌پزی و نار لغت عربی بمعنی‌آتش، یعنی تابه‌نان پزی روی‌آتش ودراصطلاح اهل‌حق‌مراد ازساج ناری چشمه خورشید یا چشمه‌نور ومجازاً مکان نورانی‌که درآنجا مردان حق باپادشاه حقیقت (علی) تجدید عهد نموده‌اند).

۷- بیابس پردیوری: آخرین عهد و میثاق کـه در زمان سلطان اسحق باپیروان حقیقت درمحلی بنام پردیور کنار رودخانه سیروان که قبله اهل حق است بسته شده.

۵ ـ خاتون دایراك ملقبه به خاتون رضبار یا رمزبار مادرسلطان وشفیع یاران ورئیس جامعه نسوان اهل حق که اداره کردن امور نذورات مطبوخه را داشته است (مظهرحورالعین)

۶ـ شاه ابراهیم ملقب به ملك طیار (مظهرعقیق)

۷ـ حسین ملقب به بابا یادگار یا شاه یادگار که اورا یادگار حسین نیز میگویند (مظهر یقیق)

شاه ابراهیم وشاه یادگار هر کدام نیابت سلطنت عرفانی سلطان را داشته اند بهمین دلیل آنهارا شاه خطاب فرموده است.[۱۸]

این هفت تن مقدس اهل حق ووظایفی که هریك برعهده دارند شبیه هفت امشاسپندان بزرگ مزدیسناست که باعتقاد زرتشتیان واسطه انسان با پروردگارند.[۱۹]

۲ ـ هفتوانه که در درجه دوم از یاران روحانی سلطان قرار دارندو آنها عبارتند از:

۱ـ سید محمد ۲ـ سیدابوالوفا ۳ ـ حاجی بابو عیسی یا حاجی بابو حسین ۴ـ میرسور ۵ ـ سید مصفا ۶ـ شیخ شهاب الدین ۷ـ شیخ حبیب شه که گفته میشود ازطبقه نسوان بوده است.

از نظر مطالعات جامعه شناسی با توجه به سیستمهای مختلف خانواده و سیر وتحول آن میتوان هر یك از خاندانهای حقیقت را بمنزله خانواده‌ای گسترده وبزرگ و یا کلانی دانست که در تحت رهبری و ریاست یکی از بزرگان اهل حق به حیات دینی واجتماعی خود ادامه میدهند.

بنابرتعریف جامعه شناسی «خانواده نهادی است اجتماعی که از گروه افرادی که با هم زندگی میکنند ومیانشان رابطه خویشاوندی ویاوابستگی

۱۸ـ رجوع کنید به مقالهٔ اهل حق شماره ۹و۱۰و۱۱و۱۲ سال هفتم مجلهٔ وحیداز نگارنده

۱۹ـ رجوع کنید به مقالهٔ «تأثیر هفت امشاسپند در آئین کردان اهل حق» شماره ۳ سال ششم مجلهٔ بررسیهای تاریخی از نگارنده

معین دیگر حکمفرماست تشکیل شده است ، و بنابر تعریف جامعه شناسی « کلان [۲۰] نیز شکلی از خانواده است که لزوماً مبتنی بر قرابت طبیعی و خونی نیست. اعضای کلان خود را خویش یکدیگر میدانند واین خویشی و قرابت تنها بخاطرداشتن توتم[۲۱] ونیای مشترك است .»

با این دو تعریف ازخانواده و کلان میتوان گفت که هریك ازخاندانهای یازده گانه اهل حق همانند کلانی است که افراد متعلق بآن نه تنها به سبب خویشی وقرابت خونی عضوخاندان‌اند بلکه بدلیل همبستگی ورابطه معنوی که از زمان سلطان اسحق و بدستوراو بین افراد خاندان بوجود آمده است واین همبستگی ورابطه با سرسپردن افراد خودی یا بیگانه به رئیس خاندان وانجام تشریفات خاص ایجادمیگردد وهر کس که بیکی از رؤسای خاندانهای یازده گانه بدون داشتن قرابت سببی ونسبی سر سپرده شود عضو خاندان محسوب میشود ومشمول همه مقررات وقوانین جاری درخاندان میگردد .

خاندانهای حقیقت مانند کلان‌ها دارای قوانین ومقرراتی‌اند که رعایت آنها برفرد فرد اعضای خانواده لازم وضروری است وبعضی از اموردرخاندانها وجود دارد که ارتکاب به آنها ممنوع میباشد مانند منع سادات خاندان ذوالنور از کشتن خروس و خوردن گوشت آن موکداً وموبداً [۲۲] ویا امر ازدواج دربین افراد متعلق بیك خاندان درعین حال که برای گروهی جایز است برای عده‌ای ممنوع میباشد و همانطور که اعضای یك کلان توتمی یکدیگررا خواهروبرادر میدانند و بموجب قید تابوئی نباید با یکدیگر ازدواج کنند [۲۳] ، بعضی ازاعضای خاندان بدلیل پیوند معنوی که بین آنها

۲۰- Clan

۲۱- Totem

۲۲ – برهان الحق صفحه ٦٥

۲۳ – رجوع کنید به تتم و تابو Totem et Tabou از زیگموند فروید ترجمه محمد علی خنجی تهران ۱۳٤۹

وجود دارد با یکدیگر ازدواج نمیکنند و این ممنوعیت بویژه در نزد سادات اهل‌حق که ریاست خاندانها را برعهده دارند چشمگیرتر است.[۲٤]

درسنت اهل حق گفته میشود این منع ازدواج با افراد خاندان بدلیل جنبه روحانی‌است که سادات دارند وچون اعضای خاندان بمنزله فرزندان و رئیس خاندان پدر روحانی اعضای خود است لـذا با توجه به‌ممنوعیت ازدواج با اقارب نزدیك در دین اسلام ازدواج سادات بـا یکی از اعضـای خاندان مشمول این‌ممنوعیت میشود.

گفتیم که میتوان هریك از خاندانهای حقیقت‌را همانند کلانی دانست که وابستگی آنها بخاندان بخاطر وجود کسی‌است که در رأس خانـدان قرار دارد وهمانطور که توتم قبیله‌ای «طایفگی» مورد تقدیس گروهی از مردان و زنان است که نام آنرا برخود دارند و خویشتن را از اعقاب نیای واحدی میدانند وبوسیله تکالیف‌مشترك واعتقاد به توتم مشترك‌خود،سخت بیکدیگر پیوند دارند ، افراد متعلق بیك خاندان نیز بدلیل پیوستگی معنوی به رئیس خاندان بنام او نامیده میشوند. در واقع همانطور که در یك کلان توتمی تتم عبارت است از :

۱ ـ علامت‌طایفه۲ ـ اسم‌طایفه ۳ ـ اسم یك‌نیای طایفه ٤ ـ اسم شئی‌ای که طایفه‌آنرا مقدس میشمارد[۲۵] در یك خاندان اهل حـق نیز نام رئیس خاندان‌هم علامت طایفه است وهم اسم طایفه . بهمین جهت‌است که هریك‌از خاندانهای حقیقت از نظر نام و وابستگی معنوی به‌رئیس خاندان‌به‌طایفه مشهورند وطایفه یکی از نامهای‌اهل‌حق‌است که بآنها گفته میشود اهل‌طایفه.

پیش‌از این گفتیم که ایجاد خاندانهای حقیقت بوسیله سلطـان اسحق بدنبال وضع اجتماعی‌خاصی‌بود که سپاهیان مغول در مناطق غربی بوجود

---

24 - Mariage chez les kurdes Texte français par M. MOKRI. in Revue de la Société d'Ethnographie de Paris. 1962

Max Muller: Contribution to the Science of Mythology.

Science of Mythology.

۲۵ ـ تتم وتابو صفحه ۱۵۰ به نقل از :

آورده بودند و اشاره کردیم که سلطان اسحق بدنبال رفع خطری که از جانب سپاهی بنام چیچك برای او ویاران سه گانه‌اش پیش آمده‌بود تصمیم بایجاد وتأسیس خاندانها ووضع قوانین و مقررات و دستوراتی میگیرد که همبستگی وهمآهنگی همه طوایف اهل حق را بدنبال داشت ــ درتحلیل این موضوع باین نکته اشاره کنم که :

در سنت اهل حق آمده‌است که سلطان اسحق را سه برادر نا تنی بود بنامهای : قادر ــ خدر ــ سلامت ، که بعد از فوت پدرشان شیخ عیسی برزنجه‌ای[٢٦] چون نتوانستند در تقسیم ماترك پدر توافق کنند بین آنها واو سلطان کشمکش رخ میدهد ، در نتیجه سلطان بقصد یافتن مأمن امنی مسقط الرأس خودرا ترك میگویدوبه‌ناحیه اورامانات آمده در قریه شیخان رحل اقامت میافکند . [٢٧]سلطان اسحق قبل از رسیدن به قریه شیخان مورد تعقیب برادران و سپاهی معروف به چیچك که گفته شده است نزدیك به پنجاه تا شصت هزار سپاهی بوده اند قرار میگیرد[٢٨] و سلطان باتفاق سه نفر از یاران نزدیکش به غاری موسوم به مرنو یعنی غار نو پناه میبرد و سه شبانه روز در آن غار میماند [٢٩] و چون

---

٢٦ ــ برزنجه ناحیه‌ای است در شهر زور یا شاره زول از بخش حلبچه جزو شهرستان سلیمانیه در استان کرکوك منطقه کردنشین عراق .

٢٧ ــ برهان الحق ص٣٩ .

٢٨ ــ تذکره اعلی در مجموعه رسائل واشعار اهل حق ، باصلاح و ـ ایوانف ص٧١ .

٢٩ ـ درحمله مغول به مناطق غربی ایران (کردستان) وبین‌النهرین که منجربه سقوط بغداد شد بیشتر طوایف کرد در شهرهای اربل ـ سنجار ـ موصل و غیره در برابر سپاهیان مغول بمقاومت پرداختند بطوریکه فتح این مناطق جزبا کشت و کشتار فراوان میسرنگشت در این میان عده بیشماری از مردم ازترس سپاهیان مغول که بیرحمانه مردم بیگناه را ازدم تیغ میگذراندند به غارها پناه بردند . درجامع ـ التواریخ میخوانیم که : « در رمضان سنه ستین وستمایه شهرموصل مستخلص گشت وبقیه شهریان را بشمشیربگذرانیدند وبعضی پیشه وران را باسیری براندندچنان که‌درموصل هیچ کس نماند چون مغول برفتند ، قریب یکهزار آدمی از میان کوهها وغارها بیرون آمده جمع شدند . » جامع‌التواریخ ص ٧٣١

خطر نزدیك میشود سلطان بیکی از همراهان بنام داود میگوید از زیر قالیچه مشتی خاك برداروبرروی سپاهیان چیچك بپاش، داود چنین میکند، ازقدرت الهی لشکریان چیچك بصورت دیگرمبدل شده همدیگررا قتل و کشتار مینمایند و سلطان و یاران سه گانه‌اش نجات میبابند [۳۰] بدنبال این واقعه از طرف سلطان روزه سه روزه اهل حق مقرر میگردد که در آخرین روزبه شکرانه نجات سلطان و همراهان و آئین حقیقت از خطر نابودی جشن شاهی یاجشن خاونکاری مقررمیگردد که خود جای بحث و گفتگوی دیگراست. [۳۱]

درباره سپاهیان چیچك وسه برادران ناتنی سلطان و جنگ آنها بااو نکات زیرمورد شك وتردید ومداقه میباشد.

اولا درافسانه تعقیب سلطان بوسیله سه‌برادرناتنی گفته شده است که برادران از یکی از اقوام خود بنام چیچك [۳۲] تقاضای کمك میکنند و او باسپاهی ازایل خود بیاری آنها آمده بجنگ سلطان اسحق میرود، نکته‌ای که موردبحث ماست این است که‌چیچك نه لغت فارسی است ونه نام شخص بلکه چیچك لغت ترکی است ومعنی لغوی آن درفرهنگ آنندراج چنین آمده است :

« چیچك بروزن پیچك گل واین ترکی است وفارسیان بمعنی آبله از این اخذ کرده ودورنیست که بدین معنی نیزترکی باشد » [۳۳]

درفرهنگ نفیسی نیزچنین آمده است :

«چیچك Giçak آبله و جدری ، چیچك زده آبله درآورده ومجدر» [۳۴]

۳۰ ــ تذکره اعلی درمجموعه رسائل واشعاراهل حق ص ۷۳

۳۱ ــ برهان الحق ص ۱۳۲

۳۲ ــ تذکره اعلی درمجموعه رسائل واشعار اهل حق ص ٦٨

۳۳ ــ فرهنگ آنندراج ص ۱٤۷۱

۳٤ ــ فرهنگ نفیسی ص ۱۱۸٦

لغت‌نامه دهخدا لغت‌چیچك‌را به‌نقل‌از منتهی‌الارب چنین‌معنی کرده‌است.
چیچك : جدری به یاء نسبت مرضی که امروز به آبله معروف است .
غضاب به ضم یا کسرغ زمینی که مردم را در آن چیچك بسیار گیرد. جدر :
چیچك درآوردن . مجدر: چیچك در آورده شده . چیچك زده : کسی که
بمرض چیچك گرفتارشده باشد . همچنین به نقل ازغیاث‌الغه : چیچك بمعنی
آبله لفظ ترکی‌است .[۳۵]

درفرهنگ های اردو چیچك با یاء مجهول لغت هندی و بمعنی‌آبله و
چیچك‌رو بمعنی‌آبله‌گون‌آمده است .[۳۶]

درزبان‌ترکی‌آذربایجانی‌نیزسرخك ودانه‌های‌آن را چیچك‌میگویند.
با این توضیح افسانه اینکه چیچك نام یکی از اقوام برادران ناتنی
سلطان اسحق بوده است ساختگی و جعلی میباشد مضافاً اینکه هیچیك از
ایلات کرد بویژه در آن عصر دارای آنچنان جمعیتی نبوده است که بتوان
پنجاه تاشصت هزارسپاهی فراهم کند واین‌خود دلیلی است برنادرست بودن
حکایت چیچك وسپاه او. ولی‌دراینکه سپاهی که سلطان اسحق‌آنرا چیچك
نام برده است در تعقیب او ویاران حقیقت بوده باتوجه به گفتار سلطان در
کلام سرانجام جای تردید نیست بخصوص که در زمان سلطان اسحق است
که هلاکوخان مغول به بغداد رفته وپس‌ازبرچیدن‌بساط خلافت عباسی[۳۷]
از راه کردستان بطرف دریاچه سلماس (ارومیه ـ رضائیه فعلی) میرود[۳۸]،
باتوجه باین لشگرکشی هلاکوخان میتوان احتمال داد که درهنگام عبور

---

۳۵ ـ لغت نامه دهخدا شماره ۱۴۶

۳۶ ـ فیروزاللغات زبان اردو ص ۵۰۴

۳۷ ـ انقراض خلافت‌عباسیان درروزچهارشنبه ۱۴ ماه صفرسال۶۵۶ هجری .جامع‌التواریخ
ص ۷۱۴

۳۸ ـ «هولاکوخان‌خزاین واموال‌وافررا که ازبغدادآورده بود، بردست ملك‌ناصرالدین ـ
ابن‌علاء الدین‌صاحب ری‌بجانب‌آذربایجان فرستاد وازآن قلاع‌ملاحده وروم وگرج
وارمن ولورو**کرد** همچنین .» جامع‌التواریخ رشیدی ص ۷۱۶

سپاهیان مغول از کردستان خطر متوجه سلطان اسحق و یاران او میشود بطوریکه از گفتار سلطان بخوبی این موضوع آشکاراست که میگوید :

« یاران مگردی او سو سوی قوشن چیچك پری داو دوی »
« سه روژی یری تنانم او مرنوی »[۳۹]

یعنی ای یاران نگردید (پراکنده نشوید) بآنطرف و اینطرف - سپاه چیچك برای جنگ آماده است - سه روز است سه تن یارانم درغارنو میباشند.

اصطلاح چیچك در گفتار سلطان ممکن است مجازاً اشاره‌ای باشد به فراوانی سپاه مغول ویا اینکه مرض آبله درمیان سپاه شیوع یافته وسبب نابودی آن گردیده باشد ، چون بروایتی بعدازاینکه داود به‌امر سلطان مشتی خاك بروی سپاه چیچك می‌پاشد مرض طاعون در سپاه میافتد وسپاهیان را بهلاکت میرساند .

ثانیا در حکایت سلطان و برادرانش آمده است که اوسه برادر ناتنی داشته بنام قادر - خدر - سلامت . تحقیقات نگارنده دراین باره حاکی از مجعول بودن حکایت برادران سلطان ونادرست بودن نامهای قادر - خدرو سلامت میباشد زیرا برطبق مدارك موجود در دوخانواده از سادات کردستان (خانواده سادات هاشمی روانسرو خانواده سادات حیدری گوران) شیخ عیسی برزنجه‌ای پدر سلطان اسحق از سادات موسوی و ازپیشوایان مشایخ صوفیه که نسب او با شش واسطه بامام همام موسی الکاظم میرسد .[٤٠]

از شیخ عیسی سه پسر بجای مانده است یکی میرسید عبدالکریم جد سادات هاشمی روانسر که اولادان او امروز درشریعت مؤمن به مذهب شافعی

---

۳۹ ــ برهان الحق صفحه ۱۳۳

٤٠ ــ شیخ عیسی برزنجه‌ای فرزند سیدباباعلی حمدانی است ، باباعلی فرزندان دیگری داشته است که اولادان آنها امروز در کردستان پراکنده‌اند و بنام سادات نمان و نایسر وچورو سادات پنجه (که باولاد شاه زرین کمر معروف‌اند) مشهورمیباشند و اکثراً شافعی مذهب‌اند . تاریخ مردوخ جلد دوم ص ۳۲

از مذاهب چهارگانه تسنن ودرطریقت مرید شیخ عبدالقادر گیلانی‌اند.[۴۱]

و دیگرمیرسید اسحق مشهور به‌سلطان اسحق یاسلطان سهاک. اولاد سلطان‌اسحق امروزدر روستای توت‌شامی ازبخش گهواره مرکزایل گوران سکونت دارند، از سادات اهل‌حق وهمیشه ریاست دینی گوران برعهده‌این خانواده بوده است.[۴۲]

از فرزند سوم شیخ عیسی هیچگونه اطلاع درستی بدست نیامده شاید درطفولیت فوت کرده‌باشدچون‌تاآنجا که کوشش شداثری ازاو بدست‌نیامد.

بااین شرح مسلم است که افسانه برادران ناتنی سلطان بنامهای قادر ـ خدر وسلامت وجنگ آنها باسلطان اسحق بکمك یکی از اقوامشان بنـام چیچك نادرست و ساختگی است، منتهی چون مهاجرت سلطان از برزنجه مقارن وجودسپاهیان مغول درقسمت‌اعظم کردستان بوده‌واحتمالا برخوردی بین یاران سلطان با مغولان رخ‌داده است، بعلاوه احتمال شیوع‌مرض‌آبله یا طاعون در بین سپاه‌دشمن که سلطان‌بنابر مناسبت حال در کلام سرانجام آنها رامجازاً چیچك یعنی‌آبله زده خوانده سبب شده‌است که بعدها کسانی با استنباط شخصی از گفتار سلطان اسحق چنین حکایتی‌بسازند، بهرحال بدنبال این واقعه اجتماعی وسیاسی یعنی تعقیب سلطان بوسیله سپاهیانـی که سلطان‌آنهارا چیچك خوانده‌است‌واحتمال مخالفت‌های دیگری‌ازجانب بیگانگان و دشمنان آئین‌حقیقت[۴۳]، سلطان اسحق پس ازرهائی ازخطر

۴۱ ـ عبدالقادر گیلانی: محی‌الدین مکنی به ابومحمد، عارف بزرگ (۴۷۱ ـ ۵۶۱) نبیره ابوعبدالله صومعی است و نسب خرقه‌او باپنج واسطه به‌ابوبکر شبلی‌میرسد. عبدالقادر از بزرگان صوفیه ومشایخ طریقت ومؤسس طریقه قادریه است. فرهنگ معین اعلام ص۱۱۴۳

۴۲ ـ رجوع کنید به زیـر نویس مقالهٔ اهـل حق در شماره ۱۰ سال هفتم مج وحید ص ۱۲۱۸ ـ ۱۲۲۱ از نگارنده.

۴۳ ـ در متون اهل حق نمونه‌های زیادی از مخالفت اشخاص و طایفه‌های سنی‌مذهب با

و استقرار در محل جدید یعنی قریه شیخان واقع درارتفاعات کوه دالاهو از سلسله جبال زاگرس امر به‌تشکیل خاندانهای حقیقت وهماهنگی درآداب ورسوم وقوانین ومعتقدات‌دینی‌اهل‌حق صادر مینماید وبدنبال آن. همبستگی و هماهنگی پیروان آئین حقیقت بیشترمیشود تا آنجا که پس از گذشت قرنها هنوز با همان شکل وقالب اجتماعی ودینی که سلطان بنیاد نهاده‌است بحیات دینی و اجتماعی خویش ادامه میدهند.

در پایان باین واقعیت نیزاشاره کنم که در علل ظهور مسلك‌اهل حق و همانندهای آن این نکته قابل توجه است که غالب فرق‌دینی که در ایران بعد ازاسلام ظهور کرده‌اند و پیروان آنها روستائیان و کوه‌نشینان بوده‌اند علاوه بربدعت دینی منظور ومقصود نهائی دیگری داشته‌اند که‌آن احیای آئین قدیم ایران وحفظ سنت ورسوم نیاکان خود بوده‌است وچه بسا ظهور این فرق بمنزله مقاومت در برابر بیگانگان ومتجاوزین نیز بوده‌باشد.

آئین حقیقت دیده میشود. مثلا در تذکره اعلی درذکرآمدن پادشاه عالم درجامه قرمزی که جامه پنجم است، میخوانیم « وصبح با غلامان سوار گردید، حاکمی که درآن عصر بود که اسم اوحلوخان بود بسیار شقی ومنافق خاندان بود » مجموعه اشمار و رسائل اهل‌حق ص۱۲۱ «هلوخان از طایفه اردلان و حکمران کردستان از ۹۹٦تا۱۰۲۵بوده‌است. رجوع شود به‌تاریخ مردوخ ص۱۰۰ جلددوم.

پایه‌گذاران

حکومت ارتقی و ایوبی (و زنگی)

و سکه های آنها

نگارنده

چراغعلی اعظمی سنگسری

پایه‌گذاران حکومت ارتقی و ایوبی (و زنگی) وسکه‌های آنها

نگارنده :

چراغعلی اعظمی سنگسری

الف ـ ارتقیان

شهریاران سلجوقی رؤسای لشکری ومربیان خودرا که اغلب غلامان آنها نیز بودند واتابك نامیده میشدند، بحکومت نواحی دوردست منصوب می‌داشتند. اینان وفرزندانشان در دوران ضعف سلجوقیان زمام فرمانروائی را بدست گرفته و سرباستقلال برمیداشتندو گاهی زیر لوای دیگر قدرتمندان فرمان میراندند. ارتقیان از این گروه ازامرامیباشند.[1] مؤسس این خاندان ارتق پسراکسب (یا اکسك [2]) از سرداران ترکمان سلاجقه بود. تتش سلطان دمشق (۴۷۱ – ۴۸۸ هجری) فرزند الب ارسلان و برادر ملکشاه اول سلجوقی

---

۱ – طبقات سلاطین ۱۴۱–۱۴۲

۲ – معجم الانساب ۳۴۶–۳۴۷

(۴۶۵-۴۸۵ هجری)، پس‌ازفتح بیت‌المقدس حکومت آنجارابه‌ارتق سپرد.
پسران ارتق بنام معین‌الدین سقمان ونجم‌الدین‌ایلغـازی درسال ۴۸۴ - هجری جانشین پدرشدند وایلغازی ازسال ۴۸۸ هجری تا شعبان سال ۴۸۹ صاحب بیت‌المقدس‌بود.دراین‌سال خلیفه‌فاطمی مصرابوالقاسم احمدمستعلی (۴۸۷-۴۹۵ هجری) بیت‌المقدس رامسترد داشت‌وناچارسقمان وایلغازی‌به عراق باز گشتند.

سلطان‌محمد سلجوقی (۴۹۸-۵۱۱ هجری) که ازسال ۴۹۲فرمانروائی بغداد راداشت درسال ۴۹۵شحنگی بغداد را به‌ایلغازی صاحب دژ کیفا داد وحکومت دیاربکر رابه‌سقمان تفویض کرد وپس‌از یکی دوسال «ماردین» رانیز برآن‌نواحی افزود وبدینگونه بود که فرزندان ارتق‌در دوشعبه‌یعنی خاندان سقمان درکیفا از ۴۹۴تا۶۲۹ هجری وخانـدان ایلغازی برماردین از۵۰۲ تا ۸۱۱ هجری فرمانروائی داشتند تا اینکه شعبه اول‌را ایوبیـان و شعبه‌دوم را قرایوسف قراقویونلو (۷۹۰-۸۲۳ هجری) برانداختند.[۳]

ارتقیان ماردین

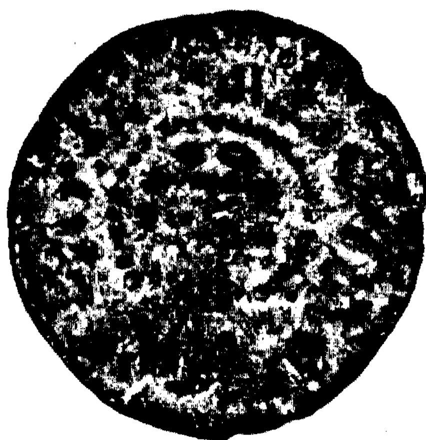
ایلغازی پسرارتق، داماد سلطان‌تتش‌بن الب‌ارسلان‌بود. ازاین‌روی‌خود وفرزندانش ازحمایت‌سلجوقیان ونوعی نفوذ معنوی برخوردار بودند. وی از۴۸۸ هجری تاشعبان ۴۸۹ صاحب‌بیت‌المقدس، از ۴۹۴ تا ۴۹۸عامل‌بغداد وتاسال ۵۰۰هجری حاکم ماردین بودودرسال ۵۱۱ حلب‌راضمیمه حکومت خودنمود. درسال ۵۱۶ هجری مغیث‌الدین محمود سلجوقی (۵۱۱-۵۲۵)سر سلسله سلاجقه عراق‌وکردستان، «میافارقین» رانیـز باوسپرد وباین‌ترتیب «ملك‌دیاربکر» گردید ودرغره رمضان همان‌سال زندگی راوداع گفت.[۴]
بعدازایلغازی‌فرزندش‌بنام‌تمورتاش که‌ملقب‌به‌حسام‌الدین‌بود(۵۱۶-۵۴۷

۳ ــ طبقات سلاطین ۱۴۸ تا۱۵۱
۴ ــ معجم‌الانساب ۳۴۵

هجری) بحکومت رسید ودرسال ۵۱۸ دوباره‌برحلب مستولی شد.

پس‌ازتمورتاش پسرش‌نجم‌الدین‌البی « (۵۴۷–۵۷۲)جانشین‌پدر گردید. سکه‌هائی که ازالبی بدست‌آمده ودر کلکسیون اینجانب نمونه‌ای ازآن موجود است نشان‌میدهد که وی‌درحالیکه علی‌الظاهراحترام خلیفه عباسی بغداد (المستنجدبالله ۵۵۵–۵۶۶) رارعایت میکرده خود وخاندان خودرا بی‌نیاز ازپشتیبانی سلاطین سلجوقی عراق و کردستان میدانسته وازاین‌رو ازذکر نامشان برسکه خویش خودداری میکرده است. (شکل۱)

پشت سکه



روی سکه



شکل ۱

سکه‌مسی ـ روی‌سکه ـ وسط ـ دوچهره کودکانه دارای نیمتاج‌وطوق بالاوپائین ـ لااله‌الاالله ـ محمد رسول‌الله

طرفین ـ المستنجد بالله امیرالمؤمنین

پشت‌سکه ـ وسط ـ چهره تمام‌رخ موی بشکل گوی متمدد دراطراف سرمحدود به‌هاله.

اطراف ـ نجم‌الدین البی‌بن‌ایلغازی بن ارتق ملك دیاربکر

این سکه ازچند نظر دیگرنیزجالب است :

اول آنکه چون سطح سکه کافی برای ذکرشجره خانوادگی نبوده از افزودن اسم پدریعنی تمورتاش خودداری شده اما پدربزرگ وجد اعلی مذکورافتاده‌اند تادر ارتقی‌بودن نجم‌الدین‌البی تردیدی پیش نیاید.

دوم- گمان میرود که‌دوچهره کودکانه روی این سکه متعلق به‌نوه‌های البی،فرزندان ایلغازی دوم یعنی یولق ارسلان وارتق‌ارسلان باشد که‌تربیت آنهابرعهده نظام‌الدین‌البقش،[5] ونامزد حکومت بوده‌اند. بعدها یولق‌ارسلان با لقب حسام‌الدین (۵۸۰-۵۹۷ هجری) وارتق ارسلان با لقب ناصرالدین المنصور(۵۹۷-۶۳۷ هجری) بر ماردین حکم راندند.

پس‌ازنجم‌الدین البی پسرش‌ایلغازی دوم با لقب‌قطب‌الدین (۵۷۲-۵۸۰-هجری) درماردین بجای پدرنشست. سکه‌هائی‌ازوی یافت شده که حاکی از آن‌است که وی تفوق روحانی خلفای عباسی‌بغداد (المستضئی ۵۶۶-۵۷۵ والناصرالدین‌الله‌۵۷۵-۶۲۲) را بالمره ازیاد برده یااینکه بطوریکه ازلقب او«قطب‌الدین» پیداست خود دعوی مرکزیت دینی‌مسلمانان‌را داشته است.

دراین سکه‌ها ایلغازی خودرا «مولا» و «سالك عالم وعادل» خوانده و تسلط برسایرامرا را با عبارت «ملك‌الامرا»نشان داده وازخود بعنوان «شاه دیاربکر» یاد کرده است. (شکل۲و۳)

سکه‌های مسی- روی سکه - وسط - چهره ایلغازی متوجه راست درمربع نقطه چین بـاسربرهنه یاچیزی شبیه‌شب کلاه

چهارسمت-بن‌البی‌بن‌تمرتاش‌بن‌ایلغازی‌بن‌ارتق

پشت‌سکه - وسط -ایل‌غازی ، لمولانا السالك‌العالم العادل

قطب‌الدین ملك‌الامراشاه‌دیاربکر

---

۵ - معجم‌الانساب ۳۴۵

وی سکه

پشت سکه





شکل ۲

روی سکه

پشت سکه





شکل ۳

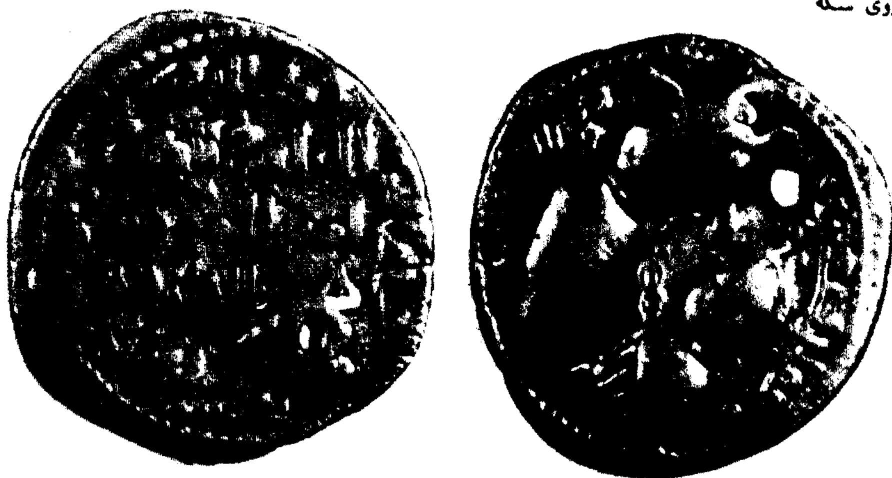
تاریخ یکی از این سکه‌ها «ثلث وسبعین وخمساء» یعنی ۵۷۳ هجری یکسال بس از جلوس ایلغازی میباشد.

(۵)

اینك سکه‌ای ازایلغازی که درسال ٥٧٨ که سال ششم حکمرانی‌اوبود ضرب شده است : (شکل٤)

پشت سکه

روی سکه



شکل ٤

سکه مسی- روی سکه - چهره تمام‌رخ ایلغازی‌با فرزند و ولیعهدش یولق ارسلان، که تاجی مرصع همانند سر گاوباشاخ‌و گوش برسرورداثی مزین برتن‌دارند.

بالای‌سر - سال ضرب‌سکه یعنی‌ثمان وسبعین‌وخمساء .

پشت سکه - وسط الناصرلدین‌الله امیرالمؤمنین هذاالدرهم ملعون من‌شاء تغییره.

بالا وطرفین - قطب‌الدین بن نجم‌الدین بن حسام‌الدین .

این سکه هم بجهات گوناگون شایان توجه میباشد :

یك- قطب‌الدین ایلغازی خود وفرزندش راباچهره اسکندر«ذوالقرنین» دارای دوشاخ که نشانه قدرت است مینمایاند.

دو- نوع سکه وچهره‌ها ولباس مانند سکه هرقل امپراطورروم شرقی

وپسرش کنستانتین (Heraclius - Constantine ۶۱۳-۶۳۰ میلادی) معاصرخسرودوم پرویز ساسانی (۵۹۰-۶۲۸ میلادی) است. (شکل۵)

روی سکه



پشت سکه



66 Byzantine Empire, gold solidus, Heraclius (613-30), mint of Constantinople; the emperor is shown with his son Heraclius Constantine [twice actual size]

از کتاب Coins صفحه ۴۷

شکل ۵

سه- ازصدها سکه که‌نگارنده دیده ومورد مطالعه قرارداده این‌اولین باراست که عبارت «هذاالدرهم ملعون من‌شاء تغییره» را برسکه‌ای مشاهده مینماید. پیداست که‌قطب‌الدین ایلغازی‌نمیخواسته چنین سکه‌ای تقلیدشود ویا بصورت قلب ببازارآید. این استکه میگوید « نفرین برآنکه بخواهد ازاین درهم‌تقلید نماید» وتدبیراو کاملا مؤثرافتاده وازحکام‌آن روزگاران کسی‌ازطرح سکه اوپیروی نکرده است.

چهار- بااینکه سکه مسی است بجای فلس کلمه «درهم» را بکار برده‌اند وحال‌آنکه «درهم» برای مسکوکات نقره بکارمیرفته است.

پنج - معلوم است که در تاریخ ضرب این سکه ایلغازی متوجه عواقب بی‌اعتنائی به‌خلفای عباسی شده و از الناصرلدین‌الله یاد نموده و دیگرخود را «مولای سالك» نخوانده است .

ب ـ ایوبیان (وزنگیان)

ایوبیان از ایرانیان شجاع وپاك نهاد بودند .

نجم‌الدین ایوب پسرشادی پسرایوب‌از اهالی کردستان بود ونزدسلطان غیاث‌الدین‌محمدبن محمود (٥٤٨-٥٥٥هجری)ازسلجوقیان‌شاخه عراق‌تقرب داشت و از طرف همین سلطان بود که به‌حکمرانی تکریت منصوب گردید ودراین شهردرسال٥٣٢ فرزندش یوسف که‌بعدها ملقب‌به‌الملك‌الناصرصلاح‌-الدین(٥٦٤-٥٨٩هجری) شد و از سرداران بزرگ تاریخ بشری است تولد یافت . دراین اوقات عمادالدین‌زنگی اتابك موصل(٥٢١-٥٤١) که‌درجنگی بهزیمت افتاده بود به‌قلعه تکریت پناه برد ونجم‌الدین ایوب‌بااعزاز تمام‌از او پذیراشدوبااین‌پیش‌آمدافسانهٔ ایوبیان‌درصفحات تاریخ‌پی‌ریزی گردید.[٦]

بعدها ایوب با برادرش شیرکوه به‌موصل رفتند و از نزدیکان درگاه عمادالدین زنگی شدند .

پس‌ازعمادالدین‌فرزندوجانشین‌اودرشام ،نورالدین محمود(٥٤١-٥٦٩) سپهسالاری لشکریان خود را به‌عم‌صلاح‌الدین یعنی شیرکوه واگذار کرد و اورادرحالیکه‌صلاح الدین همراهش بود برای کمك به‌العاضد(٥٥٥-٥٦٧-هجری) خلیفه فاطمی وسرکوبی وزیرش که شورش کرده بودبه‌مصر گسیل داشت . درجنگهائیکه بوقوع پیوست وزیرمصربقتل رسید وشیرکوه جای او را گرفت .

شیرکوه درسال٥٦٤ درگذشت ودر٢٥جمادی‌الثانی‌آنسال‌صلاح‌الدین درسن سی‌ودوسالگی به‌وزارت مصررسید .[٧] اما تاسال٥٦٩ همچنان‌خودرا تابع نورالدین زنگی میدانست.[٨]

٦ ــ طبقات سلاطین ١٥٣ ـ معجم‌الانساب ٣٣٤

٧ ــ طبقات‌سلاطین ٦٤ ــ زندگی و تمدن قرون وسطی ٣٠٩ تا ٣١٠

٨ ــ معجم‌الانساب ١٥٠

درمحرم سال ۵۶۷هجری که العاضد درحال احتضار بود بامر صلاح‌الدین خطبه بنام المستضی (۵۶۶-۵۷۵) خلیفه عباسی خوانده شد و کشور فاطمی مصر ومتصرفات آن تحت‌لوای عباسیان قرار گرفت .

صلاح‌الدین پس‌ازفوت نورالدین محمود زنگی درسال ۵۷۰ به‌دمشق وارد شد و بر آنجا تسلط یافت وسلطان مصروشام گردید درسال ۵۷۹ حلب‌راتسخیر کرد . در۲۹ جمادی‌الاول ۵۸۱ موصل‌را نیز بتصرف آورد و برمیافارقین استیلا یافت و امرای الجزیره یعنی صفحات شمالی عراق‌را خراجگذار خودساخت[۹] (توضیح آنکه تازیان قسمت شمالی بین‌النهرین را الجزیره و نواحی جنوبی آنرا عراق میگفتند و عراق معرب «ایراه» فارسی بمعنی کناره و زمینهای نزدیك دریاست . در کتاب معجم البلدان ازقول حمزهٔ اصفهانی ذیل کلمهٔ «ایراهستان» تصریح شده که اردشیر خوره فارس بعلت نزدیکی به‌دریا به این نام مسمی‌بوده است) .[۱۰]

پس‌از این‌فتوحات صلاح‌الدین ، فرزند «نورالدین شاهنشاه» برادرخود را که بنام الملك‌المظفر تقی الدین عمروحاکم حماة بود بعنوان نائب خود در میافارقین تعیین کرد[۱۱]. تقی‌الدین در۱۹رمضان ۵۸۷ درگذشت .

امورمیافارقین‌وسنجاراز سال ۵۸۹ تا ۵۹۶ هجری برعهده برادرصلاح‌الدین الملك‌العادل‌سیف‌الدین‌ابوبکراحمد ، صاحب‌دمشق‌بود که بربسیاری‌ازنقاط دیگرتحت‌تصرف ایوبیان حکمروائی داشت ابوبکراحمددرسال ۶۱۵ بدرود زندگی گفت .[۱۲]

ازدورهٔ‌متحولی که‌شرح آن گذشت سکه‌هائی دردست‌است که‌ذیلا بشرح آن مبادرت مینماید :

---

۹ — طبقات سلاطین ۶۵

۱۰ - سرگذشت جندی‌شاپور ۷۳ (یادداشت ۹۹)

۱۱ - معجم‌الانساب ۱۵۲-۱۵۳

۱۲ - معجم‌الانساب ۱۵۰

روی سکه

پشت سکه



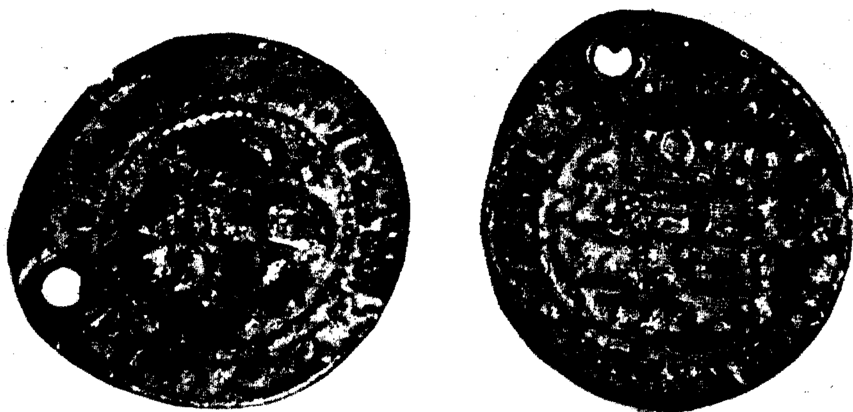


شکل ٦

سکه مسی - روی‌سکه - وسط - الناصرلدین‌الله‌امیرالمؤمنین
دور - لسلطاننا‌الملك‌الاعظم غازی ، الملك‌العادل نورالدین
پشت‌سکه - چهره تمام‌رخ نورالدین‌اتابك‌زره‌برتن‌باشمشیر
آخته دریك‌دست ودردستی دیگرسری بریده -
نام«نورالدین‌اتابك» نیزدر کنارش نوشته است .

نورالدین اتابك درجنگ با صلیبی‌ها شرکت مینمود وبیشك سری که بردست دارد متعلق بیکی ازبزرگان‌آنان است . غازی اول که دراینجا با عبارت «لسلطاننا‌الملك‌الاعظم غازی» معرفی‌شده‌ملقب به‌سیف‌الدین و دومین اتابك موصل و برادر نورالدین (مخدوم صلاح‌الدین) است وازا۵٤ تا ۵٤٤ هجری فرمانروائی داشته ونورالدین نام او را باحترام پیش ازنام خود یاد کرده است .[۱۳]

۱۳ - طبقات سلاطین ۱٤٤



شکل ۷

سکه مسی - روی سکه ـ متن ـ الامام الناصرلدین‌الله‌امیرالمؤمنین.
حاشیه ـ ضرب‌هذالدرهم‌سنهٔ‌ثلث‌وثمانین‌وخمسماء
(۵۸۳ هجری).
پشت سکـه ـ متن ـ شیرشرزه با یال برافراشته.
حاشیه ـ الملك الناصرصلاح‌الدنیا والدین.
یوسف‌بن‌ایوب محی دولة امیرالمؤمنین.

این سکه بجهات ذیل شایان توجه بسیار است :

یك - دراینجانیز سکه‌ای‌مسین‌بجای«فلس» ، «درهم» نامیده شده‌است.
دو - درجه‌ایمان‌صلاح‌الدین باذکرنام خود درحاشیه‌کاملاآشکاراست.
سه - «محی دولةامیرالمؤمنین » حاکی است که فتوحات‌صلاح‌الدین و وفاداری او نسبت به خلفا باعث شده است که‌آنان احترام ازدست رفته یا متزلزل را، دوباره بازیابند.

چهار - این‌سکه درسال ۵۸۳ بمناسبت فتح بیت‌المقدس طراحی وضرب شده ودرآن صلاح‌الدین به‌شیری خشمگین تشبیه شده است.

نبردصلاح‌الدین برای استردادبیت‌المقدس که در ۲۳ شعبان۴۹۳هجری بدست صلیبی‌ها افتاده بود [۱۴] در تاریخ ۱۵ رجب ۵۸۳آغاز شد و پس از دوازده روز جنگ خونین سرانجام سران‌صلیب تسلیم شدند . صلاح‌الدین با یادآوری کشتار مسلمانان بدست آنان ، این آیه شریفه از کلام‌الله‌مجیدرا برزبان آورد«جزاء سیئة سیئة مثلها» اما بااین‌حال با اسرا بجوانمردی‌رفتار کرد و گروه بسیاری ازآنان را با اخذ جریمه‌ای ناچیزآزادساخت . روز ورود به‌بیت‌المقدس‌یعنی مسجدالاقصی‌مصادف با ۲۷ رجب سال ۵۸۳هجری، روزمبارك مبعث رسول‌اکرم‌وشب‌معراج بود صلاح‌الدین شخصاًجارو بدست گرفته به تطهیر این‌مکان مقدس پرداخت . [۱۵]

بی‌مناسبت‌نیست ازچند داستان از روابط صلاح‌الدین وریشارشیردل که‌رهبری سپاهیان صلیب را داشت ذکری بمیان‌آید :

«۱ - دراثنای‌یکی‌ازجنگها صلاح‌الدین مشاهده کرد ریشارپیاده‌است. فوراً مرکبی عربی برایش فرستاد و پیغام داد که ازجنگاوری چون‌ریشار دریغ است پیاده بجنگد.»

«۲ - یکبار نیز وقتی که ازبیماری ریشار اطلاع حاصل کرد پزشك مخصوص خود را با دارو وخوردنی وآشامیدنی‌نزد اوفرستاد .»

«۳ - بعد از فتح بیت‌المقدس بازهم جنگ ادامه داشت و سرانجام در ۲۱ شعبان سال ۵۸۸ بین صلاح‌الدین وریشارپیمان متارکه جنگ و ستیز بمدت سه سال وهشت‌ماه بامضاء رسید وریشار رهسپار کشور خویش گشت اما هنگام سوارشدن کشتی به‌صلاح‌الدین نوشت : پس ازپایان مدت‌قرارداد مراجعت وبیت‌المقدس‌را بازخواهم ستاند .»

صلاح‌الدین‌درجواب نوشت: «اگر قرارباشد سرزمین بیت‌المقدس‌را به کسی‌بدهم‌باختن به‌ریشارشیردل رابرهر فردزندهٔ دیگرترجیح خواهم‌داد.»

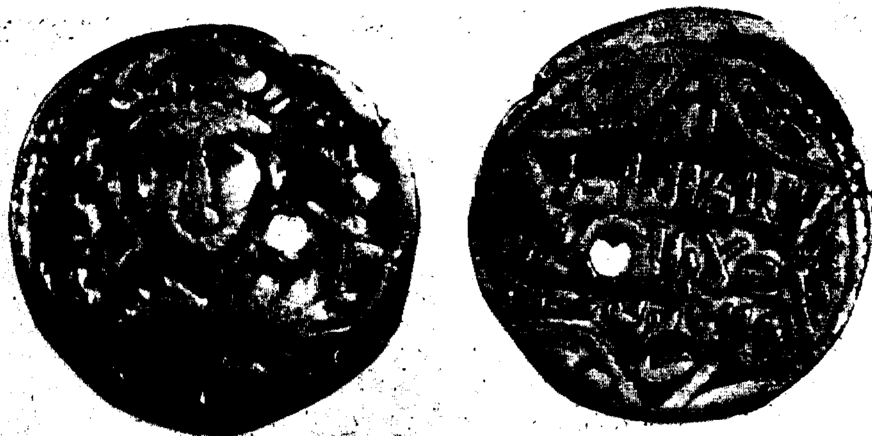
---

۱۴ - زندگی وتمدن قرون وسطی ۲۹۹

۱۵ - زندگی وتمدن قرون‌وسطی ۳۱۶تا ۳۱۹

یکسال وشش ماه پس ازمتارکه جنگ با صلیبی ها درصفر سال ۵۸۹ صلاح‌الدین بیمارشدوبراثرعارضه تب درسن ۵۶ سالگی درحالیکه ۲۶سال سلطنت را پشت‌سر گذاشته بود وفات یافت. [۱۶]

روی سکه پشت سکه



شکل ۸

سکه مسی ـ روی سکه ـ متن درستاره شش‌پر :

الملك‌الناصرصلاح الدنیا والدین یوسف بن ایوب

حاشیه ـ درفواصل بین گوشه های ستاره :

ضرب‌ـ سنه‌اثنین ثمانین‌خمس‌ماه (۵۸۲)

پشت سکه ـ متن ـ چهرهٔ تمام رخ (یولق‌ارسلان)

اطراف ـ روی شانه‌ها ـ حسام الدین یولق‌ارسلان

این‌سکه یادگاراوایل استیلای صلاح‌الدین برمیافارقین وحوزهٔ حکمرانی ارتقیان است وحسام الدین یولق ارسلان (۵۸۰ ـ ۵۹۷) فرزندقطب‌الدین ـ ایلغازی‌تصورنموده است که باظهورصلاح الدین دیگرذکرنام خلیفهٔ عباسی

۱۶ ـ زندگی وتمدن قرون وسطی ۳۲۲-۳۲۴

برسکه‌ها جایز نیست وبدین جهت یك سمت آنرا به ذکر القاب ونام ونسبت صلاح الدین وسمت دیگررا به لقب ونام خویش اختصاص داده است .

گفتیم که صلاح‌الدین درسال ۵۸۱ علاوه برموصل ومیافارقین الجزیره را نیزخراجگذارخودساخت وبرادرزاده خود الملك‌المظفر تقی‌الدین عمر حاکم حماة را نایب خود درمیافارقین تعیین کرد . سکه‌ای که اکنون از آن گفتگو خواهیم داشت یادگار آن روزگاران است .

پشت سکه

روی سکه



شکل ۹

سکه مسی ـ روی سکه ـ متن ـ الناصرلدین الله‌امیرالمؤمنین
الناصرالدین یوسف بن‌ایوب

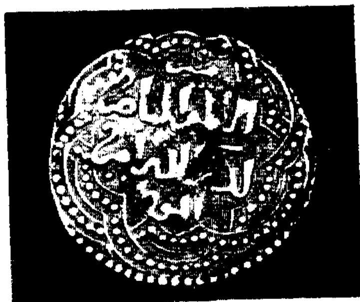
طرفین وبالا ـ سنه اربع ثمانین وخمسماء (۵۸٤) .
پشت سکه ـ متن ـ چهره تمام رخ
اطراف‌سر ـ الملك‌المظفر سنجرشاه بن‌غازی

این سکه نشانه کاملی از تسلط صلاح الدین برامرای خاندان زنگی است سنجرشاه اتابك الجزیره (۵۷٦ ـ ٦۰۵) فرزند سیف الدین غازی الثانی ونوهٔ

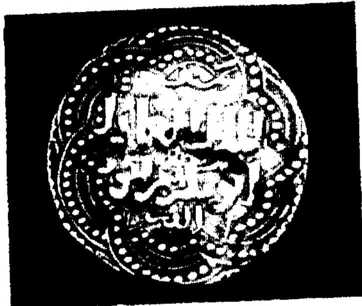
برادرنورالدین محمود مخدوم صلاح الدین است. بعلاوه اهمیت این سکه بدان است که نشان میدهد نایب صلاح الدین در میافارقین، یعنی الملك ـ المظفر(تقی الدین عمربن شاهنشاه) سلطه ایوبیان را در آن دیار مستقر ساخته وازعهده این وظیفه برآمده است.

الملك العادل سیف الدین ابوبکراحمد برادرصلاح الدین که عهده‌دار امورمیافارقین از سال ۵۸۹ تا ۵۹۶ بود نیزاز چهره های درخشان خاندان ایوبی است، وی درجنگ سوم صلیبی همراه برادربود وریشارشیردل برای جلب‌دوستی صلاح الدین‌خواهرخود «ژون» را به مزاوجت اودرآورد. [۱۷]

روی سکه



پشت سکه



شکل ۱۰

(شکل۱۰) درهمی زیبا ازوی است :

روی سکه ـ الامام الناصرلدین‌الله امیرالمؤمنین
پشت‌سکه ـ الملك‌العادل‌سیف‌الدین‌ابوبکربن‌ایوب

این‌سکه‌فاقد تاریخ است ومحل ضرب آن نیزمشخص نشده اما بنظرمیرسید که دردوران فرمانروائی الملك العادل در میافارقین ضرب شده باشد زیرا سکه‌هائی مسین دردست است که بنام حسام الدین یولق ارسلان ارتقی‌است والملك العادل را با القاب و کنیه ونسب بهمین صورت معرفی مینماید.

اینك‌آن سکه‌ها :

۱۷ ـ زندگی وتمدن قرون وسطی ۳۲۱

پشت سکه

روی سکه

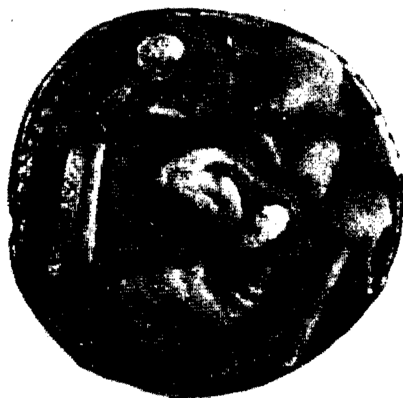




شکل ۱۱

پشت سکه

روی سکه





شکل ۱۲

روی‌سکه ـ متن ـ الامام الناصرلدین الله امیرالمؤمنین

درچهارسمت ـ الملك العادل سیف الدین ابو بکر بن ایوب

حاشیه ـ حسام الدین ملك دیاربکر یولق ارسلان

بن ایلغازی بن ارتق سنهٔ سبع وثمانین وخمسماء (۵۸۷)

(١٦)

پشت سکه ـ وسط ـ شخصی درلباس روحانی با گردنی خمیده و
دست و پای بسته نشسته است در طرفین و پشت
سرش سه نفر ایستاده‌اند که از وضع دستهای آنها
پیداست اورا برای گردن زدن آماده مینمایند .

این سکه‌ها ازچند نظرجالب است .

یك ـ لباس‌روحانی‌شخص نشسته نشان میدهد که ازراهبان جنگجوی صلیبی‌است که بدست مسلمانان گرفتارآمده و سردر این سودانهاده است . بعلاوه این سکه باید بیادبود فتح بیت‌المقدس بدست مسلمانـان و اسارت بزرگان صلیبی‌و کشته شدن یکی‌از آنان بامریولق ارسلان‌ضرب شده باشد چه اگرغیرازاین میبود صحنه قتل افراد معمولی چندان اهمیت نداشت که یك روی سکه‌ای را بگیرد . بیگمان چهره‌ایکه درپشت سرراهب مسیحی ایستاده حسام‌الدین‌یولق ارسلان است و آنانکه در طرفین جای دارند مأموران اجرای حکم اعدام .

دو ـ حسام‌الـدین یولق ارسلان همچون نیای خود ایلغازی درجنگ صلیبی شرکت مؤثرداشته ودر رکاب صلاح‌الدین بوده است .

سه ـ ازهمین روی‌اجازه‌یافته که خودرا مانند پدرانش«ملك‌دیاربکر» بنامد امـا اطاعت ازایوبیان را با ذکر نامشان درمتن سکـه ونام خود در حاشیه تصریح کرده است (ارتقیان تا سال ٦٤٢ که مغول بر بین‌النهرین مستولی شدند همچنان ازایوبیان اطاعت میکردند .)

چهار ـ پیداست که جای ضرب سکه همان دیاربکر بوده است .

پنج ـ بعلت تنگی جا ـ شجره خانوادگی یولق‌ارسلان‌کاملاذکرنشده و از نامبردن الپی وتیمورتاش وایلغازی اول صرفنظر گردیده اما بهرحال فراموش نشده است که شجره مذکور به‌ارتق پایان یابد .

پشت سکه



روی سکه



شکل ۱۳

سکه جالبی از مس از الملک العادل است که چهره و تاج و پوشاک او را نشان میدهد این سکه در شماره سپتامبر ۱۹۷۲ مجله Coin and Medal Bulletin انگلستان بشماره W۵۲۳ معرفی شده و باین شرح میباشد.

روی سکه ـ متن ـ لا اله الا الله ـ محمد رسول الله

الامام الناصر لدین الله

طرفین ـ الملك العادل ابو بکر بن ایوب

پشت سکه ـ متن ـ چهره تمام رخ (الملك العادل)

طرفین چهره ـ فی سنه تسعین و خمساء (سال ٥٩٠)

دور ـ ضرب هذا الدرهم بمیافارقین

در اینجا نیز سکه‌ای مسین بنام درهم معرفی شده و بنظر میرسد که این کلمه در آن روزگاران بمعنی «پول» بکار میرفته است . بهرحال این سکه یادگاری گویا از حکومت الملك العادل بر میافارقین میباشد که از سال ٥٨٩ آغاز و بسال ٥٩٦ پایان گرفته است . در این سال وی حکومت مصر را نیز در اختیار گرفت و سرانجام در هفتم جمادی الاخر سنه ٦١٥ هجری در گذشت .

پس از وی فرزندش الملك الكامل ناصر الدین ابو المعالی محمد زمام امور دمشق و مصر را بدست آورد و بعد از بیست سال فرمانروائی در تاریخ بیست و دوم رجب سال ٦٣٥ هجری وفات یافت.[18]

---

۱۸ ـ معجم الانساب ۱۵۰ ـ طبقات سلاطین ٦٧ و ٦٨

پشت سکه



روی سکه



شکل ۱۴

سکه‌ای از سیم بنام الملك‌الکامل است که درسال ٦٢٤ درحران ضرب شده و درشماره سپتامبر ۱۹۷۲ مجله Coin and Medal Bulletin عکس و شرح آن مذکور افتاده است :

روی سکه ـ متن درمربع ـ الامام‌المستنصر بالله ابوجعفرالمنصور امیرالمؤمنین

درچهار سمت ـ لااله‌الاالله محمد رسول‌الله

پشت‌سکه ـ متن ـ الملك‌الکامل ناصرالدنیاوالدین محمدبن ابوبکر

حاشیه ـ ضرب بحران سنة اربعه عشرین وستماء (٦٢٤هجری)

همچنانکه عبارت‌روی سکه نشان میدهد در زمان المستنصربالله‌خلیفه عباسی (٦٢٣-٦٤٠) ضرب‌شده است .

توضیحات

۱ - شکل سکه‌ها بجز شماره های ۵ و ۱۳ و ۱٤ یك و نیم برابر اندازهٔ اصلی است .

۲ - سکه های ردیف ۱ - ۲-۳-٤-٦-۷-۸-۹-۱۰-۱۱-۱۲ کـلا در مجموعه کم نظیر مسکوکات جناب آقای دکتر نادرشرقـی است وازایشان بسیار سپاسگزارم که اجازه فرمودند دراین مقاله مورد بحث قرار گیرد .

منابع

۱ - مجموعه مسکوکات جناب آقای دکتر نادرشرقی

۲ - مجموعه مسکوکات نگارنده

۳- طبقات سلاطین‌اسلام - نوشته Stanley Lane Pool ترجمه عباس‌اقبال

٤ - معجم‌الانساب والاسرات‌الحاکمه فی‌التاریخ‌الاسلامی للمستشرق زامباور

۵ - زندگی و تمدن در قرون وسطی و نقش ایران در علوم مغرب‌زمین تألیف صدرالدین میرانی .

٦ - سرگذشت جندی‌شاپور - تحقیق وتألیف از حسینعلی ممتحن

۷ - Coins — John Porteous چاپ لندن

۸ - Coin and Medal Bulletin چاپ لندن

نیایشگاه مهری

یـا

امامزاده معصوم ورجووی

بررسی و نوشتهٔ

دکتر پرویز ورجاوند

(استاد باستانشناسی دانشگاه تهران)

نیایشگاه مهری
یـا
امامزاده معصوم ورجووی

بررسی و نوشته :

دکتر پرویز ورجاوند

(استادباستانشناسی دانشگاه‌تهران)

در حدود شش کیلومتری جنوب شرقی مراغـه دهـکده بزرگ و سرسبزی به نـام « ورجووی » واقع است . در قسمتی از دهـکده گورستـان بزرگ و قدیمی وجود دارد کـه در آن تعداد فراوانی سنگهـای قبر قدیمی بصورت صاف وبشکل صندوق سنگی به‌گونه سنگ قبرهای خاص قرن هشتم دیده میشود .[1] در کنارقبرستان‌و برلب‌یك‌نهر پر آب درخت تنومند و کهنسال نارونی خود نمـائی میکند و توجه عموم را بخود جلب میسازد. در جنوب این درخت است که مجموعه جالب بنـای امامزاده معصوم قراردارد.

۱- وجود تعداد بسیاری سنگهای قبر زیبا و قدیمی دراین ناحیه ایجاب میکند تا مجموعه جـالبی از آنها را بداخل تالار بزرگ نیایشگاه حمل نمایند تا از انهدام آنها جلوگیری شود .



عکس شماره ۱

تصویری از نمای ورودی معبد مهری ورجووی . چنانکه مشاهــده میگردد
این نیایشگاه به گونه قسمت مقابل غار است . واحد های ساختمانی که
در قسمت عقب عکس مشاهده میشود مربوط است به پوشش واحدهای
مختلف معبدکه بعد ازفروریختن قسمت‌های اصلی و سنگی، بناشده‌است.
(عکس از نویسندهٔ مقاله)



(عکس از نویسندهٔ مقاله)

عکس شماره ۲

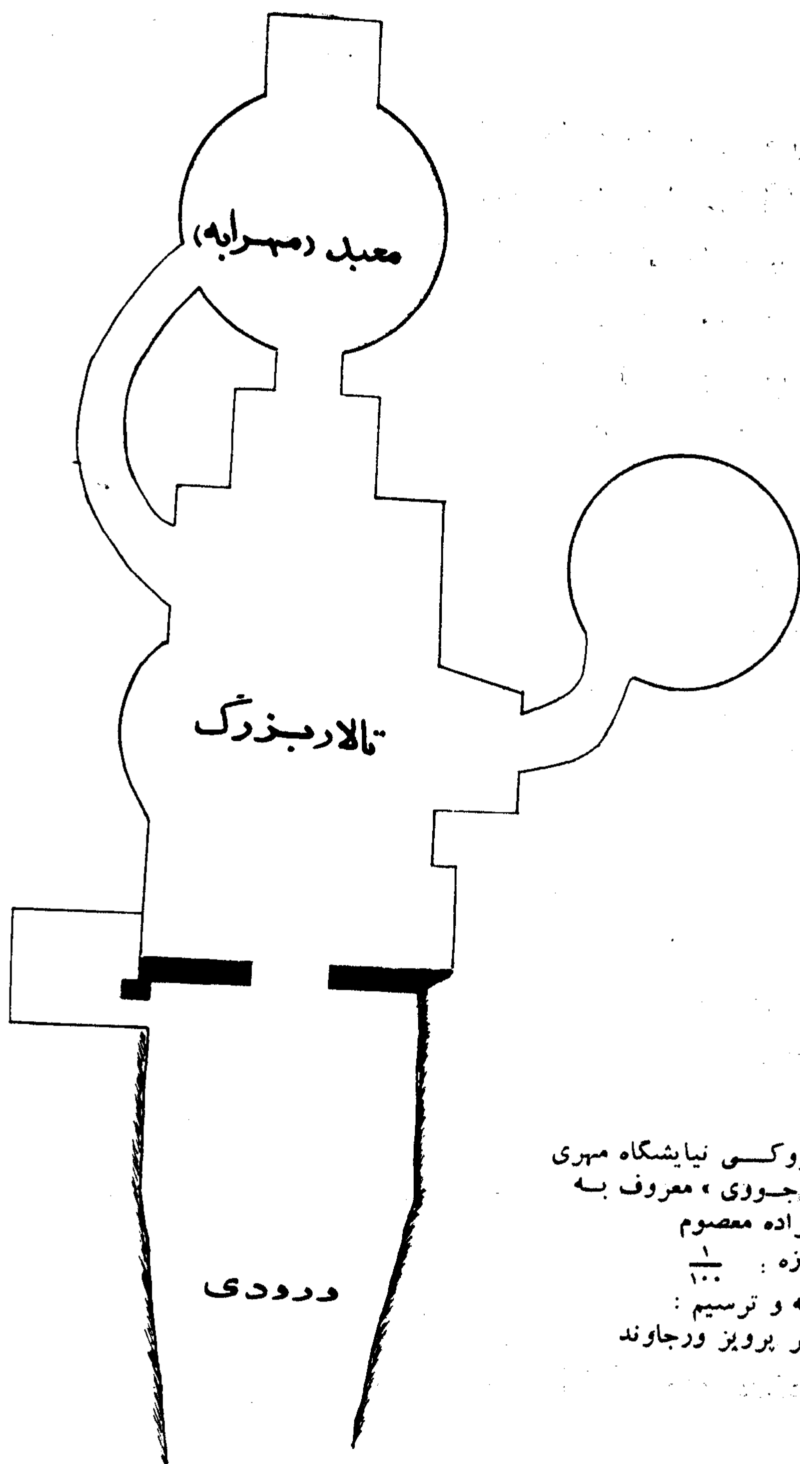
تصویری ازراهروی سنگی ورودی معبد ودرخت نارون کهنسال‌مقابل آن.

درچندمتری درخت نارون ودر مقابل‌آن راهرو پهنی باشیب متوسط درسنگ کنده شده است. دوسوی راهرورا دیواره سنگی طبیعی فراگرفته که قسمتی ازآن نیز دارای پوشش سنگی است. عرض این راهرو درجلو ۷/۲۰ متر ودرانتها ۶/۲۰ متر وعمق قسمت سرپوشیده آن حدود ۴/۷۰ متر است. در انتهای راهرو سرپوشیده ورودی مستطیل شکلی بعرض ۱/۸۰ متر درسنگ کنده شده‌است که با عبور از آن به محوطه وسیع وجالبی وارد میشویم .

درسمت چپ راهرو ونزدیك مدخل ورودی تالار بزرگ، اطاق چهار گوش کوچکی وجود دارد که تمامی آنرا در سنگ کنده‌اند. سقف این اطاق به‌گونه‌ای جالب و هنرمندانه بصورت یك گنبد درصخره ایجاد شده است. شیوه‌کار چنین است که دیوار چهار سوی اطاق ازیك محل معین بطور مورب بطرف مرکز سقف ادامه یافته وپس ازایجاد یك پایه یاپاطاق، سقف مدور بشکل یك چشمه طاق آجری متناسب و کم خیز بر روی آب احداث گشته‌است. دروسط سقف مزبورنور گیری نیز بمنظورروشن ساختن فضای داخل اطاق ترتیب داده‌اند. در ضلع غربی اطاق نوعی قوس تیزه دار و شکسته دیده میشود که به قوسهای بنای صخره‌ای تپه رصدخانه مراغه شباهت بسیاردارد.

برروی‌هم کارحجاری که‌دراین اطاق انجام شده بخصوص تراش سقف‌آن نمودار یك‌کارجالب وارزنده است.

تالار بزرگ، باعبورازدرورودی‌واقع‌درانتهای راهروسرپوشیدهٔ‌بمحوطه سرپوشیدهٔ مستطیل شکل وسیعی وارد میشویم که‌درازای‌آن حدود دوازده



کروکی نیایشگاه مهری
« ورجوری » معروف به
امامزاده معصوم
اندازه : $\frac{۱}{۱۰۰}$
تهیه و ترسیم :
دکتر پرویز ورجاوند

متر وپهنای آن نزدیك ۶/۳۰ متر است. دروسط دوضلع شرقی وغربی تالار دوفرورفتگی مقابل هم وجوددارد که فرورفتگی سمت غرب بشکل ذوذنقه و فرو رفتگی سمت شرق شبیه نیمدایره است. از انتهای فرو رفتگی غربی بوسیله راهروئی به‌پهنای ۱/۳۰ متر و به درازای ۳/۱۰ متر به‌اطاق مدوری بقطر ۵/۲۰ متر راه میبابیم که تمامی آن درسنگ کنده شده‌است ولی سقف آن ظرافت وزیبائی‌سقف‌اطاق واقع درسمت چپ راهرو سرپوشیده‌راندارد. مقابل فرو رفتگی نیمدایره شکل سمت شرقی را بکمك سنگهای لاشه تیغه کرده‌اند . درسمت جنوب فرورفتگی شرقی، حفره‌ای وجود دارد که ازآن به‌راهروئی داخل میشویم که بایك قوس نیمدایره به‌محوطه اصلی امامزاده راه می‌یابد.

درجانب جنوبی تالار بابالا رفتن از دوپله بیك صفه به‌پهنای ۲/۱۰متر ودرازای ۳/۳۰ متر میرسند وازآنجا بایك پله وعبورازیك ورودی مستطیل شکل به‌محوطه اصلی امامزاده وارد میشوند.

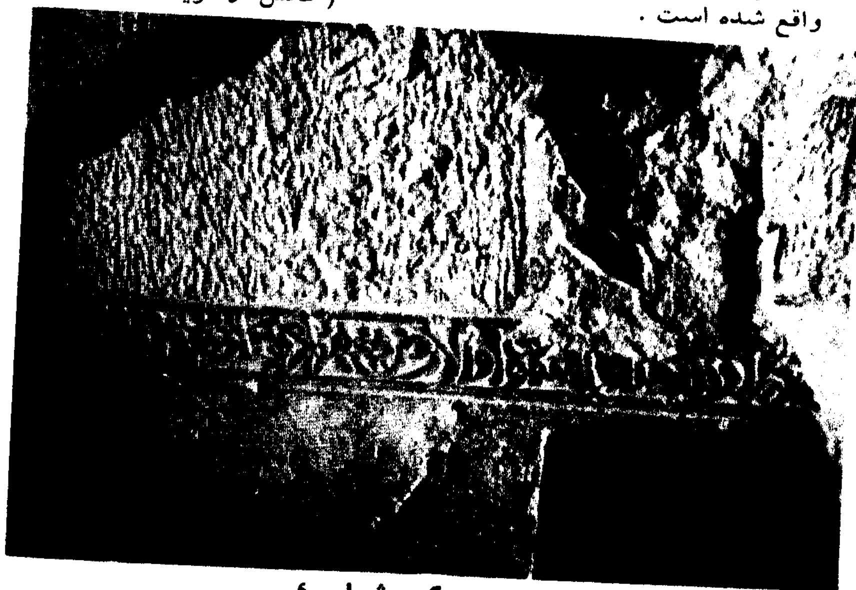
درقسمتی ازدیوارغربی تالاربزرگ کتیبه زیبائی بخط ثلث کنده شده که بیشترآن فروریخته است و باقیمانده‌آن کلماتی ازآیه شریفه۱۲۹سوره آل عمران را در بردارد. باید گفت که در گذشته دور وهنگامی که این بنا بعنوان یك امامزاده مورداستفاده قرار گرفته‌استدردوجانب تالار درهرسو سه‌طاقنما وجود داشته که در آنزمان اطراف طاقنماها را بصورت یك حاشیه پهن‌حجاری نموده و کتیبه‌هائی ازآیات قرآنی رابرروی‌آن کنده‌کاری کرده‌اند که هم‌اکنون هنوز قسمت کمی ازآن باقی است.

معبد اصلی مهری و بقعه کنونی محوطه اصلی امامزاده عبارتست از



عکس شماره ۳

تصویری ازداخل تالار بزرگ نیایشگاه‌که قبل ازورود به‌محل اصلی معبد واقع شده است .
(عکس از نویسندهٔ مقاله)



عکس شماره ٤

تصویری ازحجاری‌های دیوار تالار بزرگ نیایشگاه. دراین تصویرقسمتی ازکتیبه کنده شده بر دیوار نیز دیده میشود .
(عکس از نویسندهٔ مقاله)

یك اطاق دایره شکل به‌قطر ۵/۹۰ متر که در جانب جنوبی آن باارتفاع یك پله از کف، محرابی مستطیل شکل بدرازا وپهنای ۲ × ۲/۶۰ متر باسقف کاو وهلالی شکل وجود دارد .

ازارهٔ سنگی این‌ستایشگاه بارتفاع دومتربادقت خاص حجاری وصاف شده است . ازآنجا ببعد پاطاق گنبد بصورت سه دوره که دوره دوم وسوم آن قطاربندی بگونه مقرنس دارد ایجاد شده است . برفراز این قطاربندی وساقه است که گنبد کم‌خیز بنا که طرح اصلی آن نزدیك به‌هیئت مخروطی بود برپا شده است . سالها پیش قسمتی ازپوشش سنگی گنبد فروریخته و بجای آن گنبدی کم خیز وعرقچینی ازآجرساخته‌اند . وضع کلی بنای این قسمت ازامامزاده‌بخوبی می‌رساند که‌به‌نیایشگاهی بسیارقدیمی‌تعلق داشته است . حالت خاص محراب آن باطرح محراب بسیاری از معابد مهری یا «مهرابه»ها شباهت دارد . چنانکه گفته شد درزمانهای کهن وپیش ازاسلام سقف بقعه کنونی که درحجم سنگ کنده شده‌است ارتفاع بیشتری ازوضع کنونی داشته است و باتوجه به وسعت نیایشگاه میتوان گفت که دردوران رونق معبدی باشکوه بوده است .

این مجموعه باتوجه به واحد های مختلف آن وحالت غارمانندش بیش ازهرچیز به‌بنای یك معبد مهری شباهت دارد . معبدی که به‌تمامی درعمق زمین کنده شده وجزورودی دالان مانند سراشیب‌مقابلش راه‌دیگری‌نداشته است . وجود اطاقها و واحدهای مختلف درپیرامون تالار بزرگ ووسعت قابل توجه تالار حاکی ازآنست که این مجموعه یکی ازبزرگترین معابد مهری بشمار میرفته است که در آنجا قسمتهائی چون محل لباس کنی



عکس شماره ۵

تصویری از داخل قسمت اصلی معبد و یامهرابه، دراین تصویر قطاربندی های تزیینی دور ساقه گنبد نموده شده است .
در وسط این محوطه ضریح چوبی امامزاده معصوم قراردارد .

روحانیون ، محل تعلیم گروندگان به آئین مهر ومحل فعالیت‌های نجومی علمای مذهب مهروبالاخره محل‌برگزاری مراسم باشکوه خاص‌مهرپرستان بوده است .

اکنون چون بربام مجموعه بنا برویم بخش دیگری ازملحقات بنا را میتوان تشخیص داد که سقف آنها فروریخته وازخاك انباشته شده است . با انجام یك رشته کاوش و خاکبرداری امید این هست کـه بتوان به یکی از کاملترین وجالبترین معابد مهری دست یافت . دراینجا لازمست باین نکته اشاره گردد که اگر مهرابه‌های شناخته شده درخارج ازایران اغلب دارای طرح مستطیل شکل و وسعت کم هستند دلیل آن نیست کـه تمامی معابد مهری باید چنین‌طرحی داشته‌باشد. دروضع‌موجودبنای‌ستایشگاه ورجووی بیش ازهرچیز معرف یك مهرابه‌است وفضای غارمانند وخیال‌انگیز آن بیش ازهرچیز باخصوصیات جایگاه ستایش مهر هم‌آهنگی وانطباق دارد.[۲]

این بنا باحتمال درحدود قرن هشتم دچارتغییراتی‌شده وازجمله سقف اصلی ستایشگاه مورد دست‌کاری قرار گرفته است .

هم اکنون زنانی کـه بـرای عبادت باین معبد روی میآورند درموقع

۲— درمورد طرح دایره‌شکل معبد مهری ورجووی جا دارد باین نکته اشاره‌شود که طرح معبد مهری دیگری نیز که درآذربایجان شرقی ومنطقه آذرشهر (دهخوارقان) قرار دارد نیز بهمین‌گونـه است . این معبد درکوه «قبلـه» درنزدیکی ده «قدمگاه» از دهات جنوب آذرشهر کنده شده که هم اکنون بعنوان مسجد ازآن استفاده میشود . محوطه اصلی‌معبد یا مسجد کنونی قدمگاه عبارتست از تالار دایره شکلی بقطر ۱۵ متر . کوشش خواهد شد تا درشماره‌های‌آینده این اثرجالب را نیز معرفی نماید .

ورود به محل بقعه که یك صندوق چوبی درو سط آنست ، پاشنه سنگی در را میبوسند وزیارت میکنند . زنها مدت زمانی طولانی درداخل امامزاده میگذرانند و گذشته ازخواندن نمازودعا چای درست میکنند وبه گفتگو می‌نشینند . آنچه دراین محل بیشتر خیرات میکنند عبارتست از قند و آب‌نبات . بیشتر زیارت کنندگان درداخل بقعه شمع میافروزند ودرآنجا به‌قربانی کردن میپردازند واین هردورابطه جالب محل راباسنتهای مهری نشان میدهد . زنها بیشتر برای فرزنددارشدن باین‌امامزاده‌توسل‌میجویند.

مجموعه بنای نیایشگاه ورجووی را ازنظر حجم‌کار ودقت وهنرمندی که درامر حجاری آن صورت پذیرفته میتوان جزء نمونه های ارزنده ستایشگاههای کهن دانست که در ایران ایجاد شده است . نیایشگاهی که فضای‌خاص وپر کشش وجذبه‌آن بیش‌ازهرچیز معبد مهرپرستان را میماند.

نسخ خطی تاریخی

بزبان فارسی در کتابخانه

توپ قاپوی سرای استانبول

ترجمه و نگارش

دکتر داود اصفهانیان

(استادیار دانشگاه اصفهان)

ترجمه و نگارش (۱)
دکتر داود اصفهانیان
« استادیار دانشگاه اصفهان »

« نسخ خطی تاریخی بزبان فارسی در کتابخانه توپ قاپوی‌سرای استانبول »

گنجینه آثارخطی فارسی کتابخانه موزه توپ قاپوی استانبول حاوی ۹۳۹ نسخ خطی درباره موضوعات مختلف بشرح زیر میباشد :

۱ـ منابع اسلامی : تفسیر ـ قرائت ـ حدیث ـ کلمات قصار علی (ع) تصوف ـ طریقت‌ها ـ تاریخ ادیان ـ فقه ـ ادعیه ومذهب مسیح در ۹۷ جلد.

۲ـ تاریخ : تاریخ عمومی اسلام ـ انبیاء ـ ایران ـ هند ـ مغول ـ سلاجقه و عثمانی در ٦٦ جلد .

۳ـ بیوگرافی وشرح حال : سفرنامه ، مناقب‌اولیاء ، تذکره شعرا و جغرافیا در ٤۰ جلد .

٤ـ علوم : دایرةالمعارف ـ اخلاق وسیاست ـ منطق وفلسفه ـ ریاضیات هیأت ونجوم ـ طب ودامپزشکی وموسیقی در ٨٦ جلد.

۵ـ زبان‌شناسی : لغت عربی فارسی و فارسی ترکی و فارسی بفارسی و دستور زبانهای عربی بفارسی ـ عروض ومنشآت در ٤۰ جلد .

٦ ـ ادبیات : آثار منثور ادبی ـ آثار منظوم ادبی ـ معماها وچیستانها والغزها ـ حکایات ـ دیوانها و رسالات مختلف در ٦۱۰ جلد.

۱ـ این مقاله با استفاده از فهرست و کتاب نامبرده درحاشیه ترجمه و نگارش یافته‌است.

1– Topkapi Sarayi Müzesi Kütüphanesi Farsça Yazmalar Katalogu No. 1-940
Hazirlayan : Fehmi Edhem Karatay. Istanbul. 1961.

2– Osmanli Tarih Deyimleri Veterimleri Sözlügü. 3 cilt. Istanbul. 1971

این کتابها شامل منابع متنوع ادبیات ایران بوده و دربین آنها آثار منظوم معروفی مانند شاهنامه فردوسی ، مثنوی مولانا ، خمسه‌های نظامی و امیرخسرو دهلوی ، کلیات سعدی و دیوان حافظ و نیز آثار منثور مانند جامع‌التواریخ خواجه رشیدالدین و کلیات حافظ ابرو و تاریخ وصاف و سایرین دیده میشود که بصورت بسیارزیبا ونفیس سوادبرداری شده تذهیب وتجلید گردیده و بسیاری ازصفحات آنها با مینیاتور تزئین شده‌است.

چون منظورازنگارش این مقاله شناسایی کتب تاریخی‌است لذابذکر مشخصات کتب مورد بحث اکتفا می‌شود. در معرفی کتابها حروف لاتین مربوط به نام اختصاری بخشی از کتابخانه و یا نام اختصاری مؤلفین فهرست‌های کتابخانه‌های مختلف غربی و اعداد جلو حروف شمارهٔ کتاب درقسمت مربوطه میباشد.

«علائم اختصاری»

A. = III Ahm ed Kitapligi
B. = Bagdat Köskükitapligi
Blochet = Catalogue des manuscrits Persans de la Bibliothèque Nationale, Paris
Br. = Brockelmann, Carl. Geschichte d. Arabischen Literaturu. supplementen
E. H. = Emanet hazinesi
Ethé, I. O. = Ethé, Hermanin and Edward Edwards. Catalogue of Persian manuscripts in the library of India office.
Flügel = Flügel, Gustav. Die arabischen, Persichen und Türkischen Handschriften der hof Bibliothek zu Wien.
H. = Hazine Kitapligi
K. = Koguslar Kitapligi
K. Z. = Katipçelebi, Kesfuzzunun, ist. 1941 tabi
M. = Medineden gelen Kitaplar
M. R. = Sultan Mehmet Resadkitapligi.
R. = Revan Köskü Kitapligi
R. = Rieu, charles. catalogue of the persian manuscripts in the British Museum.
Y. = Yeniler Kitapligi.

فهرست کتب خطی تاریخی ازاین‌قرار است :

تاریخ عمومی اسلام

۱-(E. H. ۱۳۹۰)

کاغذآهاردار ، طول کتاب ۳۳۷ میلیمتروعرض آن ۲۲۵ میلیمتردر۶۱۹ برگ . طول صفحه باتعلیق ۱۴۶ میلیمتر در۲۱ سطر بطورحدس درقرن۱۱ هجری (۱۸ میلادی) سواد برداشته شده سرلوحه مذهب جدول[1] شنگرف و لاجورد ، روی جلد نقش خورشید شعاع‌دار ، جلد سرپوشدار ازچرم سیاه.

ترجمهٔ تاریخ طبری

این کتاب اثــر ابوجعفر محمد بن جریر بن طبری آملی متوفی (۳۱۰ هجری-۲۳-۹۲۲م) راجع بتاریخ عمومی‌اسلام میباشد که بدستورحکمران سامانـی ابوصالح منصور بن نوح (۳۶۶-۳۵۰ هجری ۹۷۶-۹۶۱ میلادی) توسط ابوعلی محمد بن بلعمی در۳۵۲ ﻫ ۹۶۳ م بفارسی ترجمه شده است . موضوع این کتـاب تـاریخ از خلقت بشر تا اواخر عهــد خلافت مستظهر (۱۱۱۸-۱۰۹۴ م و ۵۱۵-۴۳۷ ﻫ) میباشد وآغـاز آن بـا نسخ موجود در فهرست‌های Flugel و I. O و Ethé و K. Z متفاوت است .

آغاز : «شکر وسپاس حضرت خالقی را که انوار دقایق حکمت او از هرذره‌ای ازذرات‌کاینات تابانست ... رجوع شود :

Flügel , II , 64 ; Rieu I , 68 ; Ethé , I.o.2—12 ; K.Z, 297

۲-(H. ۱۶۵۳)

کاغذآهاردار . طول ۵۴۵ مم عرض ۳۸۰ مم ۴۳۵ برگ. طول هرصفحه بخط نستعلیق ۲۲۸ مم در۳۵ سطر. آخر کتاب ناقص‌است . درسال (۸۱۹ﻫ - ۱۷-۱۴۱۶ م) بوسیلهٔ مؤلف برای کتابخانــه شاهرخ نوشته شده است ظهر

۱- جدول خطوطی است که از طلا وشنگرف وجز آن گرداگرد صفحه میکشند . فرهنگ معین ج۱ ص۱۲۱۸ .

صفحات مذهب . دارای ۸ سرفصل و ۱۴۲ مینیاتور بسبك تیموری . جلد فرنگی ازچرم قرمز رنگ .

زبدة التواريخ

بوسیلهٔ نورالدین لطف‌الله بن‌عبدالله معروف به‌حافظ ابرو (فوت: ۸۳۴هـ ۳۱-۱۴۳۰ م) درمورد تاریخ عمومی اقوام مشرق‌زمین نوشته شده وموضوع آن ازبدو پیدایش تا دورهٔ اسلام ودول اسلامی ومغولان واقوام ترك میباشد درفصل ششم این کتاب درحالیکه سخن ازتاریخ هند میرود بیکباره کتاب پایان میپذیرد .

آغاز : آغاز کتاب داستانها مجموع فذلك بیانها حمد و ثنا وآخرین مالك الملکی تواند بود که .... رجوع شود :

K. Z. II, 951; Flügel , II , 174

(H. ۱٦٥۹) - ۳



کاغذ ظریف آهاردار ، طول ۴۱۰ مم عرض ۳۱۰ مم ٦٥٥ برگ . طول هر صفحه باتعلیق ۲۰۵ مم در۲۹ سطر تخمیناً درقرن نهم هجری (۱۵ میلادی) سواد برداشته شده است . تعدادی ازصفحات اول کتاب ناقص است .

عناوین شنگرف و لاجورد جدول نیز رنگی است . جلد از چرم سیاه میباشد .

این نسخه زبدةالتواریخ حافظابرو حاوی سلطنت قوبیلای خان(۸۳۰ هجری-۲۷-۱۴۲٦ میلادی) تا زمان درگذشت سیورغتمش ازاحفاد چنگیز میباشد .

آغاز :..... تمامت این اقوام لشکر به‌نشستند آنچه بدست راست.....

☆- نسخه دیگر ازهمان کتاب .

(R. ۱۵۳۸) – ٤

کاغذآهاری ، طول ۲۵۰ مم عرض ۱٦٥ مم در ۲٥٤ بـرگ طول صفحـه باخط نسخ ۹٥ مم در ۱٥سطر بطورحدس دراواخرقرن نهم‌هجری(۱٥میلادی) استنساخ گردیده است . سرلوحه مذهب جدول زر . جلد سرپوشدار بانقش خورشید شعاع‌دارطلائی ازنوع چرم قرمز رنگ تند .

بهجة التواریخ

تاریخ مختصری است از دول اسلامی حاوی خلاصه‌ای ازوقایع خلقت آدم تاجلوس سلطان محمد فاتح به‌تخت سلطنت. مؤلف شکرالله بنی شهاب‌ـ الدین احمد این کتـاب را در ۸٦۱ هجری بپایان رسانیده و در ۸٦٤ فوت کرده است .

آغاز : این کتاب را ازتفاسیر کلام رب‌العالمین جل ذکره وعم‌نواله از کتب سته احادیث نبوی واز کتاب سیر نبی ......

رجوع شود به :

Rieu , 884; Blochet 271 – 275 .

(R. ۱۵۳۹)–٥



کاغذ آهاردار کرمی رنگ طول ۲۵۰ مم عرض ۱۷۲ مم در ۳۱۷ برگ طول‌هرصفحه‌باتعلیق ۱۰۰ مم در۱۹سطردرمحرم۹۳۹ هجری‌بوسیلهٔ یحیی‌بن ولی استنساخ گردیده است . سرلوحه مذهب . جدول زر .

(A. ۲۹۱٦) – ٦

کاغذآهاردارطول ۳۱٥ مم عرض ۲۰۰مم در۱۰۲٥ برگ . طول‌هرصفحه با تعلیق۱۲۰مم در۳٤سطر بوسیله‌محمودبن‌محمدالافزاری در۲٦جمادی‌الاول ۹٦۰ هجری سواد برداری شده است . سرلوحه مذهب عناویـن شنگرف . حدول زرولاجورد.

روضة‌الصفاء فی سیرة‌الانبیا والملوك والخلفاء

این کتاب تاریخ‌اقوام مسلمان تاعصر مؤلف بوده و تألیف محمدخواند شاه بن محمود (فوت ۹۰۳ هجری) معروف به میرخواند میباشد. ایـن اثر مرکب‌از یك‌مقدمه‌هفت‌جلد ویك‌جلد ملحقات‌است. درفهرست کتابخانه‌های ذکرشده درذیل مشخصات‌کامل این‌اثر وجود دارد.

آغاز: زیب فهرست نسخه مفاخـر انبیای عالی مکان و زینت دیباچه مجموعه سلاطین ......

Rieu , 87b - 96s , 1064 b ; Blochet , 276 - 311 ;
Ethé , 3005 - 3008 ; Storey , 92 ; 1236 - 7 .

(R . ۱۵۰۷) – ۷

نسخه دیگر ✿

کاغذ آهاردار طول ۲۸۶مم عرض ۱۹۰ مم در۳۰۱ برگ. طول‌هرصفحه با تعلیق ۱۳۰ مم در۲٤سطر بوسیله محمد امین بن سنجر ترکمن در رجب ۱۰۹۳ استنساخ شده است جلدسرپوشدار ازچرم وکاغذ قهوه‌ای‌رنگ.

(R . ۱۵۰۸) – ۸

جلد دوم ✿

کاغذآهاردار. طول ۳۰۰مم عرض ۱۷۰ مم در ۵۹۵ برگ طول هرصفحه با تعلیق۹۳مم در۲۱ سطردر۲۷ شوال۱۰۵۰ هجری‌استنساخ گردیده.سرلوحه مذهب. جدول‌شنگرف ولاجورد. جلدسرپوشدار بانقش خورشیدشعاع‌دار ازچرم آلبالوئی رنگ.

آغاز: عنوان صحیفه مرادات وفهرست مجموعه سعادات.....

(R . ۱۵۱۳) – ۹

جلد سوم ✿

کاغذآهاردارنازك. طول ۳۱۵ مم و عرض ۱۹۰ مم در ۳۵۹ برگ طول

هر صفحه بانسخ ۱۱۵ مم در ۲۵سطر. درشعبان ۱۰۰۹ هجری بوسیله محمدبن حسن خوراسکانی استنساخ شده است و دارای جلد سرپوشدار با نقش خورشید شعاعدار زر ازچرم قرمز رنگ .

آغاز : جزوسیم ازمجلدات ثالث درذکر صادرات افعال وواردات احوال صاحب قران امیر تیمور کورکان .....

(R . ۱۵۰۹) – ۱۰

جلد سوم و چهارم ✿

کاغذ آهاردار . طول ٤۱۰ مم . عرض ۲۷۰ مم در ۳۳۰ برگ . طول هر صفحه با تعلیق ۱۷۲ مم در ۲۰ سطر . بوسیله محمودبن حاجی جهرمی در محرم ۱۰۰۵ هجری استنساخ گردیده است . دارای دوسرلوحه . جدول شنگرف. جلدسرپوشدار با نقش خورشید شعاعدار ، ازچرم آلبالوئی رنگ. دوقسمت داخلی روی جلد وپشت جلد دارای نقش خورشید شعاعدار میباشد.

آغاز جلد سوم : حمد و ثنائی که سبحان ملاء اعلا از اداء شمه از آن عاجز آیند .....

آغاز جلد چهارم : بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم فهرست نسخه سعادات ابدی ودیباچه مجموعه کرامات سرمدی .

(R . ۱۵۱۰) – ۱۱

جلد چهارم ✿

کاغذآهار دار طول ۳۳۳ مم وعرض ۱۹۵ مم ۳٦٤ برگ طول هر صفحه با تعلیق ۱۱۳ مم ۲۳ سطر گمان میرود درقرن ۱۱ هجری سواد برداری شده است سرلوحه مذهب جدول شنگرف ولاجورد .

جلد سرپوشدار با نقش خورشید شعاعدار ازچرم دارچینی رنگ.

آغاز : فهرست نسخه سعادت ابدی ...

۱۲ - (R . ۱۵۱۲)

جلد پنجم ✿

کاغذ آهاردار کرمی‌رنگ . طول ۲۵۰ مم وعرض ۱۷۵ مم . ۲۹۲ برگ. طول هرصفحه با تعلیق ۱۱۰ مم . در ۱۹ سطر . بوسیله ملك محمدبن‌عرب صوفی‌آبادی در ذیقعده ۱۰٤۰ هجری (۱٦۳۱ میلادی) استنساخ گـردیده است . عناوین شنگرف. جلد سرپوشدار ازچرم قرمز رنگ .

آغـاز : آرایش دیباچه مناقب و مآثر سلاطین رفیع مقدار و نمایش روزنامچه خصایص‌ومفاخرخواقین کردون اقتدار ...

۱۳ - (R . ۱۵۱۱)

جلد ششم ✿

کاغذآهاردار . طول ۳۳۰ مم وعرض ۱۹۰ مم ۲۸۲ برگ طول هرصفحه با تعلیق۱۰۵مم در ۲۵ سطر تخمیناً درقرن‌یازدهم سوادبرداری گردیده‌است سرلوحه مذهب جدول شنگرف . جلد سرپوشدار ازچرم قهوه‌ای رنـگ .

۱٤ - (R . ۱۵٦۱)

✿

کاغذآهاردار . طول ۲٤۸ وعرض ۱٤۵ مم ۲۳۸ برگ طول هرصفحه با تعلیق۹۵ مم . ۱۹ سطر.در ۱۰۲۷ هجری استنساخ شده است از ابتدای کتاب یك صفحه ناقص است جلد ازچرم نرم قرمز رنـگ .

این کتاب که قسمتی ازجلد ششم تاریخ عمومی اسلام میرخـواند است حاوی تاریخ عصرتیمور میباشد و حـوادث این دوره تا هنگام فتح حمص حماوه بعلبك بوسیله تیمور آورده شده است.

آغاز:... ازنص ولکن رسول‌الله وخاتم‌النبیین رایت رسالتش...

(A-۲۹۳۷)-۱۵

کاغذ آهاری طول ۴۱۵ م م ، عرض ۳۴۰ م م ۲۲۷ برگ. طول هرصفحه ۳۹۰ م م در ۲۰ سطر . برای کتابخانه قاسم سلطان‌بن سید احمد خان قاضی استنساخ شده است . جلد سرپوشدار و نقش خورشید شعاع دار از چرم آلبالوئی رنگ.

نسبنامه ملوك

این نسب‌نامه توسط فضل‌الله‌بن‌الخیر (فوت : ۷۱۸ هـ، ۱۳۱۸ م) از جامع‌التواریخ خود نویسنده بوجود آورده شده وحاوی موضوعاتی از بدو خلقت تا زمان چنگیزخان (۲۰۳ هـ – ۱۲۰۶ م) میباشد . آغاز : الحمدالله رب‌العالمین .... اما بعد . . . این بنده ضعیف فضل‌الله‌بن‌الخیر . . . در مورد جامع‌التواریخ مراجعه شود :

Ethé , I . O , 17 , 2828 ; Rieu , I , 74.

(H.۱۵۹۰)-۱۶

کاغذ آهاری طول۲۴۵ وعرض۱۵۰، ۳۰برگ‌تاخورده . تخمیناً درآخر قرن نهم هجری (۱۵میلادی) نوشته شده جدول شنگرف جلد دارای نقش خورشید شعاع‌دار ازچرم دار چینی‌رنگ.

سلسله‌نامه

شجره‌ای‌است ازعصرحضرت‌آدم تادوره‌بایزید دوم (۱۵۱۲-۱۴۸۱میلادی) شامل تمام پیامبران خلفای راشدین وسایرحکمرانان اسلامی.درابتدای‌این کتاب قطعاتی ازتفسیر حسین واعظ‌کاشفی آورده شده.

آغاز: قولی آنست که چون حوا حامله شد ابلیس بصورت مجهوله بر حوا ظاهر گشت...

۱۷-(A-۲۹۳۵)

کاغذ آهاردار. طول ۴۱۰ مم . عرض ۲۷۰ مم ۴۰۶ برگ. طول صفحه با خط نسخ ۱۸۵ مم در ۳۱ سطر بطورحدس دراواسط قرن نهم‌سوادبرداری شده است سرلوحه مذهب . جدول شنگرف و لاجورد . برای کتابخانه الغ بیك گرگانی (۸۵۳-۸۵۰) استنساخ گردیده است.جلد سرپوشدار بانقش خورشید شعاع‌دار ونیز گوشه‌دار ازچرم آلبالوئی‌رنگ.

تواریخ عالم

نوشته احمدبن محمدبن محمد بخارائی (قرن هفتم) تاریخ عمومی مشرق زمین وعالم اسلام میباشد ازبدو خلقت تا سال ۷۰۰ هجری (۱۳۰۰ میلادی) این تألیف دارای یك مقدمه ودوبخش میباشد. مقدمه دربارهٔ پیامبران، بخش اول درمورد تاریخ قدیم ایران وقسمت‌دوم ازظهور اسلام تا سال ۷۰۰ هجری میباشد.

آغاز: حمد ومدح وآخرین حضرت جهان آفرین را که ......

۱۸-(R - ۱۵۲۴)

کاغذآهاردار نازك، طول ۲۳۵ مم وعرض ۱۴۰ مم ۱۷۸برگ . طول هر صفحه باتعلیق ۸۰ مم در ۱۹ سطردر مدینه بوسیله عبدالله همدانی در۹۹۵ هجری (۹۱-۱۵۹۰ م) استنساخ شده .

سرلوحه مذهب. جدول زر، جلداز چرم آلبالوئی‌رنگ.

تاریخ مدینه منوره

این کتاب ترجمه (وفاالوفا به‌اخباردارالمصطفی) ابوالحسن سیدعلی‌بن

عبدالله بفارسی میباشد شامل سه‌باب وهرباب منقسم به سه فصل .
آغاز : سپاس‌بسیار وستایش بیشمار پرورد گاریرا که.... رجوع‌شود:
Br . II, 223 ; K . Z, 302

۱۹ – (R – ۱۵۲۵)

همان کتاب

کاغذ آهاری. طول ۲۳۰ مم وعرض ۱۳۵ مم ۱۷۱ برگ طول‌هرصفحه‌با تعلیق ۸۵ مم در۲۱ سطردرسال ۹۹۲ هجری(۱۵۸٤ میلادی) درمدینه‌بوسیله عبدالله‌بن‌حسین‌همدانی استنساخ‌شده‌است. سرلوحه مذهب. جدول‌لاجورد. سرفصول شنگرف وجلد سرپوشدار بانقش خورشید شعاع‌دار از چرم آلبالوئی رنگ.

۲۰ – (H – ۱۰٤۳)

کاغذآهاری کرمی‌رنگ. طول ۲۰۰ مم عرض ۱۲۰ مم ۲٤۳برگ. طول هرصفحه باتعلیق ٦۵مم دردوستون ۱٤ سطری. بطورحدس درقرن‌دهم‌هجری سوادبرداری شده‌است سرلوحه‌مذهب جدول‌زر جلد سرپوشداروگوشه‌دار بانقش خورشید شعاع‌دار ازچرم آلبالوئی سوخته.

فتح‌الابواب

این کتاب نوشته‌جمال‌الدین محمداردستانی (فوت ۸۷۹ هجری – ۷۵ - ۱٤۷٤م.)دایربرفتح‌مکه به‌نثرونظم‌بطورمختلط میباشد. این‌مؤلف‌اثردیگری بنام استقامت نامه دارد.

آغاز: بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم انافتحنالك فتحامبینا .... ای‌مشتاق که شمه‌ترك تازی‌زبان که گشایشهای ابواب ظاهروباطن .....
رجوع شود: K. Z. Z. S. 158

تواریخ انبیاء

۲۱ - (B - ۲٤۹)

کاغذ آهاری ضخیم طول ۳۵۸ مم وعرض ۲۵۰ مم ۱۹۳ برگ، طول هر صفحه باتعلیق بسیار زیبا ۱۲۲ مم در ۱۷ سطر، بطورحدس درقرن دهم‌هجری (۱٦میلادی) استنساخ گردیده سرلوحه و دوصفحه عنوان مذهب سرسطرها قرمزجدول طلائی ورنگارنگ، جلدسرپوشدار و گوشه‌داربانقش‌خورشید شعاع‌دار، جلدازچرم آلبالوئی سوخته، دوقسمت داخلی روی جلـدوپشت جلد با کنده کاری تزئین شده‌است.

قصص انبیاء

نوشته اسحاق‌بن ابراهیم‌بن منصوربن‌خلف نیشابوری (فوت‌آخر قرن پنجم‌هجری) میباشد راجع به‌قصه‌های موجود ازعصر حضـرت‌آدم تاخلافت عثمان. بنظر ریومولف ازرجال آخرقرن پنجم میباشد.

آغاز: سپاس وستایش مرپروردگاریرا که ...... الحمدالله الحمیدالمعید رب‌الخلایق......

رجوع شود: K. Z. II, 1328; Ethé. I. O. 590 Flügel, II, 370; Rieu. I.143

۲۲ - (H . ۱۲۲٤)

☆

کاغذآهاری‌طول ۳۵۵مم عرض۲۳۵، ۲٤۹ برگ . طول‌هرصفحه باتعلیق ۱۱۷مم در۱٤سطر بطور حدس دراواخرقرن‌دهم هجری (۱٦میلادی)استنساخ گردیده است . دارای دوصفحه عنوان تذهیب شده و۱۳مینیاتور است. آیات وعناوین شنگرف ولاجورد جدول‌زر. کناربعضی از صفحات بانقوش خاصی تزئین گردیده است .

۲۳ -(H .۱۲۲۵)

☆

کاغذ آهاری ، طول۳٦۰مم و۲٤۰ عرض۲۵۹ برگ ، طول هرصفحه بـا

تعلیق ۱۲۰مم در ۱۴ سطر تخمیناً درقرن دهم هجری سواد برداری شده است . دارای دوصفحه عنوان مذهب و ۱۷ مینیاتور آیات وعناوین و جدولها طلائی وشنگرف ولاجورد . کنار بعضی از صفحات بانقوش خاصی تزئین گردیده است . جلدسرپوشدار بانقش خورشید شعاع‌دار برجسته از چرم آلبالوئی سوخته . دوقسمت داخلی روی‌جلد وپشت‌جلد باکنده‌کاری تزئین‌شده‌است.

(H .۱۲۲۶) – ۲۴



کاغذ ضخیم آهاری ، طول ۳۵۸ وعرض ۲۴۰مم و ۲۳۶ برگ طول هر صفحه با تعلیق ۱۲۰مم در ۱۵ سطر بطور حدس درقرن دهم هجری سوادبرداری‌شده است دوصفحه عنوان مذهب یك سرلوحه و ۲۵ مینیاتور دارد . آیات،عناوین وجداول طلائی ورنگی. بعضی‌ازصفحات باتزئین خاص وجلد بانقش‌برجسته خورشید شعاع‌دار وحیوانات مختلف تزئین‌شده ونوع جلداز چرم آلبالوئی سوخته دوقسمت داخلی روی‌جلد وپشت‌جلد تزئین کنده‌کاری دارد.

(H.۱۲۲۷) – ۲۵



کاغذ آهاری، طول ۳۳۰مم عرض ۲۱۵مم ۲۰۵ برگ . طول هر صفحه باتعلیق ۱۲۴مم در ۱۷ سطر درسال ۹۸۳هجری (۷۶–۱۵۷۵م) استنساخ شده . دوصفحه عنوان مذهب یك سرلوحه و ۳۲ مینیاتوردارد. عناوین‌وجداول طلائی‌ورنگی. بعضی ازصفحات‌مزین . جلدبانقش برجسته خورشید شعاع‌دارطلائی‌ازچرم آلبالوئی‌سوخته دوقسمت‌داخلی‌روی جلدوپشت جلدتزئین کنده‌کاری‌دارد.

(H. ۱۲۲۸) – ۲۶



کاغذ آهاری‌طول ۳۶۰مم عرض ۲۳۲ در ۱۶۸ برگ. طول هر صفحه باتعلیق

۱۲۵مم در۱۹ سطردوصفحه ازاول کتاب ناقص است . بطورحدس درقرن‌دهم هجری (۱٦م) سوادبرداری‌شده‌است. عناوین‌وجداول طلائی‌ورنگی و ۳۰عدد مینیاتور دارد. اطراف‌صفحات بارنگ‌روشنی تزئین‌شده.جلد بانقش‌خورشید شعاع‌دار برجسته طلائی ازچرم‌آلبالوئی سوخته دوقسمت داخلی‌روی‌جلد وپشت‌جلد تزئین کنده‌کاری دارد.

(R.۱۵۳٦) - ۲۷



کاغذآهاری طول ۳۵۵مم وعرض۲٤۰مم در۲۰۵بر گ. طول هرصفحه با تعلیق۱۱۲مم در۱۵سطربوسیله علاءالدین منصوردر۹۸۷ هـ (۱۵۷۹م)استنساخ گردیده است دوصفحه عنوان‌مذهب عناوین‌شنگرف وجداول‌طلائی.باندازه قد صفحات ۱۵ عدد مینیاتوردارد . جلدبانقش خورشید شعاع‌دارطلائی از چرم‌آلبالوئی سوخته دوطرف‌داخلی روی‌جلد وپشت‌جلد تزئین کنده‌کاری دارد .

(E-H. ۱٤۳۰) - ۲۸



کاغذ ضخیم‌آهاری. طول۳٦۵مم وعرض۲٤۰مم۲۰۳ بر گ. طول‌هرصفحه با تعلیق۱۲۲مم‌در۱۷ سطربطورحدس درقرن‌دهم هـ (۱٦م) استنساخ‌شده. دو صفحه عنوان‌مذهب ویك سرلوحه و عناوین شنگرف‌جداول طلائی ورنگی با ۳۰ عددمینیاتور . جلدبانقش خورشید شعاع‌دارطلائی از چرم آلبالوئی سوخته دوطرف داخلی روی جلدوپشت جلد تزئین کنده‌کاری دارد.

(R. ۱۵۳٤) – ۲۹



کاغذ آهاری ، طول ۲۵۰مم وعرض ۱۷٦مم در ۲۲۸ برگ طول هرصفحه با خط نسخ ۱۰۵مم در ۱۹سطر . بوسیله محمدبن حسین امیرشاه مازندرانی در ۹۱۲ھ (۷-۱۵۰٦م) استنساخ گردیده است ، جلدسرپوشدار با نقش خورشید شعاع‌دار ساده ازچرم سیاه‌رنگ.

قصص انبیاء

تاریخ عمومی انبیاء است ازدورهٔ حضرت آدم (ع) تا فتح خیبر در سال هفتم هجری .

آغاز : گفتار درمقدار مدت دنیاخداء تعالی مدت روزگار ازآن روز که کار جهان تمام شد .....

(B –۲۵۰) – ۳۰

کاغذضخیم آهاری ، طول ۳٤۵مم عرض ۲۳۰ در ۲۷٦ برگ طول هرصفحه باتعلیق زیبا ۱۱۸مم در ۱۷ سطر، درسال ۹۸۳ھ (۷٦-۱۵۷۵) استنساخ گردیده است. سرلوحه مذهب. باندازه قدصفحات ۲۳ مینیاتور بسبك ایرانی دارد . عناوین شنگرف آیات طلائی جداول طلائی ورنگی . جلد بانقش خورشید شعاع‌دار برجسته طلائی ازچرم آلبالوئی رنگ دوطرف داخلی روی جلد و پشت جلد تزئین کنده‌کاری دارد .

قصص انبیاء

این کتاب ازعصر آدم (ع) تاخلافت امام حسن(ع) حاوی مناقب پیامبران وخلفای راشدین میباشدو توسط محمدبن الحسن بنثرفارسی نوشته شده‌است.

آغاز : الحمدلله الذی‌لااله اول وآخرالاخر الاول قبل کل‌شی ......

رجوع شود : K.Z.,II,1328

(H –۱۲۳٦) –۳۱

کاغذ ضخیم‌آهاری – طول ۲۵۵مم و عرض ۱۷۵مم ٦۲۹برگ ، طول هر صفحه باخط نسخ‌۱۱۰مم در ۱۷ سطر، بطور حدس درقرن نهم هجری (۱۵م) استنساخ گردیده . این کتاب برای عبدالله ملك‌بن‌عبدالقادر کرمانی تهیه شده دارای سرلوحه مذهب . عناوین و جداول شنگرف ولاجورد . جلد سرپوشدار بانقش برجسته خورشید شعاع‌دار از چرم‌سیاه .

قصص‌انبیا

بعلت اینکه نام مؤلف کتاب‌ذکرنشده است این گمان میرود که‌بوسیله چندنفرمشترکاً تألیف گردیده‌است. آغاز :الحمدلله‌رب‌العالمین... بعدازثنای خداوند تبارك و تعالی وصلوات رسول علیه‌السلام یاد کنم ازقصص قرآن و آنچه بدوپیوسته است ازپندها وحکمت‌ها و لطایف ....

«بقیه درشماره‌آینده»

قسمت دوم

ایران

از دیدهٔ سیاحان اروپایی

در دورهٔ ایلخانان

بقلم

دکتر حسن جوادی

قسمت دوم

ایران از دیدهٔ سیاحان اروپایی

در دورهٔ ایلخانان

بقلم

دکتر حسن جوادی

مبلغین مسیحی

در دورهٔ مغول رابطهٔ کلیسای کاتولیک و مسلمانان تغییر کلی پیدا کرد - ازطرفی دراثر جنگهای صلیبی دشمنی با مسلمانان و مخصوصاً با اهالی سوریه‌ومصر تشدید گشت، واز سوی دیگر دراثر بازشدن راه ارتباط باشرق اروپائیان بوجود مسیحیان شرقی یعنی ارامنه، نسطوریان ویعقوبیان پی بردند و خواستندآنها را نیز با خود همگام ساخته و باشاعه مذهب کاتولیک بپردازند . داشتن دشمنی واحددر برابر خود باعث شده بود که عیسویان شرقی اختلافات قدیمی را تا حدی بکنار نهند وخواهان اتحاد با کلیسای روم شوند.

چنانکه گذشت پاپ‌ها با نسطوریان روابط دوستانه داشتند و از آنها حمایت میکردند، پادشاهان ارمنستان می‌خواستند اختلافات دینی خود را با کلیسای روم ازمیان بردارند[۱] وازحمایت و اتحاد با پاپ برخوردار شوند. مدارای مغولان در امور دینی و پیشرفت عیسویت در آسیای مرکزی باعث امیدواری زیاد شده‌بود. مغولان بامسلمانان فرق کلی داشتند وبعلت نداشتن فرهنگی ریشه‌دار ومذهبی استوار به آسانی به‌آئین مسیح درمی‌آمدند. درصورتیکه‌دربسیاری‌ازجنبه‌های‌دینی‌واجتماعی شباهتهایی زیادی بین اسلام ومسیحیت وجود داردویك مسلمان عیسویت را نوع‌ناقصی ازاسلام میداند و واضح است که نمیخواهد ازدین خویش که‌برای اوتکامل یافته‌ترین ادیان است دست بـردارد. معذالك مبلغین مسیحی چون امکان فعالیت داشتند درمیان مسلمانان قلمروی ایلخانان نیز دست از فعالیت بر-نمیداشتند. ولی‌مشکل است بدانیم که واقعاً کوششهای آنها تا چـه حدی مقرون به موفقیت بوده است؛ بگفته یکی از راهبان فـرانسیسکن بنـام برادر انکلیس - والتز[۲] درسال ۱۳۳۰ (۷۳۱هـ) یکهزارنفرمسیحی در تبریز ونصف این عدد درسلطانیه اقامت داشتند. باحتمال قوی اکثر این عده و شاید همه آنها ارامنه و گرجیانی بودند که‌به‌آئین کاتولیك درآمده‌بودند.[۳] گذشته ازراهبانی چون ژان دوپلان کارپن و روبرویك که در اواسط قرن

۱ــ رابطه‌کلیسای‌ارمنستان‌وکلیسای‌لاتین «پارم» تاریخی‌طولانی‌دارد. رساله‌جالبی ازاینددوره دردست نویسنده آن اسقف شهر سیس بنام دانیال تبریزی‌می‌باشد وعنوان کتاب‌که در۱۳۴۱تحریریافته چنین‌است: «جواب‌برادر دانیال به‌خطاهایی که بارامنه نسبت داده‌اند»، ودرآن باتهاماتی‌که ازطرف‌کلیسای لاتین در حق آنان شده جواب میگوید:

«Responsio Fratris Daniels ad errores impositos hermenis», Receuil des Histoires des Croisades: Documents Armeniens, vol. ii, Paris, 1906.

2— Angelus Waltz

3— Compendium Histoire Ordinis Praedicatorum, Rome, 1948, p. 274.

بنقل از یادداشتهای لکهارت

یزدهم بسفارت بدربارمغولان رفته بودند، بنابگفته یکی از مورخین فرقه انسیسکن بنام Jean Elemosini در۱۲۸۹(۶۸۸هـ) بعضی از راهبان دومینکن فرانسیسکن در تبریز مستقرشده بودند.[4] اولین مبلغ مشهوری که بایران می آید ران دومونت کورون(۱۲۴۷-۱۳۲۸) (۶۴۷-۷۲۹ هـ)بود که بعدهااسقف بزرگ سهر پکن میگردد. اودرحدود سال ۱۲۷۰ (۶۶۹ هـ) از ایتالیاحرکت کرده، مدتی درارمنستان و ایران بسر می‌برد و در۱۲۸۹ (۶۸۸هـ)یعنی همان سالی که ارغون‌بوسکارلو را بدربار پاپ میفرستد، از طرف هیتوم دوم پادشاه ارمنستان بدربار پاپ فرستاده میشود.

مونت کورون اطلاعات زیادی درباره کلیسای ارامنه، یعقـوب بیان و نسطوریان و ممالك ایران، چین وهند که در سفرهای خود جمع کرده بود به‌پاپ میدهد و از پاپ اجازه میخواهـد تا بقصد تبلیغ بچین برود. پـاپ نامه‌ها وسفارش‌هائی به‌سلاطین سرراه مینویسدو اورا روانه‌میسازد. ازجمله این نامه‌ها یکی برای ارغون مورخ آوریل ۱۲۸۸ (ربیع الاول ۶۸۷) و دیگری اسقف بزرگ تبریز بنام دنیس بود که بتازگی به‌آئین کاتولیك در آمده بود.[5] مونت کورون‌ازطریق‌ارمنستان وطرابوزان به‌تبریز میرسد، و درنامه هایی که میفرستاده‌است بشرح‌فعالیت فرانسیسکن‌ها درنقاط‌مختلف می‌پردازد. در تبریز آنها مشغول تجدید بنای دیری بودند که دستهٔ از فرانسیسکن‌ها بنام برادران کهتـر (Mineurs)پیش از ۱۲۸۰ (۶۷۹ هـ) در آنشهر بنا کرده ولی بدستور احمد تکودار ویران شده بود[6] مونت-کورون تبریز را در۱۲۹۱ (۶۹۰ هـ) ترك میگوید و از راه سلطانیه، یـزد هرمز روانه هند و سپس چین میشود. او شاید اولین اروپـایی باشد که از

4— Monasterii, 1913, vol. i, p. 13.

5— A. Van Denwyngaert, Jean Mont Corvin, O.F.M. Première éveque de de Khanbalique, Lille, 1924.

6— Ibid. p. 18

طریق دریای هند به‌چین رفته است ودرنامه‌هائیکه از چین فرستاده بوصف هرمز وخطرات راه می‌پردازد[۷]. درنامه‌های مونت کورون اطلاعات مربوط بایران کم‌است ، و از سالهای اولیه فعالیتهای او در این کشور اطلاع دقیقی دردست نیست .

هرچند که با اسلام آوردن غازان امید مبلغین مذهبی تا حد زیادی مبدل بیأس گردید ولی بساز در زمان خود او، اولیجایتو ، ابوسعید امکان فعالیت‌زیادی‌برای‌آنها پیدا شد. درزمان‌اولیجایتو شهرسلطانیه‌بنا گردید و بزودی شهری معمور وبزرگ گشت که اعیان و امراء مملکت در ساختن بناهای جدیدبیکدیگر پیشی می‌جستند تاایلخان مغول راخوشنود سازند. در۱۳۱٤ (۷۱٤ هـ) دومینکنی بنام ویلیام آده [۸] بایران آمد و سه سال در ایران ماند و هنگام باز گشت به‌رم به‌پاپ پیشنهاد کرد که سلطانیه را مقر سراسقفی سازد. ایلخان مغول مخالفتی نداشت و بنا بفرمانی ازپاپ مورخ ۱۳۱۸ (۷۱۸ هـ) دومینکنی بنام‌فرانکوس پروجیایی[۹] اولین مطران این‌شهر گردید. بعلاوه شهرهای‌تبریزمراغه وچند شهردیگر درشمالغربی مقراسقفی شدند. اند کی‌بعدنخجوان نیزمقر اسقفی گردیدوپس ازویران شدن‌سلطانیه بدست تیمور جای این شهر را گرفت وتا زمان نادر شاه این مرکز اسقفی باقی بود. خودویلیام‌یا گیوم‌آده درسال۱۳۲۲(۷۲۲)اسقف سلطانیه گردیده‌تا ۱۳۲٤(۷۲٤) در ایران ماند و اطلاعات بسیار جامعی در باره نواحی مختلف مشرق زمین‌جمع‌آوری کرد. بنا به‌پیشنهاد او وتصویب پاپ‌قرارشد که تمام اسقفهای ایران ازفقره دومینکن‌باشندواسقفهای‌چین ازمیان فرانسیسکن‌ها انتخاب شوند ، ولی‌این امرباعث جلوگیری فعالیت‌فرانسیسکن‌ها درایران نشد. مطلبی که دراین‌جا قابل ذکراست‌توجهی است که‌اروپائیان درقرون

7— Ibid. p. 18 and ap. 47 cf. Henry Yule, Cathay and the Way Thither, The Hakluyt Society, 1913, i, pp. 197-225.

8— Guillemus Adae

9— Francus of Perugia

سیزدهم و چهاردهم نسبت به‌اسلام و مطالعه کتب اسلامی از خودنشان دادند. گرچه‌عقاید قدیمی‌درباره ساختگی بودن‌اسلام و داستانهای‌مضحك‌درباره حضرت‌محمد از بین‌نرفت ولی‌عیسویان‌می‌خواستند بوسیله منطق‌بامسلمانان بحث کنند، راجربیکن نویسنده بزرگ انگلیسی«درفلسفه اخلاقی» نوشت که‌بزرگترین حربه‌مسلمین منطق‌وفلسفه آنهاست و باید باحربه خودشان به‌آنهانزدیك شد.[10] پطرمقدس در کتابی که تحت‌عنوان «مخالفت با فرقه مسلمین» نوشته‌است، خطاب‌به‌آنها میگوید: «من‌برخلاف آنچه اغلب‌مردم‌ما میکنند بااسلحه‌بشما نزدیك نمیشوم، بلکه‌باسخن بشمانزدیك میشوم، نه‌با قهربلکه بوسیله‌منطق،نه‌بادشمنی، بلکه بامحبت....»[11] بمنظورجوابگویی به‌مسلمانان رابرت کیتون[12] در کلونیاك[13] قرآن رابرای اولین‌باردرقرن دوازدهم به‌لاتینی ترجمه کرد ومقداری از کتب‌اسلامی دراسپانیا، سیسلی و نقاط‌دیگراروپا ترجمه‌شدند. درشورایی که‌در۱۲-۱۳۱۱ درشهرویین‌فرانسه تشکیل‌یافت ودرآن قرارشد کرسیهای عربی،عبری، و کلدانی،دردانشگاه‌های‌روم،پاریس، بلونی،آکسفورد وسالامانکاتأسیس شوند،ولی‌بعلت‌نبودن متخصصین تا قرن شانزدهم این فکر بمرحله عمل درنیامد[14]. طب نجوم اسلامی‌تأثیرزیادی روی‌علوم دورهٔ‌رنسانس اروپا گذاشت وفلسفه‌یونانی از طریق‌منابع اسلامی دوباره باروپاانتقال یافت. کتب ابوعلی سینا وابن رشد درقرن‌سیزدهم بلاتین‌برگردانده میشوندوطب اسلامی درمدارس سالرن، مونتپلیه وناپل‌تدریس میشود. دراین‌دوره بعلت ارتباط مسلمانان‌دراسپانیا

10— Roger Bacon, Moralis Philosophia, ed. E M.assa, 1953, p. 195.

11— Peter the Venerable, Contra sectam Saracenorum, i, prologue, 16».i. 1. quoted from Norman Daniel, Islam and the West, p. 117.

12— Robert Keaton,

13— Cluniac

14— V. V. Barthold, La Découverte de l'Asie, Histoire de l'Orientalism en Europe et en Russie, traduit par N. Nikitine, Paris, 1947, p. 99.

وسیسلی تعداد کسانی که عربی‌میدانستند نسبتاً زیاد بود. مثلا امپراطور فردریك دوم‌هوهنشتفن، که بانی دانشگاه ناپل‌نیزبود، میتوانست آثارعربی رابخواند وباعلمای‌عرب‌بحث کند. گذشته‌ازعربی گاه بیگاه بزبانهای‌دیگر شرق‌نیزابراز علاقه میشد جالب‌ترین اثری که‌از این‌دوره دراین خصوص مانده‌است Codex Cumanicus نام‌داردوفرهنگی‌است‌بلاتین،فارسی‌ویکی ازلحجه‌های قدیم‌ترکی ونشان میدهد که‌ترکی وفارسی موردنیاز مبلغین وتاجرانی‌بوده‌است که به‌قلمروی مغولان سفرمیکرده‌اند.

مؤلف این‌اثر که میتوان آنرااولین قدم اروپائیان درایرانشناسی‌وترك شناسی‌نامید، معلوم‌نیست ونسخه‌منحصر بفردآن‌تاریخ ۱۳۰۳میلادی‌رادارد همراه‌ترجمه‌انجیل وچندمتن‌مذهبی‌دیگر به‌همان لهجه ترکی‌در کتابخانه شاعربزرگ ایتالیائی فرانچسکوپترارك‌درونیز بدست آمده‌است[۱۵]. کومانها (که‌نویسندگان اسلامی آنهارا قومان‌وقومانیه می‌نامیدند) ازترکان دشت قبچاق بودند که درقرن دوازدهم سرزمین‌های بین‌ولگا ودانوب را بخود تخصیص‌داده‌بودند وشامل چندطایفه ازترکان میشدند. مبلغین مسیحی که دردوره استیلای مغولان‌باین نواحی‌میرفتند ویاموقع‌مسافرت باردوی خان بزرگ ازآنهامیگذشتندمیتوانستند بازبان‌قومانی بامردم سرراه‌تا کوههای آلتایی تکلم کنند. تجار جنوایی نیز که در کریمه وشهر قدیمی Tana (آزدف‌حالیه) مرکزتجارتی داشتند وبه‌چین ومغولستان سفر میکردند احتیاج‌باین‌زبان‌داشتند[۱۶]. «فرهنك‌قومانی» نه‌تنهااثرمهمی‌است‌برای‌مطالعه زبان‌قدیم‌ترکی، بلکه قسمت‌فارسی آن‌نیزبعلت احتوا بلغات‌قدیم فارسی‌،

15— Vocabularie latin, persan et coman. dans Mémoires Rélaifs à l'Asie, M. J. Klaproth, iii, Paris, 1838, pp. 113-256.

مطالعه‌کامل‌تری ازاین کتاب توسط کوون انجام‌گرفته است :

رجوع‌کنید بترجمه سفرنامه پگولتی در «ختاوراه بدانسو» :

G. Kuun, Codex Cumanicus, Budapest, 1880.

16— H. Yule, op. cit. ii, p. 291.

مخصوصاً اصطلاحات گمرکی و بازرگانی دوره مغول بسیار جالب توجه است.
گذشته از یاد گرفتن زبانهای شرقی که بهرحال برای تبلیغ مذهبی مورد نیاز بودند، عقاید تمام عیسویان در مورد ترتیب دعوت دیگران بدین خود یکسان نبودند. سنت فرانسیس آسیسی[17]، مؤسس فرانسیسکن، که عشق بیحد او بهمه چیز و همه کس در اشعار ساده و زیبایش درباره حیوانات و طبیعت متجلی است. معتقد بود که روش صلح جویانه عیسی را باید تقلید کرد و بـه مبلغین میگفت: «دو بدو بروید و صلح و صبر را اشاعه دهید، بدردمندان برسید و خطاکاران را دریابید کسانی که شما را آزار میدهند بیامرزید و بخاطر آنهائیکه با کینه بشما مینگرند دعا کنید. سنت فرانسیس زیاد مسافرت کرده بخاطر تبلیغ دین عیسوی به دربار الکامل محمد خلیفه ایوبی مصر رفته بود. گرچه او را با احترام پذیرفته بودند، ولی تبلیغش موفقیتی نداشته است[18]، شاید داستان احترام باو در دربار مصر خالی از حقیقت نباشد، چون مسلمانان همیشه حس احترامی نسبت بمردان مقدس دارند. در برابر این روش روحانی و غیردنیوی تبلیغ عده‌ای هم بودند که هدفهای دینی را حسابگرانه با اغراض دنیوی توأم میساختند. گیوم اده، دومین اسقف سلطانیه که اصلا فرانسوی بوده و از ۱۳۲۲ تا ۱۳۲٤ (۷۲۲-۷۲٤) از طرف پاپ ژان بیست و دوم اسقفی این شهر را بعهده داشت بعد از ۱۳۲٤ کتابی نوشت. تحت عنوان «ریشه کن ساختن مسلمانان»[19] که در آن نقشه دقیقی برای یك لشگر کشی و اشغال سرزمینهای اسلامی را ارائه میدهند. گیوم آده کسانی را که با مسلمین مـراوده داشتند و یا به آنها اسلحـه میفروختند «پسران زشتکار کلیسا مینامد که بظاهر بکلیسای کاتولیك اعتقاد دارند ولی در

17— Saint Francis of Assisi
18— N. Daniel, op. cit. p. 117.
19— «De modo Saracenis extripandi», dans Documents Armeniens, vol. ii. Cf. «Documents relatifs à Guillaume Adam, Archevéque de Sultanieh. puis d'Antivari, et a son entourage (1317-1348), Mélonges pour servir à l'histoire de l'Orient Latin et des Croisades, Paris, 1906, pp. 475-515.

عمل آنرا انکار میکنند، «ومیگوید باید مثل سابق آنها را از کلیسا طرد کرد
نقشه او بر چهار اصل استوار است: اول باید جلوی مسیحیان، «زشتکار» چون تجا
جنوایی و یا عیسویان اسکندریه را گرفت که بوسیله نفرات و آلات جنگی
بسلطان مصر کمك میکنند، درثانی باید قسطنطنیه را گرفت چه یونانیان
همیشه دشمن علنی جنگهای صلیبی بوده‌اند وامپراطور آنها با سلطان مصر
روابط نزدیك دارد گیوم آده روی اصل اخیر تأکید زیادی میکند و قسمت
اعظم کتاب خودرا بدان اختصاص داده‌است وچون قبل از رفتن بایران مدتی
در آسیای صغیر و یونان بوده است اطلاعاتش متکی برمشاهدات اوست، ثالثا
«باید جلوی تاتاران دشت قبچان را گرفت که از ایلخانان ایران ترس دارند
و با سلطان مصر دوستی میکنند، رابعاً «باید ناو گانی در یکی از بنادر خلیج
فارس یا دریای هند متمرکز ساخت وجلوی کشتی هایی را گرفت که از هند
وخاور دور کالا بمصر میبرند. این جالب‌ترین قسمت نقشه گیوم آده است و
درنتیجه مسافرت واقامت درنواحی مختلف ایران وهند اطلاعات جامعی از
وضع تجارت خلیج فارس ودریای هند وامکان همکاری ایلخانان رابدست
میدهد. عقایداو بیش از یك مبلغ مذهبی بعقاید استثمارگران اروپائی دوره‌های
بعد شباهت دارد ونشان میدهد که فکر استعمار ازهمان روزگار در مخیلهٔ
اروپائیان وجود داشته است. مثلا پس از گفتگو درباره دزدان دریایی خلیج
فارس واقیانوس هند، میگوید که نباید مبالغ گزافی صرف لشکر کشی کرد،
بلکه اگر چند کشتی بکمك پادشاه ایران در هرمز یا قشم بنا گردد میتوان
موفقیت مسیحیان را دراین نواحی استحکام بخشید وسپس میتوان اعتماد
این دزدان دریایی را جلب کرد و باصرف هزینه اندك و باوعده دادن تاراج
کشتی هائیکه بمصر میروند آنها را جزو نفرات خود درآورد. چقدر این نقشه
کشور گشایی بادنیای روحانی وصوفیانه سنت فرانسیس فرق دارد. فکر
حمله بمصر ازطریق خلیج فارس واقیانوس هند دراین دوره بوسیله شخص
دیگری بنام مارینوسانود ابراز شده است، ولی البته باندازه نقشه گیوم آده

مستند وجاه‌طلبانه نیست[۲۰]. ارغون خواست این‌فکر را بمرحله عمل بگذارد ودر ۱۲۹۰ (۶۸۹) بنا بگفته ابن عبری[۲۱] نهصد دریانورد جنوایی را اجیر کرد تابرای آوردن چوب ووسایل‌لازم برای کشتی‌سازی بشمال بین‌النهرین رفتند وسپس درموصل سوار کشتی‌شده، ازطریق دجله به بغداد آمدند وبه بقیه رفقای‌خود که درآنجا مانده بودند، ملحق شدند. این عده زمستان را دربغداد میمانند وچون یکی‌ازآنان به مسجدی بی‌حرمتی‌میکنند بلوایی براه میفتد. بهرحال کار ساختن کشتیها بپایان میرسد ولی‌قبل ازعزیمت بین جنوایی هانزاعی درمیگیرد ویکدیگررا میکشند ونقشه ارغون نتیجه‌ای نمیدهد[۲۲]. اکثر مبلغین مسیحی ایندوره یاسفرنامه‌ای نوشته‌اند یاگزارش مسافرت خودرا طی‌نامه‌هایی‌باطلاع مقامات کلیسای خویش رسانیده‌اند. هرچند که دراین نوشته‌ها اغلب عقاید قرون وسطایی‌هنوز بمقدارزیادبچشم میخورد وبحث‌هایی‌چون تعیین‌جای‌بهشت وغیره اغلب‌بمیان کشیده میشود، معذلك پیدایش روح‌کاوشگرانه واقع‌بینانه دوره رنسانس بخوبی در آنها پیداست. بطور کلی میتوان گفت سفرهای این‌دوره طلیعه اکتشافاتی است درقرون پانزدهم وشانزدهم وضع دنیارادرگون میسازند. یکی‌ازمبلغین که سفرنامه کوچکی از خود بجا گذاشته راهبی است بنام جوردانوس اهل سوراگ[۲۳] فرانسه که از زندگی‌اواطلاع زیادی دردست نیست. همینقدر میدانیم که اوبین سالهای ۲۳ - ۱۳۲۱ - (۸۲۱-۷۲۳) درشرق بوده ودوباره در ۱۳۳۰ (۷۳۱) اروپا را بقصد هند ترك گفته است. از جوردانوس دونامه درکتابخانه ملی پاریس موجود است اولی مورخ ۱۲ اکتبر ۱۳۲۱ ازیکی

20— Marino Sanudo, «Secreta fidelium Crucis», 1, part iii, p. cxcix. Documents Armeniens, ii.

21— Bar Hebraeus, Chronicon Syriacum, tr. by Burns and Kirsch, i, p. 620.

22— Jean Richard, «European Voyages in the Indian Ocean and Caspian Sea (12th- 15th centuries)», Iran, vol. vi, 1968, p. 49.

23— Jordanus of Séverac

ازبنادر خلیج فارس میباشد وبیکی‌ازهمکاران مبلغ خود درتبریزمینویسد که سه شهر را درهند برای فعالیتهای مذهبی وتبلیغ درنظر گرفته است،در نامه دوم (مورخ ژانویه ۱۳۲٤) مینویسد چگونه همراه چهار راهب دیگر ازتبریز بقصدچین‌حرکت کردند، ولی‌بعلت‌طوفان درحوالی‌شهرتانا (Tana دروازه میلی‌یمی) کشتی آنها بخاك نشست. مطابق همین نامه جوردانوس مدتی‌درهند میماند وبعلت آشنایی‌بیشتر بزبان‌فارسی‌بهتراز رفقای خودقادر به تبلیغ بوده است، ولی‌بحث زیادی نمیکند وچهار رفیق اوبدست هندیان کشته میشوند. دیگراطلاعی که ازجوردانوس داریم فرمانیست ازپاپ ژان بیست‌ودوم بتاریخ ۱۳۳۰ که اورا به اسقفی‌شهر Calumbum درهند منصوب میکند، که باتبریزویکی‌دوشهردیگرهمه تحت سرپرستی‌سراسقفی‌سلطانیه بوده‌اند. سفرنامه‌جوردانوس فوق‌العاده‌مختصراست ودرواقع بگفته‌سیاحان دیگرچیزی نمی‌افزایند. اودرایران بیشتر بوصف دو شهر تبریز وسلطانیه میپردازد ومیگوید دراولی‌یکهزارودر دومی‌پانصدنفر مسیحی‌مسکن‌دارند ودرهردوشهر کلیساهای زیبایی‌ساخته‌اند. ذیلا قسمتی‌ازفصل‌مربوط‌بایران ازاین سفرنامه که انتقادی است ازغذاخوردن ایرانیان ونشان میدهد که در آن زمان شاید استعمال قاشق وچنگال در اروپا مرسوم بوده است، گرچه ازمنابع دیگر برمیآید که اروپائیان درپاکیزگی ازمسلمانان عقب‌بودند.

«... طول ایران حدود پنجاه و یا پنجاه وپنج روز راه‌است وعرض‌آن نیز بهمین‌اندازه میباشد. مردم این کشور زیاد پاکیزه نیستند وروی زمین می‌نشینند وهمانجا غذا میخورند. شوربا و گوشت را روی تخته‌ای بین‌سه، چهار و یا پنج نفری میگذارند. ایرانیان روی سفره غذا میخورند، بلکه آنرا روی یك قطعه چرم و گاهی‌روی‌میزی کوتاه ازچوب ویا مس باسه‌پایه میگذارند وشش، یا هفت و یا هشت نفر از یك ظرف غذا میخورند. مرد و زن، بزرگ و کوچك همه با انگشتان‌خود طعام میخورند وپس‌ازصرف‌غذا یا هنگام خوردن انگشتان خودرا می‌لیسند و یا آنها را روی آستین پاك

میکنند. بعداً اگر بازچربی مانده باشد روی کفشها پاك میکنند. تمام‌مردم این سامان‌وهمچنین اهالی تاتارستان غربی وشرقی باین نحوغذا میخورند باستثناء هندیان که با وجود استفاده از انگشتان خود بطـرز تمیزی غذا میخورند.[۲۴]

راهب‌دیگری که در زمان‌ابوسعید بهادرخان بشرق سفر کرده‌وسفرنامه فوق‌العاده جالبی ازخود بجای‌گذاشته‌است. اودوریك (۱۲۸٦-۱۳۳۱/٦۸۵-۷۳۲) اهل پردونون[۲۵] در شمال ایتالیا میباشد که مدتها بعد (۱۷۵۵) جزء مقدسین عالم مسیحیت درآمد و کرامات زیادی بدو نسبت داده‌شد، ولی‌باز سفرهایش بیش‌ازتقدس وتبلیغ اوشهرت‌داد.

اودوریك درجوانی‌بفرقه فرانسیسکن‌ها پیوست وچندسال در زادگاه خویش با زهد وریاضت روزگار گذرانید در ۱۳۲۰(۷۲۰) یاکمی‌پیش‌ازآن اودریك‌همراه دوستی‌بنام راهب جیمز اهل ایرلند بقصد شرق‌حرکت کرد، این دوپس از گذشتن ازقسطنطنیه و طرابوزان از طریق ارض روم و تبریز به سلطانیه رسیدند و مدتی در صومعه‌های فرانسیسکن دو شهر اخیر بسر بردند. دراینجا سفرنامه اودوریك قدری درهم‌است وگویا درایران‌ازشهری بشهردیگرمیرفته‌اند. آنچه معلومست اینکه در۱۳۲۲(۷۲۲) به‌کاشان و یزد، تخت جمشید، شیراز وسپس ازطریق کردستان به‌بغداد رفته‌اند. اودوریك دوست او در هرمز سوار کشتی شده به سورات میروند و پس از برداشتن استخوانهـای چهار راهب مقتول که جوردانوس در آنجا بخاك سپرده بود راهی چین میشوند. خط سیر ادوریك تا چین از مالابار شروع شده شامل پوندشیری، سیلان، مدرس، سوماترا، جاوه وویتنام‌جنوبی میشود تابکانتون وبالاخره به‌خانبالیغ میرسد. ادوریك وجیمز ایرلندی مدتی‌درچین‌میمانند

24— The Wonders of the East by Friar Jordanus, tr. by H. Yule, the Hakluyt Society, London, 1863. pp. 8-9.

25— Odoric of Pordenone

T face page 83

Sketch Map
showing the
Metropolitan Sees of the Nestorian Church
and some of the
Latin Missionary Bishoprics of the Fourteenth Century.

Damascus
Jerusalem
Baghdad
Hai
Basra
Fars
Marw
Tus
Harah
Balkh
Sejistan
Samarkand
Kashimghar
Nauakath?
Almaliq
Armalec
Tangat
Khanbaliq
Cambalec
Sin
Zaitun
Kotrobah
Hind
Columbum

مراکز اسقفی کلیسای نسطوری و بعضی از اسقفی‌های مبلغین دربار پاپ در قرن چهاردهم . ازکتاب ختاوراه



نقش حجاری شده ادوریك در شهر Udine

وسپس ازطریق لهاسا، کابل، خراسان، جنوب دریای خزر به تبریزمیرسند. اودوریك پس ازباز گشت بوطن در ۱۳۳۰ (۷۳۱) خاطرات خود را درصومعه سنت آنتونی واقع درشهرپادوآ تقریرمیکند وراهبی آنها را می‌نویسد. مثل کتاب مارکوپولو، نسخه‌های این سفرنامه محبوبیت زیادی می‌یابد ودرعین حال عده‌ای نسبت بگفته‌های اودوریك شك میکنند. اندکی بعد یك نجیب

زاده انگلیسی بنام سرجان مندویل[۲۶] که خود ازمصر وسوریه فراتر نرفته بودباستفاده از گفته‌های اودوریك سفرنامه‌ای می‌نویسد و باعث میشود که مدتها محققین نسبت به‌مطالب اوودوریك شك کند وحتی او را دروغگوئی بزرگ بنامند. ولی در اواخر قرن گذشته سرهذی‌یول انگلیسی ترجمه دقیقی‌از کتاب‌اودوریك میکند وحواشی عالمانه‌ای برآن‌مینویسد و نشان میدهد که مندویل دروغگوی‌بزرگ بوده‌است.

ازسفرنامه اودوریك برمیآید که اومردی ساده وشائق دیدن‌شگفتیهای سرراه خود بوده‌است وجالب اینکه برخلاف سایر معاصرین خویش تعصب زیادی درتبلیغ دینی نشان نمیدهد و کمترازآن سخن میراند گرچه کتاب او بعضی ازداستانهای اغراق‌آمیز قرون وسطی را دربردارد وبین دیده‌ها و شنیده‌هاخط مشخصی‌نیست، ولی‌باز بخاطروسعت‌راهی که پیموده واطلاعاتی که میدهد ازمدارك گرانبهای این دوره بشمارمیرود.

دربعضی موارد دقت نظراو بیشتراز مارکوپولو است و ذکر برخی از عادات شرقیان را برای اولین باربرای اروپائیان شرح میدهد. مثلامیگوید چگونه چینی‌ها پای دختران را درقالب چوبین‌میگذارند تا کوچك بماند ویاچگونه ازمرغی‌بنام قره نماز(Cormorant) برای گرفتن ماهی استفاده میکنند وهنگامیکه ماهی را گرفت با فشار دادن ریسمانی که بگردن‌مرغ بسته‌اندآنرا بیرون می‌آورند. از قبیل این نوع جزئیات در سفرنامه های مبلغین‌آن روزگار کمترپیدا میشود. در این‌جا بعنوان نمونه وصف تبریز وسلطانیه‌ازسفرنامه اودوریك‌ترجمه میشود. تبریزشهریست شاهانه‌وبزرگ که‌درقدیم‌شوش[۲۷] خوانده‌میشدوپایتخت اخشورش‌شاه بودبرای‌مال‌التجاره از این شهرخوبتر وبهترشهری دردنیا وجود ندارد. زیرا هیچ آذوقه وهیچ

26— Sir John Mandeville

۲۷— درسفرنامه‌های قدیم اغلب تبریز ، بزرگترین شهرایران درآن روزگار ، را با شهرهای قدیم ایران چون شوش تورات ویا اکباتانا اشتباه میکنند .

ع کالا بر رویزمین نیست که انبارهای بزرگی از آن درتبریز یافت نشود
قعیت شهر بسیار خوبست زیرااز تمام ملل جهان برای دادوستد بدانجامیآیند
سویان مقیم تبریزمیگویند که درآمد پادشاه آنجا از این یك شهر بیشتر
تمام پادشاه فرانسه از کشورخویش میباشد. درجوارشهر کوهیست از نمك
که مقدارزیادی نمك میدهدوهر کس هرقدر بخواهد میتواند از آن بردارد
بی آنکه پولی بکسی بپردازد. در تبریز مسیحیان متعدد و مختلفی هستند
ولی اکثریت با مسلمانان است که درهمه چیز برآنها آمرند.

از تبریز حرکت کردم و پس از ده روز به سلطانیه رسیدم که در ایام تابستان
اقامتگاه پادشاه ایرانست او در زمستان به Axam [28] میرود که در کنار
باکو واقعست. سلطانیه شهریست بزرگ که هوای خنکی دارد وامتعه
گرانبهای زیادی برای فروش بدانجا میآورند... از این شهر باکاروانی
حرکت کردم وروانه هند علیا شدم و پس از روزها مسافرت بشهر سه مغ [29]
رسیدم که کاشان نامیده میشود وشهریست شاهانه ومشهور ولی تاتاران قسمت
بزرگی از آن را خراب کرده‌اند. دراین شهر نان وشراب ودیگر چیزهای
خوب فراوان است ازاینجا تااورشلیم بیش از پنجاه روز راهست(ومسلماً
آن سه مغ نه باقدرت انسانی بلکه بطرز معجزه آسائی رهبری شدند وبزودی
باورشلیم رسیدند) چیزهای جالب دراینجا زیاداست که من محض اختصار
از ذکرشان خودداری میکنم. از اینجا به شهر دیگری رفتم بنام (Iest)یزد
که از آنجا به «دریای شن» یکروز راه است، که چیزی است بس عجیب و

۲۸ــ ممکنست مراد او جان باشد و حتی میتوان این کلمه را «موغان» نیز خواند،
چون ایلخانان مغول به موغان نیز میرفتند. دریای باکو اسم قدیمی دریای خزر
است. رجوع کنید به حواشی محققانه یول به سفرنامه ادوریك در «ختا وراه بدانسو»،
ج ۲، ص ۱۰۵.

۲۹ــ سه مغ که شب ولادت عیسی بهدایت ستاره‌ای باورشلیم رفتند مشهوراست
ازکاشان آمده بودند.

خطرناك . همه آن شن سوزانست بدون اندك رطوبتی ومانند دریا بهنگام طوفان باین سو و آنسو میرود وموج میزند : اشخاص بیشماری هنگام سفر بدان فرورفته وفوت کرده‌اند زیرا وقتیکه باد میوزد شن‌ها چون تپه‌هایی بحرکت می‌آیند وبهرسو روان میشوند . درشهر یزد مقادیر متنابهی اغذیه ودیگر چیزهای خوب وقابل‌ذکر وجود دارد مخصوصاً انجیر و انگور آن خوبست . انگور یزد سبزو کوچك وبیشتر ازهرجای دیگراست این سومین شهر پادشاهی ایران میباشد ومسلمانان میگویند که هیچ مسیحی بیش از یکسال نمی‌تواند دراینجا زنده بماند . . . [30]

درخاتمه این قسمت بی‌مناسبت‌نیست اگر ذکر سفرنامه دیگری بشود که توسط یك‌راهب‌فراسیسکن ازاهالی اسپانیا در اواسط قرن چهاردهم‌میلادی نوشته‌شده‌است و عنوان طولانی پرطمطراق آن چنین است کتاب دانش‌تمام پادشاهیها ، سرزمین‌هاو امارات که‌دنیا هستند وپرچمها و علامات قلمروها، امارات ویاپادشاهان وامرایی که صاحب آنند[31] . نویسنده ، که نامش معلوم نیست . ادعا میکند که اغلب ممالك دنیای شناخته شده آنروزگار را بزیر پای نهاده است . البته این گفته مبالغه آمیز است ولی بنظرمیرسد که راهب اسپانیولی بسیارسفر کرده بود و گذشته از دیده های خویش از آثار جغرافیایی دیگران‌نیز درتدوین کتابش‌سودجسته بود . اواولین کسی است که محل پریسنوجان ، پادشاه داستانی عیسویان در شرق را در حبشه قرار میدهدوهمچنین اولین کسی است که از جزایرقناری دراقیانوس‌اطلس نام‌می‌برد اما مطالبی که‌درباره‌ایران‌میگوید‌چیزی‌بمعلومات‌قبلی‌نمی‌افزاید.

30— Teh Travels of Friar Odoric in Cathay and the Way Thither, ii, pp. 102-108.

31— Book of the Knowledge of all kingdoms, lands, and lorésdips that are in the world, and the arms and devices of each land and loréship, or of the kings and lords who posses them, tr, by Sir Clements Markham, the Hakluyt Society, 1912.

یکی از خصوصیات جالب «کتاب دانش» تصاویر رنگی آنست از پرچمها و آرمهای ممالك مختلف، که درهر سه نسخه موجود این اثر تقریباً تفاوتی باهم ندارند شاید بعضی ازاین پرچمها خیالی باشند، ولی بعضی دیگر اصالت دارند، گذشته از پرچمهای اروپایی که صحت آنها را منابع دیگر نیز تائید می کنند، مثلا روی پرچم غرناطه ومکه جمله لااله الاالله بخوبی خوانده میشود که با درنظر گرفتن کمی اطلاع اروپائیان آنروزگار از ممالك شرقی نمی‌تواند بدون مأخذ باشد پرچم ایران خیلی عجیب است وعبارت از پارچه زردی که دروسط مربعی سرنگ سرخ دارد حالا واقعاً پرچم ایران چنین بوده است یانه، معلوم نیست. درنقشه کاتالان [۳۲] که یکی ازمهمترین نقشه‌های قرون وسطائی میباشد ودر ۱۳۷۵ ازروی اطلاعات سیاحان مختلف و خاصه مارکوپولو ترسیم شده است، برروی شهرها وقلاع ایران (که بعلت پایتخت بودن تبریز «امپراطوری تبریز» یا Tavris خوانده میشود) پرچمهایی بهمین رنگ مشخص دیده میشوند البته بطور قطع نمی‌توان گفت که پرچم ایران چنین بوده است وبعلاوه این سئوال پیش می‌آید که چرا علامت شیروخورشید که برروی سکه‌های سلجوقی دیده میشود و قبل از مغولان وجود داشته است برروی این پرچمها نیست؟ شاید بتوان گفت این نوع پرچم زرد با مربع قرمز دروسط آن یکی ازپرچمهای مغولان بوده است. بدین ترتیب دردوره قدرت مغولان مبلغین زیادی بشرق رفتند اغلب اینعده شهرهای تبریز ویا سلطانیه را مرکز خودقرار داده سپس بسوی چین ویا آسیای مرکزی حرکت کردنددرحدود سال ۱۳۳۰ (۷۳۱) یکی از اسقف‌های سلطانیه بنام Johnde Cora کتابی نوشت براساس سفرنامه مارکوپولو و گزارشهای دیگر مبلغین دیگر مسیحی «بنام کتاب کشور خان بزرگ [۳۳]» که درآن

32— Henry Cordier, L'Extreme-Orient dans l'atlas Catalan de Charles V roitde France», Bulletin de Geographie Historique et Descriptive. Paris, 1895, pp. 19-63.

33— «Book of the Estate of the Great Khan».

اطلاعات جامعی از وضع چین بدست میدهد ومی‌خواهد این‌اثررا‌هنمایی باشد برای مبلغین که عازم آن کشورند از طریق راه دریایی خلیج فارس واقیانوس هند مبلغین مقیم ایران و چین با هم در تماس بسودند واغلب از اینراه به چین میرفتند . سر اسقفی کاتولیك هسا در سلطانیه ، حتی پس از ویران شدن این‌شهر بدست تیمور ، تاسال ۱٤۲٥ برقرار بود ، ولی دیگر پس‌از مرگ سلطان ابوسعید و افتادن نواحی مختلف بدست سلسله‌های کوچکتر ووجود جنگ و نزاع دایمی در نواحی مختلف ، امکان فعالیت مبلغین مسیحی از میان رفت از سوی دیگر پس‌از مرگ‌خان قبچاق بنام جانی‌بیك در ۱۳٥۹(۷٦۱) یکی از راههای وصول به‌آسیای میانه وچین‌بر روی اروپائیان بسته شد درنیمه دوم قرن چهاردهم میلادی اسلام‌درآسیای مرکزی به پیروزی نهایی رسید واین امر همراه بسا بقدرت‌رسیدن سلسله مینگ (۱۳٦۸-۱٦٤٤) درچین وبیرون راندن مبلغین از چین، که تاحدی جنبه ملی و وطن پرستانه داشت ، باعث وقفه‌ای طولانی در فعالیت مبلغین گردید . بدین ترتیب روابط اروپائیان با آسیای مرکزی و چین و تا اندازه ای با ایران برای مدتی قطع گشت . [۳٤]

رابطه کلیسای ارمنستان و کلیسای لاتین (یارم) تاریخی دارد . رساله جالبی از ایندوره در دست است که نسویسنده آن اسقف شهر سپس بنام دانیال تبریزی میباشد وعنوان کتاب که در ۱۳٤۱ تحریر یافته چنین است « جواب برادر دانیال به خطاهایی که بارامنه نسبت داده انسد » ودر آن باتهاماتی که از طرف کلیسای لاتین درحق آنان شده جواب میگوید :

ج ـ روابط تجارتی ایران با اروپا در دوره ایلخانان

تقریباً میتوان گفت که‌در دورهٔایلخانان تجارت ایران با اروپامنحصر بود به تجارت با جمهوریهای مختلف شبه جزیره ایتالیا ، وکالای ایران از

34— Barthold, op. cit. p. 98.

این‌طریق بسایرنقاط اروپا میرفت. بدین جهت شاید بتوان این‌فصل را با عنوانی چون «روابط تجارتی‌ایران باایتالیا» آغاز کرد، ولی از آنجا که جمهوریهای مختلف ایتالیا در آنروزگار ممالك مستقل و مجزایی بودند، که اغلب قلمروشان بخارج از آن شبه‌جزیره نیز کشیده میشد، و کشوری بامشخصات جغرافیائی ایتالیای امروزی وجود نداشت شاید عنوان قبلی مناسب‌تر باشد.

در دورهٔ ایلخانان تجارت اروپائیان با ایران ازطرفی مرحله‌ای بود درتجارت با امپراطوری مغول، که ایران تا زمان غازان خان جزوی از آن شمرده میشد، و از سوی دیگر ادامه و صورت گسترش یافته تجارتی بود پر فعالیت و قدیمی که جمهوریهای دریایی ایتالیا ازمدتها پیش باشرق داشتند و درزندگی اقتصادی آنها نقش عمده بزرگی بازی می کرد. در اوایل قرن چهاردهم میلادی قلمروی ایلخانان تاجنوب غربی باطوم و شرق امپراطوری‌طرابوزان گسترده شده بود وازاین‌فاصله بدریای‌سیاه راه‌داشت. هم ازاین راه وهم ازطریق امپراطوری طرابوزان که مرکزبازرگانی‌مهمی برای سوداگران ایتالیا بود، این بازرگانان با ایران معامله میکردند و ممردرآمدی برای ایلخانان بشمار می‌آمدند. ازطرف دیگرتنهاراه دریایی چین وهند وخاوردور ازطریق خلیج فارس بود و از این تجارت ترانزیت نیز سود زیادی نصیب ایلخانان میشد.

بغداد مدتهای مدیدی مرکز امپراطوری اسلامی بشمار میرفت و از ثروت و اهمیت تجاری بی نظیری برخوردار بود. در زمان‌مارکوپولو نیز پارچه های ابریشمی و زربفت آن بنام «بغدادی[1]» مشهور بود و

۱ — Baldachin هنوزهم این کلمه درایتالیائی وانگلیسی بمعنی حریر و پارچه زربفت وهمچنین سایبان سرشاهان بکار میرود. کلمات دیگر چون Crimson (رنگ قرمز) Cramoisy (نوعی ابریشم قرمز) و Organza (که در اصل «اورگنجی» است یعنی پارچه‌ای که در اورگنج بافته میشود) همه در این دوره بزبانهای اروپائی رفته‌اند.

تجارت هند و خلیج فارس بدان اختصاص داشت درقرن چهاردهم میلادی نیزشمس‌الدین ذهبی[۲] بغدادرا وعده گاه تجاریمنی ، هندی وزنگی میخواند ومیگوید که محصولات ارمنستان ، آذربایجان ، یونان، سوریه ، مصرومغرب درآنجا بفروش میرفته است . اما پس‌از فتح بغداد بدست هلاکو این شهر بتدریج ازرونق سابق میفتد وجای خود را اول به‌تبریز و سپس به‌سلطانیه میدهد . تبریز بزودی اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌یابد وبگفته اودوریك مرکز تجارت دنیا میگردد ودربازارهای آن پارچه‌های ابریشمین وزربفت‌وانواع سنگهای قیمتی وبالاخره اکثرامتعه دنیای آنروز بفروش میرفته‌است . ابن بطوطه شرح جالبی از «بازارغازان» تبریز، که آنرا «بهترین بازاری که در جهان دیدم» میخواند میدهد ، ومیگوید : «هرصنف جای مخصوص خودرا دارد . هنگامیکه از بازار جواهریان می گذشتیم ، چشمانم از جواهرات متعددی که دیدم خیره ماند. آنها را غلامان زیبایی که لباسهای فاخر بتن و شالهای ابریشمین بکمرداشتند بزنان ترکها عرضه میکردندوآنهانیز بمقدار زیاد میخریدند و سعی میکردند در خریدن بیکدیگر سبقت جویند .»[۳] مارکوپولو نیزمیگوید که امتعه بغداد ، موصل و دیگرنواحی گرمسیر[۴] و هند به‌تبریز آورده میشد و عده زیادی از بازرگانان و نیزی کالاهای اروپا را بدانجا می‌آوردند[۵].

2- W. Heyd, *Histoire du commerce du Levant au Moyen-Age*, Leipzig, 1885-86, ii, p. 124.

هیداسم کتاب شمس‌الدین دمشقی را نمی‌دهد ولی گویا منظور «کتاب دول‌الاسلام» ازشمس‌الدین ذهبی دمشقی باشد.

۳- رحله ابن‌بطوطه، چاپ مصر ۱۹۶۴، ج اول، ص ۱۴۷

4- H. Yule, *The Book of Ser Marco Polo*, 1903, ii, p. 75.

منظور ازگرمسیر نواحی خلیج فارس وبحرعمان است.

۵- دراین باره رجوع کنید بکتاب اخیرالذکر هید ، و همچنین بمقاله جالب Lueiano Petech بنام «تاجران ایتالیائی درامپراطوری مغول» ، «ژورنال آزیاتیك» ج ۲۵۰، ص ۲۵۰ (۱۹۶۲).

اولین تاجر ایتالیایی که سندی از او دردست داریم یکی‌از اهالی‌ونیز بنام پیترو ویلونی[6] میباشد که درسال ۱۲٦٤ (٦٤۳) درتبریز درگذشته است و وصیت‌نامه‌ای‌ازاو باقیمانده که مطابق آن بین‌اجناس او کالاهای آلمان، فلاندر، لمباردی و امتعه شرق وجود داشته است[7]. بدین ترتیب می‌بینم که بفاصله کمی پس‌ازسقوط بغدادتبریز تجارتگاهی برای کالاهای شرق وغرب‌شده‌بود.

فعالیت تجارایتالیایی دراین‌دوره شایان توجه است وبروشن شدن‌وضع اقتصادی آنروزگار کمک زیادی میکند. منابع ما درباره این بازرگانان اولاازطریق‌شرحهایی‌است که بقلم‌سفرای پاپ ویاپادشاهان‌فرانسه‌وانگلستان بدربار مغولان نوشته شده است و معمولا از این تجار اسم برده شده و از کمکهای آنان قدردانی شده است . درثانی از طریق اسنادی است که در بایگانی‌های ونیز وجنوا وجود دارد وبیشتر جنبه قضایی دارد ومربوط به نحوه تشکیل شرکتهای‌تجارتی میباشد . ازخصوصیات بارز این‌بازرگانان که بیشترونیزی ، جنوایی ویاپیزایی بودند ، اینست که‌بندرت شرح‌مفصلی از مسافرت و مقصد خود بجای گذاشته‌اند، زیرا که اغلب نمی‌خواستند رقبایشان از هدفهای آنان‌باخبرشوند . آنچه معمولا باقی مانده موردا‌حتیاج دفاتررسمی‌جمهوری‌مربوطه‌بوده استوازدادن اینگونه‌اطلاعات‌نمیتوانستند خودداری نمایند.[8] گذشته از مارکوپولو که استثناء قابل ملاحظه‌ای‌ازاین لحاظ است وشاید اگراصرار دوستش روستیچلو نبود چیزی از خود بجای نمی‌گذاشت ، ازدیگران‌آثارمشروحی دردست نیست . فقط یك کتاب‌بسیار

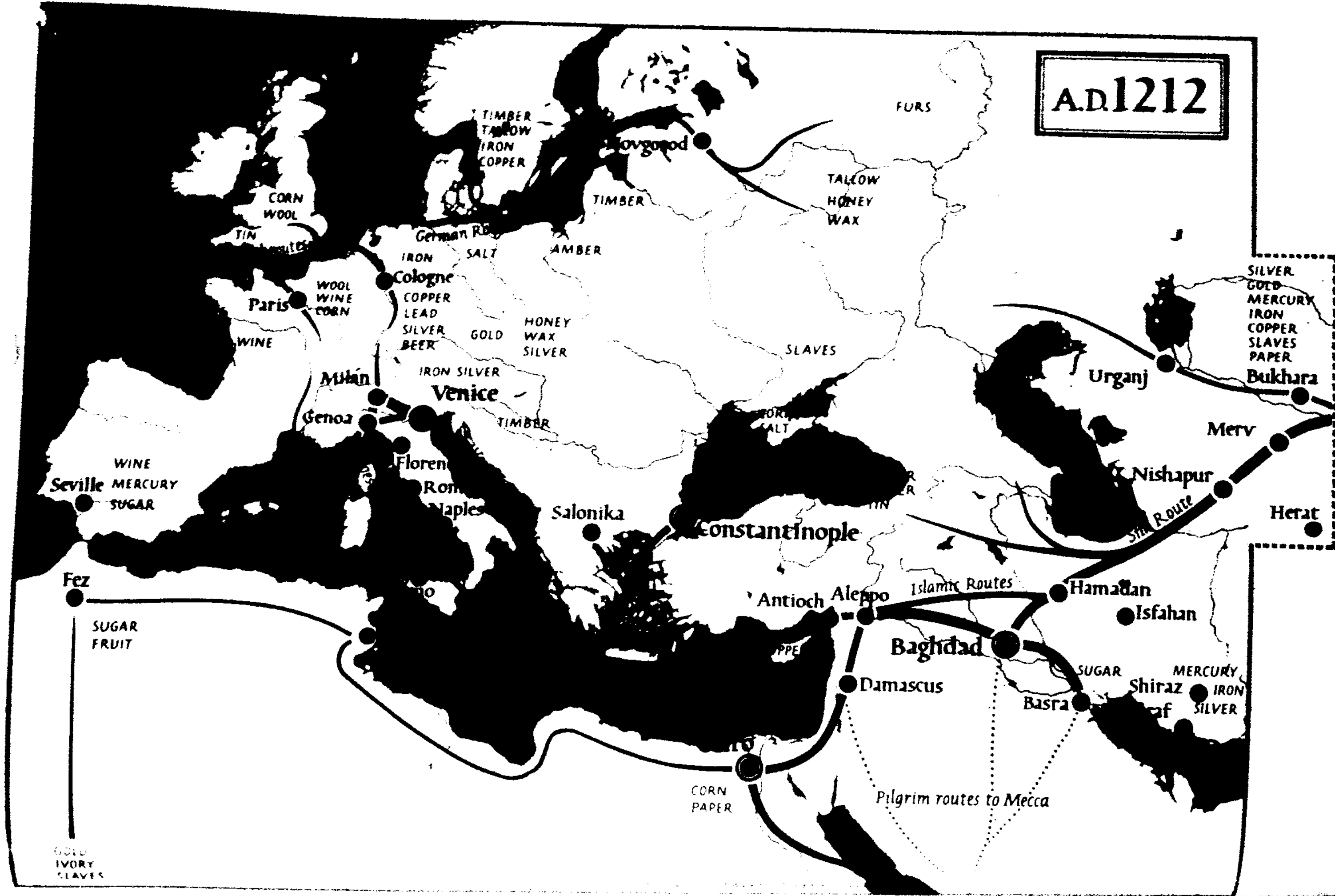
6— Pietro Viglioni

ازقرار معلوم خانواده ویلونی پس از مستقر شدن در تبریز بناحیه Yangchow درچین مهاجرت کردند. اخیراً در آنجا سنگ قبر کاترین ویلونی با نوشته لاتین پیدا شده که تاریخ ۱۳٤۲ را دارد. رجوع کنید به:

1. de Rachewiltz, *Papal Envoys to the Great Khan*, p. 182 & 192.

7— Archiv. Venet. XXVI, pp. 161-165 (quoted from L. Petech).

8— L. Petech, *ibid*.


A.D.1212
FURS
TIMBER
TALLOW
IRON
COPPER
TALLOW
HONEY
WAX
TIMBER
CORN
WOOL
TIN
German R
IRON
SALT
AMBER
Cologne
WOOL
WINE
CORN
Paris
COPPER
LEAD
SILVER
BEER
GOLD
HONEY
WAX
SILVER
SLAVES
WINE
IRON SILVER
Milan
Venice
Genoa
TIMBER
SILVER
MERCURY
IRON
COPPER
SLAVES
PAPER
Urganj
Bukhara
Merv
Nishapur
Herat
Silk Route
WINE
MERCURY
SUGAR
Seville
Salonika
Constantinople
Fez
SUGAR
FRUIT
Antioch
Aleppo
Islamic Routes
Hamadan
Isfahan
Baghdad
Damascus
SUGAR
Basra
Shiraz
MERCURY
IRON
SILVER
CORN
PAPER
Pilgrim routes to Mecca
IVORY

جالب بنام«دستوری عملی برای بازرگانی» نوشته یکی‌از اهالی فلورانس بنام فرانچسکو دی‌بالدوچیوپگولتی[9] موجود است که درواقع جزو این بازرگانان نبوده است. پگولولتی کارمند بانکی بوده که اطلاعات تجار دیگررا در کتاب خویش جمع کرده است. شاید اوبشرق سفر کرده‌بودولی بیشتراطلاعاتش ازمدارك دیگران جمع آوری شده است.

نام‌اصلی کتاب پگولوتی «اوصاف ممالك‌مختلف[10]» میباشدواولین‌ناشر عنوان «دستوری عملی‌برای‌بازرگانی» را بدان داده است. از زندگی‌مولف اطلاع زیادی دردست نیست‌همین قدراز نوشته‌های خود اومعلوم میشود که برای شرکتی فلورانسی‌بنام‌باردی[11] کار میکرده، مدتی درلندن وسپس در قبرس بوده و کتاب خودرا درحدود ۱۳٤۰(۷٤۱) نگاشته است. این کتاب راهنمایی‌است برای سوداگرانی که بشرق میروند وفصول مختلف آن‌بذکر منازل وبنادرسرراه، نوع کالاهای صادراتی‌و وارداتی، مقدارمالیات‌وعوارض نوع تجارت هرمحل، ارزش پول، اوزان ومقادیرهرمملکتی اختصاص‌دارد اکثرفصول فقط فهرستی است از انواع کالا، وقیمت‌آنها، و در مواردی که به‌بحث درباره ممالك مختلف می‌پردازد سبکی ساده وغیرتصنعی دارد و اندرزهای عملی ببازرگانان میدهد مثلا درمورد تاجری که بشهر سرای رسیده‌آنگاه‌میخواهد اول به‌اورگنج وسپس‌به‌ختابرود، میگوید: «گرفتن زنی ازمحل بسته‌بنظرخودتان‌است، ولی اگرهمسری اختیار کنیدراحت‌تر خواهید بود، ومفیدترخواهد بود اگربزبان قومانی(ترکی)آشنائی داشته باشد «بعدا» سفارش‌میکند که دراستخدام مترجم اقتصاد بخرج مدهیدچون مترجمی صدیق وخوب خیلی میتواند به‌تاجر کمك کند.[12]

9— Francesco Balducci Pegolotti, *La Pratica della Mercatures* ed. Allan Evans, Cambridge Mass, 1963.

10— Libro di Divisamenti di Paesi.

11— Bardi.

12— Pegolotti, op. cit. pp. 21-22.

راهی که تجار ایتالیائی به‌تبریز می‌پیمودند یا ازطرابوزان به‌تبریز بود
ویا ازAias (درغرب‌خلیج‌اسکندرون) ، ارمنستان‌صغیر ، قیصریه، ارزنجان
وارض‌روم ، وهردو اززمانهای قدیم شناخته شده بود وتجارجنوایی‌وپیزایی
بعلت معاهده ۱۲۶۱ منعقده در Nymphaeum چون‌انحصارتجارت دریای
سیاه را داشتند بیشترازراه طرابوزان کالای خودرا می‌آوردند،درصورتیکه
ونیزیها اگر از دریای سیاه میگذشتند اموالشان بتاراج میرفت ، درنتیجه
راه دوم‌را انتخاب میکردند . راه‌سوم وجدیدی نیزوجود داشت که ازقبرس
بارمنستان صغیر،پس‌به‌سیواس ، آنگاه بکناره‌های‌فرات وبالاخره برودارس
و تبریز منتهی میگشت . اینراه را مولف ناشناس اثـری اسپانیولی از قرن
چهاردهم بنام : «کتابی‌درشناسایی تمام مناطق» وصف میکند.[۱۳]

پگولوتی وصف‌دقیقی ازمنازل بین‌راه ایاس وتبریز را میکند و مقدار
مالیات‌مقرردرهرمنزل راذکرمینماید . بطور کلی **برای هرعدل‌باریك‌آقچه**
(یا Asper)میگرفتند تاتبریزمجموعاً ۱۲۰۹ آقچه میشد این‌رقم شامل‌انواع
مالیاتها میگردید ویکی‌ازآن میان «توتفاولی» خوانده میشد که درپست
های معینی اخذ میگشت ، ولی درعوض مأمورین خان سوداگـران را از
دستبرد راهزنان حفظ وحراست میکردند . غازان‌خان مخصوصاً در بهبود
وضع‌تجار سعی‌فراوان کرده بود. اوعلاوه برساختن حمامها وسایرمایحتاج
مسافرین دستورداده بود که در مواضع‌ضروری «میلهابسنگ‌وگچ بسازند،
ولوحی برآن نصب کنند که «لوح‌عدالت» **خوانده میشد و مقدارمالیات یا**
«توتفاولی» را معین میکرد و کسی نمی‌توانست بیشتر از آن بخواهد
کتاب‌پگولوتی بعلت داشتن این‌جزئیات تجاری‌دارای‌اهمیت زیادی‌میباشد

[13] Libro del Conscimento de Todos los Reynos (Heyd, ii, pp.124-5).

[14] Pegolotti, op. cit. pp. 14-31, cf. H. Yule ,Cathay and the Way Thither, i, pp. 299-301.

و تاریخ غازانی ، چاپ کارل‌یان ، ۱۹۴۰ ، ص ۲۸۱ـ۲۸۰ .

چنانکه گذشت اکثر مدارکی که ازتجار ایتالیایی موجود است سفرنامه نبوده بلکه مدارکی است در آرشیوهای جنوا وونیز که وضع اتباع این دو جمهوری را درایران روشن میکند روابط تجاری و دیپلوماسی جمهوری ونیز باایران دراوایل سلطنت اولجایتو باسفارت توماس اوچی (یاایلدوچی) وعلق آغاز شد (۷۰۵/۱۳۰۵) وسنای ونیز توجه خودرا به‌تجارت با ایران معطوف ساخت .

درسال ۱۳۲۰ (۷۲۰) سفیری ونیزی بنام میکله‌دالفینو [15] بایران میآید و قراردادی با سلطان ابوسعید خــان می‌بندد [16] سفیر دیگر بین سالهای (۲۸–۱۳۲۶/ ۲۹–۷۲۷) درایران بوده وراجع به‌وضع ونیزیان مذاکـراتی کرده‌است . ازقراردادهای این‌سفرا ومدارك دیگر تجــار ونیزی مقیم تبریز معلوم میشود که ونیزیان می‌توانستند درتمام قلمروی ابوسعیدخان رفت و آمد کنندودر هرجا که میل‌داشتند اقامت نمایندآنها می‌توانستندمحافظین راهها را همراه خودببرند ودرصورت امتناع مأمورین ازرفتن ووقوع‌خطر مأمورین مزبور مسئول بودند ونیزیها درتبریز یك کنسول و چهار کارمند کنسولگری داشتند و درصورت مرگ یك‌ونیزی هیچ کس جز کنسول‌حق نداشت باموال‌اودست بزند. حتی‌عمال‌ومستخدمین ونیزیهاازنوعی مصونیت بهره‌مند بودند ، واگرمرتکب قتل میشدند می‌بایست بحضور یك‌قاضی‌عالی ایرانی برده‌شوند. بدین‌ترتیب می‌بینم که‌کاپیتولاسیون قرن نوزدهم‌درایران ریشه‌های قدیم‌تری داشته است .

وضع اهالی جمهوری جنوا نیز بهمین ترتیب بود. هدف سوداگــران ایتالیایی دروهله اول خرید ابریشم چین‌بود . این‌ابریشم حتی قبل‌از۱۲۵۷

15— Michele Daffino

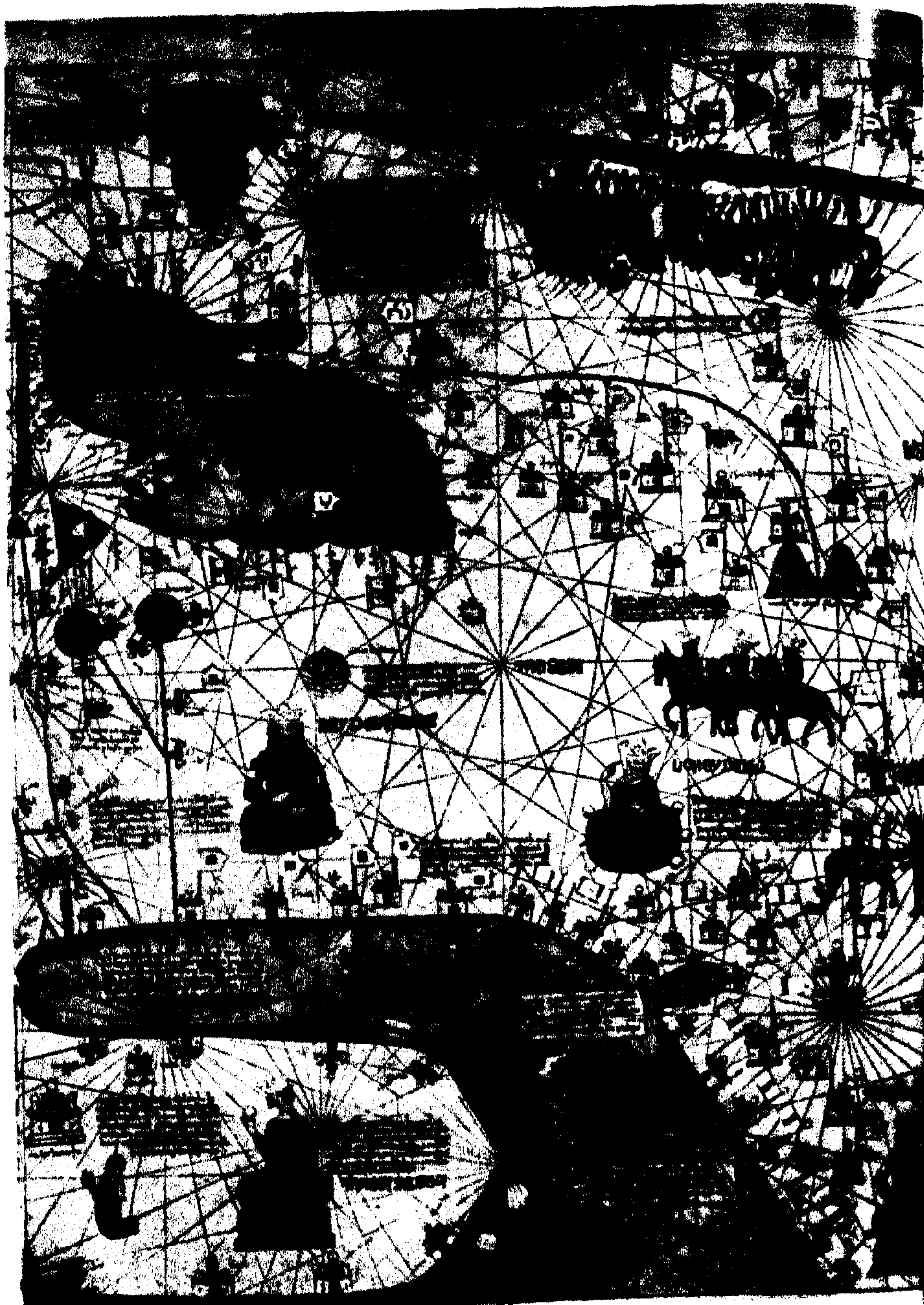
16— Heyd, op. cit. ii, pp. 124-5; Marin, Storia del Commercio dei Veneziani. iv, pp. 286-88; L. de Mas Latire, Privilege commercial accordé en 1320 à la Republique de Venise par un roi de Perse, dans Bibliotheque de l'École des Chartes, 31 (1860), pp. 95-102.

(۶۵۵) نیز باروپا میرسید وعامل‌فروش‌آن تجارجنوایی بودند گویا ابریشم چین هم ازلحاظ نوع‌وهم ازلحاظ قیمت پست‌تراز ابریشم طالش‌و گیلان‌بود و سودآن بیشتر اززیادی‌مقدار حاصل میشده است . کاروان جنوایی‌هادایم بین تبریز وطرابوزان دررفت وآمد بود وجمهوری جنوا کوشش میکرد تا اعتبار مالی تجار خودرا در ایـران نگاهدارد . بدین جهت بیگانگان را (بجز ونیزیها ویونانیان) به کاروان خـود نمی‌پذیرفتند و کنسول جنوا در تبریز نیزدرامور مالی‌بازرگانان‌جنوایی نظارت داشت‌جنوایی‌هایك کنسول در تبریز داشتند که بیست وچهارنفر مشاورداشت ولی برای اخذ تصمیم حضور دوازده نفرکافی بود.[۱۷]

مارکوپولو میگوید که در حدود ۱۲۹۳ (۶۹۳ه) بازرگانـان جنوایی یك‌خط کشتیرانی دربحرخزردایر کرده‌بودند[۱۸] وگویا می‌خواستندابریشم شمال ایران وچین را ازطریق دن وولگا باروپا حمل کنند . ولی‌احتمـال نمیرود اینکار بمدت‌زیادی توام باموفقیت بوده‌است ، چون گیلان تا سـال ۷-۱۳۰۶-(۷۰۷) که اولجایتو آنجا رافتح کرد مستقل مانده و بعلت وضع جغرافیائی‌خاص خویش امکان‌نفوذ خارجی کم بوداما جنوایی‌ها وبطور کلی سایرایتالیائیان ، از مدتها پیش درشمال بحرخزر دررفت وآمد بودند پلان دوکارپینی هنگامیکه در۱۲۴۵ عازم دربارخان‌بزرگ بود قسمت‌شمال‌آنرا دورزدوپدرعموی مارکوپولودر۱۲۶۰ازطریق‌ولگاوارد بحرخزرشده‌به‌شهر Saratov (بالای‌استرآباد) رسیدند وازآنجا به‌بخارا رفتند.جنوایی‌هائیکه مارکوپولو ذکر میکنداز مرکز تجاری خویش درتانا(درنزدیکی آزوف حالیه‌واقع درمصب رود دن)، بالا رفته کشتی‌های‌خودراتارده‌ولگا کشیدند واز طریق این رود وارد دریای مازندران شدند ونیزی‌ها بموجب موافقت‌نامه‌ایکه در ۱۳۳۳ از اوزبك خان بدست‌آوردند اجازه یافتند درنزدیکی آزوف مرکزی دایمی برای کشتیهای خود داشته باشند و کالای ایتالیا را

17— Heyd, op. cit, ii, p. 130.

18— Marco Polo, op. cit., i, p. 52



اطلس کاتالان که در ۱۳۷۵ توسط ابراهام کرسک ترسیم شده وایران را بعنوان « امپراطوری تبریز » وهند را تحت عنوان « امپراطوری دهلی » نشان میدهد . پرچم ایران عینا مانندپرچمی است که در کتاب « دانش امپراطوری‌ها . . . . »داده شده ، فقط دراین زمینه زردآن کمی کمرنگ‌تراست . درپائین نقشه غواصان مروارید درخلیج‌فارس و ملکه سبا (؟) در شبه جزیره عربستان نشان داده شده‌اند .

Part of Sheet II — Sheet III — Sheet IV

OCEAN SEA

GOG AND MAGOG

Nations shut up by Alexander of Macedon

Here pass the Caravans from Sarra to Catayo across a great Desert

SARRA

SEA OF SARRA OR OF BACU

City of Sarra

City of Lop

EMP. ALLANIA

CUMANIA

BULGARIA

ASIA MINOR OR TURCHIA

MARE MITERRANEO

ARMENIA MAJOR

MASANDRA

DEYSTAM

KINGDOM OF TAURIS

TARSSIA

EMP. OF CATAYO

KINGDOM OF DELLI

CHALDAEA

City of Babilonia

SEA of PERSIA and the INDIES

SOLDAN

BABILONIA

AFRICA

NUBIA

RED SEA

ARABIA SEBBA

INDIAN SEA

SCOTRA

ISLE OF JAUA

ISLAND OF TAPROBANA

Desert of the Indies

Delli

ASIA, from Sheets II, III & IV, of the CATALAN MAP of 1375, reduced and condensed from the facsimiles in Notices et Extraits, &c. Tom. XIV.

نقشه‌آسیاکه از روی ورق‌های ۲ ، ۳ ، ٤ نقشه‌کاتالان (۱۳۷۵)کشیده شده است . از « ختاوراه بدانسو » ازهنری‌یول .

از آنجابه‌حاجی طرخان حمل کنند و پس‌از گذستن ازدریا ، آنرا ازطریق خشکی بسرای وخابنالیق برسانند. ونیزیها سالی درحدود شش یاهفت بار کشتی ابریشم ایران و ادویه حمل میکردند ، ولی هنگامیکه چنوایی‌ها دژتکری نظامی را بابازرگانی‌توأم ساختند [۱۹] ونیزیها مجبور شدند مثل سابق کالای شرق را به استراباد بیاورند و سپس ازطریق راه ابریشم قدیم بسوریه‌برسانند بعلاوه ویران شدن دوشهرسرای واورگنج‌بدست‌یغماگران تیموری در۱۳۸۸ (۷۹۰) ضربه بزرگی بتجارت این نواحی فرودآورد. [۲۰]

تجارت ایتالیائیان در دریای خزر گرچه بعلت تسلط تیمور وبعداً در نتیجه افتادن قسطنطنیه بدست عثمانیان وبسته شدن راه اروپائیان بدریای سیاه اهمیت خودرا ازدست داد وازبین رفت، ولی‌ازلحاظ جغرافیائی اهمیت زیادی داشت. نقشه‌های درستی ازدریای خزر ترسیم شد وسواحل وجزایر آن شناخته گشت . جغرافیانویسان باستان دریای خزر را با خلیج فارس مربوط میدانستند ویافکر میکردند که بادریایی که اطراف دنیاراگرفته است ارتباط دارد، درصورتیکه در نقشه‌های ایتالیایی که از قرن چهاردهم ببعدترسیم شدآنرابصورت دریاچه‌ای‌نشان داده‌اند مار کوپولوطول دریای خزررا۷۰۰میل‌حدس میزند، وراموزیو محقق‌ایتالیائی که مجموعه بزرگی ازسفرنامه‌ها را جمع آوری کرد وبنسخه قدیمی از کتاب مارکوپولو دست داشته‌است، اضافه میکند که « محیط آن ۲۸۰۰ میل است وبنظرمیرسد که دریاچه‌ایست و با دریای دیگری راه ندارد » [۲۱] چنانکه گذشت سفرهای

19— H. Yule, Cathay and the Way Thither, i, p. 50.

۲۰ــ دربارهٔدریانوردی‌ایتالیانیان ونقشه‌های‌اولیه بحرخزر رجوع‌کنیدبمقاله‌جالب باگرو بنام «ایتالیائیان در دریای خزر»

«Italians on the Caspian», L. Bagrow, Imago Mundi, Stockholm, xiii, 1956, pp. 1-10.

21— Ramusio, Della Navigalioni e Viaggi, raccolta gia M. Giov. Batt. Ramusio, (Venetia, 1563-1603).

دریایی ایتالیائیان در بحر خزر از مدتها پیش شروع شده بود، ولی چون بعلل رقابت بازرگانی نقشه‌های آنجا را مخفی میداشتند، از قرن سیزدهم نقشه‌قابل‌توجهی دردست‌نیست. ولی ازقرن چهاردهم‌نقشه‌های زیاد وتاحدی علمی موجود است.

مثلا ازنقشه‌کاتالان، که در۱۳۲۵ توسط ابراهام کرسك[22] ترسیم شده. میتوان دریافت که اروپائیان اطلاع زیادی از نواحی وبنادر دریای خزر داشتند. مساله جالب دراینگونه نقشه‌ها اینکه اسامی شهرها وبنادراطراف دریای‌خزر بمخلوطی‌اززبانهای‌مختلف‌اروپایی،عربی،فاوسی،ترکی،وزبانهای قفقازی داده‌شده است ونشان‌میدهد که‌دریانوردان‌ایتالیایی‌ازملوانان محلی استفاده‌میکردند وگفته‌های‌آنهارا دفتر روزانه کشتی ضبط میکردند.[23]

پس از مرگ سلطان ابوسعید در ۱۳۳۵ (۷۳۶) وضع تجار ایتالیایی فرق میکند، واین بیشتر نه بخاطر افزایش مالیاتی بود که ازسوداگران میگرفتند، بلکه بعلت عدم امنیت راهها بود. چون‌ابوسعید پسری نداشت ایران به‌قسمتهای مختلف تقسیم شد و پادشاهی ایلخانان به‌ملوك‌الطوایفی آشفته‌ای‌تبدیل گردید. چوپانیان وجلایریان‌درقسمتهای مختلف‌آذربایجان. مظفریان درفارس، آل کرت در هرات وشمال شرق ایران و سربداریان در خراسان حکومت داشتند و اغلب با هم درجنگ بودند. در نتیجه راههای تجارتی خطرناك گردید وتجار وسیاحان‌نمیخواستند جان خودرا بمخاطره بیاندازند، وبالاخره هم بعلت عدم وجود دولتی پرقدرت ایران بدست‌تیمور افتاد.

تبریز بین سالهای (۴۳-۱۲۳۸/۷۴۴-۷۳۸)بدست سلطان حسن چوبانی میفتد و تجار غربی بقدری از بی‌امنی ووضع آشفته آذربایجان خسارت می‌بینند که بازرگانان جنوایی بازارتبریز را بایکوت میکنند. این تصمیم

22— Abraham Cresques

23— Bagrow, op. cit., p. 6.

بقدری دروضع اقتصادی حکومت اثر میگذارد که جانشین او ملک‌اشرف در ۱۳۴۴ (۷۴۵) سفیری به‌جنوا میفرستد تاباآنها سازش کنند و خسارات وارده را به تجار جنوایی بپردازد. چندتاجر جنوایی گول اشرف راکه مردی بی‌قانون‌وسفاك بود میخورند و کاروانی را عازم تبریز میکنند، ولی درراه بوسیله سپاهیان اشرف غافلگیر میشوند، چندنفر بقتل میرسند و در حدود دویست هزار لیور جنوایی کالایشان بغارت میرود. چندی نمیگذرد که جانی بیك فرمانروای قبچاق تبریز را میگیرد واشراف را بسزای‌اعمال زشتش‌میرساند. اندکی بعد حکومت آذربایجان بدست سلطان اویس جلایری میفتد.[۲۴]

سلطان اویس که از ۱۳۵۸/۷۵۹ تا۱۳۷۴ /۷۷۶ برتبریز ،سلطانیه بغداد حکم میراند میکوشد تاروابط تجاری قدیم دوباره برقرار گردد ودر۱۳۶۹ (۷۷۱ دو نامه بکنسول و نیز در طرابوزان و چند ونیزی مقیم آنشهر می‌نویسد وآنها را دعوت میکند تامثل زمان ابوسعید به‌تبریز باز گردند. تجارونیزی‌طرابوزان جواب میدهند دوسال است منتظرندتاکاروان بزرگی برسد تاازامن بودن راههای خاطرجمع شوند. درضمن چندتاجر ماجراجو راه تبریز را درپیش‌میگیرند، ولی کالایشان بتاراج میرود. سلطان اویس دوباره در۱۳۷۳ (۷۷۵) بـه ونیزی‌ها نامه مینویسد ومیگوید که دزدان را گرفته ومجازات کرده است وقول جبران خسارات را نیزمیدهد ولی‌دیگر ونیزیها مایل ببازگشت به تبریز نبودند.[۲۵] ازقرار معلوم وعده‌های‌سلطان اویس نیزقابل اطمینان نبود بنا بگفته کلاویخو که بیش از چهل سال بعد بدربارتیمورمیرود، جنوایی‌های مقیم تبریز برای اینکه جای‌محکمی‌داشته باشند قطعه زمینی روی تپه‌ای درنزدیکی شهرابتیاع میکنند، ومیخواهند

24— Heyd, op. cit., ii, p. 131; L. Petech, op. cit., p. 569.

25— L. Petech, ppp. 569-70, quoting Predelli, I libri commemorial della Replica di Venezia, Regesti, I, Venise, 1888, iii, p. 81, no. 495; p. 86 no. 522; p. 111, no. 79.

قلعه‌ای بسازند . سلطان اویس موافقت میکند و بعداً تغییرعقیده میدهد و هنگامیکه جنوابی ها نمی‌خواهند از ساختن قلعه منصرف شوند همه را بدست جلاد می‌سپارد .[۲۶]

درسالهای پرآشوبی که پس از مرگ سلطان اویس ۷۷٦/۱۳۷٤ تا لشکرکشی‌های تیمور از ۱۳۸۱(۷۸۳) ببعد در ایران بخود می‌بینند تجارت ایتالیایی‌ها تقریباً متوقف‌میشود، ولی‌در زمان تیمور که اوضاع قدری ثابت میشود بعضی از ونیزیهاوجنوایی‌ها به تبریز باز میگردند اما بتدریج‌وضع نامطمئن‌ایران، بسته شدن‌دروازه‌های چین درزمان‌حکومت سلسله‌مینگ ، بحران اقتصادی ایتالیا درنیمه‌دوم‌قرن‌چهاردهم، وافتادن قسطنطنیه بدست عثمانیان‌همه‌دست‌بدست‌هم میدهندوراه تجارتی ایران را مجهورمیگذارند. و کشف راه دماغه امید بوسیله واسکودوگاما بکلی اهمیت راه بازرگانی ایران و راه ابریشم قدیم را از میان میبرد .

26— Calvijo, Embassy to Tamerlane, tr. by Guy Le Strange, pp. 151-52.

گزارشی از وضع گمرک ایران

در زمان قاجار

از

سرهنگ یحیی شهیدی

سندی که در این شماره ازنظر خوانندگان ارجمند میگذرد گزارشی است از وضع گمرک ایران که چندی قبل دانشمند ارجمند آقای محمدعلی کریمزادهٔ تبریزی ازبین انبوه اسناد ونامه های تاریخی خود، دراختیار مجلهٔ بررسیهای تاریخی قرار دارند، سند مزبور از آنجهت دارای اهمیت است که **«نوز»** اولین مستشار بلژیکی گمرک ایران بحضور مظفرالدین شاه تقدیم داشته وبیلان گمرک را ازسال ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۵ شرح داده است. خوانندگان مجلهٔ بررسیهای تاریخی بخوبی آگاهند که تا قبل از استخدام مستشاران بلژیکی چون دولت قادر به نظارت دقیق درامر وصول حقوق گمرکی نبود گمرک ایران بناچار بصورت اجاره به اشخاص واگذار میشد و درآمد دولت از این محل عبارت از مال‌الاجاره‌ای بود که از مستأجرین گمرکات وصول مینمود ومستأجرین برای ازدیاد درآمد خود بهرنحوی که مایل وقادر بودند رفتار میکردند که ماحصل اعمال و ابتکارات آنها بمنظور ازدیاد درآمد شخصی، تقلیل درآمد گمرکی در سطح کشور بود که در این گزارش بطور اجمال به آن اشاره شده است.

متأسفانه یك الی دوصفحهٔ اول گزارش ازبین رفته‌ولی صفحات باقیمانده اطلاعات جامع وکافی از وضع گمرک ایران وهمچنین تأثیر اجرای تعرفه های گمرکی در درآمد گمرک واثرات آن درامرصادرات وواردات کشور دراختیارخوانندگان ارجمند میگذارد که اینك ضمن تشکر از آقای کریمزاده تبریزی گزارش مزبور برای اطلاع خوانندگان چاپ‌میگردد.

بررسیهای تاریخی

گزارشی از وضع گمرك ایران

در زمان قاجار

از

سرهنگ یحیی شهیدی

...تخفیفی میدادندو این تخفیف
در هر ایالتی بیك شکل داده
میشدوغالب علت غائی آن رقابت
وهم‌چشمی مستأجرین گمرکات
ایالت بود مثلا مستأجرین
گمرکات کرمانشاهان برای
اینکه اجناسی که در واقع بایستی
ازراه بوشهر حمل شوند جلب
گمرکات کرمانشاهان نمایند
تخفیفی درحقوق گمرکی می-
دادند وقتی مستأجر گمرکات
بوشهر از این قبیل وقایع
استحضار حاصل مینمود با
صاحبان وحاملین آن اجناس
مذاکرات لازمه برای حمل
اجناس آنسان درخط بوشهر
نموده وغالب ناچار میشد که
بر شرایط تخفیفی که بتوسط
مستأجر گمرکات کرمانشاهان

برای جلب این اجناس داده‌شده بود تخفیف ثانوی بدهد تا صاحبان آن اجناس را بملاحظه رعایت سود و منفعت جنس را ازراه بوشهر حمل نمایند. بعضی از اعاظم تجار نیز بامستأجرین گمرکات ایالات معاهده و کنترات نموده برای عبور اجناس خود در سرحدات از بابت هر عدلی حقی تعیین و پرداخت مینمودند وباین طریق دروقت عبور دادن عدل در سرحد بدون ملاحظه و بازدید اشیاء واجناس جوف آن عدلها فقط حقوق مقرره فیمابین صاحب مال ومستأجر گمرك دریافت ومأخوذ میگردید. نتایج این ترتیبات غیرمنظمه هم از طرفی بواسطه نقصان وجه میزان اجاره گمرکات مورث ضرر خزانه مبارکه بود و هم ازطرف دیگر اسباب خسارت تجار که حقوق گمرکی اجناس تجارتی را علی‌السویه بحکم عموم چنانچه درممالك منظمه معمول است ادانمی‌نمودند. از طرف دیگر معلوم ومبرهن است که علت ضعف صادرات مملکت ایران که در آن‌زمان به‌ثلث میزان واردات اجناس محصول خارجه بالغ نمی‌شد گمرکات داخله وحقوق راهداری وحقوقی که درمحصولات مملکتی دروقت صدور مأخوذ میگردید بود. بطوریکه برای آنکه محصولات داخله در بازار خارجه که در آن محصول تمام ممالك بواسطه فقدان این قبیل عوارض بانهایت آزادی عمل میشد برسند فوق‌العاده حقوق گمرکی وراهداری برآنها تعلق میگرفت نتایج رویه این اوضاع بادی‌النظر بخوبی معلوم ومکشوف گردید میتوان علل آنرا ازقرار ذیل استنباط نمود. اولا ترتیب غیرمستحسنه حقوق واردات که از قرار صد پنج تعیین‌شده بود بدون آنکه رعایت این نکته مهم بشود که آیا جنس واردشده برای تغذیه ورفع احتیاجات یومیهٔ عموم اهالی مملکت است ویا مخصوص تجمل ولوازم غیرواجبه طبقه اعیان ومتمولین است.

ثانیاً عدم تساوی وفقدان رعایت حکم عموم درحق تجاریکه جنس وارد میکردند. ثالثاً نکث وضعف و تکاسف صادرات مملکتی بواسطه دریافت حقوق وعوارض مختلفه و تحمیلات فوق‌العاده دیگر. رابعاً بواسطه تحمیلات وعوارض مختلفه که گمرکات داخله ازمحصولات دهات دریافت میداشتندقیمه

زاق واشیائیکه‌برای تغذیه ورفع احتیاجات ضروریه ساکنین شهرهالازم
ران وقیمتی‌بودند علی‌ای احوال بخوبی واضح و هویداست که میزان
خواهیکه‌ازبابت اجاره گمرکات عاید خزانه مبارکه میشد ازوجهیکه در
وقع ممکن بود در گمرکات‌حاصل‌ودستیاب شود کمتربود ودرحقیقت‌میزان
عمل کرد تمام گمرکات سرحدات و گمرکات داخله و راهدارخانها در مدت
یکسال کمتراز دو کرور تومان بود تمام گمرکات مدت چندسال متوالیاً از
قرارسالی ششصدهزارتومان‌وبعدازقرارسالی نهصدهزارتومان درتحت‌اجاره
مرحوم امین‌الملك بود،درسنه‌ایت‌ئیل یعنی‌یکسال‌قبل‌ازاینکه گمرکات اداره
دولتی شود گمرکات وپستخانها بمبلغ سه کرورو هفتادهزار تومان بموجب
اجاره‌نامچه باجاره داده شد، لیکن‌همه میدانندکه از این تنخواه بیش از
مبلغ معینی‌عاید وتحویل‌کارگذاران دولت قوی شوکت نکردند و درواقع
بس‌از آنکه درآخرکار هشتادهزارتومان ازاین تنخواه را دولت بمستأجر
آنها برسم بخشش ومرحمت‌فرمودند عمل کرد سنه مزبوره دو کروروبیست
هشت تومان بالغ گردید،درمبلغ مزبورنیزبیش ازیك ثلث نقداً عایددولت
نگردید دو ثلث دیگررادرعوض برواتی‌دادند که‌درآنزمان‌بانهایت سهولت
ازقرارصدی‌سی الی‌صدی پنجاه تنزیل وابتیاع میشد.

ودرآنجائیکه سوء ترتیبات مزبوره هم اسباب ضرر وخسارت خزانه
مبارکه بود هم موجب نقصان شرایط اقتصاد اهالی‌مملکت این‌بود که‌برای
رفع این اوضاع اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی مظفرالدین‌شاه سعید انارالله
برهانه مقررفرمودند ازدولت بلژیك چند نفرمستخدم برای دائر کردن
گمرکات خواسته شود. سنه ۱۸۹۸ سالی‌است که اولین مستخدمین بلژیکی
وارد مملکت ایران گردیدند وغلام‌خانه‌زاد نیزبسمت ریاست‌آنان‌برگزیده
ومنصوب بود برای انجام این‌خدمت دونفرمعاون داشت یکی‌مسیوبریم که
مستخدم بصیر وباکفایت وکاردانی‌است که حالیه نیزباغلام‌خانه‌زاد مشغول
خدمت ودیگر مسیو طنیس که پس از یکسال اقامت بواسطه آنکه‌آب و

هوای مملکت ایران برای اومساعد نگردید به بلژیك مراجعت نمود .

یکسال بعد یعنی اول نوروز سنه تنکوزئیل بیست ویکم ماه مارس ۱۸۹۹ ،
حسب الامر قدر قدر ملوکانه حضرت مستطاب اشرف امین السلطان صدراعظم گمرکات
را به غلام خانه زاد سپردند، لیکن از آنجائیکه بیش از سه روز قبل از عید امر قدر قدر
ملوکانه باین غلام ابلاغ نشده بود و از طرف دیگر یکنفر معاون نیز بیشتر
نداشت این بود که ناچار بامستأجرین گمرکات سرحدی وداخله بغیر از ریاست
آذربایجان که به مسیو بریم واگذار کرد مجدداً قرارداد اجاره منعقد نمود
سال اول درواقع برای غلام زاد عبارت بود ازمدت وقتی که برای کسب
اطلاعات و کشف وسائل لازمه جهت اینکه گمرکات رابکلی اداره دولتی نماید
لازم بود درحقیقت غیرازاین ترتیب نیز راه وچاره دیگری دردست نداشت
عمل کرد سنه مزبوره نیز چنانکه براولیاء دولت جاوید آیت مکشوف و
معلوم گردید نسبتاً خوب بود چه که میزان تنخواهی که خرج دررفته عاید
خزانه مبارکه گردید بدو کرور چهارصد وشش هزاروچهارصدوچهل وچهار
تومان بالغ گردید یعنی چهل درصد ازمیزان عمل کرد سنوات سابقه اضافه
وبیشتر تفاوت عمده دیگراین بود که تنخواه مزبورخرج دررفته ونقد وارد
خزانه مبارکه گردید وحال آنکه ازبدهی مستأجرین سابق بیش ازیك ثلث
نقد پرداخته نمی شد وبقیه را به اعانت برواتی که صرافان بازارصدی سی
الی صدی پنجاه تنزیل مینمودندکارسازی میداشتند درسنه مزبورچون تمام
گمرکات بغیراز گمرکات آذربایجان باجاره داده شده بود ممکن نشده بر
استاتیستیك های تجارتی نوشته شودوبعلاوه مستأجرین گمرکات سرازترتیب
نوشتن صورت واطلاعات لازمه درخصوص مال التجارهای وارده و صادره
بطریق استاتیستیك اطلاعی نداشتندوهم درواقع باقدام این امرمیل و رغبتی
نداشتند.

تمام کوشش ومراقبتهای غلام خانه زاد بکسب اطلاعات لازمه جهت اداره

ولتی کردن گمرکات مصروف گردیده ودرسال بعد متدرجاً وبقدرامکان گمرکات را اداره دولتی نمود.

بعلاوه بواسطه اطلاعاتی که درسال اول کسب وتحصیل نموده بود معلوم محقق داشت که چنانچه حقوق گمرکی بواسطه معاهده دولتین متجانستین ایران وروس معاهده ترکمان‌چای ازقرارصدی پنج تعیین شده درتمام سرحدات ازکلیه اجناس تجارتی بدون اینکه امتیازی فیمابین اتباع خارجه واتباع داخله که متصدی امورتجارتی هستندبشود اخذ ودریافت گرددممکن است ازدیاد عملکرد حتمی الوقوع آن بامتروك وموقوف داشتن گمرکات داخله و راهداری که درتمام نقاط مملکت دائر وغالب مورث شکایت وتظلم تجار دچار و وارداتی که دچار تعدیات فوق‌العاده میشدند تعادل وتکافی نماید، مراتب رابعرض پیشگاه اولیاء دولت رساند وبا وجود مراتب معروضه فوق تصویب‌واجراء آن به‌عهده تعویق افتاد، نتایجی که درطی سنه‌مزبوره حاصل گردید اسباب آن شد که‌کار گذاران دولت جاویدآیت امر ومقرر فرمودند معدود مکفی مستخدم از گمرکات دولت بلژیك برای آنکه گمرکات را بکلی اداره‌دولتی نماید بایران طلب‌نماید ودر اول‌سنه‌سیچقان ئیل‌بیست‌یکم ماه مارس ۱۹۰۰ مستخدمین‌اداره که از گمرکات بلژیك‌آمده بودند متصدی‌دائرنمودن گمرکات‌بوشهر، بندرعباس، بندرلنگه، کرمانشاهان، انزلی، بندرجز وخردسان گردیدند درسنه مزبوره ۱۹۰۱ - ۱۹۰۰ مجدداً باکمال ایستادگی‌وشهامت استدعای اجازه موقوف نمودن گمرکات داخله ودریافت نمودن صدی پنج ازبابت‌حقوق گمرکی بطورکلی وبدون رعایت هیچگونه ملاحظه وامتیاز ازکارگذاران دولت‌جاویدآیت نمود وازآنجائیکه حضرت اشرف امین‌السلطان نیز تصدیق‌صحت عرایض غلام را می‌نمودند خاطرمهر-مظاهربندگان اعلیحضرت شاهنشاهی‌مظفرالدین‌شاه سعید انارالله برهانه از

نتایج حسنه که در این ترتیب مرتب خواهد گردید قرین کمال استحضار گردید امر قدر قدر ملوکانه باجراء عرایض غلام خانه زاد شرف صدور یافت بموجب قانون نهم ذی حجه سنه ۱۳۱۸ تمام گمرکات داخله و کلیه عوارض راهدار قطعاً منسوخ وموقوف گردید، اجراء این اقدام بی‌نهایت اسباب مزید تشکر و دعاگوئی عموم اهالی مملکت بوجود مقدس اعلیحضرت اقدس شهریار سعید گردید، ودر واقع سدی که فیمابین محصولات اهالی دهات وقرا واحتیاجات سکنه ایالات بسته شده بود بکلی مرتفع و مخصوصاً عموم تجار و مردم از تعدیات فوق‌العاده واجحافات متکاثره راهدارخانها خلاصی یافتند و این مسئله باتباع داخله انحصاری نداشته بل مورث تشکر و دعاگوئی اتباع خارجه نیز گردید و از طرف عموم سفرا دول خارجه مقیم دربار دولت معدلتمدار همایونی عرض تشکر و تبریك تقدیم آستان ملایك پاسبان همایونی گردید چنانچه بعرض پیشگاه اولیاء دولت جاویدآیت رسانیده بودموقوف شدن گمرکات داخله واضمحلال موانعی که بواسطه تحمیلات مزبوره در پیش بود اسباب توسعه وترقی سریعه تجارت مملکت گردیده وباوجود خسارتی که در موقوف شدن گمرکات داخله حاصل شده بود عمل کرد خالص سنه مزبور بمبلغ سه کروروودویست هزار وششصد وسی تومان یعنی هفتاد درصد علاوه بر عمل کرد اجاره گمرکات و بیست دو درصد نسبت به محصول سال قبل بالغ گردید . درسنه دود ئیل ۱۹۰۲ - ۱۹۰۱ اجازه ملوکانه بغلام خانه‌زاد مرحمت شد که مجدداً چند نفر مستخدم اداره از بلژیك میخواهد برای آنکه اقلا درهر نقطهٔ مهمی یکنفر از آنها را بـه گمارد وچند نفر مستخدم اداره دیگر نیز برای تفتیش ورسیدگی امور نقاط و اماکن متوسطه حاضر داشته باشد ودرمقابل این ازدیاد مستخدم ومخارجیکه از آن حاصل شد بر عمل- کرد گمرکات نسبتا خیلی افزوده گردید چنانچه در سنه مزبور میزان عمل کرد

خرج در رفته بمبلغ چهار کرور وهشت هزار وپانصد وشصت وهشت تومان یعنی صددرصد علاوه ازمیزان وجه اجاره گمرکات و ۱۸ درصد علاوه بسر محصول سنه قبل بالغ گردید . ونیزدرطی سنه مزبوره شروع بمذاکرات و مقاولات لازمه با دولت بهیه روس شد برای آنکه بتصویب دولت، مشارالیها درعوض مدلول معاهده (ترکمان چای) که میزان حقوق گمرکی واردات و صادرات را بطور کلی ازقرار صدی پنج تعیین نموده بود تعرفه جدیدی که بیشتر وبهتر مطابق ومعاضد واحتیاجات مملکتی باشد مقرر ومجری گردد ومقاصد دولت جاوید آیت درمقاولات مزبوره ازقرارذیل است. اولا تحصیل و بدست آوردن تصویب دولت بهیه روس برای زیاد نمودن حقوق گمرکی بعضی از واردات که اسباب ازدیاد منافع عایدهٔ دولت قویشوکت گردیده بتواندحقوق گمرکی برخی واردات دیگر راکه برای تغذیه و احتیاجات مملکتی ضرراست بعلاوه حقوق صادره بعضی از محصولات داخله را که بواسطه کثرت وزیادی آنها لازم است درخارجه حمل شودودروقت صدوردوچار حقوق صادره هستند موقوف نماید. ثانیاً انعقاد و اجراء یك تعرفه مخصوص درداخله مملکتی روس برای اطمینان فروش محصولات داخله مملکت ایران دربازاردولت مشارالیها. ثالثاً افزودن عملکرد گمرکات، دراین موقع غلام خانه‌زاد میتواند عرض نماید که مقاصد مزبورحتی المقدور وبه‌اندازه. که امکان داشت بحیز وقوع پیوست و تعرفه‌جدید گمرکی که فیمابین دولتین متجانستین صورت انعقاد یافت هم مساعد اموراقتصاداهالی مملکت گردید وهم معاضد وموافق منافع امور خزانه مبارک که بود بعلاوه از شرحی که ذیلا از شرف عرض خاکپای مهر اعتلای مقدس مبارك روحنافداه میگذرد صحت عرایض غلام‌ـ خانه‌زاد بخوبی معلوم و مستفاد میگردد وصول و شرایط معاهده مزبوره

درسنه لوی‌ئیل مقبول دولتین متجانستین گردید، لیکن مقررات آن د
اواخر سال بعداز آن سنه موقع اجری و تعمیل یافت.

عملکرد سنه پارس‌ئیل پس از وضع مخارج بمبلغ چهار کرور وهفت
و نه‌هزار و هفتاد وپنج ومان یعنی هفتاد هزار تومان بیش‌از ماحصل سنه
قبل بالغ گردید . تعرفه جدید گمرکی بواسطه قرار داد مخصوص‌دولتین
متجانستین ایران وروس و قرارداد دیگری برطبق‌همان معاهده که‌فیمابین
دولتین ایران و انگلیس صورت‌انعقاد یافته ونیز بموجب‌معاهده مخصوصه
فیمابین دولتین علیتین ایران و عثمانی درتاریخ شانزدهم شهر ذی‌حجه
١٣٢٠ بارس‌ئیل که مقارن است باچهاردهم ماه فوریه ١٩٠٣ بموقع‌اجری
گذارده شد.

نشر و اشاعه تعرفه دربدایت‌امر خیلی اسباب تعرض وعدم موافقت‌مردم
گردید به‌قسمی که در دو ماه آخر سنه مزبوره معدود فوق‌العاده اجناس
تجارتی درانبار گمرکات باقی ماند لیکن درماه اول دویم سنه توشقان‌ئیل
(١٩٠٤ و ١٩٠٣)این‌عدم موافقت بکلی ازمیان‌مرتفع گردید وباوجودآنکه
حقوق صادرات تقریباً بکلی موقوف شده بود امور تجارتی مملکت بسط
و توسعه تام و تمامی پیدا نموده بشکلی شد که عملکرد گمرکات پس‌از
وضع مخارج بمبلغ شش کرور و سی‌وهفتهزار وهشتصدونود چهار تومان
رسید یعنی سه دفعه بیشتر از وجهیکه سابق از بابت اجاره گمرکات عاید
خزانه مبارکه می گردید.

اگرچه جنگ روس و ژاپون که‌اسباب تعویق و تعطیل امور شده و
استیلاء مرض وبا درداخله مملکت نیز ممد آن گردیده اسباب بطو
امور تجارتی‌درسنه‌لوی‌ئیل ١٩٠٥ و١٩٠٤ که فراهم آمد، معذالك عملکرد
گمرکات ازبابت‌آن سنه بمبلغ پنج کرور و یکصد و هفتهزار تومان بالغ

گردید و باوجود آنکه این مبلغ تقریباً خیلی کمتر از عمل کرد سنه توشقان‌ئیل است لیکن‌صدی یکصد وشصت از محصول اوقاتیکه گمرکات درتحت اجاره بود زیادتراست عملکرد سنه‌ئیلان ئیل‌هم تقریباً بهمین‌میزان باقی ماند یعنی با وجود اینکه بواسطه سرمای غیر موقع نقصان عظیمی به‌محصول وحمل تریاك وارد وبموجب دفاتر گمرکی تخمیناً معادل مبلغ دویست شصت هزار تومان بواسطه حمل ننمودن نقصان عمل کرد تریاك میشود باز ماحصل سنه‌مزبوره بمبلغ‌پنج کرور و پنجاه هزار تومان بالغ گردید از مراتب معروضه فوق بخوبی استنباط میشود که امور تجارتی بطور کلی‌درسنه‌ئیلان‌ئیل‌مجدداً روی‌بانبساط واتساع‌نهاده چنانچه‌اطلاعات استاتی‌ستیك که بطوراجمال ذیلاعرض‌میشود اثبات این‌مسئله را مینماید و هر گاه‌ارقام ومبالغ‌معروضه‌درفوق‌من‌حیث‌المجموع‌ملاحظه شوداز‌بابت‌هفت سالی که گمرکات مملکت‌ایران‌اداره‌دولتی بوده جمعاً وپس از وضع مخارج سی ویك کرور تومان عمل کرده است در صورتیکه ازبابت هفت‌سال‌قبل یعنی‌سنواتی که گمرکات در تحت اجاره‌بود چهارده کرور تومان‌هم عاید خزانه‌مبارکه نگردیده. مبالغ معینه در فوق محتاج هیچ شرح وبسطی نبوده خودبخوبی گواه حال وشاهد مایقال‌است، چون منافعیکه بواسطه دائر کردن گمرکات عاید خزانه مبارکه گردیده بخوبی معلوم وهویدا شد لازم است‌منافعیکه براموز تجارت داخله نیز بواسطه منسوخ وموقوف‌شدن گمرکات داخله ورفع سایر عوارض رسیده مشهود ومعلوم خاطر مهرمظاهر اعلیحضرت اقدس شهریاری روحنا فداه گردد، استاتیستیك تجارتی بخوبی بیان وتوضیح این‌یك فقره را نیز خواهد نمود ازاینقرار در سنه‌سیچقان‌ئیل یعنی سال‌اولیکه تعیین استاتیستیك‌صحیح تجارتی صورت‌امکان یافت‌میزان کلیه مال‌التجاره وارده بمبلغ پنجاه‌ویك کرور وسی‌وهشت هزاروپنج‌تومان

وهفتهزار دینار ومیزان کلیه اجناس صادره بمبلغ بیست‌ونه کرور ودویست وسی‌ودوهزارو سیصدو شانزده تومـان و پنجهزار دینار بالغ گـردید یعنی میزان وارداتبطور کلی‌شصت‌وچهار درصدومیزان صادرات من‌جمیع‌الجهات فقط به سی‌وشش درصد رسید واین‌مسئله در زمانی بود که گمرکات داخله وعوارض راهداری وحقوق صادرات موانع عدیده بودند برای اجناس که‌از داخله حمل بخارج میشدند در سنه اودئیل میزان واردات بطور کلـی به پنجاه و نه کرور و سیصدو پنجاه‌و هفتهزار و هفتصد وبیست و یك تومان و ششهزار دینار رسید و میزان کلیه صادرات بمبلغ سی کرور و پنجاه و نـه هـزار و هنتصـد و هفتـاد و پنج تـومـان و هفت هـزار بالغ گردید پس معلوم میشود که بر امور تجارتی مملکت در ظرف مدت یکسال مبلغ نه کرور و یکصدوچهل‌و هفتهزارو یکصدو هفتادوپنج تومان یکهزار دینار یعنی یازده درصد افزوده گردیده و از ایـن حسـاب میتوان‌بخوبی‌استنباط نمود که‌نتایج موقوف نمودن گمرکات داخله‌وعوارض راهداری بطور مساعدی بروز و ظهور نموده در سنه بارس ئیل بـر عمل وارد کردن اجناس ضعف انحطائی وارد‌آمده وعلتش نیز چنانچه در فـوق عرض‌شدآن‌بود که در دومـاه‌آخرسـال تجار ازقبول تعرفه‌جدید‌گمرکی امتناع‌داشته‌مال‌التجاره خودرا از انبارهای گمرك بیرون نیاوردند. لیکن برخلاف. صادرات مملکتی دفعتاً ترقی نمودند واز مبلغ سی کرور وپنجاه ونه هزار وهفتصدو هفتادو پنج تومـان‌و هفتهزار دینار بمبلغ سی و هفت کرور وچهارصدو دوهزارو هفت‌تومان ونه‌هزار بالغ شد یعنی مبلغ هفت کرور وسیصدو چهل ودوهزار ودویست‌و سی‌ودوتومان ودوهزار دیناروبا بعبارت اخری بیست‌وپنج در صد بر صادرات مملکت‌افزوده گردید و ایـن ازدیاد وتوسعه تجارت محصولات داخله اسباب حصول اطمینان وامیدواری اشخاصیکه یقین داشتند که بواسطه موقوف‌شدن گمرکات داخله بمـوجب

قانون نوزدهم شهرذی‌حجه ۱۳۱۸ وسعت وترقی کلی درامور تجارتی حاصل خواهدشد گردید . درسنه توشقان‌ئیل‌تعرفه جدید گمرکی بموجب‌معاهده دولتین متجانستین‌بموقع اجری گذارده شدوبعقیده بعضی‌ها تعرفه جدید اسباب نقصان عظیم و تخریب امور تجارتی مملکت ایران شده و به خیال آنان بایستی تجار دکاکین خودرا بسته‌ازشغل‌تجارت دست بکشند لیکن غلام‌خانه‌زاد برخلاف‌سوءظن و عقاید رویه این اشخاص بکلی آسوده خاطر ویقین‌داشت که تعرفه جدید بجای اینکه اسباب‌نقصان وورم وهدم‌مبانی امور تجارتی شود بالعکس مورث ترقی و توسعه آن خواهد گردید از حسن اتفاق وقوعات بعد بخوبی ثابت و مدلل نمودند که عقیده وامید غلام‌خانه‌زاد ازروی‌نهایت‌صحت بوده مخصوصاً ازاستاتیستیك تجارتی‌معلوم میشود که درتعرفه‌جدید هم درامور واردات وهم درامور صادرات رونقی و ترقی‌فوق‌العاده حاصل‌شد میزان کلیه تجارت مملکت که درسنه بسارس‌ئیل نودوچهار کرور ودویست وچهل وشش‌هزار ودویست وهفتادوچهار تومان سه‌هزاردینار رسیده‌بود درسنه‌توشقان‌ئیل بمبلغ یکصدو بیست‌وهفت کرور وچهارصدو هشتادویکهزار شصت‌وشش تومان دوهزار دینار بالغ گردید یعنی مبلغ سی‌وپنج کرور ودویست وسی چهار هزار و هفتصد و نود ویك تومان‌ونه‌هزار دیناریا بعبارة آخری سی‌وهشت درصد بیشتر ازسنه قبل شددرسنه لوی‌ئیل بواسطه‌جنگ روس وژاپون واغتشاشاتی که‌منتج ازآن بود ونیز بواسطه بروز و استیلاء مرض وباکه اسباب‌ضعف و نقصان امور تجارتی گردیدمیزان کلیه‌امور تجارتی بمبلغ یکصدونوزده کروروددویست وهشتادو هفتهزارو پانصدو نودوپنج تومان وسه‌هزار دینار بالغ گردید، لیکن این نقصان وانحطاط که خارق‌العاده و بواسطه جهاتی بود که ابداً ربطی به‌تعرفه جدید گمرکی نداشت درسنه بعد یعنی سنه ئیلان‌ئیل بحمداله بروز وظهور ننمود، چه‌که میزان کلیه واردات تجارتی آن نیز بمبلغ هفتادوهفت کرورو صدو چهل‌و ششهزارو سیصدو نه‌تومان‌ویکهزار

دینار رسید ومیزان صادرات بمبلغ پنجاه وهشت کرور وسیصدوچهارده‌هزار وسیصد وسی و سه تومان و یکهزار دینار رسید یعنی جمعاً میزان واردات و صادرات بمبلغ یکصد و سی و پنج کرور و چهارصد و شصت هزار و سیصدوچهل ودوتومان و دوهزار دینار بالغ گردید واین مبلغ اعلی درجه میزان امورتجارتی است که درسنوات عدیده معمول گردیده است زیرا در مقابل‌سنه توشقان‌ئیل که ازجمله سنوات کثیرالعمل نسبت بسالهای قبل محسوب میشود مبلغ‌هفت کرور وچهارصدوهفتاد ونه‌هزار وپانصدو هفتادو شش‌تومان علاوه میزان تجارتی ونسبت‌بسنه لوی‌ئیل معادل مبلغ شانسزده کرور ویکصدوهفتادوسه‌هزار وچهل‌وشش‌تومان ونه‌هزاردینار تفاوت‌عمل تجارتی دارد. بناعلیهذا معلوم وثابت میشود از وقتی که گمرکات از تحت اجاره خارج گردید وتغییراتی که در امور اقتصاد مملکت بواسطه ایجاد اداره گمرکات داده‌شدتجارت‌خارجه‌ایران بسط ووسعت عظیمی‌حاصل نمود یعنی درظرف مدت‌شش‌سال میزان‌محصولات خارجه که وارد‌ایران شدنداز مبلغ پنجاه ویك کرور وسی‌وهشت‌هزار وپنج تومان‌وهفتهزار دیناربه‌مبلغ هفتاد وهفت کرور ویکصدوچهل‌وشش‌هزاروسیصدوسه‌تومان یکهزاردینار بالغ گردید یعنی بیست‌وشش کرور ویکصدوهشت‌هزار سیصدوسه‌تومان و چهارهزاردینار ویابعبارهٔ آخری شصت وهشت درصد تفاوت عمل تجارتی اینمدت میشود ونیز درمدت همین‌شش‌سال میزان محصولات مملکتی‌ایران که دربازار خارجه‌بمصرف فروش رسیده‌است ازمبلغ بیست وهشت کرور وهفتصد وسی‌ودوهزار وسیصد وشانزده تومان وپنجهزاردینار بمبلغ‌پنجاه وهشت کرور سیصد وچهارده هزار وسیصد وسی وسه تومان یکهزار دینار میرسد یعنی بیست‌ونه کروروهشتاد ودوهزارو شانزده تومان و شش هزار دینار یابعبارهٔ آخری نود ونه‌درصد تفاوت‌عمل کردتجارتی آن‌مدت‌میشودو ازاین‌حساب‌معلوم‌میشود که امورتجارتی‌صادرات ایران‌درظرف مدت‌شش‌سال مضاعف ودوبرابرشده است، محصولات هیچ‌یك ازممالك اروپا دریك همچو

..ت قلیلی به این اندازه ترقی ووسعت پیدانکرده‌است وباوجود این‌مراتب باز اشخاصی‌هستند که مدعی‌اندبر اینکه اداره گمرکات مورث تخریب امور تجارتی‌شده‌است‌واین‌عقیده واظهارات‌نیست‌جز ازروی‌عدم‌اطلاع و کوته‌نظری ویا بواسطه نیت وحال اینکه جای‌آن است که دراین حسن اتفاق بی‌نهایت خوشنود وخورسندباشیم بدلیل‌آنکه تجارت محصولات داخله دربازار خارجه زودتر ونیز بغیراز تجارت محصولات خارجه درداخله مملکت ترقی ووسعت پیدا نمود وچنانچه برخاطر مهر مظاهر بندگان اعلیحضرت اقدس شهریاری روحناله‌الفداه پوشیده نیست ترقی ورواج محصولات داخله در بازار خارجه بی‌نهایت برای اهالی‌مملکت‌لازم‌بل‌واجب کفائی‌است وچنانچه معلوم است درصورتیکه درسنه‌سچقان‌ئیل میزان واردات وصادرات مملکت نسبت شصت‌وسه درصدوسی‌وشش درصد حاصل نمود درسنه ئیلان‌ئیل‌نسبت واردات وصادرات پنجاه وشش درصد وچهل‌وسه درصد ازبابت کلیه امور تجارتی رسید ترقی‌وتوسعه صادرات مملکتی قسمی است که میتوان امید داشت که چند سال دیگرمیزان محصولات صادره ازمیزان محصولات وارده تجاوز نماید یعنی‌محصولات داخله‌مملکت دربازارخارجه‌بیشتراز محصولات خارجه‌دربازارداخله مملکت ایران‌بمصرف فروش رسد. برای حصول‌باین مقصود ونیل باین مرام لازم است که‌کار گذاران دولت قوی شوکت لازمه معاضدت وهمراهی را نسبت باموزصادرات مملکت مرعی ومبذول فرمایند چنانچه امروزه برهمه عالم وهویداست که‌ناحیه‌کارون میتوانند ده مقابل احتیاجات اهالی‌آن ناحیه محصول بدهد ونیزبرهمه کس معلوم است که اینکه زارعین وفلاحان آن محل‌تمام نقاط وقطعات زمینی‌را که داشتندتخم افشانند من‌باب قدغن‌های اکیده حکام است که‌آنان را از فروش زیادی محصول خود درخارجه بانواع واقسام وسائل ممانعت مینمایند وبیچارگان یقین ندارند که بتوانند زیادی محصول ملکی خودرا دربازار خارجه بمصرف فروش‌برسانند همین ملاحظه‌برای ایالت کرمانشاهان ایالات دیگر نیز منظوراست ترتیب مواشی وبخصوصه‌ترتیب ونگاهداری گوسفندممکن

است بی‌نهایت‌ترقی ووسعت حاصل‌نماید وچنانچه از طرف اولیاء دولت د
این مورد لازمه معاضدت وهمراهی‌مرعی ومبذول گردد یقین‌است که قسمت
عمده ازمحصولات داخله که ممکن‌است دربازارخارجه بمصرف فروش‌برس
همین گوسفند و گاو باشد واین نکته یکی ازدقایق‌اموری است که هر گاه
امرقدرقدر ملوکانه بندگان اعلیحضرت اقدس شهریاری روحنـافداه برای
ترقی ووسعت آن شرفصدوریابد هرآینه اسباب رفاه اتباع‌ورعایا واشخاص
که حضرت‌آفریدگارجلت عظمه درتحت اوامر ومشیت ملوکانه قرار داده
ازهرجهت فراهم‌خواهدآمد.

غلام خانه زاد نوز

امضاء

مینی میسازند حدی یحیث و دو بر دیگری بر کمیت ملک ظاهر می شد و غالب صحت آن که به تقاطب ایشان جسمی است جوی کرات

شدت جوی کرات کره شان بودی دیگر اجزای کره دو دقیق باقی مانده و به هر جسم نیز نسبت کرات کره شان به هم نسبتی [illegible]

کرد میسازند و تمامت جو کرات و بخار و در این جسمیت و وضع و انتشار جاهی می کند به صاحبان و دو جسم آن اجزای مدرکات [illegible]

بودی جسم و اجزای آن در حفظ و نگهداری و غالب ظاهری شد که بر این جسمی که بر تبدیل است جو کرات کره شان بودی [illegible]

و در شده بود حیث ناری به هر تا صاحبان آن اجزای به حفظ رعایت و سنت [illegible] بر هر جسمی [illegible]

کار در بست جوی کرات در مدت [illegible] و کثرات بوده بودی [illegible] در صدمت نسبت [illegible]

می گرفتند و به این طریق و در وقت عبور در آن عدل در صد [illegible] حفظ و به [illegible] و اجزای [illegible]

[illegible] صاحب حال دست جو کرات و دریافت و اخذ می کردید. نتیجه این ترتیبات [illegible] در طرف [illegible]

و به کرات [illegible] مبارکه بوده و هم در طرف دیگر و سبب حرارت بکار که حرارت کره اجزای [illegible]

[illegible] حاصل است و در می گرفتند. در طرف دیگر [illegible] است که [illegible]

[illegible] بخش [illegible] و در ودت اجزای حاصل [illegible] می شد کرات و دفعه و حرارت [illegible]

[illegible] صدور [illegible] که برای اینکه [illegible] تمام [illegible]

این جسمیت [illegible] می شد. بر [illegible] حرارت کره [illegible]

[illegible] کردید [illegible] و دند [illegible] حرارت [illegible]

[illegible] این نکته فهم بشد که [illegible] برای تغذیه [illegible]

[illegible] در [illegible] است

[illegible] در حق بکار [illegible] ثالث [illegible]

[illegible] حرارت [illegible] و [illegible] فوق [illegible] کرات [illegible]

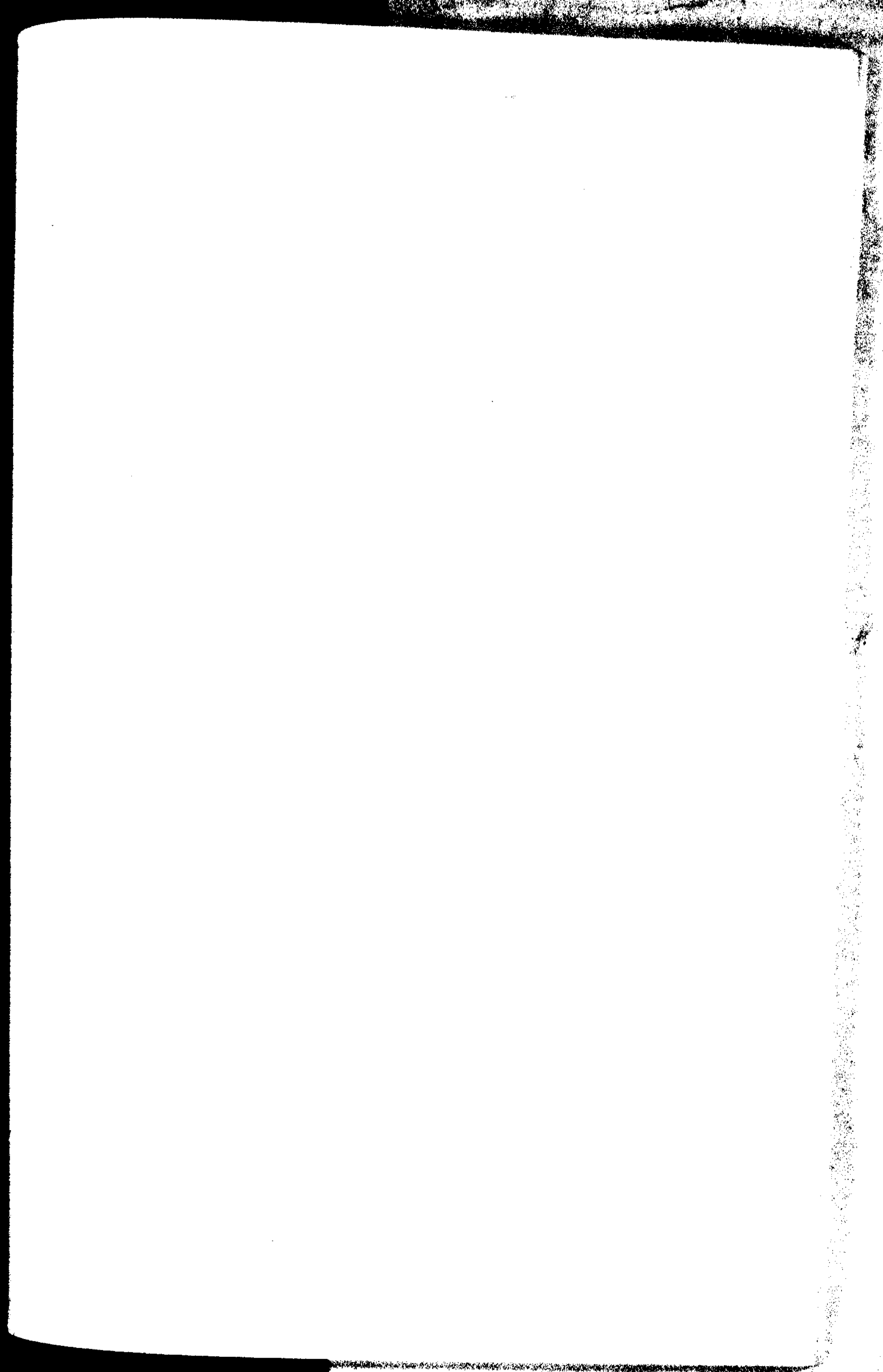
[illegible] تغذیه [illegible] حرارت [illegible]

[illegible] کرات [illegible]

[illegible] کرات [illegible] تمام کرات [illegible]

[illegible] تمام کرات [illegible]

[illegible] کرات [illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

گمرکات خواسته شد

سنه ۱۸۹۹ سالی است که [illegible] بلژیکی [illegible] ایران [illegible]

برای انجام این خدمت [illegible] یکی مسیو پریم که [illegible] بصیر و باکفایت [illegible]

خدمت و دیگری مسیو [illegible] مملکت ایران [illegible]

[illegible] در سنه [illegible] بیست و یکم ماه مارس ۱۸۹۹ [illegible] حضرت مستطاب [illegible]

صدراعظم گمرکات را [illegible] سپردند لیکن [illegible]

دیگر [illegible] گمرکات [illegible]

[illegible]

[illegible] گمرکات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تمام گمرکات [illegible]

[illegible] گمرکات [illegible]

[illegible]

[illegible] گمرکات [illegible]

[illegible] گمرکات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] گمرکات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] گمرکات [illegible] گمرکات [illegible]

[illegible] ۱۹۰۰ [illegible] گمرکات [illegible]

[illegible] ۱۹۰۱ ۱۹۰۰ [illegible]

[illegible] گمرکات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۳۱۶

[illegible] گمرکات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سنه دو ساله ۱۹۰۲ ۱۹۰۱ دو ساله متوالیه عایدات خانه زاد ثبت شد که مجدداً چند نفر مستخدم [illegible] از بلژیک خواسته برای [illegible]

می‌کنند [illegible] چند نفر مستخدم دیگر برای تفتیش و رسیدگی امور [illegible] مستخدمین حاضر شده [illegible]

مستخدم و مکاتب چنانکه در آن حاصل شد [illegible] گمرکات [illegible] گردید چنانچه در سنه [illegible] میزان [illegible] در رفته پنج [illegible]

[illegible] به نصف [illegible] در صد [illegible] میزان [illegible] گمرکات ۱۸ درصد [illegible]

[illegible] گردید و [illegible] در سنه [illegible] شروع به مذاکرات [illegible] با دولت بهیه روس شد برای [illegible]

[illegible] در عوض [illegible] معاهده ترکمان چای که میزان حقوق گمرکی در ورود [illegible] صدور [illegible] پنج [illegible]

[illegible] تعرفه جدیدی که [illegible] مقرر و مجری گردد [illegible] دولت [illegible]

[illegible] است [illegible] با دولت بهیه روس [illegible] برای [illegible] حقوق گمرکی [illegible]

[illegible] منافع عایده دولت [illegible] گردیده [illegible] حقوق گمرکی [illegible] دولت دیگر [illegible] برای [illegible]

[illegible] ضرورت است [illegible] حقوق [illegible] محصولات [illegible] گمرکات [illegible]

[illegible] حقوق [illegible] موقوف نماید [illegible] ثانیاً [illegible] تعرفه مخصوص [illegible] روس

برای [illegible] فروش محصولات [illegible] مملکت ایران [illegible] ثالثاً [illegible] گمرکات

در این موقع خانه زاد [illegible] عرض نماید که [illegible] دولت [illegible]

و تعرفه جدید گمرکی [illegible] مملکت گردید [illegible]

منافع [illegible] شرف عرض خاکپای مهر اعتلای اقدس همایون مبارک [illegible]

صحت عرایض خانه زاد [illegible] معلوم و کشف [illegible] معاهده [illegible]

[illegible] گردید لکن مقررات [illegible] نیست

[illegible] تعرفه جدید گمرکی [illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۳۲۰ [illegible] ۱۹۰۲ [illegible]

[illegible] در حین [illegible] رفت [illegible] گردید [illegible]

دخل مالیات تجارتی [illegible] گمرکات با [illegible] لیکن [illegible] در سنه [illegible] [illegible]

ترقی کرده و با وجود اینکه حقوق صادرات تقریباً بکلی موقوف شده بود و در تجارت [illegible] بود [illegible]

ملکی شد که عایدات گمرکات پس از وضع مخارج مبلغ شش کرور و [illegible] هزار و [illegible] تومان رسید یعنی [illegible]

سابق در بابت اداره گمرکات عاید خزانه مبارکه میگردید

اگرچه جنگ روس و ژاپون که اسباب [illegible] ترقی و [illegible] شده [illegible] و با [illegible] کرده [illegible]

[illegible] در امور تجارتی در سنه [illegible] ئیل ۱۹۰۵ [illegible] ۱۹۰۲ که [illegible] عایدات گمرکات در بابت آن سنه مبلغ پنج کرور [illegible]

و [illegible] تومان بالغ گردید و با وجود اینکه این مبلغ تقریباً [illegible] کمتر [illegible] از سنه [illegible] ئیل است لیکن [illegible]

در محصول [illegible] گمرکات در [illegible] اداره [illegible] زیادتر است [illegible] سنه [illegible] ئیل هم تقریباً [illegible]

[illegible] با وجود اینکه [illegible] نقصان [illegible] ترقی [illegible] و [illegible]

شصت هزار تومان [illegible] نقصان [illegible] میشود [illegible] مبلغ پنج کرور و پنجاه هزار تومان [illegible]

گردید [illegible] بموجب [illegible] که امور تجارتی [illegible] در سنه [illegible] ئیل [illegible]

[illegible] میشود [illegible] و هرگاه [illegible]

[illegible] ملاحظه شد در بابت هفت سال که گمرکات مملکت ایران [illegible] پس از وضع مخارج [illegible] گردد

[illegible] و در صورتیکه در بابت هفت سال قبل [illegible] که گمرکات در تحت اداره [illegible] تومان عاید خزانه

مبارکه گردید [illegible] محتاج [illegible] شرح [illegible] تجربه کرده [illegible] است [illegible]

[illegible] گمرکات عاید خزانه مبارکه گردید [illegible] شد [illegible] است [illegible] تجارت [illegible]

[illegible] گمرکات [illegible] رسیده [illegible] اعلیحضرت [illegible] شهریاری [illegible]

[illegible] تجارتی [illegible] میشود [illegible]

[illegible] تجارتی [illegible] مبلغ [illegible] یک [illegible]

[illegible] مبلغ [illegible] تومان [illegible]

EMPIRE DE PERSE

MINISTÈRE DES DOUANES ET DES POSTES

بالغ گردید یعنی میزان واردات بطور کلی هشت و چهار [illegible] و میزان صادرات
سی و چهار [illegible] فقط بیست و شش درصد رسید و این منفعت [illegible] بود که گمرکات دولتی و عوارض راهداری و حقوق [illegible]
را بنحو جدیده برچیده برای دخول اجناس که وارد مملکت می شدند [illegible] در سنه [illegible] میزان واردات بطور کلی [illegible] و نه کرور و
سیصد و پنجاه و سه هزار و هفتصد و بیست و یک تومان و شش هزار دینار رسید و میزان کلیه صادرات بالغ بر [illegible] کرور و پنجاه و نه هزار و
هفتصد و هفتاد و پنج تومان و سه هزار دینار بالغ گردید پس معلوم میشود که بر واردات مملکت در ظرف [illegible] سال بالغ بر [illegible] کرور یکصد و [illegible]
یکصد و هفتاد و پنج تومان و یکهزار دینار یعنی یازده درصد ترقی کرده و از این حساب می توان به خوبی استنباط نمود که نتیجه برداشتن
گمرکات دولتی و عوارض راهداری بطور [illegible] [illegible] در سنه [illegible] [illegible] کردن اجناس [illegible]
[illegible] بواسطه [illegible] در فوق عرض شد [illegible] که در [illegible] و دیگر سال تجار در قبول تعرفه جدیده گمرکی امتناع داشتند [illegible]
[illegible] از رسانیدن مال التجاره های گمرکی [illegible] خودداری [illegible] لیکن برخلاف صادرات مملکتی [illegible] ترقی نمود و بالغ بر [illegible] کرور و [illegible]
هفتصد و هفتاد و پنج تومان و هشتصد دینار [illegible] هشت کرور و چهارصد و [illegible] هزار و هشت تومان و نه هزار دینار [illegible]
هشت کرور و سیصد و [illegible] هزار و [illegible] تومان و [illegible] هزار دینار [illegible] پنج درصد [illegible] مملکت
ترقی کرده و این ترقی [illegible] تجارت [illegible] [illegible] [illegible] اطمینان [illegible] [illegible] تعیین [illegible]
که بواسطه موقوف شدن گمرکات دولتی بموجب قانون [illegible] ماه ذی حجه ۱۳۱۸ [illegible] ترقی کلی در امور تجارت [illegible]
گردید در سنه [illegible] تعرفه جدیده گمرکی بموجب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
نقصان [illegible] و تخریب امور تجارتی مملکت [illegible] شده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تجارت [illegible]
لیکن [illegible] برخلاف [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تعرفه جدیده [illegible]
نقصان [illegible] [illegible] امور تجارتی نشد [illegible] ترقی [illegible] [illegible] گردید [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
معلوم میشود که [illegible] تعرفه جدیده [illegible] واردات [illegible] صادرات [illegible] ترقی [illegible]
میزان کلیه تجارت مملکت که در سنه [illegible] [illegible] [illegible] کرور و بیست و [illegible] [illegible] هزار و [illegible]
[illegible] رسیده بود در سنه [illegible] بالغ بر یکصد و بیست و هفت کرور و چهارصد و [illegible] [illegible]

و هزار دینار مبلغ گردید یعنی مبلغ ... کرور و دویست و ... و چهار هزار و هفتصد و نود و یک تومان و نه هزار دینار یعنی به ... ترقی

فی صد ... افزوده ... شد در سنه ... ئیل ... جنگ روس ... و ... که منتج ... بود و نیز ...

بود ... مرض وبا که موجب ضعف و نقصان امور تجارت گردید میزان کلیه امور تجارت مبلغ یکصد و ... کرور و دویست ...

هزار و ... صد و نود و پنج تومان و سه هزار دینار مبلغ گردید لکن این نقصان ... که فارق ... بود ...

... جدید ... نداشت در سنه بعد یعنی سنه ... ئیل ... برده ... میزان کلیه واردات تجارت آن نیز

مبلغ ... هشت کرور و ... صد و چهل و شش هزار و سیصد و نه تومان و یک هزار دینار رسید و میزان صادرات مبلغ ... و هشت کرور

سیصد و چهارده هزار و سیصد و سی و سه تومان و یک هزار دینار رسید یعنی جمع میزان واردات و صادرات مبلغ یکصد و ... کرور

چهارصد و شصت هزار و سیصد و چهل و دو تومان و ده هزار دینار مبلغ گردید و این مبلغ ... میزان امور تجارت

... جدید ... گردیده است زیرا در ... سنه ... که در جمله ... تجارت ... بالغ ...

می‌شود مبلغ ... کرور و چهارصد و ... هزار و ... تومان ... میزان تجارت ... ساله

مبلغ ... کرور و یکصد و ... و سه هزار و چهل و شش تومان و نه هزار دینار تفاوت ... تجارت دارد ...

... در ... خارج گردید ... تجارت ...

تجارت ... یعنی در ظرف مدت شش سال میزان ... [illegible]

... در مبلغ ... و یک کرور و ... هشت هزار و ... تومان و ... هزار دینار ... کرور و یکصد و چهل و شش هزار و ... سیصد

و سه تومان و یک هزار دینار مبلغ گردید یعنی بیست و شش کرور و یکصد و هشت هزار و سیصد و سه تومان و چهار هزار دینار ... ترقی

هفتاد و هشت درصد تفاوت ... تجارت ... میشود ... در مدت ... شش سال میزان صادرات ...

... رسیده است ... مبلغ بیست و هشت کرور و ... هفتصد و ... هزار و ... سیصد و ... تومان ... هزار دینار به مبلغ

... هشت کرور و سیصد و چهارده هزار و سیصد و سی و سه تومان یک هزار دینار رسید یعنی ... کرور ... هزار

... تومان و ... هزار دینار ... ترقی ... درصد تفاوت ... تجارت ... مدت ...

... تجارت صادرات ... در ظرف مدت شش سال مضاعف ده برابر شده است ...

... ترقی ... است ... [illegible]

EMPIRE DE PERSE

MINISTÈRE DES DOUANES
ET DES POSTES

[illegible]

پیام مجله

مجله بررسی‌های تاریخی مقالات و نوشته‌های تحقیقی و مستدل تاریخی مربوط به ایران را که

مستند به مدارک باشد با امتنان و سپاسگزاری از همکاری نویسندگان محترم می‌پذیرد

مسئولیت مندرجات و مطالب مقالات مجله با نویسندگان مقالات است.

چون مطالب مقالات عقاید شخصی نویسندگان است مجله بررسی‌های تاریخی در قبال

عقاید نویسندگان مسئولیتی نخواهد داشت

مقالاتی که به دفتر مجله می‌رسد مسترد نمی‌شود

مجله در چاپ و یا رد مقالاتی که به دفتر مجله میرسد آزاد است

بخش دوم

مجله محترم بررسیهای تاریخی

درشمارهٔ یك سال‌هفتم مجله که متأسفانه دیربدست من‌رسیدزیرعنوان فتح‌نامهٔ اصفهان مستخرج ازجنگ خطی شهرداری اصفهان نامه‌ای ازطرف آقای شیروانی درج شده وچون فاقد تاریخ و امضاست ازخوانندگان‌برای شأن‌نزول آن اطلاعاتی خواسته‌اند .

بنظرمن گرچه نامه تاریخ‌وامضاندارد‌لکن‌اشاراتی در آنست که‌تاحدی نزدیك به‌یقین‌میتوان‌تاریخ ونویسندهٔ آنرا شناخت . مرقوم فرموده‌اندموخر ازقرون‌ششم‌وهفتم‌نیست‌اماباشهادت‌بیتی‌از غزل بسیارمعروف‌شیخ‌اجل‌سعدی: بیا که نوبت صلح‌است‌ودوستی‌وعنایت ــ‌نامه محدود به‌اواخرقرن‌هفتم‌وقرن هشتم‌ببعد میشود ونیزنظربه‌آقای‌غلامعلی ابراهیمی‌درشمارهٔ سوم‌مجله‌چاپ شده بود ولی نظربنده بادونظرآقایان که چاپ شده‌است‌متفاوت میباشد .

امافتح‌نامه اگردرست‌مورد مداقه قراربگیردباهیچ یك ازفتح‌نامه‌های مندرجه درتواریخ مطابقت ندارد‌وبعلاوه درخلال‌این فتح‌نامه عجزوناتوانی هویداست ومعلوم است فاتح میخواهدباجمله سازی وعبارت‌پردازی‌خود را از مخمصه خلاص نموده (وبصوب‌دارالملك) مراجعت نماید .

ازجهت دیگر درسه جای فتح نامه‌اشاره به‌برادری بامغلوب مینمایداما نه بدانگونه که گاهی فاتحین نسبت بمغلوبین انشاء مینمایند بل ازعبارت کاملا مشخص است که نامه را برادری به برادر نوشته . مینویسد : (رأفت

فطری که من‌المهد الی‌العهد آن عزیز برادر رامبذول و مبسوط داشته‌ایم) ملاحظه بفرمائیدبرسبیل‌تعارفات‌معموله نیست بصراحت مینویسدازگهواره تا امروز.

و باز: («وبحکم‌ان‌الله‌لایغیرمابقوم حتی یغیرواما‌بانفسهم» درباطن‌خود تغییری کرد کی‌آثارآن در اندرون مبارك ما ظاهرشد و سلسله اخوت‌را بسر انگشت) - ملاحظه میشود این عبارت هم اگرجای شبهه‌ای باقی مانده باشد مرتفع مینماید.

درعبارت سوم گرچه جای هیچ ابهامی در برادری باقی نمانده لکن عبارتیست که هیچ فاتحی بعداز فتح بمغلوب خود اگرلازم باشد اورابرادر خطاب کند نمینویسد: (... چنانچه از طرفین هیچ کدورت نماند وموارد و مشارب برادری ومناهل ومشارع کهترمهتری از مجموع شوایب‌صافی‌شد...) حال که برادری غالب و مغلوب تا حدی ثابت است(لااقل برای خود بنده) باتوجه‌بنامه‌هائیکه ازشاه‌شجاع مظفری‌به‌برادرش سلطان احمدوامیرتیمور گورکان و غیره باقی مانده شکی نیست که این نامه انشاء شخص سلطان جلال‌الدین شاه شجاع مظفری است.

میدانیم یکی ازآشفته‌ترین‌دورانهای تاریخی ما قرن هشتم هجری‌است درسال ۷۳٦هجری‌آخرین‌ایلخان‌مغول‌ابوسعید مرحوم‌ویامسموم شدودوران آشفتگی و هرج ومرج سراسر ایران را فراگرفت قسمی که چوپانیان در آذربایجان غربی‌وایلکانیان‌دربغداد وقسمتی‌از عراق وآذربایجان آل‌اینجو درفارس و اصفهان‌آل مظفر دریزد و کرمان سربداران در سبزوار و قسمتی از خراسان ونبایدتصور کرد که اینان درحوزه حکومتی خود ثابت‌وامنیتی ایجاد کرده بودند بلکه‌دائماً بایکدیگر در زدوخوردو کشمکش بطوریکه هیچ سالی نبود که مردم ازدست ظلم‌وجور و اردو کشی اینان درامان‌باشند و بی‌سبب نیست خواجه شیرازبا کمال دلسوختگی فریاد میزند - شاه‌ترکان غافل است ازحال ما، کورستمی.

شاه شجاع درسال ۷۵۹ باهمدستی برادرشاه محمود و خواهرزادهٔ خود شاه سلطان پدر را میل کشید و ظاهراً اصفهان را به‌شاه محمود و کرمان را به‌برادر دیگرخودسلطان‌احمد ویزد را به‌داماد وبرادرزادهٔ خود شاه‌یحیی داد اما سالی نبود که این برادران وبرادرزادگان بایکدیگر درحال زد و خورد نباشندتاجائیکه از دشمنان خود برای محودوستان یاری‌می‌جستند. همینکه دو برادر پدر راازمیان برداشتندسال‌بعدشاه محمود بضدشاه‌شجاع باسلطان اویس جلایری‌اتحاد گونه‌نمود وشاه شجاع را ازشیرازبیرون کرد. اما چون متوجه شد سلطان اویس مقصودش تصرف ممالك مظفری است از کرده پشیمان شدوبشکلی که درتواریخ مندرج است مجدداً بابرادرسازش کرده وشاه شجاع هم‌بعداز کشتن‌دو وزیر وجمع‌آوری ثروت‌آنان‌بابرادر مصالحه و هریك بمحل خود مراجعت نمودند.

شاه محمودبرای‌اینکه درمقابل برادر پشتیبانی داشته باشد بفکرافتاد که دختر(یاخواهر) سلطان اویس ایلکانی را بنام (دوندی) برای خود عقد نماید ونماینده‌ای به‌بغداد فرستاد وهمین فکرمشقاتی را برای اوپیش‌آورد ازجمله خان سلطان دخترامیر کیخسرو پسرمحمود شاه اینجو که زن شاه محمود وبعلاوه صاحب جمال و پرشور بود و درامور شوهرهمیشه مداخله میکرد از بیوفائی شوهرسخت ناراحت شد و شخصی از محارم خود را بانامه و هدایا بنزد شاه شجاع‌فرستاد و او را بتصرف اصفهان وبرانداختن برادر تشویق و اتحاد او را باسلطان اویس در صورت مواصلت یادآورشد. شاه‌شجاع بعد از لیت‌ولعل بجانب اصفهان راهی شد اما محمود که متوجه ازدواج و وصلت باایلکانیان بود وطاقت مجادله بابرادر نداشت از درصلح و اطاعت درآمد و باپیغام و رفت آمد پیرمردان قوم شاه شجاع به شیراز مراجعت نمود.

این واقعه بایستی درسال ۷٦۹ ویا۷۷۰ــ اتفاق افتاده باشد واین نامه‌هم

بایستی بعد از دیدار دو برادر ومراجعت شاه شجاع صادر شده باشد، معلوم است شاه شجاع که درحقیقت بدون دلیل موجهی به‌اصفهان آمده‌بود حالا با یك مشت عبارت پردازی مراجعت بشیراز را از روی مهر و محبت برادری توجیح مینماید زیرا شاه محمود از پرداخت پول هم عاجز آمد وشاه‌شجاع عذر او را مقبول دانست.

برای اینکه موضوع بیشتر مورد توجه محققین قرار گیرد علت‌العلل صدور این‌نامه یا فتح‌نامه را که شاه شجاع برای توجیه عمل بی‌حاصل‌خود به‌اطراف‌فرستاده معلوم گردد .پیغام محمود را به‌برادر از تاریخ عصر حافظ تألیف مرحوم دکترغنی‌میآورم .

(شاه‌محمود که در نهایت عجزو ناتوانی بود جماعتی از اکابرو مشایخ اصفهان را نزدشاه شجاع فرستاد اظهار اطاعت کرد وبابیچارگی پیغام‌داد که هرچه امر برادر شود مطیعم اگراراده فرماید ملازم رکاب باشم افتخاردارم اگربخواهد منزوی‌شوم‌بگوشه‌ای میروم ولی زیبندهٔ بزرگی اینست که‌این گوشه‌رابمن‌واگذارد شاه شجاع که خالی‌از مردمی و جوانمردی نبود...)

این بودآنچه درمورد فتح‌نامه بنظر نگارنده‌آمدامیداست که از طرف مورخین‌مورد انتقاد قرار گیرد.

عبدالحسین بهرامی

کتابهای تازه

کتاب «کوروش بزرگ وعصروی» بقلم دانشمند پارسی هند، آقای شاپورمنجرا دستور که بمناسبت جشن ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی ایران دربمبئی چاپ ومنتشرشده است توسط آقای دکتر مهدی غروی معاون رایـزنی فرهنگی و سر پرست خانهٔ فرهنگ ایران دربمبئی بدفترمجله واصل گردید، این کتاب را آقای دستور در سال ۱۹۲۹ بعنوان پایان نامهٔ فوق لیسانس خود گردآوری کرده و نسخهٔ اصلی وخطی آن در کتابخانهٔ مؤسسهٔ کاما نگهداری میشود ودرسال ۱۹۷۲ بمناسبت سال کوروش بزرگ بچاپ رسیده‌است.

مؤلف در این کتاب نظریه ودلائلی را اقامه میکند که با نظرات مورخ یونانی (هردوت) تفاوت کلی دارد وآقای دکتر مهدی غروی شرح موجز ومفیدی در مورد کتاب نوشته وبرای ما گسیل داشته‌اندکه اینك ضمن تشکر از ایشان برای اطلاع خوانندگان مجلهٔ بررسیهای تاریخی عین نوشتهٔ آقای دکترمهدی غروی بچاپ میرسد.

بررسیهای تاریخی

معرفی کتاب :

کوروش بزرگ وعصروی

بقلم: شاپورمنجرا دستور

Cyrus The Great

And His Times

By Shapur H. Manjra Dastoor

شاپورمنجرا دستور، بلسار، هند، ۲۵٦ ، شانزده صفحه مصور بمناسبت جشن دوهزار وپانصدمین‌سال‌بنیانگذاری شاهنشاهی‌ایران درفوریه ۱۹۷۲ دربمبئی چاپ وانتشار یافته است .

با فرا رسیدن سال ۱۳۵۰، سال کوروش بزرگ، پارسیان هندخود را برای بزرگداشت هر چه بیشتر این رستاخیز تاریخ ایران آماده ساختند، این اقلیت کوچك ساکن شبه قاره هندوستان وپاکستان که از کراچی تا

بمبئی پراکنده‌اند، خود تاریخی درخشان دارند اینان که از ظلم و جور غاصبان فراری شدند درهند برای خود جای بسیارمطلوبی بدست آوردند.
هزار سال پس از ورود پارسیان بهند، در بمبئی پارسیان چنان قدرت و محبوبیت یافتند که درمیان این ملت بزرگ شرق درهیچ رشته‌ای ازعلم و هنر وادب واقتصاد وقانونگذاری وسپاهیگری کسی برایشان پیشی نداشت وپا بپای برادران دیگرخود درهند جلو رفتند، اما آنچه پارسیان هند را بزرگ و دوست داشتنی کرد ارزشهای انسانی ایشان است. روزی که‌ملکه ویکتوریا عالی‌ترین نشان افتخاررا به‌سرجمشید بی‌بی‌بوی پارسی نیکوکار اهداء کرد، نزدیکانش خرده گرفتند و بوی گفتند که درقلمرو امپراتوری بریتانیا بسیارند کسانی که ازسرجمشید نام‌آورتر وپرثمرترند، وی پاسخ داد که شما حجم اقلیت زرتشتی‌هند را نسبت به دیگر فرق تابع امپراتوری بسنجید تا به‌عظمت روح‌وبزرگی‌معنوی سرجمشید پی‌ببرید.

پارسیان، هنوز که هنوز است پایه زندگی‌شان برشعار ملی و مذهبی ایرانیان قدیم، پندارنیك، گفتارنیك، کردارنیك استواراست.

درجشن بزرگداشت ۲۵۰۰ سال‌شاهنشاهی‌ایران پارسیان‌بمبئی‌نیز بپاخاستند ودرین رویداد تاریخی هرچه از دستشان برمی‌آمد انجام دادند، جشن‌ها گرفتند، مقاله‌ها نوشتند وزندگی پرثمر کوروش بزرگ‌را بروی صحنه آوردند، در این میان در شهر کوچك و دور افتاده، بلسار از بلاد گجرات هند، پیرمردی که‌چهل‌سال ازعمرش‌را به‌تدریس ومدیریت‌مدرسه گذرانده است دست بکار جالبی زد وبرای نخستین بار در جامعه پارسیان هند کتاب مستقلی در بارهٔ کوروش نوشت، بعبارت بهتر کتابی را که چهل سال پیش نوشته‌بود با همت و کمك پارسی‌نیك سرشت دیگری‌بچاپ‌رساند.
شاپورمنجرادستور درسال۱۹۲۹هنگامی که فوق لیسانس‌خودرا ازدانشگاه بمبئی میگرفت این رساله تحقیقی پرثمررا بعنوان پایان‌نامه تحصیلی گردآوری کرد که با درجه بسیارخوب پذیرفته شد. درآن زمان پارسیان هند

کوروش وداریوش ودیگرشاهنشاهان هخامنشی را خوب نمیشناختند، اینان هنوزهم تاریخ ایران‌باستان رابرمبنای پیشدادیان‌وکیانیان استوارمیدانند و هرگز دوست ندارند که کسی این سلسله های باستانی ایران بزرگ را افسانه بدانند.

این کتاب ، که نسخهٔ اصلی دستنویس آن در کتابخانهٔ مؤسسهٔ کاما نگهداری میشود، بمناسبت‌فرارسیدن‌سال کوروش بزرگ‌وجشن ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی ایران به پایمردی خانواده چمار باغ والا در بمبئی بچاپ‌رسید، دکترآنزوپات ایرانی که‌همه مردم‌بمبئی اورا بخوبی می‌شناسند وسالهاست ریاست انجمن زرتشتیان‌را برعهده داردبرین کتاب پیشگفتاری جامع‌نوشت وترجمه انگلیسی سخنان شاهنشاه آریامهر که در برابر آرامگاه کوروش بزرگ درروز گشایش‌جشن‌اداشد زینت‌بخش‌نخستین‌صفحات کتاب گردید.

اصل کتاب شامل مقدمه مصنف ، ده فصل و سه ضمیمه است ، شش فصل از کتاب‌وهرسه ضمیمه مربوط‌است به وضع حکومت بابل وسقوط‌آن به پایمردی کوروش ، واقعه‌ای که‌درتاریخ جهان‌قدیم کم نظیروبلکه‌بی‌نظیر است . درین کتاب از دید یك زرتشتی به تاریخ باستانی ایران نگریسته میشود ومؤلف در عین‌حال که کوشش دارد این مؤسس بزرگترین سلسلهٔ ایران‌باستان را با توجه به سلسله‌های اساطیری بشناساند از تعصب‌وافراط نیز برحذراست ، ودر پایان فصل نخست کتاب خود ، پس‌از بحث‌جالبی که دربارهٔ مطابقهٔ سلسله کیانیان‌وهخامنشیان دارد ودرآن کیخسرو و کوروش را مقایسه‌میکندچنین‌مینویسد :بدلائل‌مذکور در فوق کیانیان‌وهخامنشیان دوسلسله پادشاهی مختلف بوده‌اند و کیخسرو کیانی کوروش هخامنشی نیست ، اینان هریك به سلسله‌ای متعلق بوده‌اند که در سرزمین خاص خود درآسیای بزرگ سلطنت داشتند واز لحاظ‌عصر وزمان نیز با هم وحدت‌و توافق نداشته‌اند .

نحوهٔ تحقیق نویسنده نیز قابل توجه ودقت‌است ، در فصل دوم کتاب که عنوان آن زندگی کوروش پیش‌از رسیدن به سلطنت‌است ، پس‌از ذکر افسانه‌هایی که در بارهٔ تولد ونوجوانی کوروش ثبت وضبط شده ، روایت هردوت و گزنفون را نقل و با هم مقایسه میکند ، سپس با در نظر گرفتن دیگر روایات اعلام میدارد که‌هردوت‌در ذکر وقایع مربوط به‌پایه گذاری سلسلهٔ هخامنشی نظرهای خاص داشته وروایتش خالی‌از سوءنیت نیست،در آنجا که معتقد میشود و تأکید میکند که کوروش برای تأسیس سلسلهٔ هخامنشی مادها را برانداخت ، در حالیکه طبق روایت گزنفون صرفنظراز اظهارنظرهای شخصی وخصوصی ، این استنباط حاصل‌میگردد که سلطنت هخامنشی‌چیزی جزادامه سلسله‌مادنبود، چون‌در میان جانشینان آستیاگ کسی لایق‌تر از کوروش وجود نداشت ، کوروش‌جانشین پدربزرگش شد واین سلطنت‌را بدون خونریزی‌بچنگ آورد ، بدیهی‌است آینده‌وبررسیهای تاریخی ، بیشتراین واقعیت بزرگ را روشن خواهدساخت اما تأکیداین مطلب که کوروش بروی پدربزرگش شمشیر کشید وسلسلهٔ اجداد مادری خود را بر انداخت و بازگو کردن آن و پذیرفتن آن بدون قید و شرط شایسته نیست .

یك‌فصل کتاب نیز بزندگی اجتماعی عصر کوروش ، از جمله مذهب وی که بسیار مورد علاقه وتوجه زرتشیان‌است اختصاص داده شده ودرینجا هم‌دستورهرگز زرتشتی‌بودن کوروش‌ودیگرپادشاهان هخامنشی‌رانپذیرفته وبارعایت بیطرفی‌کامل به‌بررسی عقاید مذهبی این پادشاه‌پرداخته است .

مجله
بررسی های تاریخی

مدیر مسئول و سردبیر

سرهنگ یحیی شهیدی

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی ـ نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران
اداره روابط عمومی ـ بررسیهای تاریخی

جای اداره : تهران ـ میدان ارك
نشانی پستی : « تهران ۲۰۰ »
تلفن ۲۲٤۲۲

بهای هر شمارهٔ مجله	**برای نظامیان و دانشجویان**	**۳۰ ریال**
	برای غیر نظامیان	**٦۰ ریال**
بهای اشتراك سالانه ٦ شماره در ایران	**برای نظامیان و دانشجویان**	**۱۸۰ ریال**
	برای غیر نظامیان	**۳٦۰ ریال**

بهای اشتراك در خارج ازکشور : سالیانه ٦ دلار

برای اشتراك ، وجه اشتراك را به حساب ۷۱٤ بانك مرکزی با ذکر جملهٔ «بابت اشتراك مجلهٔ بررسی های‌تاریخی» پرداخت ورسید را بانشانی‌کامل خود به‌دفتر مجله ارسال فرمائید .

محل تکفروشی : کتابفروشیهای ، طهوری ـ شعبات امیرکبیر ـ نیل
و سایر کتابفروشی های معتبر

Barrassihâ-ye Târikhi

REVUE DES ÉTUDES HISTORIQUES

PAR

ETAT — MAJOR DU COMMANDEMENT SUPRÊME

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTEUR ET RÉDACTEUR EN CHEF

COLONEL YAHYA CHAHIDI

ADRESSE:

IRAN

TÉHÉRAN - ARMÉE 200

ABONNEMENT: 6 DOLLARS POUR 6 NOS.

بررسیهای تاریخی

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران ـ ادارهٔ روابط عمومی

بررسیهای تاریخی

شماره ٦ سال هفتم

(شماره مسلسل ٤٣)

بهمن ـ اسفند ١٣٥١

فوریه ـ مارس ١٩٧٣



این مجله بتعداد دوهزارو پانصد جلد درچاپخانه ارتش شاهنشاهی
به چاپ رسیده است .



« ذکر تاریخ گذشته از واجباتست بخصوص در
مورد ملتهائی که افتخار داشتن تاریخ کهن ملی را دارند
جوانان باید بدانند که مردم گذشته چه فداکاریها
کرده و چه وظیفهٔ حساس و فوق العاده بعهدهٔ آنها
است . »

از سخنان شاهنشاه آریامهر

پیام مجله

بفرمان مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاه‌آریامهر بزرگ ارتشتاران مجلهٔ بررسیهای تاریخی از سال ۱۳۴۵ بکارآغازکرده است با انتشار این شماره هفتمین سال خدمت فرهنگی خود را بپایان میرساند و سرافراز است که در راه اجرای منویات خجسته شاهانه و شناسانیدن تاریخ و فرهنگ شکوهمند ایران به جهانیان ، از فرخنده نوروز سال ۱۳۵۲ به هشتمین سال تلاش خویش گام میگذارد .

بطوریکه خوانندگان گرامی آگاهی دارند انتشار یك نشریه درمدت ۷سال بدون وقفه بسادگی انجام‌پذیر نمیباشد بلکه متضمن تلاش و کوشش مداومی است که هیاتهای رهبری مجله ، و کارمندان بررسیهای تاریخی در بثمررسانیدن این خدمت فرهنگی ازهیچگونه مجاهدت فروگذار نکرده اند و مجله بررسیهای تاریخی در این موفقیت مرهون همکاری بیدریغ دانشمندان و محققان ارجمند نیز میباشد که آنرا در انجام این خدمت یاری کرده اند .

ستاد بزرگ ارتشتاران با سپاسگزاری از کلیه دانشمندان و محققان کشور انتظار دارد که با بحث‌ها و انتقادهای محققانه خویش همواره در روشن نمودن و بررسی قسمتهای مختلف تاریخ ایران با هیئت تحریریه مجله همکاری فرمایند و اینك در آستانه سال ۱۳۵۲ با آرزومندیهای فراوان سال نو را با فرخنده نوروز باستانی آن، بهمه هم‌میهنان‌گرامی خصوصاً خوانندگان مجله تبریك گفته و امیدواریم سال جدید برای ملت ایران سالی‌پرشکوه همراه با موفقیت‌ها وخوشبختی‌های بسیار باشد .

رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران

ارتشبد غلامرضا ازهاری

در این شماره

بخش دوم :

نقش

سا رایی‌های تابعه

در

شاه شاهی هخامنشی

بقلم

فرخ ملکزاده

استاد دانشکده ادبیات

نقش ساتراپی های تابعه

در شاهنشاهی هخامنشی

بقلم

نصرخ ملکزاده

(استادیار دانشکدهٔ ادبیات)

یکی ازادوار پرافتخار وشکوه تاریخ ایران دوران هخامنشی است(۳۳۰- ۵۵۹ پیش ازمیلاد). هخامنشیان موفق گردیدند باکردار و رفتار درست خود صفحات زرین فراوان بتاریخ این آب وخاك بیافزایند . افتخارات دورهٔ هخامنشی تنها مربوط به ایران نبوده بلکه متعلق به کلیه اقوام باستانی وتاریخ جهان است.

بدین سبب شایسته است کار های انجام شده آن‌دوران مورد بررسی و مطالعهٔ عمیقتری قرار گیرد تا متخصصان هر دوره و رشته‌ای بتوانند از دید و زاویه معینی نتیجهٔ پژوهشهای خود را در اختیار همگان قرار دهند.

هخامنشیان درنحوه اداره کشور روش‌نوینی رابنیاد نهادند وباا‌جر
آن کشور ایران وتمام سرزمینهای تابع خودرا بنحوصحیحی‌اداره‌نمود
ذکر این‌نکته نیزلازم است که باتوجه‌به‌موقعیت زمان، روش‌آنها در اد
استانهای تابعه هیچگاه اعمال‌سیاست زور وروشهای غیرانسانی نبوده اس
چه‌بطور کلی‌هخامنشیان به‌مردم استانهای‌تابعه درمورد زبـان ، فرهنگ و
مذهب چیزی راتحمیل نکردند. هریك ازشهرستانها بااعلام وقبول تابعیت
ودادن مالیات سالیانه به‌حکومت مرکزی ایران، ضمن‌اینکه از کلیه حقوق
ومزایای اجتماعی وداخلی‌بهره‌مند میشدند درزیر حمایت‌نظامی‌واجتماعی
هخامنشیان قرارمیگرفتند.درواقع ساتراپی‌هابادادن مالیات‌سالیانه موقعیت
اجتماعی وسیاسی خودراحفظ کرده‌ودردنیای پرآشوب ومتلاطم آن‌دوران
بدون‌ترس وواهمه ازیورش وحمله های همیشگی همسایگان و بیگانگان
باخاطری‌آسوده وراحت بکار وزندگی میپرداختند .

ممکن است عده‌ای‌روش‌هخامنشیان را در نحوه اداره کشورهای تابع
خود بارفتار حکومت هیتی و آشور و اقوام باستانی بین‌النهرین مقایسه
کنند وحتی سابقه چنین وضعیتی را در آنها جستجو نمایند . دراین‌مورد
باید گفت که برخی از فرمانروائیهای پیش از هخامنشیان از جمله هیتی‌ها
وآشوریان پس‌از فتوحات خود، جهت اداره کشور تقسیماتی را قایل شدند
تا برمبنای آن بتوانند بهتروبیشتر براراضی اشغالی حاکم باشند ولی در
عمل هیچیك از آنان موفق نشدند زیرا سیاست وروش‌کارآنها براساس‌حفظ
و رعایت آزادیهای اجتماعی ، سیاسی و مذهبی اقوام تابعه استوارنبود . در
حالیکه هخامنشیان (باستناد مدارك مصری) حقوق خانواده ها،کاهنان
معابد ومؤسسات‌را درمصرمحترم داشته وتغییری درآنها ندادند .تقسیمات
قضایی و لشکری هم بـاحوال سابق باقی مانده بود و نیز دیده میشود که

...له ها واسناد معاملات را بزبان مصری وخط دموتیك که یکی از خطوط ...صری است می‌نوشتند .[۱]

با مراجعه و مطالعه تاریخ اقوام باستانی میتوان گفت تاکنون هیچ ...روئی تا این اندازه نتوانسته است برمناطق بیشماری حاکم باشداستانها ... ساتراپی‌های هخامنشی برما روشن است .

زیرا در کتیبه‌ها و نوشته های دوران هخامنشی این استانها معلوم و مشخص شده‌است همچنین برخی‌ازمورخان‌آنزمان مانند هرودوت‌ساتراپی‌های هخامنشیان‌را بامقدار مالیات سالیانه‌آنهامشخص کرده‌اند .[۲] داریوش شاهنشاهی ایران را بقسمتهای بزرگ تقسیم کرد و هرکدام را بـه یك مأمور که ازمرکز تعیین‌میشد سپرد .این‌مأمور را خش‌ثرپاوا می‌نامیدند[۳] (بمعنی شهربان یا نگهبان مملکت[۴]) در کرسی هراستان ساخلوی برای حفظ امنیت آن استان وجود داشت و فرمانده قشون محلی (کارانس)[۵] برآن نظارت داشت ، با هروالی مأموری ازمرکز روانه میشد که در ظاهر منشی محسوب میشد ولی در اصل اعمال والی را زیر نظر داشت و مراتب را به مرکز گزارش میداد . در بعضی جاها اداره امور به پادشاهان وامراء محلی یا کاهنان مهم ویا بخود شهرهای آزاد محول می گردید و گاهی در

۱ - تورایف ، **تاریخ مشرق قدیم** ، جلددوم صفحات ۱۹۶–۲۱۶ ؛ حسن‌پیرنیا، **ایران‌باستان** . جلددوم تهران ۱۳۳۲ صفحه ۱۴۸۷ .

۲ - هرودت . کتاب۳، بند۸۹-۹۸ و **ایران‌باستان** صفحه ۱۴۷۰ .

۳ - کتیبه بیستون ، ستون ۳ ، بند ۱۰ . در محاوره شترپان تلفظ میکرده‌اند . یونانیها این کلمه را ساتراپ ضبط کرده‌اند .

۴ - درایران باستان شهربمعنی مملکت استعمال میشده است .

۵ - بعقیده پیرنیاشیپور رابهمین مناسبت کارنای نامیده اند ، که اکنون کرنا شده وکارزار هم ازهمین‌کلمه آمده است . کتاب **ایران باستان** جلد دوم صفحه ۱۴۶۷ زیرنویس شماره ٤ .

ازای خدمتی یا بنا بملاحظات سیاسی ریاست شهر یا منطقه‌ای را مادام‌... بشخصی محول میکردند. دراینگونه مواردحاکمان محلی در انجام... اختیارتام داشته ومستقل بودند ولی درموارد کلی کارها زیرنظر والی... میشد یعنی برای حفظ وحدت شاهنشاهی دستور های والی را دربارهٔ ا... عمومی و مالیات‌ها ورفع مناقشه بین دومحل و سایر مسایل و مطالبی که مربوط به سیاست عمومی کشور بود باید اجرا کنند. جاهائیکه در ایران هخامنشی چنین وضعی داشت عبارت بود از: کیلیکیه، کاریه، بی‌تینیه. یافلاگونیه (درآسیای صغیر) مستعمرات یونانی درآسیا و افریقا. مقدونیه وشهرهای فینیقیه مانند صور وصیدا وجزیره قبرس (دارای ۹پادشاه‌محلی) ایالات‌هند - سغد - کادوسی‌ها (دارای‌دوپادشاه‌محلی‌درسلطنت‌اردشیردوم)...

دربارهٔ استانهای هخامنشی از کتیبه های‌داریوش کبیردرتخت‌جمشید- نقش رستم - شوش و کتیبه های خشیارشا در تخت جمشید و شوش وغیره اطلاعات گرانبهایی بدست می‌آیـد، برای نمونه بخشی از مطالب کتیبهٔ خشیارشا در تخت جمشید ذکر میشود: [۷]

بند۱ - خدائی‌بزرگ(است). اهورمزدا، که این زمین را آفرید، که آن آسمان را آفرید، که مردم را آفرید، که برای مردم شادی‌آفرید، که خشیارشا را شاه کرد، یگانه شاه (شاهان) بسیار، یگانه فرمانروای (فرمانروایان) بسیار.

بند ۲ — من خشیارشا (هستم) شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشور- های دارای ملل بسیار، شاه دراین زمین بزرگ دور ودراز، پسر داریوش شاه، هخامنشی، پارسی، پسر پارسی، آریائی، از نژاد آریائی.

---

٦ - همان اثر صفحات ٨-١٤٦٧.

۷- رلف نارمن شارپ، **فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی**. شیراز ۱۳٤٦ صفحه ۱۱۱.

بند ۳ - خشیارشاشاه گوید : بخواست‌اهورمزدا این (است) کشورهائی جز از پارس که من شاه آنها بودم . من بر آنها حکمرانی کردم . بمن باج دادند . آنچه از طرف من بآنها گفته شدآنرا کردند قانون من (آن‌است) که آنها را نگاهداشت . ماد - خوزستان - رخج - (بلوچستان امروزه) - ارمنستان - زرنگ (سیستان)- پرثو (خراسان) - هرات - بلخ - سغد - خوارزم - بابل -آشور- ثت‌گوش (دره‌رودهیرمند) - سارد- مصر- یونانیها که کنار دریا ساکنند، و آنهائیکه آنسوی دریا ساکنند - مك (مکران امروزه وعمان) - عربستان - گندار (دره کابل) - هند - کپدوکیه (شمال شرقی آسیای صغیر) دها (ایلی طرف شرقی بحرخزر) - سك‌های هوم‌خوار - سك های تیزخود - سکودرا (اهالی مقدونیه) - آکوفچی‌یا (طایفهٔ ناحیه کوهستانی) لیبیها -کاریها - (جنوب غربی آسیای صغیر) - حبشیها .

از آنجاکه ساتراپی‌های هخامنشی شامل مناطق بیشماری است دراین مختصربه‌بررسی ساتراپی‌های هخامنشی در آسیای صغیرخواهیم پرداخت .

داریوش در کتیبهٔ معروفش که درکاوشهای شوش بدست آمده‌است ضمن اقوامی که درساختن‌کاخ شاهنشاهی او درشوش همکاری داشته‌اند از اقوام‌کاری وایونی و ساردیها نام میبرد این سه‌قوم مربوط به آسیای صغیر است وشهرآفرودی سیاس نیز که در کتیبهٔ نامبرده ذکرشده‌است بنابعقیده: برخی ازدانشمندان درکاریه (آسیای صغیر) واقع‌است [حسن‌پیرنیا-پلین- وآپ‌پیان (Appien) این محل را درکاریه دانسته‌اند، سترابون درفریگیه وبطلیموس درلیدیه. صفحه ۱۶۰۸ کتاب ایران باستان جلددوم] . باستناد کتیبه مزبوراینان درآوردن طلا ازسارد وحمل‌چوب وساختن زیورآلات، حجاری وسنگ‌تراشی و نجاری در نوسازی پایتخت هخامنشیان (شوش پایتخت پیشین‌ایلامیان)نقش‌عمده‌ای داشته‌اند . درنقوش برجسته‌کاخ‌آپادانا

درتخت جمشیدنیز جزو نمایندگان مللتابعه‌مردم سارد، کاپادوکیه وایو
باهدایای خود دیده میشوند که تائیدمطالب کتیبه فوقاست. [۸]

بااستفاده از کتیبه‌های هخامنشی ومنابع یونانی وسایر مدارك موج د
ساتراپی‌های هخامنشی درآسیای صغیر عبارت بوده‌است از:

۱ـ ساتراپی اول شامل میسیه ولیدیه کـه کوههای معروف تومول س
(تملوس Tomolus) ومزوژی (مزژی Mesogis) دراین استان واقع‌است.
رود پاکتل(Pactole) از کوههای تملوس جاری وبه‌خلیج ازمیر میریخت
ورود کیسترمیئندر (Caystre Meinder) که ترکان آنرا مئـاندر کوچك
مینامند قسمتی ازاین استانرامشروب میساخت. مرکزاین ساتراپی‌شهرسارد
بود که‌یکی ازمـراکزتجاری و مهم آنزمان محسوب میشد. این شهردارای
برج و بـاروی مستحکمی بود . از شهرهـای دیگر این استـان فیلادلفی
(Philadelphie) وهی‌پپا (Hypoepa) وترالس را میتوان نام‌برد. [۸ الف]

۲ـ ساتراپی دوم‌کاپادوکیه‌است. این ایالت بدوقسمت منقسم میشد:

الف‌ـکاپادوکیه بزرگ ب‌ـکاپادوکیه کوچك. رود معروف هالیس در
این‌منطقه به‌دریای سیاه‌میریزد. استرابون جغرافیدان مشهوریونانی ازاهالی
آمازی (Amasie) یکی ازشهرهای‌کاپادوکیه بوده‌است.[۹]

۳ ـ سـاتراپی سوم شـامل لیکیه (Lycie) ، کاریه (Carie) ، پـامفلیه
(Pamphylie) وسواحل اژه میباشد . شهرهـای معروف این ساتراپی میله

۸- اریك‌اشمیت، **تخت‌جمشید**. تهران ۱۳٤۲ صفحه ۸۸-۸٦لوحه‌های۳٥،٤٥،٤۱

۸ الف ـ درمورد شهرهای مذکور نگاه‌کنید به‌صفحات ٥- ۸- ۱۹- ۳۰- ٤۳- ٦۰-
۱۳۸و ۲۰۰ **تاریخ هرودت** جلد سوم ، ضمناً در مورد کشور هـای تابعه شاهنشاهی
هخامنشی که‌درکتیبه داریوش آمده‌است نگاه‌کنید به : علی‌سامی، **تمدن‌هخامنشی** جلد
اول . شیراز ۱۳٤۱ صفحات ۱٦۰- ۱٥٥

۹ ـ مقاله «ساتراپیهای شاهنشاهی ایران» **مجله باستانشناسی**. جلدسوم وچهارم
تهران۱۳۳۸ صفحات ۹۸-۹٥.

ملطیه Milet) ومیونت(Myunte)، کیوس(Chios) ،جزایرسامس(Samos)، [؟]دس (Lebedos) و کلفن (Colophon) میباشد.[۱۰]

٤- ساتراپی چهارم سرزمین یونانیان آسیای صغیر که رابطه زیادی از [؟]ر تجاری وفرهنگ باایرانیان داشته‌اند. بجز نقاط ذکرشده شهرها ومراکز دیگری نیز درآسیای صغیروجود داشته‌است که تابع هخامنشیان بوده‌اند از آن جمله است: هالی‌کارنساس (هالی‌کارناسوس Halicarnasse) ، کنوس (Caunus)، کنید (Gnide) که‌محل‌تولد کتزیاس (Ctesias) مورخ مشهور است ومجسمه‌ونوس ازشاهکارهای مجسمه‌سازنامی‌پراك زیتل (Praxittele) دریکی از معـابد آن بوده است ، جزیره ردس (Rhodes) و داسکیلیوم (Dascylium) که مقرحـکومت ساتراپی‌ایالت‌میزی‌بود. بی‌تینیه(Bithynie) ، لیسیه (Lycie) ، پیزیدی (Pisidie) وسیلیسی (Cilicie) که در کتیبهٔ‌داریوش ایسپاردا آمده‌است. (داریوش سوم پادشاه ایران درایسوس (Issue) [۱۱] که یکی ازشهرهای مهم این منطقه‌است ازاسکندر شکست خورد) وبسیـاری شهرهای دیگر.[۱۲]

عده‌ای تعداد استانهای هخامنشی را درآسیای صغیرده‌استان بقراززیر ذکر کرده‌اند ۱- لیدی Lydie ۲- ایونی Ionie ۳-کاری Carie ٤ - میزی Misie ٥-فریژی Phrigie ٦ و۷ - کاپادوکیه Capadoce ۸- پافلاگونیه Paphlagonie ۹- بی‌تینی Bithynie ۱۰-لیکیه Lycie[۱۳] هرکدام از شهرهـا واستانهـای فوق

---

۱۰ - هرودت کتاب ۳ بند ۹۰ . صفحات ۷۷۱-۷۷۵ کتاب **ایران‌باستان** جلد اول تالیف‌حسن‌پیرنیا . تهران ۱۳۳۱.

۱۱ - دیودور کتاب ۱۷ بند ۳۳-۳٤؛ آریان کتاب ۲ فصل٥ بند۲ .

۱۲ - دربارهٔ شهرهـای آسیای صغیر در دورهٔ هخامنشی نگاه کنیدبه :

۱۳ - مقاله « ساتراپیهای شاهنشاهی ایران » **مجله باستانشناسی**. شمارهٔ سوم‌و چهارم . تهران ۱۳۳۸ صفحات ۹۸-۹٥ .

دارای معادن وصنعت محلی منحصر بخود بوده‌اند که درتوسعه وپیشرفت این شهرها مؤثر بوده‌است که برخی از آنها نیز در کتیبه‌های شاهان هخامنشی آمده‌است مثلا بعلت وجود معادن‌نقره ومس درکاپادوکیه ابزار آلتهای فلزی کاپادوکیه‌شهرت بسزائی‌داشت.

آثار زرین وبویژه مجسمه‌های فلزی ساردنیزمعروف بود ویانقره‌کاری واسبهای کیلیکیه[۱۴]، ساتراپی‌های تابعه سالیانه مالیات معینی بایرن میپرداختند، این‌مالیاتها با درنظر گرفتن جمعیت ومحصولات واقتصاد هر منطقه توسط دربار هخامنشی‌تعیین میگردید. داریوش ممالك‌تابعه را به۲۰ قسمت تقسیم کرد وبرای هریك مالیاتی مقرر داشت. [۱۵] مالیات استانهای مختلف آسیای صغیر بنابه گفته هردوت عبارت‌است از :

استان اول مشتمل بر - ایونی‌ها (Ioniens) ماکنت‌های آسیایی (Magnetes d,Asie) ، اولیان (Eoliens)، پامفی لیان (Pamphyliens) ،کاریان (Cariens)، لی کیان (Lyciens) ، می‌لی‌یان (Myliens) جمعاً ۴۰۰ تالان‌نقره‌میپرداختند.[۱۶](سرزمین‌میلی‌ولیکیه‌راجمعاً میلیاد Milyade مینامیدند: استرابون جلد۱: بند۱۷۳ وجلد۱۳ بند۲۱۷).

ایالات دوم ـ لیدی‌ها (Lydiens) ،لاسونیان(Lasoniens) ،هی کنیان- (Hygenneens)، می‌سیان (Mysiens) ،کابالیان (Cabaliens) جمعاً۵۰۰ تالان میپرداختند. [۱۷]

۱۴ - دمرگان ، **تمدن‌های اولیه** . پاریس ۱۹۰۹ صفحه ۲۹۰ وحسن پیرنیا **ایران‌باستان** جلددوم تهران ۱۳۳۲ صفحه ۳-۱۵۱۱ ، وکتیبه داریوش کبیردرشوش.

۱۵ - هرودت ، کتاب ۳بند ۸۹-۹۸ . **ایران‌باستان** صفحه ۱۴۷۰ و **داریوش یکم پادشاه پارسها** ترجمهٔ دکتر داود منشی‌زاده تهران ۱۳۳۵ صفحه ۹٤ .

۱٦ - هرودت کتاب ۳بند ۹۰از کتاب **تاریخ‌هرودت** . ترجمه دکترهدایتی تهران ۱۳۳۹ صفحه ۷-۱۸٦

۱۷ - هرودت کتاب ۳ بند ۹۰ - از **تاریخ هرودت** . صفحات ۸-۱۸۷ .

ایالات سوم ـ شامل مردم هلس‌پونت بطرف بوغاز یعنی اهالی فریگیها (Phrygien) ، تراکیهای آسیائی (Teraces d, Asie) ، کاپادوکیان (Cappadocie) ، ماریاندینیان (Maryandiniens) ، پافلاگونیها (Paphlagonie) و سریانی‌ها جمعاً ۳۶۰ تالان [۱۸]. (قابل ذکر است مردمی که هرودت سریانی ذکر کرده‌است نمیتوانند سریانی‌ها باشند) . مردم کاپادوکیه غیر از مالیات نقدی‌همه‌ساله ۱۵۰۰ اسب ۲۰۰۰ قاطر و ۵۰۰۰۰ رأس حشم‌نیز می‌دادند.[۱۹]

ایالات چهارم ـ مردم کیلیکیه ۵۰۰ تالان‌نقره و بتعداد روزهای‌سال یعنی ۳۶۰ رأس اسب . [۲۰]

مالیات کلیه ساتراپی‌ها ۱٤۵٦۰ تالان اوبیائی درسال‌است[۲۱] که‌از این مقدار ۱۷٦۰ تالان نقره‌آن مربوط بمردم آسیای صغیر بوده است.[۲۲] برابر محاسبه‌ایکه چندسال پیش شده‌است این‌مقدار مالیات معادل ٤٤۰۰۰۰ پوند انگلیسی میباشد.[۲۳] (هرتالان اوبی‌معادل است بـا ٦۰ مینای‌اوبیائی و = ۲٦۲۲۰ گرم) . البته دراین محاسبه هرودت در کتاب ۳ بند۹۵ میگوید «در این حساب من‌اعداد جزء راازقلم انداخته‌ام» . لذامالیات سالیانه ساتراپی‌ها بیش ازرقم فوق‌بوده است .

از نظرارتباط وراه میدانیم که‌یکی‌ازمهمترین راههای باستانی آن‌زمان

۱۸ ـ هرودت کتاب۳بند ۹۰ **تاریخ‌هرودت** . صفحه ۹-۱۸۸ .

۱۹ ـ استرابون کتاب ۱۱ فصل ۱۳ بند۸ .

۲۰ ـ هرودت کتاب ۳بند ۹۰ . ضمناً برای متصرفات هخامنشیان نگاه کنید به **اطلس تاریخی ایران** . تهران۱۳۵۰ نقشه شمارهٔ ۵ .

۲۱ ـ هرودت کتاب ۳بند ۹۵ . و
The Cambridge Ancient History. IV. Cambridge 1960, P.199.

۲۲ ـ همان اثر صفحه ۲۰۰-۱۹۹.

۲۳ ـ همان‌اثر صفحه ۲۰۰ ـ ضمناً المستد دانشمند آمریکایی برابر ۲۰ میلیون دلار دانسته‌است . نگاه کنیدبه **کتاب‌ایرانشهر** جلد دوم- تهران ۱۳٤۳صفحه۱۱۲۲ .

راه یا جاده‌شاهی بود که بخش مهمی از آن در آسیای صغیر قرار داشته است این راه از شهر افس در آسیای صغیر شروع و به‌سارد و بعداً فریکیه میرسید سپس از رود هالیس (قزل‌ایرماق) گذشته و به کاپادوکیه میرسید و از کاپادوکیه به کیلیکیه و سپس سوریه و بالاخره پس از گذشت از سایر مناطق به‌شوش منتهی میشد.[٢٤] وجود این شاهراه مهم باعث شده بود که بین شهرهای ایران و ساتراپی‌های آناطولی یك ارتباط دائم و همیشگی برقرار باشد.[٢٤الف] این ارتباط جنبه دیپلماسی، نظامی، تجاری و فرهنگی داشت بدین‌سبب عملا در اثر این رفت و آمدها مردم آسیای صغیر با فرهنگ و هنر ایران بیشتر آشنا شدند.

همچنین مؤسسات، خانه‌ها و استحکامات فراوانی برای ساتراپ، فرماندهان نظامی و مسئولین ایرانی که برای اداره امور ساتراپی‌های آسیای صغیر و انجام سایر امور اعزام میشدند ساخته شد. بیشتر این بناها بدست هنرمندان محلی آسیای صغیر ساخته و آماده گردید ولی طبیعی است که در ساختن این بناها طرح و نظریات حاکم یا سفارش‌دهنده مورد نظر استادان محلی بوده و همواره سعی میشد که از سبك و روش هنر هخامنشیان و عوامل گوناگون آن استفاده کنند.

لشکر کشی ایرانیان به‌یونان نیز باعث شد که مردم آسیای صغیر آشنائی بیشتری با هنر و آداب و رسوم و خصوصیات ایرانیان پیدا کنند. زیرا این لشکر کشی‌ها از راه آسیای صغیر انجام گرفت[٢٥] و از آنجا که استانهای آسیای صغیر تابع هخامنشیان بودند با اعزام مردان جنگی و تهیه تدارکات و خوار بار و غیره در تقویت نیروی نظامی هخامنشیان مؤثر بوده‌اند.[٢٦] موقعیت سوق‌الجیشی آسیای صغیر بقدری مهم بود که خشیارشا در زمستان ٤٨١ پیش از میلاد در

٢٤ ـ گزنفون فصل ٧ و **ایران باستان**. جلددوم صفحه ١٤٨٩-١٤٩٣.

٢٤الف ـ **ایرانشهر**. جلددوم تهران ١٣٤٣ صفحات ١٤٥٤-١٤٥٦.

٢٥ ـ درباره لشکر کشیها و جنگهای ایران و یونان نگاه کنید به جلد ششم کتاب **تاریخ کمبریج** و جلد اول و دوم کتاب **ایران باستان**.

٢٦ ـ هرودت کتاب ٧ بند ١٨٤ - ١٨٨

مرکز ساتراپی ساردماندو به‌جمع آوری نیر ووخواربار وتدارکات جنگی جهت جنگ بایونان) پرداخت .

درمورد سبك‌هنرهخامنشی‌مشخص است که پس‌ازساخته‌شدن‌پاسارگاد، تخت جمشید ودیگر مراکزمهم هخامنشی ، هنرپارسی (بویژه‌معماری آن) بصورت‌بهتری‌نمایان ومعرفی گردیدوبتدریج این‌آثار مورد تقلیدهنرمندان تابعه قرار گرفت . بدین سبب‌هنرمندان محلی‌آسیای‌صغیردرخلق‌آثارخود از قواعد وضوابط هنرتکامل یافته وفرم گرفته هخامنشی استفاده کردند.

دراینجا نمونه‌هایی ازآثار هنرمندان محلی‌آسیای صغیر که درآنها نفوذ وتأثیرهنر هخامنشی دیده میشود درچند بخش معرفی‌میگردد.

نقوش برجسته - نقش برجسته در هنرمعماری هخامنشی بعنوان یك عنصرتزئینی مورداستفاده قرار گرفته است . این نقوش درمکانهای رسمی‌و درباری ازقبیل بناهای تخت جمشید دارای مشخصاتی است که هنرمندان را مجبور به‌رعایت بعضی ازاصول میکرده‌است . زیراکاری که هنرمندان تخت‌جمشید میکردند جزئی ازمعماری یا تزیین‌آنجا را شامل میشد.بدین سبب‌آنان درساختن و پرداختن آثار خود بویژه در مورد انتخاب تصاویر انسان وحیوان‌آزاد نبودند بلکه بعکس‌آنچه راکه بآنها میگفتند وآنچه راکه ازآنهامیخواستندمی‌ساخته‌اند وبدیهی‌است اگرجزاین‌بودهدف‌اصلی طراح یاطراحان‌تخت‌جمشیدرعایت ومنظورنمیشد . ولی‌درآسیای‌صغیرهمه هنرمندان بدینصورت برای‌ساختن چنان‌بناهائی بسیج‌نشده بودندواستادان در ابداع آثارشان‌میتوانستند تاحدودی‌ذوق‌وسلیقه خود را درانتخاب‌نقوش بکاربرند .

با این کیفیت‌آثار هنرمندان آسیای صغیرتفاوتهائی باآثار هخامنشی ایران داردکه از هرنظر جالب وقابل مطالعه است واز آن جمله‌است نقش

برجسته مراسم‌قربانی[٢٧] (شکل-١)- زنان‌سواره[٢٨] (شکل-٢)-مراسم‌شکار[٢٩] (شکل-٣)- صحنه‌ضیافت[٣٠] (شکل- ٤) وغیره .

نوشته‌هائی بخط فارسی باستان : حدود ٣٠٠ مهراز دهکده ارگیلی (داسکیلیوم) پیداشده‌است که درروی آنها نوشته‌هائی بخط فارسی‌باستان آرامی‌موجوداست . درکنار این‌نوشته‌ها نقوشی‌ساخته شده‌است مانندصحنه نبرد یك‌انسان با یك‌حیوان افسانه‌ای (شیردارای بال وشاخ) ویانقش انسان افسانه‌ای (اسفنکس) . حروف فارسی باستان جملهٔ (من پادشاه خشایارشا هستم) میباشد.[٣١]

آثار طلائی - ضمن حفاری ازقسمتهائی ازشهرسارد (پایتخت لیدیه)

---

٢٧ - گیرشمن ، **هنرایران‌دردوران مادو هخامنشی** ترجمه دکتر عیسی بهنام تهران ١٣٤٧، صفحه ٣٤٧ شکل ٤٤٠ و
Macridy, «Reliefs Greco- Perses de la region de Daskyleion» BCH, XXXVII. 1913, P. 340, Fig. 8.

28- E. Akurgal, Die kunst Anatoliens... Berlin 1961
صفحه ١٦٩ شکل ١١٦ وکتاب **هنرایران دردوران ماد و هخامنشی** . صفحه ٣٤٨ شکل ٤٤١ ومقاله «نقوش‌زن درهنر هخامنشی» مجله **دانشکده ادبیات و علوم انسانی** شماره ١ و٢ سال ١٦ . تهران ١٣٤٧ شکل ١ صفحه٩٨

٢٩ - گیرشمن، **هنرایران دردوران مادوهخامنشی**. صفحه ٣٤٨ شکل٤٤٢ و **هنرایران‌در دوران پارت و ساسانی** صفحه٤٨ شکل ٦١.

٣٠ - فرخ ملك‌زاده «نقوش زن درهنر هخامنشی» **مجله‌دانشکده‌ادبیات‌وعلوم انسانی دانشگاه‌تهران** شماره ١ و٢ سال١٦ شکلهای ٦ و١١ و صفحات‌مربوط‌بآنها؛
N. Dolunay, Istanbul Arkeoloji Müzeleri yilligi, 13-14. Istanbul 1966. P. 19-97.

31 - K. Balkan, Anatolia. IV, Ankara 1959, P. 124-125.
ودربارهٔ لوحه‌های زرین پادشاهان هخامنشی نگاه کنیدبه مقاله آقای‌محمدتقی‌مصطفوی در مجله نقش‌ونگار وسایرنوشته‌های ایشان .

آثاری بدست آمد که آثار طلائی آن بسیار جالب وحائز اهمیت است .
این آثار تزئینی ازلوحه‌های طلا باشکال گوناگون ساخته شده است . ۳۲
شباهت این آثار بااشیاء طلائی ایران بقدری زیاد است (شکل-ه) که احتمال
میرود ازسرزمین اصلی ایران به‌سارد رفته باشد ۳۳ . بجز آنچه که ذکرشد
آثار فراوانی از گوشه و کنار آسیای صغیر (مربوط بدورهٔ هخامنشی) پیدا
شده است که درهمه آنها بوضوح تاثیر هنرهخامنشی دیده میشود .

میتوان چنین نتیجه گرفت که در دوران هخامنشی پا به‌پای حاکمیت
سیاسی و نظامی ایران درآسیای صغیر هنرایران تأثیر فراوانی در هنر
آناطولی کرده است تا حدی که هنرمندان محلی آسیای صغیرسبك وشیوهٔ
هنرهخامنشی را پذیرا شده ودرخلق آثارشان آنها را رعایت نمودند .

البته قابل‌ذکراست که درآن زمان ازیکسو هنر یونان باابهت وعظمت
خاص خود هنرآسیای صغیررا تحت تأثیر قرارداده بود وازسوی دیگرمردم
آسیای صغیر وارث تمدن و هنرهای درخشان مردمان متمدن پیشین خود
مانند هیتی‌ها واورارتوها ولیدی‌ها بودند وهنر هخامنشی درچنین‌شرایطی
بدانجا تأثیرنموده وبالاخره مقبول هنرمندان‌ومردم آسیای صغیر واقع‌شد.

خلاصه آنکه در دورهٔ هخامنشی هریك ازساتراپی‌ها با بضاعت مالی و
معنوی خود ، درعظمت وبزرگداشت امپراطوری هخامنشیان مؤثرومفید
بوده‌اند. ساتراپی‌هاهمانندافرادیك‌خانواده دربالا بردن‌بنیه‌دفاعی، فرهنگ
و تمدن کشور مسئولیت ووظایفی را بعهده داشتند که آنرا بخوبی انجام
دادند . نتیجه آن قضاوت محققین ومردم فعلی جهان دربارهٔ شاهنشاهی

32- C. Batler, Sardis I. 1922, P. 142.

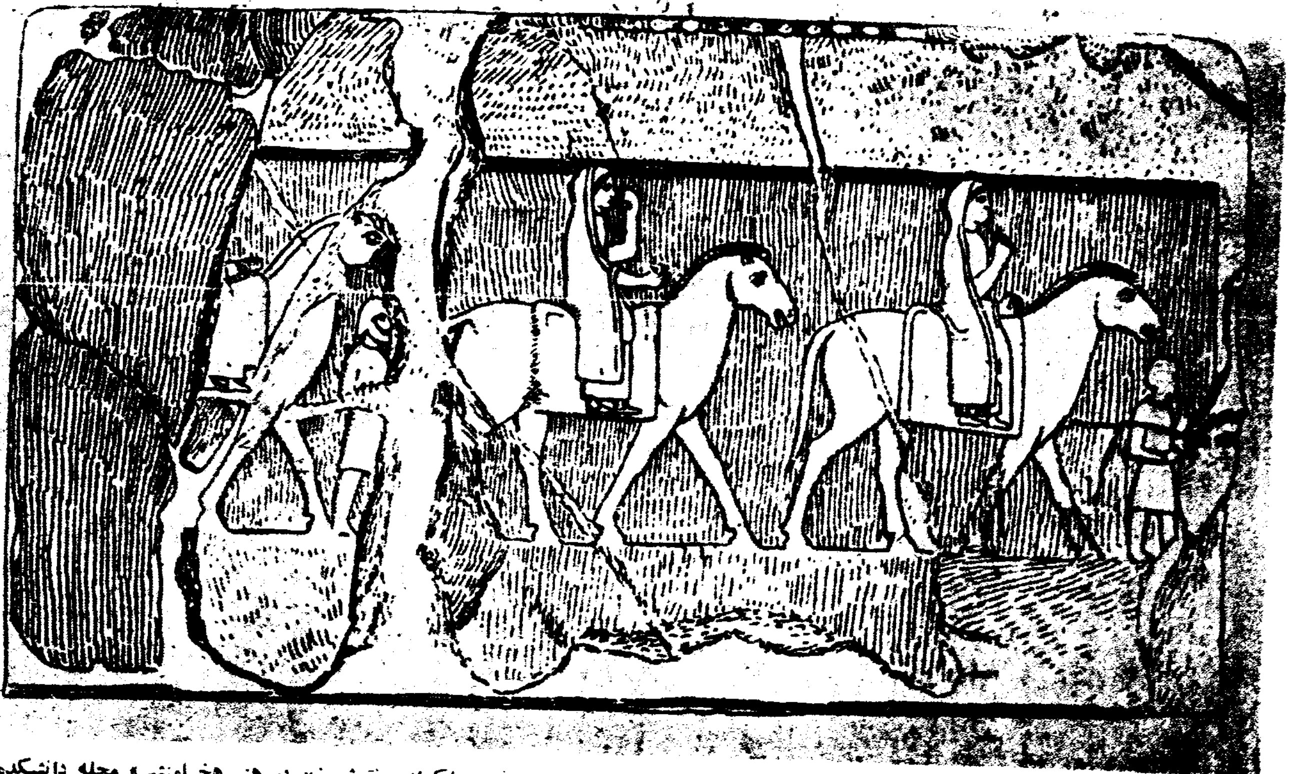
33 - F. Malekzadeh, Anadoluda Pers devrine ait anit ve yazitlara dair tahlili bir Inceleme. Istanbul 1967, P. 159.

هخامنشی ونکات مثبت آن است . دراین رهگذر ساتراپی هـای هخامنش
درآسیای صغیرسهم عمده وقابل مـلاحظه‌ای داشته‌اند کـه ازهرنظر مهم
اساسی بوده است تاجائی که میتوان گفت آنان برای هخامنشیان از دیـ
ساتراپی‌ها مفیدتر بوده‌اند .

بی‌شك ریشه‌های اینگونه وحدت وهمکاری های دوستانه را در قرا
هنری و فرهنگی ایران وآسیای صغیر باید جستجو نمود که بدوران پیش
ازهخامنشیان مربوط میشود .



شکل۱ــ مراسم قربانی مکشوف ازدهکده ارگیلی (داسکیلیوم).
عکس از : رمان گیرشمن هنر ایران در دوران ماد وهخامنشی . ترجمه
دکتر عیسی بهنام تهران ۱۳۴۷ صفحه ۳۴۷ شکل ۴۴۰ .



شکل ۲ ـ نقش برجسته سه زن سوار براسب از داسکیلیوم (ارگیلی) عکس از : فرخ ملکزاده «نقوش زن در هنر هخامنشی» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی شماره ۱ و ۲ سال ۱۶ تهران ۱۳۴۷



شکل ۳و۴ـ صحنه شکار وضیافت مکشوف ازدهکده چاوش کوی
(آسیای صغیر)

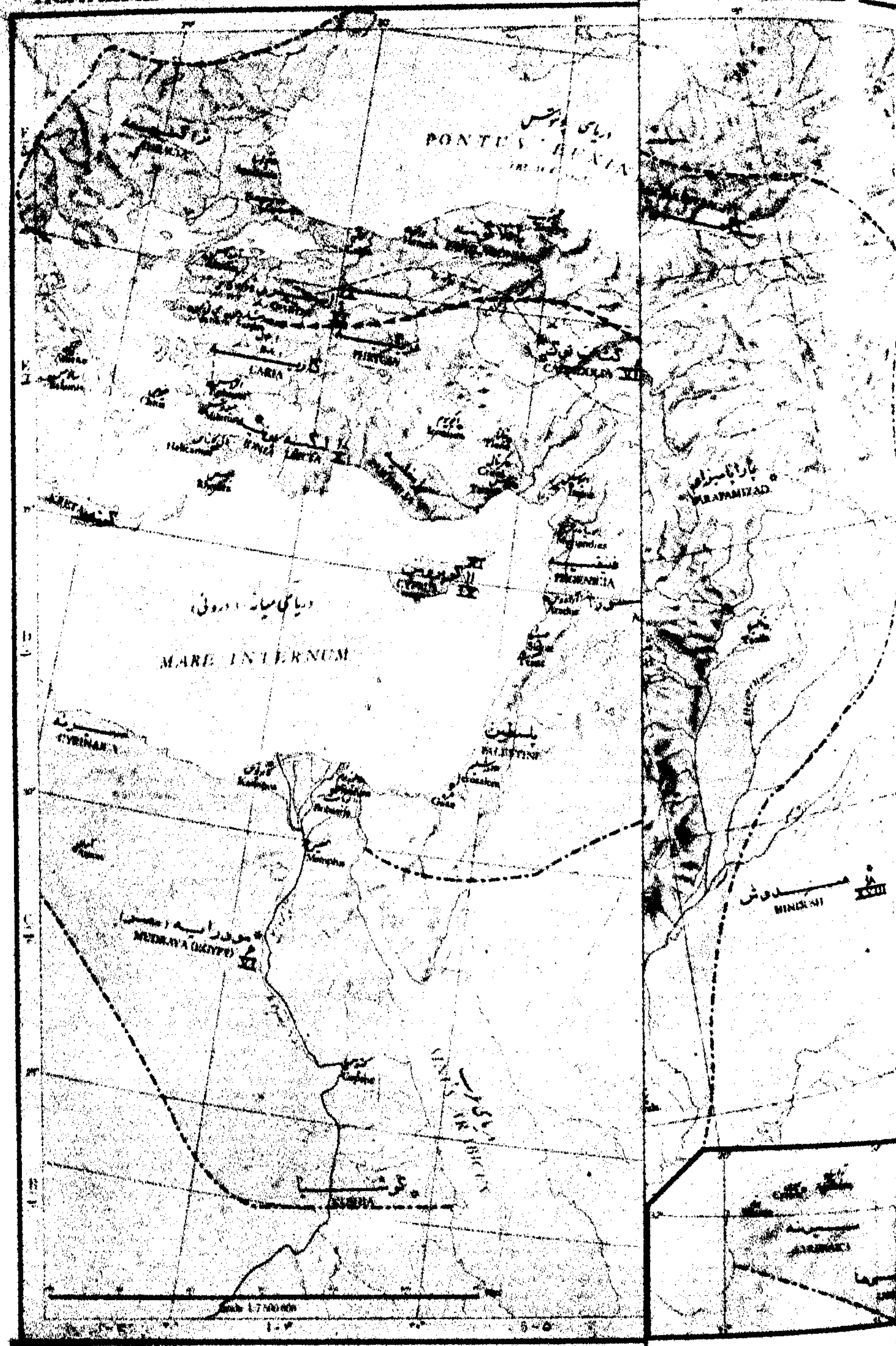
عکس از : رمان گیرشمن هنر ایران در دوران پارت وساسانی . ترجمه
دکتر بهرام فره وشی تهران ۱۳۵۱



شکل ٥ ـ یک لوحه طلائی مکشوف از سارد . عکس از نگارنده

ACHAEMENIAN EMPIRE

شاهنشاهی هخامنشی



مایندگان سیاسی

ار ن و هندوستان در زمان

صفویان و بابریان

بقلم

سید حیدر شهریار نقوی

نمایندگان سیاسی

ایران و هندوستان در زمان صفویان و بابریان [1]

بقلم

سید حیدر شهریار نقوی

سرپرست بخش پاکستان‌شناسی وزبان اردو

دانشگاه اصفهان

ظهیرالدین بابر مؤسس سلطنت گورکانیان در سرزمین پهناور هند و پاکستان از آغاز فتح آن مملکت که بسال ۱۵۲۶ م بوقوع پیوست بطور جدی خواستار روابط بسیار صمیمانه و دوستانه با قویترین همسایه مملکت نویافته خویش (هندوستان) گردید. او پس‌از آنکه‌دهلی و آگرا را درتسلط خود درآورد و در قلمرو شمال هندوستان بمقام شاهی رسید بمنظور اظهارحسن نیت تحایف و هدایائی برای عده‌ای ازاهالی خراسان و غرب ایران ارسال داشت وسپس جهت عرض‌تبریك وابرازمراتب شادباشی بمناسبت تاجگذاری شاه طهماسب که

۱ - درتهیه بیشترمطالب دراین مقاله ازکتاب «روابط هند وایران» (بانگلیسی) نگارش ریاض‌الاسلام چاپ لاهور (ازانتشارات‌بنیادفرهنگ ایران) استفاده بعمل آمده‌است.

متعاقب درگذشت پدرش‌شاه‌اسمعیل درسال ۹۳۰ ﻫ (۱۵۲۴م) صورت گرفته بود شخصی بنام خواجگی اسد را بعنوان سفیر خود بایران فرستاد.

خواجگی اسد پس‌از اقامت کوتاهی در ایران در سال ۹۳۳ ﻫ باتفاق فرستاده شاه طهماسب بنام سلیمان آقا که هدایائی از جمله دو دختر کنیز زیباروئی همراه داشت به هندوستان برگشت. دختران اهدائی شاه ایران داخل زنان رسمی حرم پادشاه هندوستان گردیدند.

خواجگی اسد دوماه بعد مجدداً بایران آمد و در معیت اوسفیرایران نیز که‌درجنگ بابرعلیه راناسانگارا جیوت معروف شرکت ورزیده‌وشاهد عینی پیروزیهای افتخارآمیز سرسلسلهٔ تیموریان هند بود با هدایا بدربار شاه طهماسب برگشت مرخص شدن سفیرایران درچنین مدت کوتاهی شاید بدین علت بود که وی بتواند جریان فتوحات مهم بابر را که خودش آنرا مشاهده کرده بود برای‌شاهنشاه‌ایران‌تعریف کند و بدین‌طریق‌مقام بابر رادر نظر شاه طهماسب بیافزاید.

شاه طهماسب نیز پس‌از آنکه درسال ۹۳۵ ﻫ-۱۵۲۸ م درجنگ‌معروف جام علیه سرداران‌ازبك پیروزی شایانی بدست‌آورد حسن چلبی رابعنوان سفیر خویش بدربار بابر فرستاد واو پادشاه هندوستان را ازفتوحات فاتح جنگ جام مطلع ساخت. حسن چلبی بعللی تأخیر کرد ولی جماعتی بسر کردگی برادرش ازایران بدهلی رفت ومورد استقبال بابر قرار گرفت کمی بعد سفیر شاهنشاه ایران نیز در دربار پادشاه هندوستان حضور یافت ومشمول عنایات وی واقع شد اما نتایج ورود حسن چلبی‌بدهلی زیاد روشن نشده ومطلبی دراین مورد در جائی نقل نگردیده است. بابر درسال ۱۵۳۰ م درگذشت و توزك او از جریانات دو سال اخیر عمرش خالی ماند.

---

۲ - تاریخ فرشته جلد اول صفحه ۳۸۵ وتاریخ شیخ عبدالقادر بدیوانی جلد اول صفحه ۳۳۷

پس‌از فوت بابر درسال ۹۳۷ هـ . پسرش نصیرالدین محمد همایون بر تخت فرمانروائی هندوستان نشست. درهمان موقع،کامران‌میرزا ، برادر همایون که درزمان حیات بابر فرمانروای کابل وقندهار بود لاهوررا گرفت وقلمرو خویش را توسعه داد . در این اوضاع کامران میرزا در بین‌حکومت دهلی‌و حکومت قزوین قرار داشت و همسایه دیوار به دیوار ایران بشمار میرفت. بهمین علت همایون در ظرف مدت سیزده سال در اوایل حکومتش‌ارتباطی با شاه طهماسب برقرار نکرد و سفیری در بین آنها رد و بدل نگردید .

جریاناتی که دردنبال دوشکست بزرگ درجنگهای « چوسا» و«قنوج» بدست شیر شاه سوری ، در زندگی همایون بوقوع پیوست ، وی را مجبور به ترك هندوستان‌ساخت واوبراهنمائی بیرم بیگ بهارلو (بیرم‌خانخانان) و به همراهی درحدود پنجاه نفر راهی ایران گشت وپس‌از مدتی اقامت‌در ایران با کمکهای نظامی شاه طهماسب توانست اول قندهار وسپس غزنی و کابل‌را ازدست عسکری وکامران‌میرزا بگیرد . بعدازآنکه همایون‌چندین سال درکابل‌ماند و وضع‌خودش راتثبیت نموده ومحکم ساخت سپس‌متوجه هندوستان شد وبالاخره آن مملکت را از دست دشمنان پس گرفت .

هنگامیکه همایون کابل را گرفت و در آنجا فرمانروائی خویش را مجدداً آغاز نمود ، سفیری بنام ولدبیگ تکلو از طرف شاه طهماسب‌برای عرض تبریك به‌کابل فرستاده شد واو درسال ۹۵۳ هـ مطابق ۱۵٤٦ میلادی‌به آن دیار رسید . ولدبیگ در جنگ همایون که او در شهر بدخشان به همراه قورچی‌های‌ایران‌شرکت ورزید و قورچی‌ها که سپاهیان ورزیده شاه طهماسب بودند در آن جنگ به طرفداری از همایون داد شجاعت دادند. سفیرایران پس‌از یك سال توقف درکابل به میهنش مراجعت نمود و نامه‌ای از طرف همایون برای شاه طهماسب آورد . همایون بوسیله سفیر ایران‌از عده‌ای ازایرانیان از جمله خواجه عبدالصمد نقاش معروف برای رفتن به

دربارش دعوت نمود . درجواب دعوت همایون تعدادی ازعلماء وهنرمند
بعنوان سفیران حسن‌نیت ودانش و هنر ایران از این کشور به‌کابل وده
رفتند و در آنجاها مورد عنایات سلاطین بابری قرار گرفتند .

همایون درسال ٩٥٥ هـ ١٥٤٨ م خواجه جلال‌الدین محمود (میرسامان)
را بعنوان سفیر برای دربار شاه طهماسب انتخاب کرد ولی او بعلت
در قندهار ماند وسپس به‌کابل‌برگشت وبه ایران نیامد . یکسال بعدقاضی-
شیخ علی ازطرف همایون‌به ایران فرستاده شد . همایون بوسیله نامه‌ایکه
به قاضی شیخ علی‌داد شاه طهماسب را از جریان یاغی گریهای کامران‌میرزا
مستحضر ساخت . در جواب آن از طرف شاه طهماسب نیز مشفقانه نامه‌ای
بوسیله کمال‌الدین الغ بیگ به همایون ارسال گردید و در آن توصیه شد
باکامران‌میرزانرم‌رفتاری‌وملاحظه‌کاری ملحوظ نگرددودرضمن‌مجدداً کمك
نظامی‌ازطرف شاه ایران‌به‌همایون‌پیشنهاد شد.درسال٩٥٨ هـ ١٥٥١م خواجه-
غازی بعنوان‌سفیرهمایون بدربار شاه‌طهماسب آمد ومدت دوسال درایران
اقامت ورزید. درمدت اقامت سفیر همایون در ایران شاه طهماسب نامه‌ای
مختصر برای‌همایون فرستاد ودرآن ازشورشهای مجددکامران میرزا و
ناکامی او درآنها متذکر گردید.

هنگامیکه همایون خودش رادرکابل برای تسخیر هندوستان آماده
میکرد سفیری بنام الغ‌بیگ از طرف شاه طهماسب بدربارش فرستاده
شد. الغ‌بیگ ازطرف شاهنشاه ایران هدایائی برای همایون وخلعتی‌مرصع
برای بیرم‌خان بهمراه داشت .

ورود سفیرایران درآن‌موقع موجب شادمانی‌زیادهمایون گردید. الغ-
بیگ آخرین سفیری بود که از طرف شاه طهماسب بدربار پادشاه بابری
فرستاده شدوازطرف همایون نیزپس‌از آنکه وی‌ازکابل به هندوستان رفت
ودرآنجا مشغول پس گرفتن کشور وسروسامان دادن به‌مملکت‌شد سفیری

دربارشاه طهماسب، که اوهم درسرحدات غربی کشورخویش به حل مسایل
و اوان نظامی اشتغال داشت، فرستاده نشد .

همایون در سال ۱۵۵۶ میلادی دردهلی بدرود حیات گفت و پسرش
جلال الدین اکبر درچهارده سالگی به اورنگ سلطنت دهلی نشست .

مطابق نوشته حسن علیخان معاصر شیرشاه سوری در تواریخ دولت شیر-
شاهی (ترجمه بانگلیسی بوسیله دکتر و.پ. تریپاتی) هنگامیکه محمد-
همایون درایران بسر میبرد، شیرشاه سوری که پس از راندن وی ازهندوستان
بر آن سرزمین حکومت میکرد، سفیری نزدشاه طهماسب فرستاد و از او
خواست بمنظور ایجاد روابط محکم تر همسایگی ودوستی دربین ایران و
هندوستان همایون را به او بسپارد. شاه طهماسب ازچنین اقدام جسورانه شیر-
شاه سوری خشمگین گشت وبحکم اودماغ ودو گوش فرستادهٔ شیرشاه بریده
شد. شیرشاه نیز در قبال رفتار شاه طهماسب تمام ایرانیان ساکن درقلمرو
خویش را بطرق مختلف اذیت کرد وبفکر حمله برایران بامساعدت ترکها
که مثل خود او درمذهب تسنن تعصبی داشتند افتاد .

همایون قراربود قندهاررا به ایران بدهد اماقولش دراینمورد ایفانشد
لذا شاه طهماسب دریك موقعیت مناسبی آن شهر را ازدست مأموران دهلی
گرفت وجزوقلمرو خودساخت. دلبستگی ودوستی جلال الدین ازابتدای
سلطنتش نسبت به ایران براساس رنجشی که زائیده ازدست رفتن قندهاربود
بسردی گرائید. تنازعه برسرقندهار دراغلب اوقات تنها موضوعی بود که
موجبات کدورت دربین سلاطین بابری وصفوی را فراهم مینمود.

شاه طهماسب درسال ۹۶۹ه‍ ۱۵۶۲ میلادی سیدبیگ صفوی پسر معصوم-
بیگ صفوی را که ازخاندان سلطنتی بود جهت تسلیت گفتن درمورد فوت
همایون وبرای تبریك وتهنیت بمناسبت تاجگذاری اکبرشاه بدربار دهلی
فرستاد. شاه طهماسب درنامه ایکه به اکبرشاه نوشت دوستی خود با همایون

رامتذکر نگشت ودرضمن اشاره بنمایندگی سیاسی خان خاقان که بایر...
فرستاده‌شده بودبعمل آورد. مقصوداز آن‌نامه چنانکه‌خافی‌خان درمنتخ...
اللباب بیان کرده است‌پاك نمودن غباری‌بود که در مورد قضیه قندهار ...
خاطرا کبرنشسته بود. بقول‌خافی‌خان ایلچی ایران تحایفی به‌حضورمبا...
پادشاه هندوستان تقدیم نمود و ازطرف اکبرمبلغ دویست‌هزار روپیه و
جواهرات وخلعت‌واسب‌مرصع‌دریافت داشت.[۳]

درسال ۹۷۱ هـ سلطان‌محمود ازبهکر(غرب‌هندوستان) نامه‌ای همراه
مبالغی وهدایا نزدشاه طهماسب فرستادوخواهش کرد تاپادشاه ایران‌بوسیله
نامه‌ای پیش‌اکبرشاه سفارش وی‌را بکند وبخواهد مقام «خانخانان» دربار
دهلی‌بوی‌داده‌شود. شاه‌طهماسب نامه‌ای جهت‌سفارش نامبرده‌به‌اکبرنوشت.
اکبر بملاحظه‌شاه‌ایران‌خطاب «اعتبارخان» رابه‌سلطان محمودا‌عطاء نمود و
بوسیله پاسخی که برای شاه‌طهماسب نوشته‌شد مراعات دیگری رانیز که‌در
آینده برای سلطان محمود درنظر گرفت باطلاع پادشاه‌ایران رسانید. شاه
طهماسب بازهم به‌اکبر نامه‌نوشت ومتذکرشد اعطای خطاب ومقام‌بسلطان
محمود ازطرف اکبر شاه گوینده برقراری صمیمانه‌ترین روابط دربین
تیموریان هندوصفویان ایران میباشد.

درسال ۹۸۰ هـ ۱۵۷۲ م شاهزاده‌سلطان محمد خدابنده پسر ارشد شاه
طهماسب که درآن‌زمان درخراسان نایب‌السلطنه بودشخصی بنام یارعلی-
بیگ رابعنوان نماینده سیاسی بدربارا کبر فرستاد. در پیروی‌از سلطان-
محمد خدابنده نمایندگیهای سیاسی وفرهنگی از طرف شاهزادگان دو
کشور بدربار یکدیگر فرستاده میشد وظاهراً مقصود ازآن ایجاد روابط
نزدیکی باشاهان برای‌روز مبادابود.

شاه‌طهماسب درسال ۹۸٤ هـ ۱۵۷٦ م چشم‌ازجهان پوشید وشاه‌اسمعیل
دوم پسرش جانشین وی گردید.

۳ ـ منتخب‌اللباب(ترجمه‌اردو) جلداول‌ص۱۹۱ـ چاپ‌نفیس اکادمی کراچی‌سال۱۹٦۳ میلادی

شاه‌اسمعیل‌دوم‌روابط سیاسی با پادشاه‌هندوستان‌برقرارنکردولی نامه‌ای به میرزامحمدحکیم برادراکبروحاکم‌کابل‌نوشت ودرآن میرزاحکیم را پادشاه‌خطاب کردوازوی‌خواست‌نمایندگان سیاسی‌خویش‌رابه ایران‌بفرستد همچنین شاه اسمعیل به میرزاحکیم اطلاع داد راه‌ها برای حجاج ازکابل کاملا باز است.

پس‌ازشاه‌اسمعیل‌دوم برادرنابینایش‌شاه محمد خدابنده درسال۹۸۵هـ - ۱۵۷۷ م‌برتخت سلطنت ایران‌نشست وضع مملکت درآن موقع درهم وبرهم بود نظربه نابسامانیها وازهم گسیختگی‌ها که دردولت مرکزی‌ایران‌بوجود آمده‌بودترکهاازغرب باینکشور حمله‌میکردند در چنین وضع نامطلوبی شاه محمدخدابنده سفارتی‌براهنمائی سلطان‌قلی چندان اوغلی‌به‌هندوستان فرستاد وازاکبرشاه کمك خواست. اکبردرنظر گرفت پسری را از پسران خود بایران بفرستد وبوضع مغشوش اینکشور پایان دهد وحتی میخواست خودش هم به‌خراسان بیاید تا بهتربتواند علیه‌ترکان به شاه ایران کمك کند ولی‌اقدامی‌دراین مورد بعمل نیامد وموضوع مسکوت ماند.

درخلال آن ایام شخصی‌بنام عبداله‌خان ازبك «خان توران» پابعرصه سیاست گذاشت ودرسال ۱۵۷۳ م. شهربلخ ودرسال ۱۵۸٤ م بدخشان‌را گرفت وسالی بعد به خراسان حمله برد واغلب نقاط درآن نواحی را نیز تصاحب نمود. اودرسال ۱۵۸۳ م پادشاهی خودرا بعنوان خان توران اعلام کرد. توران باممملکت صفویان و قلمرو بابریان هم‌مرز بود وبدینجهت شخصیت عبداله‌خان‌برای هردو کشورایران وهندوستان اهمیت‌بسزائی پیدا کرد.عبداله‌خان براساس‌عقایدتعصب‌آمیزتسنن خویش‌باصفویان‌شیعه‌مخالف وبا بابریان که رسماً سنی‌بودند احساس یگانگی داشت وبدوستی آنان امیدواربود بهمین علت اونمایندگان وسفیران را بدربارا کبر فرستاد و پیشنهاد نمود توران و هندوستان مشترکاً به ایران حمله کنند تا سلطنت

بی‌دینان (شیعیان) پایان‌پذیرد ومسلمانان بتوانند براحتی راه مکه ومد... را پیش گیرند وشهرقندهار مجدداً جزو خاك هندوستان بشود.

اکبرشاه بسفارت اولیه عبداله‌خان توجهی‌نکرد ودرجواب سف...ت دوم توران سفیری بنام‌میرزافولاد که مانند تورانیان سنی‌متعصبی‌بودبد...ر عبداله‌خان فرستاد ودرنامه‌ایکه برای وی‌نوشت خاطرنشان ساخت‌خاند...ان صفویه‌ازاولاد پیغمبراند وازبی‌دینان نیستند.

درجواب اینکه ایران راه را برحاجیان‌سنی‌بستند باواطلاع داد پس‌از فتح گجرات که بدست وی صورت گرفته راه دریائی‌برای آنان بسازاست و اهالی توران نیز میتوانند ازراه جدیدی راهی‌عربستان بشوند. درمورد پس گرفتن قندهاراکبر به عبداله‌خان اظهارداشت‌چون حکمفرمایان‌قندهار باونامه‌های پرملاطفت‌ومهربانی‌می‌نویسندوسدی‌درراه کاروانهای‌هندوستان ایجاد ننموده‌اند لذانیازی به حمله بایران وپس گرفتن‌قندهارنیست. اکبر درمورد عبارات توهین‌آمیزی که درنامه خان توران نسبت به‌صفویان‌نوشته شده‌بود اعتراضی بعمل‌آورد وبدین‌ترتیب به‌کلیه پیشنهادات عبداله‌خان جواب منفی‌داد ودرواقع مانع‌عملی‌شدن برنامه گسترش‌یافتن قلمروتوران بطرف خراسان وایران گردید. شاهزاده عباس‌میرزا پسرشاه‌محمد خدابنده موقعیکه درخراسان بعنوان نایب السلطنه بسرمیبرد به جلال‌الدین اکبر نامه‌ای نوشت و درمورد تثبیت وضع نابسامان خود کمك خواست. اکبر بیشتر بجهت اینکه شاهزاده علیه پدرش سربه طغیان زده بود از هرگونه مساعدت اجتناب ورزید. شاهزاده عباس‌میرزا درسال ۹۹٦ هـ ۱۵۸۸ میلادی برتخت سلطنت ایران نشست و پس از بپایان رسانیدن تصادمات نظامی باترکها متوجه بسط روابط دوستی و مودت با اکبرشاه گردید.

شاه عباس اول در فرستادن سفیر به هندوستان پیش‌قدم‌شد و درسال ۹۹۹ هـ ۱۵۹۱ م یادگار سلطان روملورا بعنوان سفیر ایران با هدایای

شایسته بدربار اکبرشاه فرستاد. اوبوسیله فرستاده‌اش طرفداری پادشاه‌هندوستان را نسبت‌به مسائل خراسان جلب نمود. شاه عباس درنامه خود گلایه دوستانه ای نیز در مورد عدم توجه اکبر نسبت به تسلیت گفتن در مواقع درگذشت‌شاه‌طهماسب‌وسلطان‌حمزه میرزا (برادربزرگ شاه عباس) کرد و اظهارامیدواری‌نمود که‌متقابلا ازطرف اکبر نیز دربرقراری روابط نزدیک دوستی وسیاسی‌اقدامات‌لازم بعمل‌خواهد آمد.

همزمان باانجام گرفتن مساعی‌ازطرف شاهنشاه‌ایران‌درزمینه‌تجدید روابط دیرینه دوستی و تشیید علایق مودت و سیاسی با هندوستان از طرف‌عبداله‌خان‌ازبك‌وپسرش‌عبدالمؤمن‌خان کوشش‌هائی‌درراه‌خنثی کردن اقدامات شاه عباس بعمل‌می‌آمد وحتی‌آنها توانستند وزیران ودرباریان اکبر شاه را طرفدار عدم مداخله در امور خراسان کنند . در همان زمان رستم میرزا پسر سلطان حسین میرزا صفوی حاکم قندهار، زیر فشار مسایل مختلفی ، تصمیم به رفتن به هندوستان گرفت وقندهار را به‌اکبر شاه داد و بدین ترتیب بدون جنگ حکومت هندوستان موفق شد قندهار را ضمیمه قلمرو خویش‌سازد . چنین اقدامی نمیتوانست مورد پسند وتائید شاه عباس واقع شود اما رفتن‌آن‌شهرزیرتسلط تورانیان حادثه بدتر والمناك‌تری برای ایران بشمار میرفت شاید بهمین علت شاه عباس عکس‌العمل فوری نشان نداد ودونامه‌ایکه درپاسخ نامه اکبر شاه درمورد گرفتن قندهار، ازطرف شاه عباس فرستاده شد اشاره‌ای به قلعه قندهار بعمل نیامد.

یادگار سلطان روملو سفیر ایران بیش از چهار سال درهندوستان ماند وپس‌ازآنکه قندهار شامل قلمروهندوستان گردیدبه‌اواجازه مراجعت داده شد . اکبرشاه همراه سفیرایران میرزا ضیاءالدین‌کاشی‌را بعنوان سفیر

خویش بایران فرستاد. ابونصر خوافی نیز باتفاق میرزا ضیاءالدین بعنوان نگاهدارنده هدایای اکبر شاه که برای شاه عباس فرستاده شد رهسپار ایران گشت.

نامه‌ایکه اکبر شاه برای شاه عباس صفوی نوشت شامل مطالب زیادی بود. او عواملی را که باعث ضمیمه شدن قندهار به‌قلمرو هندوستان شدند متذکر گردید وضمناً اشتغال خویش به‌جنگهای کشمیرو کشمکشهای سیاسی درداخل هندوستان را بعنوان علت تأخیر درتجدید روابط سیاسی باایران معرفی نمود ودرآخر نامه مانند شخصی‌بزرگوار و خیراندیش در موردبلند نظری درامور دینی و سیاسی به‌شاه عباس نصیحت‌ها کرد و ازاو خواست ازسلامت امورخویش بوی همواره اطلاع بدهد.

اکبردرنامه خود اشاره‌ای به‌روابط دوستانه خودبا عبدالله خان کرد و گویا بدینطریق راه صحبت درباره خان توران را ازطرف ایران بست.

شاه عباس صفوی سفارت اکبرشاه راگرامی داشت وبحکم او درقزوین استقبال شایانی ازمیرزا ضیاءالدین وابونصرخوافی بعمل‌آمد. پس‌ازیکسال توقف درایران به‌سفیران هندوستان اجازه برگشت داده شد. و شاه عباس منوچهر بیگ آقاسی‌باشی را باهدایای گرانبها ونامه‌ای پرمحبت وعطوفت برای اکبر شاه رهسپار هندوستان کرد. « پانصد تن از سواران زبده ورشید قزلباش وصد اسب اصیل تازی و گرجی و عراقی همراه سفیر ایران بودند. سیصدطاقه پارچه‌های زربفت نفیس و نقاشیها وتصاویری ازاستادان بزرگ، قالیهای گرانبها که هرجفت ازآنها، در ایران، بقیمت روز، سیصد تومان‌ارزش‌داشت.»[٤] سفیرایران‌درسال ١٠٠٧هـ ١٥٩٨ م. درشهرلاهوربدربار اکبرشاه رسید ومورداحترام‌بسیارواقع‌شد.

شاه عباس درنامه‌ایکه به منوچهر بیگ داد مطابق خواهش اکبر شاه

٤ ـ زندگانی شاه عباس اول ـ نصرالله فلسفی (جلد اول) صفحه ٢٢٧

زیرا از اوضاع پیچیدهٔ ایران مفصلا مطلع ساخت و اختلاف در بین طوایف قزلباش وحمله سلطان عثمانی‌به نواحی غربی ایران را نیز برای وی نوشت . درهمان ایام تحولات تازه‌ای بنفع شاه عباس صورت گرفت . عبدالله‌خان وپسرش عبدالمؤمن‌خان‌بدست مرگ از بین رفتند ودرگذشت آنان راه را برای پس گرفتن نواحی از دست رفته در خراسان برای پادشاه ایران باز نمود و او در سال ۱۰۰۷ ه‍ ۱۵۹۸ م پیروزمندانه وارد هرات شد . شاه عباس نامه‌ای از هرات که حاکی از فتوحاتش در خراسان‌بودبوسیله میرزا علی‌بیگ برای‌اکبر شاه فرستاد و در آن اظهار امیدواری کرد که قلعه قندهار ازجانب اوبه‌ایران‌واگذارخواهد شد ولی‌جوابی درآن باره‌ازطرف پادشاه‌هندوستان دریافت ننمود.

به منوچهربیگ سفیر ایران در سال ۱۰۱۱ه‍ ۱۶۰۲م پس از چهار سال توقف در هندوستان عازم ایران شد . منوچهر بیگ پیش از حرکت از آنکشور هدایای زیادی برای تقدیم بحضور پادشاه ایران و ده هزار روپیه برای خود از طرف دربار هندوستان دریافت نمودو به میهنش برگشت . اکبرشاه‌میرمعصوم بهکری را که عالم‌بلند پایه‌ای بودجهت‌سفارت بدربار شاه عباس انتخاب نموده وباتحایف زیاد وقیمتی و نامه‌ای به‌ایران فرستاد. شاه‌عباس درآن موقع به‌محاصره ایروان اشتغال‌داشت وبا اینکه از سفیرهندوستان‌درادرو گاه خودبامحبت‌پذیرائی کرد ودرباره سلامتی‌اکبر-شاه که به اوپدر خواند استفساراتی نمودولی فرصت تماشای هدایائی که‌او همراه‌آورده بود تاچهارماه پیدانکرد. شاه‌عباس هدایای‌زیاد هندوستان را که‌مدتها بوسیله همراهان میرمعصوم بهکری درجایگاهی بمنظورملاحظه وی چیده شده ونگاهداری میشد پس ازبپایان رسیدن جنگ ایروان‌مورد بازدید قرارداد وبه درباریانش تقسیم‌نمود . میرمعصوم علی در سال ۱۰۱۳ه‍ ۱۶۰۵میلادی ازشاه ایران اجازه مراجعت یافت‌اکبرشاه درنامه‌ایکه بوسیله

میرمعصوم‌علی به‌شاه‌عباس فرستاد از پیروزیهای وی درمقابل ترکها درغرب و ازبکها درشرق ایران تمجید نمود و درضمن پادشاه ایران را از فتوحات خویش دراسیر گره وجنوب‌هند مطلع ساخت . منشی‌مخصوص شاه‌عباس در مورد پذیرائی وی ازمیرمعصوم علی‌چنین‌نوشته است:

« . . . . . ازسوانح ایام محاصره(قلعه ایروان) آمدن میرمحمد معصوم خان بکری است که از امرای معتبرسلسله پادشاه عالیجاه جلال‌الدین اکبر پادشاه ، وحکم ولایت بکربود ،که ازجانب‌آن پادشاه . . . . همراه منوچهر بیک‌ایشیك آقاسی غلام خاصه شریفه که هفت‌سال قبل ازین برسم رسالت بجانب هند رفته بود ، بجهت تجدید قواعد دوستی بایلچیگری آمده تحف و هدایای لایقه‌آورد . ازجمله هدایا یك‌قبضه شمشیرغلاف وآهن جامه سراسر طلا مرصع بالماس‌ریزه وجواهر ثمین بود ، ودوربینان عالم معنی‌فرستادن شمشیر مذکور را ، درحینی که حضرت اعلی کمر همت بکین اعدا بسته ، متوجه تسخیرممالك موروث شیروان وآذربایجان وگرجستان بودند ، از جانب‌صاحبدولت ذیجاهی ازخانواده صاحبقرانی و دودمان گورکانی » که همیشه‌تیغ قهرش‌برفرق اعادی افاغنه‌وهنوزمظفرو منصورآمده بفال‌وشگون گرفته بفتح وظفر شهریار کامگار امیدوار شدند . . .هدایای پادشاهی را بدردولتخانه همایون‌آورده برزیریکدیگر چیدند که هرگاه رخصت‌یابند ازنظر اقدس بگذرانند . . . . ملازمان‌خان بکرمدت چهارماه که از سورت سرما وشدت‌شتا روح درابدان منجمد میشد دردولتخانه بکشیك ومحافظت بارخانه مشغول بودند تاآنکه بعد ازفتح‌قلعه ، که شریف‌پاشا (حکمران ایروان)واکثرعظماومعارف‌سپاه رومیه واکراد دربارگاه معلی‌حاضربودند تحف‌وهدایای پادشاهی را باپیشکش‌ایلچی ازنظراقدس گذرانیدند وحضرت اعلی جمیع آنها را بامرای عظام وحکام ولایت واشراف واعیان هرطبقه وهر

طبقه که در اردوی همایون مجتمع شده بودند علی‌قدر مرا متهم قسمت فرمودند. . . . . . .»[۵]

شاه عباس به میر معصوم علی بهکری نامه‌ایکه حاکی از پیروزیهای وی در آذربایجان و ارمنستان بود برای اکبر شاه داد. علاوه برآن نامه دیگری نیز از طرف عمه شاه عباس برای مادراکبر شاه(حمیده بانو بیگم) بوسیله میر معصوم علی فرستاده شد.

شاهزاده سلیم که پس از اکبر شاه بنام نورالدین جهانگیر برتخت سلطنت هندوستان نشست ازمدتها قبل باشاه‌عباس بزرگ بوسیله فرستادن نمایندگیها و نامه و پیامها روابط دوستی برقرار کرده بود اما در موقع اعلام پادشاهی وی قندهار مورد هجوم ایرانیان واقع شد و این موضوع در ایجاد سردی در علایق مودت و دوستی در بین ایران و هندوستان بی‌تأثیر نماند.

شاه عباس همواره کوشید دوستی بابریان را حفظ وتقویت کند. و برای روشن‌ساختن موضوع‌قندهار شخصی بنام‌حسین‌بیگ‌را پیش‌جهانگیر فرستاد. جهانگیر آمدن حسین بیگ به هند و ملاقات با او را که در لاهور اتفاق افتادودرتوزك خود بیان کرده است.حسین‌بیگ موقع‌بر گشتن به ایران حامل نامه‌ای ازطرف جهانگیر بود. درآن نامه جهانگیر نسبت به تأخیری که از طرف ایران در مورد فرستادن سفیر به هندوستان بعمل آمده گله‌ای کرد و بدین ترتیب لزوم برقراری‌روابط سیاسی درمیان‌دو کشوررا یادآور شد جهانگیر به حسین بیگ ده هزار روپیه انعام داد.

در سال ششم سلطنت جهانگیر بود که اولین سفیر رسمی بنام‌یادگار سلطان علی طالش حکمران‌سابق بغدادومرد سخندان و دانشمندی ازطرف شاه‌عباس کبیر بسال ۱۰۱۸ ه ۱۶۱۰ م به‌هندوستان‌فرستاده شد درنامه‌ایکه

۵ ـ عالم آرای عباسی چاپ بنگاه امیرکبیر تهران صفحه ٦٤٧ و ٦٦٣

یادگار سلطان علی از جانب شاه عباس به نورالـدین جهانگیر [illegible]
بمرگ پدرش جلال الدین اکبر تسلیت و بجلوس برتخت سلطنت هندوستان
صمیمانه تهنیت گفته شده‌بود.طبق نوشته عالم‌آرای عباسی[٦] « یادگارسلطان
علی همراه پنجاه سوار زبده با اسبان گرانقیمت و ارزنـده و شمشیرهای
مرصع وتاجهای زیبای قزلباش از راه قندهار بهندوستان رفت. شاه عباس
با این سفر برازنده هدایای بسیاری از جمله پنجاه اسب عربی و گرجی و
بیاتی با زین و یراق زرین و جواهر نشان وسه توپ پوستین روسی سیاه
وهزارو پانصدگونه پارچه‌های مختلف از زربفت ونقره دوزی شده ودیبا
واطلس و مخملهای فرنگی وختائی برای پادشاه هندوستان‌فرستاد ».

نورالدین محمد جهانگیر سفیر ایران را برای مدت هفت سال درهند
نگهداشت ولی همواره او را مشمول عنایات فراوان قـرار داد، سفیر ایران
از جهـانگیـر هشتاد و پنجهزار روپیه و یکهـزار توله طلا دریافت
نمود .[٧] (یك توله وزن مساوی در حدود یك پنجم سیرمیباشد)

در مدت اقامت یادگار سلطان علی درهندوستان شاه عباس وجهانگیر
پیوسته نامه‌های محبت‌آمیز خصوصی یا رسمی رد وبدل میکردند و اغلب
بوسیله چنین نامه‌ها نیازمندیهای‌خویش را می‌طلبیدند جهانگیر موقعیکه
شاهزاده (سلیم) بود خواجه برج علی نخجوانی را بعنوان زبدةالتجار
برای خریداری‌اجناسی به ایران فرستاد.شاه عباس اشیاء موردنیاز شاهزاده
رااز خزاین سلطنتی خویش فراهم ساخت وبه اوتوصیه نمود از اشیای‌مورد
لزوم خویش به وی (شاه عباس) اطلاع‌دهدتا درفراهم کردن‌آن سعی وافری
بعمل‌آید .

یکمرتبه شاه سلیم جامی گران بها برای شاه عباس فرستادوشاه‌ایران

---

٦ ـ عالم آرای عباسی چاپ بنگاه امیرکبیر صفحه ٧٨٢

٧ ـ مجموعه مقالات هادی حسن صفحه ٤٠

نیز متقابلا تعدادی از تصاویر بسیار زیبائی کار ایتالیا به او هدیه کرد در سال ۱۰۲۲ هـ ۱۶۱۳ جهانگیر شخصی جواهرشناس بنام محمد حسین چلبی را برای خریداری بعضی ازاشیاء به ترکیه فرستاد اما چون وی بایستی از ایران عبور کند هدایائی ونامه‌ای برای شاه عباس نیز باوداد شاه عباس فهرست اجناس مورد نیاز جهانگیررا ازچلبی گرفت واویس بیک توپچی را مأمورفراهم کردن آنها کرد وسپس اشیاء مطلوبه راهمراه‌نامه‌ای توسط خواجه محمد باقر به هندوستان فرستاد . خواجه محمد باقر تاجر هندی بود که مدتها درایران اقامت داشت .

شاه عباس هنگامیکه بوسیله محمد حسین چلبی آگاهی یافت جهانگیر آرزومند تحصیل چند قطعه‌لعل گرانبهائیست که ازخزانه نیاکان وی بخزانه ایران انتقال یافته است ، باآنکه لعلها ازطرف خزانه سلطنتی وقف آرامگاه امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام شده بود ، باموافقت روحانیون آنها را پس گرفت ودرصندوقچه زیبائی نزد شاه سلیم فرستاد . نامه شاه عباس که دراین باب برای جهانگیر نگارش یافته وتوسط محمد رضا به‌هند فرستاده شد عبارت بود از :

« . . . سفارشی که درباب خریداری جواهر نفیسه ، خصوصاً چندقطعه لعل که دراین دودمان بوده ویکی ازآنها باسم سامی آباء واجداد آن‌والا-نژادمزین است وبموجب‌وقف شرعی‌بسرکار مقدس نجف اشرف تعلق گرفته، به چلبی مذکور فرموده بودند چشم داشت آن بود که هرخدمتی که‌دراین دیار داشته باشندازروی بی‌تکلفی ویگانگی بدین خیرخواه‌رجوع فرمایند که هرچند ولایت ایران را محقرشمارند وقابل رجوع خدمات ندانند ، از عهدهٔ اینگونه خدمتی بیرون میآید . لعلهای مذکوررا بمصلحت علما و صدور ازسرکار فیض آثار گرفته صندوقچه‌ای ازفرنگ جهت مخلص آورده بودند که لیاقت ظرفیت آن داشت ، چون صندوقی را که چلبی مذکور

جهت سرکار آنحضرت بهم رسانیده دیده دانستیم که خاطر عاطر بچیزه... که فی‌الجمله غرابتی داشته باشد مایل است . باستادان کاردان دادیم ... ترتیب‌نمایند . انشاءالله تعالی بعدازاتمام بالعلهابخدمت سامی میفرستیم [۸]
با درنظر گرفتن ذوق جهانگیر درمورد سنگ های گرانبها وامتعه قیمتی، شاه عباس پنج قطعه لعل ازیکی ازسوداگران ایرانی که جواهر گران‌قیمت وامتعه گوناگون نایاب راازترکیه برای اوبایران آورده بود گرفت وبرای جهانگیر به هندوستان فرستاد تااگر وی خواستار ازاین قبیل جواهرات باشد شخصی گوهرشناس را بایران بفرستد تاآنچه که مورد نیاز وی باشد خریداری گردد . شاه عباس دراینمورد نامه‌ای به پادشاه هندوستان نوشت وبوسیله محمد رضا چلبی بجهانگیر فرستاد . متن‌نامه مزبور که از نهایت مودت ومحبت دربین سلاطین صفوی وبابری حکایت میکند چنین بوده است :

« همواره جواهر عنایت‌الهی ولالی مرحمت نامتناهی زینت افسر دولت واقبال ودیهیم سلطنت واجلال آن رفعت بخش افسر واورنگ وعقده‌گشای دانش وفرهنگ باد . چون درشرح حقیقت ومحبت عبارت وافی نیست ودر بیان مراتب آرزومندی اشارت کافی نه ، شرایف شوق وجلایل خلت راکه مرکوز خاطر مهرآگین است آلوده بیان نمی‌سازد واین جوهر بی‌بها را ببازار درنمی‌آرد

گفتگوئیست بیارم زلب خاموشی
که اگر لب بگشایم زسخن بازافتم

وبدعاکه فاتحه کلام دلبستگان‌سلسله‌محبت وخاتمه کارسرگشتگان دائره مودتست ،اختصار نموده مشهود ضمیرآفتاب‌نظیر میگرداند که دراین ولاکه‌سعادت آثاراخلاص شعار محمدرضا چلبی ازدیار روم آمده ،جواهر

---

۸ - زندگی شاه عباس اول مجلد چهارم تألیف نصرالله فلسفی چاپ دانشگاه تهران صفحه ۸۷

و نامه که در آن دیار بتردد وسعی بسیار بهم رسانیده بود بنظر اشرف در آورد ، و وجود آنکه مردم فرنگ که در این ولایت اند وجمعی از سوداگران که متوجه آن صوب بودند بقیمت اعلی خریداری مینمودند، چون از جانب عالی اشاره در باب بهم رسانیدن آنها شده بود ، تجویز فروختن نکرده روانه آن صوب نمود و چون این خیر اندیش قبل ازین صندوقی جهت مرقد مطهر ومشهد مقدس امیر المؤمنین وامام المتقین و یعسوب الدین علیه الصلوات الله رب العالمین ترتیب داده بود ، در این ایام بموجب فتوای علمای اسلام وفقهای انام فروختن جواهر آن بمصارف شرعیه آستان قدس آشیان صرف نمودن قرار یافته وبا وجود اینکه در اینصوب خریدار بسیار داشت چون طبع شریف را بدان مایل میدانست پنج قطعه لعل ازجواهر صندوق مبارك با قیمت نامچه که درحضور علماء قرار یافته ، مصحوب سعادت آثار مشار الیه بملازمت فرستاده شد و جواهر صندوق مذکور را برفعت پناه عزت دستگاه محمد حسین چلبی نموده‌ایم ، یحتمل که بخدمت عرض نموده باشد . هر گاه خاطر عاطر مایل باشد مردم امین صاحب وقوف تعیین فرمایند که بدینصوب آمده آنچه خواهند در حضور امناء و صاحب وقوفان این دیار ازعلماء وو کلاء وسرکار فیض آثار خریداری نمایند و بعضی از امتعه ونفایس این دیار بعهده رفعت‌پناه محمد حسین چلبی مذکور شده بود ، از اتحاد و یگانگی آن برادر نامدار کامکار بعید نمود که بیگانگی فرموده منتسبان این دودمان ولایت مکان را بانجام آن مسرور نفرموده بودند ، محبت مقتضی آنست که همچنانکه سابقاً بعضی ضروریات سفارش شده بود از آن روایح یگانگی و اتحاد بمشام جان رسید ، پیوسته همان شیوهٔ مستحسنه مسلوك بوده آنچه مرغوب طبع اقدس باشد بسرانجام آن منت نهند و همیشه این خیر خواه را نگران اخبار دوام عافیت دانسته ، بارسال لوایح صفوت و صفا و رسایل خلت وولاء مسرت‌افزای دل‌مشتاق وطرب پیرای ضمیر محبت اشراق گردند . زیاده چه تصدیع دهد . بیت :

بادا مرصع از گهر اختران چرخ چترسپهر پیکر خورشید سای تو

شخصی بنام حاجی رفیق در نتیجه رفت وآمد زیاد بایران توانست بدربار شاه عباس راه پیدا کند و اعتماد او را نسبت به خود جلب نماید. او نامه‌های شاهان ایران وهندوستان را بیکدیگر میرساند. جهانگیر به کاردانی وی لقب ملك‌التجار به او اعطاء نمود. حاجی رفیق در یکی از محافل خصوصی شاهانه که از طرف شاه عباس برگزار شده بود سخن از نجوم وهیئت راآغاز نموده و اشاره به تمایل جهانگیر به‌تحصیل‌اسطرلابی کرد که متعلق به میرزا الغ بیگ تیموری جد شاه سلیم بوده و در خزانه شاهی ایران نگهداری میشد. شاه عباس پس‌از کسب چنین اطلاعی مقرر داشت نمونه‌ای از اسطرلاب اشاره شده ساخته ودر خزانه شاهی نگهداری شودواصل آن برای جهانگیربه هندوستان ارسال گردد .نامه محبت‌آمیزی نیز همراه اسطرلاب به جهانگیر فرستاده شد[٩]

موقع دیگری شاه‌سلیم (جهانگیر) توسط یکی ازفرستادگانش‌بدربار شاه‌عباس اظهارتمایل به‌حصول سبحه عقیق کرده بود. شاه‌عباس بمحض‌مطلع شدن ازخواسته برادرش (جهانگیر) سبحهٔ گرانبهائی ازعقیق که موردنظر اوبود همراه‌نامه‌ای پرمحبت به هندوستان فرستاد و در آن نامه‌از اینکه سفیرایران برای مدت طولانی درهندوستان نگهداشته‌شده بود گله کرد.

یادگار علی‌سلطان ازسال ۱۰۱۸ ه تابیش ازهفت سال‌ازهندوستان‌بسر برد وسرانجام درسال ۱۰۲٦ ه ازطرف جهانگیر اجازه مرخصی‌یافت. اسبی بازین مرصع، شمشیری‌مرصع، پارچه‌های زردوزی، قلم کلغی مرصع وسی-هزارروپیه نقدموقع رخصت‌باوداده شده[١٠]

نورالدین جهانگیر میرزابرخوردارخان ملقب به‌خان عالم راکه از

---

٩ ـ زندگی شاه عباس اول جلد چهارم تألیف دکترنصرالله فلسفی صفحه ۲۹٥

١٠ ـ اقبالنامه جهانگیری تألیف معتمدخان (ترجمه به‌اردو) چاپ کراچی‌صفحه ۷٥

قبیله معروف برلاس وخویشاوندنزدیك وی‌بود بعنوان اولین سفیر بزرگ خویش برای دربارشاه‌عباس انتخاب نمود وباهدایای فراوان و گوناگون روانه ایران‌ساخت. جهانگیرخان عالم را برادرخطاب میکرد واورا بسیار عزیزو گرامی میداشت سفارت خان‌عالم بزرگترین سفارتی بود که بدربار صفویان ازطرف کشورخارجی فرستاده‌شد. همراهان خان‌عالم که به ایران آمدند پیش‌ازهزارتن بودند علاوه براشیاء قیمتی مختلف ، ده‌زنجیر فیل‌با تخت‌ها با سریرهای زرین و انواع جانوران وحشی از قبیل ببر و پلنگ و کرگدن وآهو وطوطیان رنگارنگ نیزشامل هدایائی بود که سفیر هندوستان بهمراه خودآورد.خان‌عالم‌مدتی درهرات وقم‌ماند وبعدبه‌قزوین رفت وازآنجا به‌اصفهان آمد شاه‌عباس نخستین‌بار خان‌عالم را در قزوین بحضور پذیرفت وبنابرآنکه برادربرادر هم‌برادراست در هنگام تقفد او را برادرانه درآغوش مرحمت کشید و بانواع و نوازشات شاهانه وی را مفتخرساخت.

نصرالله فلسفی درزندگانی شاه‌عباس اول‌جلدچهارم درصفحه ۲۷۷در مورد هدایای شاه‌سلیم مینویسد: «چنانکه ازتواریخ ایران و سفرنامه‌های مسافران بیگانه‌برمیآید ازمیان‌هدایائی که پادشاهان وفرمانروایان‌بیگانه هنگام‌سلطنت شاه عباس برای‌وی فرستاده‌اند هدایای شاه سلیم (نورالدین محمدجهانگیر)پادشاه‌هندوستان که درسال۱۰۲۷ه‍.قمری بهمراه سفیر خود خان‌عالم‌بایران‌فرستاده‌بود ازهمه بیشترو گرانبهاتر بوده است. این‌سفیر....با شکوه وجلال باهمراهان‌وملازمان بسیار بایران‌آمد ودرشهر قزوین‌بحضور شاه‌عباس رفت.» منشی مخصوص شاه‌نویسنده تاریخ عالم‌آرای عباسی‌دربارهٔ ورود وی بشهر قزوین چنین نوشته‌است:

«... درروزیکه «خان‌عالم» داخل‌قزوین میشد راقم این‌نسخه(عالم‌آرا) درشهر مانده‌بودومشاهده‌تجملات ظاهری‌او کرد، وازمردمان روزگاردیده

استماع نمود که از آغاز دولت این خاندان الی‌الان از ولایت‌هند، بلکه ... ایلچی بدین شوکت و اسباب جاه و حشمت بولایت ایران نیامده، معلوم نیست که ... زمان پادشاهان عظیم‌الشأن سابقه از اکاسره و کیان نیز آمده باشد... دراول ... که «خان عالم» قدم بملك ایران نهاد تا یکهزار نفر از ملازمان معتبر پادشاهی که رفیق او بودند و ملازمان خاصه خود، سوای نوکر و خدمتکار، همراه داشت که از آنجمله دویست نفر قوشچی و میرشکار بودند. جمعی را از همانجا باز گردانیدند. روزیکه بدارالسلطنه قزوین رسید، از ملازمان سرکار پادشاهی و خاصه خود و ملازم و خدمتکاران افیال و محافظان جانور قریب به هفتصد هشتصد نفر بودند. ده زنجیر فیل قوی هیکل که با تختها و سریرهای زرین و زینتهای گوناگون آراسته، واقسام جانوران از ببر و پلنگ و آهو بره‌های هندی و یوز و کرگدن و مرغان سخنگو و گاوهای بحری که پالکی ومکاس میکشیدند همراه داشت».[11]

پی‌یترودلاواله جهانگرد ایتالیائی درمراسم پذیرائی شاه‌عباس ازخان‌عالم سفیر شاه سلیم و سفیران مسکوی که درهمان سال ازجانب تزار روسیه بدربار ایران آمده بودند حاضر بوده و تشریفات تقدیم هدایای هردو سفیر رابچشم دیده است اودراین‌باره چنین‌مینویسد :[12]

«... روز چهارشنبه ١٤ ماه نوامبر ١٦١٨ میلادی (مطابق ٢٤ ذوالقعد ١٠٢٨ هجری قمری) شاه عباس سفیران مسکوی (روسیه) را هنگام غروب آفتاب با هدایائی که‌همراه آورده‌بودند درتاریکی میان شهرقزوین بحضور پذیرفت. درهمان حال نیزهدایای سفیرهندوستان‌را نیزازنظر گذرانید شاه بیش از آن سفیرهندوستان را یکبارنزد خود پذیرفته ولی‌نخواسته‌بود

١١ ـ عالم آرای عباسی چاپ امیرکبیر تهران صفحه ٦٦٢

١٢ ـ سفرنامه پی‌یترودلاواله جلد ٤ صفحه ٢٤٣ تا ٢٤٧ (نقل اززندگی شاه‌عباس اول مجلد سوم صفحه ٢٧٨ تا ٢٨٠)

هدایای اورا ببینند شاه منظورش آن بود که هدایای پادشاه هند را بــرخ سفیران روسیه بکشد.»

«... بعد از ظهر این روز هدایای سفیر هندوستان را بمیدان آوردنــد. گردا گرد میدان با قطعات چوب دیواری ترتیب داده بودند بطوریکه هیچکس نمیتوانست سوار یا پیاده وارد میدان گردد مگر آنکه مقام و منصبی عــالی داشته باشد. هدایای سفیر هند را با ترتیب خــاص در گوشه‌ای از میدان قرار دادند. سفیران مسکوی نیز با هدایای خود و تمام ملازمان و همراهــان که یکصد و پنجاه تن بودند در یکسوی دیگر قرار گرفتند.»

«... پس از اندك زمانی شاه عباس با سفیر هندوستان بمیدان آمد و از دنبالش گروهی از بزرگان دربار با لباسهای ابریشمین زربفت و عمامه‌هائی که به سنگهای گرانبها آراسته بود و معمولا در اینگونه تشریفات برسر می‌نهند، حرکت میکردند ولی شاه چنانکه عادت اوست لباسی بسیار ساده و بی‌زیور پوشیده بود. شاه و سفیر هند سوار براسب بمیان میدان رفتند و در برابر درخانه علی‌ـ پاشا که گردشگاه معمولی شاه است از اسب بزیر آمدند. دیگران نیز پیــاده داخل میدان شدند و هریك به نسبت مقام و منصب خویش در کناری ایستادند».

«پس از آنکه شاه و سفیران بایوان خانه آمدند نمایش هدایا آغاز شد آنهارا نخست از برابر شاه میگذراندند، سپس دور میدان میگردانیدند و بیرون میبردند هدایای سفیر هند را پیش از هدایای سفیر مسکــوی گــذراندند... هدایای او مرکب بود از بیست و نه شتر حامل بارهای بزرگی کــه بگمــان من پر از پارچه‌های ظریف کار هندوستان بود. پس از آن هودج بزرگی آوردند که با چوبهای زرین بسیــار زیبا ساختــه شده بود. سپس مقداری زیــادی شمشیرهــای مــرصع و سلاحهای دیگــر ، که همگــی بسنگهای قیمتــی آراسته بود و از پس آن‌هــا بیش از دویست طبق پر از عمــامه‌هائی کــه معمولا بزرگان ایران بر سر میگذارند ، گذشت ، زیرا که اینگونه

عمامه‌ها بیشتردرهندوستان ساخته میشود ودرهرطبقی ازپنج تاشش ع...
دیده میشد ... یکی دیگر از هدایا دندان جانوری بسیار بزرگ بود که
دونفر بدست گرفته بودند و قطعاً دندان فیل یاماهی بزرگی بود که از آن
معمولا درایران دسته چاقو و خنجر و سلاحهای دیگر میسازند پس از آن
نیز هدایای گوناگون دیگری گذراندند که من درست ندیدم و درپایان
آن‌جمله‌پنج‌ارابه هندی گذشت که هریك دوچرخ بیشترنداشت ونشیمنگاه
چهار گوش آنرا بی کرسی و هموار ساخته بودند بطوریکه بسبك نشستن
ما اروپائیان دونفر بزحمت در آن می‌نشستند ولی برسم شرقیان چهارنفر
میتوانستند بخوبی در آن جای گیرند و بربالشهای گرد متعددی که در
اطرافش قرار داده شده بود تکیه کنند تمام این ارابه‌ها بطلا وپارچه‌های
زربفت آراسته بود وهریك را دو گاوسفید بسیار پاکیزه وآرام میکشیدند
گاوهای هندی را با گاوهای ما این تفاوتست که روی پشت نزدیك گردن
مثل شتران کوهانی‌دارند ومانند اسب میدوند . . . ارابه‌های هندی‌بقدری
سبك ساخته میشود که اگردر کوهستانها براههای صعب‌العبوررسند، قطعات
آنهارا بآسانی‌ازهم جدامیکنند ودونفربردوش میکشند تا باراه همواری
پیدا شود . . . »

« بعد ازارابه‌ها نوبت بجانوران عجیب هند رسید. نخست دو کرگدن
از پیش شاه وسفیران گذراندند که با همه جوانی از گاوهای ما درشت‌تر
بودند . . . سپس جانوری مانند گاو کوهی نمایان شد که شاخهای بسیار
دراز داشت . . . پس ازآن نوبت به انواع گوزنان وآهوان وغزالان وخران
وحشی زردفام رسید، و ازهمه عجیب‌تر بزی وحشی بود که سه پا بیشتر
نداشت دوپای درجلو و یکپای در عقب که درست در انتهای سرینش قرار
گرفته بود. »

« هدایای سفیر هندوستان با عبور هشت یاده فیل بزرگ پایان یافت

که از آن میان برپشت دو یا سه پیل برجی قرار داده ودرهربرج مردانی نشسته بودند البته این برجهاباآنچه ما ازبرج اراده‌میکنیم شباهتی نداشت بلکه بیشتربه‌تخت خوابی چوبین شبیه‌بود که درپارچه‌های زربفت پوشیده باشند. این تخت از درازی تمام عرض بدن حیوانرا فراگرفته و چندان بزرگ بود که مردی میتوانست براحتی درآن بخوابد ولی عرض‌آن کمتر بود وخفتن دونفررا بزحمت کفایت میکرد . . . »

چندنفر از نقاشان از جمله بشن‌داس وخیرات خان ولیکراج نیزشامل کاروان سفارت هندوستان بودند . آنان برای تهیه تصاویری از شاه‌عباس و درباریان بایران‌آمدند وتعدادی از تصاویریکه آنان ازشاه ایران وامرای اوکشیدندالان دردست هست‌ومبین هنرعالی نقاشان مزبورمیباشد . شخصی ادیب وسخنور بنام محسن فانی کشمیری هم بعنوان اخبار نویس همراه خان عالم باصفهان‌آمده وهمواره خبرهای مربوط به‌ایران ودربار شاه عباس را تهیه و به‌جهانگیر مخابره میکرد. خان عالم بارفتار ستایش آمیزی اثر بسیارنیکوئی در شاه عباس ازخود بجای گذاشت و نظربآن شاه ایران اورا بجای خان عالم جان عالم حطاب کرد. سفیر هندوستان درمأموریتش توفیق بسزائی یافت ودرموقع بازگشت بکشورش که پس از کمی بیشتر ازدوسال اقامت در ایران بسال ۱۰۲۹ هـ صورت گرفت وی مورد استقبال شایانی از طرف جهانگیر واقع گردیدو منصب عالیتری که عبارت بود از پنجهزاری ذات وسیصد سواری باو داده شد شاه عباس نیز باو هدایائی‌داد و یکی از سرداران بزرگ ایران بنام زینل‌بیک‌بیگدلی شاملورابا نامه‌ای‌دوستانه و هدیه‌های نفیس وگرانبها همراه وی به‌هندوستان فرستاد .

هدایائی که شاه عباس برای شاه سلیم (جهانگیر) به هندوستان فرستاد شامل جیقه‌ای مرصع بانواع جواهر قیمتی بود که یك‌لعل خوشاب بزرگ درمیان آن میدرخشید این لعل بی‌نظیر درزمان شاه اسمعیل اول ازخزائن

پادشاهان تیموری بدست آن پادشاه افتاده بود ونام میرزاالغ بیگ نوه امیر تیمور را بر آن نقش کرده بودند قیمت آن بپول آن زمان بهفتهزارتومان حساب کرده بودند. منشی شاه عباس که درباره هدایائی که ازطرف شاه عباس بهجهانگیر فرستاده شد و آنچه که بسفیر وی خان عالم در زمان اقامتش درایران و موقع برگشت او بههند باو داده شد در کتابش چنین مرقوم داشته است.[۱۳]

«ازخاصان بارگاه معلی زینل بیگ بیگدلی شاملو توشمال باشی را برسالت هند تعیین فرموده همراه خان عالم فرستادند وخان عالم را بهخلع فاخره والعامات وافره از نقود واقمشهٔ نفیسه واسبان تازی نژاد سرافراز فرموده، آنچه دربدایت که داخل قلمرو همایون شده تاحین انصراف باو اعطا فرموده وآنچه در هنگام رخصت مرحمت فرمودند زیاده از پانزده هزارتومان عراقی بود سوای تکلفات امرا و مقربان و اعیان اردوی معلی و حکام خراسان، وتحف وهدایا که بجهت پادشاه والاجاه ارسال یافت ازمرصع‌آلات وامتعه نفیسه روم وفرنگ وروس وبلاد ایران وتحفههای مرغوبه یك زنجیر جیقه زلف عقار نادره روزگار که گزیده چندین هزار زلف بود، مرصع بهلعلهای ثمین ویواقیت رنگین ولئالی آبدار که از آن جمله یك قطعه لعل خوشاب بزرگ بود که درخزانه هیچ پادشاه ذیجاهی عدیل آن نتوان یافت و مبصران جوهرشناس بهفتهزار تومان بلکه زیاده قیمت نموده بودند. اسم میرزا الغ بیگ بن شاهرخ بن امیر تیمور گورکان بر آن نقش بود واز زمان حضرت خاقان سلیمان شان شاه اسمعیل علیه الرحمه والرضوان ازخزاین سلاطین بدست درآمده درخزانه عامره بود، و ازتحف و هدایای پادشاه روم نیز که دراین سال ایلچی آورده بود حصه والوش برادرانه جهت حضرت پادشاه والاجاه ارسال یافت، ومکتوب محبت آیین دوستانه ... درقلم آورده دقیقهای ازدقایق مردمی وداد فرو گذاشت نفرمودند.»

۱۳ - عالم آرای عباسی چاپ تهران ص ٦٦٩ — ٦٧٠

هنگامیکه خان‌عالم در ایران بسر میبرد شاه عباس صفوی بافرستادن افراد متعددی به‌هندوستان ارتباط دائمی خویش را باجهانگیر حفظ نموده بود نخستین کسیکه درآن‌مدت از ایران به‌هندوستان رفت مصطفی بیگ نام‌داشت او درسال ١٠٢٤ھ ١٦١٥م همراه‌نامه‌ای‌ازطرف‌شاه‌عباس که حاکی‌ازفتوحاتش در گرجستان بود بدربار جهانگیر بار یافت . هدایائی که مصطفی بیگ از ایران به‌هندوستان‌برده بود شامل‌سگهای بزرگ اروپائی‌مورد نیاز جهانگیر هم بود. طبق‌نگارش دکتر هادی حسن چهل‌هزار روپیه و یکهزار توله طلا از طرف جهانگیر به‌مصطفی بیگ داده‌شد. [١٤] او پس ازچندماه‌توقف‌درهندوستان همراه‌هدایا ونامه‌ای‌ازطرف جهانگیر برای‌شاه‌عباس صفوی به‌ایران بر گشت.

دومین فرستاده شاه‌عباس‌بدربارجهانگیر محمدرضابیگ بود که‌همراه سفارت‌نسبتاً بزرگی‌درسال ١٠٢٥ھ ١٦١٦م بدربارپادشاه هندوستان‌باریافت جهانگیر اورا مورد عنایت قرارداد وبا اعطای خلعت و جوایز سرافرازش فرمود. ظاهراً وی برای‌خرید اشیاء مورد علاقه شاه عباس به‌هندوستان‌رفته بود. درهمان موقع روبرت‌شرلی یکی‌از سه برادر معروف شرلی که مدتی نزد شاه عباس مانده بودند بدربار جهانگیر رسید و مورد توجه خاص وی قرار گرفت رضابیگ ازطرف‌جهانگیر اجازه مرخصی یافت‌ونامه‌ای و هدایائی ذیقیمت از طرف پاشاه هندوستان برای شاه عباس صفوی بوی‌داده شد ولی‌رضا بیگ پیش ازآغاز مسافرت بسایران درسال ١٠٢٦ھ ١٦١٧م در شهرآگرا بدرود حیات گفت . درسال ١٠٢٨ھ ١٦١٩م فرستاده دیگری بنام سیدحسن ازطرف‌شاه‌عباس‌بدربارجهانگیرفرستاده‌شد اوهم‌نامه‌ای‌وهدایائی برای پادشاه هندوستان بهمراه‌برد وازطرف‌جهانگیر ٢٠ هزارروپیه دریافت نمود. هیچکدام ازاین فرستادگان جنبه‌سفارت بزرگی را ازطرف شاه‌عباس نداشتند ولی اودرنظرداشت شخصی‌عالیمقام را باتجهیزات زیاد وهدایائی

١٤ - مجموعه مقالات هادی حسن چاپ حیدر آباد دکن بسال ١٩٥٦ م صفحه ٤٠

فراوان به هندوستان بفرستد تا جوابگوی سفارت عظیم خان‌عالم باشد وی برای این‌مقصود چنانکه‌مذکورافتاد، زینل‌بیگ‌را درنظر گرفت واو باهدایاوتحفه‌هاوافرادزیاد به‌دربارمغول‌فرستاد. علاوه‌برهدایائی‌ازطرف شاه عباس ،زینل‌بیگ پیش کش‌های فراوانی ازجانب‌امراء واشراف ایران‌هم‌برای جهانگیربهمراه بردودرشهرلاهور بدرباروی باریافت . وضع‌خاص‌مأموریت سیاسی‌زینل‌بیگ که به‌موضوع حساس قندهار مربوط بودوی را بابرخی‌از مسایل‌دشواری‌دچارساخت .تکبراونیزبخرابی وضعش کمك کرددرنتیجه‌او درماموریت‌خودهیچگونه موفقیتی بدست‌نیاورد. در زمانیکه‌زینل‌بیگ در هندوستان بود. چهاریاپنج نفراز طرف‌شاه‌عباس همراه هدایا ونامه‌هابدربار جهانگیر فرستاده شدند جهانگیرنیزآنهارا موردعنایت قرارداد وباهدایاو نامه‌ها ازجانب خویش‌باآنان اجازه مرخصی‌داد .

درسال ١٠٣١هـ ١٦٢٢م شاه‌عباس قندهار راگرفت واین موضوع موجب رنجش جهانگیرشد ولی‌اوبعللی‌نتوانست اقدامی‌متقابل انجام‌دهد،شاه‌عباس پس ازبدست‌آوردن قلعه قندهار بمنظوررفع سوء تفاهم‌وکدورت خاطر جهانگیردونفرفرستاده همراه نامه‌هابدربارهندوستان‌فرستاد . میرولی‌بیگ وحیدربیگ مراتب صمیمیت ودوستی ومودت شاه‌عباس صفوی را نسبت به جهانگیرابراز داشتند.موقع‌برگشت به‌ایران‌میرولی‌بیگ‌وحیدربیگ‌حامل نامه‌ای ازطرف جهانگیربودند واو درآن برتعجیل شاه‌عباس درحل مسئله قندهاراظهارتعجب کرده ونوشته بودمی‌بایستی شاه‌منتظربرگشت‌زینل‌بیگ باشد معذالك‌جهانگیردرنامه‌اش‌خاطرنشان‌ساخته‌بود دوستی اوبا شاه‌عباس بالاتر ازآن است که بامسایلی نظیرمسئله قندهار لطمه‌ای بآن وارد گردد او روزیکه زینل‌بیگ ازوی اجازه مرخصی خواست (درسال١٠٢٩هـ)پنجاه هزار روپیه بوی‌داد وپیش ازآن‌نیزمستغلاتی دارای ١٦ هزارروپیه عایدات سالیانه ازطرف جهانگیر به‌زینل‌بیگ داده شده‌بود .

درسال ١٠٣٤ﻫ ١٦٢٥م آقامحمدمستوفی‌غلامان ازطرف‌شاه‌عباس‌با نامه‌ای که‌حاکی‌از فتح‌بغدادبدست وی‌بود به‌هندوستان فرستاده‌شد مستوفی‌غلامان همراه خود بعضی از اشیائی را که بعنوان غنیمت درفتح بغداد بدست‌شاه عباس افتاده بود برای‌جهانگیربرد . جهانگیراین سفیر را در سال ١٠٣٥ﻫ درشهر لاهور پذیرفته و باعطای جوایز و انعامات سرفرازش فرمود . مستوفی غلامان همراه هدایائی‌بسیار قیمتی ازطرف جهانگیر که برای شاه عباس داده‌شده بود پس ازاقامت شش ماهه درهندوستان بایران بر گشت . نامه‌ایکه اوازطرف جهانگیربرای شاه عباس‌بهمراه‌آورده‌بودحاکی‌از کمال محبت ومودت ازطرف شاهنشاه هندوستان نسبت‌بشاه ایران‌بود .

شاه‌عباس میخواست درسال ١٠٣٦ﻫ بمناسبت در گذشت شاهزاده پرویز پسرجهانگیر شخصی بنام تختەبیگ یوزباشی را بانامه تسلیتی‌بهندوستان بفرستد . بنابودسفیرایران چهارنامه‌برای جهانگیرونورجهان وشهریار(پسر کوچك جهانگیر) بهمراه ببرد ولی‌با دریافت اطلاع از مرگ جهانگیر موضوع فرستادن سفارت بدرباروی منتفی‌شد .

فرمانروایان سه‌بخش‌بزرگ در سرزمین دکن (جنوب‌هندوستان) بنام گولکنده ، بیجاپوروواحمدنگر،از دیرباز با سلاطین صفویه روابط بسیار نزدیکی داشتندوحتی درمملکت گولکنده‌اسم شاه‌عباس‌صفوی شامل‌خطبات نماز جمعه شده‌بود واین رسم اززمان شاه‌اسمعیل‌صفوی در آن کشور ادامه داشت . بادرنظر گرفتن چنین روابط نزدیك بین ایران و کشورهای در جنوب هندوستان سفیران متعددی ازطرف شاه‌عباس به آن ممالك فرستاده شد .

میرخلیل‌الله (یکنفرایرانی) از طرف ابراهیم عادل‌شاه دوم ، فرمانروای بیجاپور بدربارشاه‌عباس آمد. فرمانروایان گولکنده واحمدنگرنیزسفیرانی بدربار شاه‌ایران فرستادند . هرسه فرمانرواخواستار پشتیبانی ازطرف شاه

عباس درمقابل حملات لشکرهای شمال هندشدند وشاه‌عباس درقبال‌خوا...
آنان بجهانگیرنامه‌ها نوشته وازوی خواستار گذشت بیشتری درمورد آ...
گردید.

حسین‌بیگ تبریزی بعنوان سفیرایران بدربار گولکنده رفت ودر سال ١٠٢٦ﻫ‌بهمراهی‌شیخ‌محمدخاتون‌سفیر آنکشور بدربارشاه‌عباس‌صفوی‌با یران بر گشت. شیخ‌محمدخاتون تا سال١٠٢٩ﻫ دراصفهان بسربرد وموقعیکه باو اجازه‌مرخصی‌داده‌شد سه‌نفرسفیرازطرف‌شاه‌عباس برای‌دربارهای گولکنده، بیجاپور واحمدنگر فرستاده شدند.

سفیری که به‌دربار قطب شاهیان(فرمانروای گولکنده) رفت‌قاسم‌بیگ نام داشت . شاه عباس بوی نامه‌ای برای جهانگیر نیز داد تا او پیش از رفتن به‌دکن به آگرا و دهلی هم سربزند. نامه‌ایکه قاسم بیگ از طرف شاه‌عباس برای جهانگیر برد حاوی مراتب سپاسگذاری از جانب شاه‌ایران درمورد تفقدی‌بود که وی نسبت به‌فرمانروایان دکن بعمل‌آورده بود. متن نامه‌هائیکه در مورد سلاطین دکن از طرف شاه عباس صفوی به جهانگیر نوشته شدند درتاریخ‌عالم‌آرای عباسی‌درضمن وقایع سال١٠٢٢ ﻫ وبعد ثبت گردیده است.

شاهزاده خرم (شاهجهان) که بجانشینی جهانگیر به تخت سلطنت هندوستان جلوس کرد درزمان شاهزادگی‌اش باشاه‌عباس صفوی اول‌مکاتبه داشت . او درسال١٦١٨ م‌بااجازه پدرش به‌شاه ایران‌هدایائی فرستاد. الماس گرانقیمتی که از جنوب هند بدست‌آورده بود نیزشامل هدایای وی بود. بازهم در سال ١٦٢١ م وی زاهد بیگ را بعنوان سفیرش بدربار شاه عباس

فرستاد و نامه‌ای نیز بشاه‌ایران که او را عموی خویش خواند نوشت وازوی درخواست اشیاء مورد نیاز از هندوستان را از او بخواهد تا بخدمتش تقدیم گردد . شاه عباس‌فرستاده شاهزاده هندوستان را درقندهار بانهایت احترام پذیرفت و بااعطای جوایز و هدایائی باو اجازه بر گشت داد و بوسیله وی بشاهزاده خرم پیغامی فرستاد دایر براینکه هر گاه ضرورتی شود باطلاع شاه برساند تانهایت توجه در امداد و کمك بشود . موقعیکه شاهجهان در زمان‌شاهزادگی پس‌ازحمله ناکام به‌آگرا بطرف گجرات برمیگشت‌نامه‌ای به‌شاه عباس جهت کمك نوشت . شاه عباس خواجه بیگ فرستاده شاهجهان را پذیرفت ولی بوسیله وی به‌شاهزاده پیغام داد امرپدرش را اطاعت کند و قول داد بطرفداری از وی بپدرش‌نامه‌ای خواهد نوشت وپس‌ازآن طبق قولی که داده‌بود شاه‌عباس بوسیله‌آقابیگ نامه‌ای بجهانگیر نوشت .

نامه‌شاه‌عباس‌تأثیرخوبی کرد وباعث رفع سوء تفاهم دربین جهانگیر و پسرش شاهزاده خرم (شاهجهان) گردید . جهانگیر چهار هزار روپیه به آقابیگ انعام داد .

هنگامیکه شاهجهان پادشاه هندوستان گـردیـد شاه عباس صفوی بحری‌بیگ را برای عرض تهنیت بدربار وی فرستاد . بحری بیگ هنوز در راه بود که شاه‌عباس بدرود حیات گفت ولی او بمسافرتش ادامه داد و برای عرض تهنیت بدربار شاهجهان حضوریافت . شاهجهان بااحترام او را پذیرفت و باوانعاماتی داد وپس‌ازمدت کوتاهی بوی اجازه بر گشت‌به‌ایران داده شد .

محمدصالح کنبوه‌در کتاب‌خود«عمل‌صالح » درباره رسیدن‌بحری‌بیگ بدربارش‌و فرستادن میربر که به‌ایران چنین نوشته‌است:[١٥]

« چون به شاه عباس خبر سانحه ناگهانی جنت‌مکانی بابشارت جلوس حضرت صاحبقرانی رسید وبنابرمحبت که غائبانه داشت بحری‌بیگ‌رسولی

١٥ - عمل صالح موسوم بشاه جهان (جلد اول) چاپ لاهور صفحه ٢٩٦

را بآهنگ ادای مراسم تهنیت جلوس اقدس و آداب پرسش ارسال داش
همدران نزد یکی ازجهان گذران درگذشت وفرمانروائی ایران بشاه صـ
گذاشت وبحری‌بیک‌از پرتو آستان بوس‌درگاه ناصیهٔ بخت‌را فروغ‌سعاد
داده بحکم رعایت مراسم بازگشتی که از دیربازمیان این دودمان دیر
و سلسله صفویه ازراه کمال وداد و اتحاد مرعی بود همدرین ایام‌سید کر
النسب میربر که‌را که‌از بنده‌های‌فهمیده‌وآزموده ومعتمدان دیرینه‌روز گار
دیده درگاه جهان پناه است برسم ادای مراسم مبارکباد جلوس شاه‌صفی و
لوازم تعزیت شاه‌عباس وتحصیل‌اشراف و اطلاع برحقایق احوال واستیفای
دقایق امورآن ولایت‌برسالت نامزد فرموده نامور ساختند . وهفتم‌آبان‌ماه
بغایت خلعت و خنجر و فیل و انعام پنجاه هزار روپیه سرافراز نموده حکم
کردند که بعد از تقدیم وظایف امورمقرره و رسوم معهوده بزودی رخصت
معاودت حاصل نموده متوجه دریافت سعادت ملازمت شود . وهمدرین روز
بحری‌بیک را رخصت معاودت داده عنایت خلعت گرانمایه و خنجرمرصع
و ماده فیل ضمیمهٔ سوابق عواطف عمیمه ساختند و چون میربر که جریده
میرفت یك قبضه شمشیرمرصع برسبیل استعجال با نامهٔ نامی بانشاء علامی
افضل‌خان که هم اکنون بجنس نقل‌آن رقم‌زده ترجمان عقل بل‌زبان خرد
یعنی کلك‌آداب‌دان میشود مصحوب مشارالیه ارسال یافت . »

میربر که بعنوان سفیرشاهجهان بسال ١٠٣٩هـ١٦٢٩م همراه‌بحری‌بیگ
رهسپارایران گردید. او بانهایت احترام در دربار صفی‌شاه باریافت وپس‌از
چهاریاپنج ماه اقامت دراینکشور اجازه مراجعت به‌هندوستان یافت‌بیش‌از
رسیدن‌میربر که به‌ایران سفیری بنام محمدعلی‌بیگ اصفهانی ازطرف شاه-
صفی بدربار شاهجهان فرستاده شده بود وبعلت اینکه اونخستین سفیری‌از
طرف شاه جدید ایران بود مورد احترام خاص از طرف شاهجهان واقع شد
و استقبال بسزائی از او درشهربرهان پور که شاهجهان در آنموقع درآنجا
بود بعمل‌آمد . بیش‌از سیصدهزار روپیه نقد وامتعه بقیمت صدهزار روپیه

از طرف پادشاه هندوستان باو داده شد . او درسال ١٠٤٢هـ از هندوستان بایران بر گشت . مطابق بیان خافی‌خان[١٦] محمدعلی‌بیگ هدایائی بقیمت پانصدهزار روپیه ازایران به‌هندوستان برده‌بود .

شاهجهان صفدرخان رابعنوان سفیرخودهمراه محمدعلی‌بیگ به‌اصفهان فرستاد . صفدرخان هدایائی‌بقیمت چهارصدهزار روپیه برای‌شاه‌صفی‌آورد ولی اوبعلت اینکه شاه‌صفی درنواحی‌غربی ایران بجنگ‌علیه ترکها اشتغال داشت تا یکسال‌ونیم نتوانست خدمت شاه برسد . او ازطرف شاه‌صفی‌مورد احترام و عنایات فراوان واقع شد . صفدرخان هنوزدر دربار ایران بود که شاهجهان بازهم سفیری بنام میرحسینی باینکشور فرستاد اما او هنگامی بایران آمد که صفدرخان در سال ١٠٤٧ هـ رهسپار هندوستان شده بود . میرحسینی بدون تسلیم نمودن نامـه شاهجهان به شاه صفی به هندوستـان بر گشت. محمدصالح کنبوه درعمل‌صالح(شاهجهان‌نامه)[١٧] درمورد بحری‌بیگ ومحمدعلی بیگ.صفدرخان‌زیرعنوان«مرسول‌شدن‌خواجه‌قاسم مخاطب به صفدرخان بعنوان رسالت بجانب ایران» چنین مرقوم داشته است :

«چون شاه‌عباس دارای‌ایران که کمال‌بصیرت وخبرت درحکمت عملی داشت‌بنابرعاقبت بینی وبه‌اندیشی ملك ودولت ورعایت‌جانب سپاهی ورعیت تحریك سلسله صداقت واخوت‌نسبت بحضرت جنت مکانی مینمود وهمواره هنجار مکاتبه سپرده ازین راه ابواب یگانگی ویك جهتی میکشود وبعداز رحلت‌آنحضرت وجلوس‌شاهبازاوج سعادت برنشمین اورنـگ خلافت همان رشته را نگاهـداشته برسبیل استعجال بحری بیگ نام رسولی را بشتاب پرواز شاهین تیزپرمرسول داشت که بعدازادای‌تهنیت‌جلوس همایون‌بزودی

---

١٦ - منتخب‌اللباب تألیف نظام‌الملك خافی خان جلد دوم (ترجمه به‌اردو) چاپ کراچی صفحه ٧٦

١٧ - عمل صالح (شاه جهان نـامه) جلد اول (چاپ لاهور سال ١٩٦٧ م) صفحه ٤٥٧/٨

معاودت نماید تاآنگاه ایلچی معتبری کـه شایان ادای مراسم رسالت با ...
با تحف وهدایای نمایان بدرگاه والا ارسال یابد، چنانچـه سابقاً گزا...
یافته چون قضیه ارتحال شاه پیش ازرسیدن بحری بیگ سمت وقوع ی...
وقرارداد خاطرش بظهور نرسید قایم مقام شاه سپهراحتشام شاه صفی اق...
مراسم معهود جد خودنموده روش پیروی ستوده‌پیشروان طبقه‌اسلاف‌خو...
فراپیش گرفت، وهمان اراده شاه بعمل‌آورده محمدعلی‌بیگ‌نام ازعمده‌ها...
دولتخواه خودرا که محل اعتماد شاه بود برای‌ادای مراسم مبارکبادجلوس
ابد پیونـد و ارمغانی گرانمند ازاسپ وشتر وسایر امتعه نفیسه ایران کـه
سه‌لك روپیه قیمت داشت ارسال داشت. لاجرم حضرت سبحانی بنابرتشیید
مبانی عطوفت وتمهید قواعد مهربانی صفدرخان راکـه ازسعادت یافتهـای
تربیت عهدبادشاهزادگی وبکمال متانت وسنجیدگی وشرافت ذات وصفات
متصف‌است‌بجهت ادای مراسم رسالت وایصال مراسله سامی مشتمل‌برتهنیت
جلوس مبارك ومعذرت واقعه ناگزیر شاه وفتوحاتی که درین مدت روداده
ازسایراقران وامثال برگزیدند وباوجود آنکه مشارالیه ازبندهای معتبر
مزاج دان‌آنحضرت‌بود ازروی مزید اعتبار اهتمام سایرآداب گفت وگو و
نشست وبرخاست واطوار کل سلوك دروقت رخصت که پانزدهم اردیبهشت
اتفاق افتاد باواشاره فرمودند ودرهمان وقت رخصت بعنایت خلعت باجیغهٔ
مرصع واسپ وفیل راس‌المال سرافرازی ابدیش بخشیدنـد و پیشتر مبلغ
مبلغ یك لك وپنجاه هزار روپیه برسبیل مدد خرج راه‌بدومرحمت‌فرموده
بودند. باآنکه ازدولت این دولتکدهٔ ابدی اتصال کمال ثروت ومالداری
داشت‌چنانچه دررفتن وبازگشتن درنهایت‌تجمل زیب وزینت وسامان‌شایان
وداد ودهش نمایان بسر برده این خدمت را نحوی کـه شاید وباید انصرام
داد. مبلغ چهارلك روپیه وکسری خرید این کشورازانواع نفایس ونوادر
هندوستان برسم ارمغان شاه همراه اوارسال داشتند.»

هنگام بر گشتن صفدرخان به هندوستان شخصی بنام یادگار بیگ از طرف شاه صفی بعنوان سفیر ایران همراه وی فرستاده شد. نامه ایکه یادگار- بیگ از طرف شاه صفی همراه داشت محتوی خبر فتح قلعه ایروان بدست شاه ایران بود. سفیر ایران هدایائی نیز برای شاهجهان برد. اوسه مرتبه بدربار شاهجهان باریافت ومبلغ نود هزار روپیه وخنجر مرصع واشیاء دیگری بطور انعام دریافت نمود[۱۸]. یادگاربیگ برای کسب اطلاعات درباره نقشه‌های دهلی درمورد قندهار باعجله ازایران فرستاده شده بود ولی موقعیکه اوبدربار مغول درهندوستان رسید قندهار یکماه پیش از آن بدست لشکریان دهلی افتاده بود. قضیه از دست رفتن قندهار موجب دلسردی ورنجش پادشاه ایران گردید وسفیری ازطرف شاه صفی به هندوستان فرستاده نشد.

درسال ۱۰۵۲ هـ شاه عباس دوم پس از درگذشت شاه صفی بپادشاهی ایران رسید. درسال ۱۰۵۶ هـ شاهجهان جان‌نثارخان را بعنوان سفیرخود بدربار ایران فرستاد وبالفاظ محمدصالح کنبو[۱۹] «..... هرچند ابواب مکاتبت ومراسلت از رهگذر بی‌روشی واندیشهای بیجای شاه صفی مسدود شده بود باوجود کمال استغنا و بی‌نیازی بمقتضای مروت نخواستند که سلسلهٔ دوستی قدیم این دودمان عالیشأن یکبارگی گسیخته شود. لاجرم هیجدهم صفرجان‌نثارخان رابعنایت‌خلعت وجمدهر مرصع ودو اسب‌عربی- نژاد باساز طلا وفیل سربلند ساخته باگرامی نامه متضمن مراسم تعزیت شاه صفی وتهنیت جلوس دارای حال شاه عباس که بنام جد خود مسمی است وبامراشرف سعدالله خان انشا نموده بود رخصت ایران نمودند وحکم شد که متکفلان مهمات سرکار گردون آثار طلب دوسالهٔ او وهمراهان اونقد ازخزانه عامره تن کنند ویك لك روپیه مرصع آلات ودولك وپنجاه هزار

۱۸ - منتخب‌اللباب جلد دوم (ترجمه به‌اردو) چاپ کراچی صفحه ۱۴۸

۱۹ - عمل صالح جلد دوم چاپ لاهور صفحه ۳۸۹

روپیه دیگر تنسوقات وپنجهزار پارچه امتعهٔ نفیسهٔ ممالك محروسه بر
ارمغانی ارسال یافت.»

بطوریکه خافی‌خان درمنتخب‌اللباب[٢٠] بیان داشته‌است جان‌نثارخ
جواهرات وامتعه مرصع بقیمت صد وپنجاه هزار روپیه وپارچه‌های نف
بافته کشمیر، بنگال واحمدآبادبه‌ارزش دویست هزار روپیه بایران‌آورد
نامه‌ایکه‌توسط وی‌ازهندوستان فرستاده‌شدحاکی ازآن‌بود که علی‌مردان
خان که حکومت قندهار را به‌شاهجهان تقدیم نمود هرگز برای جاه‌طلبی
وطمع به‌هندوستان نرفته بلکه غرض اصلی وی ازآن‌اقدام حفظ جانش‌از
دست حاسدان مغرض بوده است. بوسیله همان نامه شاهجهان خواستار
آن شد که به محمد علی، فرزند ارشد علی‌مردان خان، اجازه داده شود
به هندوستان برود.

درزمانی که جان‌نثارخان سفیر شاهجهان در اصفهان بسرمیبرد دونفر
دیگر بنام میرعزیز وارسلان بیگ بعنوان فرستادگان سیاسی هندوستان
بایران‌آمدند. میرعزیز نامه‌ای از طرف شاهجهان برای نذر محمدخان که
متعاقب از دست رفتن بلخ برای جلب کمك بایران آمده‌بود همراه داشت
ولی شاه‌عباس‌دوم مصلحت ندانست آن نامه به خان مزبور داده شود. نامه
شاهجهان بنام نذر محمدخان درتاریخ پادشاه نامه عبدالحمید[٢١] مندرج
گردیده‌است ارسلان بیگ حامل نامه‌ای از طرف شاهجهان برای شاه‌عباس
دوم بوده ودر آن پیروزی قشون هندوستان در ازبکستان شرح داده شده
بود هرسه فرستاده هندوستان درایران مورد استقبال شایانی واقع شدند
بخصوص جان‌نثارخان که سفیرآنکشور بود مورد احترام و الطاف بیشتر
شاه‌عباس قرار گرفت. شاه‌عباس دوم از شهر بسطام شخصی بنام قلی‌بیگ را

٢٠ ـ منتخب‌اللباب بخش دوم (ترجمه به‌اردو) چاپ کراچی صفحه ١٩٤

٢١ ـ نقل نامه درشاه جهان نـامه تألیف صالح کمبود جلد دوم چاپ لاهور صفحه ٤١٥ نیزداده شده است.

به هندوستان فرستاد وبوسیله نامه‌ای اقدام‌شاهجهان‌را در پس‌دادن بلخ به نذر محمدخان ستود. ضمناً او از شاهجهان خواست قندهاررا به‌ایران‌پس بدهد. شاه‌عباس‌قندهاررادرسال ۱۰۵۹هـ. پس گرفت وشخصی بنام شاه‌وردی‌-بیگ را بدربار شاه‌جهان فرستاد و بوسیله نامه‌ای علل حمله خود را به قلعه قندهاررا توضیح‌داد. شاهجهان فرستاده شاه عباس‌دوم را باناخشنودی پذیرفت وبا دادن ده‌هزار روپیه باو اجازه‌مرخصی داد.[۲۲] قلـی‌بیگ نیز بدون آنکه بدربار شاهجهان بار یابد اجازه مرخصی‌داده‌شد. موضوع‌پس گرفتن‌قندهار از طرف شاه‌عباس دوم در روابـط ایران وهندوستان سردی ایجاد نمود و تا آخر زندگانی شاهجهان سفیری در بین دو کشور رد و بدل نشد.

دوسال پس از تخت نشینی محی‌الدین اورنگزیب کـه بسال ۱۰۶۸هـ صورت‌گرفت شاه‌عباس‌دوم تصمیم گرفت سفیری بدربار هندوستان بفرستد بداق‌بیگ برای این‌کار انتخاب شد وبا هدایا وتحایف کافی برای دهلـی رهسپار گردید. بداق‌بیگ بمحض رسیدن به مـرز هندوستان از طـرف اورنگزیب خلعت‌و انعاماتی دریافت‌نمود وبامرپادشاه هندوستان‌درشهرهای ملتان ولاهور مورد استقبال شایانی واقع‌شد. در دهلی نیز از وی بوسیلهٔ عده‌ای از امرا استقبالی بعمل‌آمد و موقع شرفیابی در دربار اورنگزیب خلعت خاصی‌و خنجرمرصع جیغه وپاندان طلائی بوی داده‌شد. بداق‌بیگ ۶۶ اسب عربی وعراقی بازین‌های مرصع وتعدادی مروارید و فیروزه های قیمتی وهدایای دیگری بارزش پانصد هزار روپیه از طرف شاه ایـران به اورنگ‌زیب‌تقدیم‌نمود. اوازجانب‌خودنیز تحایفی تقدیم‌داشت. اورنگزیب ۶۰ هزار روپیه یك‌عدد فیل‌باو انعام داد. روز دیگر بازهم اورنگ‌زیب‌به بداق‌بیگ انعامات اضافی‌داد وبه جمیع همراهیانش نیز پول‌قابل‌ملاحظه‌ای

۲۲ ـ منتخب‌اللباب بخش دوم (ترجمه به‌اردو) چاپ کراچی ــ صفحه۲۶۰

اعطاء نمود . در روز عیدالضحی مقداری طلا بوزن بیش‌از دوهزار «تو...»
وهنگام اجازه‌مرخصی صدهزار روپیه ، تعدادی از اشیای مرصع ودو ...
فیل از طرف‌اورنگزیب به بداق‌بیگ داده‌شد . مطابق نوشته خافی‌خان در
منتخب‌اللباب[۲۳] سفیر ایران درهندوستان‌مجموعاً (بصورت‌پول‌نقد وجنسها)
پانصد هزار روپیه دریافت نمود و به همراهیانش نیز پنجاه هزار روپیه
موصول گردید .

اطلاعاتی‌در موردحسن‌استقبالی که از سفیروی درهندوستان‌بعمل آمد
باعث خوشنودی زیاد شاه‌عباس‌دوم شد واو مراتب سپاسگزاری خویش‌را
نسبت‌به ترسیل مداوم برگ «پان» که به امر پادشاه هندوستان صورت
گرفت بوسیله فرستاده‌ای ابرازداشت .

در سال ۱۰۷٤ ﻫ تربیت‌خان بعنوان سفیراز طرف اورنگزیب بایران
فرستاده‌شد . او هدایائی بقیمت‌هفتصدهزار روپیه و نامه‌ای همراه خود از
هندوستان آورد ومورد استقبال‌شاه‌عباس صفوی واقع‌شد . شاه‌عباس‌بمنظور
استحضار اورنگزیب از رسیدن سفیرش بایران شخصی بنام نجف قلی‌بیگ
را به هندوستان فرستاد . مطابق بیان خافی خان[۲٤] رفتارنامطلوب‌تربیت-
خان باعث عدم رضایت شاه عباس صفوی شد واو در انجام وظایف خویش
باعدم موفقیت مواجه گردید . در عین‌حال درسال ۱۰۷٦ ﻫ از طرف شاه-
عباس به‌تربیت خان اجازه مرخصی داده‌شد واو هنگام آخرین‌ملاقات با
شاه هدایائی ازجمله تعدادکافی ازاسب‌های ایرانی دریافت نمود . درنامه
شاه بنام اورنگزیب اعتراضاتی نسبت به بعضی از اموروی صورت گرفته
بود . حتی اشاره‌ای به حمله ایران به هندوستان نیزدرآن بعمل آمده‌بود
واین‌موضوع اورنگریب را نگران‌ساخت اما طولی نکشید که شاه‌عباس

---

۲۳ ـ منتخب‌اللباب تألیف خافی خان جلد سوم (ترجمه به اردو) چاپ کراچی صفحه ۷ـ۱۲٦

۲٤ ـ منتخب‌اللباب تألیف خافی‌خان جلدسوم (ترجمه‌به‌اردو) چاپ کراچی‌صفحه ۱۸۷

صفوی دوم درسال ۱۰۷۷ هـ بدرود حیات گفت و (بطور غیرمترقبه) اورنگزیب از تهیر درگذشت وی غمزده شد . پس از برگشتن تربیت خان از ایران برای مدت درازی سفیری دربین دو کشور ردوبدل نگردید وروابط سیاسی ایران وهندوستان بسردی گرائید .

بهادرشاه پسرو جانشین اورنگ زیب در زمان شاهزادگی بایران و ایرانیان دلبستگی داشت . اوبوسیله تجار پیغامهای حسن نیت وغیرسگالی خویش را برای شاه سلطان حسین صفوی فرستاد و میخواست سفیری بدربار ایران بفرستد . درهمان زمان میرافغان پس از کشتن گرگین خان که از طرف شاه ایران حاکم قندهار بود ، در قندرهار ونواحی آن اقتداری یافت و بدین ترتیب خطری برای ایران وهندوستان بوجود آمد . بهادرشاه که ظاهراً سردارافغانی را بخواست او بعنوان استاندار قندهار از طرف حکومت دهلی قبول کرده بود بطور محرمانه فرستاده ای را رهسپار ایران ساخت و از شاه سلطان حسین خواست اقدام فوری علیه سردار افغانی بعمل آورد تا خطرمشترکی که به هردو کشور تهدید میکرد ازمیان برداشته شود .

شاه سلطان حسین صفوی شخصی بنام میرمرتضی خفاف را همراه هدایای زیادی و نامه ای بدربار بهادر شاه فرستاد . میر مرتضی بوسیله کشتی بمسافرت پرداخت ولی کشتی اش دوچار حوادث دریائی شده واوبجای دهلی به بنگال رسید و ازشهرهو گلی به پادشاه هندوستان که درآنوقت فرخ سیر بود از وضع خود گزارشی نوشت. میر مرتضی دو سه سال دربندرگاههای بنگال سرگردان ماند ودرآن مدت بجای بهادرشاه فرخ سیر بتخت سلطنت هندوستان رسیده بود. طبق بیان خافی خان [۲۵] میرمرتضی خفاف بیش ازهمه سفیرانی کــه از طرف ایران به هندوستان رفتند تحایف و هدایـا ازجمله سیصد اسب منتخب عربی وعراقی نژاد باکلیه تجهیزات مرصع با مروارید

۲۵ - منتخب اللباب تألیف خافی خان جلد چهارم (ترجمه به اردو) چاپ کراچی صفحه ۱۸٤

و یاقوت و فیروزه ، مرواریدهای قیمتی و قالی‌های پر ارزشی همراه - د
برد. علاوه برهدایائی که او از طرف شاه سلطان حسین همراه‌داشت هدا ی
ارزنده‌ای از طرف‌خودنیز برای‌شاهنشاه هندوستان تهیه نموده‌بود.فرخ‌ سیر
از مأموران خود در بنگال خواست‌هفتاد هزار روپیه به میرمرتضی بدهند
ووسایل مسافرت وی را تا دهلی فراهم آورند. میر مرتضی درسال ١١٢٤ ه
در دربار فرخ‌سیربار یافت و صدهزار روپیه ویکهزار توله طلا و خلعت و
جیغه مرصع و خنجر و شمشیر مرصع و دو اسب با کلیه تجهیزات مرصع
دریافت نمود. هدایائی که از طرف فرخ سیر به میر مرتضی اعطاء گردید
بیش از صدهزار روپیه قیمت داشت.

میر مرتضی در بنگال بسر میبرد که در ایران خبر درگذشت‌بهادر-
شاه وبتخت سلطنت رسیدن فرخ‌سیررسید. شاه سلطان حسین شخصی بنام
اصباالدین‌رابرای عرض تسلیت وتهنیت‌بدربارفرخ‌سیرفرستاد . این فرستاده
ایران نامه‌ای همراه داشت و شفاهاً نیز پیغامی از طرف شاه سلطان حسین
به فرخ سیررسانید . درجواب‌این سفارت‌ایران سفارتی ازطرف‌هندوستان
باینکشور فرستاده نشد .

شاه طهماسب دوم‌جانشین شاه سلطان حسین گردید ودرزمان اوجنگ
ایران و افغان صورت گرفت. در هردو کشور ایران وهندوستان حکومت
دو خانواده سلطنتـــی صفوی وتیموری به سرعت رو به زوال گذاشت. در
ایران نادر شاه بر اوضاع مملکت تسلط یافت وافغانان را از کشور بیرون
راند او پس از شکست دادن افغانان در ایران‌درصدد ریشه کن ساختن‌آنان
در شهرهای هرات وقندهار برآمد و بمنظور بستن راه فرار بروی افغانان
شخصی‌بنام علی مردان‌خان شاملو را بعنوان سفیرایران‌از طرف‌شاه‌طهماسب
ثانی به‌هندوستان‌فرستاد. در نامه‌ایکه‌علی‌مردان‌خان برای‌پادشاه‌هندوستان
برد خبـر شکست افغانـان در ایران داده شده بود و بتأکید از پادشاه

هندوستان خواسته شده‌بود مأمورانی‌جهت‌بستن راه‌آنکشور بروی افغانان بگمارد. مضافاً از طرف شاه طهماسب ثانی‌خواهش شده بود بزودی به سفیر ایران اجازه مرخصی‌بدهندسفیر ایران در هندوستان مورد استقبال بسزائی واقع شد ودر قبال هدایائی که او از طرف ایران بپادشاه هندوستان تقدیم نمود. جوایزی از طـرف پادشاه هندوستان باو و همراهانش اعطاء گردید اما از طرف هندوستان در ارســال جواب نامه ایران تأخیر زیادی صورت گرفت‌وتوجه‌لازم‌بخواسته‌نادرشاه‌بعمل‌نیامد .

در سال ۱۱٤٥ هـ علی مردان خـان با دریافت هدایای قیمتی از طرف محمدشاه پادشاه‌هندوستان‌اجازه‌مرخصی‌یافت. درنامه‌ایکه‌ازطرف‌محمدشاه به علی‌مردان‌شاملو داده‌شد مرقوم گردید به عبدالصمدخان استاندار ملتان مأموریت داده شد جلو افغانان را در موقع ورود به‌آنکشور بگیرد اما بازهم‌اقدامات‌جدی از طرف هندوستان نسبت به جلوگیری از فرارافغانان به‌آنکشور صورت نگرفت .

شاه‌عباس‌سوم‌جانشین‌شاه‌طهماسب دوم شد ونادرشاه‌بعنوان‌نایب‌السلطنه محمدعلی‌خان را پیش محمدشاه فرستاد تا او را از تحولات جـدید ایران آگاه‌سازد ویادآور شود اقدامات جدی درباره افغانان بعمل آید. محمد-شاه فرستاده‌شاه‌عباس‌سوم‌صفوی راگرامی‌داشت وپذیرائی خوبی ازوی‌بعمل آورد. تمام همراهیان محمدعلی خان مورد الطـاف پادشاه هندوستان قرار گرفتندولی باز هم توجه زیادی به خواسته نادر شاه بعمل نیامد ونادرشاه پس ازگرفتن قندهار محمدخان ترکمان رابعنوان سفیرخود بدهلی‌فرستاد واز محمد شاه خواست سرحدات هندوستان‌را بروی افغانان فراری مسدود

سازد ولی محمد شاه بعلل معتددی از جمله ضعف سیاسی نتوانست مطا
خواست نادرشاه عمل کند ودرنتیجه نادرشاه صلاح درآن دید که دهلی
نیز مورد حمله‌قرار دهد. بدین ترتیب‌موضوع‌رفت وآمد ورود وبدل سفیر
و نمایندگان سیاسی در بین دو کشور ایران وهندوستان در زمان سلط
دو خانواده بزرگ صفوی وتیموری بپایان رسید.

کتبی که درنگارش این مقاله مورد استفاده قرارگرفت :

١ ـ روابط هند و ایران(بانگلیسی) نگارش دکتر ریاض‌الاسلام چاپ لاهور سال١٩٧٠ م

٢ـ تاریخ فرشته تألیف ابوالقاسم هندوشاه فرشته چندین‌بار در کلکته ولکهنو دهلی وکانپور چاپ شد.

٣ ـ منتخب‌التواریخ تـألیف شیخ عبدالقادر بدیوانی بوسیلهٔ انجمن آسیائی بنگال درسال ١٢٨٦ هـ در کلکته بطبع رسیده‌است.

٤ ـ تاریخ عالم‌آرای عباسی چاپ بنگاه امیر کبیر تهران.

٥ ـ مجموعهٔ مقالات از دکتـر هادی‌حسن چاپ حیدر آباد دکن سال ١٩٥٦ میلادی

٦ ـ عمل صالح(شاهجهان‌نامه) تألیف محمدصالح کنبو چاپ لاهورسال ١٩٦٧ میلادی(٣ جلد)

٧ـ زندگی‌شاه‌عباس‌اول(چهارجلد)تألیف‌نصرالله فلسفی‌چاپ دانشگاه تهران .

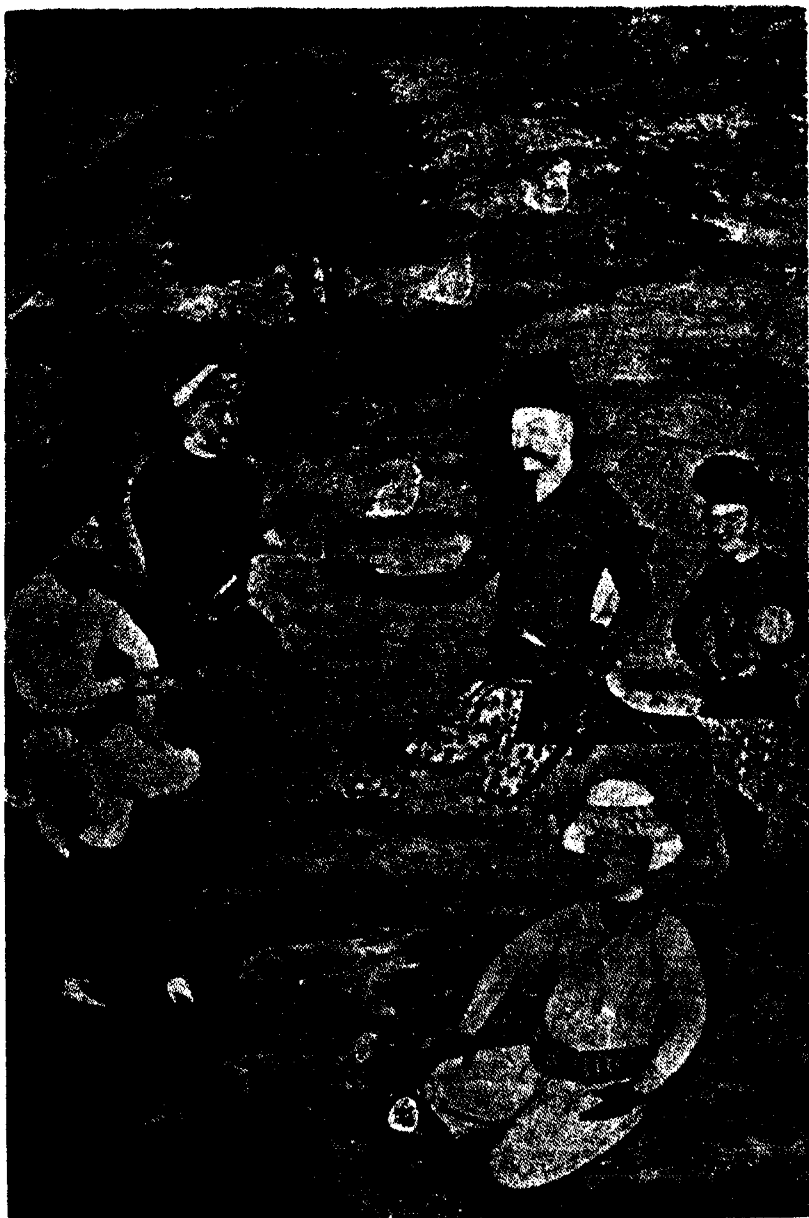
۸ ـ اقبال نامه‌جهانگیری تألیف معتمدخان(ترجمه‌باردو) چاپ کراچی سال ۱۹٦۳ میلادی

۹ ـ سفرنامهٔ پی‌یترودلاواله چاپ بنگاه‌ترجمه و نشر کتاب تهران

۱۰ـ منتخب‌اللباب(٤جلد)تألیف‌خافی‌خان«نظام‌الملک»(ترجمه‌باردو) چاپ کراچی سال ۱۹٦۳ میلادی



تصویری ازپذیرائی جهانگیر ازشاه عباس. این تصویر خیالی درزمان جهانگیر پادشاه هندوستان کشیده شده و نقاش آن معلوم نیست .



پذیرائی شاه عباس ازخان عالم سفیر هند ، کار بشنداس نقاش هندی که با خان عالم بایران‌آمده بود.
دراین تصویر عیسی‌خان قورچی‌باشی واسفندیاربیگ انیس وسارو خواجه قدوی ندیمان شاه نیز دیده میشوند . از کتاب «مینیاتور سازی ایرانی و اسلامی» والتر شولتس



تصویر زینل خان شاملو
سفیر شاه عباس در دربار جهانگیر پادشاه هند
و در دربار «ردلف دوم» امپراطور آلمان
کار «اگیدیوس سادلرس» نقاش آلمـانی



تصویر همایون شاه

مالیه ایران

در دوره‌های باستانی

بقلم

مجید یکتائی

یادداشت مجله

نویسندهٔ دانشمند آقای مجید یکتائی دارای تالیفات بسیار درزمینهٔ تاریخ وتحقیق میباشند، شانزده سال پیش کتاب تاریخ دارائی ایران را برشتهٔ تحریر درآورده‌اند ولی اخیراً درزمینهٔ «پیشینهٔ مالیه درایران» تحقیقات تازه‌ای نموده‌اندکه اینک درسه قسمت «مالیه و دارائی ایران در دوره‌های باستانی» و «تاریخ مالیه پس از اسلام» و «تاریخ مالیه معاصر» بنظرخوانندگان‌میرسد.

بررسیهای تاریخی

مالیه ایران در دوره های باستانی

بقلم

مجید یکتائی

۱ـ در دوره های باستانی

قدیم ترین اسنادی که دربارهٔ مالیات‌گیری تاامروز شناخته شده مطالبی است‌که درباره مالیات در الواح سومری دیده میشود و در بخشی از خوزستان و میان رودان (بین النهرین) پیدا شده‌است درگذشته باین سرزمین در اوستا خنیرث و درکتابهای‌کهن ایرانشهرو دل ایرانشهر گفته‌اند.

از نوشته های سومری چنان برمیآیدکه میزان‌مالیات درانجمنی ازشیوخ تعیین و برقرار میشده و مالیات از مردان آزاد که برجان ومال خویش تسلط داشته‌اند دریافت میشده است . منبع

ندیم باژو خراج باا‌و صلح مینماید . بعضی برآنند از زمـان
یدون ، پنجاب در تصرف ایران بوده و اولادگرشاسب ،که رستم
و تبارش باشند در آنجا امارت داشته‌اند» .

همچنین نوشته‌اند :

رستم سند ، ملتان و پنجاب را مسخرکرد و یکی از سرداران هند
را بنام سورج ، بفرمانروائی متصرفات منصوب کرده بایران برمیگردد.
سورج و پسرش بهراج باجگزار ایران بودند . کیدار نام برهمنی
بربهراج خروج نموده ، زمام سلطنت هند غربی را بدست میگیرد
و پادشاه بزرگی میگردد امابکیکاوس و کیخسرو باج و هدایا میفرستد.

۳ـ مالیه ایران در دوران مادها

درباره سازمان مالی وچگونگی وضع ووصول مالیاتها در دوره
ماد ها آگاهی کاملی دردست نیست وچنین استنباط میشودکه درهر
محل فرمانروایان بتشخیص خود مالیات دریافت میداشتند وسهمی
برای شاه بدربار میفرستادند ولی آنچه دراین مورد شایان توجه و
دقت میباشد اینست که علت انقراض ایـن سلسله با امر مالیات
بستگی کلی داشته ودراین باره چنین اظهار عقیده شده است که مادها
همینکه نیرومندگشتند و بثروت زیاد رسیدند و بزرگان آن دولت در
ناز و نعمت غوطه‌ور شدند چون تجملات درباری مستلزم هزینه بسیار
بود برمالیاتها افزودند و بدین رو پایه جوروستم بالاگرفت وموجب
نارضایتی مردم فراهم آمد این بودکه دولت آنها نتوانست دربرابر
رقیب پارسی خود مقاومت کند واز پادرآمد .

٤ ـ مالیه ایران در دوره هخامنشی

قلمرو پهناور شاهنشاهی ایران در دوران هخامنشیان و وجود

...ردم بخشود واینکار را برای استحکام مبانی حکومت خویش نمود
... اران لوح گلی پیدا شده در تخت جمشید که بیشتر آنها اسنادخرج
...ست و در میان آنها سند های مالی نیز یافت میشود نشانه وجود
...سابهای منظم هزینه‌ها است سی هزار لوح آنرا پرفسور جورج
کامرون برای خواندن بشهر شیکاگو درآمریکا برده‌است و بیشتر آنها
بمنزله اسناد خرجی بوده است که ازآن دوران یافت شده ودر همان
لوح های خوانده شده لوح هائی یافت شده‌که نشان میدهد ارزش کار
(خدمات) وکالا و نرخ آن به‌تشخیص عاملان دیوانی ارزیابی میشده
است دریکی ازلوحه های‌گلی میزان‌مالیات نقدی‌وجنسی دیده‌میشود
که بنمایندگان شاهنشاه در استانها پرداخت میشد. واین مالیات‌از
کشاورزان و پیشه‌وران و بازرگانـــان دریافت میشده است ۵
همچنین لوحه‌ای پیدا شده‌که نشان دهنده پیش پرداخت دستمزد ده
حسابدار است‌که چهارماه آخر سال چهارم شاهنشاهی خشایارشا
حواله شده و بسیاری از این حواله ها بـــه خزانه‌دار شاهی حواله
شده است .

کهن‌ترین مدرك درباره مالیات‌درزمان هخامنشیان درنوشته‌های
منسوب به‌هرودت است پلوتارخ واسترابونیز اشاراتی دارند ولی
رقمی ذکرنکرده‌اند بنابرنوشته هرودت داریوش ایران را به‌بیست
بخش مالیاتی بخش‌کرد وهمراه با فرمانروای هراستان یك امین
مالیه نیزروان میداشت تامالیاتهای نقدی‌وجنسی رادریافت‌دارند.
درزمان داریوش بزرگ نخستین‌بار درسراسرکشور اقدام به
ممیزی املاك مزروعی وبستانها شد ومیزان پرداختی هرخشاترا
پاون را تعیین کرد تااصل عدالت در وصول مالیات رعـایت شود

۵ـ لوح شماره۰۸۵ ۱الواح گلی تخت جمشید تالیف وترجمه‌آقای محمدتقی مصطفوی

کـ.روش‌کبیر اطلاعات بیشتری دردست است و بیشك پس ازتسلط پـ.رسیها برسرزمین ماد ووحدت شاهنشاهی ایران اصول اداری و مـ.لیاتی پارسیها در سراسر ایـران زمین معمول گشته و در زمان دا.ریوش بزرگ شاهنشاهی هخامنشی نیـز جهت دریافت مالیاتها تر.تیب اساسی داده شد .

مینویسد : « کاپادوکیه غیر از مالیات نقدی همه ساله ۱۵۰۰ اسب و ۲۰۰۰۰ استر و ۵۰ هزاردام میدادند ومالیات جنسی‌کشور ماد دو برابر آن بود در دولت هخامنشی دریافت حقوق و عوارض گمرکی متداول نبود وشاید یکی از دلایل رونق بازرگانی دراین دوره نبودن سازمان‌گمرکی بوده‌که درنتیجه باعث‌گردش وگسترش کالاها درسراسر کشور پهناور ایران شده است .

میزان مالیات هریك از استانها ومردم ایرانرا هرودت ضبط کرده است .

هرودت نوشته است : «مجموع مالیاتی که بخزانه دولت» ریخته میشد برابر با ۱۲۴۸۰ تالان بابلی بودکه بپول امروز ایران بالغ بر ۱۸۸۵ میلیون ریال ودرحدود ۲۴ میلیون دلار میشود .

این درآمد را داریوش بزرگ از آسیا وبخشی ازافریقا دریافت میداشت ولی‌او بعدها بجزایروحتی نواحی‌اروپائی تراکیه(تراس) مالیات بست .

نوشته است دراین زمان اهالی کلخید تاحدود قفقازسالانه صدپسر بچه‌وصد دختربچه هدیه‌میدادندوخراج بابل‌هزارتالان وخراج‌مصر هفتصد تالان بوده است .

هـ.رودت میزان مالیات دریافتی ازایالات بیستگانه راکه برقلم

دیگر درآمدها غنایم جنگی بوده‌که ازملت های مغلوب ودست‌نشانده بصورت باج گرفته میشد . در آنزمان گذشته از مالیات ارضی و مزروعی از فروش کالا و پیشه‌وران ودامداران نیز مالیات‌گرفته میشده این مالیات بیشترجنسی بوده وگاه بصورت نیروی انسانی چون بیگاری و سربازگیری .

ساموئل‌کریمر [1] کتابی درباره الواح سومری‌گردآورده عقیده داردکه‌گیرندگان مالیات دراین‌دوره چنان درپیداکردن منابع‌درآمد مبتکر بوده‌اند که جا دارد همکاران امروزی آنها برایشان حسد ورزنـــد .

۲ـ مالیات در دوره های پیشدادیان و کیانیان

ازدریافت مالیات در دوره پیشدادیان‌که قانون‌گذاران بوده‌اند وجانشینان آنها کیانیان اطلاعات دقیقی دردست نیست .

تنها درشماررویدادهای زمان‌منوچهر پادشاه پیشدادی اشاره‌ای به مالیات‌گیری برای هزینه سپاهیان شده است .

درباره مالیات‌گیری در دوره کیانیان نوشته‌اند درزمان کیقباد سردودمان‌کیانیان نخستین‌بار مالیات وضع شد ومیزان خراج‌گیری درزمان کیقباد ده یك ازدرآمد ها بود ومصرف آن برای گردآوری سپاه بوده است . [2]

صاحب تاریخ فرشته مینویسد :

« سام نریمان ازسوی شاهنشاه ایران ، بقصد گرفتن هند به پنجاب روی می‌آورد . مالچند سپهسالار مهاراج ، پادشاه هند ، ب

۱ـ الواح سومری از ساموئل کریمر ترجمه داود رسائی

۲ـ تاریخ محمد جریر طبری دیده شود .

.. ندیم باژو خراج بااو صلح مینماید . بعضی برآنند از زمان
.. یدون ، پنجاب در تصرف ایران بوده واولادگرشاسب ،که رستم
و تبارش باشند در آنجا امارت داشته‌اند» .

همچنین نوشته‌اند :

رستم سند ، ملتان و پنجاب را مسخرکرد ویکی از سرداران هند
را بنام‌سورج، بفرمانروائی متصرفات‌منصوب‌کرده بایران برمیگردد.
سورج و پسرش بهراج باجگزار ایران بودند . کیدار نام برهمنی
بربهراج خروج نموده ، زمام سلطنت هند غربی را بدست میگیرد
و پادشاه بزرگی‌میگردد امابکیکاوس‌وکیخسرو باج‌وهدایا میفرستد.

۳ـ مالیه ایران در دوران مادها

درباره سازمان مالی وچگونگی وضع ووصول مالیاتها در دوره
ماد ها آگاهی کاملی دردست نیست وچنین استنباط میشودکه درهر
محل‌فرمانروایان بتشخیص خود مالیات دریافت میداشتند وسهمی
برای شاه بدربار میفرستادند ولی آنچه دراین مورد شایان توجه و
دقت میباشد اینست که علت انقراض ایـن سلسله با امر مالیات
بستگی‌کلی داشته ودراین‌باره چنین اظهارعقیده شده است‌که‌مادها
همینکه نیرومندگشتند وبثروت زیاد رسیدند وبزرگان آن‌دولت‌در
نازونعمت غوطه‌ورشدندچون‌تجملات درباری‌مستلزم هزینه بسیار
بود برمالیاتها افزودند وبدین روپایه جوروستم بالاگرفت وموجب
نارضایتی مردم فراهم آمد این بودکه دولت آنها نتوانست دربرابر
رقیب پارسی خود مقاومت‌کند واز پادرآمد .

٤ ـ مالیه ایران در دوره هخامنشی

قلمرو پهناور شاهنشاهی ایران در دوران هخامنشیان و وجود

ملتهای تابعه ولشکرکشیهای بزرگ به مصر ویونان وشرق وغ ب ایجاب میکرد سازمان درستی برای درآمد و هزینه‌های کشوری و لشکری پدیدآید فهرست استانهای مالیاتی منسوب به هرودت که مشیرالدوله پیرنیا در تاریخ ایــران باستان آورده است بظـ مر قدیمی‌ترین سند درباره چگونگی اصول مالیات دراین زمان است که بخشی ازآنرا خواهیم آورد گزنفن و پلوتاخ واسترابو نیز در این‌باره اشاراتی‌دارندولی ارقامی‌نشان‌نداده‌اند نوشته‌اندکوروش کبیر ماموران وفرماندارانی برای دریافت مالیات باستانهاگسیل داشت تا مالیات گرفته وبه مصرف سپاهیان برسانندگزنفن از قول کوروش مینویسد :

« .... بنظر من شایسته است شهربانهائی برای اداره‌کارها به استانها بفرستم تا مردم را اداره‌کنند ومالیات‌ها را دریافت داشته حقوق سپاهیان را بمرکز فرستند و درکارهائی که وظیفه دارند نظارت نمایندکسانی که در اینجا خانه دارند و آنها را باستانها میفرستم باید درآنجا هم دارای زمین وخانه باشند تا پس ازورود درخانه‌های خود مسکن‌کرده ومالیات ها را گرفته بفرستند » [۳]

« شایسته است شهربانهاکسانی باشند که بتوانند بهترین و زیباترین‌ارمغانها راکه‌دراستانها میبابندباینجا بفرستند تابی‌آنکه ما ازخانه خود بیرون رویم بتوانیم از مزایای هراستان بهره‌مند شویم » [٤]

اما نوشته‌اندکوروش سرزمین پارس را ازمالیات معاف داشت همچنین جزو وقایع حکومت گماتای مغ نوشته‌اند مالیات سه‌سال‌را

۳ـ گزنفن‌کتاب هشتم فصل ششم
٤ـ گزنفن کتاب هشتم فصل ششم

..ردم بخشود واينكار را براى استحكام مبانى حكومت خويش نمود
..اران لوح گلی پیدا شده در تخت جمشيدكه بيشتر آنها اسنادخرج
..ست و در میان آنها سند های مالی نیز یافت میشود نشانه وجود
حسابهای منظم هزینه‌ها است سی هزار لوح آنرا پرفسور جورج
كامرون براى خواندن بشهر شیکاگودرآمریکابرده‌است و بیشترآنها
بمنزله اسناد خرجی بوده استكه ازآن دوران یافت شده ودرهمان
لوح‌های خوانده شده لوح‌هائی یافت شده‌که نشان میدهد ارزش‌کار
(خدمات) وكالا و نرخ‌آن به‌تشخيص عاملان دیوانی ارزیابی میشده
است دریکی ازلوحه‌های‌گلی میزان‌مالیات نقدی‌وجنسی دیده‌میشود
كه بنمايندگان شاهنشاه در استانها پرداخت میشد. واين مالیات‌از
کشاورزان و پیشه‌وران و بازرگانان دریافت میشده است ۵
همچنین لوحه‌ای پیدا شده‌که نشان دهنده پیش پرداخت دستمزد ده
حسابدار استكه چهارماه آخر سال چهارم شاهنشاهی خشایارشا
حواله شده و بسیاری از این حواله ها به خزانه‌دار شاهی حواله
شده است .

کهن‌ترین مدرك درباره مالیات‌درزمان هخامنشیان درنوشته‌های
منسوب به‌هرودت است پلوتارخ واسترابونیز اشاراتی دارند ولی
رقمی ذکرنکرده‌اند بنابرنوشته هرودت داریوش ایران را به‌بیست
بخش مالیاتی بخش‌کرد وهمراه با فرمانروای هراستان یك امين
مالیه نیزروان میداشت تامالیاتهای نقدی‌وجنسی رادریافت‌دارند.
درزمان داریوش بزرگ نخستین‌بار درسراسرکشور اقدام به
ممیزی املاك مزروعی وبستانها شد ومیزان پرداختی هرخشاترا
پاون را تعیین کرد تااصل عدالت در وصول مالیات رعایت شود

۵ـ لوح شماره ۰۸۵ الواح‌گلی تخت جمشید تالیف وترجمه‌آقای محمدتقی‌مصطفوی

دراین زمان میزان مالیات دردفترهای دیوانی ومالیاتی ثبت میشد وعلاوه برآن ازمحل هدایاوارمغانها درآمدی حاصل میشد داریوش بزرگ ترتیبی داده بود که مردم بتوانند بمالیاتهای تعیین شده اعتراض‌کنند و معلوم‌کرد هر شهربان یا خشتراپاون تا چه اندازه درآمدهارا درمحل برای‌نگهداری‌سربازان وتیراندازان وسپرداران وفلاخن اندازان باید خرج‌کند وبقیه رابمرکز بفرستد.

درسال چهارم‌شاهنشاهی داریوش‌بزرگ‌نظام‌مالیاتی ازهرجهت تنظیم شددرزمان داریوش بزرگ مالیات نقدی‌وجنسی گرفته میشد مالیات سالانه را ۱٤٥٦۰ تالان نقره اوبیائی[٦] برابر ۹ میلیون فرانك طلا برآوردکرده‌اند مالیات جنسی را دراین زمان «خراك» میگفتند وهراستان یاکشور برابر خوراك چند هزار سپاهی غله و مالیات‌جنسی میپرداخت‌یکی ازوظایف‌شهربان‌دراین زمان‌گردآوری مالیات بود واومیتوانست سکه نقره ومس ضرب نماید.

باید گفت داریوش بزرگ دستور ضرب سکه داد و این برای نخستین‌بار درجهان بودکه مبادلات برمبنای طلاونقره قرارگرفت واحد پول دراین زمان «زریك» یا «دریك» بود.

برخی ازنویسندگان ندانسته نوشته‌اندکه درامر مالیات‌گیری پارسیان از آشوریان پیروی کرده‌اند درصورتی که تاریخ آشور ساختگی بوده وتمدن درخشانی نداشته وبیشتر بجنگ وغارتگری معروف است ازوضع وصول مالیاتها در دوره هخامنشی ودرزمان

٦- Euboïque تالان اوبیائی و تالان بابلی که هرودت‌از آندونام برده است و گفته تالان بابلی نقره و ۷۸ مینای اوبیائی است زیرا مینای اوبیائی برابر ٤۳۸ گرم بوده و از اینرو تالان نقره بابلی برابر ۳٤۱٦۸ گرم میشود و تالان اوبیائی برابر ٦۰ مینای اوبیائی یا ۲٦۲٦۰ گرم تالان او به ای بر مبنای طلا بوده است.

..وروش‌کبیر اطلاعات بیشتری دردست است و بیشك پس ازتسلط
..رسیها برسرزمین ماد ووحدت شاهنشاهی ایران اصول اداری و
..لیاتی پارسیها در سراسر ایــران زمین معمول گشته و در زمان
..اریوش بزرگ شاهنشاهی هخامنشی نیــز جهت دریافت مالیاتها
..رتیب اساسی داده شد .

مینویسد : « کاپادوکیه غیر از مالیات نقدی همه ساله ۱۵۰۰
اسب و ۲۰۰۰۰ استر و ۵۰ هزاردام میدادند ومالیات جنسی‌کشور
ماد دو برابر آن بود در دولت هخامنشی دریافت حقوق و عوارض
گمرکی متداول نبود وشاید یکی از دلایل رونق بازرگانی دراین
دوره نبودن سازمان‌گمرکی بوده‌که درنتیجه باعث‌گردش وگسترش
کالاها درسراسر کشور پهناور ایران شده است .

میزان مالیات هریك از استانها ومردم ایرانرا هرودت ضبط
کرده است .

هرودت نوشته است : «مجموع مالیاتی که بخزانه دولت» ریخته
میشد برابر با ۱۲٤۸۰ تالان بابلی بودکه بپول امروز ایران بالغ
بر ۱۸۸۵ میلیون ریال ودرحدود ۲٤ میلیون دلار میشود .

این درآمد را داریوش بزرگ از آسیا وبخشی ازافریقا دریافت
میداشت ولی‌اوبعدها بجزایروحتی نواحی‌اروپائی تراکیه(تراس)
مالیات بست .

نوشته است دراین زمان اهالی کلخید تاحدود قفقازسالانه صدپسر
بچه‌وصد دختربچه هدیه‌میدادندوخراج بابل‌هزارتالان وخراج‌مصر
هفتصد تالان بوده است .

هرودت میزان مالیات دریافتی ازایالات بیستگانه راکه برقلم

آورده مجموعاً ۱٤٥٦۰ تالان[۷] برآورد نموده است. مالیات در این دوره بطور نقدی وجنسی دریافت‌میشد وچنانکه پلوتارخ مینویسد:

« پس ازآنکه داریوش میزان مالیاتهای نقدی وجنسی را تعیین کرد برسیدگی پرداخت که آیا پرداخت مالیات برای مردم تحمیل نباشد وچون دانسته شدکه مالیات عادلانه است باز میزان دریافتی را به‌نصف‌کاهش داد وگفت چون شهربانها نیزخواه ناخواه برای تأمین هزینه‌های خود تحمیلاتی بمردم خواهند آورد باید بارمالیات را سبکترکردتا شانه‌احاد رعیت زیرفشار پرداخت‌آن‌خم نشود»[۸]

نویسندگان شوروی‌پیکولوسکایا ، یاکوپوسکی ، پتروشفسکی وغیره‌درباره چگونگی‌گردآوری‌خراج دردوران‌هخامنشی‌مینویسند:

« یکی ازمهمترین مشاغل ساتراپ‌گردآوردن خراج بود. نواحی کشورایران پیش‌ازصدور مقررات‌داریوش هدایائی به‌شاه تقدیم میداشتندکه نه دائمی بود ونه مبلغ ومقدار معینی داشت. داریوش میزان تعهدات هرساتراپ‌نشین رابدقت ازروی درجه ، عمران و ترقی وتمدن آن معین‌کرد . میزان خراج بابل ثروتمند ومصرقدیم ازدیگران بیشتر بود (اولی هزار ودویمی هفتصد تالانت) خراج سرزمینهای دیگرنیزاندك‌نبودومن‌حیث‌المجموع خراجی‌که بخزانه دولتی داریوش واصل میشد بمبلغ ۱٤٥۰۰ تالانت (قریب سی و چهار میلیون روبل طلا یا قریب سیصد وچهل میلیون تومان) سر

۷ــ هرتالان واحدوزن وواحدپول یونان باستان‌بوده‌که هرودت‌بکاربرده‌است برابر است با ۳٦/۳۹ گرم طلا یا ٥۱٥۷ فرانك طلا برابر یك میلیون و دویست‌هزار ریال .

۸ــ نقل از ایران باستان نوشته مشیرالدوله پیرنیا دفتر یکم .

یزد . گنجینه‌های شاهی مملو ازشمش‌های طلا ونقره بود .»

«گذشته ازاین خراج نقدی هرناحیه خراج جنسی نیزازقبیل له ودامهای شاخدار واسب وبرده وعاج وغیره می‌پرداخت ونوع ین خراجها مربوط باین بودکه ناحیه منظور از لحاظ چه محصولی رو تمند است .» [۹]

استرابونیزدرباره‌مالیات درزمان هخامنشیان‌آگاهی هائی‌میدهد درباره میزان مالیات‌کاپادوکیه وسرزمین ماد نوشته‌است‌که غیراز مالیات نقــدی هر ساله مقداری مالیات جنسی نیــز میپرداختند استرابو جای دیگر مینویسد :

« در ارمنستان اسبهای خوب بسیار پرورش میبابدکه پست‌تر از اسبهای سرزمین ما نیستند مرزبـان ارمنستان بهنگام جشن مهرگان بیست هزار کره اسب بدربار شاهنشاه هخامنشی خراج می فرستادند » .

و اما هرودت مینویسد : «همینکه کمبوجیه بپادشاهی رسیدهمه ملتهای فرمانبردار خود را برای سه سال ازخدمات جنگی و مالیات معاف‌کرد » واینکه داریوش بزرگ مالیات را نصف‌کرد ازآن‌جهت بودکه هزینه ماموران کشور از مردم جداگانه دریافت و وصول میشد واین رسم تا زمان مشروطیت در ایران برقرار بود. درزمان هخامنشیان بندهائی بررودها بسته‌بودندکه مالیاتی‌هم برای‌آبیاری پرداخت میکردند .

۹ــ تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم دفتر اول صفحه ۳۰ و ۳۱ چاپ تهران ترجمه آقای کریم کشاورز .

سایکس آنجاکه استانهای غربی ایران را درزمان داریوش بزرگ شرح میدهد درباره مالیات آنها مینویسد :

« مالیاتی که ازاین ولایات اخذ میشد بعضی نقدی و بعضی هم جنسی بود وعجب در این است که هنوز هم این ترتیب در ایران معمولست .کمترین میزان پرداخت ازولایتی بوده است که درازمنه جدید بلوچستان خوانده شده وآن اوقات هم مثل این زمان کم حاصل وفقیر بوده ومالیات آنجا بمیزان صد و هفتاد تالان نقره تخمین شده است . ازطرف دیگر مالیات بابل هزار تالان ومالیات مصر هفتصد تالان طلا بوده است وکلیه مالیات نقدی سه میلیون و هفتصد و هشت هزار ودویست و هشتاد پوند بوده است . »

« داریوش اول پادشاه ایرانی است که ضرب سکه نمود و پول طلای ایرانی که یونانیها آن را دریك وصدوسی حبه وزن داشته واز جهت خالص وخوش عیار بودن معروف بود بزودی درازمنه قدیم پول طلای منحصر دنیا شد. پول نقره هم درعهد اوسکه میزدند این مطلب تذکرش خالی ازدلچسبی نیست که پوند وشلینگ انگلیسی کاملا معادل بادریك وسیکل داریوش میباشد .»

« مالیات جنسی نیز گزاف بود چنانکه جنس بابل ثلث خوراك تمام قشون ودربار را تهیه میکرده است مصر معادل خوراك يك قشون صد وبیست هزار نفری غله میداده است . مادیها اسب قاطر وگوسفند ، ارمنی ها کرده وبابلی ها خواجه [10] تهیه میکردند و چون صاحبمنصبان وافسران مواجب وحقوق معین ومرتبی نداشتند

۱۰ــ ظاهرا باید اخته باشد و مقصود اسبهای اخته است .

...یحتمل که برای تحصیل مقام تقدیمی هم میدادند معلوم میشودکه ...حمیلات ولایات سنگین وشاید تحمل ناپذیر بوده است . امـا از ...رف دیگر موانع ونظارتهای سابق‌الذکر درکاربودکه ساتراپ را ...جبور میکرد ازحدود معمولی تجاوز نکند ودرحفظ امنیت وترقی وسایل ارتباط وآمدوشد بکوشد ونیز باید بخاطر داشت‌که در هر کشورطبقات پست معتاد بودند که بحکمران خود مالیات گـزاف بپردازند. علاوه بر این ترتیبات مذکوره عایدات مرتبی بـرای پادشاه مقرر مینمود که ایشان راز تقاضا واخذ وجوه فوق العاده مستغنی میساخت.»[11]

اومستد بنحوه دریافت تحف وهدایا اشاره کرده ومینویسد :

«حجاریهای تخت جمشیدکه نشان دهنده تقدیم هدایا از طـرف ملل تابعه میباشند درحقیقت جنبه تکلیف داشته است وکلیه ملتها موظف بوده‌اندکه هرساله هدایائی بمنظور پیش‌کش جهت سرای شاه بدربار تقدیم دارند وملاکان برای تقدیم باج وپیش‌کشی از وام دهندگان بانرخ ۴۰٪ وام میگرفتند زمینهای مورد رهن‌بوسیله اشخاص مـزبور بهره برداری و کشف میشد همچنین از منافـع آن استفاده میکردند تاآنکه در اثر استقراض‌کلا ازید وام‌گیرنده خارج میشد .[12]

واما عوامل دیگری‌که درتعیین میزان مالیات هراستان موثر بود کثرت نفوس وثروت سرزمین بود چنانکه کشورهای غربی مانند آسیای کوچك بابل ومصر وغیره خیلی بیشتر از ممالك شرقـی

۱۱ــ تاریخ سایکس ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی دفتریکم چاپ سوم صفحه ۲۱۳ و ۲۱۴ .

۱۲ــ تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ترجمه آقای دکتر محمد مقدم .

باستثنای هند مالیات میپرداختند و عربستان که صحرای خشکی د
تقریبا چیزی نمی‌پرداخت همچنین ملت های فقیراز پرداخت مال ت
معاف بودند ازآن جمله اهالی حبشه که در سرحد مصر سکو ت
داشتند. » برخی ازمردم نیز خود تعیین مالیات میکردند مانند
اهالی کلشید .

باید گفت همه مالیاتهای دریافتی بخزانه نمیرفت بلکه نخست
هزینه های پادگان وسپاهیان محلی ازاین درآمدها پرداخت میشد
وسپس مازادرا بخزانه میفرستادند.

میزان مالیاتها دردفتر«دات» بمعنی‌قانون ثبت میگشت ومقصود
آن بودکه این وجوه قانونی استکه دریافت میشود. کوروش‌کبیر
دبیرانی برای دریافت مالیاتها به استانها فرستاد وکار گزاران و
بازرسانی درکار آنان گماشت که آن راگوش وچشم شاه میگفتند
ووظیفه آنها رسیدگی بحال مردم ورفتار ماموران دولت بود تا
ستمی برکسی روا ندارند واگر نابسامانی در کارها دیدند باز
گزارش دهند این همان رویه بازرسی شاهنشاهی است که امروز
متداول است همچنین خزانه دارانی گماشت که مالیاتها پیش
آنها گرد آید .

گنج آمار دبیر بقول خوارزمی [۱۳] مامور نگاهداری حسابهای
خزانه ویا منشی حسابهای خزانه بوده است شهر آمار کار ظاهرا
مستوفی ورئیس حسابداری شهرستان بوده است آخور آمار کار
حسابدار اصطبل و «درآمارکار» رئیس حسابداری و مامور دخل
وخرج عایدات دربار بوده است .

۱۳ـ در مفاتیح‌العلوم .

خزانه شاهنشاهی

:

درزمان هخامنشیان مالیاتهای دریافت شده وجواهرات وغنایم ...مه درخزانه گردآوری میشد باین شکل که طلا و نقره را آب کرده د. کوزه‌های سفالی بطور شمش نگاه می‌داشتند و هرگاه ضرورت میشد شمش‌ها راآب‌کرده و سکه ضرب میکردند .

نوشته‌اند اززمان داریوش یکم (بزرك) تازمان داریوش سوم (دارا) ۵۲۱سال پیش ازمیلادتا۳۳۰ پ۰م که هخامنشیان برافتادند برابر ۲۲۹۶۳۰ تالان در خزانه شاهنشاهی طلا و نقره بوده است .

این رسم تمرکز درآمدها درخزانه رادرزمان اسلام مسلمانان گرفته وبخزانه بیت‌المال گفته‌اند.

موجودی خزانه شاهی همزمان تازش اسکندر بالغ بر۶۰۰میلیون فرانك طلا درشوش بوده ودو برابـــر آن در خزانـــه تخت جمشید اندوخته بوده است .

۵ ـ مالیه و مالیات در دورهٔ اشکانیان

بیشتر آثار دوران اشکانی دستخوش تغییر وتحول گشته است چون اشکانیان از خانهای ایرانی بوده‌اند و پس از آنها ساسانیان ازخاندان موبدان وروحانیون بودندوحکومت‌راحق خودمیدانستند بسیاری ازآثار اشکانیان درهمان دوره ساسانیان ازمیان رفته از اینرو معلوم نیست درآنزمان مالیه ودفترها بروش‌دوران هخامنشی اداره میشد یا بروش دیگری آنچه مسلم است در زمان اشکانیان آزادی دین وبازرگانی برقرار بوده واز شهرب‌ها یا شهربانها وجوهی بصورت مالیات مقطوع برای خزانه کشور می گرفته اند وزیر نظر شاهان خرج میشد وحقوق گمرکی درمرزها از واردات

وصادرات گرفته میشده است ولی چون درآن زمان ایران استانهای متعدد داشته وهریك درکارهای داخلی تااندازه‌ای استقلال داشتند وبدولت مرکزی فقط نیروی جنگی وباج میدادند چنین بنظر میرسدکه ترتیب وصول مالیات و میزان آن بـرای هر استان در اختیار شهربانهای اشکانی ودولتهای محلی بوده است ومالیاتی بطور مقطوع بخزانه میفرستاده‌اند.

صاحب تاریخ فرشته ازپادشاه هند بنام سنسارچند (چاندرا ـ کویتانیای آشوکـــا) نقل میکندکـــه بگودرز پادشاه اشکانی باج و خراج میداده است .

تاسیس گمرك

موضوع مهمی‌که دراین دوره شایسته تذکار است تاسیس دفتر گمرکی درمرز های ایران است که ازکالاهای رسیده و صادراتی مبلغی بعنوان حقوق گمرکی دریافت میشد وشاید مقررات دریافت عوارض ازکالا های رسیده وصادراتی دراین زمان معمول گشته باشد. بواسطه امنیت وتوسعه درشاهراه ابریشم وراه هندوستان وراهی‌که بغرب میرفته اشکانیان ازکالاهای رسیده از چیــن و سرزمینهای دیگر حقــوق گمرکـــی و راهداری گرفته اشکانیان راه های کاروانی را نگهبانی کرده وبرای کاروانان درهر منزلگاه وسایلی فراهم ساخته بودند کالاهای بسیار مانند ابریشم وپارچه‌ـ های فاخر مشك وچرم وعاج وسنگهای گرانبها وشیشه وظرفهای سفالی وفلزات مانند مفرغ وآهن ازاین راه بغرب میرفته واز آنها عوارض راهداری وگمرکی دریافت میشده ازاینرو درآمدآن‌دولت فزونی یافته چنانکه درجنگهائی‌که باامپراتوران روم مینمودند سازوبرك کافی تدارك میدیدند تالینوس درآمد اشکانیان راهمپایه

..رآمد امپراتوری روم دانسته است وشاید بیشتر بوده است امابعد
..اراه دریائی میان هند ومغرب توسعه یافت واز درآمد های گمرکی
..مینی‌کاسته شد. دروقایع زمان‌اردوان‌چهارم دیده میشودکه درآن
..دوره خزانه داری بنام آرتادخت خزانه دار کشور بوده است [۱۴] و
..شاید اونخستین خزانه دار زن باشدکه برگزیده شده .

اشکانیان دراداره شاهنشاهی‌ایران‌وکشورداری‌اختیارات بیشتری
به مرزبانان واستانها داده بودند چنانچه شهربان [۱۵] ومرزبان هر
استان وبخش را شاه خوانده و شاه شاهان یا شاهنشاه در مقر
شاهنشاهی در نیسایه یاتیسفون درکار آنان نظارت داشتند مانند
گیلانشاه ، کوشانشاه ، تورانشاه ، کرمانشاه ، سکان شاه و غیره .

اشکانیان در کشور داری یك روش فدرال داشتند ازینرو
آنان رادر بیشتر کتابهای قدیم ملوك‌الطوایف خوانده‌اند وبی‌شك
بااین روش به شهربانها اختیار مالیاتی بیشتری داده بودند. باید
توجه داشت که کشور آنها ملوك الطوایفی بمعنی امروز نبوده و
بطریق گفته شده اداره میشد .

هرشاه وهر شهربان خود مامور وصول مالیات وگردآوری خراج
بود وپس ازبرداشت هزینه های محلی سهمی مانند مالیات مقطوع
برای خزانه کشور و نگهداری سپاهیان به مرکز میفرستاد و
اشکانیان درمالیات گیری سخت نمی گرفتند وبطوریکه نوشته اند
میزان مالیات دریافتی از بخشهای مختلف کشور یکسان نبوده است
وازهرکشوروسرزمین به‌تناسب‌توانائی‌آنان مالیات‌دریافت میشده.
بخشودگیهائی نیزدرکاربود چنانکه ازپارس وماد وخوزستان تنها

۱۴ــ کتاب ماتیکان هزار داتستان دیده شود .
۱۵ــ شهربان یا خشترپاون که بیونانی ساتراپ گفته اند .

بدریافت ارمغان و هدیه‌ای اکتفاکرده مالیات نمیگرفتند.

درسنگ‌نبشته های پیداشده درنیسایه یا نسا نزدیك عشق‌آباد (اشك آباد) دردفتر بایگانی شاهان اشکانی سازمانهای اداری و کارهای دیوانی و چگونگی وصول مالیاتها معلوم میشود ولی متاسفانه سالهاست که درانتظار انتشار اسناد وآثار پیدا شده در نسا هستیم که ازطرف انستیتو خاورشناسی عشق آباد و انستیتو خاور شناسی لنین‌گراد مورد بررسی است.

دربخشی از بایگانی نساکه منتشرشده آگاهی هائی درباره مالیات تاکستانهای اراضی شاهی دیده میشود درباره زمینهای آپادانك[16] یازمینهای ویژه دربار وزمینهای موقوفه پرستشگاههای[17] و مهرابه ها وزمینهائی که مرزبانان برای هزینه های محلی در تیولشان بودمالیاتهائی‌تعیین‌شده است‌این‌زمینهارابنام اوزبری[18] یا پتبریك[19] می‌نامیدند دراین نبشته ها از معافیتهای مالیاتی و اجاره زمینهای شاهی نیز سخن رفته .

در زمان اشکانیان زمینهائی خالصه دولتی وشاهی وزمینهائی برای پرستشگاههای مهر و ناهید بوده که درآمد آنها صرف هزینه های خاص میشد .

برحسب مالیاتی که ازاراضی میگرفتند نوع مالیات تعیین میشد گذشته اززمین مالیات احشام ومالیات اموال وفلزات گرانبها و عوارض راهداری وگمرکات زمینی ودریائی گرفته میشده است . دراواخر دوران اشکانیان باج وخراج بخوبی دریافت نمیشد و شهربانها خودسرانه بدریافت خراج ومصرف آن می‌پرداختند و

16 — Apadanak
17— Ayazan
18-- Uzbari
19— Patbarik

همین امر موجب ضعف دولت مرکزی شد .

از دوران هخامنشی تازمان اشکانیان واگذاری قطعات زمین به اشخاص بانفوذمانند سورنها،کارنها ،مهرانها ، مرزبانها وغیره معمول بوده است باینصورت که قطعاتی اززمینهای کشاورزی و بستانهای دولتی به‌تیول خاندانهای هفتگانه وبزرگان داده میشد .

چگونگی پرداخت مالیات اقطاع بدرستی معلوم نیست که آیا کشاورزانی که دراین اقطاع کار میکرده‌اند مالیات رابه صاحبان اقطاع می‌پرداختند یابه وسیله آنان بدولت پرداخت میشد یامالکان که زمین‌درتیول‌آنها بوده بپرداخت مالیات اقدام میکردند ، آنچه مسلم است صاحبان اقطاع تعهداتی درانجام خدمات نظامی جنگی داشته اند . [۲۰]

واگذاری اقطاع تازمان عباسیان وسلجوقیان وایلخانان مرسوم بود واز سده سوم هجری دراواخر دوران عباسی رواج بسیاریافت ودر دوره سلجوقیان نیز بسیار متداول بودکه نخست سرداران به لشگریان وغلامان ترك قطعاتی ازاراضی واگذار میشد تا بهره مالکانه آنرا دریافت دارند وبعد آن اراضی که درآمد کافی نداشت بتصرف اشخاص داده شد . [۲۱]

درسالهای اخیر برخی گمان برده‌اند اشکانیان روش مالی خودراازسلوکی ها پیروی‌کرده‌اند واین اشتباه است زیراسلوکی‌ها درایران‌حکومت نکرده‌اندکه‌روش‌مالی آنان‌درایران‌قابل بررسی باشد پس ازاسکندر جانشینان او سلوکیها درشام وبطلمیوسیان درمصر حکومت کردند [۲۲] اززمان مرك داریوش سوم تاظهور اشك یکم

۲۰ـ ایران درزمان ساسانیان صفحه ۱۲٦ و ۱۲۷ چاپ سوم دیده شود.
۲۱ـ دائرةالمعارف اسلامی زیرکلمه اقطاع دیده شود .
۲۲ـ کتاب تاریخ‌شناسی‌نگارش نویسنده‌گفتاربیست ویکم‌صفحه ۲۰۷ دیده‌شود.

هشتاد سال کشور آشفته و خانخانی بوده است که آثاری ازآن
دردست نمانده همچنین برخی ازیونان زدگان میخواهند وصول
مالیات راهم به یونان وبابل واسکندر وارسطو وافلاطون
دهند درصورتیکه مالیات‌گیری برای نیازمندی وکشور داری
آمده است ،گویندکتابی ازگزنفن درباره افزایش عواید مالی
آتن هست‌که آنرا ندیده‌ام اگر چنین باشد شهرکوچکی
دراداره آن پیوسته اختلاف وتشتت بوده نمیتوانسته است
احتیاجات روشی برای باج وخراج وکشور داری آنچنان
کشور پهناور ایران بوده داشته باشد واین ادعا نیازمند
مدارك دیگریست زیرا پیشرفت روشهای مالیاتی با پیشرفت
توسعه کشورداری همراه بوده است .

٦ـ مالیهٔ ایران در دورهٔ ساسانیان

تمدن ساسانی واصول اداری ومالی آن دنباله سازمانهای
وهخامنشی بوده است.
تمدن ساسانی رامیتوان زیربنای تمدن اسلامی دانست[۲۳]
گواهی اروپائیان نفوذ تمدن وفرهنك ساسانی در بسیاری از
دانش وصنعت وهنر اروپای امروزی محسوس است .
پرفسور رانسی‌مان انگلیسی مینویسد :
« بطور کلی هیچیك از شعبه های صنعت وهنر اروپائی
وسطی نیست که نفوذ وتاثیر دوره ساسانی درآن دیده نشود.....
هنرهای مغرب زمین که اینهمه مایه افتخار ومباهات است
بدون کمك و همکاری ایرانیان ترقی نمیکرد و رونق و
نمی یافت . »[۲٤]

۲۳ـ تاریخ تمدن و فرهنگ نوشته نگارنده دیده شود .
۲٤ـ کتاب نفوذ ایران درتمدن اروپا صفحه ۱٤ و ۱۵ دیده شود .

هینتس آلمانی پژوهشی درباره روش حسابداری در دستگاه های
وصول مالیاتی ایران نموده که درباره چگونگی مالیه درزمان ساسانی
نیز مطالبی دارد او عقیده دارد که در قرون وسطی روش مالیاتی
ایران واجد اهمیت بسیار بوده است .

باید توجه داشت دوره ساسانیان رابدان معنی که در اروپا رایج
است نمیتوان درردیف قرون وسطی بشمارآورد زیرادوره ساسانیان
ازجهات علم وصنعت وهنر و کشورداری درجهان آنروز خود
دوره تجدد بوده است .

درباره مالیات‌گیری وچگونگی آن دردوران ساسانی اگرچه بیشتر
ازدوره های دیگر آثار ومدارك دردست است ولی بازکافی نیست.
میدانیم که ساسانیان درحدود پنج سده شاهنشاهی بزرگی داشته
ودرکشورداری وجهانگیری اقتدار بسیار داشته اند ودرزمان‌آنان
کشور ایران دارای مرکزیت بیشتری اززمان اشکانیان بوده‌است.
بی شك چنین کشور پهناوری باهزینه های کشوری و لشکری
باید اساس استواری برای درآمدها ودریافت مالیاتها داشته باشد .
اززمان هخامنشیان تادوره ساسانیان حتی‌درروایات تاریخی ارقام
واقلام مالیاتی دیده نمیشود تازمان قباد پدرخسرو انوشیروان .

ازسخنان اردشیر بابکان است :

« پادشاهی به سپاه است و سپاه بخراج و خراج
بکشاورزی وکشاورزی به‌داد» همچنین‌ازاردشیر
است که : « کشور بسته بلشکر است و مالیات
به‌آبادی وآبادی بلشگر ولشگربمال‌ومال ومالیات
به‌داد وداد به درستکاری عمال دولت ودرستکاری
عمال‌دولت‌بدرستکاری وزیران وسرآمد همه‌آنان
پادشاه است .»

درزمان پیروز ساسانی (٤٨٤ تا ٤٩٥ میلادی) خشکسالی بزر
درایران پدید آمد وآثار آن تازمان قباد ادامه داشت درزمان ق
ساسانی (٤٨٨ تا ٥٣٩ میلادی) مزدك ظهور کرد و بـرای تعد
ثروت ومساوات وبرابری ازجهات مالی وطبقاتی اصلاحاتی کرد
که قباد ساسانی نیز آنرا پذیرفت ولی چون خسرو انوشیروان این
روش را مخالف سنت‌ها واغتشاش دانست مزدك وبرخی ازپیروان
اورا بکشت وبسیاری ازآنان رابزندان افکند یا آنان از کشور
گریختند وناچار انوشیروان برای تعدیل ثروت وعدالت مالیاتی
و دادگستری به‌ممیزی نوینی در سراسر کشور اقدام کرد .

در دوره قباد یکم مالیات برمبنای سهمی از محصول بصورت
مالیات مقطوع بود و از روی مساحت زمین‌های زراعتی وبستانها
دریافت میشد قباد دراینکار توفیقی نیافت اما انوشیروان (٥٣١
تا ٥٧٩ میلادی) در تعدیل مالیاتها با ممیزی نوین توفیق یافت .
تا زمان انوشیروان دادگر کشاورزان و بستان داران توان آن
نداشتندکه تا ماموران خراج دیوانی برای بازدید محصول نیایند
محصول را از زمین بردارند وبه انبار ببرند ازینرو گاه خساراتی
متوجه محصول‌میشد ودهقانان ازکشته‌خود نیزبهره‌مند نمیشدند
قباد میخواست این‌رسم رابراندازد عمرش‌کفاف نداد وکارنافرجام
ماند و بدست خسرو انوشیروان به فرجام رسید .

پیرنیا در وقایع مزدك مینویسد :

« خسرو می‌دانست کـه موجبات پیشرفت این مـذهب سنوات
قحطی زمان فیروز وتعدیات عمال دولتی بمردم و نفوذ فوق‌العاده
نجبا و روحانیون بود باصلاحات پرداخت و تعدیل مالیاتهـا را
مقدم دانست بالحاصل براثر ممیزی هائی‌که به جدوجهد خسرو

باتمام رسید تکلیف مالیات بده معلوم وبار او سبکتر گردید .»

این موضوع خود میرساندکه در دوران قباد وضع توزیع ثروت عادلانه نبوده مزدك برخاسته است تا تعدیلی میان ثروت بنماید و مساواتی در جامعه برقرار سازد .

در دوره ساسانیان وزارت دارائی را دیوان خراگ[۲۵] گفته‌اند.

درباره میزان و نرخهای مالیات در زمان ساسانیان محمدجریر طبری رقم‌کل مالیات‌کشور را بالغ بر ۴۵۰ میلیون درهم نوشته است‌که قریب‌یك سوم آن از سرزمین عراق یادل ایرانشهر وصول میشده است [۲۶] ابوالحسن مسعودی نیز به میزان مالیات دریافتی در زمان ساسانیان اشاره میکند.[۲۷]

طبری در ذکر وقایع زمان انوشیروان خسرو اول مینویسد دبیری از دبیران وظیفه دریافت خراج را بعهده داشت که باید اورا نخستین مستوفی یا وزیر دارائی ایران دانست . پولهائی‌که از خراج سراسر کشور دریافت میشد به‌آن دبیر که او را گهبذ می نامیدند سپرده میشد در زمان انوشیروان به مؤبدان مؤبد اجازه داده شده بود که درکار ماموران دیوانی یاآمارکاران‌بازرسی نماید تا بمردم اجحاف ننمایند در مفاتیح العلوم خوارزمی آمده است که مستوفی درآمدکشور را شهر آمار دبیر و مستوفی درآمد

۲۵ـ خراگ معرب شده و خراج‌گشته بمعنی مالیات ارضی است هنینگ عقیده دارد این واژه درزمان هخامنشیان از آرامی گرفته شده واین عقیده درست نیست این واژه از ریشه هراگ پهلوی وبرابر خوراك یك سپاه بوده که بعهده هر استان محول بوده تا مالیات جنسی بدان میزان بپردازند .

درباره زبان آرامی واصالت آن کتاب تریانا نوشته نگارنده دیده شود بخراج به ارمنی خراج‌گفته‌اند .

۲۶ـ تاریخ رسل والملوك .

۲۷ـ التنبیه والاشراف دیده شود .

ده را «کذك آمار دبیر» و مستوفی خزانه را «گنج آمار دبیر و مستوفی درآمد موقوفات آتشکده را آتش آمار دبیرگفته‌اند .

حسن‌بن محمدبن حسن قمی مینویسد : «مشمولین مالیات را گهبذ به دیوان معرفی میکرد تا مالیات آنان را وصول و به دیوان تسلیم کنند گهبذ مالیاتها را به ترتیب وصول نموده ودر دفتر سیاهه ثبت میکرد و به مؤدیان رسید میداد .»

از قول روزبه «ابن مقفع» نقل میکنند « واستریوشان سالار » وظیفه داشت هرسال صورت درآمد های‌مالیاتی و موجودی خزانه را تهیه و به شاهنشاه گزارش دهـد و آن صورت بصحه و مهـر شاهنشاه برسد معروفست‌که چون خسرو پرویز از بوی پوست آهو خوشش نمی‌آمد دستور داده بود تا نامه‌ها را با مشك وزعفران بنویسند .

درباره میزان وصول مالیاتها در زمان ساسانیان و خسرو ـ انوشیروان ابن بلخی [۲۸] مینویسد:

« در تواریخ چنین آمده است‌کی بعهده ملوك فرس تا روزگار کسری انوشیروان مال ولایتها در قسمت ثلث یا ربع و یـا خمس ستدندی بقدر موجود ارتفاع و سبیل پـارس همان دیگـر جایها بودی اما چون کسری ـ انوشیروان قانون خراج همه جهان نهادخراج پارس سی وشش هزار درهم آمد چنانکه سه هزار دینار » [۲۹]

۲۸ـ فارسنامه ابن بلخی صفحه ۲۴۳ چاپ شیراز ۱۳۴٤ .
۲۹ـ برای دانستن مقدار درهم ودینار بپول‌امروز بشرح زیرصفحه بعدتوجه‌شود:

در زمان ساسانیان کشور به مناطق مالیاتی تقسیم شده بود هر ا..تان مستقل را کوره گفته و هرکوره به چند تسو (طسوج) بخش می..ند وبدست گهبذی سپرده بود .

سرگزیت یا مالیات سرانه را انوشیروان اصلاح کرد مودیان (سرگزیت) برحسب مال ودرآمدی که داشتند بچند طبقه تقسیم شدند و ازآنان هشت تا دوازده درم دریافت داشته واین مالیات را در سه قسط (مرگک) چهارماهه دریافت میداشتند .

درزمان خسروانوشیروان‌پس ازممیزی‌کشور اززمینهاجریبانه دریافت میشد برای یك جریب زمین جو وگندم‌که در حدود ۲٤۰۰ گز مربع بود یك درم نقدی دریافت میشد وازیك جریب یونجه هفت درم از یك جریب برنج پنج درم و از تاکستان هشت درم‌واز دیگر میوه هاهمین قسم دریافت میشد ازهر درخت خرما و زیتون نیز مبلغی در حدود یك درم درسه قسط واگر خسارات وآفتی به محصول میرسید آنهارا ازپرداخت مالیات معاف میداشتند.

در زمان ساسانیان اجتماع برپایه طبقات چهارگانه استواربود. دراین دوره موبدان (آسروان) نفوذ بیشتر داشتند و گـذشته از موبدان‌وارتشتان (ارتیشتاران) بار مالیات بیشتر بدوش دو طبقه

طبق نوشته کتاب (توضیح‌البیان تسهیل‌الاوزان) نوشته شده است که :
(.. قیمت دینار ده درهم‌است‌بیست‌دینارذهب وزن‌آن دویست‌درهم نقره است) .
در کتاب فرهنگ آنندراج نوشته شده است که :
« ... درهم معرب درم است ووزن آن شش دانگ‌و دانگ دوقیراط و قیراط دو طسوج وطسوج دوجومیانه و دو درم شرعی دو مثقال باشد.»
بنابراین یك دینار طلا برابر دو مثقال نقره بوده است وازاین قرار بهای یك دینار بنرخ امروزه در حدود ۱۰۰ ریال‌کنونی بوده است (اگر نقره مثقالی ــ ۵۰ ریال باشد) نقل از زیر صفحه فارسنامه ابن بلخی .

دیگر دبیران (خدمتگزاران دولت) ودهگانان (نجیب زادگان و طبقه کشاورزان و پیشه وران بود.)

مالیات ارضی از پیشه‌وران گرفته می‌شد و ریاست آن با واستریوشان سالار یا رئیس پیشه وران بودکه ریاست وصول مالیات رانیز بعهده داشت .

بیشتر مالیات اززمین ومحصول گرفته میشد وبا فراوانی محصول وباروری زمین بستگی داشت .

کریستن سن دانمارکی مینویسد :

«بظاهر واستریوشان سالار ریاست اداره مالی را داشته است وتصور میرودکه علاوه برخراج وصول باج شخصی هم بعهده او بوده زیرا لقب هتخشبذ (رئیس پیشه وران) یا رئیس همه مردمانی‌که کار دستی انجام میدهند مانند غلامان ودهقانان و تاجران و غیره نیز داشته است . »

«باری شخص واستریوشان‌سالارهم وزیرمالیه وهم وزیرفلاحت و صناعت وتجارت بوده است . » [۳۰]

کریستن سن مینویسد :

«ازجمله ماموران عالیرتبه‌مالیه‌آمارکاران مختلف‌یعنی مامورین وصول ورؤسای محاسبات را باید ذکرکرد شخصی که دارای مقام ایران آمارکار بود طی دوره معین از این عهد قائم مقام ونایب بزرك فرمدار میشده است اما وظیفه او را برابر واستریوشان سالار درست نمیدانیم چه بوده است یکی دیگر از عمال بزرك‌مالیه درآمارکاررئیس محاسبات درباریا (اقامتگاه شاهنشاهی) است‌دیگر و اسپوهرگان آمار کار (مامور وصول عایدات ایالت و اسپوهرگان

۳۰ــ ایران درزمان ساسانیان ارتورکریستن سن ترجمه رشید یاسمی چاپ سوم صفحه ۱٤۳ و ۱٤٤ دیده شود .

۴ـ دیگر شهریو آمارکار (که املاء تاریخی‌آن شتریو آمارکار است) یعنی رئیس محاسبات شهربان (ساتراپ) یاوالی[۳۱]
۵ـ که ظاهرایکنفرماموراپالتی‌بوده‌است دیگرآذربادگان‌آمارکار (مامور وصول در ایالت آذربایجان)»[۳۲]

آمارکاران زیرنظر ایران آمارکار انجام وظیفه میکردند اینان ماموران‌وصول‌ورئیس‌های حسابداریها بودند واسپوهرگان‌آمارکار نیز ماموروصول درآمد هراستان بوده . شهریوآمارکار نیز رئیس محاسبات شهربان بوده است .

درزمان ساسانیان چندگونه مالیات دریافت میشده که مهمترین آنها بقرار زیر است :

۱ـ خراك یا خراج که مالیات ارضی وجنسی ومالیات بهره مالکانه بوده‌که نسبت به‌کشت هر ده و روستاك ودهستانی از یك ششم تایك سوم محصول مانند جریبانه دریافت میشده وبه نوشته مورخان ایرانی مانند ابوحنیفه دینوری بنابر دوری ونزدیکی هر دهستان نسبت به شهرهاازیك دهم تانصف محصول دریافت میشده ولی حداکثر آن اغراق آمیز بنظر میرسد .

۲ـ باژ [۳۳] یاباج‌که مالیات راهداری وعوارض راه‌بوده‌که از اشخاص برحسب سرمایه وکالا عوارض راهداری گرفته میشده .

۳ـگزیت یاژزیت‌که بمالیات سرانه‌گفته میشدویك‌گونه مالیات سرانه بود که در دوران اسلام جزیه [۳۴] گفته‌اند بهمین قسم از

۳۱ـ این سمت مانند پیشکار دارائی بوده .

۳۲ـ اینجاگمان میرودبرای هراستان چنین ماموروصولی بوده وکریستن سن‌تنها نام مأمور آذربایجان راگفته چون استانهای بزرگ مانند فارس ،خراسان و سغد وخوارزم ودل ایرانشهر اهمیت‌کمتری از آذربایجان نداشته‌اند .

۳۳ـ بازیس BAZISH درفارسی باستان از ریشه بخش .

۳۴ـ جزیه (جزیت همان معرب گزیت وژزیت است) .

غیر مسلمانان گرفته میشد و متصدیان دیوانی باید به بهتریز
عادلانه ترین وضعی مالیات سرانه راسرشکن کرده دریافت دار
این مالیات ازکسانیکه زمین نداشتند ودرآمد های دیگر داش
گرفته میشد مردمی که میان بیست تاپنجاه سال داشته اند مشمو
آن میشدند بزرگان، دهگانان، موبدان ودبیران ازآن معاف بود.

٤ــ چنانکه از نوشته های مورخان برمی‌آید دردوره ساسانی مردم کشور علاوه برمالیات های گفته شده‌که درحکم مالیات بردرآمد و مالیات ارضی وسرانه وبهره مالکانه ومستغلات و پیشه وعوارض راهداری وگمرکی بوده کسانیکه تمکن بیشتری داشتند بهنگام نوروز باستانی ومهرگان ارمغانهائی برای شاهنشاه به دربار می‌فرستادندکه به‌آن «آئین» میگفتند واین رسم اگرچه برای مدت کوتاهی درزمان خلیفه های اموی برافتاد اما تا دوران صفوی رسم بوده است .

مالیات ارضی به نسبت کشت هرده ودهستانی ازیك ششم تا یك سوم محصول تعیین میگردید وغیراز گندم وجو وانگور ویونجه و برنج وخرما وزیتون بقیه محصولات ازپرداخت مالیات معاف بود در زمان انوشیروان املاك مزروعی روی واحد گریب (جریب به مساحت ٢٤٠٠ گز) ارزیابی گردید وآنرا واحد دریافت مالیات قراردادند ومالیات هرسال نیز به اقساط چهارگانه دریافت میشد. مالیات سرانه بکلیه اشخاصی که صاحب خانه و ساختمان بودند تعلق میگرفت ونرخ آن برحسب ثروت و دارائی مودیان تعیین میگردید ومالیات گزیت یا سرشماری ازاشخاصی‌که زرتشتی مذهب نبودند وصول میشد که دردوره اسلامی نیز آنرا جزیه گفته و از غیر مسلمان میگرفتند .

بطور اجمال درزمان ساسانیان خراج دوقسم بود یکی بصــورت
. لیات ارضی که متصدی خراج بنام «واستریوشان سالار» بود و
آ . را ازکشاورزان وصاحبان‌آب وزمین میگرفت دویم مالیات سرانه
کـ گفته شد این مالیات یاخراج رامتصدی امر بنام (هوتخشبذ) از
پیشه‌وران وصنعتگران دریافت میداشت وگاه‌این دوشغل رایك تن
برعهده داشت .

دردوره ساسانی عوارض راهداری (باژ) وگمرکی نیز دریافت
میشد چنانکه درشرایط صلح انوشیروان دادگستر و یوستی نین
قیصر روم درسال ٥٦١ آمده که بازرگانان ایرانی وورومی باید از
گمرکات بگذرند واز تسهیلات گمرکی بهره مند گردند .

درماده چهارم این قرارداد آمده است که نمایندگان رسمی هر
یك ازدو کشور میتوانند باپرداخت عوارض گمرکی کالای خودرا
وارد خاك دیگری نمایند . گمان نرودکه در دوره ساسانی بارمالیات
بردوش مردم سنگین بوده است زیرا گذشته ازاینکه مالیات عادلانه
وصول میشده بخشودگی های مالیاتی نیزبرای مردم بوده است.

چون درزمان ساسانیان جنگهای بزرك بـا روم وهبتالیان [۳]
(هیاطله) وقبایل ترك درماوراء النهر (ورارود) وقفقاز و قبایل
عرب وغیره اتفاق افتاد کشور نیازمند نگهبانی وارتش نیرومند
بوده است دربیشتر جنگها دیده میشود که رومیان شکست یافته
وخراجگذار ایران بوده‌اند وازاین راه نیز دولت ساسانی درآمد
بزرگی داشته و میتوانسته هزینه لشکرکشی ونگهداری دژها و
سرزها را تامین کند .

اکنون قسمتی‌ازکتاب تاریخ شناسی‌دراین موضوع نقل میشود:

۳۵- بعقیده مینورسکی وبارتلدهبتالیان درست است .

« چون از تاریخ ایران گفتگو شد یك نکته دیگر درروابط ایران وروم شایان توجه است. درمدارك شرقی ازجمله در رفتار نامه انوشیروان [٣٦] از پول‌سالانه‌ای‌که دولت شرقی روم سالها بایران میپرداخت بعنوان باج نام برده شده است چون در بیشتر جنگها پیروزی باایرانیان بود ورومیها ناچار به پرداخت باج بودند اما برخی نویسندگان غربی ازاینکه رومیها باجگذارایرانیان بوده‌اند خوششان نیامده پرداخت این وجوه رابعنوان نگهداری دربندهای قفقاز ذکرکرده‌اند درنوشته هائی‌که مدعی شده‌اند ازمدارك رومی نقل‌گشته این وجوه رابعنوان سهم دولت روم درنگهداری دربندهای قفقاز دربرابر مهاجمان نام برده‌اند وشگفت آنکه در برخی تاریخهای اقتصادی که سالهای اخیر درایران نوشته شده نیز این اشتباه راه یافته وچنین عنوان‌کرده‌اندکه چون در زمان قدیم پول روم برپایه طلا استوار بوده بنابراین درآنزمان پشتوانه پولهای بین‌المللی از جمله پول ایران بوده است؟ درصورتیکه در آنزمان مبادلات ارزی وبانکی چنین اقتضا نمیکرده واین وجوهی بوده‌که بعنوان باج پرداخت میشده برمبنای طلا .»

درکتابهای تاریخ دوران اسلامی‌آمده استکه شاهنشاهان ساسانی بسیاری ازرعایا ودهقانان راکه بحضور میرسیده اند از پرداخت مالیات معاف میداشتند وگاه هنگام تاجگذاری یابر تخت نشینی پادشاهی رسم بوده است بقایای مالیاتی بخشوده میشد و پادشاهی ساسانی عده‌ای ازمحصلان مالیات راکه بمردم اجحاف کرده بودند از دم تیغ گذراند .

بهرام پنجم (٤٢١ تا ٤٤٩) بهنگام برتخت نشستن فرمان داد بقایای مالیاتهاکه بالغ برهفتاد میلیون درهم میشد بخشوده گردد

٣٦ـ رفتارنامهٔ انوشیروان (سیرت‌کسری) .

و مالیات ارضی را بهنگام تاجگذاری یك سوم بخشید[۳۷] وفرمانی
به ای بخشودگی پنجساله صادر نمود..

گفتیم که فیروز ساسانی بهنگام خشکسالی مردم رااز باج و
خراج معاف داشت. [۳۸]

تا پیش از وصول مالیات و دریافت بهر دولتی کشاورزان و
باغداران خود را امانت دار میدانستند تا ماموران وصول درآمد
آنهارا تخمین زده سهم دولت رابرداشت نمایند در کتابها آمده [۳۹]
که وقتی قباد ساسانی بهنگام شکار پرنده‌ای صیدکرد وپرنده او
درباغی افتاد که آن باغ انارستان بود شاهنشاه به باغ درآمد بچه
باغبان رادیدکه گریه میکند ازمادر او پرسید برای چه این کودك
گریه‌میکند گفت انار میخواهد شاهنشاه پرسیدکه چرا ازاین باغبا
اینهمه بار که دارد باو میوه‌ای نمیدهی ـ بستان‌بان گفت هنوز
مأمور مالیات نیامده که سهم دولت را تعیین کند نمی‌توانم
بمحصول درخت دست بزنم این روایت رادرباره خوشه انگوری که
بچه ازتاك کند ومادر آنرا گرفت ودوباره به تاك آویخت نیز نقل
کرده‌اند چون قباد از این روش آگاه شد برای رفاه حال کشاورزان
وبستان بانان دستور داد تابهتر بتوانند ازکشته و محصول خویش
بهره‌مند گردند . درزمان قباد مالیات ارضی ازده یك تا چهار یك
محصول بوده است .

درتاریخ بلعمی ترجمه ازتاریخ طبری آمده است :
«اما حق ملك بررعیت آنستکه اورا فرمان برند وجهان آبادان
دارد تاخراج ملك بتوانند گزاردن ودرگزاردن خراج ازوقت معین

۳۷ـ تاریخ‌الانبیاء والملوك محمد جریر طبری دیده شود .
۳۸ـ تاریخ‌الانبیاء والملوك محمد جریر طبری چاپ لیدن .
۳۹ـ تاریخ طبری دفتر دویم .

تاخیر نکنند وحق رعیت برملك آنستکه برایشان دادکنند وستم روا ندارد وخراج ازآنها برفق ونرمی ستاند ودشخواری نکنند و هر ایشان رابکار آبادانی جهان بنفقه حاجت افتاد ملك ازخواست بود یاری‌کند تاخراج اونشکند وقوت ایشان نشود واگرسالی ازآسمان آفت آیدکه ثمره رازیانی باشد آن سال خراج ایشان بیفکند .»

این درست همان اصول عدالت مالی است که اردشیر بابکان و بهرام پنجم وفیروز وقباد و انوشیروان ودیگر شاهان ساسانی رفتار میکرده اند .

درزمان ساسانی مالیات دیگری ازاقطاع یاملکهائی‌که بتصرف و تملك اشخاص داده شده بود نیز گرفته میشد درزمان قباد مالیات ایرانشهر ۱۵۰ میلیون درهم واستان کرمان را ٦۰ میلیون درهم نوشته اند .

درزمان انوشیروان مالیات دهندگان رامیزی نموده و برحسب درآمد وتوانگری آنان را به‌چهار طبقه تقسیم‌کردند سنین مالیات دهندگان میان ۲۰ تا ۵۰ سالگی بوده وخردسالان و کهن سالان از پرداخت مالیات معاف بودند سرجان ملکم مینویسد که ازداراترین مالیات دهندگان بیش از٤٨ درم نمیگرفتند وحداقل آن شش درم بوده است .

این اصلاح بدست انوشیروان انجام یافت .

تمام اراضی مزروعی رابدقت اندازه گرفته ممیزی کردند و توزیع مالیات ارضی جدید برآن اساس قرار گرفت و آن ممیزی بدست مردمانی منصف وخیرخواه بعمل آمده که شاه بدان منظور انتخاب کرده بود نرخهای ثابتی که مطابق اصول جدید معین شد از اینقرار بود :

هرگریب ۴۰ گندم یاجو سالی یك درهم . هرگریب مو هشت درهم. هرگریب یونجه هفت درهم. هرگریب برنج پنج ششم ۴۱ درهم وسالیانه ازهرچهار درخت خرمای پارسی یاشش نخل آرامی ! یاشش درخت زیتون یك درهم میگرفتند. سایر محصولات دیگر از ادای مالیات معاف بود ونخلهای پراکنده نیز که جزء نخلستان مستقلی بشمار نمی‌آید ازادای مالیات معاف گشت ۴۲

ظاهرا این نرخها سنگین نبوده است. منتهی ما درست نمیدانیم، که بموجب قوانین مالیاتی مذکور، صدی چند ازکل مالیات وصول میشد واین وصول بااجرای اعمال فوق‌العاده صورت میگرفت یا بتدریج وباقتضای جریان اداری. لکن بطور کلی روش جدید بی‌شك باعث آسودگی رعایا شد. ودرعین حال درآمد خزانه را ثابت تر وچندین برابر کرده است وبدین مناسبت در دوره خلافت اسلامی نیز بنای اخذ خراج برهمین شالوده قرار گرفت .

جزیه سرها (مالیات سرانه) را نیز خسرو اول برطبق طرح محاسبین سابق الذکر اصلاح کرد این جزیه برتمام اشخاص ۲۰ ساله الی‌پنجاه ساله تعلق‌میگرفت. باستثناء بزرگان‌ونجبا وسربازان وروحانیان ودبیران وسایر خدمتگزاران دولت، جزیه گذاران را برحسب ثروتشان بچندین طبقه تقسیم کردند: توانگران دوازده درهم ومیانه تر هشت وکمتر شش وسایر رعایا هرتن چهار درهم میپرداخت. مالیاتهارا باقساط سه ماهه میگرفتند . ۴۳

کسری صورت نرخهای جدیدرا درگنج سلطنتی نهاد و رونوشتهای‌دیگری بهمه مامورین اداره مالیات و همه قضات بلوك

۴۰ـ برابر با ۲۴۰۰ متر مربع .

۴۱ـ درست بنظر نمیرسدکه ازیونجه هفت درهم وازبرنج ۵/۶ درهم باشد .

۴۲ـ طبری ص ۶۲ ـ ۹۶۰ .

۴۳ـ ظاهراً خراج ارضی وجزیه سر

فرستاد وقضات مزبور را مامورکردکه مواظبت‌کنند تا مالیاتها عادلانه اخذ شود واگر خساراتی متناسب بامالیات برگندم و با اشخاص وارد آید، آنها را ازادای مالیات معاف‌کنند قضات بلو صورت معافیها را بحکومت مرکزی میرساندند وحکومت نیز اوامر مناسبی به‌تحصیلداران صادر میکرد. منظورخسرو ازاین بازرسی این بود،که از اسرافاتی‌که تا آنزمان دراخذ مالیات معمول بود جلوگیری کند .

علت اصلی این اصلاح مالیاتی راکسری چنین بیان میکند بایست پول در خزائن سلطنتی جمع‌کنند ، تا در هنگام جنگ همه وسائل مهیا باشد و احتیاج بتحصیل مالیاتهای فوق العاده نیفتد [٤٤]

سایکس مینویسد :

« . . . هرسال تمام اراضی مزروع را درست بازدید و معاینه میکردند تا بفهمندکجا آباد شده وکجا نشده است و اینکار چون احتیاج باجزاء وکارمندان زیاد دارد مشکل است آنرا باورکرد ولی اینقدر مسلم است‌که دراین قسمت پیشرفت قابل ملاحظه‌ای شده‌و وضعیت‌کشاورزان نسبت به پیش بمراتب بهتر و رضایت‌بخش‌تر بوده است. علاوه برمالیات ارضی مالیاتی بردرختان میوه‌دار وضع نموده ونیز مالیات برمستغلات ومالیات‌سرانه هم بوده است‌مالیات‌ـ های مذکور فوق درسه قسط در هرچهار ماهی یك‌قسط پرداخت میشد وبرای جلوگیری ازتعدی واجحاف مامورین بمغها اختیارداده شدکه دراعمال آنها نظارت کنند. »[٤٥]

دراین زمان ازهراستان و بخشی از کشور پهناور شاهنشاهی مالیات جنسی ونقدی‌گرفته میشدکه میزان آن در دفترهای دیوان خراك ثبت شده بود . دریافتی های نقدی بخزانه میرفت اما

٤٤ـ طبری ص ۹٦۳ ـ ۹٦۰ نلدکه ص ٤۷ ـ ۲٤٦ .

٤٥ـ تاریخ سایکس ترجمه فخرداعی‌گیلانی دفتر اول چاپ دویم ص ٦۳۷ ـ ٦۳۸.

و سولی‌های جنسی صرف نگهداری سپاهیان میشد و از محصولات کشاورزان و پیشه‌وران و بازرگانان خراج نقدی دریافت میشد .

درآمددولت‌ایران رادرزمان‌انوشیروان‌بالغ بر ۳۴۵،۸۳۳،۷۰۰ درم نوشته‌اند .

درآمد سالانه دولت‌ایران را در زمـان خسروپرویز ششصد میلیون درم نوشته‌اندکه به پول امروز برابر ۲۹۰ میلیون تومان میشود .

خسرو دویم درسال هجدهم شاهنشاهی خویش از مالیاتهای دریافت شده‌کشور ممیزی وآمارگیری کرد [٤٦] و نـوشته‌اند جمع درآمد بودجه ایران [٤٧] درزمان خسرو دویم‌که وصول گشته بالغ‌بر ٦۰۰ میلیون درم نقره یك مثقالی بوده است . [٤٨]

بطوریکه نوشته‌اند در زمان خسرو دویم حساب خزانه درسال ٦۰۸ میلادی رسیدگی شد درخزانه بالغ برچهارصد هزار کیسه پول نقد بوزن ۱٦۰۰ میلیون مثقال موجود بوده است واین مبلغ اضافه برهزینه‌های جاری‌ولشکرکشیها بوده‌وعلاوه‌براین درخزانه مقدار بسیار جواهر و پوشاك گرانبها بوده است چنانکه در آخر شاهنشاهی خسرو دویم موجودی خزانه دوبرابر شده است .

حمداله مستوفی مینویسد : درزمان خسروپرویز جامع‌الحساب مملکت او نوشتند چهارصد بار ــ هزار هزار وبیست هزار دینار زر سرخ بوده است‌که اکنون‌آنرا عوامل میخوانند وبقیاس‌این زمان هشتاد هزار و چهار تـومان رایج باشد . [٤٩] درداستان گرفتاری

٤٦ــ کتاب الخراج تالیف ابی‌الفرج قدامةبن جعفرکاتب بغدادی درگذشته بسال ۳۲۰ هجری صفحه ۲۵۲ چاپ لیدن .

٤٧ــ المسالك والممالك ابن‌خرداد به صفحه ۱۵ چاپ لیدن دیده شود.

٤٨ــ وزن درم ساسانی ٤/۲٦۵ گرم بوده است . درهم معرب درم فارسی است.

٤٩ــ نزهةالقلوب باهتمام دبیر سیاقی صفحه ۲۸ .

خسرو پرویز در زندان شیرویه و اتهاماتی که بوی وارد آورند ازجمله مطالبی درباره مالیاتها مطرح شده است :

ابوعلی بلعمی مینویسد :

«خسروپرویز درجمع آوری خراج سختگیری بسیار نمود. گویند ببهانه اینکه ایرانیان در یکی از جنگها با رومیان سخت نجنگیده واز خود ابراز شجاعت ننمودند دستورداد بقایای خراج بیست‌سی ساله را بزور از مردم بگیرند .»[50]

پس ازآنکه شیرویه‌پدرخود پرویزرا بزندان افکند ازاو پرسید «مردی ظالم را برگماشتی بررعیت تا بقایای خراج بیست ساله و سی ساله بزخم شکنجه بستد ؟ »[51] پرویز پاسخ داد .

«اما آنچه‌گفتی‌که مردی بربقایای خراج برگماشتی و بیست‌ساله وسی ساله بستدی این خراج چیزی واجب است مملکت به خراج درست شود واین واجب است بررعیت ... واین نه برعیت است‌که من آورده‌ام واین خراج انوشیروان نهادکه ملك را از خراج چاره نیست ورعیت راگردکرد وهمه‌زمینهارا مساحت‌کرد وبهمداستانی رعیت آن خراج نهاد که هرسال بسه یا چهار بار بدهند بهرسه ماه یابهرچهارماه ثلثی‌واز بهرآن‌بودکه این‌خراج‌را خراج‌همداستانی نام‌کردند یعنی مال‌الرضا»[52]

ازآنچه‌گفته شد معلوم میشود بیست سی‌سال خسروپرویز خراج نگرفته است یا درگرفتن‌آن سخت‌گیری نمیکرده وشیرویه بهنگام برتخت نشستن خراج یکسال برمردم ببخشید .

« پایان قسمت اول »

٥٠ـ تاریخ بلعمی صفحه ۱۱٦۲ .

٥۱ـ تاریخ بلعمی صفحه ۱۱۷٥ و ۱۱۷٦ چاپ وزارت فرهنگ ۱۳٤۱ .

٥۲ـ تاریخ بلعمی صفحه ۱۱۷٥ و ۱۱۷٦ چاپ وزارت فرهنگ ۱۳٤۱ .

پـژوهشی درباره روسـتای میمـند

بقلم

دکتر غلامعلی همایون

پژوهشی درباره روستای میمند

بقلم:

دکتر غلامعلی همایون

دانشیار ومسئول طرح تحقیقاتی میمند

دانشگاه تهران

نخستین آبادیها بطور احتمال درحدود ۱۰۰۰۰ سال پیش بوجود آمد[1]. فرهنگ اقتصاد غذائی این روستاها که از هندوستان تا کناره های مدیترانه گسترده بود، براساس استفاده ازماهی و گوش‌ماهی‌و شایدجلبکهای‌دریائی‌وبندرت کشت‌سیب زمینی‌قرار داشت.

پس از چندی نخسین پدیده های کشاورزی نمایان شد و بموازات آن نخستین حیوانات مانند، مرغ، اردک، غاز، خوك وسگ اهلی گردید و درختان میوه دار نیزچون خرما، زیتون، انجیر، سیب و تاك به وسیله قلمه‌زدن وهرس

---

۱ — درآن زمان اولین انقلاب «تمدنی» در زندگی بشر بوقوع پیوست وآن انتقال از دورهٔ «جمع آوری‌غذا» به‌دورهٔ «تولیدغذا» بود. درهمین‌دوره‌بود که بشرسکنی گزید. بلوك مسکونی نتوفین Natufin درآسیای غربی نمونهٔ جالبی ازاولین روستاهاست احتمالا اهلی کردن حیوانات و تولید غذا در حدود ۹۰۰۰پ.م آغاز گردید و مسلما در حدود ۶۷۰۰ ق.م استخوان بندی روستاها تکمیل گردید.
مراجعه شود به ص۲۴ کتاب:

افزایش پیدا کرده وفور میوه ومواد غذائی باعث تحریك بیشتر مغز و جـ
بشر روستای نخستین گردید ووی رابفعالیت بیشتری واداشت. این‌فعالیـ
در تمام شئون فرهنگ اقتصادی آن دوره بچشم میخورد . نضج دامدار
سبب بوجودآمدن گله‌های حیوانات از قبیل گاووگوسفند وبالاخره اسـ
و الاغ شد و نگهداری و بهره برداری ازآنها معمول گردید. در کشاورز
همچنین دانه های گندم ، جو ، باقلا، نخودولوبیا منظماً نگاهداری‌وکشـ
وپرورش یافت.

این فعالیت‌ها همگی به‌انقلاب کشاورزی منجر شد ودراین انقلاب‌زن
نقش‌اصلی را بعهده داشت زیرا اوبود که انواع حیوانات جوان را پرورش
میداد . اوبود که غالب‌اوقات‌حیوانات کوچك را که‌مادرشان را ازدست‌داده
بودند شیرمیداد . تخم گیاهان رامیکاشت ، نهالهای درختان را غرس‌میکرد
وبذر میپاشید . رام کردن حیوانات را فرهنگی میبایست وایـن فـرهنگ
ابتدا در طبیعت زن پرورده شد زیرا وی توانست بـا صمیمیت و محبت و
عشق‌ورزی غریزی خودآنچه‌لازمه‌اخلاق‌وآموزش وپرورش بودناخودآگاه
به اطرافیان خود ، خواه‌بشر، حیوان و گیاه عرضه دارد .

زن‌همچنین راه بکاربردن بیل‌وچوب‌دستی را برای حفرزمین تشخیص
داد وازباغچه بوسیله دادن کود وهرس گیاهان هرزه مراقبت نمودوبالاخره
زن بود که نخستین سبدها وظروف را ساخت ونخستین چرخ کوزه گری
را اختراع کرد . بدینوسیله زن در مرکز ثقل اقتصاد جدید قرار گرفتو
روستا نیز ساخته وپرداخته فکر و دست‌اوشد زیرا روستا مجموعه‌ئی بود
که درآن جمیع فعالیت‌های فوق تمرکز میبافت.[۲]

Barthel Hrouda
Vorderasien I
Mesopotamien, Babylonien, Iran und Anatolien.
München,1971

۲- مراجعه شود به کتاب
L. Mumford, the city in history London, 1963

زندگی ثابت دردهکده امتیازاب فراوانی داشت و بتدریج اجتماعات کوچ‌نشین به‌دهکده میگرائیدند وجود زن‌درهرقسمت از روستا احساس میگردید درتولید ، درخانه در پرورش اطفال ومراقبت از آنها در کوره - تور - آغل - انبار و درتمام فضاهای داخلی خانه ازایوان تا اندرون‌و همچنین فضاهای باز روستا زن‌فرمانروابود روستا در میان باغچه‌های سبزو کشتزارها شکل جدیدی از اقامتگاه مشترك انسان و حیوان بود . زیرا بشر قبل‌از تشکیل روستا وهنگام بوجودآمدن آن بسیار اجتماعی بودو به‌همه پدیده‌های طبیعت عشق میورزید . باید در نظر داشت که قبل‌از شهر دهکده وروستا وجود داشت وقبل از روستا چادر ، غار ، توده‌های سنگ وفضاهای خالی درختان مسکن انسان بود وقبل‌از همه‌اینها تمایلی‌نسبت به زندگی اجتماعی وجود داشت .

بنابراین روستا اجتماعی اولیه از خانواده‌های انسان با حیوانات و پرندگان وخانه‌ها وانبارها وطویله‌ها بود که درآن کار روزانه براساس‌دو موضوع انجام میگرفت : تغذیه وتولیدنسل . اهمیت امورجنسی درروستا-های اولیه حتی درایجاد فضاهای ساختمانی آنها نیز مؤثر بوده‌است .

نظری به روستاهای کنونی این مطلب را آشکار میدارد که اززندگی روستاهای دوران‌نخستین تاکنون تغییرات چندانی‌حاصل‌نگردیده است . برتعداد حیواناتی که بشر در روستای آن‌دوره رام میکرد وهمچنین‌به‌بذرو دانه‌های حبوبات‌وی چندان‌چیز مهمی افزوده نشده‌است وآنچه که درجهت خانه‌سازی وفضاهای داخلی‌آن نیز تغییر نموده آن‌چنان ناچیز است که بگفتن نمیآید .

اگر تغییراتی درجهت موتوریزه کردن واصلاح فرهنگ روستائیان انجام شده‌است نباید بحساب روستا گذارده شود زیرا این‌متعلقات فرهنگ شهری‌است که بروستا وارد گشته است . درحقیقت شکل وطبیعت روستااز آغاز بوجودآمدنش تا بحال چندان‌تغییری نکرده است وفرهنگ نامبرده

که زن محور کوشش وفعالیت اصلی آن بشمار میرفت بهمان صورت اص... بدوران‌ما رسیده‌است .

با درنظرداشتن مطالبی کــه گذشت باید بدین‌نکته تــوجه کــرد ... روستاها نیز برای خود خصیصه‌هائی دارند که توسعه و آبادیشان بـد... شناسائی دقیق وعلمی میسر نیست .

روستای میمند (تصاویر ۱ تا٦) از استثنائاتی‌است که در مورد آن فقط شناخت مطالب کلی هرروستا وخصیصه‌های معمولی هــردهکده‌کافی نیست بلکه بمناسبت موقعیت‌بی‌نظیر معماریش مسائلی‌کاملا تخصصی نیز مطـرح میگردد که از حیطه قدرت‌یك روستاشناس بدوراست . مطلب اینجاست که دراین مورد تاکنون هیچ روستاشناسی قدم باین‌دهکده نگذارده است ... براین‌شناسائی‌میمندمیبایدازهرجهت‌از صفر آغاز گردد ودراین ناشناختگی وگمنامی علاوه‌بر مهجوریت میمند نسبت به‌شهر وبخش‌وجاده‌های‌اطراف عدم‌توجه دستگاههای‌مسئول‌نسبت‌به‌روستاها وآثار باارزش تاریخی‌مملکت نقش بزرگی‌را ایفا مینماید .

این غیرممکنست که بوسیله کلام ، تصویر ویا اندازه گیری‌ها،تصوری دقیق ازتأثیرعظیمی که‌مجموعه مسکن میمند روی‌انسان ناظر باقی‌میگذارد در اذهان ایجاد نمائیم . این‌تأثیربزرگ از جهت احساسی که درفضاهــای داخلی(تصویر۲۵) دست‌میدهدچندان زیادنیست چه‌دراینجافضاکاملا کنترل ومحدود شده‌است بلکه این مجموعه‌بیشترازنظر دیدکلی جالب‌ومؤثراست (تصاویر۷تا۹). زیبائی‌معماری وحجاری درمیمند تنها بر اثرسادگــی‌سخت اعضای‌آن ازنظر جزئیات‌نیست بلکه نیروی اسرارآمیز تمامی‌مجموعه‌است که قدرت‌هنری‌انسان‌های ساده‌را خصوصاً صبحگاهان وشامگاهان بازگو می کند .

غروب میمند اززیباترین غروب‌هاست که دست بشر دربوجودآوردنش

تأثیر زیادتری داشته‌است . دراین‌هنگام روز اگر ازآن برآمدگی‌معروف که بآن بدنه سوسمار نام‌میدهیم (تصاویر ۸ و ۹) بروستا نگاهی‌بیفکنند بنظر میرسد که همه فضاها درمجموعه‌کلی ذوب شده‌یك جهان سحرآمیز و غیرحقیقی بوجودآمده است ولی‌افسوس که چنین جهان سحرانگیزی‌بکلی ناشناخته باقی مانده‌است. [۳]

۳- تا آنجاکه من‌اطلاع‌دارم درسال ۱۸۱۰ میلادی یك سیاح انگلیسی‌بنام‌پوتینگر هنگام گذر ازکرمان به‌فارس میمندرا بازدید کرده و چند سطری ازسفرنامه خودرا وقف خانه‌هائی ساخته است که درداخل کوه کنده شده‌اند .

درحدود سال ۱۳۲۸ شمسی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران رساله لیسانسی در بارهٔ میمند بوسیله آقای‌حسن میمندی تنظیم گردیده است که باوجودکوشش فراوان موفق به ملاحظه آن نگردیدم .

قبل از سال ۱۳٤٤ مهندس ا - اصفهانی ودرهمین سال ابتداعلی‌اکبر سرفرازوسپس دکتر عزت‌الله نگهبان هریك نیم روزی را صرف بازدید روستای میمند نموده‌انـد در این میان علی‌اکبر سرفراز نتیجه مطالعاتش را دریك مقاله دوصفحه‌ای با دوعکس‌تحت‌عنوان «میمند شهر ساسانی» در شماره اول مجله باستانشناسی و هنر ایـران سال ۱۳٤۷ منتشر نموده است . همین‌مقاله دریادنامه پنجمین‌کنگره باستانشناسی وتاریخ هنرایران نیزبچاپ رسیده است .

در سال ۱۳٤٥ ایرج افشارودکترمنوچهر ستوده طی‌مسافرتی بجنوب ایران ازمیمند بازدید نمودند ایرج افشارمشاهدات خود راطی مقاله‌ای تحت عنوان «گشتی درخاك یزد» در مجله یغما آذر ۱۳٤٦ بچاپ رسانید که در آن درباره میمند نیزچند سطری سخن گفته است .

دکتر باستانی پاریزی در پاورقی صفحه ۲۸۸ کتاب پیغمبردزدان و همچنین کتاب تاریخ کرمان‌چنین آورده است « میمند ازدهات معروف‌وقدیمی‌شهربابك است تمام‌اطاقهای این ده در دامنه کوهی کنده شده و خانه‌ها دردل سنگ است و هرکـوچه که در دل کوه میرود سه یاچهار اطاق دارد ومجموعاً قریب سیصد کوچه دردل سنگ فروبرده‌اندوبهمین سبب خانه‌ها دودکش وبخاری ندارد وبدون‌منفذ است و ازجهت‌تاریخی واقعاً ازآثاراولیه تمدن بشری محسوب میشود . درواقع آسمان‌خراش موربی است که هزاران سال است‌دردل

در نوروز ۱۳۵۰ طی یك مسافرت نیمه تحقیقاتی تقریباً ٦۰۰۰ کیلومتر
در معیت ۳۷ نفر از دانشجویان دانشکده هنرهای زیبا یك بررسی نیم روز
ازمیمند نمودم . نخستین بار بود که روستای میمند مورد بازدید یك گر
دانشجوئی قرار میگرفت واین پیش آمد برای مردم این دهستان بسیارهیجان
انگیز بود . همین بازدید منشاء طرح تحقیقاتی میمند شد .

در گزارشی که پس از این مسافرت تسلیم مقامات دانشگاهی نمودم ارز
وشایستگی این دهکده را برای انجام یك بررسی وسیع اثبات کردم و طرحی
را برای تحقیق درباره آن پیشنهاد نمودم خوشبختانه طرح با کمك دکتر
جواد میمندی نژاد (سرپرست وقت دانشجوئی دانشگاه) و حسن نظر دکتر

سنگ کنده شده است. اطاقها بخاری ندارد راه عبورمحدود است ودواب و انسان تاحدودی زندگی مشترکی دارند . این آبادی، البته غیراز میمند معروف فارس است از نمونه میمند در حدود بامیان بلخ میتوان یافت هم ازنمونه این شهرها باید شمردشهر پیترا را که در کوه کنده شده بوده است» (ص ۲۸۸ پیغمبردزدان)

« وضع آبادی میمند (نزدیك شهربابك) و اطاقهای آن که تماماً درسینه کوه ودردل سنگ کنده شده وطبقه طبقه روی هم قراردارد حکایت از این میکند که این قریه قرنها قبل از ساسانیان و شاید قبل از تاریخ بوجود آمده باشد» ص ۲۱ تاریخ کرمان

درسال ۱۹۷۱ خانم میلی باو کتابی تحت عنوان «ایران همانطوریکه واقعاً وجود دارد » بزبان آلمانی تحریر کرده اند که صفحه ۲۰۳ آن اطلاعاتی نیمه صحیح درباره وضع عمومی میمند در اختیار خواننده قرار میدهد . منبع مورد استفاده خانم میلی باوروزنامه کیهان انترنشنال بوده است .

مراجعه شود به منابع زیر :

1–Alfons Gabriel, Die Erforschungs Persiens, Wien 1952 S.137

۲ ـ مجله باستانشناسی وهنرایران شماره اول سال ۱۳۴۷

۳ ـ یادنامه پنجمین کنگره بین المللی باستانشناسی وهنرایران . تهران ۱۳۵۱

٤ ـ مجله یغما آذر ۱۳٤٦

٥ ـ تاریخ کرمان به تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی

٦ ـ پیغمبردزدان محیط اجتماعی وآثار او به تصحیح باستانی پاریزی

7- Milli Bau, Iran Wie er wirklich ist, München, 1971

شمس‌الدین مفیدی معاون پژوهشی دانشگاه مورد تصویب قرار گرفت و بدینگونه مطالعات ما آغاز گردید.

اولین بررسی ما دردو دوره انجام شد. دوره اول شامل اقامت ده روزه درمیمند ومطالعه و جمع‌آوری مدارك ومواد خام اولیه از ۲ تا ۱۲ آذرماه ۱۳۵۰ بود.

دورهٔ دوم شامل پروراندن‌مواد خام‌اولیه‌ومدارك بصورت‌علمی‌آن بود که فقط چهارماه ونیم وقت صرف آن شد وحداکثر سرعت لازم دربه‌انجام رساندن یك طرح تحقیقاتی به‌عمل‌آمد.

نتایج‌اولین‌بررسی‌ما که بیشتر‌شناخت‌فیزیکی‌روستای‌میمند وارتباطات هنری و معماری آن بود دریك نمایشگاه و رساله منعکس گردید در یك سخنرانی که‌بمناسبت‌ششمین کنگره‌بین‌المللی‌باستانشناسی‌وتاریخ‌هنرایران در تاریخ ۲۱شهریور۱۳۵۱ (بزبان‌آلمانی) در آکسفورد ایراد نمودم کلیه نتایج این‌تحقیق راباز گو کردم ودرآنجا سعی شد به‌وضع اقتصادی میمند نیز اشاره‌ای گردد ولی این‌فقط یك بررسی‌اولیه‌است‌وبرای شناخت‌روستای میمند هنوز مراحل اصلی ومهم‌تری باقیست.

دراینجا باید خاطرنشان کنم که‌تاکنون تحقیق درباره هنر و معماری این‌آب وخاك اغلب جنبه یکطرفه داشته است یعنی فقط آثار باقیمانده بزرگ بررسی میشده است و کمتر از زندگی مردم عادی و آثار هنری آنان‌صحبت بمیان‌میآمده‌است برای‌این مطلب دودلیل‌مهم‌میتوان ذکر کرد ابتدا اینکه‌متخصصین اروپائی که اغلب آثار تاریخی ما بوسیلهٔ آنها کشف وتحقیق شده است بیشتر توجهشان بآثار باقیمانده بزرگ بوده و کمتر به‌زندگی و هنر مردم پرداخته‌اند در این میان محققین ایرانی‌ما که دراین رشته‌ها تعدادشان ازانگشتان یك دست تجاوز نمی‌نماید نیز توجهی به‌هنر ومعماری مردم عادی نکرده ودنبالهٔ‌کار غربیان راگرفته‌اند.

اما دلیل دوم، از آنجا که آثار هنری و بخصوص معماری مردم عادی از مصالحی کم‌دوام بوده‌است یعنی اغلب مساکن را از خشت و گل میساخته‌اند پایداری و استقامت بناها کمتر بوده و دراثر مرور زمان این آثار محو و نابود گشته است بدین مناسبت کمتر اثری در دسترس باقی‌مانده تا مورد توجه محققین قرار گیرد.

تحقیق دربارهٔ روستای باستانی میمند اولین پژوهش علمی دقیق دربارهٔ هنر و معماری مردم عادی این آب و خاك بشمار میآید. دراینجا موقتاً قسمتی از طرحها منتشر میگردد تا بعدها دربارهٔ آنها مفصلا بحث شود (تصاویر ۱۰ تا ۲۲).

میمند در ۳٦ کیلومتری شمال شرقی شهربابك دراستان کرمان واقع است شهربابك سر جاده نزدیك‌تر تهران ـ بندرعباس قراردارد. ازسمت راست جاده یزد ـ کرمان ودرحدود ۱۵۲ کیلومتری آن، جاده‌ای منشعب میگردد که پس‌ازطی ۱۱٤ کیلومتر به‌شهربابك میرسد.

درشمال شهربابك رشته‌جبالی‌است که دنباله کوههای مرکزی ایران و ادامه شیرکوه یزد است و به کوههای سرچشمه کرمان منتهی میگردد این کوهستان که درحدود ۱۲۰ کیلومتر طول و به‌تفاوت بین ۳۰ تا ٤۰ کیلومتر عرض دارد دارای چشمه‌سارها ونهرهای کوچکی‌است که اغلب ازمغرب به‌مشرق در طول دهستان‌های متعدد مانند دهج ـ جوزم ـ مدوار ـ آبدر ـ راویز ـ میمند وپاقلعه‌جاری‌است. درجنوب‌این کوهستان دهستانهای هرات‌مردست ـ خبر ـ رباط و ده اشتران قرار دارد. بخش شهر بابك در حدود ۷۰۰۰ جمعیت دارد و مردم این نواحی درعین داشتن هوش و ذوق (این مطلب از قالیهای دست بافت آنان هویداست) از هرجهت عقب‌افتاده و بی‌بضاعت هستند.

از شهر بابك پس ازطی ۱۰٤ کیلومتر به‌سیرجان میرسیم که درامتداد جاده اسفالته کرمان ـ بندرعباس قرار دارد. از سمت چپ جاده شهربابك ـ

سیرجان پس‌ازطی چندین کیلومتر راهی بطرف میمند منشعب میگردد که بسیار ناهموار است وفقط بوسیله جیپ ونظایر آن میتوان از آن عبور نمود این جاده ناهموار در حدود ۱۵ سال پیش بوسیله خود اهالی میمند ساخته شد ومیتوان گفت بدین وسیله‌تماسی ازاعماق استوانه تاریخ به‌جهان خارج حاصل گشت. یك شاخه از همین راه قبل از رسیدن به‌میمند بسمت راست جدامیگردد و پس‌ازطی حدود ۱۰۰ کیلومتر به‌رفسنجان منتهی میشود. در شمال شرقی شهر بابك منطقه‌ئی کوهستانی بطول وعرض تقریبی‌تقریبی ۲۵ در۱۲ کیلومتر وارتفاعی درحدود ۲۰۰۰متر از سطح دریاقرار دارد که در دامنه‌هـای آن چشمه‌سارهـا وقراء کوچکی‌است میمند میـان شهر بابك و رفسنجان در یکی ازدره‌های بن بست وشمالی ـ جنوبی این کوهستان واقع شده‌است. میمند بمناسبت کوهستانی بودنش دارای آب وهوای ملایم است کوههای اطراف (تصویر۲۳)،دهستان را ازجریان‌هوای سرد محفوظ میدارد در زمان های پیشین اطراف میمند را چشمه سارها و چراگاههای بسیار مستعد فرا گرفته بود که موجبات معیشت اهالی را بخوبی فراهم آورده و هوای گرم تابستان را مطبوع میساخت ولی متأسفانه از چندین سال پیش دراثر کمبود باران اهالی این دهکده در مضیقه شدید کمبودآب قرار گرفته‌اند، مردمی کـه دهکده میمند را بوجودآوردند از همان آغاز امر چندین قنات حفر کردند که ازتمامی‌آنها فعلا یك‌قنات باقی مانده‌است. (تصویر۲٤) که‌آنهم‌باآب‌بسیارقلیل‌خود کفاف‌معیشت‌حدوديکهزاروچهارصد نفر ساکنین آنرا نمیدهد. مردم میمند بدلیل موقعیت طبیعی دهستـان در انزوا باقی مانده و کمتر دستخوش تغییر وتحول شده‌اند وبااقوام مهـاجم مختلط و ممزوج نگردیده‌اند . این موضوع از چهره میمندیها کـه اغلب دارای موهـای بور و چشم های زاغ هستند هویـداست . از اسامی دهات اطراف میمند چون پوراز ـ نوشاد ـ تی‌جنگ ـ للان ـ مرجنگ مشخص

است که کمتر اسامی عربی درزبان آنها وارد گردیده است میمندیها به‌عید نوروز بیشترازاعیاد مذهبی اهمیت میدهند وهنوز آتش وآب وزراعت ر بسیار مهم می‌شناسند واغلب بآتش سوگند میخورند و درعرف محل ارث پدر فقط به‌فرزندان ذکور تعلق میگیرد و تذکر این مطلب جالب‌است ک برخلاف کلیه‌دهات ایران که‌معمولا خانواده‌های سید فراوان دارند درمیمن سید وجودندارد. درهرحال‌میمندی‌ها مردمی اصیل ودست‌نخورده‌هستند

زمینهای اطراف میمند فعلا کمتر قابل کشت است وزرع مهم‌نهال آنه نیز درخت بنه‌است که اغلب درحدود ۳۰۰ الی ٤۰۰ سال عمردارد ودارای چوب بسیار سختی‌است. میمندیهابمناسبت موقعیت جغرافیائیشان نمیتوانند از بهره کشی ازخاك که اساس اقتصاد را تشکیل‌میدهد استفاده کامل بنمایند بنابراین اقتصاد محدودآنها براساس دوعنصر مهم ازچهار عنصراصلی‌اقتصاد روستائی (کشاورزی ــ دامداری ــ باغداری ــ صنایع دستی) قرار گرفته است که عبارت باشد ازدامداری وقالی‌بافی.

رکن اساسی اقتصاد میمند برروی دامداری استوار است کــه بسیــار پرسودتراز کشاورزی‌است دام‌برای‌خانواده میمندی عامل اصلی‌تولید کننده موادغذائی‌مانند گوشت، کره، پنیر، شیروماست‌است. پرورش دام درمیمند تاسال۱۳٤۷متضمن مخارج زیادی نبوده است زیرا منبع اصلی تغذیه دامها یعنی مراتع سبز در زمینهای کوههای اطراف گسترده بوده است . و اینطور که خود اهالی اظهار میداشتند تاسال ۱۳٤۷ درحدود یکصد هزار دام درآنجا وجود داشته که بمناسبت فقدان باران در چند سال اخیر این عده به‌حدود ده هزار رسیده‌است (دراین اعدادتااندازه‌ای مبالغه شده‌است) وهم اکنون مردم ده تعداد زیادی ازدام‌های‌خودرا در کنارخودنگاهداری وتغذیه مینمایند .

درروستای میمند این مطلب علمی‌کاملا اثبات میگردد که درروستاها

هر نوع صنعت دستی تحت شرایط محیط جغرافیائی وطبیعی واقتصادی آنان پرورش وتکامل مییابد . همین دامداری‌است که مواد اولیه صنعت قالی‌بافی را دراختیار اهالی میمند قرارمیدهد یعنی درحقیقت اقتصاد بسته روستای میمند سبب شده است که اهالی ازمواد اولیه‌ئی که درآن محیط جغرافیائی وجود دارد استفاده کنند واحتیاجاتشان را خود برآورنـد ودرجهت رفع کمبودهای زندگی روزمره واشیاء مصرفی گام‌های مؤثری بردارند وشیوهٔ تولیدشان را تکامل بخشند وفرآورده‌های هنردستی‌خودرابفروش رسانند. بافتن قالیچـه یکی ازصنایع وهنرهای مرسوم ودیرین اهالی میمند است و ادامه‌آن حاکی ازسابقه بزرگ امر دامداری سنتی ایشان است . بـافت قالیچه وبقول خود اهالی «قالی» شاید درحدود چهل درصد منبع درآمـد آنهارا تشکیل میدهد واین بامقایسه بادیگرروستاها درصد بسیاربزرگی است وروحیه صنعتی وهنری اهالی میمند را نشان میدهد (تصویر۲۵) .

درخانهٔ اغلب اهالی میمند دستگاه قالی بافی موجود است و زنـان و دختران میمندی تقریباً نیمی ازسال را بابافتن قالیچه سرگرمند زیرانیمی دیگرازسال را به‌ییلاق میروند . این سنت اززمانهای قدیم برای‌آنان باقی مانده است کـه تابستان وقسمتی ازبهار وپائیز را درچشمه سارها و مراتع اطراف گردآیند وهنگام زمستان به ده‌مراجعت نمایند درتابستان‌ها فقط درحدود یکصدنفر در ده باقی می‌مانند.

میمندی‌ها تمامی فرآورده‌های قالیچه‌ای خود را به بازرگانان شهر بابك میفروشند .

قالیچه‌های‌میمند بخاطر طرح‌های جالبشان مستقیماً بخارج از کشور صادر میگردد این تجارت‌اگرچه زندگی اهالی را تااندازه‌ای‌تأمین‌میکند ولی‌ازطرف دیگر خطر عدم حفظ فرم ها و از بین رفتن طرح های اصیل این صنعت سنتی را تهدید نموده و نکته‌ایست که باید مورد توجه

مقامات مربوطه قرار گیرد که درعین تجارت وبهره‌برداری، درحفظ اصالت نمونه‌ها وطرح‌های‌میمندی هرچه بیشتر کوشش شود واگر جزاین باشد بتدریج عرضه فراوان میگردد و تقاضاها کاهش می‌یابد.

اهالی دهکده میمندبسبب اقتصاد بسته وبخصوص بخاطردورافتادگی محل‌دچار انزوا وحالت انفرادی شده وقرنها یا شاید هزاره‌های تاریخ‌دراز خودرا درابهام و تاریکی عمیقی فروبرده‌اند. برای مطالعه دقیق روستای میمند باید پرده گرد وغبار زمان را از چهره‌آن زدود وتاریخ آنرا روشن ساخت هرچندمیمند مملواز گذشت زمانها و وقایع است ولی دراین‌مرحله از کار هنوز نمیتوان تاریخ آنجا را بازسازی کرد و ما فقط می‌توانیم مقدماتی برای مطالعات عمیق بعدی فراهم آوریم.

اگر به روستای میمند بافاصله‌ای کمترازنیم کیلومترنگاهی بیافکنیم بنظرمیرسد که‌تاریخ را ازدرون استوانه‌ای عمیق‌نظاره میکنیم. این‌استوانه آنقدر هیجان انگیز است که ما را هرچه حریص تر بدرون خود میخواند و غرق نشئهٔ تاریخمان‌میگرداند بعبارت دیگر نظر به میمندیعنی نظر به تاریخ و قرنها زندگی مردم عادی بصورت محسوس و لمس شدنی خود. میمند روستائی است که در آن تاریخ ورق نخورده است ولی تاریخی پراز ابهام. میمند روستائیست زنده که مانند اکثریت‌آثارباستانی ایران زیرخروارهاخاك نرفته وازآن تپه‌ها بوجودنیامده است. این‌دهکده قرن هاست که بحیات فعال خود ادامه میدهد بنابراین باید مدارك کتبی فراوانی را در دسترس بگذارد ولی متأسفانه هیچ مدرکی وجود ندارد که راهنمائیان کند و هرچه بیشتردنبال چنین شواهدی رفتیم کمتریافتیم مسلم اینست تا هنگامیکه در اطراف این دهستان گمانه زنی نشود نخواهیم توانست به تاریخ‌هستی یافتن این روستا پی‌ببریم‌و روند تکاملی آن را باز یابیم هرمطلبی که فعلا درباره تاریخ آن اظهار میداریم با قید

احتیاط کامل است احتمالا بدلایلی که ذکر خواهم کرد روستای میمند بیشتر تاریخی مینماید تا پیش از تاریخ. معماری میمند نمیتواند پیش از تاریخ باشد. این نظریه که روستای میمند قبل از ورود آریائیها به فلات ایران هستی یافته است نمی‌تواند درست باشد زیرا در آنصورت میبایست میمند معرف نوعی از روستاهای دورهٔ نئولتیک (عصر نوین سنگی) باشد که امکان آن بسیار محدود است. همانطوریکه درمقدمه این فصل گفته شد در روستاهای نخستین یعنی مربوط به اواخر دوره مزولتیك زنها حاکم مطلق بوده ودرحقیقت حکومت مادرسالاری برقرار بوده است در روستای میمند هیچ اثری ازچنین تسلط نمیتوان یافت بلکه بعکس همه جوانب امر بخصوص طبیعت روستا تسلط کامل مردان و قدرت و نفوذ آنان را در تسلط به طبیعت نمودار میسازد دلیل دیگر آنکه روستای میمند نمی‌تواند متعلق به دورهٔ پیش از فلز باشد، زیرا بدون وسائل فلزی ساختن این خانه‌ها در دل کوهها ناممکن بود.

علاوه بر آن چنانکه بعداً خواهد آمد معماری صخره‌ای روستای میمند میتواند ارتباطی با آئین مهرپرستی داشته باشد و میدانیم که این آئین با آریائیها بفلات ایران آمده است بنابراین باید نتیجه گرفت که معماری صخره‌ای میمند متعلق به زمان آریائیهاست.

البته این احتمال هست که شاید قبل از ورود آریائیها چشمه سارها و دره های اطراف این دهکده که از حیث شکار حیوانات و محصولات طبیعی کاملا مورد استفاده بوده محل سکنی قومی از مردم بومی فلات ایران بوده است و شاید از حدود ٤ الی ٥ هزار سال پیش پناهگاههائی بخاطر موقعیت خاص این دره در این محل بوجود آمده بوده است و بعدها هنگام تسلط آریائیها این پناهگاهها مبدل به خانه های فعلی گردیده است، هرچند این احتمال قابل استدلال جدی نیست.

اگر میمند را ساخته و پرداخته آریائیهای اولیه نیزبدانیم باز هم راه

ناصواب پیموده‌ایم زیرا آنان در اولین مهاجرتهای خود به کرمان نرسیدند بلکه در آخرین آنها بدانجاراه یافتند میدانیم که آخرین شاخه آریائیها درحدود اواخر هزاره دوم واوائل هزاره اول ق . م رهسپار شمال ، غرب وجنوب غربی ایران گردیدند و سپس در کرمان سکنی گزیدند . بنابراین موضوع پیش از تاریخ بودن بکلی منتفی است وما میتوانیم باین نتیجه برسیم که معماری صخره‌ای روستای میمند نمیتواند قبل از حدود ۱۰۰۰ ق . م هستی یافته باشد .

اگر معتقد باشیم که این مجموعه کار آریائیهاست پس باید انتظار آنرا داشت که یکی دو قرن سپری شود تا فرهنگ آنان درنواحی مختلف کرمان گسترش یابد . علاوه برآن کندن چنین مجموعه‌ای خود فرصت بسیارزیاد می‌خواهد . بنابراین میتوانیم گمان کنیم که این مجموعه زودتر از قرون هشتم و هفتم ق . م بوجود نیامده است .

درحال حاضر باید به دونظریه معتقد بود یا مجموعه میمند در حدود قرون هشتم وهفتم ق . م بوجود آمده است ویا اینکه دراواخر دورهٔ اشکانیان واوائل دورهٔ ساسانیان درهرحال معماری صخره‌ای روستای میمند هیچگاه زودتر از قرون هشتم و هفتم ق . م ودیرتر از قرن سوم میلادی نمیتواند باشد .

دربارهٔ نظریهٔ اول میتوان اظهار داشت که :

الف ـ در قرون هشتم و هفتم ق . م مادها در نواحی غرب ایران آثار معماری صخره‌ای فراوانی را ازخود بیادگار گذارده‌اند . شاید تیره دیگر قوم آریا نیز همزمان بامادها در میمند چنین مجموعه بزرگی را بوجود آورده باشند .

ب ـ محتملاً مذهب مهرپرستی در حدود قرون هشتم و هفتم ق . م در حوالی کرمان نضج یافته وشاید در بوجود آوردن معماری صخره‌ای بطور اعم و روستای میمند بطور اخص نقش مهمی را بعهده داشته است .

دربارهٔ نظریهٔ دوم میتوان اظهارداشت که شواهد زیادتری دردست است

میتوان معتقد شد که احتمالا میمند متعلق به قرون دوم و سوم میلادی است. شواهدی چون قبور وقلعه های اطراف میمند وهمچنین کوزه های سفالین بدست آمده که نزد نویسنده است ما را ترغیب مینماید که اوج تمدن میمندی‌ها را در دورهٔ ساسانیان بدانیم.

ریچارد فرای دانشمند آمریکائی مینویسد در زمان اشکانیان بخش جنوبی کرمان از آن فارس بود ودرمشرق وجنوب آن قبیله‌های مستقلی به هرسو کوچ میکردند.[٤]

این قبیله‌ها که هنوز درزمان اشکانیان کاملا جابجا نگردیده واسکان نگرفته بودند دراواخردوره اشکانیان واوائل دوره ساسانیان نقاط خوش وآب وهواتر نواحی کرمان را برای سکونت انتخاب نمودند وهرقبیله‌ای در محلی استوار شده است بابك پدر اردشیر فرمانروائی چندین قبیله را داشت ودراواخرسلسله اشکانیان درقسمتی‌ازفارس و کرمان حکم‌میراند.[٥]

شهر بابك که هنوزبنام بابك خوانده میشود محتملا بدستوربابك پدر اردشیریابدستور خود اردشیر بنا شده است. مسلم‌آنست که انتساب شهر بابك به اردشیر بابکان یاپدرش بابك شاید بیشتر ازآنجهت باشد که بابك وساسانیان ازاین منطقه برخاسته‌اند آثار ساسانی اطراف شهر بابك گواه براین امراست.

درهرصورت منطقه کرمان دردورهٔ ساسانیان دراوج آبادی وفراوانی خود بوده وبقول سعید نفیسی سرزمین کرمان درزمان ساسانیان ۱۸۰ در ۱۷۰ فرسنگ بوده وخراج سالیانه‌آن ٦۰ میلیون درهم بوده‌است.[٦]

٤- مراجعه شود به : ج. ا. آربری میراث ایران تهران ۱۳۳٦ ص ۳۰٥

٥- مراجعه شود به : ه. ماسه تمدن ایرانی ترجمه دکترعیسی‌بهنام تهران ۱۳٤٦ ص ۱۷٤ و ۱۷٥

٦- مراجعه شودبه : سعید نفیسی تاریخ تمدن ایران ساسانی تهران ۱۳۳۱ ص ۳۰٦

بنابراین بایدتاحدودی‌معتقد شد که احتمالا یکی‌ازهمان قبایل کوچ‌نشین زمان اشکانیان درمیمند سکنی گزیده‌اند.

از دورهٔ ساسانیان تاحمله اعراب ازمیمند عجالتاً اطلاع کتبی دردست نیست.

کرمان هنگام گریز یزدگرد مورد تاخت و تاز اعراب قرار گرفت و گویا کرمان درطی‌قرون مختلف حکومت اسلامی یکی از نقاطی بوده‌است که بیشتراز نقاط دیگرایران مورد تاخت وتاز وقتل وغارت اقوام مختلف واقع گشته است. میمند چون‌ازنظردفاعی مانند قلعه‌ای مستحکم است‌قبایل متعدد شکست خورده جنگهای کرمان اغلب باین ناحیه پناه میآوردند از ظواهرامرپیداست که این‌روستاخود نیزازقتل‌وغارت‌قبایل مختلف‌بی‌نصیب نمانده و بارها بآتش کشیده شده است (چنانکه از نمای داخلی بعضی از خانه‌ها هویداست).

در کتب تاریخی ــ جغرافیایی ایران از میمند بدلایل خاص انزوای طبیعی‌اش بندرت نامی‌برده‌شده است درتواریخ کرمان نیزفقط درچندمحل از میمند نام برده میشود [7]

۷ـ ذیلا آنچه‌در کتاب تاریخ کرمان بقلم‌احمدخان‌وزیری کرمانی‌و تصحیح دکتر باستانی پاریزی راجع به‌میمند بااستفاده از کتابهای تاریخی ـ جغرافیایی قدیمی آورده شده است نقل خواهد گردید.

ازقول معجم‌البلدان «پس‌از آنکه ابن‌عامرحکومت فارس یافت مجاشع‌بن‌مسعودسلمی را درتعقیب یزدگردبکرمان‌فرستاد. لشگرابن‌مجاشع درمیمند دچار شکست شده‌ولی‌پس‌از آمدن کمك ابن‌عامرموفق به‌فتح سیرجان شده است» ص۲۹

درحدوده۱۳۰هجری حکمرانی میمند را شخصی بنام عیسی از خانواده خدیع کرمانی به‌عهده داشته است.

درسنه۷٤۱ هجری حکومت‌آل مظفر در کرمان مستقرشد ودرسال۷٤۳میمندوحوالی آن نیزتحت حکومت امیرمبارزالدین محمد مظفر درآمد.

قبل‌از فتح امیرمبارزالدین مظفر، میمند وحوالی کوهستانی آن‌دردست‌اعراب بود ←

→
همینکه امیرمبارزالدین مظفربم ونرماشیر را فتح کرد بسوی رفسنجان راند.

«اعراب رفسنجان وانار را تخلیه کرده عیال واموال خود را بکوهستان راویز و میمند که میانه شهربابك و رفسنجان است بردند» (ص۱۸٤) امیرمبارزالدین میمندوحوالی آنرا از دست اعراب بیرون آورد و بزرگ آنان که حسن فولاد نام داشت کشته میشود بقایای لشکریان حسن فولاد به‌سمت هرات فرار مینماید. امیرمبارزالدین دستور میدهد که تا زنان و کودکان‌را‌رها نمایند تابصوب فارس که وطن‌اصلی آنها بودببرونند» ص۱۸٤

درسال ۸٤۸ هجری عبدالرزاق نامی که از کرمان میگذشته است مینویسد «به‌قلعه رزك و از آنجا به‌راه میمند و فرغان» ... روان شدم. ص٤۷٤

در دوره گورکانیان کرمان‌تحت حکومت ابوسعید بهادر بود تا اینکه ابوسعیدمغلوب حسن‌بیک از طایفه آق‌قویونلو گردید (۸۷۳هجری) و حسن بیک زینل‌بیک پسر خود را به‌حکمرانی کرمان فرستاد. زینل‌بیک درسال۸۷٤ «سلطان‌حسین‌میرزا را بطرف میمند و فاریاب گریزاند و بدارالحکومه معاودت کرد» (ص۲۵۸) در دوره صفویه زمان حکومت گنجعلیخان دوره رفاه وامنیت کرمان بود ولی بعدها درسال۱۱۳۳ محمودافغان‌به‌کرمان میتازد. برحسب دستور پادشاه وقت لطفعلیخان یکی از سرداران خود بنام محمدقلی‌بیك قزوینی را باسپاهیانش به کرمان فرستاد وی از کفه نمك مابین فارس و کرمان «عبور نموده وارد خیرآباد نمك که اول دهات میمند وسیرجان است گردید...»(ص۲۹٦)ولی‌بعداً از محمود شکست یافت.

محمود به‌قندهارعزیمت کرد ولی درسال‌بعد مجدداً به‌کرمان‌آمده و آنجا رامحاصره کرد سپس» از راه میمند وسیرجان متوجه اصفهان گردید» . ص۲۹۷

پس‌از اینکه محمودافغان اصفهان را تصرف میکند وحکومت صفویه متلاشی میگردد یکی از بازماندگان صفویه‌بنام سیداحمدخان درکرمان قیام میکند وسکه بنام‌خودمیزند ویاغی میشود درسنه ۱۱۳۸ ولیمحمدخان والی کرمان «باتفاق میرامیربیك‌طاهری وخواجه حکیم‌بیگ دولت‌آبادی‌وسرکردگان‌براه کوه وسیرجان وشهربابك‌وسالارعسکربلوك‌اقطاع واسمعیل‌بیك رادری و میرزا ابوالحسن بمی وخاندانقلی‌بیگ کرمانی و سایر سرکردگان جمعیت نموده درشمالی‌شهرمیمندباسیداحمدخان صف‌مصاف‌آراستند ... » (ص۳۰۰)

در زمان نادرشاه افشار تمام سربازان منطقه شهربابك تحت فرماندهی یك نفر از اهالی‌میمند بنام‌محمود قرار گرفت وی جزء سپاهیان نادر بود که بعلت‌تدبیرولیاقتی که در گشودن یکی از قلاع کوهستانی بخرج داد حکومت شهر بابك بوی تفویض گردید این حکومت تا دورهٔ قاجاریه نیز ادامه داشته است.



تصویر ۱ـ دورنمائی از روستای میمند



تصویر ۲ـ دورنمائی از شمال میمند



تصویر ۳ـ صخره هائی که کمتر استقامت دارند



تصویر ٤ ـ توالت‌های سنگ چین



تصویر ۵ـ کلبه های تازه ساز



تصویر ٦ـ رودخانه و حمام جدیدالاحداث



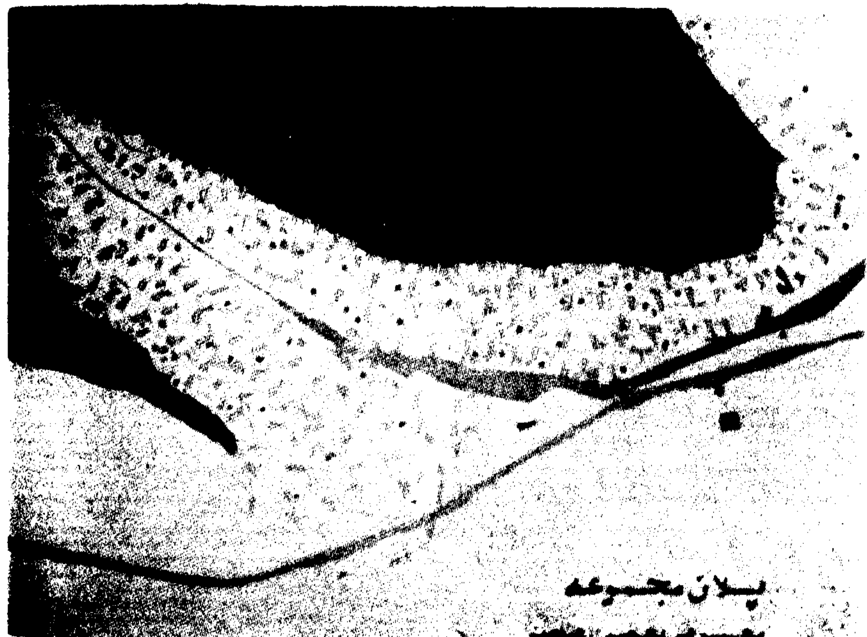
تصویر ۷- دیدکلی از شرق به غرب



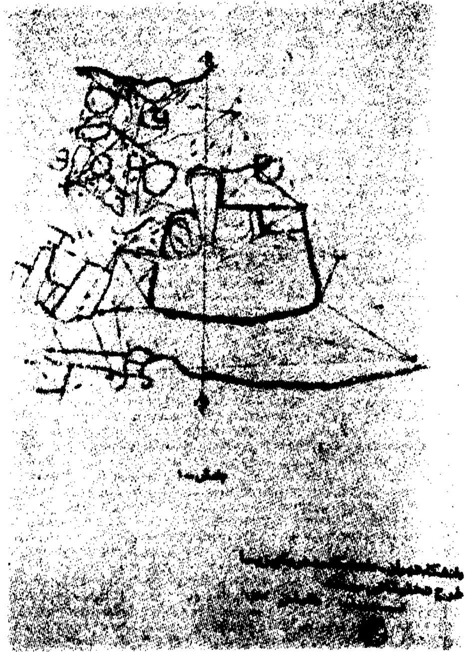
تصویر ۸- برآمدگی صخره‌ای که بدان بدنه سوسمار نام نهادیم



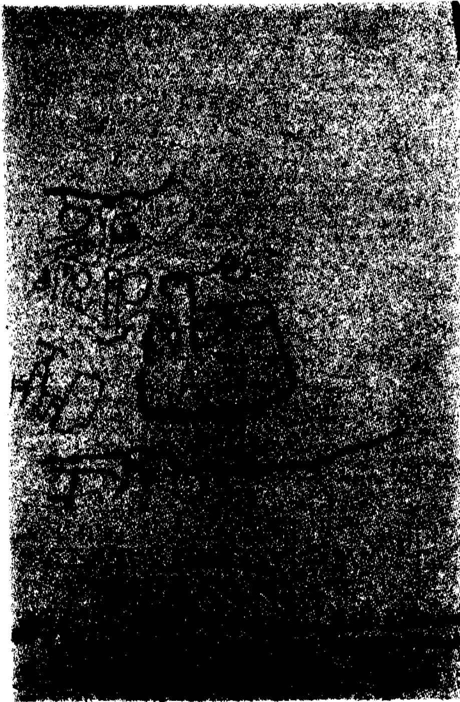
تصویر ۹ـ رابطه بدنه سوسمار با کوههای اطراف



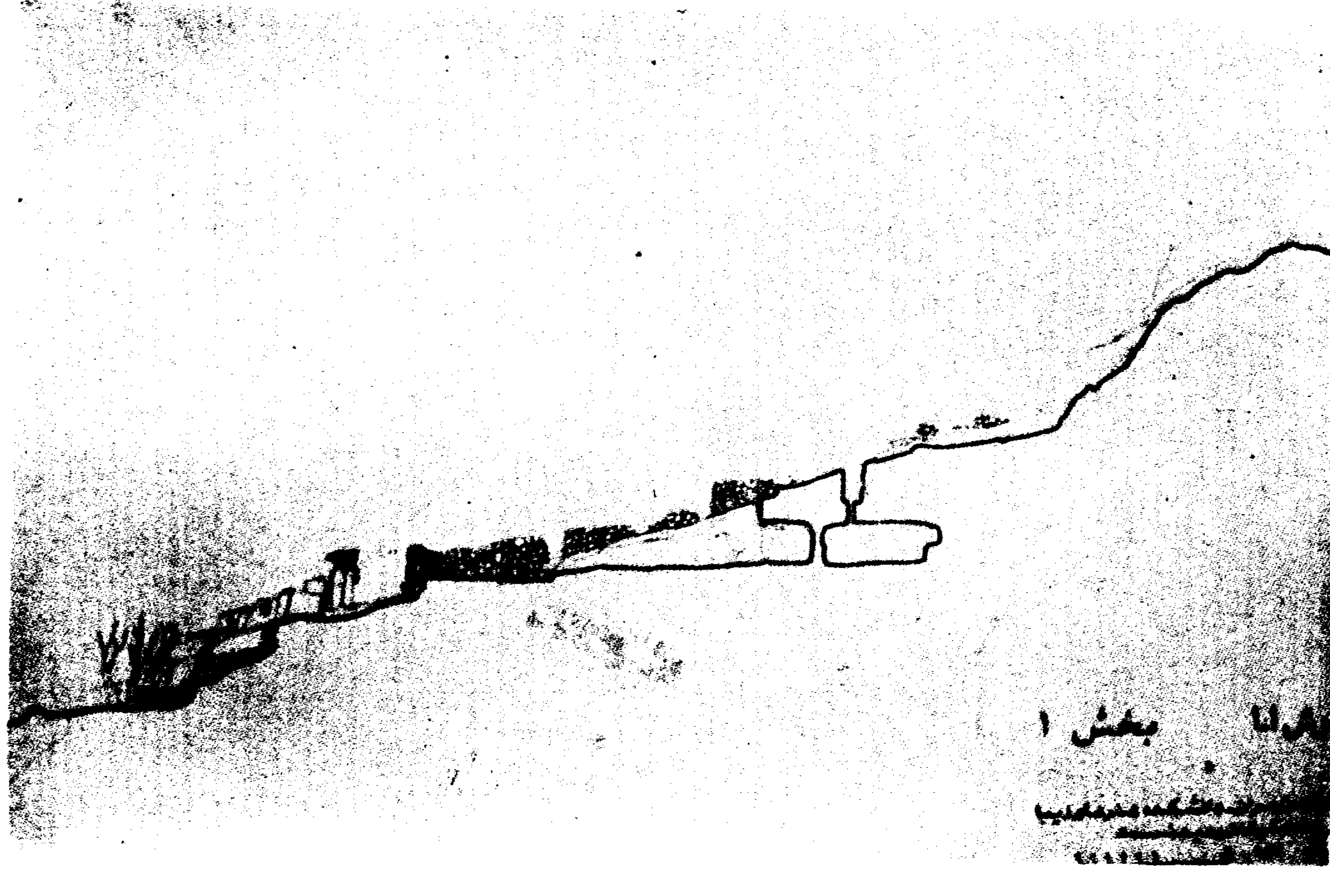
تصویر ۱۰ـ نقشه مجموعه



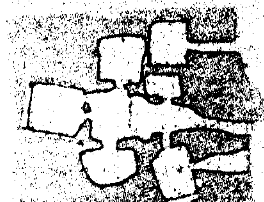
تصویر ۱۱ـ نقشه بخش ۱



تصویر ۱۲ـ نقشه بخش ۱



تصویر ۱۳- برشی از بخش ۱



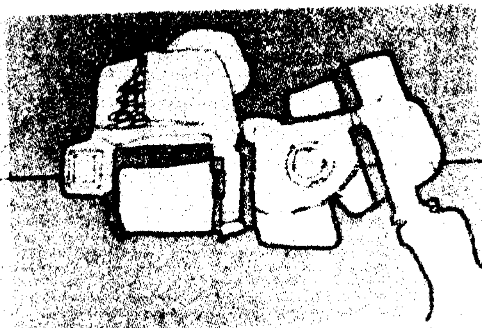






تصویر ۱۴ ـ نقشه وسه برش از مدرسه صخره ی

تصویر ۱۵ـ نقشه ودو برش از حمام صخره‌ای

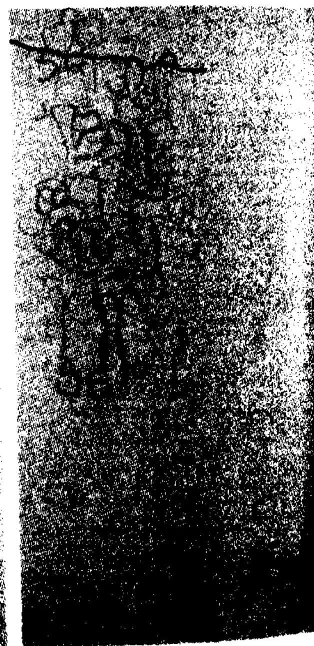


پـــــلان

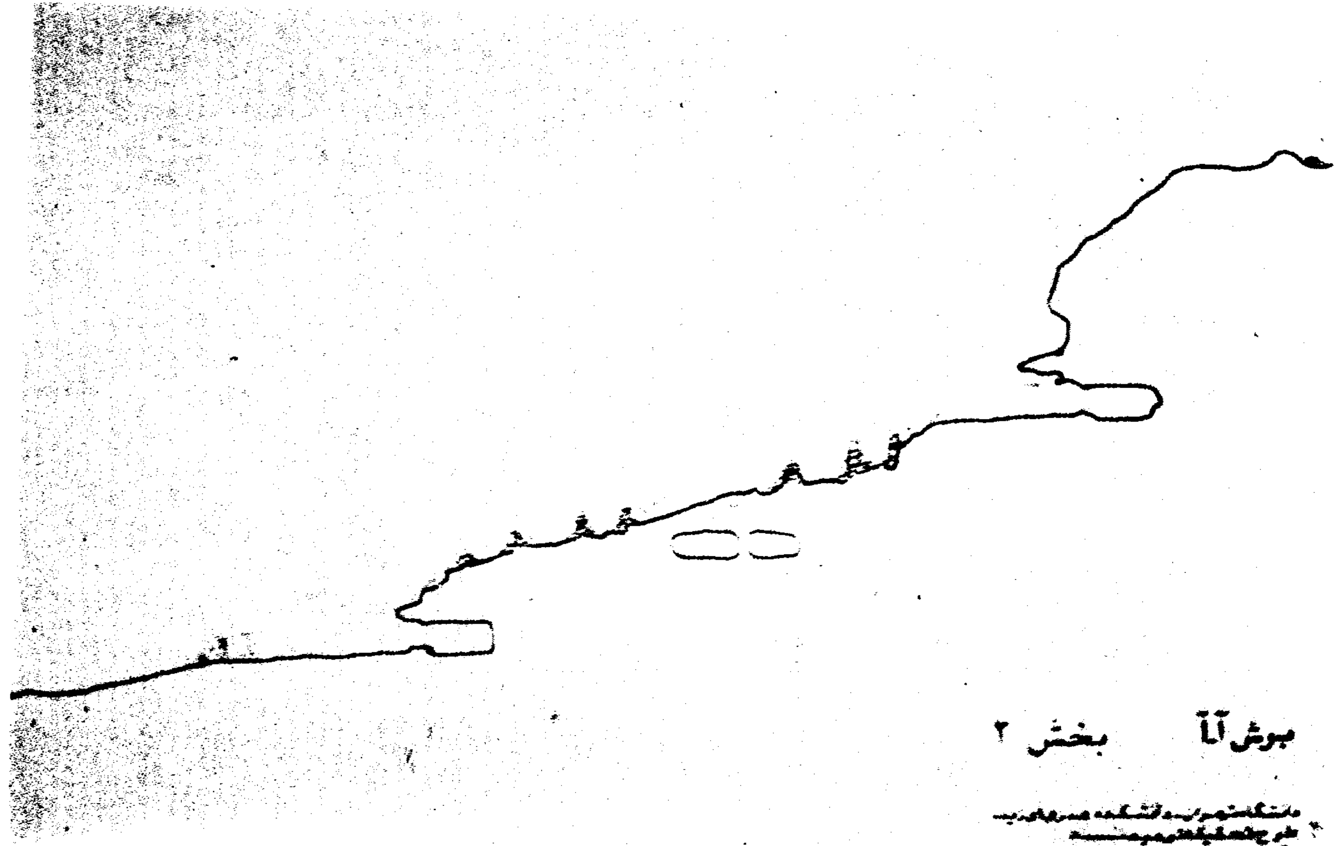


بـــرش طـــولـــی

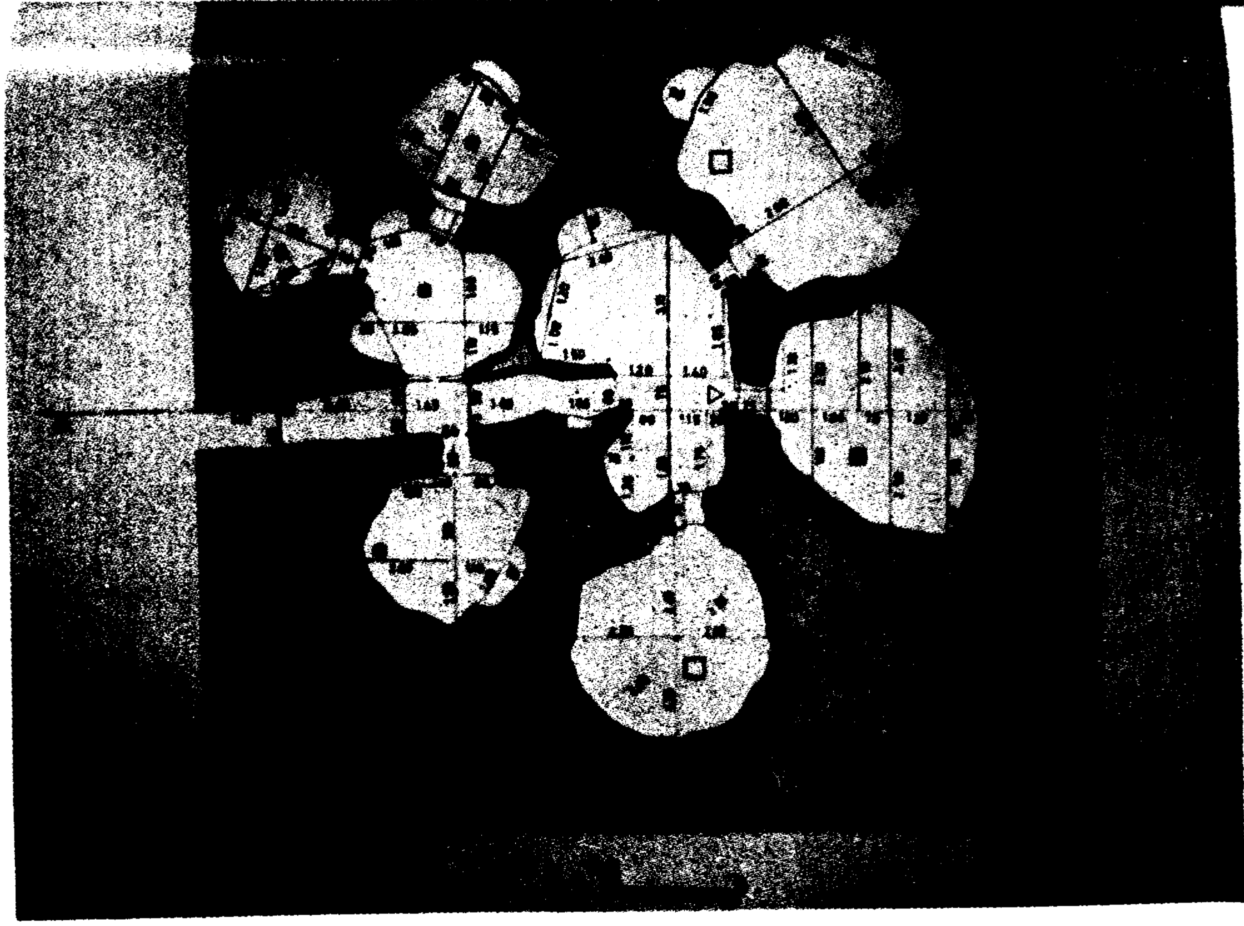




تصویر ۱۶ـ نقشه بخش ۲



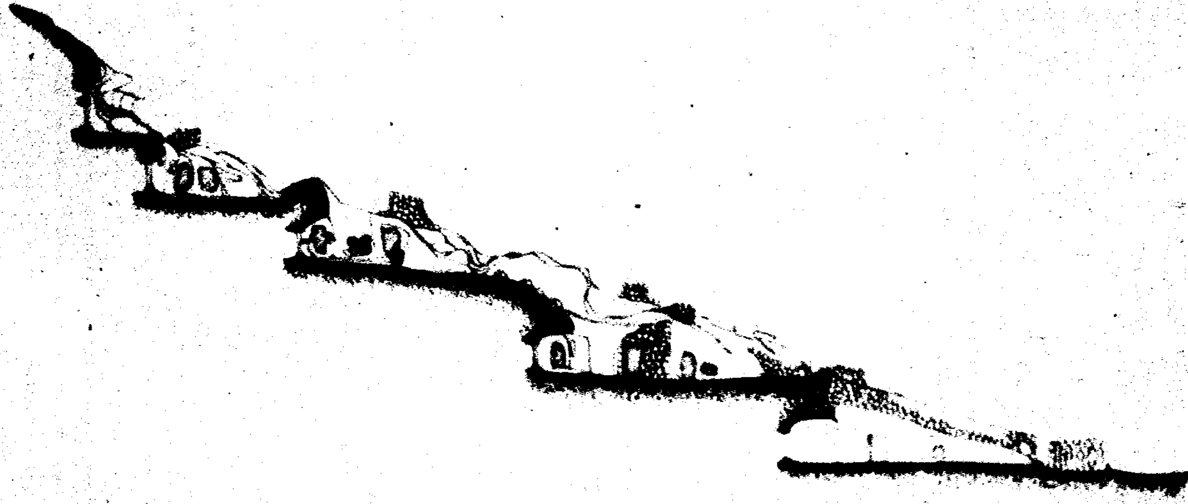
تصویر ۱۷– برش آ–آ از بخش ۲



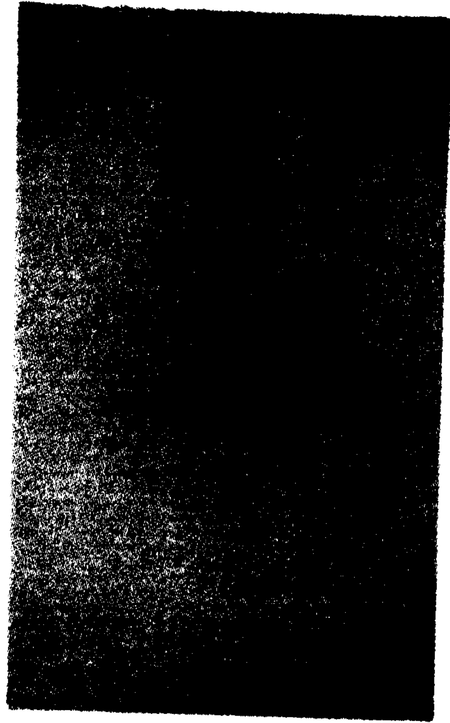
تصویر ۱۸ـ نقشه خانه شماره ۲ از بخش ۲



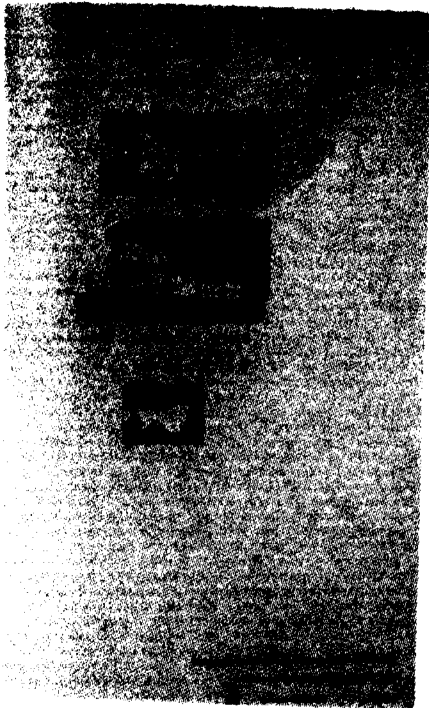
تصویر ۱۹ــ نقشه خانه شماره ٤ از بخش ۲



تصویر ۲۰ـ برش الف الف از بخش ۳



تصویر ۲۱–
نقشه وبرش خانه شماره ۵ از بخش ۲



تصویر ۲۲–
نقشه ودو برش از خانه شماره ۲ بخش ۳



تصویر ۲۳ـ میمند در رابطه با کوهپای اطراف



تصویر ٢٤ـ یگانه قنات مورد استفاده میمند



تصویر ٢٥ـ دختران میمندی در حال بافتن قالیچه

میمند ـ پلان وبرش یکی ازخانه های میمند ـ پلان این خانه مانند قسمتی ازاستخوان بندی بدن‌انسان است

قلمرو دولت اشکانی

بقلم

دکتر حسینقلی ستوده

قلمرو دولت اشکانی

بقلم

دکتر حسینقلی ستوده

اشکانیان که بحق خود را جانشین هخامنشیان می ـ دانستند دو رسالت تاریخی به عهده داشتند یکی اخراج سلوکیان از ایران بود و چنانکه خواهیم دید بخوبی از عهده آن برآمدند. دیگری رساندن حدود و ثغور ایران بدوران هخامنشیان که توفیقی درآن حاصل نکردند.

تیرداد دومین پادشاه اشکانی پس از رسیدن به سلطنت گرفتاری های سلوکوس دوم (۲۴۷ ـ ۲۲۶ ق.م) را با برادرش در سوریه فرصتی مناسب یافته علیه آندرا ـ گوراس حاکم یونانی قسمتی ازپارت درسال ۲۳۸ ق . م

قیام کرد وگرگان رانیز سال بعد ضمیمه پارت ساخت ـ سلوکو
ناچارحکومت اورابرسمیت شناخت ـ اردوان اول (٢١١ـ١٩١ق
پسر و جانشین تیرداد مادرا متصرف شد و با آنتیوخوس ک
(٢٢٣ـ١٨٧ق.م) قرارداد صلحی منعقد ساخت اووجانشینانش
مبارزات سلوکی ها باروميان استفاده كرده مبانی سلطنت خودرا
مستحکم‌تر ساختند ومهرداد اول (١٧١ـ١٣٨ق.م) دولت کوچک
پارت رابدولتی بزرك مبدل ساخت وسرزمین باکترا (باختر) رابه
کشور خود افزود ودرسال ١٦٠ ق.م ساتراپی های شرقی راکه در
زمان سلوکیان به استقلال رسیده بودند درتحت اطاعت آورد ودر
طرف مغرب پایداری دمتریوس (١٦٢ـ١٥٠ ق.م) پادشاه سلوکی
رادرهم شکست وبین‌النهرین رامسخر ساخت وسلوکیه پای تخت
سلوکیان رادر سال ١٤١ ق.م متصرف شده درآنجا به تخت سلطنت
نشست اما به علت تهاجم صحرانشینان آسیای مرکزی به گرگان
برگشت ـ درغیاب او دمتریوس که درصدد تصرف بین النهرین
بود درسال ١٣٩ ق.م به اسارت افتاد ودر گرگان زندانی گردید و
ایالاتی‌که باو یاری داده بودند یکی‌پس از دیگری مسخر سپاهیان
سلوکی‌شد ـ دراواخرسلطنت مهردادا‌ول وسعت‌کشور برابرایران
کنونی وتمامی بین‌النهرین بودیابه عبارت دیگر تمامی اقوام وملل
ساکن بین هندوکش وفرات در تحت حکومت واحددرآمد .

درزمان فرهاد دوم (١٣٨ـ١٢٨ ق.م) پسر وجانشین مهرداد
اول آنتیوخوس هفتم (١٣٨ـ١٢٩ ق.م) ببهانه حمایت ازبرادرش
دمتریوس درسال ١٣٠ ق.م تا آنجا پیش رفت کـه تقریباً قلمرو
پارتی‌ها به سرزمین اصلی شان محدود گردید ولی درجنگی شکست
خورد وبرای اینکه بدست سپاهیان اشکانی نیفتد خودرا از بالای

صخره‌ای بزیر انداخت وکشته شد.[۱]

فرهاد نیزکه درصدد تسخیر شام بود براثر طغیان سکاها بطرف ایران شرقی لشکرکشی کرد و درسال ۱۲۸ ق.م درجنگ با این طایفه کشته شد.

راندن سلوکی هاازایران درزمان مهرداد دوم (۱۲۳ــ۸۸ ق.م) بپایان رسیداماتسلط رومیان به‌آسیای صغیروسوریه ومجاورتشان باقلمرو دولت اشکانی مانع ازآن شدکه سلاطین این سلسله چنانکه باید کشور ایران را ازطرف مغرب توسعه بدهند و از آن پس سروکار ایران بادولت روم بود.

اولین رابطهٔ ایران وروم درزمان مهرداد دوم برقرار شد بدین معنی‌که درسال۹۲ ق.م رومی‌ها برای جلوگیری ازپیشرفت مهرداد ششم پادشاه پونت سولا[۲] را به حکمرانی کاپادوکیه معین کردند واو نیز برای جلب دوستی رومیان اروبازوس[۳] رابسفارت نزد سولا فرستاد اما براثر رفتار غرور آمیز او قراردادی بین طرفین منعقد نشد ومهرداد اشکانی ازبیم رومیان باتیگران پادشاه ارمنستان ومهرداد پادشاه پونت برعلیه دولت روم پیمان اتحاد بست ودرسال ۹۱ بابل رامسخر ساخت.

لوکولوس[٤] سردار دیگر رومی که درسال ۷۹ ق.م بجای سولا مامور مبارزه بامهرداد پادشاه پونت شده بود در صدد لشکرکشی به ایران بودکه گرفتار مخالفت سربازان رومی شد واز قصد حمله به ایران منصرف گردید. پلوتارك در تأسف ازاین واقعه واینکه

۱ــ تاریخ ایران تألیف گوت اشمیدس۱۱۹

۲ــ Sulla

۳ــ Orobasus

٤ــ Luculus

او نتوانسته به عمل تجاوزکارانه خود بر علیه ایران ادامه دهد
گوید: اگر لوکولوس می توانست دل سربازان را بخود جلب کند
ومحبت خویش را در دل آنان جای دهد دیگر رود فرات سرحد
امپراطوری روم باقی نمی‌ماند بلکه تادریای گرگان وشاید اقصی
نقاط عالم بدست رومیان می‌افتاد.[5]

اما پومپه که درسال ٦٦ ق.م بجای لوکولوس ازطرف سنای روم
مامور آسیا وادامه مبارزه بامهرداد ششم پادشاه پونت وتیگران
پادشاه ارمنستان شده بود با فرهاد سوم قرارداد بی‌طرفی منعقد
ساخت وپس ازغلبه برتیگران سرزمین آلبانی وایبری (گرجستان)
رامتصرف شد ــ درهمین موقع پادشاهان دست نشانده پارت درماد
وپارس وخوزستان از پومپه دربرابر فرهاد سوم یاری خواستند.
گرچه فرهاد درصدد سرکوبی مخالفان بود ولی براثراقدامات پومپه
موفق نگردید وبالاخره درسال ۵۷ ق.م بدست پسرانش ارد دوم
و مهرداد به قتل رسید.

درزمانی‌که دوبرادر مزبور برای بدست آوردن تاج وتخت به
منازعه برخاسته بودند کراسوس سردار رومی ازطرف سنای روم
به فرمانروائی سوریه منصوب شد ودرسال ۵۵ ق.م عازم مشرق
گردید وبه تحریك ارتباز (ارتاواسدس)[6] پادشاه ارمنستان‌وبه‌امید
یاری های ابگاروس[7] پادشاه خسرون بنای لشکرکشی به ایران را
گذاشت پلوتارك گوید اوکه غلبه بر اشکانیان رابه آسانی تسلط
برارمنستان می‌دانست چون قدم به عرصه کارزار گذاشت آماج
تیر سپاهیان اشکانی شد ودر میدان جنك جان سپرد.[8]

۵ ــ کتاب حیات مردان نامی تألیف پلوتارك جلددوم ص ٦۸۲

٦ ــ Artavasdes ۷ ــ Abgarus

۸ ــ کتاب حیات مردان نامی تألیف پلوتارك جلددوم ص ٦۸۳

درزمان فرهاد چهارم (۳۸ـ۲ ق.م) فرزند ارد دوم آنتونیوس (آنتوان) یکی ازمردان سه‌گانهٔ دوم روم که حکومت مصررا داشت ازراه ارمنستان بایران لشکرکشید و شهرفراداسپه (یاپرسپه) مرکز ماد آتروپاتن رادرمحاصره‌گرفت اما براثر حملات سپاهیان پارت دست‌ازمحاصره برداشت‌وبمصررفت و پیش‌ازعزیمت بافرهادقرارداد اتحادی منعقدساخت ویکی‌ازدختران اوراکه طفلی بیش نبود نامزد پسرش که از کلئوپاترا داشت کرد.[۹]

درسلطنت مجدد فرهاد چهارم بین دولتین روابط حسن همجواری برقرار بود اما پس ازچندی بر سر ارمنستان میان آنان اختلاف افتاد وفرهادکه میخواست بیاری پادشاه ارمنستان برود در سال ۲.ق.م بدست‌پسرش‌فرهادپنجم‌کشته‌شد واو بااوکتاویوس‌اوگوست عهد دوستی بست ومتعهد شدکه در امور ارمنستان مداخله‌نکند و هریك ازطرفین سپاهیان خودرا ازطرف دیگر رودفرات فراخواند ودر واقع این‌رود مرز مشترك دولتین شناخته شد.

درزمان سلطنت جانشینان فرهاد پنجم یعنی ارد سوم (۴ـ۸ م) وونون اول (۸ـ۱۲ م) کار مهمی انجام نگرفت اما اردوان سوم (۱۲ـ۳۸ م) که سابقا درمیان طوایف داهه بسر میبرد و پس از آن در ماد آتروپاتن حکومت میکرد بعد از رسیدن به سلطنت اشکانی با تیبریوس امپراطور روم درسال ۳۷ م معاهده‌ای منعقد ساخت که بموجب آن دولت روم متعهد شد هیچ نوع‌کمکی به مدعیان سلطنت پارت نکند ـ اردوان ازآن پس در فرصت های مناسب دست حکام محلی‌راکوتاه ساخت وافرادی ازخاندان اشکانی رابسلطنت ولایات نشاند وبرای جلوگیری ازسیاست خرابکارانه رومیان دراختیارات

۹ ـ کتاب حیات مردان نامی تألیف پلوتارك جلد چهارم ص ۴۲۸

پولیس ها (مدینه ها) محدودیت هائی قائل شد ودرزمان سلط
نسبه طولانی او اوضاع ایران روی به ثبات نهاد .

از مرگ اردوان سوم (سال ۳۸م) تا جلوس بلاش اول (۵۱ م)
بازیك دوره فترت دراثر زدو خورد مدعیان سلطنت در تاریخ
اشکانیان ظاهر گشت درنتیجه رومیان فرصت یافته بنای تجز
بخاك ایران راگذاشتند وارمنستان راز ایران جداساختند وبعضی
ازشاهزادگان اشکانی راکه درردربار روم میزیستند به سلطنت
ایران برداشتند تاازاین راه پادشاهان اشکانی را درتحت نفوذ خود
داشته باشند. اما بلاش اول (۵۱ـ۸۰ م) سعی کرد ابتدا آثارضعف
دولت اشکانی راز میان بردارد وساتراپی هائی را که استقلال
داخلی یافته بودند درتحت حکومت واحد درآورد. بدین منظور
برادرش پاکروس [10] رابه حکومت ماد آتروپاتن که قبلا پدرش
فرمانروای آنجا بود فرستاد وپادشاه آدیابن راکه ازطرف اردوان
سوم دارای حقوق وامتیازات خاصی شده بودپس ازسه سالکوشش
به اطاعت آورد وحکومت ارمنستان را نیزبه برادر دیگرش تیرداد
واگذاشت امااین امر مورد مخالفت نرون که بتازگی درسن ۱۷
سالگی بهامپراطوری روم رسیده بود قرار گرفت و کوربولو [11]
یکی ازسرداران سپاه خودرا بحکومت کاپادوکیه منصوب و مامور
تسخیر ارمنستان کرد اما اختلافات دولتین بموجب قراردادی باین
شرایط حل شد .

اولا ــ تمامی استحکامات سرحدی تحویل اشکانیان بشود .

ثانیاً ــ رومیان بینالنهرین را تخلیه نمایند .

---

۱۰ ــ Pacorus

۱۱ ــ Corbulo

ثالثاً ــ تیرداد درحکومت ارمنستان باقی بماند ولی تاج سلطنت ا ازدست نرون بگیرد این مصالحه درحدود پنجاه ودوسال (۶۳ تا ۱۱۰ م) دوام یافت ولی در زمان سلطنت خسرو (۱۰۹ــ۱۲۹ م) ر اثر تهاجمات تراژان نقض شد زیرا تراژان مانند اسلاف خود برای کشورگشائی وتوسعه قلمرو رومیان به‌ارمنستان حمله برد وازآنجا متوجه قفقازگردید وبا پادشاه ایبری (گرجستان) و حکام کلخید وسارمات‌هاوطوایف ساکن‌سواحل بوغازکیمیری (بوغازکرچ حالیه واقع درمیان دریای آزوف و دریای سیاه) روابطی برقرار ساخت وپس از مراجعت آبکار پادشاه خسرون را به اطاعت آورد و درسال ۱۱۶ م بین‌النهرین را مسخرساخت وآدیابن را نیز به‌تصرف آورد وپس از تسخیر بابل وتیسفون خود را به‌خلیج فارس رسانید ودرنظر داشت مانند اسکندر تا هند لشکر بکشد ولی دراثرشورش مردم سلوکیه والحضرونصیبین وادس ازاین خیال منصرف شد .

لشکرکشی تراژان ضعف‌وانحطاط دولت اشکانی‌راآشکارساخت زیرا اشکانیان که مدت دو قرن مرز فرات را حفظ‌کرده ودربیشتر اوقات ارمنستان را در تحت تسلط داشتند از محافظت سرحدات قفقاز وبین‌النهرین که از نظر آنان برای حراست ایران اهمیت فراوان داشت عاجز ماندند . اما رومیان نیز نتوانستند از نتیجه فتوحات خود بهره‌گیرند زیرا آدرین [۱۲] (۱۱۷ــ۱۳۸ م) جانشین تراژان با خسرو روابط دوستانه برقرارکرد ودرسال ۱۲۲ م با او ملاقات‌کرده قرارگذاشتند رود فرات باردیگر سرحد دولتین باشد وایالات آدیابن وبین‌النهرین علیا وخسرون‌که تراژان از ایران منتزع ساخته‌بود باردیگر به‌دولت اشکانی تعلق‌گیرد. ودرارمنستان

---

۱۲ ــ Hadrian

پادشاهی از خانـدان اشکانی منتهی بـه فـرمان امپراطور ر م
بحکومت برسد .

درزمان بلاش سوم (۱٤۸ـ۱۹۲ م) تعرضات دولت‌روم به‌قلـرو
اشکانیان ادامه یافت و رومیان به سرداری کاسیوس تا کوه های
زاگروس پیش‌آمدند وحتی قسمتی از ماد را متصرف شدند تااینکه
بین‌آنان درسال ۱٦٥ م قرارداد صلحی منعقد شدکه مهم‌ترین ماده
آن خارج شدن بین‌النهرین غربی (ازفرات تا رودخابور) ازتصرف
دولت اشکانی است .

اما سپتی موس سوروس[۱۳] امپراطور روم در سال ۱۹٥ م‌از
فرات گذشت ودرلشکرکشی دیگری در تابستان سال ۱۹۹ م خودرا
به بابل رسانید وسلوکیه را نیز متصرف شد وتمام اراضی واقع در
طرف چپ رود دجله تاکوه‌های زاگروس را مسخر ساخت ـ آدیابن
را نیز باطاعت آورد .

درزمان اردوان پنجم (۲۱۳ـ۲۲٦ م) کاراکالا (۲۱۱ـ۲۱۷ م)
امپراطور روم خواست مانند‌اسلاف خود قلمرواین‌دولت را ازطرف
مشرق توسعه‌بدهد بدین منظور به‌حیله به‌اردوان‌غلبه یافت وغنایم
بسیاری ازشهرهای بین‌النهرین بدست‌آورد ولی‌خود درسال ۲۱۷ م
کشته شد ورومیان شکست خوردند . گرچه بعداز این جنگ بین
ایران و روم قرارداد صلحی منعقد شدکه بموجب آن رومیان بابت
غنائمی که کاراکالا ازشهرهای ایران برده بود پنجاه میلیون‌دینار
رومی (معادل یك و نیم میلیون لیره انگلیسی) به دولت اشکانی
پرداخت کردند ولی بین‌النهرین علیا هم چنان در دست رومی‌ها
باقی‌ماند زیرا دولت اشکانی دراین موقع‌گرفتار اختلافات داخلی

۱۳ ـ Septimus Severus

بود ونمی‌توانست به‌امور خارجی بپردازد بعلاوه در سال ۲۲٦ م اردوان با قیام اردشیر بابکان پادشاه دست نشانده پارس مواجه گردید وبالاخره در جنگی در جلگه هرمزدکان کشته شد و دولت اشکانی بپایان رسید . ازآن پس مرزداری سرحدات غربی وحفظ حدود وثغور ایران ازاین طرف دربرابر رومیان به‌عهده سلاطین ساسانی محول گشت .

سرحدات غربی . ـ از آنچه‌گفته شد پیداست‌که اشکانیان پس‌از راندن سلوکیان براثربرخورد بادولت مقتدر روم نتوانستندکشور ایران را ازطرف مغرب به‌حدود دولت هخامنشی برسانند وبموجب قراردادهائی که با امپراطوران روم پس از هرزدوخوردی منعقد میگردید رود فرات سرحد دولتین میشد چنانکه در زمان مهرداد دوم سراسر بین‌النهرین به‌تصرف دولت پارت درآمد وشط فرات سرحد غربی این‌کشور شد .

اما درفترت پس ازمرگ مهرداد دوم تا آغاز سلطنت ارد دوم (۵۷ ق . م) سرداران رومی چون لوکولوس و پومپه مرز فرات را محترم نشمرده‌سعی داشتندکشورهای پونت وارمنستان رامتصرف شده پادشاهی‌های‌کردوئن وآدیابن وخسرون را درغرب ایران که تحت‌الحمایه دولت پارت بودند به‌اطاعت درآورند. فرهاد سوم از پومپه خواست‌که مرز فرات را برسمیت بشناسد اما اوبه این تقاضا جواب موافق نداد.[۱٤] گرچه درزمان ارد دوم سپاهیان پارت تا کناره‌های دریای مدیترانه‌را متصرف‌شدندولی این پیشرفت‌دوامی نیافت ورود فرات‌هم چنان‌سرحد دولتین‌باقی ماندوارد برای‌مقابله بیشتر بارومیان مرکز دولت خود را ازهکاتم‌پیلس به‌تیسفون‌که در

۱٤ ــ پلوتارك ـ حیات مردان نامی جلد سوم ص۳۱٤

برابر سلوکیه وبرکنار دجله ساخته شده بود انتقال داد .

فرهاد پنجم که مایل به‌جنگ با رومیان نبود با کایوس سرد رومی در یکی از جزایر داخلی فرات ملاقات کـرد وقرار شد سپاهیان طرفین دوسوی فرات را تخلیه نمایند ودرواقع این ر مانند سابق مرز مشترك دولتین شناخته شد .[۱۵]

اردوان سوم نیز باوی تلیوس فرستاده تی‌بریوس امپراطور روم بـرای انعقاد معاهده صلحی در وسط پلی بـرروی رود فـرات ملاقات کرد .

بموجب قرارداد صلحی‌که بلاش اول (۵۱ ــ ۸۰ م) با نماینده نرون امپراطورروم درسال ۶۳ م منعقد ساخت رومیان بین‌النهرین را تخلیه‌کردند وبازفرات سرحددولتین‌شد وآدرین جانشین تراژان نیز قراردادی با خسرو پادشاه اشکانی بست وایالاتی راکه تراژان از ایران‌گرفته بود مسترد داشت وقرار شد رود فرات مانند سابق مرز مشترك دولتین باشد .

از زمان بلاش سوم (۱۴۸ ــ ۱۹۲ م) به بعـد رومیان از رود فرات‌گذشته تا دامنه‌های جبال زاگروس وسرزمین ماد پیش رفتند واشکانیان که دوچار ضعف وانحطاط شده بودند بموجب معاهده سال ۱۶۵ م بین‌النهرین را به رومیان واگذاشتند واردوان پنجم نیز براثرمعاهده صلحی بین‌النهرین علیا را دردست رومیان باقی گذاشت اگر چه درصدد تلافی شکست خود بود ولی اختلافات داخلی وقیام اردشیر بابکان به او مجال نداد وازآن پس سلاطین ساسانی مرز غربی ایران را در رود فرات تثبیت‌کردند .

سرحدات شرقی ــ اشکانیان در زمان قدرت دولت یونانی باختر

---

۱۵ ــ تاریخ ایران تالیف‌گوت اشمید ص۱۷۸

یعنی زمانی که اوتی‌دموس و پسرش دمتریوس برسرزمین وسیعی حکومت داشتند مرحلهٔ اول حکومت خود را که استحکام بخشیدن به اساس دولت وکوشش در بیرون کردن سلوکی‌ها ازایران بود طی میکردند اما مهرداد اول (۱۷۱ ــ ۱۳۸ ق . م) در آغاز سلطنت خود از ضعف دولت مزبور استفاده کرده سرزمین آنان را متصرف شده و دامنه فتوحات خود را تا هند و حوضه رودهای سند وهیداسپ (جیلم) رسانید وتمامی ساتراپی های پاروپامیزاد وآراخوزیا و زرنگ را ضمیمه‌کشور خود ساخت اما موفقیت‌های او در مشرق دوامی نیافت وتهاجم سکاها سبب شد که متصرفات شرقی دولت اشکانی از دستشان خارج گردد .

سکاهای ساکن حوضه رود سیحون بعلت تهاجم طوایف یوئه‌چی به‌حدود قلمرو دولت پارت ودولت یونانی باختر مهاجرت‌کرده این دو دولت رادر تحت فشار قرار دادنــد ــ هلیوکلس پادشاه دولت یونانی باختر درحوالی سال ۱۳۵ ق . م ناچار به‌جنوب هندوکش وسرزمین کاپیسا (که باکابل امروزی قابل تطبیق است) نقل‌مکان کرد ودولت یونانی‌دیگری تأسیس‌کردکه‌بعدها بدولت هندویونانی معروف شد امــا اشکانیان در زمــان مهرداد اول مقاومت کــردند و آنان را به طرف جنوب راندنــد ــ این دسته از سکاهــا پس از اشغال زرنگ وآراخوزیادولتی تشکیل دادندکه به‌دولت‌هندوسکائی معروف‌گشت ونیز زرنگ بنام‌آنان سگستان نامیده شد وهمین لغت در دوره اسلامی سجستان و سیستان شد .

دستهٔ دیگری از سکاها در زمان فرهاد دوم (۱۳۸ ــ ۱۲۸ق.م) درایران خرابی بسیارکردند زیرافرهاددرموقع جنگ باآنتیوخوس

هفتم از این قوم یاری خواست ولی آنان موقعی رسیدندکه فرهـ
خود بر حریف غلبه یافته بود باین جهت از پرداخت مزدیکه تعـ
کرده بود خودداری کرد در نتیجه آنان وارد پارت شدند و بهم‌دستی
سربازان آنتیوخوس هفتم‌که به سپاهیان فرهاد پیوسته و به علـ
سوء رفتار آنان ناراضی گشته بودند سرزمین پارت را با خـ
یکسان کردند و تابین‌النهرین تاختند و فرهاد را نیز در جنگی نه
درسال ۱۲۸ق.م اتفاق افتاد به قتل رسانیدند اردوان دوم را هم
در سال ۱۲۳ ق.م‌کشتند. اما مهرداد دوم (۱۲۳ـ۸۸ق.م) سکاهارا
به طرف زرنگ رانده وساتراپی آریا (هرات) وقسمتی از باختر
را متصرف شد و حاشیه غربی سیستان و آراخوزیا یعنی حوضه‌رود
ارغنداب را تاگندارە مسخر ساخت .

حکومت سکاها در مشرق ایران بدست‌کوشانیان از میان رفت۔
رئیس طایفه‌کوشانی به نام کجولاکدفیزس پس‌از غلبه به رؤسای
طوایف دیگر یوئه‌چی دولت‌کوشانی را تأسیس‌کرد و سرزمین‌های
مجاور دولت پارت را جزء قلمرو خود ساخت و به سلطنت هند و
سکاها نیز خاتمه داد .

کانیشکا مؤسس دومین خاندان سلسله کوشانی (۱۲۰ـ۱۶۰م)
کشور وسیعی را بدست آورد و درهند تاحوضه رودگنگ ودرغرب
تا فلات پامیر وترکستان شرقی وحوضه رود تاریم رامتصرف شد.

در زمان کانیشکا اشکانیان که بادولت روم مشغول زد وخورد
بودند مانند ادوار قبل به سرحدات شرقی کشور نمی توانستند
توجهی داشته باشند باین جهت نواحی شرقی‌کشور پارت نیز به۔
تصرف کانیشکا درآمد اما جانشینانش نتوانستند بدرستی کشور
خود را اداره نمایند و به تدریج دولت کوشانی روی به تجزیـه

گذاشت وساسانیان موفق شدند سرزمین کوشانیان را متصرف‌شده و حکومت آنان را به هند محدود سازند.

از آنچه گفته شد پیداست‌که در طرف مشرق به علت ظهور سکاها و طوایف زردپوست کوشانی اشکانیان که در مغرب گرفتار تهاجم رومیان بودند موفق به گسترش و بسط کشور نشدند و ساتراپی‌های سغد و باکتراوآراخوزیا وگدروزیا بدست سکاها و کوشانیان افتاد و حدود قلمرو اشکانیان ازاین طرف درواقع همان سرحدات شرقی‌ساتراپی پارت‌وکوههای‌پاروپامیزاد بوده است.[۱۶]

ساتراپی‌های دورهٔ اشکانی

مورخین باستانی برای دولت اشکانی ۱۸ ساتراپی ذکرکرده‌اند واین ساتراپی‌ها در زمان مهرداد دوم‌که کشور اشکانی به منتهی وسعت خود رسید بدو قسمت علیا و سفلی تقسیم میشد و بین آن دو دربند دریای گرگان (یاسردره‌خوار) فاصله بود.

ساتراپی‌های علیا عبارت بودند از:

۱ــ پارت ــ در دوره هخامنشی پرثو نامیده میشد وپس ازمرگ داریوش سوم به‌تصرف اسکندر درآمدوساتراپ‌آن‌بنام فراتافرن[۱۷] تسلیم سپاه اسکندر شد و بجایش شخصی بنام آمی‌ناسپس[۱۸] معین گردید ــ در زمان اسکندر پارت باهیرکانی ساتراپی واحدی را تشکیل میداد و خوارزم و سغد وهرات‌که به‌گفتهٔ هرودوت درزمان داریوش کبیر با پارت یك حوزه مالیاتی بود از آن جدا شده هریك

۱۶ ــ تاریخ ایران تألیف گوت اشمید ص ۵۰
۱۷ ــ Phrataphernes
۱۸ ــ Amminaspes

به صورت ساتراپی جداگانه‌ای اداره میشد . بعداز مرگ داریو
سوم بسوس[١٩] که‌مدعی‌تاج‌و تخت‌شاهنشاهی‌هخامنشی‌بودبرزانس
را به ساتراپی این سرزمین‌گماشت .

در تقسیم ثانوی متصرفات اسکندر درسال ٣٢١ق.م شخصی به
نام فیلیپ[٢١] ازباکترا مأمور پارت شدودرسال ٣١٨ ق.م پی‌تون[٢٢]
ساتراپ ماد این ساتراپی را مسخر ساخت و ضمیمه قلمرو خودکرد
و برادرش اوداموس[٢٣] را به جای فیلیپ به ساتراپی این‌سرزمین
برگزیداما ساتراپ‌های دیگراز این واقعه به‌وحشت افتاده بریاست
پوسستاس[٢٤] بر علیه او قیام‌کردند واورا ازپارت بیرون ساختند
در سال ٣١٦ ق.م پارت باباختر (باکترا ـ بلخ) ساتراپ واحدی
بنام استاسانور[٢٥] یافت .

پارت‌هاکه شاخه‌ای از طایفه پارتی و آنان نیز شعبه‌ای از قوم
داهه به شمار میرفتند و با ماساگت‌ها و دیگر قبایل صحرانشین
آسیای مرکزی در ارتباط بودند ودر زمان اسکندرهنوز دردشتهای
بین رودهای سیحون و جیحون زندگــی میکردند در اواخر قــرن
چهارم ق.م از دیگر قبایل جدا شده به سوی مغرب واطراف‌دریای
خزر مهاجرت کردند واین سرزمین پس‌از مهاجرت آنان به پارت
مشهور گشت و منشاء قدرت و دولت آنان شد .

---

١٩ ـ Bessus
٢٠ ـ Barzanes
٢١ ـ Philippus
٢٢ ـ Pithon
٢٣ ـ Eudamus
٢٤ ـ Peucestas
٢٥ ـ Stasanor

۲ــ کومیسنه یاکومیشان‌که در دوره اسلامی قومس نامیده‌میشد از سمنان تا شاهرود فعلی را دربرمیگرفته و جزء ساتراپی ماد به شمار میرفت وواقعهٔ درگذشت داریوش سوم که بدست بسوس ساتراپ باختر مضروب شده بود در همین ساتراپی اتفاق افتاد در سال ۳۲۵ ق.م بوسیله تیرداد دومین پادشاه‌اشکانی‌به تصرف درآمد و هگاتم پیلس پای تخت اولیه اشکانیان در همین ساتراپی و در نزدیکی دامغان‌کنونی قرار داشت .

۳ــ خوارنه یا خوار از توابع ری و جزء ساتراپی ماد بزرگ بود و در زمان فرهاد اول در منتهی الیه حد غربی دولت پارت قرار داشت .

٤ــ هیرکانی ــ در کتیبه بیستون ورکانه آمده و هیرکانی یونانی شده آن است ــ این سرزمین که شامل حوضه دو رود اترك و گرگان است در زمان مادها مستقل بود و در دوره هخامنشیان قسمتی ازساتراپی پرثو را تشکیل میداد ــ قسمت شمالی روداترك از اواخر قرن چهارم قبل از میلاد محل سکونت قوم داهه اجداد سلاطین اشکانی شد واز این نظر اشکانیان باین سرزمین علاقه وافری داشتند ودر مواقع سختی این ناحیه را پناهگاه خود می ــ دانستند . اسکندر پس از عبور از ری در تعقیب داریوش سوم عازم مشرق‌گردید و چون در حوالی هگاتم پیلس اورا کشته یافت به هیرکانی رفت و شهر زادراگرت مرکز این ساتراپی را مسخر ساخت و هیرکانی را ضمیمه پارت نمود و فراتافرن ایرانی را بهــ ساتراپی هردو قسمت منصوب‌کرد ــ اما در تقسیم ثانوی متصرفات اسکندردرسال ۳۲۱ق.م فیلیپ ازسرداران اسکندربجای اوساتراپ پارت و گرگان شد .

تیرداد دومین پادشاه اشکانی درسال ٢٣٧ ق.م ازطرف سلوکو[illegible]
دوم سلطان پارت و هیرکانی شناخته شد .

مهرداد اول (١٧١ ــ ١٣٨ ق.م) که در مغرب مشغول نبر[illegible]
سلوکیان بود چون از تهاجم صحرانشینان آسیای مرکــزی مطـ[illegible]
گشت درسال ١٤١ ق.م به هیرکانی برگشت و دمتریوس پادشاه
سلوکی را که پس از او سپاهیانش به اسارت درآورده بودند در این
ساتراپی مقیم ساخت .

اردوان سوم (١٢ ــ ٣٨ م) که قبل از سلطنت در میان داهه ها
در شمال هیرکانی بسر میبرد چون براثــر توطئه‌ای از پادشاهی
برکنار شد باین قوم پناهنده گردید .

گودرز جانشین اردوان سوم که گــرفتار مخــالفت وردان پسر
اردوان شده بود به هیرکانی رفت و به یاری مردم داهه و هیرکانی
با وردان در دشت های غربی باکترا (باختر) به جنگ پرداخت و
چون براثر قرارداد صلحی وردان به پادشاهی رسیدگودرز به ــ
هیرکانی برگشت.[٢٦]

در زمان بلاش اول مردم هیرکانی بنای شورش راگذاشتند ــ
بلاش که در این موقع میخواست برادرش تیرداد را بــه سلطنت
ارمنستان بنشاند ناچار درسال ٥٨ قرارداد صلحی منعقد ساخت
واستقلال آنانرا به رسمیت شناخت ــ ازاین تاریخ هیرکانی از
پارت جدا شد وساتراپی مستقلی را تشکیل داد وسفرائی نزدنرون
امپراتور روم برای عقد قرارداد مودت فرستاد ــ استقلال هیرکانی
یا گرگان از آن پس نیز ادامه یافت چنانکه در زمان امپراتوری

٢٦ ــ تاریخ ایران تألیف گوت اشمید ص١٨٨

نتونیوس پیوس[۲۷] (۱۳۸ـ۱۶۱م) به‌عنوان‌قومی‌مستقل نمایندگانی
دربار او در حدود سال ۱۵۵م اعزام داشتند ـ ظاهرااین ساتراپی
در زمان استقلال وسعت یافته است چنانکه در حدود سال ۷۲ تمام
سواحل جنوبی دریای خزر در تحت تصرف این‌ساتراپی بوده‌است.

۵ـ مروکه درکتیبه بیستون مرگوش[۲۸] آمده و جغرافی‌نویسان قدیم آنجا رامرگیانا[۲۹] نامیده‌اند جزء ساتراپی پارت بوده وگاهی نیز ولایتی مستقل به شمار میرفت و دریکی‌ازمأخذ چینی‌که‌درباره سال های ۲۲ الی ۲۴ بعد از میلاد صحبت میدارد آمده‌که سرحد کشور آن ـ سی[۳۰] (یعنی پارت) به‌مو ـ لو[۳۱] (یعنی مرو)که آن را آن ـ سی صغیر میگفتند میرسیده ـ مولو همان است که در وندیدادمورو[۳۲] ذکر شده ـ مرو در زمان جانشینان اسکندر آنتوخیا نام داشت.[۳۳]

ساتراپی مرو حوضه رود مرغاب رادربر میگرفته و مرغاب که نویسندگان قدیم‌آن رامارگوس[۳۴] نامیده‌اند ازکوههای پاروپامیزاد شروع شده و به طرف شمال جریان داشت.

۶ـ هرات ـکه در کتیبه بیستون هرای‌و[۳۵] آمده و مورخین

۲۷ـ Anthonius Pius

۲۸ـ Margush

۲۹ـ Margiana

۳۰ـ An – Si

۳۱ـ Mo - Lo

۳۲ـ Mouru

۳۳ـ تاریخ ایران تألیف گوت اشمیدص۱۰۲

۳۴ـ Margus

۳۵ـ Haraiva

یونانی آریا[٣٦] نامیده‌اند شامل دره‌هری رود یاآریوس[٣٧] بوده درسرحد جنوب شرقی ساتراپی‌پارت قرار داشت ودر آغازلشکر - کشی اسکندر ساتراپی مستقلی بوده و ساتی‌برزن ساتراپ آنابت ازاسکندر اطاعت‌کرد سپس‌بنای طغیان راگذاشت ودرآرتاکوان[٣٨] مقر حکومت خود سپاهی برای مقابله بااسکندر فراهم ساخت ولی گریخت وارزاسس[٣٩] نامی‌ازطرف اسکندر به‌حکومت این‌ساتراپی برگزیده شد و بعد استاسانور[٤٠] جای او راگرفت .

مهرداد اول در حدود سال ١٦٠ ق.م پس‌از تسخیر باکترا‌آریا یا هرات را نیز به تصرف آورد .

٧ـ زرنگ ـ‌که یونانیان در انگیانا[٤١] می‌نامیدند در زمان داریوش سوم ساتراپی مستقلی بود و اسکندر پس‌از تسخیر آریا چون باین سرزمین رسید بارزانتس[٤٢] ساتراپ آن که در کشتن داریوش سوم با بسوس همدستی داشت به هندگریخت و ظاهراً از آن پس زرنگ باهرات یا آریا ساتراپ واحدی را تشکیل میداده است و در حدود سال ١١٠ ق.م سکاهائی کـه از برابـر طوایف یوئه‌چی‌از مساکن اصلی خود واقع درسواحل رود سیحون مهاجرت کرده بودند باین ناحیه آمده و نام خود را به این محل داده‌اند واز

٣٦ـ Aria
٣٧ـ Arios
٣٨ـ Artacoan
٣٩ـ Arzaces
٤٠ـ Stasanor
٤١ـ Drangiana
٤٢ـ Barzantes

آن زمان زرنگ سگستان نامیده شده و سپس به سجستان ـ سیستان تغییر نام داده است .

۸ـ آراخوزیا یا هند سفید که از متصرفات جان‌دراگوپ تا پادشاه مائوری هند بعد از مرگ اسکندر بود ظاهراً در دوره قدرت اشکانیان و زمان سلطنت مهرداد اول جزء ساتراپی‌های علیابشمار میرفت و به‌طوریکه دیدیم سکاها پس ازمهاجرت به‌زرنگ حکومت هند وسکائی را در این سرزمین و آراخوزیا تشکیل دادند و بعداً این ساتراپی در قلمرو کوشانیان قرارگرفت .

۹ـ آستاونه[۴۳] که باناحیه استوا یااستوی قرون اسلامی منطبق است شهرهای بجنورد وشیروان وقوچان‌کنونی را شامل بوده‌است .

۱۰ـ آپاوارکتیکن [۴۴] بـا ابیورد دوره اسلامی قابـل تطبیق میباشد .

۱۱ـ آناوی ـ در جنوب شرقی هرات قرار داشته واز نواحی فرعی این ساتراپی محسوب میشده است .

ساتراپی های سفلی عبارت بودند از :

۱ـ ماد ـ این ساتراپی قسمت وسیعی ازایران مرکزی وغربی و شمال غربی را دربرمیگرفت و شامل دو قسمت عمده بود .

الف ـ ماد بزرگ که با عراق عجم دوره اسلامی برابر است .

ب ـ ماد کوچك که باآذربایجان فعلی منطبق میباشد .

ماد بزرگ نیز در دوره اشکانی بدو قسمت تقسیم میشد .

الف ـ ماد علیا (ناحیه همدان)

ب ـ ماد سفلی یا مادرازی (ناحیه ری)

---

۴۳ ـ Astavné

۴۴ ـ Apavarctiken

تمامی ماد اعم از بزرگ وکوچك در زمـان هخامنشیان ت
ساتراپی‌واحدی قرارداشت اسکندر چون‌به‌ری رسیداگزی‌داتس
راکه به فرمان داریوش سوم زندانی بود ساتراپ مادکرد ولی ز
سال ۳۲۸ ق.م آتروپات[٤٦] سردار داریوش سوم‌که بعد ازشک
او در جنگ‌گوکمل به اسکندر پیوسته بود به حکومت ماد کو
منصوب شد و از آن پس ماد کوچك به ماد آتروپاتن معروف‌گردید
بنابراین تاریخ این سرزمین را در دو قسمت میتوان بیان داشت .

الف ماد بزرگ ـ در زمان نیابت سلطنت آنتی پاترپی‌تون[٤٧]
ساتراپ این سرزمین کـه مهمترین ساتراپی‌ها بود دربین دیگر
ساتراپ ها عنوان رهبری پیدا کـرد اما براثـر جاه‌طلبی هـایش
ساتراپ‌های دیگر بریاست پوسستاس[٤٨] برعلیه او متحد شدند و
اورا از ماد خارج ساختند . این سرزمین در زمان سلوکیان ظاهرا
استقلال داخلی داشته واغلب ساتراپ‌های آن با سلوکیان در زد و
خورد بوده‌اند چنانکه درسلطنت آنتیوخوس سوم‌کبیر (۲۲۳ـ۱۸۷
ق . م) مولون ساتراپ ماد به‌کومك برادرش اسکندر ساتراپ پارس
سلوکیه را متصرف شد و بابل را نیز تا کناره هـای دریای اریتره
(خلیج فارس) مسخر ساخت امادر جنگی ازآنتیوخوس شکست‌خورد
و همراه همه بستگانش درسال ۲۲۰ق.م دست بخودکشی‌زد.[٤٩]

در زمان دمتریوس (۱٦۲ـ۱۵۰ ق.م) تیمارخوس[٥٠] ملطی‌که

45– Oxidates

46– Athropates

47– Pithon

48– Peucestas

٤٩ـ تاریخ ایران تألیف گیرشمن ص٥١

50– Timarchus

از طرف آنتیوخوس پنجم به حکومت رسیده بود ازسنای روم فرمان
پادشاهی‌ماد رادرسال ۱۶۱ ق.م دریافت داشت و پس‌ازمطیع‌ساختن
قبایل اطراف بابل را هم متصرف شد ولی در جنگی بادمتریوس به‌
قتل رسید و ماد بزرگ در دست سلوکی‌ها باقی ماند.[۵۱]

در زمان اشکانیان اردوان اول برای اولین‌بار بر ماد دست‌یافت
و مهرداد اول نیز بین سال های ۱۶۱ تا ۱۵۵ ق.م ماد بزرگ را
پس از جنگ طولانی مسخر ساخت وباکاسیس[۵۲] را به‌ساتراپی
این سرزمین برداشت .

در زمان لشکرکشی پومپه پادشاه دست نشانده‌ماد ازاو دربرابر
فرهاد سوم یاری خواست و فرهاد درصدد سرکوبی او بودکه بدست
پسرانش‌کشته شدباوجود اقدامات سلاطین سلوکی‌مادبزرگ‌جزئی
ازکشور اشکانی را تشکیل میداد و به‌قلب ایران معروف بود .

ب‍ـ مادآتروپاتن ـ بطوریکه گفته شد درسال ۳۲۸ ق .م درماد
اتروپاتن آتروپات به حکومت رسید ودر تقسیم سال ۳۲۳ ق.م که
در زمان نیابت سلطنت پردیکاس از متصرفات اسکندر به عمل‌آمد
ماد کوچك در دست آتروپات باقی ماند ودر تقسیم سال ۳۲۱ در
زمان نیابت سلطنت آنتی‌پاتر از ماد آتروپاتی نامی نیست وظاهراً
دراین‌زمان‌این سرزمین استقلال داشته است .[۵۳]

حکومت مستقل آتروپاتن نخستین حکومت جدیدالتأسیس محلی
در قلمرو اسکندر و نشانه عکس‌العمل ایرانیان دربرابر یونانیان
بود ـ سلوکی‌ها نیز استقلال ماد آتروپاتن را به رسمیت شناختند

۵۱ـ تاریخ ایران تألیف گوت‌اشمید ص۶۶

52— Bacasis

۵۳ـ تاریخ ایران ـ گوت‌اشمید ص۶۶

و حکومت خانواده آتروپات را در این سرزمین باقی گذاشتند ـ یونانی‌ها در این سرزمین نفوذی نداشتند ودر واقع مادآتروپاتن پناهگاهی برای‌آداب وسنن مذهب زردشتی دربرابر تمدن‌وفرهنگ یونانی ویاپایگاهی برای ایرانیان دربرابر یونانیان بود. [٥٤]

در زمان اشکانیان نیز ماد آتروپاتن استقلال داشت چنانکه در سال ٦٧ ق.م و در زمان سلطنت فرهاد سوم شخصی بنام مهرداد داماد تیگران پادشاه ارمنستان بالاستقلال وبدون حمایت پدرزنش در ماد آتروپاتن حکومت میکرد [٥٥] ودرسال ٦٥ ق.م داریوش نامی فرمانروای ماد آتروپاتن بودکه از پومپه اطاعت مینمود . بعد ها ارتباز (هم نام ارتباز پادشاه ارمنستان) پادشاه ماد آتروپاتن شد و او معاصر فرهاد چهارم پادشاه اشکانی است و در زمان او بودکه آنتوان امپراطور روم به ماد آتروپاتن لشکــر کشید و فراداسپه پایتخت این سرزمین را در محاصره‌گرفت ولی در برابر سپاهیان فرهاد چهارم مجبور به عقب‌نشینی شد ـ پس‌از مراجعت او بین فرهادچهارم وارتباز برسرتقسیم غنایم‌اختلاف‌افتادوشدت اختلاف باندازه‌ای بودکه ارتباز از فرهاد به وحشت افتاد و درسال۳۷ق.م آنتوان را به‌لشکرکشی مجدد به‌مادکوچك تحریك‌کرد . بین ارتباز وآنتوان درسال ۳۳ ق.م درکناررود ارس ملاقاتی‌روی داد ومعاهده مودتی منعقد شد که به موجب آن قسمتی از ارمنستان که قبلا نیز به مادکوچك تعلق داشت بدو واگذارگردید اما همین که آنتوان قوای کومکی خود را فراخواند ارتباز از فرهاد چهارم در جنگی شکست خورده اسیر شد ومادکوچك باردیگربدست اشکانیان افتاد .

٥٤ـ تاریخ سلوکی تألیف بوشه‌لکلرك ص ٥٧

٥٥ـ تاریخ ایران تألیف گوت اشمید ص۱٤۹

در زمان سلطنت مجدد فرهاد چهارم بنا به درخواست مـــردم آتروپاتن به‌جای‌ارتبازکه درسال ۲۰ ق.م وفات یافته‌بودآریوبرزن پسر ارتباز از طرف دولت روم به پادشاهی ماد آتروپاتن برگزیده شد ولی اشکانیان او را از این سرزمین خارج ساختند و سلسلـهٔ کهنسال آتروپاتن راپایان دادند از آن پس یکی از شاخه‌های فرعی دودمان اشکانی حکومت ماد کوچك رابدست آورد[٥٦] اردوان‌پادشاه مادکوچك که قبلا در میان داهی‌ها میزیست از طرف بزرگان پارت بجای ونون اول پسر فرهاد چهارم که از طرف دولت روم به تخت حکومت اشکانی نشسته بود به سلطنت رسید و برادرش ونون را بجای خود به حکومت ماد آتروپاتن برداشت .

ماد آتروپاتن در زمان بلاش اول بین ساتراپی‌های دولت‌اشکانی مقام دوم را داشت و بلاش برادرش پاکروس را کــه قبلا پدرش فرمانروای ماد آتروپاتن بود به حکومت آنجا برداشت درهمین‌زمان آلان‌ها این سرزمین را به باد غارت دادند و پاکروس نتوانست در برابرآنها پایداری‌کند وگریخت ومدت سه سال مادکوچك گرفتار قتل و غارت آلان‌ها بود .

در زمان بلاش دوم (۱۰۵ــ۱٤۷ ق.م) مجدداً آلان‌ها به‌تحریك فرسمن پادشاه گرجستان به ماد آتروپاتن تاختند اما بلاش آنان‌را با دادن پول به خروج از ماد راضی ساخت .

در زمان بلاش چهارم (۱٤۸ــ۱۹۲م) کاسیوس سردار رومی از کوه‌های‌زاگروس گذشته قسمتی‌ازمادآتروپاتن‌رامسخرساخت‌درنتیجه از طرف مارکوس اورلیوس امپراطور روم ملقب به مدیکوس[٥٧]

٥٦ــ تاریخ ایران تألیف گوتاشمید ص۱۷۸

57— Medicus

(یعنی فاتح ماد) گردید ـ ازاین لقب پیداست‌که در این زمان کوچك حکومتی مستقل داشته است .[۵۸]

۲ـ ساتراپی‌کارینا[۵۹] که با کرند فعلی منطبق میدانند .

۳ـ کامبادنه[۶۰] یاناحیه کرمانشاهان فعلی .

این دو ساتراپی در زمان هخامنشیان جزء ساتراپ نشین ماد بزرگ بشمار میرفت اما در دوره اشکانی هـریك ساتراپ نشین جداگانه را تشکیل میداد .

٤ـ بین‌النهرین و بابل ـ سلاطین پارت‌که از خراسان برخاسته بودند ابتدا به‌مشرق توجه بیشتری داشتند اما پس‌ازآنکه‌سلوکیان در محل ماگنزیا درسال ۱۸۹ ق.م از رومیان شکست خورده قسمت مهمی از آسیای صغیر را از دست دادند سلاطین اشکانی که در این زمان به قدرت رسیده‌بودند از فرصت استفاده‌کرده قلمرو خود را به‌طرف مغرب‌گسترش دادندچنانکه مهرداداول (۱۷۱ـ۱۳۸ ق.م) پس از تصرف ماد سرزمین بین‌النهرین را ازدست دمتریوس‌پادشاه سلوکی‌خارج ساخت وشهرسلوکیه مرکز اولیه این دولت رامتصرف شد و برای اولین بار پای سربازان پارتی به بین‌النهرین رسید و بااینکه ازآن‌پس رود فرات سرحد غربی دولت پارت را تشکیل میداد بااین‌حال بین‌النهرین‌اغلب موردنزاع وکشمکش بین‌سلاطین اشکانی وسلوکیان وسرداران‌روم بوده‌است چنانکه پس‌از مراجعت مهردادبمشرق دمتریوس‌پادشاه سلوکی‌به‌بین‌النهرین لشکرکشید . مردم شهرهای یونانی‌نشین این‌سرزمین‌که بتازگی به‌اطاعت دولت

۵۸ـ تاریخ ایران تألیف گوت‌اشمید ص۲۲٦

59— Carina

60— Cambadené

پارت درآمده بودند او را در تصرف بین النهرین یاری دادند در نتیجه پارتیان شکست خوردند اما دمتریوس درسال ۱۳۹ ق.م از لشکریان اشکانی شکست خورده به‌اسارت افتاد ومجدداً بین‌النهرین به تصرف مهرداد اول درآمد .

آنتیوخوس هفتم‌که به‌حمایت برادرش‌دمتریوس بنای‌لشکرکشی باین سرزمین راگذاشته بود در سال ۱۲۹ ق.م از سپاهیان فرهاد دوم شکست خورده‌کشته شد و بین‌النهرین همچنان در تصرف دولت پارت باقی ماند و بابل نیز به تصرف درآمد و فرهاد دوم درموقعی که‌برای‌دفع طغیان سکاها‌به‌مشرق میرفت شخصی‌به‌نام‌هیمروس [61] راکه اصلا از مردم‌گرگان بود به حکومت بین‌النهرین برداشت ـ او ازگرفتاری های فرهاد دوم در مشرق استفاده‌کرده به نام خود سکه زد و خود را پادشاه مستقل بین‌النهرین خواند . اما مردم شهر سلوکیه که از ظلم او بجان آمده بودند قیام کرده او را به قتل رسانیدند . این واقعه در زمان سلطنت اردوان دوم اتفاق افتاد و مردم سلوکیه از بیم او نمایندگانی فرستادند و طلب بخشش کردند اما اوکه درصدد تنبیه مردم این‌شهر بودقبل ازانجام‌مقصود وفات یافت . [62]

مهرداد دوم (۱۲۳ ـ ۸۸ ق.م) جانشین اردوان دوم که خطر تهاجم رومیان را به بین‌النهرین احساس میکرد پس ازتسخیربابل در سال ۹۱ ق.م در موقعی‌که برای دفع تهاجم زردپوستان آسیای مرکزی به مشرق ایران می‌رفت گودرز را به حکومت این شهر گماشت او نیز از غیبت مهرداد دوم استفاده‌کرده به‌ادعای سلطنت برخاست .

61— Hymerus

۶۲— تاریخ ایران تألیف گوت‌اشمید ص۱۲۳

درزمان سلطنت سناتروك (۷۵ ـ ۷۰ ق . م) تیگران پادشـ
ارمنستان بین‌النهرین‌را با قلعه مستحکم نصیبین به‌تصرف درآو
اما دربرابر لوکولوس سردار رومی تاب پایداری نیاورد ونصیب
به‌تصرف رومیان درآمد ـ پومپه نیز پادشاهان دست نشانده پار
واقع درشمال بین‌النهرین مانندآدیابن وخسرون را درتحت حما
خود قرارداد .

برای اولین‌بارجنگ رسمی بین ایران‌وروم درزمان سلطنت ارد
دوم‌آغاز شد . در این جنگ‌کراسوس‌که از طریق بین‌النهرین بنای
حمله راگذاشته‌بودکشته‌شد وتسلط اشکانیان بربین‌النهرین‌تثبیت
گردید بعلاوه سرزمین های غربی رود فرات تا کناره های دریای
مدیترانه به‌تصرف پاکور فرزند ارد درآمد و ارد برای اینکه بهتر
بتواند دربرابر حملات احتمالی آینده رومیان مقابله نماید مرکز
حکومت را به تیسفون‌که درکنار دجله وبرابر شهر سلوکیه بناشده
بود منتقل ساخت .

بین‌النهرین هم چنان درتصرف سلاطین اشکانی بود تا این که
کوربولو [63] سردار سپاه روم در زمان نرون بنای تجاوز به این
سرزمین راگذاشت اما بموجب قرارداد سال ٦٣ م که با بلاش اول
منعقد ساخت ازبین‌النهرین دست برداشت ـ این قراردادکه تاسال
۱۱۵ م معتبر بود سرحدات غربی ایران را ازتجاوز رومیان مصون
داشت تا اینکه تراژان در این سال به بین‌النهرین لشکر کشید و
مناسارس [64] حاکم این‌سرزمین‌که باخسرو پادشاه اشکانی اختلافاتی
داشت به‌اطاعتش درآمد وپادشاهی‌های خسرون وآدیابن نیز قبول

63– Corbulo

64– Menasares

اطاعت کردند بابل و تیسفون نیز به‌تصرف سپاهیان روم درآمد ـ تراژان که میخواست مانند اسکندر تا سرزمین هند را مسخر سازد خود را به کناره های خلیج فارس رسانید ولی خبر شورش مردم بین‌النهرین اورا ازاین نیت بازداشت ـ شورشیان مهرداد شاهزاده اشکانی راکه مدعی تاج وتخت بود به فرماندهی برداشتند ـ اونیز تا سرحد کمازن [65] را به‌تصرف آورد اما درحین این لشکرکشی درآب افتاد وجان سپرد . پس ازاو ساناتروسیوس [66] دوم بحکومت بین‌النهرین رسید و عمش خسرو پادشاه اشکانی سپاهی در تحت فرماندهی پسرش‌پارتاماسپات [67] به‌یاری‌اش‌فرستاد ـ این دو پسر عمو متفقاً بنای‌جنگ بارومیان راگذاشتند ـ لوسیوس‌سرداررومی از رقابتی‌که بین‌آن دو وجود داشت استفاده‌کرده پارتاماسپات را به وعده تاج وتخت بسوی خود جلب کرد و در جنگی کــه روی داد سناتروسیوس شکست خورده درحین فرارکشته شد ولوسیوس از موقع استفاده‌کرده باردیگرنصیبین راگرفت‌وادس‌پای تخت‌خسرون را ویران ساخت وشورشیان را بجای خود نشاند . اما تراژان که میدانست بسهولت نمیتواند بین‌النهرین را تحت‌سلطه مستقیم‌خود درآورد پارتاماسپات را بحکومت این سرزمین برداشت وچون اوکه مورد حمایت رومیان‌بود نتوانست توجه‌مردم‌را جلب‌کند ازحکومت دست برداشت وبه‌روم رفت وباردیگراین سرزمین به‌تصرف خسرو اشکانی درآمد ـ اما بین‌النهرین علیا وآدیابن همچنان درتصرف رومیان باقی ماند .

65— Commazène

66— Sanatrucius

67— Parthamaspates

آدرین [۶۸] جانشین تراژان با خسرو روابط دوستانه برقرار کرد وایالاتی راکه تراژان ازایران منتزع ساخته بود مانند آدیابن وبین‌النهرین علیا به‌ایران مسترد داشت .

بلاش سوم (۱٤۸ ـ ۱۹۲ م) که در جنگ رومیان شکست‌خورده بود به‌این طرف رودفرات عقب نشینی‌کرد وکاسیوس سردار رومی تاکوه‌های زاگروس پیش‌آمد و بموجب قراردادی که درسال ۱٦٥ م بین دولتین منعقد شد قسمتی ازبین‌النهرین واقع بین رود فرات ورودخانه خابور از تصرف دولت اشکانی بیرون رفت ـ سپتی‌موس سوروس نیز درسال ۱۹٥ م از فرات‌گذشت ونصیبین را به‌تصرف آوردومرکزآن‌قسمت ازبین‌النهرین‌که تابع‌دولت‌روم بودقرارداد ـ آدیابن را نیز درسال بعد متصرف شد اما پس ازمراجعت اوبلاش چهارم آدیابن راپس‌گرفت اما به‌تصرف نصیبین موفق نگردید .

سپتی موس سوروس پس از غلبه برحریف به آسانی از فرات گذشته بابل‌وسلوکیه‌را مسخرساخت وبین‌النهرین ازخابورتاالتقای آن با رود فرات وهمچنین اراضی سمت چپ رود دجله ازساحل‌این رودتاکوه‌های زاگروس بدست رومیها افتاد .

کاراکالا امپراطور روم به حیله براردوان پنجم دست یافت و شهرهای بین‌النهرین علیارا بباد غارت‌دادبا اینکه جانشینش براثر قرارداد صلحی مبلغ پنجاه میلیون دینار رومی (معادل یك و نیم میلیون لیره انگلیسی) بابت غنائمی که کاراکالا از شهرهای بین‌النهرین‌گرفته بود بدولت اشکانی پرداخت‌معذالك بین‌النهرین علیا هم چنان دردست رومی‌ها باقی ماند زیرا دولت پارت دراین زمان‌گرفتار مشکلات داخلی بود بعلاوه قیام اردشیر بابکان فرصت

68– Hadrian

نداد که اردوان عمل خیانت کارانه کاراکالا را تلافی نماید .

۵ــ ساتراپی آپولونیاتیس [۶۹] که قبلا جزئی ازساتراپی بابل بوده با ناحیه سیتاسن [۷۰] قابل تطبیق است .

۶ــ خالونی تیس [۷۱] که از اربلی‌تیس [۷۲] منتزع شده بود .

از مقایسه ساتراپ نشین های پارتی ها باساتراپ نشین های دوره مقدونی پیداست که از ساتراپ‌نشین‌های سغد و پاروپا میزاد اسمی برده نشده علت آن است‌که بعداز تأسیس دولت یونانی باختر این ساتراپی‌ها جزء این دولت شده سپس بضمیمه باختر بدست دولت کوشانی افتاده ونیز درجنوب ایران ساتراپ نشین‌هائی‌که ازخود حکام محلی داشته‌اند درجزء ساتراپی‌های اشکانیان نیامده و این ساتراپی‌ها عبارتند از :

۱ــ پارس ــ منشاء شاهنشاهی هخامنشی پس‌از شکست داریوش سوم درگوگمل بدست اسکندر افتاد ــ اسکندر برای تسخیر این ساتراپی پس ازتصرف خوزستان سپاهیان خود را بدو دسته کرد ــ دسته‌ای را بریاست پارمن یون [۷۳] از راه جلگه یعنی راهی‌که از رامهرمز و بهبهان کنونی به‌فارس منتهی میشد اعزام داشت وخود راه‌کوهستانی را درپیش‌گرفت و به دربند پارس رسید. دراین محل سردار رشید داریوش سوم بنام آریوبرزن [۷۴] از پیش‌روی وی جلوگیری‌کرد وچون درجنگ‌کشته شد اسکندر خود را به‌کناره رود

69— Apolloniatis

70— Sittacène

71— Chalonitis

72— Arbelitis

73— Parmenion

74— Ariobarzan

کر رسانید وتخت جمشید را متصرف شد وبه‌غارت شهر وکشتا
مردم پرداخت وخزاین سلاطین هخامنشی را بدست آورد و عمارت
تخت جمشید را آتش زد وپس‌از چهار ماه اقامت فرازااورت [۷۵]
را به‌ساتراپی‌گماشته به‌طرف ماد حرکت‌کرد ودرموقعی‌که درهند
بود ارکسی‌نس [۷٦] رابجای‌فرازااورت‌که وفات‌یافته بودبه‌ساتراپی
پارس‌گماشت . اوکه پارسی نژاد بود وازحیث نژاد وتمول بردیگر
پارسیان برتری داشت در موقع مراجعت اسکندر از سفر هند به
استقبالش شتافت‌وهدایای فراوانی به‌اوواطرافیانش‌تقدیم داشت
ولی به‌باگواس خواجه‌سرای اسکندرکه به‌علت بی‌عفتی‌هایش مورد
نفرت او بود اعتنائی نکرد ـ براثر تحریك او اسکندر به قتلش
فرمان داد و بجایش پوسستاس سوماتوفیلاکس [۷۷] راکه درجنگهای
هند شجاعت بخرج داده بود به‌ساتراپی فارس منصوب‌کرد واوبعدها
چون لباس مادی پوشید وزبان فارسی آموخته موافق عادات وسنن
پارسی ها رفتار میکرد مورد توجه پارسیان قرارگرفت [۷۸] اما در
زمان نیابت سلطنت‌آنتی‌پاتر بوسیله آنتی‌گون‌ساتراپ شوش ورهبر
مخالفین پیتون ساتراپ ماد ازشغل خود برکنار شد .

درزمان آنتیوخوس‌کبیر ساتراپ پارس اسکندر نام داشت واوبه
حمایت برادرش مولون ساتراپ ماد برعلیه آنتیوخوس قیام‌کرد ـ
ظاهراً دراین زمان پارس استقلال داشته است درزمان آنتیوخوس
چهارم (۱۷۵ ـ ۱٦٤ ق.م) شورشی در پارس برخاست و اوآتش
این شورش را خاموش ساخت اما باردیگرکه برای دفع شورش‌مجدد
فارس میرفت بقتل رسید .

75— Phrazaort

76— Orxines

77— Peucestas Somatophylax

۷۸ـ آریان ـ کتاب ٦ فصل ۸ بند ٦

درزمان مهرداد اول دمتریوس پادشاه سلوکی درسال ۱۴۰ ق . م به‌یاری مردم پارس به‌بین‌النهرین مسلط گردید ومهردادچون ازکار شرق ایران فراغت یافت ودمتریوس را نیز به‌اسارت آورد برای تنبیه مردم فارس به‌این ساتراپی لشکرکشید .

درموقع لشکرکشی پومپه سردار روم پادشاه دست نشانده پارس ازاو دربرابر فرهاد سوم یاری خواسته است .

اردوان سوم (۱۲ ــ ۳۸ م)چون‌درمقام سلطنت‌مستقر شد پادشاه محلی پارس را بــرکنار کرد و یکی از افراد خاندان اشکانی را بجایش نشاند .

ازآنچه‌گذشت پیداست‌که‌در پارس‌شاهانی‌که اغلب‌مستقل‌بوده‌اند حکومت داشته‌اند حکام پارس را میتوان بسه دوره تقسیم‌کرد .

دوره اول‌که مقارن تسلط مقدونی‌ها به‌ایران است .

دوره دوم‌که به‌دوران استقلال معروف است واز زمان جدائی سلوکی‌ها تازمان وابستگی آنان به‌پارتی‌ها بطول انجامیده .

دوره سوم‌که با تسلط واقتدار پارتی‌ها به‌ایران معاصر است.

ظاهراً درجوار این حکام محلی حکامی ازتیره‌های فرعی خاندان اشکانی ابتدا درمغرب‌سپس درجنوب‌شرقی‌فارس‌حکومت میکرده‌اند وقدیم‌ترین سکه آن ها به‌شخصی بنام کامناس سیرس تعلق دارد و از اخلاف او دو نفر بنام‌های هیرودس شاه [۷۹] وفرهاد شاه که نام پادشاهان بزرگ معاصر مانند هیرودس یا ارد را تقلید کرده‌اند حکومت میکرده‌اند .

سکه‌های کامناس‌سیرس مورخ به سال های ۸۱ــ۸۲ ق . م است.

79— Hyrodis

وده نفراز اعقاب اوتا سال ۳۶ میلادی متوالیا حکومت میکرده‌اند

در اواخر دوره اشکانی درپارس هرج ومرج رواج یافت و در هرگوشه خاندانی حکومت میکردند ازآن جمله است بازرنگیان که در ناحیه استخر حکومت داشتند[۸۰] واردشیر بابکان که خود یکی از حکام محلی بود از موقع استفاده‌کرده ازسال ۲۱۲ میلادی به بعد حکام کوچك محلی دیگررا یکی بعداز دیگری ازمیان برداشت وخود برسراسر پارس تسلط یافت.[۸۱]

۲ــ خوزستان ــ درکتیبه‌های بیستون‌و نقش رستم‌و تخت جمشید خوج آمده ومورخین یونانی‌آنجا راسوز[۸۲] وسوزیان[۸۳] نوشته‌اند ولی در زمان اشکانیان الیمائی نامیده میشد که از لغت عیلام می‌آید ومردمش را الی میان که همان عیلامیان است میگفتند.

اسکندر پس از تصرف بابل خود را به‌شوش رسانید و خزاین داریوش را به‌تصرف آورد وآبولت[۸۴] را بحکومت برداشت وخود عازم پارس شد وچون ازسفرهند به‌شوش رسید برسین[۸۵] دختر داریوش سوم‌را بزنی‌گرفت و نیزپروشات‌کوچك‌ترین دختر اردشیر سوم‌را بحباله نکاح درآورد وسردارانش‌را نیزبه ازدواج بادختران سلاطین وبزرگان ایرانی تشویق‌کرد.

این ساتراپی درزمان اسکندرجزء ساتراپی پارس بشمارمیرفت ودرتقسیم ثانوی‌که از متصرفات اسکندردرسال ۳۲۱ ق . م به‌عمل

۸۰ــ تاریخ بلعمی به‌تصحیح مرحوم بهار ص۸۷۵

۸۱ــ تاریخ ایران تالیف گوتاشمید ص۲۴۲

82— Suse

83— Susiane

84— Abulete

85— Barsine

آمدخوزستان ساتراپی جداگانه‌ای‌راتشکیل‌میدادوآنتی‌گون ساتراپ این سرزمین بود .

در زمان سلطنت آنتیوخوس کبیر ودر آغاز تشکیل دولت پارت مردم خوزستان یا الیمائی از حکومت سلوکی‌ها جدا شدند زیـــرا آنتیوخوس کبیرکه برای پرداخت خراج مقرر به رومیان درصدد برآمد از خزاین معابد خوزستان استفاده کند گرفتار شورش مردم شد ودرزدوخوردی درسال ۱۸۷ ق.م به‌قتل رسید ـ مردم‌خوزستان از موقع استفاده‌کرده حکومتی مستقل تشکیل دادند واز زیربار دولت سلوکی‌ها رهائی یافتند .

آنتیوخوس چهارم پس از خـاموش ساختن شورش فارس به ـ خـوزستان لشکـر کشید و در سال ۱٤۰ ق.م چـون دمتریوس از گرفتاری های مهرداد اول در شرق استفاده کرده به بین‌النهرین لشکرکشید مردم الیمائی یا خوزستان ازاو دربرابر مهرداد اول پشتیبانی کردند باین جهت مهرداد پس‌از اسارت دمتریوس برای تنبیه‌مردم‌الیمائی‌به‌خوزستان رفت‌وازغارت‌خزاین‌معابداین‌سرزمین خزانه خود راکه براثرلشکرکشی‌ها تهی شده بود پرساخت ـ گرچه بعد از مهرداد شهر شوش مقر سلاطین پارت شد ولی بعداً حکام محلی در این سرزمین حکومت یافتند .

در موقع لشکرکشی پومپه سردار رومی پادشاه دست نشانـده خوزستان ازاو دربرابر فرهاد سوم یـاری خواست و اردوان سوم (۱۲ ـ ۳۸م) چون به قدرت رسید در خوزستان یکی از افرادیکی از شاخه‌های فرعی خاندان اشکانی را به حکومت برداشت وپادشاه الیمائی را برکنار کرد .

اردوان پنجم نیروفر [٨٦] پادشاه اهواز (خوزستان) را مأمو
جنگ بااردشیر بابکان کرد وچون اردوان دراین جنگ کشته شد
نیروفر متواری گردید [٨٧]

۳ـ کرمان ـ در زمان اسکندر ساتراپی جداگانه‌ای راتشکیل
میداد واسکندر در مراجعت از هند وارد این ساتراپی شد ودر
سالمونت [٨٨] (که سالموس هم نوشته‌اند وبا محل بندرعباس کنونی
منطبق میدانند) توقف‌کرد ـ دراین محل نه آرخ امیرالبحررا که
مأموراکتشاف سواحل خلیج فارس‌ودریای عمان‌بودبحضورپذیرفت.

سلوکوس اول پس‌از صلح باجان دراگوپ تااز راه‌کرمان به ـ
سلوکیه بازگشت ـ آنتیوخوس سوم هم‌که از راه پارت‌وباختر بهند
لشکرکشیده بود ازهمین راه مراجعت نمود ازاینجا معلوم میشود
که کرمان در زمان سلطنت سلاطین اول سلوکی ازاین دولت‌تبعیت
داشته است ولی وضع این ساتراپی درزمان سلسله اشکانی‌بدرستی
معلوم نیست و به احتمال قوی بعلت دوری از مراکز حکومت مانند
فارس و خوزستان حکام محلی خود مختاری داشته است .

٤ـ ارمنستان ـ از ساتراپی هائی است‌که به تصرف اسکندر
در نیامده ولی جانشینانش این سرزمین را جزء امپراطوری او
میدانستند و در موقع تقسیم امپراطوری اسکندر سهم سلوکوس
نیکاتور شد اما پس‌از جنگ ماگنزیا در سال ۱۸۹ ق.م و شکست
آنتیوخوس‌کبیر از رومیان ارامنه از فرصت استفاده‌کرده مستقل

86— Nirôfar

۸۷ـ تاریخ ایران گوتاشمید ص۲٤۲ ـ این نام در کتاب بلعمی تصحیح مرحوم بهار
بیدوفر آمده است ص ۸۸۱

88— Salmont

شدند ودو نفر ازامرای ارمنستان بنام‌های آرتاکسیاس(آرتاشس)
و زادیادرس این‌سرزمین را بین‌خود قسمت‌کردند. ارمنستان بزرك
سهم آرتاکسیاس وارمنستان‌کوچـك نصیب زادیادرس شد و رود
فرات بین آن دو فاصله گردید . اما در زمان سلطنت آنتیوخوس
چهارم ارمنستان مجدداًتابع دولت سلوکی شد ولی مهرداد اول‌پس
از آنکه ساتراپی های غربی یعنی‌ماد وخوزستان وبابل رااز‌تصرف
دولت سلوکی‌خارج ساخت ارامنه نیز خود را از اطاعت سلوکیان
بیرون آوردند و به حمایت مهرداد اول شخصی بنـام واگارشاك
(والارشك) به تخت حکومت نشست ــ دراین موقع ارمنستان از
کوه های قفقاز تا شهر نصیبین وسعت داشت [۸۹]

بعداز واگارشاك پسرش ارتاواسدس (ارتباز) به تخت‌حکومت
نشست ودر جنگی‌که درحدود سال ۱۲۰ ق.م روی‌دادمغلوب مهرداد
دوم پادشاه اشکانی شد و پسرش تیگران [۹۰] درسال ۹۴ ق.م به ــ
حکومت ارمنستان نشست ــ او نیز در مقابل این احسان قسمتی
از ارمنستان را که در حدود هفتاد دره نوشته‌اند به پادشاه پارت
واگـذاشت . [۹۱]

تیگران پس از استقراردرتخت حکومت شاهزاده‌نشین‌صوفینه [۹۲]
یا ارمنستان کوچك را درسال ۹۳ ق.م ضمیمه کشورش ساخت و
این دو ناحیه را بصورت کشور واحدی درآورد و باتفاق مهرداد
ششم پادشاه پونت پدرزنش‌آریوبارزانس [۹۳] سلطان‌کاپادوکیه را

۸۹ـ موسی‌خورنی ـ تاریخ ارمنستان کتاب ۲ بند ۲۰

90— Tigran

۹۱ـ تاریخ ایران تألیف گوتاشمید ص۱۲۴

92— Sofiné

93— Ariobarzanes

که دست نشانده رومیان بود برکنار ساخت و فرزندکوچك مهرد شرشم را به جایش نشاند . دراثر این واقعه بودکه رومیان در سال ۹۲ ق.م سولا[94] را بـرای اعاده آریوبارزانس بـه تخت سلطنت کاپادوکیه فرستادند .

در دوره فترت بعداز مرگ مهرداد ششم تیگران قدرت فراوان یافت و ماد را هم متصرف شد و تا سوریه و فلسطین دست پیداکرد و هفتاد دره‌ای راکه به پاس یاری اشکانیان دربه‌سلطنت رسانیدن او به مهرداد دوم واگذارکرده بود دوباره متصرف شد ودر نواحی نینوا و اربلا خرابی بسیار کرد آدیابن راکه تحت‌الحمایه پارتی‌ها بود و همچنین بین‌النهرین را با قلعه مستحکم نصیبین مسخرساخت وبا سیناتروك نیز به جنگ پرداخت .

در سال ۷۹ ق.م لوکولوس از طرف مجلس سنای روم پس از مرگ سولا مأمور مبارزه با مهرداد ششم پادشاه پونت شد و چون او قدرت مقابله با رومیان نداشت به‌تیگران پناه برد وچون‌تیگران از تسلیم او به رومیان خودداری‌کرد سپاهیان روم شهر تیگرانو- سرتا [95] مقر حکومت تیگران را در محاصره گـرفتند . تیگـران گریخت و به یاری مردم کردوئن و آدیابن وایبری‌ها بارومیان‌به- جنگ پرداخت اما چون مردم اقوام و مللی‌که به فرمان تیگران در تیگرانوسرتا سکونت داشتند و بدست لوکولوس آزاد شده بودنـد بدو گرویدند وزاربنوس [96] پادشاه‌کردوئن نیزکه از ظلم و ستم تیگران بجان‌آمده بود محرمانه بالوکولوس ساخت تیگران‌نتوانست در برابر رومیان پایداری کند و از فرهاد سوم پادشاه اشکانی‌یاری

94– Sulla
95– Tigranocerta
96– Zarbenus

خواست و وعده کرد علاوه بر استرداد هفتاد دره ناحیه آدیابن و شمال بین‌النهرین رانیز بدو واگذارد اما فرهاد از کمك بــه او خودداری‌کرد بدین‌جهت لوکولوس توانست مرکزحکومت‌ارمنستان را مسخر سازد .

تیگران که پس‌از چندی باز به تخت حکومت نشست‌گرفتــار مخالفت پسرش‌که او نیز تیگران نام داشت گردید ــ فرهاد سوم‌در سال ٦٦ ق.م بنا به تقاضای تیگران پسر به‌ارمنسان حمله برد و شهر آرتاکستا را در محاصره‌گرفت و تیگران پدررا متواری‌ساخت اما چون محاصره این شهر به طول انجامید فرهاد ناچار بایــران بازگشت و با اینکه قسمتی از سپاه خود رادراختیارتیگران‌گذاشت ولی اودر جنگی از پدر شکست خورد و به پومپه سردار روم‌که در این زمان بجای لوکولوس مأمور آسیا شده بود پناه برد واو را به ــ لشکرکشی به ارمنستان تحریك کرد ــ تیگران پدر تسلیم شد و ارمنستان بدوقسمت تقسیم گردید ــ ناحیه صوفینه یا ارمنستان کوچك باکوردوئن بــه تیگران پسر تعلق‌گــرفت و در ارمنستان بزرگ تیگران پدر به تخت حکومت نشست ولی پس‌از چندی‌بین پدر و پسر اختلاف افتاد و تیگران پسر به اسارت افتاد .

در زمان سلطنت ارد یعنی درسال ٥٥ ق.م کراسوس‌که از طرف سنای روم به حکومت آسیا منصوب شده بود درصدد لشکرکشی به‌ــ قلمرو دولت اشکانی درآمد .

ارتاواسوس (ارتباز) پادشاه ارمنستان‌که اورا بدین‌امرتشویق میکرد با ششهزار سوار به یاری‌اش شتافت واز او خواست از راه ارمنستان حملات خود را آغازکند زیرا دراین مسیر آذوقه فراوان بود دیگر اینکه این راه‌کوهستانی بودواشکانیان‌که یگانه قدرتشان

در سوارکاری بود نمی‌توانستند در این سرزمین به موفقیتی دس
یابند ولی کراسوس راهنمائی‌های او را بکار نبست وازطریق بین
النهرین حمله برد ارد سردار سپاه خود سورنارابه مقابله‌کراسو
فرستاد و خود به ارمنستان رفت واین سرزمین را متصرف‌گرد
اما پس ازکشته شدن پاکروس فرزند ارد بدست رومیان ارتـز
خود را در تحت حمایت این دولت قرار داد . بهمین جهت آنتوان
که پس‌ازکراسوس مأمور ادامه مبارزات او بود از همین راه به‌
آذربایجان حمله‌بردولی‌دربرابر سپاه اشکانی مجبور بمراجعت‌شد.

در زمان سلطنت فرهاد چهارم مردم ارمنستان برعلیه ارتباز
قیام کردند و از فرهاد چهارم یاری خواستند ـ فرهاد میخواست
ارتاگزس[97] دوم پسر ارتباز را به تخت حکومت بنشاند دولت‌روم
نیز شخص دیگری راکه مورد قبول مردم نبود میخواست به‌سلطنت
ارمنستان بردارد فرهادکه برای اجرای نیت خود عازم لشکرکشی
به ارمنستان بود درسال دوم ق.م بدست پسرش فرهاد پنجم‌کشته
شد و چون او مایل به جنگ با رومیان نبود بااوکتاویوس اوگوست
امپراطور روم عهد دوستی بست وتعهد نمودکه درامورارمنستان
مداخله نکنند .

چون اردوان سوم (۱۲ ـ ۲۳۸) از طرف بزرگان پارت به‌
سلطنت انتخاب گردید ونون فرزند فرهاد چهارم که به کومك
رومیان بسلطنت اشکانی رسیده بودبه‌سوریه‌گریخت‌وازآنجابارمنستان
رفت و به یاری رومیان به تخت حکومت این سرزمین نشست اما از
برابر سپاهیان اردوان سوم‌گریخت ـ اردوان درنظر داشت فرزند
خود را به پادشاهی ارمنستان بردارد ولی‌گرفتار مخالفت رومیان

97— Artaxes

شدوتیبریوس (۱۴ـ۳۷م) امپراطورروم برادرخودژرمانیکوس [98] را به‌ارمنستان فرستاد . او نیز شخصی بنام زنو [99] پسر پادشاه سابق پونت را به حکومت این سرزمین برداشت ـ اردوان در سال ۳۴م به ارمنستان لشکرکشید واین بار پسر بزرگ خود را که اشك نام داشت به تخت حکومت نشاند و کاپادوکیه را نیز اشغال کرد ولی فرسمن [100] پادشاه گرجستان به تحریك تیبریوس به ـ ارمنستان حمله برد و به‌کومك آلبانی‌ها وسکاها وسارمات‌هااردوان را شکست داد . اشك نیز بدست یکی از نزدیکانش کشته شد و آرتاکساتا درسال ۳۵م بدست گرجیان افتاد [101] اردوان درصدد حمله به‌ارمنستان بودکه خبرلشکرکشی والی‌سوریه به‌بین‌النهرین او را از این نیت بازداشت تااینکه به موجب عهدنامه‌ای‌که درسال ۳۷م بین او و وی‌تلیوس والی سوریه منعقد شد اردوان پذیرفت‌که از هرگونه ادعائی نسبت به ارمنستان صرفنظرنماید اما ظاهرأدر اواخر سلطنت اردوان و یا اوایل پادشاهی گودرز باز ارمنستان به تصرف پارتی‌ها درآمده و شخصی بنام دومونا کس به ساتراپی آنجا گماشته شده است .

رومیان از گرفتاری‌گودرز در جنگ با اردوان سوم و مدعی تاج وتخت استفاده‌کرده باز به‌یاری گرجیان ارمنستان رامتصرف شدند . وردان‌که بعد ازگودرزبه‌سلطنت رسیده بوددرصدداسترداد ارمنستان بودکه دراثر تهدیدات وی بیوس‌مارسوس [102] که ازسال

98– Germanicus
99– Zeno
100- Farasman
۱۰۱- تاریخ ایران تألیف گوت‌اشمید ص۱۸۲
102- Vibius Marsus

٤٢ ـ تا ٤٤م نایب‌السلطنه روم بودناگزیر اجراء نقشه خود ر
برای مدتی به تعویق انداخت تابلاش‌اول (٥١ ـ ٨٠م) موفق به
تسخیر ارمنستان شد ولی براثر بروز بیماری در بهار سال ٥٣
بایران برگشت بااین حال حکومت ارمنستان را به برادرش‌تیردا
واگذاشت و چون نرون (٥٤ ـ ٦٨م) امپراطور روم بااین امـ
مخالفت داشت‌کوربولو[۱۰۳] سردار سپاه خودرابه‌حکومت‌کاپادوکیه
برداشت واو را مأمور تسخیر ارمنستان‌کرد ـ کوربولو بعد از سه
سال کوشش عاقبت به یاری رادامیست[۱۰٤] شاهزاده گرجی و نیز
پادشاه کماژن درسال ٦٠ میلادی تسلط خود را برارمنستان‌مستقر
ساخت و تیگران پنجم شاهزاده‌کاپادوکیه را به سلطنت این‌سرزمین
برداشت ـ بلاش نیزبرادرش تیرداد را باسپاهی به فرماندهـی
مونازس[۱۰٥] که نیروهای مونوبازس[۱۰٦] دوم پادشاه‌آدیابن
نیز او را همراهی میکردند به ارمنستان فرستاد و خود برای دفع
شورش مردم گرگان بدانجا رفت ـ تیرداد در جنگی تیگران پنجم
را شکست داده تیگرانوسرتا را درمحاصره‌گرفت.[۱۰۷]

درهمین موقع‌بلاش که‌آتش‌شورش‌گرگان راخاموش‌ساخته‌بودبه
ارمنستان رسید وپای‌تخت این سرزمین را متصرف شد و تانصیبین
پیش رفت ـ کوربولوکه از پیشرفت های بلاش به هراس افتاده‌بود
بااو قرارداد موقت متارکه جنگ منعقد ساخت‌که بموجب آن قرار
شد سپاهیان هردو طرف از ارمنستان بیرون بروند وحکومت این

103. Corbulo
104- Radamist
105- Monases
106- Monobasus

۱۰۷- تاریخ ایران تألیف گوتاشمید ص۱۹۷

سرزمین موقتاً به خود ارامنه واگذارگردد تا بعداً بلاش با نرون امپراطور روم برای برقراری صلح دائم به‌مذاکره پردازد اماچون فرستادگان بلاش به نتیجه مثبت نرسیدند جنگ بین طرفین ازنو آغاز شد این بارکوربولو حاضربه قبول شرایط صلح شد وپذیرفت که تیرداد در حکومت ارمنستان باقی بماند به‌شرط اینکه تاج سلطنت راازدست نرون در رم بگیرد ــ تیرداد بموجب این قرارداد در سال ۹۶م به روم رفت واز دست نرون تاج سلطنت راگرفت ودر واقع حکومت ارمنستان در دست اشکانیان باقی ماند. ۱۰۸

دراین‌زمان‌تسلط به‌ارمنستان ارزش‌فراوان داشت‌زیرا تصرف این سرزمین توسط رومی ها باعث میشدکه این دولت در ممالك مجاورمخصوصاً ماد آتروپاتن وآدیابن نفوذ فراوان برقرار سازد ــ دراین‌موقع ارمنستان‌بین‌ممالك‌تابع‌دولت اشکانی‌مقام‌سوم‌راداشت.

دراواخرسلطنت بلاش‌یعنی درسال ۷۵ م آلان‌ها به‌ارمنستان وماد آتروپاتن حمله بردند ابتدا ماد آتروپاتن را مورد غارت قرار دادند سپس به‌ارمنستان رفته تیرداد را مغلوب ساخته مدت سه‌سال دراین سرزمین به‌قتل وغارت پرداختند .

درزمان سلطنت خسرو (۱۰۹ ــ ۱۲۹ م) پادشاه اشکانی تراژان امپراطور روم‌بنای تعرض به‌قلمرو دولت پارت راگذاشت ودرسال ۱۱٤ م به‌ارمنستان لشکرکشید پارتامازیریس[۱۰۹] پسر پاکورکه بعدازاکس‌داریس[۱۱۰] ازطرف‌خسرو به‌پادشاهی ارمنستان‌انتخاب شده بود خواست مانند تیرداد با موافقت امپراطور روم به‌سلطنت

۱۰۸- تاریخ اشکانیان تألیف دیاکونوف ص ۱۰۸

109- Parthamasiris
110- Exdaris

ارمنستان برسد بدین منظور نزد تراژان رفت ولی به‌جلب موافق
او موفق نشد وارمنستان بصورت یکی از ایالات روم درآمد –
پس‌ازمرگ تراژان‌چون‌آدرین [۱۱۱] (۱۱۷–۱۳۸ م) به‌امپراطور
روم‌رسیدطبق قراردادی‌که باخسرومنعقد ساخت قرارشدارمنست
بحال سابق بازگردد یعنی پادشاهی ازخاندان اشکانی داشته باشد
ازطرف امپراطورروم به‌سلطنت رسیده باشد – ظاهراً این قرارداد
عملی نشدزیرا بلاش سوم (۱٤۸ – ۱۹۲ م) به‌ارمنستان حمله‌برده
تیگران نامی ازخاندان اشکانی را بحکومت آنجا نشاند [۱۱۲] بعداً
چون اشکانیان در جنگ با رومیان شکست خوردند ارمنستان مجدداً
به‌تصرف رومیان‌درآمدوکاسیوس فاتح ارمنستان ازطرف مارکوس
اورلیوس لقب آرمنیکوس [۱۱۳] گرفت .

درزمان بلاش چهارم ارمنستان حاکمی ازطرف اشکانیان داشته
ولی سپتی موس‌سوروس این سرزمین را باردیگر جزء قلمرو خود
ساخت . در زمان اردوان پنجم کاراکالاکه میخواست مانند اسلاف
خود امپراطوری روم را ازطرف مشرق توسعه دهد در صدد فتح
ارمنستان برآمد ولی ارامنه سخت پایداری‌کردند ورومیان را در
سال ۲۱۵ م شکست دادند .

درنواحی غربی قلمرو دولت اشکانی ودر مجاورت متصرفات
رومیان‌پادشاهی‌های‌کوچکی‌وجودداشت‌که گاهی مطیع دولت اشکانی
وزمانی تابع دولت روم بودند واین پادشاهی‌ها عبارت بودند از :
۱– کردوئن‌که با قسمت شمالی کردستان فعلی قابل تطبیق‌است

111 – Hadrian

۱۱۲ – تاریخ ارمنستان تألیف موسی خورنی ص ۱٦۱

113 – Armenicus

ودر زمان مهرداد دوم تابع دولت پارت بود ودر دوره فترتی‌که بعد از مرگ اوروی داد از تصرف سلاطین اشکانی خارج شد [۱۱۴] و در زمان لشکر کشی های لوکولوس سردار رومی از تیگران پادشاه ارمنستان جانب‌داری‌میکردند اماچون‌زابنوس [۱۱۵] پادشاه‌کردوئن ازظلم وستم تیگران بجان آمده بود محرمانه بالوکولوس عقد اتحاد بست پومپه پس از آنکه طوایف ساکن قفقازیه را که از مهرداد پادشاه پونت‌جانب‌داری میکردند سرکوب‌کردوارد ارمنستان‌کوچك شد ودرجنگی از مردم کردوئن شکست خورد وبموجب قراردادی‌که با فرهاد سوم‌منعقد ساخت‌کردوئن که دراین زمان عنوان پادشاهی داشته به‌تیگران پادشاه ارمنستان واگذار شد [۱۱۶] کردوئن تازمان فرهاد سوم از تصرف دولت اشکانی خارج بود وظاهراً درزمان ارد دوم که اوج ترقی وعظمت دولت اشکانی است‌کردوئن مانند اکثر پادشاهی‌های شمال بین‌النهرین دراطاعت دولت اشکانی بوده است.

مانی زاروس [۱۱۷] حاکم کردوئن که پس از زوال قدرت پارتامازیریس‌حاکم بین‌النهرین‌قسمتی ازاین سرزمین‌را باقسمتی از ارمنستان به‌تصرف آورده بود با خسرو بنای جنگ را گذاشت وچون قدرت پایداری نداشت به‌تراژان پناه برد ووعده‌کرد حوزه حکومتی خود را درتحت اختیار اوقراردهد اما چون به‌وعده خود وفا نکردتراژان‌کردوئن را متصرف شدولی بموجب‌قرارداد صلحی که بین آدرین جانشین تراژان با خسرو منعقد شد مجدداً به‌دولت

۱۱۴- استرابون کتاب ۱۱ فصل ۱۴ بند ۱٦

115- Zabenus

۱۱٦- تاریخ سیاسی پارت تألیف نیلسون دوبواز ص٥٦ وتاریخ ایران تألیف گوتاشمید ص ۱۳۱

117- Manisarus

اشکانی مستردگردید ظاهراً تا اواخر دوره اشکانی درتحت اطاعت این دولت بوده است .

٢ـ آدیابن [١١٨] بین زاب‌علیا وسفلی قرارداشت وبا سرزمین آسور قدیم منطبق میدانند وشامل شهرهای تاریخی نینوا واربلا و گوگمل بوده ونصیبین مرکز حکومت این پادشاهی بشمار میرفت و تا زمان سلطنت مهرداد دوم در تحت اطاعت دولت اشکانی بود ولی در دوره فترت بعداز مرگ او مانند دیگر پادشاهی های غربی از اطاعت این دولت خارج شد[١١٩] تیگران پادشاه‌ارمنستان‌که درزمان سلطنت سناتروك (٧٥ ــ ٧٠ ق . م) قدرتی یافته‌بود آدیابن راتحت تسلط خود درآورد ودر جنگی‌که بالوکولوس سردار رومی‌کرد از یاری مردم این سرزمین برخوردارگردید اما بموجب قراردادی‌که پس ازسرکوبی تیگران بین پومپه وفرهاد سوم در سال ٦٤ ق . م منعقد شد آدیابن درتصرف فرهاد سوم باقی ماند .

ظاهراً پس ازمدتی‌آدیابن به‌قدرت واستقلال‌رسیده‌زیرا اردوان سوم (١٢ ــ ٣٨ م)که دراواخرعمربراثرتوطئه‌ای ازسلطنت‌برکنار شده به ایزاتس [١٢٠] پادشاه آدیابن پناه‌برده ودراثر وساطت او باز به‌تخت سلطنت نشسته است او نیزدراثراین محبت سرزمین نصیبین راکه ارامنه گرفته بودند به‌او بخشید .

بلاش اول‌که میخواست ایران را تحت حکومت واحد آورد برآن شدکه پادشاهی های مستقل را فرمانبردار خودگرداند بدین منظور پادشاه آدیابن راکه ازطرف اردوان سوم دارای حقوق خاصی شده

118- Adiaben

١١٩- استرابون کتاب ١١ فصل ١٤ - بند ١٦

120- Isates

بود پس ازسه سال کوشش (از ۵۲ تا ۵٤ م) به اطاعت آورد .

در جنگ‌هائی که بین بلاش اول ورومیان جریان داشت مردم آدیابن به‌نفع بلاش شرکت داشتند وچون قدرت مرکزی اشکانیان ازبین رفت پادشاه آدیابن ناچار وظیفه مدافعه از تهاجم رومیان‌را به‌عهده‌گرفت باین جهت چون تراژان در سال ۱۱٦ م بنای حمله به قلمرو دولت اشکانی راگذاشت ابتدا این سرزمین را مسخر ساخت ولی آدرین جانشین تراژان آدیابن را به‌خسرو مسترد داشت .

آدیابن درزمان بلاش چهارم نیز تابع دولت پارت بود و چون بدستور بلاش مردم این سرزمین فرمانـروای سوریه را بـرعلیه سپتی‌موس‌سوروس مدعی سلطنت روم یاری دادند باین جهت او پس ازغلبه برحریفان‌درسال ۱۹٦ م آدیابن‌را متصرف شد درنتیجه به‌آدیابنی‌کوس [۱۲۱] یعنی فاتح آدیابن ملقب شد و چون به روم برگشت بازاین سرزمین به‌تصرف بلاش چهارم درآمد اماسوروس مجدداً درسال ۱۹۹ م آدیابن را مسخر ساخت .

۳ـ خسرون ـ ناحیه‌ای بود بین رودهای فرات وخابور ـ نام خسرون ازارهوا [۱۲۲] نام‌اولین‌امیراین‌ناحیه‌که‌درسال ۱۳٦ ق . م بحکومت رسیده گرفته شده ولی پـروکوب نام اولین سلطان این سرزمین را اسروهه نامیده وگوید این ناحیه بنام اواسروهن‌نامیده شده‌که بعدها به خسرون مبدل‌گردیده است .

مرکزخسرون‌را ارامنه اورها [۱۲۳] واعراب‌روها [۱۲٤] گفته‌اند

121- Adiabenicus
122- Orrhoi
123- Ourha
124- Rouha

ویونانی‌هاآنجا را ادس بیادشهری درمقدونیه بهمین نام نامیده‌اند واکنون به اورفه معروف است .

خسرون پس ازاسارت آنتیوخوس سی‌ده‌بدست اشکانیان مستقر شد و چون قلمرو دولت اشکانی تا فرات گسترش یافت خسرون ضمیمه این دولت شد وسلاطین خسرون دست نشانده دولت اشکانی شدند با این حال در زمان لشکرکشی های سرداران رومی‌گاهی از آنان تبعیت‌میکردند چنانکه چون‌کراسوس درسال ۵۵ ق . م ازطرف سنای روم به حکمرانی سوریه انتخاب‌شد برای لشکرکشی به‌قلمرو دولت اشکانی بیاری آبگاروس [۱۲۵] پادشاه خسرون امیدوار بود ــ تراژان نیز پس از تصرف ارمنستان به‌خسرون رفت . ابگاروس قبول اطاعت نمود .

اما پس ازآنکه تراژان به‌طرف خلیج‌فارس عزیمت‌کرد شورشی درپادشاهی‌های بین‌النهرین ازآن‌جمله‌درخسرون برخاست ــ آدرین جانشین تراژان خسرون را بــه پارتاماسپات حاکم بین‌النهریــن واگذاشت وبعداً طبق قرارداد بین او و خسرو پادشاه اشکانی به دولت پارت مسترد گردید .

کاراکالا(۲۱۱ ــ ۲۱۷ م) درسال ۲۱۲ م پادشاه‌خسرون رابروم احضارکرد وبزندان افکند واین سرزمین را ایالتی ازروم شناخت.

٤ــ هاترایاالحضر ــ سرزمینی بود دربین‌النهرین علیا ازسنجار تا بابل مرکز آن نیز هاترا نام داشت و یك دولت کوچك عربــی بشمار میرفت .

نام هاترایاالحضر برای اولین‌بار در تاریخ اشکانیان درلشکر کشی‌های تراژان آمده بدین معنی‌که اوپس از خاموش ساختن‌آتش

125- Abgarus

شورش پادشاهی‌های بین‌النهرین به‌هاترا رفت‌ولی بعلت استحکامی که این شهر داشت به‌تصرف آن موفق نگردید .

درزمان سلطنت بلاش چهارم الحضرتابع دولت اشکانی بودزیرا بدستور او مردم این سرزمین به‌فرمانروای سوریه برای رسیدن‌به تخت امپراطوری روم‌وغلبه برحریفان یاری داده‌اند ـ سپتی‌موس سوروس امپراطور روم در سال ۲۰۱ م برای جبران ناکامی های تراژان به‌محاصره الحضر پرداخت ولی پس از بیست روز ناچاربه سوریه برگشت ازآن پس به‌حیثیت واعتبار مردم الحضر افزوده گردید . [۱۲۶] وظاهراً ازآن پس استقلال و خود مختاری خود را محفوظ داشته است .

۵ــ خاراکسن [۱۲۷] ساتراپی بودکه در مصب رودهای دجله و فرات تا ساحل خلیج فارس ودر قلمرو سلوکیان بوسیله آنتیوخوس چهارم (۱۷۵ ــ ۱۶٤ ق . م) بوجود آمده بود ــ آنتیوخوس حکومت این ساتراپی‌راکه ازنظراقتصادی دارای اهمیت فراوان بود بیکی ازبومیان این‌سرزمین بنام هوسپاسینس فرزندساگدودوناکوس[۱۲۸] داد[۱۲۹] اندکـــی بعـــد یعنـــی در ســـال ۱۲۹ ق . م شهـــر کهـــن سال انطاکیه اسکندری را درنزدیکی خلیج فارس از نو آبادکرد و سلطنت مستقل خاراکسن را بوجود آورد اما درسال ۱۲۷ ق . م با هیمروس [۱۳۰] که از طرف فرهاد دوم به حکومت بابل منصوب‌شده بود به‌جنگ پرداخت وبابل وسلوکیه را به‌تصرف‌آورد بعداً شکست

۱۲۶- تاریخ ایران تألیف گوتاشمید ص۲۳۱

127- Charaxène
128- Sagdodonacus

۱۲۹- تاریخ اشکانیان تألیف دیاکونوف ص٤٤

130- Hymerus

خورد و این دو شهر مجدداً به‌تصرف هیمروس درآمد.

مهرداد دوم (١٢٣ ـ ٨٨ ق . م) برای توسعه متصرفات خود بین‌النهرین هوسپاسینس را درجنگی مغلوب ساخت و به‌اطاعت‌آور

اردوان سوم (١٢ ـ ٣٨م) برای ایجاد مرکزیت در قلمرو خو درصدد برآمدکه حکام محلی را ازمیان بردارد و به‌جای‌آنان‌افرا از خاندان اشکانی بگمارد بدین منظور درخاراکسن ارتباز پار را به حکومت منصوب کرد.

درلشکرکشی‌های تراژان به جنوب بین‌النهرین در سال ١١٦ م پادشاه خاراکسن بنام آتامبلوس [131] چهارم به رومیان در طوفانی که در نزدیکی مصب دجله گرفتار شده بودند یاری دادازاینجاچنین معلوم میشود که بین تراژان و پادشاه خاراکسن روابط دوستی برقرار بوده است.

٦ـ خوارزم ـ درشمال‌شرقی‌ایران خوارزم‌که درکتیبه بیستون از آن به نام خوارزمیش یاد شده درآغاز لشکرکشی اسکندرازدیگر ممالك‌شاهنشاهی جداشده پادشاهی‌مستقلی راتشکیل میداد واز آن پس یعنی‌درزمان سلوکیان واشکانیان نیزاستقلال‌خودراحفظ‌کرد.

در اطراف قلمرو دولت اشکانی قبایلی سکونت داشتند که وجودشان در تاریخ این خاندان بی تأثیر نبوده است از آن جمله است قبایل ساکن قفقازیه شمالی مانند ایبری‌ها (مردم‌گرجستان) وآلبانی هاکه به‌آلان ها هم معروف‌اند ودر ماوراء جبال قفقاز (داغستان فعلی) سکونت داشتند وکلخیدها وتیبارنی‌ها وسارمات‌ها و سکاها که از اسکندر و جانشینانش و همچنین از سلاطین‌سلوکی

131- Attambelus

اطاعت نداشتند و با رومیان نیز اغلب بــه مخالفت برمیخاستند چنانکه مردم ایبری از تیگران پادشاه ارمنستان دربرابرلوکولوس حمایت‌کردند ـ مردم‌کلخید و تیبارنی‌ها برعلیه رومیان برخاستند باین جهت اطرافیان لوکولوس که درسال ۷۹ ق.م بجای سولا به ـ حکمرانی مشرق منصوب شده بود توصیه میکردندکه بجای جنگ با مهرداد پادشاه پونت‌که باعث دشمنی تیگران پادشاه‌ارمنستان‌هم میشد با مردم کلخید و تیبارنی‌ها بجنگد ولی او نپذیرفت و به نبرد با مهرداد پرداخت .

پومپه سردار دیگر روم و جــانشین لوکولوس در سال ٦٥ ق.م برای سرکوبی طوایف ساکن قفقاز به‌این سرزمین لشکر کشید و با آلان‌ها درسواحل رود کور یا کوروش به‌جنگ پرداخت و بالاخره باآن ها قرارداد صلحی امضاء کرد . سپس به سراغ ایبری‌ها که از مهرداد پادشاه پونت طرفداری میکردند رفت و آنان‌را شکست داد و به سرزمین کلخید ها نیز لشکر کشید.[۱۳۲]

این طوایف اغلب ارمنستان و مادآتروپاتن را مورد تهاجم و تعرض قرار میدادند چنانکه در زمان سلطنت اردوان سوم (۱۲ـ ۳۸ م) به‌تحریك تیبریوس امپراطور روم فرسمن پادشاه‌گرجستان به ارمنستان که در تحت حمایت اشکانیان بود حمله برد و به‌کومك آلان‌ها و سکاها وسارمات‌ها اردوان را شکست داد و در زمان بلاش اول یعنی درسال ۷۵ م آلان‌ها مجدداً به‌ارمنستان و ماد آتروپاتن حمله بردند واین نواحی راگرفتار قتل و غارت ساختند ـ پاکور پادشاه ماد آتروپاتن‌که دست نشانده پارتی‌هابود نتوانست دربرابر آنان مقاومت نماید و تیرداد پادشاه ارمنستان نیز از دفع تهاجم

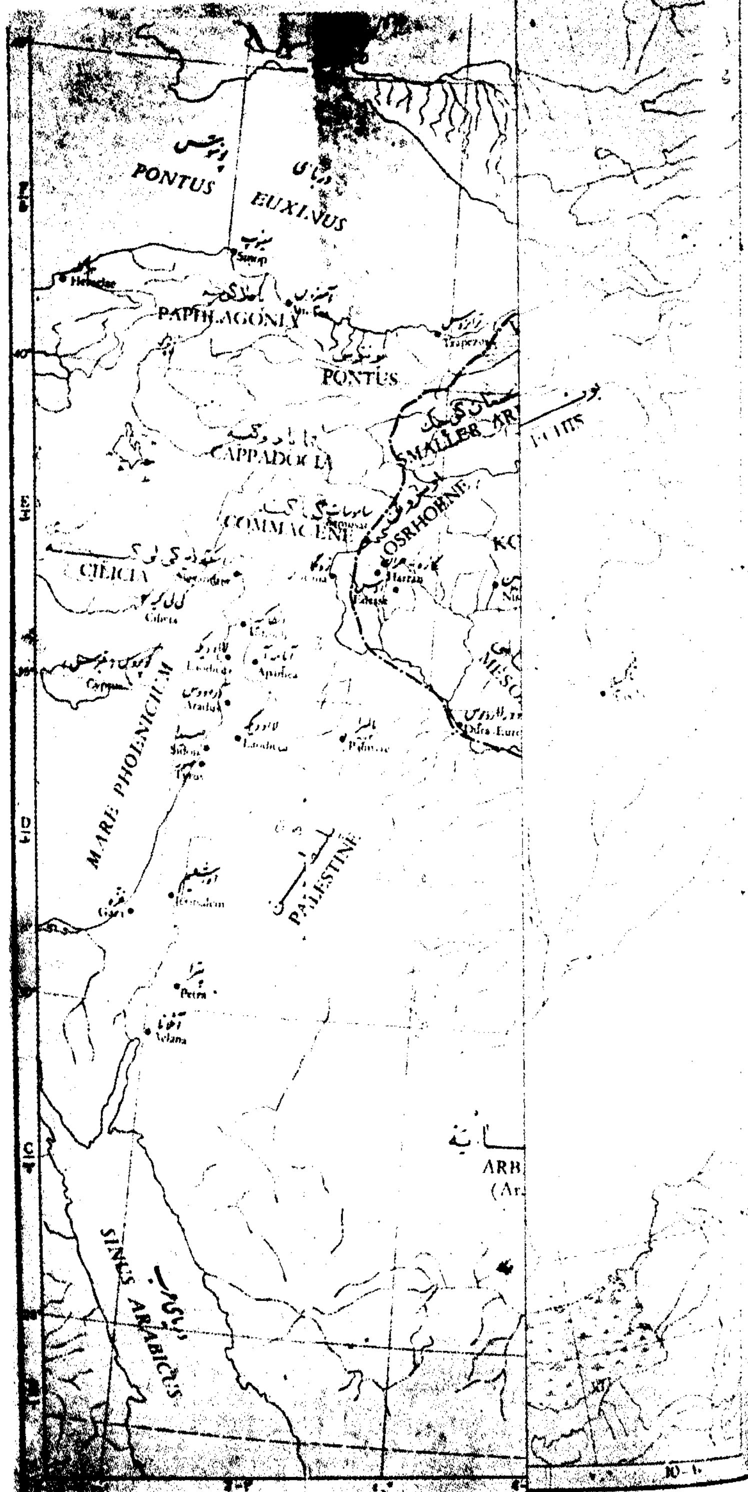
۱۳۲ـ حیات مردان نامی تألیف پلوتارك جلد سوم زندگی پومپه ص ۳۱۵ و ص۳۲۰

آنان عاجز ماند ــ در زمان سلطنت همین پادشاه کوربولو سردار سپاه نرون امپراطور روم رادامیست [۱۳۳] شاهزاده ایبری را که مدعی تاج و تخت ارمنستان بود بــه لشکرکشی بــه این سرزمین تحریك کرد ــ در این زمــان مسخ‌ها نیزکــه بین ایبری و کلخید سکونت داشتند ارمنستان را مورد تهاجم قرار دادند .

تراژان پس‌از تصرف ارمنستان به قفقازیه پرداخت و برای سرزمین آلبانی پادشاه جدیدی معین‌کرد و باپادشاه ایبری و همچنین کلخیدها و سارمات‌ها روابط دوستانه برقرار کرد .

در زمان سلطنت بلاش دوم (۱۰۵ ــ ۱٤۸م) آلان‌هــا در سال ۱۳۵م به تحریك فرسمن پادشاه گرجستان از دربند داریال‌گذشته به ماد آتروپاتن تاختند و آنجا را بباد غارت دادند اما بلاش آنان را بادادن پول به‌خروج ازایران راضی ساخت .

133- Radamist


PONTUS
EUXINUS
PAPHLAGONIA
PONTUS
CAPPADOCIA
SMALLER ARM
COMMAGENE
OSRHOENE
CILICIA
MARE PHOENICIUM
PALESTINE
SINUS ARABICUS
Petra
Jerusalem
Harran
Palmyra
ARB
(Ar

پرستش الهه ـ مادر

در ایران

بقلم

خسرو فانیان

بقلم
خسرو فانیان

پرستش الهه ـ مادر
در ایران

=۱=

مقدمه

پرستش الهه ـ مادر یکی از ریشه‌دارترین اعتقادات مذهبی درطول حیات بشری میباشد که قدیم‌تر از ظهور خدایان متعدد وقبل از تجسم خدائی در مظاهر مذکر وپدر خدائی بوده ودر نخستین مراحل تمدن بشریعنی دوران کهن سنگی گسترش یافته است .

بنظر میرسد که سنت پرستش این الهه در ابتدا مستقل وبدون وابستگی به زوج دیگر و پدر ـ خدا مرسوم بوده است و تنها در دوران نوین سنگی (Neolithic) میباشد که شواهدی از ظهور خدای جوان بعنوان همسر ودرعین حال فرزند الهه ـ مادر وجود دارد . در همین دوره است که سنت پرستش عضو تناسلی مرد درجوار پرستش الهه ـ مادر ، رایج شد که ریشه‌های این سنت نیز در تمدن کهن سنگی اروپا (Palaeolthic) وجود داشته وشواهد آن درنقوش دیواره غارها که نقش مردان برهنه‌ئی را باتأکید درعضو تناسلی آنان نشان میدهد ، بچشم میخورد. [1]

۱ـ «Prehistoric and Ancient art» Larousse

باظهور زراعت واشتغال بگلـه‌داری ، نقش الهه ـ مـادر بعنوان مجسـ کننده مظاهر بارآوری وتوالد مشخص‌تر گردیده ونه‌تنها درقلمرو طبیعـ وزندگی طبیعی بلکه درحیطه مسائل زندگی انسان چون تولد وزندگ ومرگ ، ونیز زنـدگی پس ازمرگ بعنوان حمایت کننده و برآورنـ نیازهای انسان پرستش میشد.

چنین بنظر میرسد کـه پرستش الهـه مادر وتندیسه‌های کوچك او آسیای‌غربی ودشتهای روسیه جنوبی ودره دن (Don) درآغازدوره‌فرهنگی اورینیاسین (Aurignacian) که درآن نواحی‌بعلت وفور تیغه هـای خاص (Gravette) بنام فرهنگ گراوتیان(Gravettipn) نامیده شده‌است ـ همراه با مهاجرت اقوامی آسیائی در اروپای مرکزی وشرقی اشاعه یافته است.[۲] این سنت که درحوالی دریای خزر همراه باترددی طولانی‌عمیق وریشه‌دار گردیده‌بود، بعدها درامتداد سواحل مدیترانه‌برای هزاران‌سال باقی‌بود.[۳]

نقوش وتندیسه‌های الهه ـ مادر درضمن حفریات واکتشافات غارهـای اقامتگاه انسان دوران کهن‌سنگی درفرانسه ودراسپانیابکرات بدست‌آمده است . نقش زن عریانی درغارلوزل (Lausel) فرانسه که شاخی دردست‌دارد وبه ونوس‌لوزل معروف گردید از زمره این‌شواهد است که متعلق بدوران اورینیاسین میباشد.[٤]

در جنوب غربی‌فرانسه درناحیه براسمپوی (Brassempouy) در ضمن حفاری دوغار و کشف‌آثار مربوط به‌دوره اورینیاسین چند تندیسه کوچك از عاج ماموت بدست‌آمد که الهه‌ـ مادررا دروضع حاملگی‌نشان‌میداد.[٥]

۲ـ E.O. James: «The cult of the Mother Goddess» 1959 London P. 13

۳ـ H. Obermaier: «Fossil Man in Spain», New York 1925, PP 117-122

٤ـ «Prehistoric and Ancient Art» (Larousse), P. 29

٥ـ M. Burkitt: «The Old Stone Age» 4. Edition, London 1963, Fig. 19-4

دراطریش درناحیه ویلندرف (Willendrof) یکی‌ازمعروفترین تندیسه‌های الهه ـ مادر بدست آمد که آنرا ونوس ویلندرف نامیدند . این تندیسه بسیار کوچك در حدود ٤ اینچ طول‌داشته و با اغراق بسیار دربرجستگی سینه‌ها وشکم ورانها پرداخته شده است.[٦] (شکل۱) این قدیم‌ترین تندیسه الهه ـ مادر دستهایش را برروی‌سینه‌ها قرارداده است .

تندیسه بسیار جالب دیگری مربوط به دوران کهن سنگی در مراویا (چکسلواکی) یافت شد که مانند تندیسه قبلی دستهایش را بزیر سینه‌های بسیار بزرگش گذاشته‌است. (شکل۲) در ایتالیا درضمن حفریات ناحیه‌ئی در کوههای آپنین ونوس دیگری بدون سر باسینه وشکم برجسته و پاها که بطرزی جالب‌دریك نقطه بهم ختم میشدند.بدست آمد ومربوط به همان دوران اورینیاسین در روسیه میانه ازمحل کستن کی Kostenki ، ازنواحی دره‌دن‌وازمالتا Malta در کناره‌های‌دریاچه‌بایکال تندیسه‌های‌متعددی‌ازالهه‌ـ مادرعریان باهمان وضع خاص سینه‌ها وشکم‌بدست آمد.[۷]

این تندیسه‌های متعدد که دریك‌حوزه وسیع جغرافیائی درفرهنگهای دوران پالئولیتیك جدید بدست آمده‌اند تماماً در خصوصیاتی باهم شبیه هستند وآن مبالغه وتأکید دربرجسته نشان دادن سینه‌هاوشکم ودستگاه تناسلی آنان میباشد کــه مبین وظایف باروری و توالد واعتقاد به‌الهه در حیطه وظایف مادری‌اش میباشد.

پرستش‌الهه ـ مادردردوران کهن سنگی‌همراه‌بامراسم وشعائری بود که شواهدی ازآن درضمن حفریات قبور مربوط‌به‌آن دوران بدست آمده‌است. ظاهراً صدفها پیوند خاصی با پرستش الهه داشتند واحتمالا بعنوان طلسم و تعویذبکارمیرفته‌اند. درقبرهای‌دوران کهن‌سنگی‌جدید درناحیه گریمالدی

٦ـ «Prehistoric and Ancient Art» Larousse, P. 17, Fig. 5

۷ـ M. Burkitt; Ibid, Fig. 18—2

Grimald هزاران عدد ازاین صدفهای دریائی همراه با آثار اسکلت انسانی بدست آمد[۸]. همچنان امکان دارد که این صدفها باشکل خاص خود مظهر دستگاه جنسی زن بوده وبعنوان‌نشان‌توالد وبارآوری الهه ـ مادر وطلسم فراوانی وحاصلخیزی مورد توجه بوده‌اند.[۹]

در یکی از غارهـای اطراف لوزل و در غـار دیگری بنـام تروافر (Le Troi Freres) نقوشی ازمردان ماسکدار که گاهی نیز پوست حیوانات را برتن دارند درحال رقص‌نقاشی شده‌اند که احتمالاًنشان دهنده جادوگر یاشامان قبیله بوده که باماسك وپوست جانوران خودرا میآراستند ودرطی مراسمی همراه بارقص‌های سمبولیك، شعائر مربوط به‌پرستش الهه مادر را انجام میدادند کـه بخصوص شامل جلب عنایت الهه در ازدیاد جانوران و پیروزی درشکاربود.

الهه مادر دریونان : درتمام دوران نئولیتیك (نوین سنگی) الهه ـ مادر بعنوان قادرمطلق وزن خدای بزرگ دریونان پرستش میشد وتصور پدر- خدائی هنوز درایده‌های مذهبی‌رسوخ‌نکرده‌بود. مظهرالهه درزمین ،مادر- شاه بود که‌در رأس‌سلطنت مادر ـ شاهی فرامین الهه ـ مادررا اجرا کرده و حـافظ شعائر پرستش الهه‌بود (شکل۳). هستیا Hestia الهه خـانواده و نگهبان اجاق بقای خانواده حتی‌بعدازاستقرارپدر ـ شاهی درزده نخستین الهگانی بود کـه یونانیان اولین قربانی خویش را برای او نذر میکردند، ماه و خورشید مظـاهر مقدس الهه بودند و سه مرحله ماه (ماه نو ـ قرص کامل، هلال‌آخر)ـ سمبول سه‌دوره زندگی الهه ـ مادر (دوشیزه ـ بانو ـ

۸- Verneau: «Les Grottes de Grimaldi» Monaco Vol. XI 1906 PP. 23 F,

۹- J. W. Jackson: «Shells as Evidence of the Migration of Early Culture» Manchester 1917 PP. 138 F.
—E.O. James «The cult of.....» P. 16.

زن سالخورده) بشمار رفته ودور سالیـانه خورشید طلوع وغروب توانائی بدنی اورا توجیه میکرد (بهار مظهر دوشیز گی ـ تابستان دوران باروری وتوالد، وپائیز وزمستان نشان سالخورد گی ونازائی الهه بودند)

بدین‌ترتیب الهه ـ مادرعملا درزند گی گیاهی وجانوری مجسم شده و ازاین ارتباط بامادر ـ زمین یکسان‌میگردید که‌سه‌دوره سمبولیك زند گی خویش را دردورفصول به‌ظهور میرسانید.

الهه بعدها دردورسه گانه دیگری نیز مجسم میگردید کـه عبارت بود ازدوشیزه آسمانی،بانوی زمینی، وعجوزه‌جهان زیرین که به‌ترتیب به‌نامهای سلن Selene آفرودیت Aphrodite وهکات Hecate موسوم شده بود.

مادر ـ شاه که مظهر الهه ـ مـادر بود سالیانه معشوقی از میان مردان قبیله برای خویش انتخاب میکرد که‌بعنوان شاه درتحت حمایت ملکه‌برای یکسال برتخت می‌نشست ودرپـایان سال بدستور ملکه برای جلب رضایت الهه- مادر وطلب فراوانی وحاصلخیزی قربانی شده وخونش را برمزارع و درختان می‌پاشیدند و گوشت‌اوتوسط راهبه‌های معبد الهه‌خورده میشد .

درهزاره دوم قبل ازمیلاد تسلط اقوام هلنی برآسیای صغیرویونـان‌با سیستم حکومتی پدر-شاهی ازنفوذ الهه-مادرکاست. اینان‌بصورت گروههای کوچك مسلحی از شبانان که خدایان سه گانه‌آریائی ایندرا، ورونا‌ومیترا را میپرستیدند درتسالی ویونان مرکزی جایگزین شده وبعنوان فرزندان الهه‌پذیرفته‌شدند ونفوذآنها اندك اندك سبب ایجاد یك‌روش‌آریستو کراسی نظامی براساس پدرشاهی دریونان و کرت گردید.۱۰

بسیاری ازاساطیریونـان دربردارنده اشارات سمبولیك از ورود اقدام تازه وغلبه‌پدر-شاهی‌برمادر ـ شاهی میباشد: بلروفون مـاده هیولای کیمرا Chimaera را میکشد وپرسئوس موفق به‌نابودی مدوسا یکی ازسه‌خواهر

۱۰ـ Robert Grave: «The Greek Myths» London 1964, P. 18

گورکن Gorgon میگردد وافسانه‌های متعدد دیگری که مربوط به‌اغوای الهگان توسط خدایان بوده واشاره‌ئی‌است‌به‌ازدواج میان شاهان ورؤسای اقوام هلنی باکاهنه‌های معبدالهه.

پرستش الهه مادر درمدیترانه‌شرقی در کرت وقبرس‌نیز معمول‌بود نقش مارها، کبوتر وتبر دو تیغه ازنشانهای الهه بود وخود وی گاهی ایستاده بر کوهها و گاهی بهمراه درخت مقدس نشان داده شده‌است. روی یك‌حلقه طلا درموزه اشمولین Ashmolean اکسفورد که ازقبور میسه‌نی‌بدست‌آمده نقش زنی که باحتمال قوی الهه ـ مادرمیباشد درحالت تکیه بریك کوزه بزرگ در کنار مردی حکاکی شده‌است مرد، که احتمالا یکی‌ازخدایان میباشد کمانی دریکدست وشیئی دیسك مانند دردست دیگر دارد.[۱۱]

برروی یك مهر متعلق به اواخر دوران مینوئی که از میسه‌نی یافت‌شد نقش دیگری از الهه در حالت خم شده با نقوش دیگری از جمله نقش یك شاخه درخت و نقش تکرار شده دیگری از الهه در حالت ایستاده ودرحال چیدن میوه از شاخه‌ئی که توسط یك خدای جوان بسمت او دراز شده حکاکی شده است.[۱۲]

در نقش دیگری برروی یك‌حلقه طلا، زنی ساقه درختی رادردستهایش گرفته و در طرف چپ او نقش زن دیگری با بالا تنهٔ عریان و سینه های برجسته پشت به درخت دیگری داده و دستهایش را بسوی زن سومی که‌او نیز عریان می‌باشد دراز کرده‌است که احتمالا مضمون الهه مادر ورسیدن بهار را ایفا میکند.[۱۳]

۱۱ـ E.O. James: «The cult...» P. 136.
—A. Evans: «The Palace of Minos» London 1928, Vol. II P. 842.

۱۲ـ A. Evans, Vol. 1 P. 161

۱۳ـ E.O. James: «The Cult....» P. 137
—M. Nilson: «The Minoan and Mycenaean Religion» P. 267

برروی‌مهرهائی که‌ازمعابد کنوسوسKnossos و کورنیا Cornia بدست آمد نقش الهه ـ مادر با شیرهائی که پاسدارانش میباشند در کنار ستون مقدس که همان مظهر درخت مقدس می‌باشد، حکاکی شده بود و دربعضی نقوش نیز الهه ـ مادر بر بالای کوهی ایستاده است. در معبد کنوسوس در لایه مربوط به اواخر دوران مینوئی دو مجسمه کوچك‌از الهه ـ مادر با سینه‌های عریان ونیمتاجی برسر درحالیکه ماری‌را بدست دارد یافت‌شد. نقش افعی در بسیاری‌از موارد همراه الهه ـ مادر دیده میشود ویقیناً یکی‌از سمبولهای الهه میباشد.[۱۴]

در کورنیا نیز در معبدی که متعلق به الهه ـ مادربود مجسمه کوچکی از الهه بدست آمد که بدورآن دو مار حلقه زده بودند علاوه برآن چند مجسمه گلی کوچك از کبوتر و اشیائی که بانقش تبر دوسر تزئین شده بود (سمبول خدای جوان که پرستش او همراه پرستش الهه ـ مادر انجام میشد) همراه مجسمه الهه یافت شد.[۱۵]

علاوه بریونان وسواحل مدیترانه،شواهدپرستش الهه ـ مادردربسیاری دیگر ازنقاط اروپا نیزبدست‌آمده است، درشبه جزیره‌ایبریا Iberia تعداد بسیاری از این مجسمه‌های کوچك گلی که معرف الهه ـ مادر بود یافت‌شد که‌مربوط به هزارهٔ سوم ق ـ م میباشند.[۱۶]

در بریتانیا و در فرانسه نقوش الهه ـ مادر عریان که گردنبندهائی

۱۴– E.O. James: «The Cult...» P. 137
A. Evans; Vol. I. PP. 463—500

۱۵– B.E. Williams: «Cournia» Philadephia 1908, P. 47

۱٦– E.O. James: «The Cult....» P. 141
—V.G. Child: «Dawn of European Civilization» 1930, PP. 13-15-84-95

بشکل هلال بر گردن دارد برروی‌تخته سنگهای‌بزرگ(Menhir)حکاکی شده‌اند.[۱۷]

علاوه براین نقوش درآوبوری Avebury بریتانیا مجسمه های کوچك زن‌بهمراه فالوس‌های تراشیده شده از استخوان - وسنگ گچ بدست‌آمد، مجسمه‌ئی از یك زن آبستن نیز درحوالی نورفولك Norfolk یافت شد که باحتمال بسیار قوی همه این تندیسه‌ها معرف الهه - مادر هستند.[۱۸]

در بسیاری از مناطق دیگراروپا که حفریات باستانشناسی کمترموفق به یافتن آثار پرستش الهه - مادرشده است در میتولوژی آن اقوام میتوان شواهدی یافت. در اساطیر اقوام سلت، الهه بزرگ دانو Danu احتمالا یادآور پرستش الهه - مادر بوده ودر بسیاری از متون اساطیری این اقوام سایر خدایان ایرلند را تحت فرمان این الهه میدانند و نیز الهگان دیگر چون‌آنو Anu ، بریژیت و ماکا، که پرستش وبزرگداشت‌آنان خاطره قدیم پرستش الهه - مادررا قبل از ورود اقوام سلت‌درایرلند بازگومیکند.[۱۹]

دراساطیراقوام توتون(اسکاندیناوی) فریگ Frigg الهه بزرگ وهمسر اودین خدای خدایان نقش مهمی در مذهب آن اقوام داشت. قسمت اعظم اساطیر توتون متأثر از ریشه هند و اروپائی آن اقوام میباشد ولی جدائی طولانی آنها از اقوام هند و اروپائی شکل خاصی به اساطیرآنان داده‌است. نقش گاو ماده‌ای که از ذوب یخها بوجودآمده و بعد بالیسیدن یخهااولین انسان را بوجود آورد در اساطیر اقوام توتون میتواند اشاره‌ئی به تقدیس قدیمی‌الهه - مادر دراسکاندیناوی باشد.[۲۰]

۱۷– E.O. James: P. 142

۱۸– S. Piggot: «The Neolithic Cultures of the British Isles» 1954 P. 88, Fig. 14-1, 410, P. 42

۱۹– « Larousse Mythology» London 1964, P. 235-239

۲۰– H. R. Ellis Davidson: «Gods and Myths of Northern Europe» 1964 London, P. 27

در آسیای غربی شواهد متعددی ازپرستش‌الهه ـ مادریافت شده‌است ، تندیسه‌های کوچك زن و پلاکهائی بانقش الهه استارته از طبقه B تل بیت میرسیم(۹۲۰ - ۱۲۰۰ ق.م) در سوریــه واز مکیدو یافت شد .[۲۱] در متون اوگاریت اشارات متعدد به پرستش الهه ـ مــادر و ازدواج مقدس الهه بــا خدای جوان ، وجود دارد . دراین متون آنات بعنوان خواهر وهمسربعل وبنام بانوی کوهستان ذکر میشود. آنات رل مهمی در اساطیر اوگاریت بازی کرده و وقتی بعل بدست موت Mot از میــان رفت این الهه مانند ایشتار وایزیس ، در جستجوی بعل کوهها و سر زمینها را زیر پای نهادودر فراق او سوگوار ماند .[۲۲]

دریکی از تندیسه‌ها آنات باسینه‌های عریان وبا تاج فراعنه مصرعلیا مجسم شده ودر تندیسه دیگری که‌آنات را با رامسس دوم نشان میدهداین الهه بعنوان مادرفرعون وبانوی آسمان‌معرفی‌میگردد که نمودار نفوذ این الهه در خارج از مرزهای سوریه قدیم ویکسان گردیدن‌وی‌با الهه استارته فینقی‌ها وهاتور Hathor مصریها در هزاره دوم ق.م میباشد .[۲۳]

درفینقیه‌بزرگترین‌خدای‌شر بیبلوس الهه‌ئی‌بودبنام‌بعلت Baalat که با دوشاخ بــالای سرش وصفحه‌ئی بین آن دو شاخ شباهت زیاد باهاتور الهه مصــری داشت.[۲٤] همچنان تشابه زیادی میان بعلت و اشره Asherah الهه اسرائیل و آنات بود بعلت گاهی اوقات با نام استارته نیز درفینقیه پرستش

۲۱– E.O. James: «Myth and Ritual in the Anciant Near East» London 1958, P. 122
—J.B. Pritchard: «Palestinian Figurines», 1943, PP. 38 FF, 55 FF.

۲۲– E.O. James: «Myth....» P. 122
C.H. Gordon: «Ugaritic Literature» 1946 P. 25-32

۲۳– E.O. James: P. 123
A. Mriette: «Denderan» 1870 Vol I. P. 25 F.

۲٤– «Larousse Mythology» P. 73

میشد و الهه اشره در عهد عتیق بعنوان همسر بعل ذکر شده است [۲۵] این الهه بعنوان بزرگترین الهه شهر تیر Tyr نیز مورد پرستش بود.[۲٦]

درترکیه در معبد سنگی یازیلیکایا Yasilikaya نزدیك بغاز کوی، الهه بزرگ پانتئون هیتی بانام هپاتو Hepatu سوار بر پلنگی نقش شده است که نیمتاجی برسر داردوهمراه اوخدایان‌طوفان وجو نقش شده‌اند.

در حفریات کتل‌هویوك تندیسه‌های متعدد کوچکی یافت شد که الهه ـ مادر را در سه‌شکل دوشیزه، مادر و سالخورده مجسم میکرد یکی از آنها الهه را در حالت نشسته با سینه‌های آویزان ودیگری الهه را در حالیکه دستهایش را برشکم نهاده نشان میدهد این تندیسه ها مربوط به ۵۷۵ ق.م میباشند (طبقه دوم کتل‌هویوك)[۲۷]

در طبقه‌ششم‌حصیلار (ترکیه)نیزشواهدی از پرستش‌الهه ـ مادربدست آمد این‌شواهد عبارتنداز تندیسه‌های کوچك گلی از الهه درحالت‌نشسته، ایستاده، زانو زده و بچه در بغل و نیز نقوشی که الهه را سوار بر پلنگ نشان‌میدهد. [۲۸]

در سراسر بین‌النهرین کاوشهای باستانشناسی راز پرستش‌الهه‌ـمادر رادر آن منطقه افشاء کرد در قبور تل سوان مربوط به‌آغاز دوران حسونا (هزاره پنجم ق.م) دو تندیسه کوچك سنگی از آلاباستر بـا چشمهای کار گذاشته شده یافت شد که هردو عریان بوده ویکی‌از آنها دستهایش را در پائین سینه‌حلقه کرده بود. [۲۹]

۲۵ـ تورات ـ سفر شاهان ـ ۲ 4 XX III

۲٦– E.O. James: «Myth and.....» P. 126
C. H. Gordon; P. 72

۲۷– J. Mellaart: «Earliest Civilization of the Near East» London 1965 P. 92 Figs. 70, 5-76

۲۸– J. Mellaart: P. 108, Fig. 94.

۲۹– Ibid, P. 64. Figs. 38—39

اشیائی که ظاهراً بعنوان طلسم بکار میرفته واز نقش دو چشم بزرگ بر روی پلاکهای کوچك مسطح‌تشکیل شده‌به تعداد هزاران عدددرمعبدی در دره‌هابور متعلق به‌اوایل هزاره سوم ق.م بدست آمد یکی از این پلاکها با نقش‌دوچشم ، نقش‌یك بز کوهی ویك پرنده تزئین شده بود که تعلق آنرا به‌الهه سومری‌نین‌هورساگ Nin-Hur-Sag اثبات میکند.[۳۰]

در موصل در تپه ارپاکیه که قدیم ترین طبقه آن متعلق بدوران کلکولیتیك میباشد (هزاره‌چهارم ق.م) تندیسه‌های متعدد گلی بدون سر یافت شد که برخی مسطح وبرخی بطور گرد ساخته شده‌اند ولی در همه آنها سینه‌ها آویزان و برجسته و باسن‌ها بزرگ نمایش داده شده اند. بسیاری از این تندیسه ها الهه را در حالت نشسته با پا های باز شبیه به حالت‌زایمان نشان‌میدهند سوراخهائی که در بالای بعضی ازاین تندیسه ها وجود دارد ، استفاده‌از آنها را بعنوان‌طلسم و گردن‌بند گواهی‌میدهد.[۳۱]

این‌مجسمه‌ها که دال‌برارتباط مذهب الهه ـ مادر با سنت قدیم دوران کهن‌سنگی است درسراسر عراق شمالی در هزاره پنجم ق.م و مدتها قبل از اینکه درمدیترانه شرقی رواج یابد گسترش داشته‌وتبرهای دوسر ، کبوتر، سرگاو ومار باسنت پرستش الهه مربوط بوده‌اند.[۳۲]

درتل حسونا نیزاز طبقه چهارم این تپه تعدادی تندیسه الهه بدست آمد که شبیه یافته‌های ارپاکیه بودند همچنین درتپه گارا نزدیك نینوادر طبقات پائین از تندیسه‌های گلی کوچك که زنی احتمالا الهه را در حالت نشسته و درحالیکه سینه‌هایش را دردست دارد ، نشان میدهد، یافت شد.

۳۰ـ M.E.L. Mallowan: «Early Mesopotamia and Iran» London 1965 P. 48, Fig. 39

۳۱ـ M. E. L. Mallowan: «Iraq» Vol. 11 pp. 79 FF.

۳۲ـ E. O. James: «The Cult......» P. 23

(شکل ٥-٤) . در طبقه B گارا A مجسمه‌جالبی از زن عریان با سینه های برجسته که قسمت اندام تناسلی او با خطوط حکاکی نشان‌داده شده‌بدست آمد که تاحدزیادی فرم استیلیزه‌دارد.[٣٣] درضمن حفریات‌هاراپا و مهو نجودارو (دره سند)تندیسه‌های متعددی از الهه ـ مادر باهمان مشخصات سایر نقاط خاورمیانه یافت‌شد ، درمهو نجودارو این تندیسه‌ها تقریباً از تمام‌لایه‌ها و طبقات بدست آمده‌است که عموماً عریان‌بوده وفقط پارچه‌ئی بدور کمر پیچیده‌اند و با دستبند ، گردنبند ، بازو بند و ساق‌بند تزئین شده‌اند .[٣٤] (شکل ٦)

هندوایسم در آن‌قسمت از زمینه‌های خویش که پرستش شیوا والهه ـ مادر را در بردارد از تمدن قدیم‌هاراپا ریشه گرفته و سرچشمه اصلی‌این تمدن نیز باحتمال قوی درایران بوده وقدیم ترین بنیان گزاران آن‌قبل‌از مهاجرت به شمال‌غربی هند ازطریق‌بلوچستان ، درایران‌ساکن بوده‌اند.[٣٥]

- ٢ -

ایران

چنانکه گفته‌شد اقوام آریائی پس‌از آغاز مهاجرت خود بسوی غرب، روش پدرشاهی خویش وبهمراه آن‌مذهب پدر ـ خدائی را درسرزمینهای مفتوحه رواج دادند.

قبل‌ازورود اقوام آریائی به‌ایران‌و‌تقسیم‌آنان بگروههای‌مختلف،اقوام بومی ایرانی مانندملل واقوام همسایه خودمذهب مادر ـ خدائی‌داشته ودر نواحی مختلف ایران پرستش‌الهه ـ مادررایج‌بود.

٣٣- A. H. Tobler: «Excavation at Tepe Gawra » Philadelphia 1950, Vol. 11 pp. 163 F. P1. IXXXI

٣٤- S. Piggot: «Prehistoric India» 1950, P. 105-127

٣٥- E. O. James. «Myth and.....» P. 134

اکتشافات باستانشناسی که دراواخر قرن‌نوزدهم وبعدازآن در ایران بعمل‌آمد، سبب گردید کــه بتدریج آگاهیهای جالبی دربـاره چگونگی گسترش پرستش الهه ـ مادربـدست آید. اولین بـار حفریات شوش بود که راز پرستش این الهه رادرایران افشاء کرد.

درحفریات چغازنبیل که آثار تمدن ایلامی درآن یافت گردید،شواهد متعددی ازمذهب الهه بدست‌آمد روی‌تکه سفالی‌نقش برجسته وعریانی از الهه- مادردرحالیکه دست‌ها رازیر سینه گرفته، کنده‌شده‌است.[۳۶](شکل۷)

درطی‌کاوشهـای معبد نین - الی Nin - Ali وشیموت Shimut تکه‌های متعددی از تندیسه الهه ـ مادریافت شد که متعلق به‌الهه نین- الی، (بانوی شهر)[۳۷] ویاالهه من‌زت Manzat میباشد.[۳۸] نام‌این‌الهه دراسنادآکادی‌ذکر شده ومؤید قدمت‌پرستش الهه میباشد. درشوش‌نیز معبـداو موردتقدیس و احترام بسیار بوده و یکبار نیز شوتروك نهونته آنـرا تعمیر کــرده و شاه هوتولدوش-این‌شوشیناك‌هدایائی بنام الهه‌تقدیم کرده‌است.[۳۹]

چنین‌بنظرمیرسد که‌من زت محبوبترین الهه ایلامی‌بوده است آویزهای متعدد که‌بعنوان‌طلسم‌بکارمیرفته باتصویرالهه درروی‌آن بدست‌آمده و نام بسیاری‌اززنان ایلامی‌ترکیبی ازنام الهه‌رابهمراه داشته‌است که‌نشان میدهد مقام‌اودرکانون خانواده بسیارمقدس بوده‌است.

تندیسه‌های الهه‌من‌زت ازدوهزار ق.م در طبقات مختلف چغازنبیل از خاك‌بیرون‌آورده شد. دراواسط هزاره دوم ق.م الهه دستهایش‌رابروی شکم

۳۶- Ghirshman: «Memoires de la Delagation Archeologique en Iran». Tone XXXIX Vol. 1 Pl. LXXI 664

۳۷- Ghirshman Ibid Vol. II P. 18

۳۸- V. Scheil: Ibid, Tome, XI P. 61

۳۹- Ghirshman: Ibid P. 18
V. Scheil: Ibid P. 69

*نهاده ولی درزمانهای جدیدتر سینه‌های عریـانش رادردست گرفته است .
گزارشهای حفاری دراین‌منطقه حاکی ازآن‌است که بجز یك یـا دو مورد مجسمه الهه درقبور یافت‌نشده ودرویرانه خانه‌ها نیز بنـدرت تندیسه الهه بدست‌آمده است، که باتوجه به‌نقش اساسی الهه درکانون خانواده وحمایت اواززنان، این امر کمی غیرعادی بنظر میرسد. امـا تعداد بیشماری ازاین تندیسه‌ها درکوچه‌ها وخیابانهای شهر بدست‌آمدکه تماماًشکسته و ناقص هستند. پروفسور گیرشمن حدس‌میزند که‌زنهادردوران حاملگی‌مجسمه را نگاه‌داشته‌وبعداززایمان آنهارابه‌دورمی‌انداخته‌اند.[٤٠] تندیسه‌های کوچك بطول ٦-٧ سانتی‌متر همگی‌نیم‌شکسته وعریان ازقسمت شرقی‌معبدناپراتپ نیز بدست‌آمد.[٤١] ازشواهد دیگر نقش برجسته‌ای‌است که‌درساری‌پل یافت شد دراین‌نقش بـرجسته آنوبانینی Anubanini فرمانروای لولوبی با الهه نین‌نی Ninni نقش‌شده است، و متن کتیبه آکادی ضمیمه‌آن ازخدایان بر علیه دشمن یاری‌میطلبد.[٤٢]

الهه ـ مادرشوش درضمن بانام کیریرشا Kirirsha وبعنوان الهه‌فراوانی وحاصلخیزی نیز پرستش‌میشد که‌درصفحات برنزی لرستان باحالت‌مشخصه زایمان درحالی که زانوها راروی‌سینه جمع کرده‌وسینه‌هارادردست گرفته‌ نقش‌شده‌است.[٤٣]

درمیان اشیاء مفرغی لرستان که میان ۷۰۰ تا ۸۰۰ ق‌ـم تاریخ گزاری شده‌اند نقش الهه بصورت‌های مختلف ودراشیاء متعددمنقوش‌شده‌است. روی بسیاری ازسنجاق‌ها که انتهای آن‌به‌صفحه بزرگ مدورختم میشودسرالهه

٤٠— Ghirshman: Ibid, P. 19

٤١ - Ghirshman: Ibid, Fig. 6

٤٢— E. O. James: «The Cult of....» P. 94

٤٣— Ghirshman: «Iraq» 1954, PL. VIV

درمرکز صفحه بطورتمام رخ‌نقش شده که احتمالا نقش‌الهه ــ مادر اقوام آسیانی‌است که ازآسیای صغیر تاشوش موردپرستش بوده‌است.

دربرخی ازنقوش الهه درحال زایمان مجسم‌شده که سینه‌های خودرا دردست گرفته وتصور میشود همان الهه کیریرشای ایلامی است که آئین‌او تازمان پارتهاادامه یافته‌است. (شکل۸) شکل‌ماهی و درخت انار درکنار برخی بشقابهای برنزی مظهر این‌الهه میباشد.[۴۴]

درقسمت‌های دیگرغرب ایران ازجمله درتپه گیان نهاوند، تندیسه‌های الهه یافت‌شداین‌محل درسال۳۲-۱۹۳۱ توسط کنتنو وگیرشمن‌حفاری‌شد.[۴۵]

درمیان آثارچندی ازبقایای شکسته چند مجسمه کوچك که اصولا از نظر فرم وجنسیت مشخص نیستند اشیاء سالم‌تری بدست آمدند ازجمله‌سر یك تندیسه کوچك از گل‌پخته که باحتمال قوی متعلق‌بیك‌زن‌میباشد. پشت سرصاف وپلاك‌مانند است.

علاوه برآن تکه‌ئی ازتندیسه کوچك مرمری اززن‌عریان بدست‌آمد که‌بسیار طبیعی‌بوده وشکم ورانها بفرم کلاسیك وبسیارزیبائی ساخته شده است.

ازگیان‌سوم‌تنهانمونه‌سالم‌الهه- مادربدست‌آمد که‌اندامهای‌آن بارنگ قرمز نقاشی‌شده است‌تندیسه‌کاملا عریان بوده وطبق قدیمترین واصیل‌ترین نمونه‌ها ، دستهایش راروی‌سینه‌نهاده‌است.[۴۶] دوران طبقه سوم گیان‌توسط گیرشمن از ۲۵۰۰ تا ۱۸۰۰ ق.م تاریخ گزاری شده است . (شکل۹)

درحفریات گئوی‌تپه آذربایجان- غرب‌دریاچه‌رضائیه که قدیم‌ترین‌طبقه آن یکی‌ازتمدنهای دوران‌نوین سنگی ایران را دربردارد، فقط دردورانA

۴۴ـ گیرشمن: «ایران ازآغاز تااسلام» ترجمه دکتر محمد معین ص ۹۱

۴۵ـ G. Contenau:, Ghirshman: «Fouilles du tepe Giyan», Paris 1935

۴۶ـ G. Contenau: «Ibid, Pl. VI-Fig. 5

که‌جدیدترین‌وآخرین‌طبقه تپه‌بوده‌وتمدن دوران‌آهن‌را دربردارد تندیس
کوچکی‌اززن برهنه درحالت نشسته بدست‌آمد. دست و پـا و سر تندیس
شکسته‌است ودرروی سینه‌هایش سوراخی‌وجود دارد.[٤٧]

درچند نقطه ازغرب ایران که تاکنون‌کاوشهائی انجام گرفته گزارش
از کشف تندیسه‌های الهه ذکر نشده است درجنوب دریاچه رضائیه نواحی
دینخواه وحاجی‌فیروز محل‌اول توسط دایسون[٤٨] ومحل دوم توسط یونگ
حفاری شد، فقط درقدیم‌ترین طبقه حاجی‌فیروز که بـه هزاره پنجم ق - م
میرسد یك مجسمه کوچك زن از گل پخته سیاه یافت شد که ارتباط آن به
الهه ازآنجهت که‌فرم جزئیات‌تندیسه‌مشخص‌نیست، مشکوك بنظرمی‌آید[٤٩]

در گزارش کاوشهای حسن‌لوهم ذکری ازپیدایش‌تندیسه‌های الهه‌نیامده
است.[٥٠]

درشاه‌آباد غرب تپه چغاگاوانه حفاری گردید که طبقات مکشوفه از
قرن نهم تا هفتم ق.م را شامل میباشد دراینجا تندیسه کوچك سفالی ازالهه
بطول ۷ سانتیمتر بدست‌آمد. این تندیسه عریان بدون سربوده والهه دستم
را روی شکم نهاده است.[٥١] (شکل ۱۰)

درنواحی کنگاور ودرپشتکوه لرستان نیزدرسال ۱۳٥۰ حفریاتی انجام
گردید که همچنان در این مورد هم گزارشی ازیـافتن تندیسه‌هـای الهـه
نیست.[٥٢]

٤٧ـ B. Brown: «Excavation in Azerbayejan» London, 1951, P. 159 PL. XIII

٤٨ـ مجله «باستانشناسی وهنر ایران» جلد دوم ۱۳٤۸ ص ۹۱

٤٩ـ مجله «باستانشناسی وهنر ایران» جلد دوم ص ۹۷

٥٠ـ آقایان علی حاکمی ومحمود راد در «گزارشهای باستانشناسی» جلد اول ۱۳۲۹

٥١ـ آقای محمود کردوانی، مجله «باستانشناسی وهنر ایران» شماره ۷ـ۸ سال ۱۳٥۰

٥٢ـ آقای سیف‌اله کامبخش فرد، مجله «باستانشناسی وهنر ایران» شماره ششم
ـ لوئی واندنبرگ ، درهمان شماره

هفتوان تپه درشمال غربی دریاچه رضائیه درسال ۱۹۶۸ توسط برنی حفاری‌شد قدیم‌ترین طبقه‌این تپه به ۲۳۰۰ ق.م میرسد ودراینجانیزشواهدی ازالهه یافت نشد.[۵۳] وهیئت‌کانادائی‌نیز که در گودین‌تپه کنگاور درسال ۱۹٦۵حفریاتی انجام داد موفق به یافتن تندیسه‌های الهه نگردیده است . قدیم‌ترین طبقه گودین‌تپه به ۵۰۰۰ تا ۵۵۰۰ ق.م بالغ میگردد .

بطور کلی درمنطقه خوزستان که مهد پرورش تمدن ایلامی بوده است بیش ازسایرنقاط غرب ایران تندیسه‌های الهه یافت شد وعلاوه‌برنقاطی که ذکر گردید درمعبدبزرگ مسجد سلیمان تندیسه‌های متعدد الهه درحالی که دستهایش راروی‌سینه نهاده است(شکل۱۱)ونیز تندیسه دیگری‌درحالت آبستنی بدست آمد.[۵٤]

درحفریات هفت‌تپه نیز که توسط دکترنگهبان و درچند سال متوالی انجام گرفته وهنوز ادامه دارد شواهد زیادی ازآئین الهه ایلامی‌بدست‌آمد که برخی ازتندیسه‌ها ازنظرفرم ودقت هنری که درآن‌بکار رفته درنوع خود نادرمیباشد.

درمنطقه فارس ونواحی‌جنوبی‌ایران نیزکاوشهای باستانشناسی نتایج پرثمری ارائه دادند. ازطبقات سوم وچهارم تل‌باکون قطعات شکسته متعدد ازنیم‌تنه عریان الهه با سینه‌های کوچك که اغلب با نقوش هندسی تزئین شده است، بدست‌آمد این تندیسه‌ها نیز تقریباً همگی بدون سربودند.[۵۵] (شکل۱۲) درگزارش حفریات تل نخودی که قدیم‌ترین دوره‌آن به دوره کلکولیتیك (آغاز بکار بردن‌مس‌درصنایع، همراه‌باصنایع سنگی)میرسد[٥٦]

۵۳– C. Burney: «Iran» Vol. VIII-X

٥٤– Chirshman: «Iran» X, 1972, PL. Xb-Vc

۵۵– A. Langsdorff; D. E. Mc Cown: «Tall-i-Bacun», Chicago 1942 PL. 6-7

٥٦– C. Eoff: «Iran» Vol. II-1964

ودرشرح کاوشهای لوئی واندنبرگ در تپه‌های متعدد مرودشت فارس(تل جری- تل موشکی- تل هادی-تل روبائی- تل گپ-تاج آباد- تل چهل برجی-تل سبز- تل کرکی)[٥٧]، ونیزدرشرح حفریات دروازه تپه فارس که در ۱۹٦۸ توسط دانشگاه هاروارد بعمل آمد،[٥٨] ذکری ازیافتن تندیسه‌های الهه نیست.

درضمن حفریات تپه یحیی درجنوب کرمان،درمیان آثارمتعلق به دوران نوسنگی(نئولیتیك) این تپه - طبقه D ، دوران VI تندیسه کوچك سنگی از یك زن با تراش بسیار بدوی وسوراخهائی درمحل چشمها و دهـان ومیان سینه‌ها،بدست آمد سینه‌ها کوچك وآویزان تراشیده شده ودستهادردوطرف کمرآویخته است استیل متقارن این مجسمه درتراش بدن بسیارجالب توجه میباشد. درمحلی که تندیسه یافت شد تعداد زیادی ابزارازسنگ چخمـاق، استخوان وسنگ بدست آمد. احتمـال میرود این محل انباری بـوده برای انباشتن مواد خوراکی واین تندیسه کوچك هم بعنوان هدیه ونذر درقبال حفظ این مواد ویادعائی برای فراوانی، درآنجا گذاشته شده است.[٥٩] آزمایش رادیو کربن-طبقه C دوران VI این تپه را درحدود ١٤٠ + ٤٦٦٠ ق.م مشخص کرده وبنابراین طبقه D اندکی قدیم‌تراز آن واقع میشود.(شکل۱۳)

درگزارش حفریات تل ابلیس- هشتاد کیلومتری جنوب غربی کرمان که درسال۱۹٦٦ توسط یك‌هیئت بین‌المللی حفاری گردید وازهزاره پنجم- ق.م ببعد را شامل است ذکری از یافتن تندیسه الهه بمیان نیامده است.[٦٠]

درضمن حفریات شهرسوخته واقع در٥٠ کیلومتری جنوب زابل کـه‌توسط باستانشناسان ایتالیائی در۱۹٦٥ انجام گرفت تکه‌ئی ازیك تندیسه بدون‌سر

٥٧- لوئی واندنبرگ در «گزارشهای باستانشناسی» جلد دوم ۱۳۳۰

٥٨- «Iran» Vol. VII, 1969

٥٩- C. Lamberg; Karlovsky: «Excavation at Tepe Yahya, Iran» Progress Report, I 1970, PL. 43

٦٠- «Iran» V

ودست ویا که‌فقط سینه‌های‌برهنه‌ای رادربرداشت، بدست آمد.[۶۱] (شکل۱٤)

درنقاط دیگری چون دهانه غلامان سیستان که آثارباستانی قرون‌پنجم وششم ق . م را دربردارد ، [۶۲] ودر گوربند دره گبری ۳۰ کیلومتری‌میناب که برخی از قبور آن به هزاره اول ق . م میرسد [۶۳] ، و نیز در حفریات سیستان و بلوچستان [٦٤] ، تندیسه‌الهه بدست نیامده ویا اگر هم یافت شده استدرگزارشها ذکری‌ازآن‌نیست . درنواحی‌شمالی ایران‌شواهدارزنده‌ای از آئین الهه کشف شد . در تپه حصار دامغان نیم تنه یك زن در طبقه‌دوم قشر A یافت شدکه سرتندیسه شکسته و قسمتی از بازوی چپ ویکی از سینه‌ها باقی مانده است . ازحصار سوم یك مجسمه که شبیه زنی حامله‌است بدست آمد واین تنهانمونه ازاین نوع میباشدکه درحصاریافت‌شده‌است.[٦٥]

در همان طبقات سوم قشرهای C و B تعدادی تندیسه کوچك زنانه از سنگ مرمرسفید واستخوان بدست آمد . یکی از آنها بفرم استیلیزه‌ساخته شده ، گردن بیك رأس مثلثی شکل ختم میشود که درآن سه سوراخ برای آویزان کردن وجود دارد سینه‌ها بطور برجسته و نزدیك بهم تراشیده‌شده و سایر جزئیات بدن مشخص نیست . ازاین تندیسه یك نمونه دیگر نیزاز استخوان بدست آمد . [٦٦] (شکل ۱۵)

٦۱ـ دکتر M. Tosi درمجله «باستانشناسی وهنرایران» شماره چهارم ۱۳٤۸

٦۲ـ U. Scerrato: «Excavation at Dahan-i-Gaulaman Seistan-Iran» First Report, 1966 Roma

٦۳ـ آقای غلامعلی شاملو: «گزارش حفریات گوربند» (آرشیو اداره باستانشناسی)

٦٤ـ آقای جهانگیر یاسی: ك «حفریات سیستان وبلوچستان» (آرشیو اداره باستانشناسی)

٦٥ـ E. F. Schmidt: «Excavation at Tepe Hissar-Damghan» Philadelphia, 1937 P. 186 PL. XLV.

٦٦ـ E. F. Schmidt: Ibid PL. XLVII

در قشر سوم طبقه ۳ حصار تندیسه های کوچك چندی از نقره و مس ازمردان بدست آمد که دریك نمونه آن که مرد برهنه‌ئی است . عضوجنسی مشخص میباشد . [٦٧] دستهااغلب بطرف بالا بلند شده ویا در حالت دعا و نیایش روی سینه قرار گرفته است . در قبور با وجود اشیاء مختلف ، شیئی خاصی که بتوان آنرا باپرستش الهه ـ مادر مربوط دانست ، یافت نگردیده است .

طبقه اول تپه حصار تقریباً مقارن با دوران کلکولیتیك میباشد . در حصار دوم شواهد تمدن جدیدی بچشم میخورد که احتمالا از شمال ایران و از ناحیه استپ های ترکمان به آنجا ارمغان آورده شده است .

هرچند امکان دارد که خود استپ های ترکمان هم منشأ اصلی پخش این فرهنگ نباشد. [٦٨]

در چند اثر ساختمانی که در قشرB طبقه سوم حصار حفاری شد ، فرورفتگی هائی بعنوان تزئین دردیوارها بفرم اندام تناسلی زن ایجاد کرده‌اند که شاید اهمیت مقام الهه را در خانواده بیان کرده و تمثیلی از بارآوری و توالد و حاصلخیزی است .

در تورنگ تپه ۱۲ کیلومتری استرآباد گرگان درضمن حفریات سال ۱۹۳۱ تندیسه های متعدد گلی از الهه یافت شد که از ۱۸ تا ۲٦ سانتی متر طول داشتند طرز ساختن‌سرابتدائی بوده ولی‌سایرقسمت‌های بدن بامهارت ساخته شده است (شکل۱٦) یکی ازاین مجسمه‌ها درگوری نزدیك‌اسکلت انسان یافت شد و دستهای این تندیسه روی سینه‌ها قرار گرفته بود . [٦٩] در

٦٧– E. F. Schmidt: Ibid

٦٨– E. F. Schmidt Ibid, P. 302

٦٩– F. R. Wulsin: «Excavation at Tureng—Tepe» Supplement to the Bulletin of the American Institute for Persian Art and Archaelogy, Vol. 2, No. 1., 1932, PL. XV

چند نمونه دیگردستهای تندیسه‌ها درامتداد شانه بطرفین گشوده‌شده‌است. علاوه براین نمونه‌ها ، چند فرم بسیار جالب واستیلیزه انسان که ازسنگ تراشیده شده بدست آمد که مشابه آنها درشاه تپه هم یافت شد .[۷۰]

این تندیسه‌ها متعلق به دوران برنز این ناحیه میباشد و دوران های قدیمی‌ترهنوز گزارش نشده است . درشاه تپه گرگان یك پیکره ناقص گلی بطول۸سانتیمتر بدون سرودست وپا که بنظرمیآید سینه هایش‌نیز کنده‌شده یافت شد وازآنچه که باقیمانده‌کار زیبای آن مشخص است .[۷۱]علاوه‌برآن تندیسه سالم دیگری بدست آمد که الهه را در حالیکه دستهایش را روی سینه‌ها نهاده نشان‌میدهد . (شکل۱۷)

ازنمونه‌های‌سنگی تورنگ تپه‌دراینجا نیزیافت‌شد وشبیه این پیکره‌ها از تپه حصار، تپه گارا ، نوذی والیشارنیزبدست‌آمده است باحتمال بسیار قوی این پیکره های سنگی بعنوان طلسم و تعویذ مورد استفاده قرار میگرفته ورابطه‌ئی باپرستش الهه ـ مادر داشته است . تمدن شاه تپه‌مربوط به دوران کلکولیتیك بوده وبه اواخرهزاره چهارم ق . م میرسد باتوجه به اینکه تمدن تورنگ تپه به‌دوران برنز اسناد داده شده است‌آشکارمیگردد که پرستش الهه ـ مادر و استفاده از پیکره های سنگی ازادوار قدیم‌تر این ناحیه سرچشمه میگیرد .

در تپه سیلك‌کاشان تندیسه های بسیار کوچکی ازبرنزبفرم الهه‌بدست آمد. این مجسمه‌ها عریان بوده ودستها را زیرسینه گذاشته بودند ،تعدادی ازاین تندیسه‌ها درقبور زنان یافت شد و یك مجسمه کوچك برنزی مذکر نیز از قبریك مرد بدست آمد .[۷۲]

۷۰– F. R. Wulsin: Ibid PL. XVII Fig. 3-4-5

۷۱– T. J. Arne: «Excavation at Shah Tepe Iran» Stochholm, 1965 P. 253, Fig. 527

۷۲– R. Ghirshman: «Fouilles de Sialk» Vol. II Paris, 1938, PL XXVII-LXXIII

اغلب این تندیسه‌ها ازرشته‌هائی مرکب ازسنگ سفید وصدف آویزان شده بودند جالب توجه است که درقبور متعلق به انسان نئاندرتال دراروپا هم صدف با اجساد بخاك سپرده شده است .

این مجسمه ها از تپه B سیلك بدست آمده و برطبق آزمایش های جمجمه شناسی مشخص شده است که مردم ساکن تپه B به نژادی متفاوت از نژاد قبلی تعلق دارند که ازخصوصیات عمده این اقوام تازه واردپرورش و نگهداری اسب بوده است. نقش‌اسب واسب بالداربکرات برروی سفالهای ساخته این اقوام دیده شده ولوازم برنزی مربوط به‌اسب نیز به تعداد زیاد بدست آمده است . تمدن سیلك از تمدنهای اواخر دوران برنز و اوایل دوران آهن است و گیرشمن شواهدی ارائه میدهد که دال برارتباط این تمدن وتمدنهای دوران آهن قفقاز شمالی وروسیه جنوبی میباشد.[۷۳]

ازحفریات خوروین واقع درحوالی قزوین آثار مشخصی‌ازپرستش‌الهه بدست‌نیامده‌است. دریك‌آینه برنزی بطول ۲٦ سانتی‌متر دسته‌آینه بصورت یك زن که دستهایش را بموازات سر بالا گرفته وآینه را نگاهداشته درست شده است. [۷٤] این آینه شباهت زیاد به‌آینه‌های برنزی لرستان کار اقوام سکائی دارد (شکل ۱۹–۱۸). دو نمونه ازظروفی که بشکل گاو ساخته شده وبدنه‌ای مجوف دارد باسوراخهائی که‌درسرآنها برای ریختن مایعات ایجاد شده میتواند دلیل رابطه‌ئی با پرستش الهه‌باشد بخصوص که این ظروف شبیه‌آنهائی‌است که درمعابد وبرای اجرای مراسم مذهبی بکار میرفته‌است. خوروین نیز مقارن عصر برنز بوده میان هزاره دوم واول قبل ازمیلاد قرار میگیرد. ازحفریات رودبار گیلان نیز ازطبقات متعلق به‌هزاره اول ق.م چند

۷۳– R. Ghirshman Ibid P. 104

۷٤– L. Vanden Berghe: «La Necropole du Khurvin» Nederland, 1964 PL. XLVII-351

مجسمه الهه بدست آمده که در گزارش حفریات شرح بیشتری از آنان نیامده است. ۷۵

در گزارش بسیاری از حفریات دیگر که تا کنون در ایران انجام شده ذکری از یافته مجسمه‌های الهه ـ مادر بمیان نیامده‌است و مشخص نیست که آیا واقعاً شواهدی از این گونه بدست نیامده‌اند یا حفاران در گزارش خویش این موضوع را مطرح نکرده‌اند برداشت ثانوی چندان هم نادرست نمیتواندباشد چون درطی مراجعات مکرری که به آرشیو ادارهٔ باستانشناسی دست داد مشاهده شد که بسیاری ازحفاران ایرانی وخارجی اداره باستان‌شناسی بهمان گزارش مقدماتی خویش که اغلب ازچند صفحه‌تجاوز نمیکند اکتفا کرده و تهیه یك گزارش کامل‌تر را به‌وقت مناسبتری که کمتر بدست آمده‌است موکول کرده‌اند. ازشرح نتایج حفریاتی که درصفحات پیش‌بیان شد بهرحال این مسئله روشن میگردد که رسم پرستش الهه مربوط به‌ناحیه خاصی ازایران نبوده ودرنواحی مختلف این سرزمین شیوع داشته‌است.

ازهمان قدیم‌ترین ادوار تمدنهای نوین سنگی این مذهب بدوی درایران وجود داشته‌است: تپه‌یحیی وحاجی فیروزهردومدارك لازم برای اثبات این امررا فراهم میآورند ونشان میدهند که‌ورود اقوام تازه آنچنانکه درحصار دوم و سیلك B آثار آنان بدست آمده نقشی دراشاعه این مذهب در ایران نداشته واحتمالا خود نیز تحت تأثیر مذهب بومی قرار گرفته‌اند. این‌مذهب تاورود اقوام آریائی به‌ایران و تشکیل سلسله‌های ایرانی ادامه یافت. آثار یافت شده در لرستان و مجسمه های برنزی از الهه مادر متعلق به‌اقوام سکائی که‌درقرون هشتم وهفتم ق.م درغرب ایران ساکن بودند، مؤید این نظراست. (شکل ۲۰)

با اشاعه مذهب زرتشت ، پرستش الهه همچنان در مقامی دیگر ادامه

۷۵ـ آقای علی حاکمی «حفریات رودبار ۱۳۴۳» (آرشیو اداره باستانشناسی)

یافت، مجسمه‌های مربوط به‌الهه متعلق بدوران ساسانی ازشوش بدست‌آمد
که به‌پیروی ازهمان فرم قدیمی ساخته شده بودند.[٧٦] (شکل۲۱)

احتمالا آناهیتا همان الهه نانایا Nanaia ایلامی بوده که به مذهب
زرتشت راه یافته و در مقام الهه فراوانی و آب‌وتجسم رودخانه‌زندگی-
بخش پرستش شده‌است.

مجسمه آناهیتا بعنوان الهه‌آبها که ازآسمانها برزمین نزول کرده و
باعث فراوانی محصول وازدیاد گله ورفاه زندگی بشر میگردید، بفرمان
اردشیر دوم در شهرهای شوش، اکباتان، دمشق، بابل ونقاط دیگر، نصب
گردیده وبانام (الهه بزرگی که نام وی بانواست) پرستش میشد.[٧٧]

هردوت مقام آناهیتارا در نزد ایرانیان مانند الهه آنات اقوام سوریه،
اشتار بابلی، کومانای هیتی(Comana) وآفرودیت یونانی‌میداند.[٧٨] یکسان
گردیدن آناهیتا باالهه‌های محلی سایر کشورهای آسیای صغیر درواقع از
نتایج گسترش امپراطوری هخامنشی و اقدامات شاهان کشورگشای این
سلسله‌بودازجمله‌درمصر باالهه‌ختا Kheta در کاپادوکیه‌وسیلیسیه‌باالهه مادر
(ما) Ma همسان گردید وبنابه‌نوشته استرابو گروهی اززنان‌کاهنه باانجام
شعائر مربوط به‌فحشاء مقدس، از ملازمین معبد الهه درسیلیسیه وکاپادوکیه
بودند.[٧٩]

پرستش‌الهه‌آناهیتا تازمان‌ساسانیان نیزادامه یافت وآثار معبدی‌متعلق
به‌دوران این سلسله که برای الهه ساخته‌بودند در شهر استخر بدست‌آمد
نقش برجسته‌ئی در نقش رستم نرسی شاه ساسانی را نشان میدهد که نشان

٧٦- R. De Macquenem «Memoires de la Missione...» Tome 25, 1934, P. 22 Fig. 65

٧٧- یشت V وندیداد VIII ١٦

٧٨- Herodotus: I, 131, IV, 52

٧٦- Strabo XI 512, 532 XII 559, 537

سلطنت را از آناهیتا اخذ میکند ونقش برجسته‌ای درطاق بستان خسرودوم را در کنار اهورامزدا و آناهیتا نشان میدهد. ۸۰

چند تندیسه کوچك از مرد که درقشرسوم حصار ۳ ودر تپه سیلك یافت شده میتواند ردپای ضعیفی درتحقیق راجع به وجود یك رسم مذهبی فالیك ـ که براساس مقدس شمردن اعضاء جنسی مذکر بوده است ـ باشد. در سیلك یك تندیسه مرد دریکی ازقبوریافت شد ، البته همانطور که درمقدمه شرح داده شد دربسیاری ازتمدنهای بدوی مذهب فالیك درجوار پرستش الهه ـ مادر وجود داشته است ودریونان باستان ودرمصرقدیم این رسم بسیارشایع بود ولی درمورد وجوداین سنت درایران شواهدکافی در دست نیست وچندنمونه فوق نمیتواند دراین تحقیق راه گشای مطمئنی بشمار آید، نمونه بسیارجالب دیگری نیزدرضمن حفریات تپه مارلیك توسط دکتر عزت‌الله نگهبان بدست آمد. این نمونه بصورت دوظرف مجوف ازیك جفت مردوزن عریان میباشد که حالت تجسم اعضاء مردفرضیه وجودیك نوع رسم فالیك راتقویت میکند. ۸۱

کاوشهای باستانشناسی هنوز بطورکامل از دوران‌های کهن سنگی ایران بعمل نیامده ونسبت به ادوارجدید ، عصرپالئولیتیك ایران بسیارمبهم میباشد شاید کاوشهای آینده شواهد دیگری در اختیار ماقراردهد تا بتوانیم منشاء وردپای سنت الهه را تااین دوران نیز تعقیب کنیم ، بهرحال براساس شواهدو مدارك فعلی که وجود این مذهب را ازدوران نوسنگی گواهی میدهد فرض اینکه ریشه‌های پرستش الهه درهمان ادوار کهن سنگی ایـران بارور شده میتواند بسیارنزدیك به واقعیت باشد واین فرضیه‌ای است که فقط کاوشهای آینده جوابگوی آن خواهد بود.

۸۰ـ A. U. Pope: «A Survey of Persian Art from Prehistory to the present» Vol. IV 1939 PL. 160 B.

۸۱ـ دکتر عزت‌اله نگهبان گزارش مقدماتی حفریات مارلیك (چراغ علی تپه) ۱۳۴۴



املش
تندیسه الهه ـ مادر
قرن هشتم ـ نهم قبل از میلاد

شکل ۱



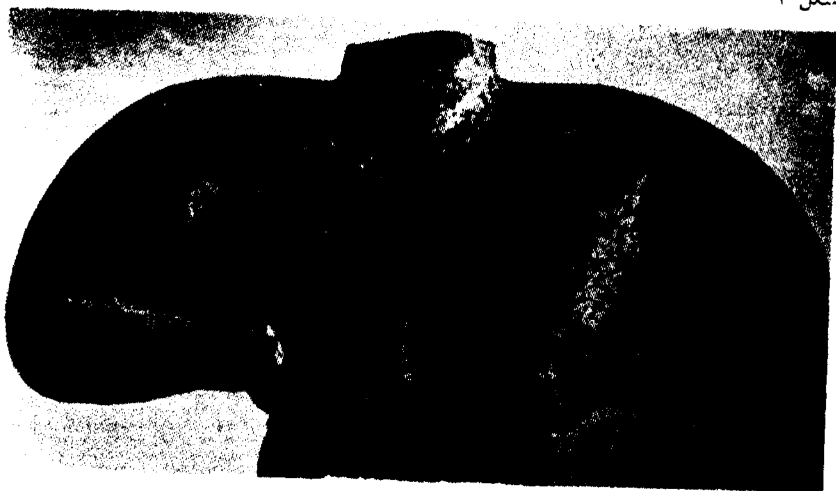
ونوس ویلندرف (اطریش)
دوران کهن سنگی ـ فرهنك اورینیاسین .
سی تا چهل هزار قبل از میلاد

شکل ۲



دوران کهن سنگی ، فرهنك اورینیاسین
سی تاچهل هزار قبل‌از میلاد
(موراویا . چکسلواکی)

شکل ۳

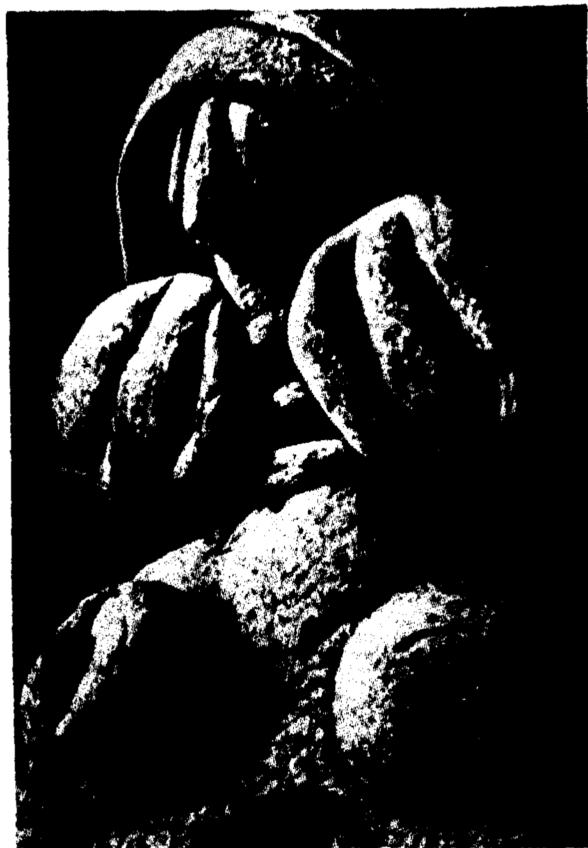


اژه : دوران نوسنگی

شکل ٤



شکل ٥

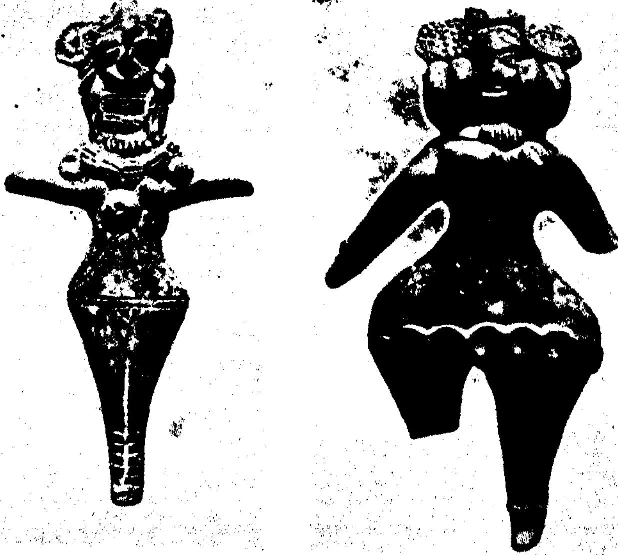




سومر هزاره سوم ق ـ م

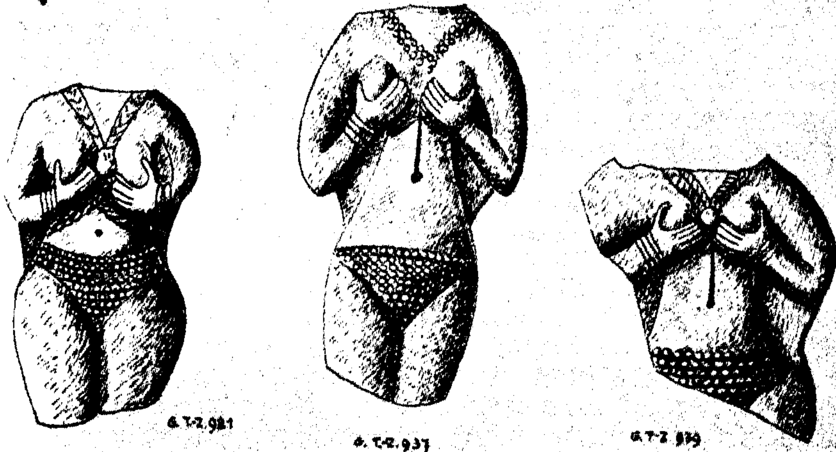
بین‌النهرین تمدن حلف نیمه اول
هزاره پنجم ق‌ـم

شکل ٦



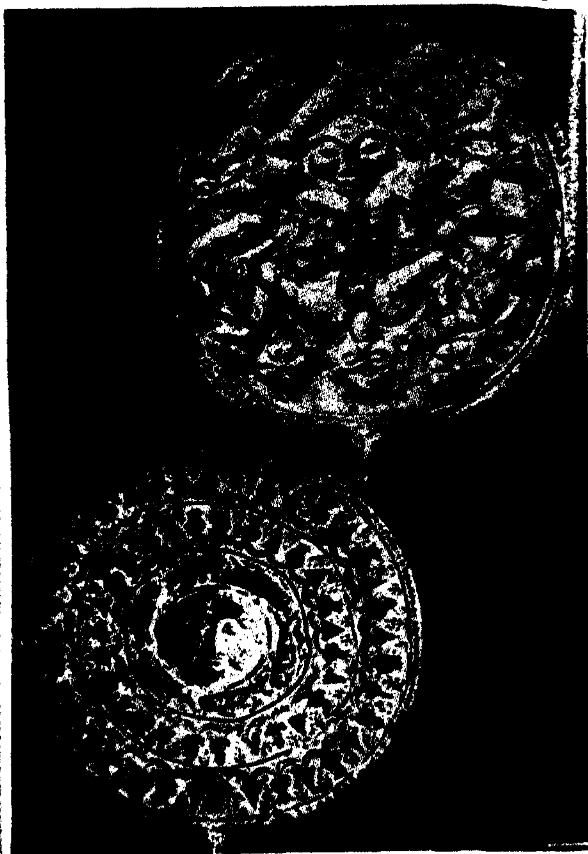
دو نمونه از تندیسه های یافت شده در هند

شکل ۷



چغازنبیل ، معبدنین‌الی

شکل ۸



نقش بالا : الهه درحال زایمان (لرستان)
نقش پائین : تصویر الهه در پشت سنجاق

شکل ۹



تپه گیان

شکل ۱۰



تپه چغاگاوانه

شکل ۱۱



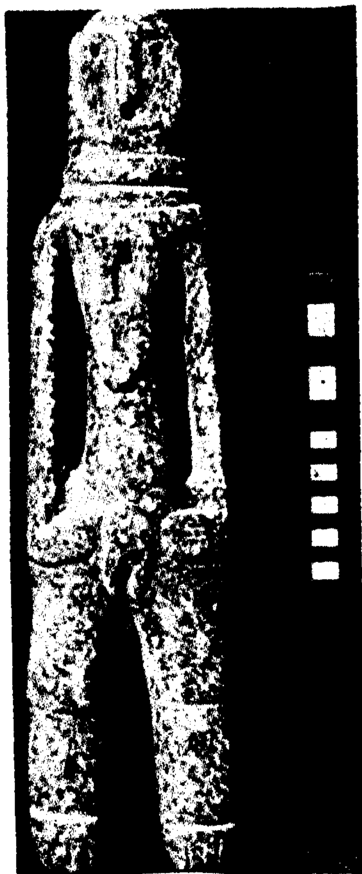
مسجد سلیمان (معبد بزرگ)

شکل ۱۲



تل باکون

شکل ۱۳



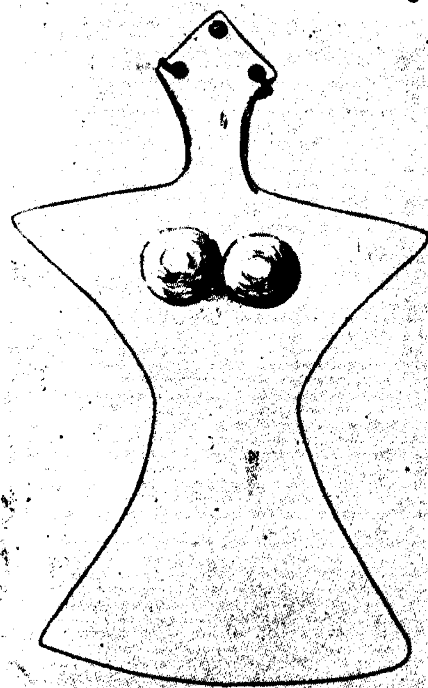
تپه یحیی

شکل ۱٤



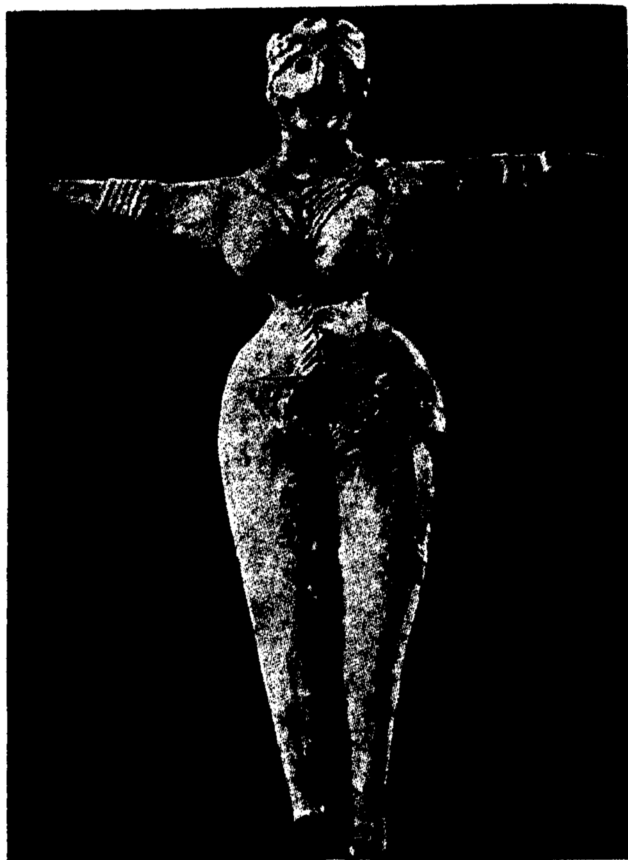
شهر سوخته : آثاری از تندیسه الهه

شکل ۱۵



تپه حصار

شکل ۱۶



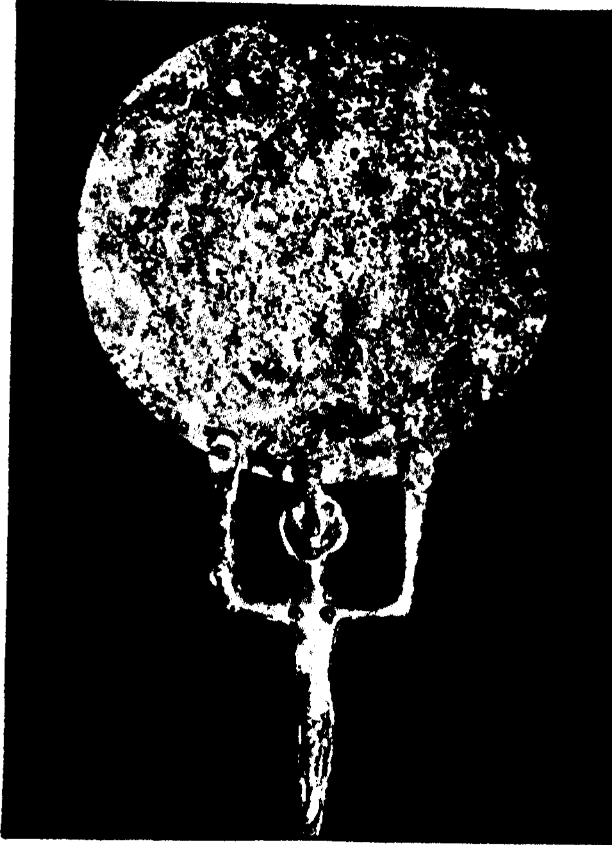
تورنگ تپه

شکل ۱۷



شاه تپه

شکل ۱۸



خوروین

شکل ۱۹

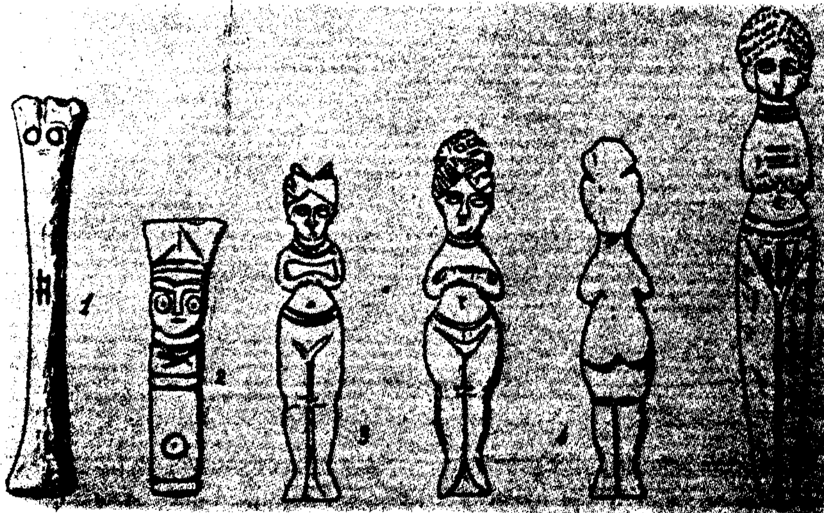


سکاهای آنووگا (استپ های شمالی دریای سیاه)
قرن پنجم ق ـ م



شکل ۲۰

لرستان



شکل ۲۱ دوره ساسانی (شوش)

قلعه

دختر مزار بجستان گناباد

بقلم

دکتر عباس زمانی

قلعهٔ دختر مزار بجستان گناباد

بقلم

دکتر عباس زمانی

استادیار دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه تهران

بجستان یکی از بخشهای شهرستان گناباد است. مرکز این بخش نیز بجستان نامیده میشودودر ۵۱ کیلومتری شمال غربی مرکز شهرستان مزبور قراردارد. قدمت بجستان بهمان قدمت گناباد است واحتمالا به دورهٔ هخامنشی میرسد.[1] این شهر درگذشته به عنوان: بوزستان،[2] بزستان،[3] بژستان[4] نیز نامیده شده وبموجب نظر بعضی از مورخین توسط سام نریمان قهرمان افسانه‌ای ایران ساخته شده است[5].

در بارهٔ وجه تسمیهٔ فعلی

۱ـ نگارنده درشماره ۹۲ مجلهٔ هنر ومردم ، خرداد ۱۳۴۹، ص ٦ ودر شمارهٔ مخصوص دو هزاروپانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران مجلهٔ بررسیهای تاریخی مهر ۱۳۵۰، ص ۳۸۹ تا ۳۹۲ راجع بسابقهٔ تاریخی گناباد به اختصار توضیح داده است .

۲ تا ۵ـ «... سیستان خودگفتیم که گرشاسپ کرد و از پیش کردن سیستان خود بست و رخد و زمین داور و کابل و سواد آن او را بودکه جد او کرده‌بود از سوی مادر و گودرز نام دارد واکنون این شهرها بدیوان بغداد وخلفا ازجانب سیستان برآید ومال‌آن برسیستان جمع است وسفزار وبوزستان و لوالستان وغور سام نریمان کرد، ...... »؛ تاریخ سیستان تالیف درحدود ٤٤٥ ـ۷۲۵ به تصحیح ملك الشعراء بهار ، بهمت محمد رمضانی صاحب مؤسسهٔ خاور ، تهران ۱۳۱٤ شمسی ص ۲٤ و ذیل آن .

بجستان عده‌ای تصور میکنند که این کلمه دراصل باجستان بوده یعنی از توابع خود باج میگرفته و یا محل گرفتن باج بوده است.[٦] بعضی نیز معتقدند که این شهر درابتدا بغستان یا بگستان، محل خدایان سابق، بوده و معبد بزرگی داشته و بعداز تعریب «بغستان» به «بجستان» تغییر یافته است.[۷]

بجستان در قرون اولیهٔ اسلامی، مانند گناباد، زمانی ضمیمهٔ قهستان،[۸] مدتی ضمیمهٔ نیشابور[۹] و هنگامی از توابع هرات[۹] شمرده میشد و در دورهٔ تیموری مسجد جامع دو ایوانی آن ایجاد گردیده است.[۱۰] در سه کتاب مربوط به قرون اولیهٔ اسلامی، نام این شهر صراحتاً «بجستان» ذکر شده است:

اول معجم البلدان:[۱۱] «بجستان: بکسر اوله و ثانیه و سکون السین المهمله، و تاء فوقها نقطتان، و الف، و نون: من قری نیسابور: منها ابوالقاسم موفق بن محمد بن احمد البجستانی المیدانی...»

دوم جغرافیای حافظ ابرو:[۱۲] «بجستان: ناحیتی مختصر است سه قریه و بیست مزرعه دارد.»

سوم جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی:[۱۳] «در سی میلی شمال گناباد و سی میلی شمال تون شهرچهٔ بجستان است که گویا یاقوت نخستین نویسنده‌ای است که آنرا اسم برده و گوید دهکده‌ای است. حمدالله‌ـ مستوفی در بارهٔ آن فقط گوید به تون شباهت دارد.»

٦و۷ ـ تاریخ و جغرافی گناباد نگارش حاج سلطان حسین تابنده، تهران ۱۳۴۸، ص ۱۷۲ و ۱۷۳.

۸ـ به ذیل شماره ۱۳ مراجعه شود.

۹ـ به ذیل شماره ۱۱ و ۱۲ مراجعه شود.

۱۰ـ نوشتهٔ روی سنگ ایوان جنوبی مسجد مذکور که توسط آقای حسن خبازی استخراج شده به این قرار است: «درایام دولت پادشاه اسلام‌پناه شاهرخ شاه خلدالله مملکته عمارت مسجد جامع کرد پهلوان حمد ن فخرالدین سیف‌الدین مقدم بزشتانی درماه محرم سنه ثمان عشرین وثمانیه مائه».

۱۱ـ معجم‌البلدان للعلامه یاقوت‌الحموی، المجلدالاول، بیروت ۱۳۷٤ هـ ۱۹۵۵ م، ص ۳٤۰.

۱۲ـ جغرافیای حافظ ابرو قسمت ربع خراسان، هرات، به کوشش مایل هروی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳٤۹، ص ۳٦ و ۲۸ مقدمه.

۱۳ـ جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، تالیف لسترنج، ترجمهٔ محمود عرفان، تهران ۱۳۳۷، ص ۳۸٤.

مزار قریه‌ای است که در شش کیلومتری جنوب غربی بجستان واقع است وحدود چهارصدنفر جمعیت دارد. این قریه بموجب‌تصور اهل‌محل‌نام خود را از قبری که منسوب به‌آصف برخیـا وزیر حضرت سلیمان میباشد گرفته است [١٤] ولی این وجه تسمیه صحیح بنظر نمی‌رسد و چیزی شبیه قبر مادر سلیمان در پازارگاد است. نگارنده تصور میکند کلمهٔ «آصف» از القاب خواجه قوام‌الدین نظام‌الملك «مشرف دیوان» خراسان در دورهٔ تیموری، که بنا بحکایت روضات‌الجنات سد نزدیك قریهٔ مزبور با کفایت‌او ایجاد گردیده، گـرفته شده است: «واز مستبدعـات ایام دولت این پادشاه اسلام پناه بند«سلومد» است که در آن ولایت بمیامن کفایت ودرایت این آصف جم‌صفات جهت وقف بقاع‌خیرات حضرت سلطانی احداث یافته» [١٥]

قلعهٔ دختر - این قلعه نیز، مانند قلعهٔ دخترشوراب گنا باد [١٦] و سایر قلاع دختر ایران، نام خود رااز ناهید الههٔ‌آب وبرکت‌وزیبائی اخذنموده است . این قلعه برفراز قله‌ای منفرد و رفیع [١٧] و واقع در پنج کیلومتری جنوب غربی قریه مزار ساخته شده است وتوضیح دربارهٔ آن (شکل ١و٢) در سه قسمت بشرح ذیل بیان میگردد :

موقعیت و طرح تقریبی.

مصالح.

١٤- ایضاً تاریخ و جغرافی‌گناباد ، ص ١٨٠

١٥- روضات‌الجنات فی اوصاف مدینه هرات تألیف معین‌الدین محمد زمچی اسفزاری، ٨٩٧- ٨٩٩ هجری باتصحیح وحواشی وتعلیقات سید محمدکاظم امام، تهران ١٣٣٨، ص ١٩٩ و ٢٠٠؛ در پاورقی صفحه نوشته شده: «٦ سلومد : این دهکده درسدهٔ چهارم آباد بوده ودر «حدودالعالم» «المسالك والممالك» نام آنرا «سلومد» و درصورالاقالیم ابوزید بلخی و تاریخ سیستان «سلامت» نوشته اند ... وباغ « سلومد » مشهور به«مزار » میباشد خود محل آب ندارد . قبرستانی است قدیمی باغات انگور بسیار دارد......»؛ بنابراین قریه مزار وسلومد یکی دانسته شده وچون خواجه قوام‌الدین (آصف جم صفات) درآن علائق ملکی ویا نسبت به‌آن عنایتی داشته، احتمالا مزار ومزرعهٔ مزبور بنام او معروف شده است .

١٦- ایضاً مجله بررسیهای تاریخی، شمارهٔ مخصوص صفحه ٣٩٢ تا ٤٠٤

١٧- این قله روزجمعه ١٣٥١/٥/١٣ به معیت آقایان حاج ابوالقاسم مشکی، حاج احمد افسری بجستانی، حاج‌خدا بخش علمداری مورد بازدید نگارنده قرارگرفته ودر دفعه اول صعود به قله‌دوساعت ونیم طول‌کشید و یازده بار درشیب غربی‌برای رفع خستگی توقف نمود .

زمان تأسیس ودلایل تاریخی.

الف ـ موقعیت و طرح تقریبی .

قله‌ای که قلعه بر فرازآن ساخته شده محدود است :

از مشرق به تنگل[۱۸] بهاباد

از شمال به تپه‌های زلزله زده.[۱۹]

از مغرب به تك‌بند باغ.[۲۰]

از جنوب به‌تك [۲۱] زرنگستان.[۲۲]

این قلهٔ صعب‌العبور در بالا به صورت پروانه‌ای رو به شمال ودر واقع دارای چهار قسمت متمایز است:

بال راست یا قسمت شمال شرقی.

بال چپ یا قسمت شمال غربی.

دم یا قسمت جنوبی.

تنه یا قسمت مرکزی.

اول قسمت شمال شرقی ـ این قسمت وقسمت شمال غربی، که حدود سی‌متر پائین‌تراز قسمت مرکزی‌می‌باشد، بصورت ذوذنقهٔ متساوی‌الساقینی است که در محور ارتفاع با فرجهٔ ٦۰ درجه شکسته و دو سطح شیب دار متقابل بوجودآمده باشد. آثار این قسمت عبارتست از:

۱ ـ دیوارمدخل(شکل۳)، که به‌گواهی بقایای موجود پایه، از لبهٔ تنگل بهاباد تا پایهٔ قسمت مرکزی ممتد بوده وضخامت آن بیش ازیك‌متر

۱۸ـ درگناباد و بجستان به‌درهٔ بین دوکوه‌که درعین حال مسیل وسیع است تنگل میگویند.

۱۹ـ به موجب‌گفتهٔ بعضی ازاهالی محل، ازاین تپه هاکه سه‌تای آن مرتفع است، هنگام حدوث زلزله ، در نقاط نزدیك‌گردوخاك برخاسته میشود .

۲۰ـ بند باغ یعنی سدی‌که درتك غربی قله زیرقلعهٔ دختربرای «باغ سلومه» ویاباغ متعلق به قریهٔ سلومه ایجاد گردیده است.

۲۱ـ درگناباد و بجستان به‌مسیل‌های‌کوچك بین‌دوکوه‌یادرحقیقت شاخه‌های تنگل‌تك میگویند

۲۲ـ شاید عده‌ای از مردم سیستان درآنجا بوده‌اند زیرا لشکر سیستان در ٥۹۰ به‌قهستان آمده وبا ملاحده رزم داده‌اند؛ ایضاً تاریخ سیستان .

وارتفاع بعضی از نقاط آن حدود یکمتر است. در وسط این دیوار آثار پایهٔ یك برج نیم گرد بنظر میرسد که ازسمت غرب آن،واحتمالا ازدوسمت آن، واردمیشده‌اند. عرض این مدخل بیش از یکمتر ونسبتاً تنگ بنظر میرسد. قبل از این مدخل راه نسبتاً سهل‌الورودی موجود بوده که، بموجب اظهار راهنمای محلی، کش قاطر رو نامیده میشده وابتدای آن، در کنار تنگل بهاباد واقع در شرق قله، تا دیوار مدخل حدود یك کیلومتر فاصله داشته است. این مدخل از قسمت شمال شرقی بقسمت شمال غربی ممتد بوده و بالاخره وسیلهٔ یك دروازهٔ فراخ‌تراز گوشهٔ شمال غربی به قسمت مرکزی ومرتفع راه میداده است.

۲ ـ قطعات ساختمانی مختلف الابعاد (۲×۳، ۲/۵ × ۳/۵، ۳×٤ و غیره) که در شیب این قسمت ساخته شده ودر محل سنگر گفته میشود. مجموع این سنگرهای سنگی فعلا بصورت سطح وسیع سنگلاخی بچشم میخورد وارتفاع اکثرآنها به ندرت از یك متر تجاوز میکند.

۳ ـ آب‌انبار که دربین دو قسمت مذکور (شمال‌شرقی وشمال غربی) ساخته شده‌است این آب‌انبار مربع که‌عمق فعلی آن، نسبت به بعضی نقاط باقیماندهٔ دیوار، دومتر است باسنگ وساروج باندازه ۹/۳۰×۹/۳۰ متر ساخته‌شده است ودیوار قسمتی‌ازآن را سنگ طبیعی قله تشکیل میدهد. احتمالا آب‌باران‌سطح‌قله پس‌از پرشدن آب‌انباربه‌پرتگاه‌خطرناکی که‌در شمال آن واقع می‌باشد سرازیر میگردیده است.

دوم قسمت شمال‌غربی ـ این‌قسمت ازقسمت شمال‌شرقی مرتفع‌تر و در وضعی‌است که‌صعود بقسمت مرکزی قلعه را تسهیل‌میکرده است. سطح‌این قسمت، مانند قسمت شمال شرقی، با ده‌ها سنگر پوشیده شده است. (شکل٤) ومطلب تازه‌ای که درآن بنظر میرسد وجود سنگرها یا قطعات ساختمانی است که دیوارآنها را سنگ طبیعی قله تشکیل میداده‌است به

این معنی که در هرجا دیواره های سنگی وجود داشته با گذاردن قطعات مناسب سنگ در طرفین و یا سایر جاهای خالی یك مستطیل تشکیل داده‌اند.

سوم قسمت جنوبی - درسطح این قسمت، که بصورت بیضی باریك وفعلا شیب دار وپشت ماهی است، بقایای مختصر ساختمانی چون پست وبلندیها بچشم میخورد واحتمالا قطعاتی با مصالح کم دوام ساخته شده ویااصولا فاقد ساختمان قابل ملاحظه‌ای بوده است.

چهارم قسمت مرکزی - این قسمت بمنزلهٔ قلب قلعه ودارای مساحتی درحدود ۵۰ × ۳۰ متر میباشد و شامل مهمترین ساختمانهای قلعه بوده‌است و این ساختمانها، با توجه به آثار موجود، ازخارج بداخل مشتمل برسه حلقه‌است بنحوی که دیوارهای هرحلقهٔ خارج از دیوارهای حلقهٔ داخل خود پائین‌تر می باشد.

حلقهٔ خارجی - وضع این حلقه درسمت غرب تقریباً روشن و عبارت است از:

۱ - دیوار غربی که با برجهای مدور تقویت‌شده بوده وفعلا بالای آن و برجهای تقویت کنندهٔ آن فرو ریخته وبلندترین نقطهٔ باقیماندهٔ آن ۸/۲۰ متر ارتفاع‌دارد (شکل۵). ضخامت این دیوار، که در شمال به‌ضلع غربی دروازهٔ فراخ منتهی میشود و در جنوب پس‌از طی چند متر به سمت‌شرق می‌پیچد، ۲/۱۰ متراست. دونیم برج‌تقریباً روشن‌این دیوار هر یك به‌فاصلهٔ ۲٤متر ازدیگری‌قرار گرفته وشعاع داخلی هریك ۲/۷۵ وضخامت‌دیوار آن ۲/۱۰ متراست. درسطح‌این‌دیوار، علاوه بر نیم برجها، روزنه‌های مستطیل تعبیه گردیده که احتمالا به عنوان پنجره ومحل دیده‌بانی ویا انداختن‌تیر ازآنها استفاده میشده‌است. (شکل٦)

در پشت‌این دیوار قطعات ساختمانی تقریباً مربع بضلع ۸ متر واقع

شده‌است. پایهٔ دیوار این قطعات که خرابه ویرازسنگ و خاك است گاهی مشخص ودر بعضی نقاط نامشخص وتا دوضلع شمالی وجنوبی ممتداست.

۲ - دیوار شمالی که ، مانند دیوار غربی ، بابرج تقویت گردیده وفعلا شامل آثار ذیل است :

یك دروازهٔ چهار متری که درست در جنب گوشهٔ شمال غربی واقع وحدفاصل بین‌قسمت شمال‌غربی وقسمت مرکزی‌قلعه‌میباشد وضخامت پایهٔ غربی آن ۲/۵ متر است .

یك برج مدور که پیرامون آن‌حدود ۳۲ متر وارتفاع‌فعلی آن حدود ۵ متراست (شکل۷) .

یك دیوار بهمین‌ارتفاع بین برج و دروازهٔ مذکور .

مطلب جالب توجهی که دراین دیوار بچشم میخورد وجود قطعات‌چوب قهوه‌ای تیره در داخل دیوارسنگی‌است (شکل۸). این قطعات‌احتمالا برای استخوان‌بندی واتصال قطعات سنگ کار گذارده شده ویا به احتمال ضعیف بعنوان چوب بست‌مورد استفاده بوده است .

در پشت‌این‌دیوار ، که ضخامت آن‌بادیوارسمت‌غرب برابر بنظرمیرسد، قطعات ساختمانی‌ازجمله‌یك‌اطاق یاآب‌انبار به‌اندازه‌هرضلع هشت‌متراست.

۳ - دیوارشرقی که ، بعلت شیب‌تندقله، فرو ریخته وقطعات ساختمانی آن‌مشخص نیست ولی جاوبیجا درآن سمت پایه‌های سنگی دیده میشود و احتمال میرود که در جلو ویاعقب‌آنها اطاقهائی‌وجود داشته است .

حلقهٔ وسطی - این‌حلقهٔ‌ساختمانی که عرض آن حدود ۸ متر است بین حلقه خارجی و بنا های مرکزی قرار گرفته و وضع آن بخصوص در سمت مشرق ، بـه علت سقوط قلعه ، مبهم و فعـلا بصورت یك محوطهٔ شیب‌داراست. شایدازاین‌حاقه‌بعنوان‌حیاط بین‌بناهای‌مرکزی‌وحلقه‌خارجی استفاده میشده ویا شامل قطعات ساختمانی‌بوده است .

حلقه ویا قلب‌قسمت مـرکزی - دراین‌قسمت قطعات ذیل ، ازشمال به جنوب ، قابل‌تشخیص است:

یك تالار احتمالا صلیب شکل که طول بازوی شمالی آن ۳/۵ وعرض دهانهٔ آن بازو ٤ متراست ولی وضع بازوهای سه‌سمت دیگربخوبی روشن نیست . در جلو دهانهٔ این بازو و دیوار طرفین آن بدواًیك سکو وبعداً محلی به عمق یك متر بادیوار سنگی دیده میشود (شکل۱۰) و رویهم رفته انسان رابیادحوضخانه‌ها ویاسربینهٔ حمامهای‌بعضی دهات گناباد می‌اندازد.

یك قطعهٔ چهار گوش بضلع هشت متر که دیوارها وداخل‌آن بهم‌ریخته است وشایددرسالهای اخیرموردجستجو ویادرآوردن‌آجرقرار گرفته‌است.

یك راهرو شرقی ـ غربی که عرض آن ۱/٤۰ متر و ضخامت دیوار ـ هایش ۰/۷۵ متراست وبه‌قطعات طرفین‌خود ازجمله قطعهٔ چهار گوش فوق‌الذکرراه میداده است .

یك تالارمستطیل به‌عرض ۸ وطول حدود ۱٦ متر که در جنوب راهرو فوق‌الذکر واقع‌است وارتفاع دیوارجنوبی‌آن ، درسمت‌خارج ، دومتراست (شکل۱۲). وسعت این‌تالار نسبتاً زیادبنظرمیرسد وشاید یکی ازحیاط‌های فرعی بوده‌است. ضخامت دیوارهای محیط براین تالاریك متراست(شکل۱۱) ودرگوشهٔ جنوب غربی‌آن‌یك برج‌به‌شعاع ۱/۵ متر(شکل۱۳) بچشم‌میخورد واحتمال میدهد که درسه گوشهٔ دیگرنیز برجهائی وجودداشته است.داخل این برج‌پراست و شاید اصولا به‌عنوان یك جرزتقویتی ساخته شده ویا در بالا خالی ومحل نگهبان بوده‌است .

اضافه‌برقسمتهای مذکورآثاردونوع‌تأسیسات دیگردراطراف‌قلعهٔ‌دختر دیده‌میشود: اول حفره‌ها یا،به‌اصطلاح راهنمای محلی ، سنگ‌آبهائی که در شیب غرب‌قله برای ذخیرهٔ‌آب‌یامخفی‌شدن نگهبان درسنگ حفرویاانتخاب شده‌بوده‌است. دوم یك‌خندق که‌در کمرقله‌ودرسمت شمال‌غرب‌ایجاد گردیده وفعلا مانند یك مسیل باشیب تند به‌نظرمیرسد .

ب ـ مصالح

مصالح عمدهٔ آثـار باقیمانـدهٔ قلعه را قطعات سنگ نامنظم تشکیل

میدهد که با ملاط گچ مخلوط باخاك و یا ساروج کار گذارده شده است. درانتهای دیوارهای فروریخته به‌آسانی وجود گچ قابل تشخیص است ولی درسطح عمودی دیوارها ملاط سفت، چون ساروج، به‌نظرمیرسد واحتمال میرود درملاط اصلی گچ ودربند کشی ساروج بکاررفته‌است(شکل۹). البته دراندود آب‌انباربزرگ بین دوبال شمالی استعمال ساروج مسلم وقطعات باقیماندهٔ آن مانند سنگ‌مرمر سفت است. غیرازمصالح یادشده یعنی‌سنگ وگچ وساروج وقطعات چوب که فوقاً اشاره شد، تعدادزیادی قطعات آجر مختلف‌درقلعه مشاهده میگردد. این‌آجرها به‌ابعاد ذیل‌است:

آجرخاکی رنگ‌به‌اندازه‌های۵×۳۰×۳۰سانتی‌متر.
آجرخاکی‌تیره‌به‌اندازه‌های٤×۲۰×۲۰ سانتی‌متر.
آجرخاکی نزدیك به‌صورتی به‌اندازه‌های۵×۲۵×۲۵ سانتی‌متر.
آجرقرمزبه‌اندازه‌های ۵×۳۵×۳۵سانتی‌متر.

واحتمال میرود که در قوسها وسقف‌قطعات ساختمانی‌آجر بکارمیرفته است؛این‌احتمال راوسعت‌مساحت اطاقها افزایش‌میدهد زیرا پوشش‌تالارهای ۸×۸ متر باسنگ به‌آسانی میسر نیست.

دراین‌جا می‌باید یادآورشد که درحال حاضرهیچ گونه سقفی‌ازقطعات ساختمانی قلعه‌مشهودنیست وابعادآن قطعات باتوجه به‌پایه‌ها وآثارموجود برآورد گردیده است ومادامی که‌کاوشهای دقیق علمی درقلعه صورت‌نگیرد وضعیت اصلی‌آن بخوبی‌قابل‌تشخیص نخواهدبود.

ج ـ زمان تأسیس ودلایل تاریخی

قلعهٔ‌دخترمزاربجستان گناباد، مانند قلعهٔ دخترشوراب گناباد[۲۳] وقلعه فرود کلات گناباد،[۲٤] یك‌بنای قبل ازاسلام ومربوط به‌دورهٔ ساسانی‌به‌نظر میرسد زیرا:

---

۲۳ و ۲٤ـ ایضاً شماره مخصوص مجلهٔ بررسیهای تاریخی ص ۳۹۱ تا ٤۰٤

اولا مانند سایرقلاع دختردورهٔ ساسانی برفرازیك قلهٔ منفرد و رفیعو درکنار یکی‌ازراههای داخل فلات وقسمتهای شرقی‌ایران باستان قراردارد. دراین‌موردمیبایدتوضیح‌داد که اضافه‌برمعبراصلی مرکز گناباد، که‌نگارنده درمورد دیگر[٢٥] یادآورشده، یك معبرنیز درطریق تون‌وبجستان ومحولات وجود داشته واحتمالا همان معبری است که‌اکنون بجستان را به فردوس مربوط میکندواز چند کیلومتری‌شرق‌قلعه میگذرد.راه دیگری‌نیزازحدود شمالی قلعه ولی‌با فاصلهٔ بیشتربنام راه «عراق»عبورمیکرده‌است.[٢٦]

ثانیاً مانند سایربناهاوقلاع دختردورهٔ ساسانی دارای تالارهای‌مربع‌و مستطیل، راهروها، آب‌انبارها ودیوارهای تقویت شده بابرجهای‌مدوراست.

ثالثاً، مانند بناهای دورهٔ‌ساسانی،مصالح عمده‌آنرا قطعات‌سنگ،آجر، گچ وساروج تشکیل‌میدهد . درمورداستعمال قطعات چوب می‌باید یادآور شد که این روش برای اتصال یا استحکام دیواربناهای قرون اولیهٔ اسلامی از جمله تاریخانهٔ دامغان منسوب به‌قرن دوم هجری، معمول بوده[٢٧] ولی معماران دورهٔ ساسانی نیزآنرا دربناهااز‌جمله‌کاخ‌تیسفون، بکاربرده‌اند.[٢٨]

رابعاً آجرهای‌موجود درسطح قلعه‌اغلب از نظرابعاد ورنگ‌باآجرهای دورهٔ ساسانی قابل مقایسه است وچنانچه درقوسها وسقف‌ها بکار رفته باشد نیز یادآور طرزکار دربناهای‌دورهٔ ساسانی،ازجمله‌کاخ‌سروستان[٢٩]،میباشد.

خامساً سفالهای ساده‌ولعابدار سطح‌قلعه، بانقوش حکاکی شده، مهرشده، برجسته ومنقوش یادآورسفالهای‌قرون اول‌تاهفتم‌هجری‌است* ونشان‌میدهد

٢٥ـ به‌حاشیه شماره ١ مراجعه‌شود .

٢٦ـ به جدول‌روبروی صفحه ١٤٠کتاب صورةالارض ازابن حوقل، ترجمهٔ دکترجعفرشعار، انتشارات بنیاد فرهنك ایران ١٣٤٥ مراجعه شود .

27- A.Godard, Gazette des beaux arts, T.12, Paris, 1934,pp.228-231

28 - H. Saladin, Manuel d, art musulman, Paris, 1907, p. 30.

29- A.U. Pope, A Surveg of Persian art, London, 1938. p. 148.

* روش سفالسازی دورهٔ ساسانی، مانند سایر رشته های هنری، دردوران اسلامی تعقیب شد وبهمین جهت تشخیص سفالهای دورهٔ مزبور وقرون اولیهٔ اسلامی، بخصوص سفالهای ساده و دارای لعاب ترك خورده ، قابل تأمل است .

که قلعه تاقرن هفتم هجری قابل سکونت بوده است ولی می باید متذکر بود که در دوقرن اول هجری گناباد و بجستان ، مانند اکثر نقاط ایران ، در معرض دسیسه ها و نابسامانی های دربار خلافت اموی و عباسی و بعداً درجریان رقابتها و عمر نسبتاً کوتاه سلسله های طاهریان ، صفاریان ، سامانیان و غزنویان بوده وبعبارت دیگرمجال وقدرت ایجاد این طور بنای عظیم واقع در انتهای این گونه قلهٔ رفیع رانداشته است. البته در دورهٔ سلجوقی مقتضیات وشرایط ایجاد این نوع قلعه ها بوجودآمده ومورد توجه پیروان حسن صباح قرار گرفته بود ولی این فرقه غالباً قلعه های سابق را متصرف میشدند[۳۰]. البته ایجاد بعضی قلاع ، چون قلعهٔ مؤمن آباد قاینات، به آن فرقه نسبت داده شده است[۳۱] ولی ، بعلت وجود قطعات سفال مربوط به قبل از حادثهٔ اسماعیلیه ، احداث قلعهٔ دختر مزاربجستان گناباد دردورهٔ سلجوقی منتفی است .

به نظر میرسد که این قلعه در دورهٔ ساسانی و یاقبل از آن ساخته شده و در دست امیران محلی بوده ودرقرون اولیه اسلامی نیزبهمان ترتیب مورد استفاده قرار داشته است و ، هنگامیکه درتصرف پیروان حسن صباح بوده ، به فرمان خوانین غوری ومغول ویران شده است[۳۲] . احتمالا سنگرهای متعدد قلعه توسط اسماعیلیه بنا شده است زیرا، برخلاف قسمت مرکزی ، قطعات سنگ دیوارهای این سنگرها بدون ملاط وبدون دقت لازم کار گذارده شده است .

اسماعیلیه از اواسط قرن پنجم تا اواسط قرن هفتم درقهستان کم وبیش دارای قدرت و صاحب استحکامات آن خطه از جمله گناباد وبجستان بوده

۳۰ــ تاریخ حبیب السیر تالیف غیاث الدین بن همام الدین الحسینی ۹۲۷ــ ۹۳۰ هجری، جلد دوم ازانتشارات کتابخانهٔ خیام، ۱۳۳۳ شمسی، ص ٤٦٥ و٤٦٦.

۳۱ــ بهارستان درتاریخ وتراجم رجال قاینات وقهستان تالیف آقای حاج شیخ محمد حسین آیتی، تهران ۱۳۲۷، ص ۲۱ .

۳۲ــ به حاشیه های ۳۳ و ۳٦ مراجعه شود .

وگاه وبیگاه مورد حملهٔ فرمانروایان وقت قرار میگرفته‌اند. یکی‌از آن حملات بنابحکایت کتاب بهارستان در سال ٦٢٤ هجری به‌این ترتیب صورت گرفته است : «ودرسنهٔ ٦٢٤ طایفهٔ اسماعیلیه یکنفرازبزرگان امرای‌جلال‌الدین‌غوری‌رادرولایت کنجه بقتل‌رسانیدندواین‌کارخیلی بر جلال‌الدین گران آمد پس سوار شد وبالشکرخودروی ببلاد اسماعیلیه نهاد و ازحدودالموت تاگردکوه خراسان را خراب کرد وشوکت ملاحده را درهم‌شکست...[۳۳]».

به‌احتمال قوی گرد کوه خراسان با قلعهٔ دخترمزار بجستان در رابطه است زیرانام دیگر آن‌قلعه گرد کوه است[۳٤] و علت آن نام‌وجودقلهٔ‌مخروطی مقابل و نزدیك قلعه درسمت شرقی تنگل بهاباد میباشد که برطبق اظهار راهنمای محلی درآن سمت نیزآثار سنگرهائی وجود دارد.[۳۵]

حملهٔ دیگر در زمان هلاکوخان مغول و مربوط به این خبراست :

«... هلاکوخان ازآنجا منزل به‌منزل می‌آمد. چون بحدود زاوه و خواف رسید اندك عارضهٔ طاری شد وکوکاایلکا و کیتوبوقانویان‌را با دیگر امرا نامزد فتح باقی ولایت ایشان فرمود . چون بحدود قهستان رسیدند ، رنود اندك مقاومتی‌نمودند، لکن دریك هفته زمان جمله را بگرفتند ودیوارها بینداختند و کشتن‌وغارت کرده اسیران بردند».[۳٦] این‌خبررا وجودمحلی بنام «لورود حربگاه = جنگ گاه لب‌رود» که بین قریه مزارو قلعه دختر است‌وهم‌چنین وجود قبرستان‌وسیع مجاور قریه مزار تأئیدمیکند. مساحت این قبرستان نزدیك به ٤۰۰×٤۰۰ متر میرسد (شکل ۱٤) و قبرهای متعدد

۳۳ـ بهارستان درتاریخ و تراجم رجال قاینات و قهستان تالیف آقای حاج‌شیخ‌محمدحسین‌آیتی تهران ۱۳۲۷ ص ۱۰۰

۳٤ـ ایضاً تاریخ و جغرافی‌گناباد ص ۱۸۰

۳۵ـ این سنگرها احتمالا هم عصر با سنگر های قلعهٔ دختر است .

۳٦ـ جامع التواریخ تالیف رشیدالدین فضل‌الله ، ۷۰٤ هجری قمری ، جلد دوم بکوشش دکتر بهمن‌کریمی ، تهران ۱۳۳۸ .

و طویل (بعضی بطول ۴/۵ متر) دارد که با جمعیت چهارصدنفری فعلی آن قریه متناسب نیست و اگر با وضع مخصوص وطول بیش از حد قبور خود متملق به قبل از اسلام نباشد، احتمالا برای دفن کسانی که در نتیجهٔ کشتار وحشت‌ناك بین مغول و اسمعیلیه در گذشته‌اند بوجود آمده است .

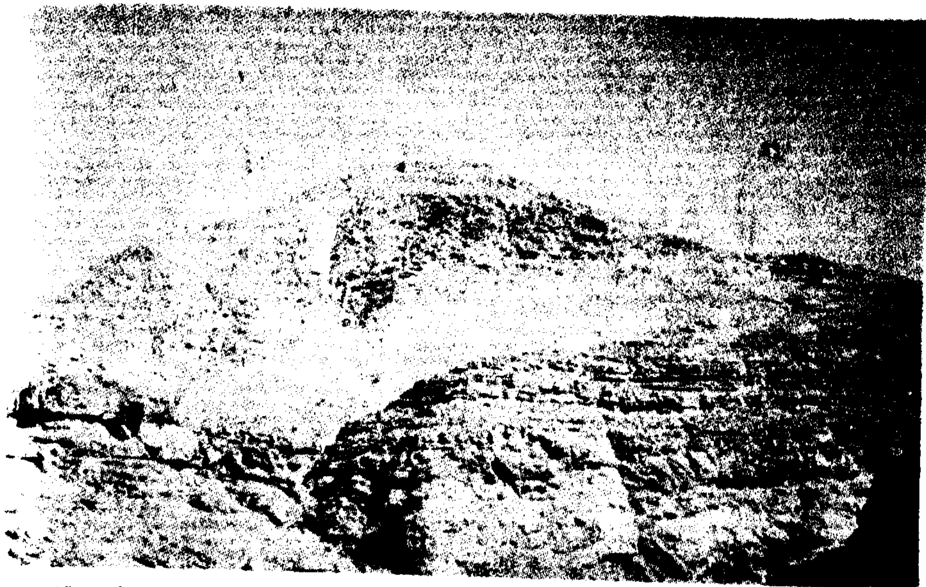
نتیجه

۱– قلعهٔ دخترمزاربجستان گناباد در دورهٔ ساسانی یا قبل از آن ساخته شده؛ قسمت شمالی آن محل سکونت سپاهیان ، قسمت جنوبی آن محل خدمتگزاران معمولی، مرکز آن مقرحاکم ومعبد قلعه بوده است .

۲– قلعهٔ نامبرده درقرون اولیهٔ اسلامی (۱تا۵هـ) بهمان ترتیب سابق ، کم‌وبیش ، مورد استفاده بوده است .

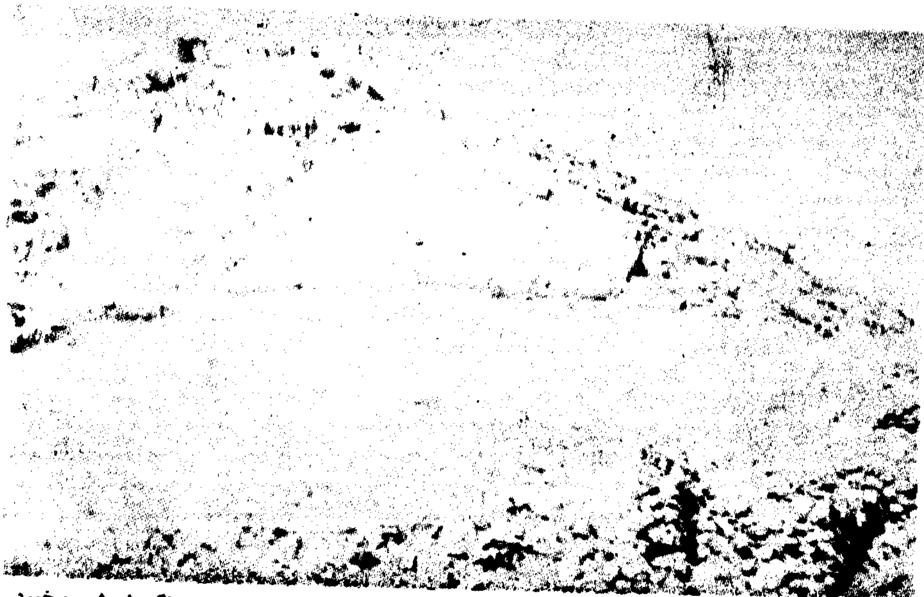
۳– در اواخر قرن پنجم هجری بتصرف پیروان حسن صباح درآمده و درقرن هفتم توسط غوریان ومغولان ویران شده است .

شکل ۱



قله‌ای که قلعهٔ قلعه دختر مزار بجستان گناباد برفراز آن ساخته شده است. دیوار وبرج غربی آن در بالای قله بچشم میخورد .

شکل ۲



دیوار وبرج شمالی قلعه دختر مزار بجستان گناباد برفرازقله. درپائین آثاردیوار سنگرهابچشم میخورد

شکل ۳



آثار دیوار مدخل قلعهٔ دختر مزار بجستان گناباد . در سمت چپ قسمت مرکزی قلعه ودرسمت راست آثار سنگر های قسمت شمال شرقی دیده میشود

شکل ٤



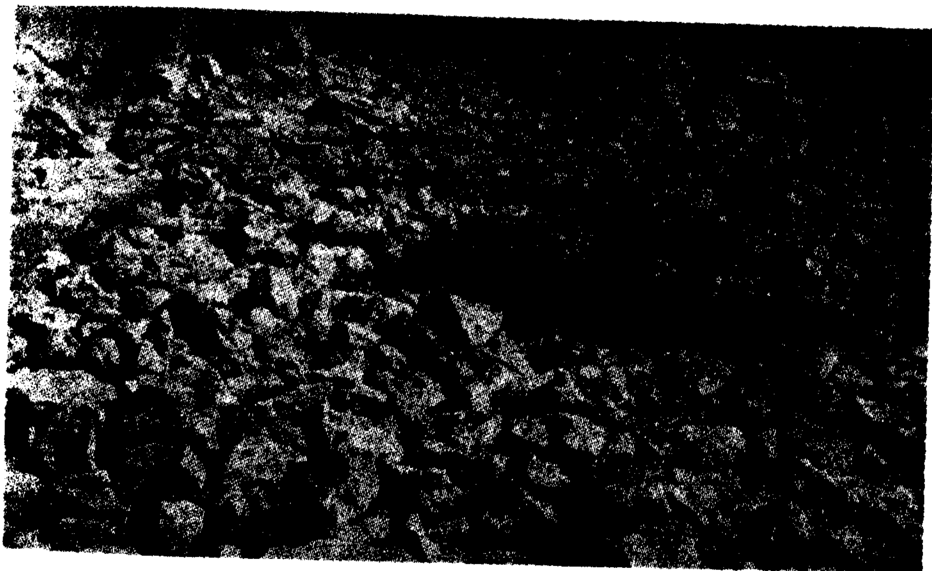
آثار سنگرهای قسمت شمال غربی قلعهٔ دختر مزار بجستان گناباد.

شکل ٥



دیوار وبرج مدور غربی قلعهٔ دختر مزار بجستان که ارتفاع فعلی آن ۲۰ر۸ متر است

شکل ٦



قسمتی از دیوار فروریخته سمت غرب قسمت مرکزی قلعه دختر مزار بجستان گناباد. در سمت راست روزنه مستطیلی بچشم میخورد .

شکل ۷



برج مدور سمت شمال قسمت مرکزی قلعه دختر مزار بجستان گنابادکه پیرامون‌آن حدود ۳۲ متر و ارتفاع فعلی آن حدود ۵ متر است.

شکل ۸



قسمتی از دیوار شمال قسمت مرکزی قلعهٔ دختر مزار بجستان گناباد که در روی سنگ طبیعی قله‌کار گذارده شده است. سوراخها نشانهٔ وجود قطعات چوب است.

شکل ۹



قسمتی از دیوار شمال قسمت مرکزی قلعهٔ دختر مزار بجستان گناباد که هنوزآثار اندود ساروج در پائین آن بچشم میخورد

شکل ۱۰



آثار یك تالار احتمالا صلیب شکل. درسمت راست نبش شرقی بازوی شمالی ودرسمت چپ دیوار شمالی محلی بعمق یك متر و دربین آن دو سکوئی دیده میشود .

شکل ۱۱



گوشه جنوب غربی تالار بزرگ قسمت مرکزی قلعه دختر مزار بجستان گناباد که ضخامت دیوار آن یك متر است.

شکل ۱۲



قسمتی از دیوار جنوبی قسمت مرکزی قلعة دختر مزار بجستان گناباد

شکل ۱۳



گوشهٔ جنوب غربی تالار بزرك قسمت مرکزی قلعه دختر مزار بجستان گناباد که بایك برج توپر یا جرزمدور به‌شعاع ۱/۵ مترتقویت‌شده است .

شکل ۱٤



قبرستان وسیع مجاور قریهٔ مزار بجستان گناباد که احتمالا اجساد کشته شدگان جنك بین مغولان و اسماعیلیه درآن دفن شده است. طول بعضی از قبرها به ۵ر٤ متر میرسد.

بریگاد قزاق

ترجمه

سرهنگ یحیی شهیدی

مقاله‌ای که تحت عنوان «بریگاد قزاق» از نظر خوانندگان ارجمند مجله بررسیهای تاریخی میگذرد ترجمه مقاله‌ایست بقلم M. Pavlovitch که در تاریخ ۱۹۱۱/۱۱/۲۳ در مجله دنیای مسلمان Revue du Monde Musulman بچاپ رسیده است. اصل این مقاله در آرشیو کشورفرانسه موجود میباشد وفتوکپی آن‌در بایگانی مقالات تاریخی‌بررسیهای تاریخی نگهداری میشود و اینک برای اولین بار بفارسی ترجمه میگردد.

نویسنده این مقاله طرز بوجود آمدن بریگادقزاق را در ایران شرح داده. اسامی افسران و درجه‌داران روسی‌که هنگام تشکیل بریگاد مزبور بمنظورتعلیم‌افراد آن به ایران آمده‌اندنام میبرد وضع سربازان‌داوطلب را با وضع قزاقها مقایسه مینماید و اعمالی‌را که‌فرماندهان روسی قزاق در ایران مرتکب شده‌اند شرح میدهد، سپس مقاله را با اشاره‌ای به عهدنامه های‌گلستان وترکمن‌چای ونتایج‌حاصله ازآنها بپایان‌میرساند. مقاله مزبور حاوی نکات تازه‌ای از نظر تاریخی است و مطالعه آن برای پژوهشگران تاریخ معاصرایران بی‌فایده نخواهد بود.

سرهنگ یحیی شهیدی

بریگاد قزاق*

ترجمهٔ

سرهنگ یحیی شهیدی

از آغاز سال ۱۹۰۵، عدم رضایت ایرانیان از سیاست زمامداران وقت که سیاست مستبدانهٔرا اعمال میکردند زیادترمیشد، این‌عدم رضایت باتوجه‌به‌سیاست دولت روسیهٔ تزاری که سبب سرافکندگی مردم شده‌بود زیادترمیگردید و مردم را بسوی انقلاب سوق میداد.جنبشهای آزادیخواهان از شهری به‌شهر دیگر سرایت میکردوبزودی کلمه‌مشروطیت شعار انقلابیون وسبب‌اتحاد میهن‌پرستان گردید،ابتدا فکر تغییر رژیم در شهرستانهای بزرگ مخصوصاً‌تهران،تبریز. رشت. شیرازواصفهان پیدا شد ولی کم کم موج انقلاب‌نواحی

---

* — عنوان مقاله در اصل سند La Brigade Russe en Perse میباشد، گویا منظور نویسنده مقاله ازبکاربردن این عبارت‌آن بوده‌که مسجل نماید فرماندهان روسی‌قزاق عامل اجرای مقاصد دولت مطبوع خود درایران بوده‌اند.

دور کشور رانیز دربر گرفت، شاه برای مقابله با این انقلاب چه نیروهائی دراختیار داشت؟

ارتش‌ایران ازعده‌های‌منظم «نظام» وعده‌های غیرمنظم «ردیف[1]» تشکیل میشد، اولی برابرآمـار شامل : پیاده، سوار، توپخانه بود . ارتش ایران در روی کاغذ از ۸٤ گردان ۸۰۰ نفری و۳هنگ قزاق و۱۲۵ اسواران نـامنظم (چریك) ۱۸هنگ توپخانه که جمعاً ۱۵۰۰۰۰ سربـاز بودند تشکیل میشد ولی درحقیقت قسمت اعظم این ارتش وجود خارجی‌نداشت.

ژنرال روسی بنـام «Kossagovsky» کوساگووسکی ،فرمـانده‌سابق بریگاد قزاق‌های ایران در گزارش محرمانهٔ خود اطلاعات جالبی ازنیروی ارتش ایران بدولت روسیه داده‌است. خدمت‌نظام مطلقاً زیرامراستبداد قرار دارد، سربازان فقط برای امرارمعـاش وارد خدمت شده‌اند، بین سربـازان ارتش ایران اشخـاص پیر نیز وجـود دارد . [2] هنگهـا کـه میبـایستی ۸۰۰ نفـر سربـاز داشته بـاشنـد سربـازان مـوجود آن از ۲۰۰ نفـر تجاوزنمیکنند. درمورد چریکها وضع‌ازاینهم بدتراست. سواران حوزه‌نظام قزوین که‌تعدادآنها ٦۰۰نفر برآورد میگردداز۸۰نفرتجاوزنمیکنند که۵۰ نفرآنهاهم بعنوان گمـاشته نزد افسران خدمت میکنند. حاکم قزوین فقط ۳۰نفر سوارچریك دراختیار دارد.

هزینه ارتش ایران خیلی کـم‌است، حقوق وجیره افسران و سربـازان پرداخت نمیشود عدم پرداخت حقوق سبب ناراحتی های پی‌درپی دربین سربازان میگردد .

لباسهای افسران و سربازان بطور مرتب داده نمیشود . اسلحه آنها

۱ــ کلمه‌هـای «نظام» و «ردیف» بصورت «Nizam» و «Redf» درمتن فرانسه نوشته شده است .

۲ــ «درقانون برای ثبت نام نظامیان سن مشخص پیش‌بینی نشده است بطوریکه میتوان درصفوف‌نظام ایران پیرمرد ۸۰ الی ۹۰ ساله را پهلوی جوان ۱٦ساله دید . »
Colonel, Medvedev, Persia. Saint—Pétersboug 1909
(۲)

تفنگ ورندل «Werndl» یا کرنیکا Krinka میباشد که اغلب آنها هم زنگ زده‌اند . این جنگجویان که ظاهری فقیرانه دارند بکاربردن اسلحه را نمیدانند و از نظر تیراندازی هم ضعیف هستند وقادر نیستند هدفها را از نزدیك بطوردقیق نشانه گیری کنند .

در ایران در حال حاضر ، خدمت نظام به مسلمانان اختصاص دارد ، مسیحیان ، اسرائیلیان ، زرتشتیان و همچنین شهرنشینان درنظام ایران خدمت نمیکنند . قسمت اعظم سربازان پیاده از طوایف یکجانشین دهات آذربایجان میباشند که فقط ۱۵ درصد آنها را میتوان از نظر نظامی بودن بحساب آورد .

سنگینی خدمت‌نظام روی دوش آبادیهای فقیر است. دهات مالکین بزرگ و آبادیهائیکه قلمرو «تیول» اغنیا وثروتمندان ومخصوصاً بزرگان واشخاص مهم میباشند ملزم بدادن سرباز نیستند. ساکنین شهرهای بزرگ راه فرار از نظام را بخوبی میدانند آنها بعناوین مختلف از خدمت نظام شانه خالی میکنند. ساکنین دهاتیکه سرباز میدهند مجبورند معاش عائله تحت‌تکفل اورا تأمین کنند وهمچنین بخود سربازهم بادادن انعام، تدارك وخانواری کمك نمایند.

انعام هدیه‌ایست که یکمرتبه داده‌میشود وارزش آن ۵تا۲۰تومان است[۳]. تدارك خرج سالیانه‌است از ۱۰تا ۲۰ تومان. خانواری پاداشی‌است که بصورت جنس‌داده‌میشود ومعمولا گندم‌است، ولی‌اغلب این‌بخششهای اجباری‌را رؤسا برای خود برمیدارند وبه‌سربازان چیزی‌نمیدهند وعلاوه برآن سعی‌دارند که‌ازسربازان هرچه میتوانند بیشتراستفاده کنند وسربازان چون تدارك نمیشوند مجبورند برای امرارمعاش بمشاغل دیگری که‌باحرفه سربازی آنان وجه‌تشابهی‌ندارد مشغول گردند. عده‌ای از آنها نزدنجبای ثروتمند

۳ــ تومان معادل ۴/۳۵ فرانك میباشد (نویسنده) .

و یا خارجیان پولدار خدمت‌میکنند و مرسوم‌است که آنها دو نفر سربازرا برای خود اجیر نمایند تا یکی در روز و دیگری در شب پاسداری بدهد . سربازان اغلب آشپزی و سایر کارهای منزل را هم انجام میدهند .

حقوق ثابتی برای کار این سربازان پرداخت میشود ، قزاق پیاده سه تومان دریافت میکنند ، قزاق سوار که کالسکه ارباب را هنگام گردش درشهراسکورت میکند روزانه☆ چهارتومان دریافت مینماید.

این‌رسم تقریباًموردتأئیدرؤسا بودزیراآنها بخوبی میدانستند سربازی که‌مستمری‌خودرا دریافت نمیکند قادربه‌تأمین‌معاش روزانه‌نخواهدبود و بهمین‌علت‌چنانچه‌درخارج‌به‌شغلی‌مشغول‌شوندموردبازخواست‌قرار نخواهند گرفت، بعضی‌ازآنها که‌پول‌دارند رباخواری‌را پیشه‌خود کرده‌اند ودرمقابل هرنوع اشیاء کم‌قیمت نقره‌ای وام میدهند ومنفعت هنگفتی درماه ازبدهکار دریافت میدارند. چنانچه بدهکاران شکایتی‌اززیادی‌بهره‌بکنند ویابرعکس سربازان ازمشتریان خودبعلت عدم‌پرداخت‌بدهی‌شکایت نمایند، مقامات مسئول ازسربازان حمایت کرده و بدهکاران را مجبور به‌پرداخت بدهی مینمایند.

عده ازسربازان برای پیدا کردن‌کار دربازارسرگردان هستند بعضی‌از آنها به‌قصابی، سقط فروشی ویاصرافی مشغولند .

توپخانه‌ارتش‌ایران‌دارای دویست‌توپ‌سرپراست که‌اغلب‌برنزی میباشند قنداق وچرخهای توپها وضع اسفناك ورقت‌باری دارند، تاریخ ساخت آنها به‌زمان امپراطوریس کاترین دوم (۱۷۹٦-۱۷٦۳) مربوط‌میشود که به‌پادشاه ایران هدیه کرده بود وهمچنین توپهای برنزازنوع Uchatius موجوداست که درهرحال ، هیچیك از این توپها ارزش ندارند چون بواسطه ماندن

☆ـ درمتن مقاله‌چنین‌است ولی‌باتوجه بارزش‌پول وهزینه‌زندگی‌در‌آن تاریخ چنین مینماید که این مبلغ ماهانه باشد . «مترجم»

درقورخـانه زنگ زده و علاوه برآن سرباز و افسری که بتواند آنهـا را بکاراندازد وجودندارد وحتیاسبی که قادربه کشیدن آنهاباشد نیست .

استحکاماتی درایران موجودنیست مگرچندديوارمخروبه کلی وچند خندق ویك باستیان وچندبرج وباروی کوچك درتهران بطور کلی، اینارتش قادربهحمایت ازشاه درمقابلانقلابیون نمیباشد ودرعین حال خودشهم در صورت سر کشی وطغیان خطرناك نیست. دولت بعلت خالیبودن خزانهقادر نیست تشکیلاتنظام مرتبی بوجودآورد.

پسازقتلناصرالدینشاه که در۱۸۹۶ بوسیله میرزارضـا کرمانی اتفاق افتادثروت او کهبیحدوحساب تصورمیشد افسانهایبیشنبود ، خزانهمملکت خالی دولت مقروض وبجای جواهرات گنجینهمغول بزرگ Grand Mogol سنگهایبدلی قرارداده‌بودند. دولت بواسطه مشکلات مالینمیتوانستحقوق ارتش را پرداخت کند و یك نـارضایتی مداوم بینافسران و سربازان وجود داشت. وبهمیندلیلسربازانتکیه گاه قابلاطمینانی برای شاهنبودند هنگام اغتشاش ۱۹۰۶ چهارصد سربار از گارد شخص شاه یعنی ازدستههای منتخب وصمیمی، بعلت فتوای روحانیون، ازسر کوبی انقلابیون خودداری کردند یك هنگ کامل نیزازآنها پیروی کرده وازجنگ‌بامردم خودداری کرد.

تنها حامی شاه و تنها مدافع جدی رژیم استبداد درایران و برایمدتی زیاد «بریگاد قزاق اعلیحضرت شاه» بود . این بریگاد نقش مهمی در کشور بازی کرده است ولازم میباشد که در مورد مبدأ تشکیلاتآن مطالبی را به اطلاع برسانم .

بریگادقزاق سیسالاست کهدرایران تشکیلشدهوموقعی کهناصرالدین شاه درسال۱۸۷۸در دومینمسافرت خودبهاروپا از ایروان میگذشتمشاهده کرد سربازانی با اونیفورم واحـد درنقـاط مختلف این ایالت در بین راه تشریفات نظامی بجاآورده واورا اسکورت میکنند .

این قزاقها پس‌از جنگ باعثمانیها درسال ۱۸۷۷ درایروان مستقر شده بودند وضع ظاهرهنگ‌های قزاق که اونیفورم زیبا وسازوبرگ درخشانی داشتند نظرشاه را جلب کرد .

از مدتها پیش‌دولت‌ایران تصمیم گرفته بود که به‌تشکیلات نظام‌مملکت سروصورتی‌بدهد و برای‌این منظوربادولت‌اتریش مذاکراتی راشروع کرده وبه‌این نتیجه رسیده بودند که دولت‌اتریش هیئت‌هائی ازکلیه صنوف بغیراز سوار برای تعلیم دادن به‌ارتش‌ایران به‌تهران اعزام نماید ولی این‌مذاکرات هرگز بمرحله عمل درنیامد .

انگلیسی‌ها که مایل به‌توسعه نفوذ خود درایران بودند مصراً بدولت ایـران پیشنهاد میکردند تا سوار نظام را تشکیل بـدهد و ضمناً یادآور میشدند که آنها از تشکیلات‌سوارنظامی که در بنگال هندوستان ایجاد کرده بودند نتیجه خوبی گرفته‌اند .

و درضمن وعده هرنوع کمك مالی هم به‌ایران داده بودند . دولت‌ایران خیلی مایل بود پیشنهاد دولت انگلیس را قبول کند و شاه ایران هم که با مشکلات داخلی فراوان درجدال بود بی‌میل نبود که انگلیس‌ها را هم در دست داشته باشد .

ولی آخرالامر روسیه موفق شدبه «دسیسه های انگلیس» غلبه کند ودر نتیجه دولت‌روسیه‌تزاری‌در۱۸۷۹فرمان‌تشکیل بریگادقزاق‌رادرایران‌بدست آورد که فرمانده ومربیان آن نیزاز سنت پترزبورك اعزام شوند ، شاه پس‌از ورود به تفلیس رسماً به‌نایب‌السلطنه قفقاز گراند- دوك - میشل -پاولوویچ. Grand-duc -Michel Pavlovitch مراجعه کـرد و تمایل خود را مبنی براعزام افسران روسی‌بایران وتشکیل‌یك واحد سوارنظام قزاق ابرازداشت. اعلیحضرت تزارروسیه‌نیزفوراً فرمان‌لازم برای‌اجرای این برنامه‌صادرنمود.

درابتدا اولین هیئتی که به‌ایران‌اعزام شدند سه‌افسروپنج‌درجه‌داربود.

رئیس این هیئت یك نفر سرهنگ دوم ستاد به اسم دومونتوویچ A.Domontovitch بود که در واحد ایروان خدمت میکرد.

این افسر بعداً شرح مسافرت خود را در ایران طی مقالاتی در مجله[4] روسکیا استارینا Rousskaia Starina منتشر کرد. اسامی سایر افسران عبارت بود از سر کردآ. براتکوف A.Bratkoff افسر مدرسه قزاق Slavropol ویك افسر از هنگ اکاترینودار Ekaterinodar بنام کوچاران کو Koucharenko. در ۱۸۸۲ سرهنگ دوم دومونتوویچ به روسیه احضار و سرهنگ شارکوسکی Charkovsky بـرای مدت سه سال بعنوان مربی نظـامی قزاق‌های ایـران انتخاب گردید.

متن قراردادی که توسط وزیر امور خارجه ایران میرزا سعیدخان ووزیر روسیه به امضاء رسیده است در روزنامه یومیه تهران بنام حبل المتین (۱۱ مه ۱۹۰۹)[5] درج گردید. بریگاد قزاق در ۱۸۸۰ با دو هنگ تشکیل گردید و دولت روسیه یك آتشبار مجهز به توپهای مدل ۱۸۷۷ محصول کارخانه ابوشوف Obouchoff ساخت روسیه به آن هدیه نمود.

بودجه این واحد بطور مجزا تعیین گردید ومحل آن نیز از درآمدهای گمرکات شمال ایران تأمین شد. همه میدانستند که تمام عواید گمرکات ایران تحت کنترول دو دولت همسایه یعنی روس وانگلیس میباشد. عواید گمرکات خلیج فارس در گرو مبلغ (۱۲/۵۰۰/۰۰۰) فرانك قرض بود که ایران از دولت انگلیس بموجب قرارداد ۱۹۰۲ دریافت نموده بود.

عواید گمرکات شمال ایران یعنی بنادر دریای خزر- انزلی[6]- آستارا-

---

4– Domontavitch, Souvenirs du vayoge de la première mission militaire russe en perse . Rovskaia Starina , 1908, Nos 2, 4.

5– The persian revolution , by E. Browne , p . 229 .
کتاب انقلاب ایران بقلم ادوارد برون ص ۲۲۹.

۶– پهلوی .

مشهد سر[۷] ـ کنار ـ گواس[۸] و غیره و همه گمـرکات همجوار بـا قفقاز و تـرکستان درگـرو دوفقره قرض بمبلغ ۳۲/۵۰۰/۰۰۰ روبل بود کـه بموجب قرارداد۱۹۰۱و۱۹۰۲ دولت‌ایران ازدولت روسیه گرفته بود[۹] تمام عواید گمرکات شمال ایران بمصرف تادیهٔ قرض روسیه وهزینه بریگادقزاق شاه‌میرسید. درحقیقت‌حقوق‌تمام‌افسران وسربازان بریگادقزاق کلاً دردست دولت روسیه‌بود و درعین حال‌بودجه این واحداساسنامه ونظامنامه‌مجزائی داشت .

فرمانده قزاقها فقط از شاه اطاعت میکرد مطیع وزیرجنگ ایران و یا سایر مستخدمین دولت نبود .

ازنقطه نظرسیاسی ودیپلماسی‌دستورات‌لازم رااز کنسول‌روس‌میگرفت. فرمانده قزاق‌های ایران مستقیماً از سنت پطرزبورك Saint-Petersbourg تعیین میشد و حقوق خود را هم برطبق دستورات سفارت روسیه از بانك

۷ــ بابلسر .

۸ــ Kenar – Guass

۹ــ اولین مرتبه ۲۲۵۰۰۰۰۰ روبل (٦۰ میلیون فرانك) بود که بامداخله‌بانك استقراضی روس وبابهره ۵ درصد دریافت شده بود که در ۷۵ قسط وسالیانـه ۸۰۰۰۰۰ فرانك تأدیه ومستهلك گردد .

مرتبه دوم ۱۰ میلیون روبل در۱۹۰۱ در مقابل ودیعه عواید تمام گمرکات دریافت شد، برای دریافت قرض درمرتبه ثانی‌دولت ایران متعهد شده‌بودکه تاسال ۱۹۱۲ ازهیچ دولت دیگر وام دریافت نکند . در اواخر ۱۹۰۲ بدهی دولت ایران سنگین‌ترشد زیـرا باموافقت بانك روس سومین قرض را دریافت نمود . بدون شك چهارمین قرض هم بدنبال میآمدکـه دولت انگلیس ازاعمال سوداگرانه روسیه ونفوذ او درایران وحشت زده شد و باتمام وسائل بانقلابیون کمك کرد . اولین نتیجـه این انقلاب کم شدن نفوذ دولت روس ، حفظ وتوسعه‌نفوذ دولت انگلیس بودوهمچنین سبب خروج وزیر بلژیکی گمرکات آقای نوس M. Naus یعنی عامل اصلی سیاست روس گردید و همچنین این انقلاب موجب ایجاد بانك ملی ایران شد و وطن پرستان آرزو داشتند که بوسیله بانك ملی بتوانندبسرعت اقتصاد مملکت را ازقید وتیول دولت روسیه خارج نمایند .

استقراضی روس دریافت مینمود واو در کشور ایران در تحت اراده سن پطرزبورگ بود و کورکورانه دستوراتی را که به او داده میشد انجام میداد . در شب انقلاب ۱۹۰۵ این بریگاد تحت فرماندهی و.پ.لیاخوف V. P.Liakoff وستاد روسیه قرارداشت ابوابجمعی این واحد از دوهنگ سوار باچهار اسواران، یك گردان پیاده باچهار گروهان ،دوتوپخانه سوار باچهارقبضه توپ که جمعاً ۱۵۰۰ نفر میشدند تشکیل میافت، چهار افسر روسی به اسامی سروان پربی نوسوف Perebinossoff مربی توپخانه ، سروان اسااول Essaoul (سروان قزاق) و آ.ژ. بلاسنوف A. J.Blasnoff مربی سوار و سروان و.ژ. اوچاکوف V.J. Ouchakoff مربی پیاده زیرفرمان کلنل لیاخوف خدمت میکردند، بعلاوه یك پزشك نظامی روس باسم م . واچوسکو M . Voitchuscko و یك کمك جراح دامپزشك بنام M .Pliss درجه دار روسی و ۵ نفر Ouriadniks به اسامی بوندارنکو Bondarenko کراوزف Kravzoff و کلسنیکف Kolesni koff سافرونو و Safronov ونروبسك Nerubaiski [۱۰]. کلیه افسران روس مواجب خودرا بمانند اینکه در کشور خودشان(دولت روسیه) هستند از Saimt –Pétérsbourg دریافت میکردند وعلاوه بر آن بعنوان مربی بریگاد شاه، کلنل مبلغ ۲٤۰۰۰ فرانك وافسران هر یك مبلغ ۵۰۰۰ روبل(۱٦۰۰۰ فرانک) ازحکومت ایران دریافت مینمودند.

درجه داران هم مانند افسران حقوق و علیق اسب خود را نیز از سنت پترزبورگ دریافت مینمودند و ضمناً بهریك از آنها هم دولت ایران ماهیانه مبلغ ۹۵ روبل(۲۵۵ فرانك) پرداخت مینمود .[۱۱]

دراین بریگاد ۲۷۰ افسر ایرانی خدمت میکرد که حقوق آنها بامقایسه باحقوق افسران و درجه داران روس خیلی ناچیز بود .آنها بطورمتوسط ۱۵

۱۰– درتمام ارتش ایران ۲۸ افسر ٦۳ درجه دار روس خدمت میکنند .

۱۱– جمعاً یك سرهنگ ۳ افسر و ۵ درجه دار روسیه سالیانه ۱٦۱۹۲ تومان میگرفتند درصورتیکه ۲۷۰ افسر ایرانی با فرمانده خود ۳٦۵٤۹ تومان بیشتر حقوق نداشتند

تاه۲۵روبل (۲۷تا٦٦فرانک) درماه حقوق دریافت مینمودند. فرمانده سوار ٤۲روبل‌فرمانده‌هنگ٦۲روبل وژنرال ایرانی که‌آجودان کلنل‌لیاخوف‌بود ۱۰۰روبل درماه دریافت میداشتند. مع‌الوصف وضع افسرانیکه دربریگاد قزاق خدمت میکردنداز سایرافسران بهتر بود وعلی‌رغم‌حقوق ناچیزی که دریافت میداشتند از وضع خود راضی بودند. حقوق قزاقهای ساده‌ماهیانه ۳تاه‌تومان(۱۵تا۲۵فرانك)است اغلب این سربازان از طایفه شاهسون، کرد وترکمن و یا افغانی میباشند به‌آسانی میتوان فهمید که این سربازان از موقعیت جدید خود خوشحال هستند زیراآنها درپرتو حمایت شاه و بدون کیفر به چپاول و ارضای امیال خود مبادرت میکنند. برای خدمت در بریگاد قزاق جوانان تهران را باحزم و احتیاط وباتوصیه‌های‌مخصوص آنهم به تعداد خیلی کم و ضمانت والدین و سایر افسران می‌پذیرند.

سربازخانه بریگـاد قزاق در مرکز تهران واقع است، این سربازخانه بنائی است وسیع سه طبقه که مطابق قواعد مهندسی اروپائی توسطژنرال روس کوساگورکی Kossagorky ساخته شده‌است دارای ٥ حیاط، اصطبل، قورخـانه و ساختمانهـای دیگر میباشد و دیوار بلند آجری آنرا احاطه کرده است.

ما میتوانیم ثابت کنیم که بریگاد قزاق‌از ابتدای امر بعلت تشکیلات مالی، سیاسی ونظامی‌خودش و بواسطه موقعیت انحصاری که در تهران دارا میباشـد وسیله بی نظیری در دست کابینه سن‌بترزبورگ بود و بمانند جلودار نفوذ روس در ایران است این واحد درعین‌حـال تنها حامی جدی استبداد وتاج وتخت پادشاه است بطوریکه محمدعلی‌شاه بعد از بمباردمان مجلس به کلنل لیاخوف Liakoff میگفت « شما سلطنت مرا نجات دادید». بعداز کودتای ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ که ۲۵۰ داوطلب به‌بریگادقزاق اضافه‌شد و

توپخانه به چند قبضه توپ فرانسوی وچهار مسلسل مجهز گردید. در ۲۵مه ۱۹۰۹ در مجلس عوام انگلستان در مورد مسئله جنگ درایران از رفتار افسران روسیه‌انتقاد شدوسخنگوی‌دولت گری[۱۲] Grey اعلام کرد:«میگویند امکان دارد کودتای لیاخوف از حد دستوراتیکه باو داده شده است تجاوز کرده باشد و اگرهم‌چنین باشدآقای گری متقاعد شده که لیاخوف‌بدون مجوز به چنین کاری اقدام کرده‌است‌واز طرف دولت روسیه چنین‌دستوری بمشارالیه داده نشده است.»

این موضوع را میبایستی یادآورشویم که‌فرمانده‌بریگاد قزاق درایران همیشه چنین وانمود میکرد که به ارتش روسیه تعلق دارد.وبه او تکلیف شده است که اعمال و رفتار خود را بمافوق خود گزارش نماید. [۱۳] لباس نظام روسیه را می‌پوشد و حقوق خود را از دولت Tsar دریافت مینماید و ترفیع او از روسیه ابلاغ میشود(سرهنگ دوم لیاخوف درزمان خدمت خودش درتهران بدرجه سرهنگی نائل آمده‌است)بالاخره درنتیجه تعلیماتیکه قبل از حرکت به‌ایران دریافت کرده‌بود وبر طبق قواعدبریگاد قزاق مجبور است تمام کارهائی که وسیله او انجام میشود گزارش نماید و او درسفارت‌روس درتهران دارای‌شغل سیاسی‌میباشد ، همچنین مامیدانیم که لیاخوف قبل از اقدام بکاری نه تنها با آقای هارتویگ مذاکره

12– Lord Charles Grey .

۱۳- آقای‌هارتویگ H . Hartwig سفیر روسیه درتهران‌هنگام‌استراحت خود در سن پطرزبورگ درمصاحبه‌ای با خبرنگاران روزنامه‌های روسیه (نوامبر ۱۹۰۸) عمداً خاطرنشان کرد که « وظیفه سرهنگ لیاخوف عبارت از رسیدگی بواحد مربوطه خودش میباشد وازدخالت درامور سیاسی‌شدیداً ممنوع شده‌است وبواسطه همین گزارش،اوخودرا درکنترول سفیر روس میدید ــ میبایستی توجه داشت که کلنل لیاخوف یك افسر نظامی روسیه وتابع نیروی نظامی قزاق میباشد ومجبوراست که درباره فعالیت‌های خود به‌رئیس مربوطه گزارش بدهد» .

میکند بلکه نظر س ـ شاپشال S. Chapchal مشهور را هم‌میخواهد [۱۴].

این دو مرد « هارتویگ وشاپشال» از محرکین و تشکیل دهندگان کودتای ۱۹۰۸ بودندشاه براثرراهنمائی‌های آنهابود که تهران‌را ترك کرد. وباحمله ازپشت سردرتعرض پیشدستی نمود.

در ۲ ژوئن روزنامه‌مجلس اعلامیه‌ای ازطرف‌مشیرالسلطنه نخست‌وزیر منتشر کرد مبنی بر اینکه او شاه را راضی کرد تا شش‌نفر مخالفین اصلی آزادی ودشمن ملت راکه شاپشال هم‌جزو آنهاست وادار به استعفاوخروج ازایران بکند اعلان نخست‌وزیر بدین جملات‌خاتمه پیدا میکرد«این‌استدعا مورد قبول اعلیحضرت همایون شاهنشاه قرار گرفت وما امیدوارهستیم که با اجرای فوری‌آن تمام بی‌نظمی ها برطرف خواهد شد زیرا اعلیحضرت ـ

۱۴ــ سرژ مارکوویچ شاپشال Serge Markovitch Chapchal یکی‌ازعاملین اصلی استبداد درایران بود که مورد تنفر مردم قرارگرفته ومیهن پرستان ایران بارها قسم یادکرده بودندکه این شخص را بکشند ولی هم شهریان دوراندیش،آنها را ازاین فکر منصرف میکردند و اگر اتفاقی می‌افتاد دولت روس محققاً قصاص خون تبعهٔ خود را مطالبه میکرد . شاپشال تحصیلات خودرا دردانشگاه سن‌پطرزبورك،دانشکده‌علوم شرقی، به اتمام رسانیده است واو براثر توصیه دولت روس معلم شاه مخلوع محمد علی شاه در هنگام ولیعهدی بود . هنگامیکه ولیعهد در تبریز اقامت داشت شاپشال نفوذ زیادی روی او پیدا کرده بود وتمام اعمال ولیعهد را هدایت میکرد وعملا حاکم آذربایجان بود او نفوذ خودرا حتی پس ازجلوس محمدعلیشاه به تخت سلطنت حفظ کرد . ادوارد براون Edv . Browne درکتاب خود بنام‌انقلاب ایران مینویسد : شاپشال یك اسرائیلی روسی است اودرحقیقت اهل‌کارائیت Caraïte میباشد واهالی کارائیت اگر اسرائیلی خوانده شوند رنجیده خاطر میگردند . مدعی هستندکه اجدادشان ازاهالی خزر وازنژاد ترك و تاتار بودند . این امر اگر صحیح ویا نادرست باشد اسرائیلی‌ها وکارائیت های روس در هرحال هیچ وجه اشتراکی باهم ندارند و اسرائیلی‌ها تا هنگامیکه فاقد قدرت هستند همچون حیوانات مضر مورد تعقیب وستم قرار دارند . کارائیتی‌ها از امتیازات بیشتری بهره‌مند هستند . بدون شك خواهندگفت‌که دولت روس هیچوقت یك نفر اسرائیلی را بعنوان مربی‌برای ولیعهدتعیین نمیکند، ازنظردولت روسیه تزاری اسرائیلی‌ها همه‌ناراضی ومردمانی انقلابی هستند درصورتیکه مردمان‌کارائیت عناصری فداکار میباشند.

همایون بخوبی میدانند که خیر و صلاح یك ملت و کشور را نباید فدای امیال شش‌نفر کـرد» این اعلان نخست وزیر شادی وشعف زایدالوصفی در پایتخت ایجاد کرد درباریان ومیهن پرستان که از دست دشمن موذی‌نجات پیدا کرده بودندافق وسیع وروشنی درمقابل‌خود میدیدند، ساکنین‌تهران به شادی و سرور پرداختند. اما این‌خوشحالی‌خیلی کوتاه بودو۲٤ ساعت بیشتر دوام نداشت.غلبه برشاپشال چیز آسانی نبود. عصرهمان‌روزشاپشال به سربازخانه قزاقها آمد ومدتی طولانی با ژنرال‌لیاخوف صحبت کردروز بعد یعنی صبح روز سوم ژوئن مردم ناظر خروج سریع کالسکه شاه از قصر سلطنتی بودند که بوسیله اسکورتی محاصره شده وبطرف قرارگاه بریگاد قزاق میرفت، درطرفین کالسکه شاپشال ولیاخوف‌چهار نعل اسب میتاختند در جلـو و عقب کالسکه افسران و Ouriadnik های روسیه قرار داشتند. نیمساعت بعد از ورود بی مقدمهٔ شاه به محوطه سربازخانه تمام واحدهای قزاق و توپخانه به عجله آماده شدند.

اکنون با مانورهای غیرمنتظره خود که درمقابل مجلس برای منحرف کردن اذهان عمومی میدادند واسب سواری در کوچه‌ها ترس وبیم به‌مردم تهران راه یافت و دانستند که برعلیه آزادی ملت سوء نیتی درشرف تکوین است ولی کسی بحقیقت امر پی‌نبرد.

عده زیادی ازمردم اسلحه بدست بسرعت به‌سمت مجلس پیش میرفتند وبه این فکر بودند چنانچه نقشه حمله‌ای برعلیه مجلس وانجمن در شرف تکوین‌میباشدمانع انجام‌آن‌بشوند. درهمین موقع‌سوارنظام قزاق وتوپخانه درمقابل سربازخانه‌آرایش جنگی گرفته‌ودرحالیکه‌کالسکه شاه رااحاطه کـرده بودند بسرعت بطرف باغشاه رفتند. پس از ورود به باغشاه موضع گرفته ولوله‌های توپ را بسمت تهران نشانه گرفتند. شاه‌اعلام کرد: فرمان عزل و اخراج دوستان خود را امضاء نخواهد کرد وازاین‌لحظه با تمام‌نیرو برعلیه انقلاب مبارزه خواهد کرد. لحظه‌ای حساس وتاریخی بود چنانکه

آقای ن . پ . مانوتوو M. N. P. Manoutov دریك‌روزنامه نظامی‌روسیه با خوشحالی زیاد وستایش‌کاملی چنین شرح میدهد«درنزد شاه جز دو مرد مهربان‌ونجیب‌تبعه‌روسیه یعنی‌سرزمار کوویچ‌شاپشال- Serge Markovitch Chapchal و کولونل لیاخوف Le Colonel Liakoff فرمانده قزاق اعلیحضرت شاه شخص دیگری‌نبود ».

در ٥ ژوئن شاه آقایان جلال‌الدوله ، سردار منصور و علاءالدوله را بعنوان اینکه عقیده آنها را درمورد وضع کشور میخواهد سئوال کند به قصر دعوت کرد ولی بمحض ورود آنان را بازداشت وتبعید نمود . چون این‌سه نفرمدتی بود خشم شاه کینه توز وانتقامجو رانسبت بخودبرانگیخته بودند وبسا اصرار زیاد ازشاه میخواستند تامشاورین مستبد خودرا عزل و اخراج نماید .

این عمل شاه نسبت به اشخاصیکه براثر اعتماد به قول اوو بدون واهمه وارد قصر شده بودند اولین‌دعوت بمبارزه قطعی برعلیه تمام مردم ایران‌بود که بوسیله درباریان مستبد که دررأس آنها لیاخوف وشاپشال قرارداشتند انجام‌گرفته است. هنگامیکه شاه رئیس مجلس شورا وچند نفر از وکلای مجلس را به‌قصرشاهی دعوت نمود درخلال مطالبی که بیان نمود این‌جملات را نیزذکر کرد « اجداد من تاج سلطنت را با زور اسلحه بدست آوردند ومن باشمشیر ازآن دفاع خواهم کرد . اگرلازم باشد من دررأس بریگاد باوفا وواحدهای فداکارخودم ، برای غلبه ویامرگ ، قرارخواهم گرفت . »

شاه بزودی آرایش حمله بخود گرفت و در۲۲ ژوئن‌درتهران حکومت نظامی اعلام شد وسرهنگ لیاخوف فرماندار نظامی پایتخت گردید .

در۲۳ ژوئن بریگاد قزاق بعمارت مجلس ومسجد سپهسالار حمله کرد وآنها را به توپ بسته خراب کرد . معمولا فرماندهی این واحد را لیاخوف بعهده داشت ولی‌بمباران مجلس مخصوصاً بوسیله سر گرد Perebinosoff–

پر بینوزوف انجام گرفت دو گلوله اول که به‌عمارت مجلس اصابت کرده‌بود مخصوصاً توسط یکی‌از گروهبانان روس اجراء گردید زیراافسران توپخانه ایرانی جرئت اجرای آنرا نداشتند .

عملیات نظامی برعلیه مجلس ازه صبح تا ظهرادامه داشت وبعد ازهفت ساعت جنگ مدافعین شجاع آن مغلوب وعمارت مجلس بکلی ویران گردید .

دراطراف مجلس ومسجد سپهسالاروهمچنین ساختمان انجمن تبریزیها که در کوچه ظل‌السلطان واقع است صدها نفرمجروح درحالیکه تفنگهای آنها (موزر) در کنارشان قرارداشت ضجه وناله میکردند. غلبه بریکادقزاق مدیون آتش مداوم توپخانه بود که بطور کامل استحکامات مدافعین را خراب‌می کرد ، منازل‌طرفداران‌طرازاول مشروطه راآتش‌زدند ودهها نفراز آنسان را بازداشت نمودند . طبق اطلاع منابع رسمی تعداد ۳۰۰ نفر در گلوله باران مجلس کشته شدند ـ ولی درحقیقت میتوان چنین ارزیابی کرد که قریب ۲۵۰۰ نفرازمستبدین نیزمعدوم گردیدند .

مدافعین مجلس که تعدادی از آنها بااسلحه سرد مسلح بودندباجسارت کامل میکوشیدند که به توپهای قزاقها حمله نمایند ولی‌درهر تلاشی ،شلیك مسلسل آنهـا را بعقب میراند و تمام کوچه هائیکه بمجلس راه داشت پوشیده ازنعش بود .

عملیات خصمانهٔ افسران روس در روز خونین ۲۳ ژوئن درتهران‌برای هیچکس پنهان نماند ، ولی‌همین عملیات خصمانه موردستایش روزنامه‌های ارتجاعی روسیه قرار گرفت .

اکنون موضوع را ازاین نظرمورد بررسی قرارمیدهیم که نقش نهائی افسران روس درفراهم کردن کودتای ۲۳ ژوئن چه بوده است ؟ این راز از نامه‌هائی که لیاخوف بعداً درمکاتبات خود ازرشت نوشته است وتوسطیکی

ازافسران مشهور بلغاری بنام [۱۵] Panov استخراج گردیده روشن شده‌است پانو درجنبش آزادیخواهانه ایران نقش مؤثری داشته است .

ترجمه انگلیسی این‌نامه‌ها برای اولین باردرجزوه‌ای بوسیله‌پروفسور ادوارد بروان Edw. Browne تحت عنوان :

(For private circulation only. The responsability for the Russian government for the «Chaos» now existing in Persia).

بزبان انگلیسی منتشر شد .

ازاین‌جزوه‌ها به‌تعداد کمی چاپ‌شد وبهمین‌دلیل نه‌درمعرض‌فروش‌قرار گرفت ونه‌در کتابخانه‌ها مشاهده گردید وجز برای‌چندنفر ازسیاستمداران وتعداد کمی‌ازدوستان خصوصی ادواردبراون‌برای کس‌دیگری‌فرستاده نشد.

هرچند این نامه‌ها بدون اینکه ماخذ اولیه آن‌ها ذکر گردد درمجله هفتگی‌انگلیسی بنام Justice (در ۳۱ ژانویه‌۱۹۰۹) تحت‌عنوان «The Tzar finger prints in Persia» منتشرشدولی بعلت تذکر جمله «For private circulation only» ازاین جزوه نامی‌برده نشد .

درفرانسه برای اولین بارمتن این نامه‌ها درمجله دنیای اسلام منتشر شد ، ولی متن اصلی غیر قابل تردید نامه های مورد بحث تحت عنوان « انگلستان وروس در ایران و مسئله آسیای مرکزی » برای اولین بار، در نوامبر ۱۹۰۹ در شماره ۱۸ مجله ماهیانه Goloss Social Democrata, No 18. Paris, Novembre 1909. منتشرشد .این‌نامه‌ها در سایر مطبوعات اروپائی‌وآسیائی نیزیك‌جا ویا قسمت بقسمت چاپ‌ومنتشر گردیدند[۱۶]

«بقیه‌در شمارهٔ آینده»

۱۵ــ بموجب‌خبرخیلی‌شایع، پانوPanov توسط ترکمن‌ها دراسترابادمحاصره‌شده‌بودوپس ازدفاع‌سخت ونا امیدانه‌ای برای‌اینکه‌بدست فاتحین‌اسیرنشود خود کشی کرد. امابموجب‌خبر مطمئن‌ودقیق‌تری‌اودرحال‌حاضرصحیح‌وسالم‌است‌ودرجائی‌درشبه‌جزیره‌بالکان‌پناهنده‌میباشد.

۱٦ــ به مجله‌های نگاه کنید L'Humanité, 28 désembre 1910.
Hamburger Echo, 23 décembre 1910.
Leipziger Volksblatt, Vorwärts.

« نسخ خطی تاریخی بزبان فارسی

درکتابخانه توپ قاپوی سرای استانبول»

ترجمه ونگارش
دکتر داود اصفهانیان
«استادیار دانشگاه اصفهان»

تاریخ ایران

(R-۱۵۲۳)-۳۲

از کاغذ آهاری ضخیم طول ۲٦٥ م م وعرض ۱٦۰ م م . در۷۳ برگ . طول هر صفحه باتعلیق ۸۰ مم با ۱۳ سطر. بوسیله علی‌بن‌تقی‌الدین حسنی در ربیع‌الاول ۹٦۲ (۱۵۵۵ م) استنساخ گردیده است . عناوین شنگرف جلد سرپوشدار برنگ آلبالوئی .

نظام التواریخ

تاریخ مختصر عمومی ایران تا سال ٦۷٤ هجری (۱۲۷۵ م) میباشد . تألیف عبدالله‌بن عمر بیضاوی (درگذشت ٦۸٥ هـ ۱۲۸۷ م) است وبه‌چهار قسمت تقسیم شده است . قسمت اول مربوط به پیامبران. قسمت دوم تاریخ ایران پیش از اسلام . قسمت سوم خلفای راشدین . قسمت چهارم حاوی تاریخ حکمرانان مسلمان معاصر میباشد .

آغاز : حمد بی‌نهایت وشکر بی‌غایت مبدعی را که بیك امر کن عالم ارواح ...

رجوع شود :

Rieu, 282 b I; Blochet, 248-252, 2162; Storey, 70

(H-۱٥۸۸)-۳۳

کاغذ کرمی رنگ آهاری ، طول ۲۷٥ مم و عرض ۱٦۳ مم ۱۸ برگ . طول هرصفحه باتعلیق ۹۰ مم در ۲٥ سطر بوسیله نحیفی استنساخ شده است جلد ازچرم قرمز .

دره نادری

حاوی قسمت اول تاریخ دوره نادرشاه افشار (۱۱٦۰-۱۱٤۸ هجری) (۱۷٤۷-۱۷۳٦ میلادی) میباشد که توسط مهدی خان‌بن محمد ناصراستر-آبادی (فوت : ۱۱۷۱ هـ - ۱۷٥۷ میلادی) بطرز بسیار مزینی نوشته شده‌است این مؤلف تاریخ مفصلی دارد بنام تاریخ جهان گشای .

آغاز : دیباج دیباجه کتاب فصاحت قرین مخطط ومدیح از مدیح و آخرین . . .

رجوع شود :

Storey, 324; Blochet, 488, 489; Rieu, 195 a.

(Y-۹۷)-۳٤

کاغذ کرمی‌رنگ‌ظریف آهاری. طول۲۷٥مم وعرض۱٥٥مم‌در۲۳۸برگ. طول هرصفحه باتعلیق۹۰مم در۱٦سطر. درقرن۱۲هجری سواد برداری شده است‌سرلوحه‌مذهب‌جداول‌طلائی‌وعناوین‌شنگرف.بسبك‌هندی‌مینیاتورهائی دارد. جلد از چرم قهوه‌ای چند صفحه‌ای ازآخر کتاب ناقص است .

تواریخ دلگشای شمشیرخان

این کتاب‌شاهنامه‌ایست که توسط تو کل‌محمدحسینی در(۱۰٦۳هجری-۱٦٥۳ میلادی) بنابرخواسته شمشیرخان والی غزنه به نثر نوشته شده و منتخباتی از شاهنامه فردوسی است .

آغاز: حمد بی‌غایت و ثنای بی نهایت مرحضرت کبریای واجب الوجود یرا....
رجوع شود:

Ethe,I.O,883–890;Rieu , II,539;Persch,Berlin Cat .740.

تاریخ مغول و هند

(A–۳۰٤۰) –۳٥

کاغذ کرمی رنگ آهاری. طول ۳۰۰ میلیمتر و عرض ۱۹٦مم ٤۰٤ برگ. طول هر صفحه باتعلیق زیبا ۹٥مم در ۲۷ سطر. در پنجم محرم ۸۷۱ (۱٤٦٦ م) استنساخ گردیده سرلوحه مذهب. عناوین شنگرف جلد سرپوشدار باخورشید شعاع‌دار ساده از چرم قرمز.

تجزیة‌الامصار وتزجیة‌الاعصار

این کتاب که به‌تاریخ وصاف معروف است حاوی تاریخ ایلخانان ایران از ٦٥٦ هجری (۱۲٥۸ میلادی) تا ۷۲۸ (۱۳۲۸ میلادی) میباشد تألیف شهاب‌الدین عبدالله بن‌فضل‌الله شیرازی معروف به‌وصاف‌الحضره که به‌سلطان اولجایتو تقدیم کرده است.

آغاز: حمدوستایشی که انوار اخلاصش آفاق وانفسی را چون فاتحه صبح صادق متلالی سازد... برای اطلاع بیشتر:

Rieu,161a,902b,1014a 1;Blochet; 449, 2313;
Flügel,II,181;Storey , 266,1272.

(H–۱٤٤٥)–۳٦



کاغذ آهاری. طول ۲۹۰مم وعرض ۱۸۰ مم ۲٤٥ برگ. طول هر صفحه با تعلیق ۱۰٥مم و ۲۷ سطر در سال ۱۰۹٦ھ (۸٥–۱٦۸٤) استنساخ شده سرلوحه مذهب جداول طلائی. جلد سرپوشدار باخورشید شعاع‌دار برجسته طلائی از چرم کبود رنگ.

در کناراین نسخه تصحیحاتی از طرف یوسف نبی و علی‌حموی انجام

گرفته است .

(H-١٤٤٤)-٣٧



کاغذالوان ظریف آهاری. طول ٢٧٠مم و عرض ١٥٠مم ٤٥٤ برگ . طول صفحه باتعلیق ٩١میلیمتر در ٢٧سطر بوسیلهٔ محمد خواجه‌زاده در ١١٤٦هجری (٣٤-١٧٣٣میلادی) استنساخ گردیده سرلوحه مذهب جداول طلائی . جلد سرپوشدار بانقش برجسته‌خورشید شعاع‌دار طلائی از چرم آلبالوئی رنگ.

(H-١٤٤٦)-٣٨



کاغذآهاری ظریف. طول ٢٥٠مم عرض ١٥٥ در ٤٧٧ برگ طول هرصفحه باشکسته‌های دیوانی ١٠٠مم در ٢٣سطر. توسط سیدمحمدحسینی درسال ١١٥٢ هجری (٤٠-١٧٣٩میلادی) استنساخ گردیدسرلوحه مذهب جداول وعناوین زروشنگرف. جلد سرپوشدار بانقوش خورشید شعاع‌دار برجسته طلائی از چرم قهوه‌ای رنگ .

(E.H-١٤٤١)-٣٩

کاغذآهاری طول ٢١٣مم و عرض ١٣٣ در ٣٩ برگ . طول هرصفحه با تعلیق ٦٥مم در ١٥سطر. در کنار صفحات حواشی وجود دارد . جلدبرنگ آلبالوئی .

رساله فی حل مشکلات وصاف «تجزیة‌الامصار و تزجیة‌الاعصار »

رساله‌ای است از محمد مهدی بن محمد ناصرخان استرآبادی دربارهٔ اصطلاحات وتعبیرهای مشکل تاریخ مغول وصاف‌الحضره شهاب‌الدین‌عبدالله بن‌فضل‌الله‌شیرازی .

آغاز : دیباج دیباجه کتاب فصاحت قرین مخطط و مدیح از مدیح و آخرین جهان‌آفرین است که ...

(٤)

۴۰- (H -۱۵۶۹)



کاغذالوان آهای . طول ۲۰۰میلیمتر وعرض ۱۱۰میلیمتر در۳۴ برگ . طول هرصفحه باتعلیق۴۸ میلیمتر در۱۷سطر. بوسیله سید محمد صادق بن نفس‌زاده محمد سعید در۱۱۸۴ هجری(۷۱-۱۷۷۰م) استنساخ گردیده .جلد سرپوشدار چرمی .

۴۱-(B - ۲۸۲)

کاغذ ظریف آهاری . طول۴۲۰مم عرض۳۱۰میلیمتر۹۳۸برگ طول هر صفحه باتعلیق۲۱۲مم با۳۱سطر. بطورحدس بنام شاهرخ درنیمه اول‌قرن‌نهم هجری(۱۵م) استنساخ گردیده است . دارای۱۲صفحه عنوان و ۱۵ سرلوحه که دوتای آن مذهب است با۲۰عدد مینیاتور بسبك تیموری . جداول‌زر و لاجورد . جلد به اسلوب عثمانی از چرم آلبالوئی‌رنگ و دارای خورشید شعاع‌دار برجسته طلائی .

کلیات حافظ ابرو

این کلیات شامل قسمت‌های زیر است :

Y۰۱۸ b

۱- ترجمه فارسی تاریخ عمومی اسلام علی‌جعفرمحمدبن‌جریربن‌یزید طبری که بفرمان امیرسامانی ابوصالح منصوربن‌نوح (۳۶۶-۳۵۰ه) (۹۷۶-۹۶۱م) بوسیله ابوعلی‌محمدبن‌محمدبلعمی انجام گرفته است . این‌اثردارای فهرست اعلام مفصلی است . از خلقت آدم تا سال وفات خلیفه معتصم (۲۲۷ه ۴۲-۸۴۱م) آورده شده است .

آغاز : سپاس وآفرین خدائی کامکار کامران ...

Y۰۲۹۷ b

۲- احسن‌الله‌کاتب بااخذ از کتاب جامع‌التواریخ در سال ۸۱۸ ه (۱۶-

۱٤۱۵م) ذیل تاریخ طبری را نگاشته است .

آغاز : اما بعدبنده فقیر وحقیرمعروف باحسن‌الله . . .

Y۰۵۱٦ b

۳ـ تاریخ یمین‌الدوله محمودبن‌سبکتکین . این اثرحاوی حوادث تا سال۴۳۳هـ (٤۲-۱۰٤۱م) میباشد .

آغاز: بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم‌این‌تاریخ‌مختصرست برشرح وحال‌مقامات سلطان محمود سبکتکین .

Y۰۵٤۳ b

٤ ـ تاریخ سلجوقیه ـ آغاز : سپاس وستایش خدای را ....

Y۰۵٦۲ b

۵ ـ تاریخ سلاطین خوارزم ـ آغاز : سلاطین خوارزم که جد ایشان نوشتکین . . . .

Y- ۵٦٦ b

٦ ـ تاریخ اقوام اسماعیلیه ـ آغاز : الحمدلله رب العالمین والعاقبه‌ـ للمتقین ....

Y - ۵۹۰ b

۷ ـ تاریخ اوغوزخان ـ آغاز : مورخان اتراك و روایان چالاك تقریر میکنند ...

Y-٦۰۲ a

۸ـ تاریخ چین تحت‌عنوان تاریخ سلاطین ختای ـ آغاز: تاریخ اقوام پادشاهان ختای که‌آنرا چین گویند ...

Y-٦۱۲ b

۹ـ تاریخ بنی‌اسرائیل . آغاز: سپاس بی‌قیاس خدائی را که .....

Y-٦۳۱ b

۱۰– تاریخ ملوك افرنج – این کتاب کرونولوژی ناقص و مختصراقوام غیرمسلمان از عهدآدم (ع) تا سال۷۰۵هجری (۶-۱۳۰۵م) میباشد .

آغاز : اقسام ابواب تاریخ افرنج از ابتدای ظهورآدم تااین زمان ...

Y–۴۶۰ b

۱۱– تاریخملوكهندوستان . این‌اثراز کتابتاریخ هند(تحقیق ماللهند) ابوریحان بیرونی (فوت ۴۴۰هجری - ۱۰۴۸م) جمع‌آوری شده است .

آغاز : ازآن جهت که طول وعرض هندوستان بغایت وسیع ...

Y–۶۵۳ b

۱۲–تاریخ ونسبملوك کرتنوشته‌نورالدین لطف‌اللهبن‌عبداللهمعروف به‌حافظ ابرو .آغاز الحمد للهرب‌العالمین ...

Y - ۶۹۹ b

۱۳– ذیلی برجامع‌التواریخ بوسیله حافظ‌ابرو .

Y–۷۴۴ b

۱۴– تاریخ‌آل مظفر (این خاندان برفارس و کرمان و عراق حکومت داشته‌اند) حافظ‌ابرو .

آغاز : شکروسپاس صانعی راکه بکرم عمیم ونعم‌جسیم .....

Y –۸۶۰ b

۱۵– تاریخ شاهرخ حافظ‌ابروتحت عنوان تاریخ بنداق حضرت

Tarih-i bandagi Hazrat

(R –۱۵۱۸) – ۴۲

کاغذآهاردارضخیم . طول۴۱۰ممعرض۲۹۵مم‌در۳۴۳برگ‌طول‌هرصفحه باخط نسخ۲۲۰مم در۲۸ سطر . درشعبان۷۱۷ هجری(۳۱۷ میلادی) دربغداد استنساخ گردیده. عناوین وجداول شنگرف.جلدسرپوشدار بانقش‌خورشید شماع دار از چرم قهوه‌ای.

جامع التواریخ

نوشته رشیدالدین فضل‌الله بن عمادالدوله ابوالخیر بن موفق‌الدوله در ٦٤٥ هجری(۱۲٤۷ م) در همدان متولد ودر۷۱۸ هجری(۱۳۱۸م) اعدام‌شده است. باین کتاب تاریخ مبارك غازانی نیز گفته‌اند این کتاب حاوی وقایع تاریخی تا سال ۷۰۳ (٤ – ۱۳۰۳) میباشد قسمتهای مهمی ازجلداول توسط Quatremère تحت عنوان Histoire des Mongols de La Perse بزبان فرانسه ترجمه گردیده است.

آغاز . . . . . و حق‌تعالی بخلایق باز نمود کی صدق نیت و اخلاص . . . . . رجوع‌شود : Ethé,I. o, 17; Rieu, 1,74; Flügel. II, 170—181

(R - ۱٥۲۲) - ٤۳

کاغذ آهار دار تیره رنگ . طول ۲٤٥ مم و عرض ۱۷٥ مم ٤۰٤ برگ طول هر صفحه با تعلیق در چهار ستون ۱۰۸ مم (۲۱) سطر. در شعبان ۸۸٤ هجری (۱۷٤۹ میلادی) بوسیله عمادالدین استنساخ شده است . دارای دو صفحه عنوان مذهب عناوین شنگرف جداول طلائی ودو تابلوی بسیارنفیس مینیاتور است. جلد سرپوشدار با نقش خورشید شعاع دار طلائی از چرم سیاه رنگ.

ظفرنامه تیموری

شرف‌الدین علی یزدی (فوت ۸٥۸ هجری ۱٤٥٤ میلادی) نویسندهٔ این کتاب وقایع و حوادث عصر تیمور رااز تولد تا بهنگام مرگ وی برشتهٔ تحریر درآورده باین اثر تاریخ تیمور نیز گفته میشود و در ۸۲۸ هجری (۱٤۲٥ م) باتمام رسیده است.

آغاز : بسم‌الله الرحمن الرحیم حمداً کثیراً طیباً مبارکاً فیه تؤتی‌الملك من‌تشاء وتنزع‌الملك ممن‌تشاء . . . . .

رجوع شود . . . . . Ethé, 173—189; Rieu, 1. 173

(H – ١٤١١١) – ٤٤



کاغذ آهاردار – طول ۲۸۰ مم وعرض ۲۰۰ مم ٤٨١ برگ . طول هر صفحه با تعلیق ۱۳۰ میلیمتر در۲۷ و۱۸ سطر عناوین شنگرف وجلد ازچرم نرم قرمز رنگ.

آغاز: رب کما افضت نعمه‌الشروع . . . .

(H – ١٤١٢) – ٤٥



کاغذ آهاردار – طول ۲۵۵ میلیمتر وعرض ۱۷۳مم۳۹٤ برگ. طول‌هر صفحه با خط نسخ ۱۰٤مم در ۲۱ سطر . در ذیقعدهٔ ۸۵۷ (۱٤٥۳م) بوسیله احمدبن محمود عزالدین در شیراز استنساخ شده. دارای دو صفحه عنوان و جداول طلائی . جلد سرپوشدار با نقش خورشید شماع دار از چرم قهوه‌ای رنگ.

آغاز: حمداً کثیراً مبارکاً لمن‌تؤتی‌الملک من یشاء و تنزع‌الملک فمن یشاء . . . .

(H – ١٣٧٠) – ٤٦



کاغذ آهار دار طول ۳۳٥ میلیمتر عرض ۲۱۰ مم در ٤٨٨ برگ . طول هرصفحه با تعلیق‌بسیارزیبا۱۰۸ مم ۱۹ سطر. بوسیلهٔعطاری شیرازی معروف به مرشدالکاتب در محرم ۹۳۲ هجری(۱٥۲٥م) استنساخ گردیده است از ابتدای کتاب ٥ صفحه‌ای افتاده است. دارای ۲۱ عدد مینیاتور سبك صفوی است . جداول طلائی ولاجورد جلد سرپوشدار از چرم سیاه.

آغاز. . . . . ازبرکت‌دانه دوستی حضرت‌عزت که‌در کشت زار صدق نیت آن کامکار ستوده آثار پرورش . . . .

(H - ١٤١٤) - ٤٧

کاغذ آهاردار ظـریف. طول ٢٦٠ مم وعرض ١٥٥ مم تعداد بر گ ١١٠ طول هرصفحه با تعلیق ٨٣مم در ٢٩ سطر. بوسیله اسماعیل‌بن‌خواجه‌حسن در ١١٢٠ هجری (٩- ١٧٠٨) استنساخ گـردیده سرلوحهٔ مذهب جداول طلائی وجلد سرپوشدار با خورشیـد شعاع دار برجسته از چرم آلبالوئی سوخته .

تاریخ عتبی

این‌تاریخ‌دربارهٔ یمین‌الدوله محمودبن‌سبکتکین غزنوی(٤٥١-٣٨٧هـ - ١٠٢٨ - ٩٩٧م) توسط ابونصرمحمدعبدالجعفرعتبی(فوت ٤١٣ هـ - ١٠٢٢م) تألیف گردیده وتاریخ یمینی نیز گفته میشود این اثـر در عصر الغ‌بیك بوسیلهٔ ابو شرف ناصح‌بن ظفربن سعدالمنشی از عربی بفارسی ترجمه شده است. در ابتدای کتاب فهرستی نیز وجود دارد.

آغاز : حمد و سپاس و ستایش بیقیاس مکونی را کـه بارادت بیچون باشارت کاف ونون از معدومی در مکنون سازد.. رجوع‌شود:

Br. I, 548

(A - ٢٦٣٧) - ٤٨

کاغذ آهاردار ظریف. طول ٢٦٥ مم. عرض ١٧٥ مم ٢٦٩ بر گ. طول‌هر صفحه با تعلیق ٩٨ مم در ٢١سطر. بوسیلهٔ عطاءالله بن احمدفضل‌الله‌بن‌فتح‌الله در دیحجهٔ ٨٥٠ هجری (١٤٤٧م) سواد برداری شده است. سرلوحهٔ مذهب. جداول زر و لاجورد . جلد سرپوشدار بـا نقش خورشید شعاع‌داراز چرم قهوه‌ای رنـگ.

تاج‌المآثر

این کتـاب بطور نظم و نثر در بارهٔ تاریخ اختصاصی هند بوسیلهٔ محمدبن حسن نظامی‌نیشابوری در غـزنه در ٦٠٢ هجری (١٢٠٥ م) نوشته شده‌است وحکایت‌از فتوحات معزالدین آیبك(٦٠٦ - ٦٠٢ هـ - ١٢١٠ -١٢٠٦ میلادی) دارد.

آغاز: حمد وسپاس بی‌قیاس که قدم شهسوار عقل...

رجوع شود:

Storey,493; Rieu, 239b;Ethe, I. O. 209, 210

(H - ۱٤٦۱) - ٤۹



کاغذ آهاردارطول ۲۱٥ مم وعرض ۱٤٥ مم در۲٦۳بر گ.طول هرصفحه با تعلیق ۸۰ مم در ۲۳ سطر بطور حدس در قرن۱۱ هجری (۱۷ میلادی) استنساخ گردیده است عناوین وجداول شنگرف جلد سرپوشدار از چرم آلبالوئی‌رنگ.

(H - ۱۳٦٤) - ٥۰

کاغذ آهاردار ظریف. طول ۲۹٥ مم وعرض ۱۸٥ در ۳٥۷ بر گ . طول هر صفحه با تعلیق۱۱٥ در۲۱ سطر درمحرم ۱۰٥۷ هجری (۱٦٤۷م) بوسیله افضل حاجی محمدکاتب استنساخ گردیده است سرلوحه مذهب جدول زر- جلد سرپوشدار با نقش خورشید شعاع دار از چرم سیاه وقهوه‌ای.

تاریخ اکبری

این کتاب به‌اکبرنامه نیز معروف است و توسط ابوالفضل علامی‌بن شیخ مبارك(فوت ۱۰۱۱ هجری ۱٦۰۲م) نوشته شده ومربوط به شرح مفصل دورهٔ سلطنت جلال‌الدین اکبر شاه (۱۰۱٤ - ۹٦۳ هـ ۱٦۰٥ - ۱٥٥٦م) می‌باشد.

آغاز: الله اکبر این چه دریافتی است ژرف‌وشناختی. . . .

رجوع شود:

Storey,541; Ethé, 235;Rieu, I. 247

تاریخ سلجوقی - عثمانی

۵۱- (A-۲۸۲۲)

کاغذ آهاردار ظریف. طول ۲۳۰مم عرض ۱۳۰مم ۲۱۱ برگ طول هر صفحه باتعلیق ٦٤مم در ۲۹ سطر بوسیلهٔ محمد حفظی در ۱۱۲۷ هجری (۱۷۱۵ میلادی) برای کتابخانه شخصی بنام شهیدعلی پاشا کپیه گردیده است. سرلوحه مذهب. جداول زر و عناوین شنگرف.

جلد سرپوشدار بانقش خورشید شعاع‌دار از چرم آلبالوئی رنگ.

بزم و رزم

این کتاب که به تاریخ برهانیه نیز معروف است حاوی شرح حال و اوصاف قاضی برهان‌الدین احمدبن‌محمد (۸۰۱-۷۸۳هجری-۱۳۹۸-۱۳۸۱میلادی) سلطان سلجوقی سیواس میباشد و بوسیلهٔ عزیز بن اردشیر استرآبادی (فوت بعداز سال ۸۰۰هجری) نوشته شده است.

آغاز: عزت‌وعظمت آفریدکاری را تعالی شانه...

کن ایتاب در سال ۱۹۲۷ با مقدمه‌ای از پروفسور فواد کوپرولو استاد دانشگاه استانبول بطبع رسیده است.

۵۲ - (H-۱٦۵۵)

کاغذ آهاری ظریف. طول ۳۵۰ مم عرض ۲۲۵ مم تعداد برگ ٦٦۸ طول هر صفحه باتعلیق ۱۳۲مم در ۲۳سطر بوسیلهٔ خود مؤلف تحریر گردیده است. بنام سلطان سلیمان قانونی تذهیب شده و دارای ٤سرلوحه میباشد. عناوین وجداول زر. جلد سرپوشدار با نقش برجسته خورشید شعاع‌دار طلائی از چرم آلبالوئی تند که روی آن تذهیب ظریفی دارد. دوقسمت داخلی روی جلد، و پشت جلد بشکل خورشید شعاع‌دار کنده‌کاری دارد.

هشت بهشت

این اثر توسط حکیم‌الدین ادریس بن حسام‌الدین بیتلیسی (فوت ۹۲٦هجری

۱۵۲۰م) درمورد وقایع هشت سلطان مقدم خاندان عثمانی(۹۰۸-۷۱۰)نگاشته شده کتاب دارای یك مقدمه و هشت فصل ویك خاتمه هست . در آخر این جلد درشرح حال سلطان سلیم اول بسبك مثنوی در ۲۷۰۰ بیت منظومه‌ای آورده شده است .

آغاز :تبارك الذی بیده الملك ... اما بعدبرمرات ضمائراهل تحقیق مصور است درمشکوة بصایرسرایراصحاب توفیق مظهر ومبصر که ...

رجوع شود: Storey 413,1306 ; Ethé I. O. 57

(A-۲۹۱٤) - ٥۳



کاغذ آهاردارظریف طول ۳۱۰ مم • عرض ۲۱۰ در ٦٥۷ برگ طول هر صفحه با تعلیق بسیار. زیبا درحدود ۱٤۳مم در ۲٥ سطر. درقرن دهم(۱٦ میلادی) بوسیلهٔ عبدالرحیم استنساخ گردیده است . دوسرلوحه مذهب عناوین شنگرف وجداول زر . جلد از چرم آلبالوئی رنگ بانقش برجستهٔ خورشید شعاع دار.

(R-۱٥۱٤) -٥٤



کاغذ آهاردار طول ۳۷۷ وعرض ۲٤۰ تعداد برگ ٤۱۱ طول هرصفحه با خطوط نسخ ۱٦۰مم در ۲۱ سطر بطور حدس درقرن یازدهم هجری سوادبرداشته شده است سرلوحه مذهب .

جداول زر وعناوین شنگرف • این جلد تافصل هفتم میباشد .

(R-۱٥۱٥)-٥٥



کاغذ آهاردار طول ۳۰۰مم عرض ۲۰٥ در ٤۸٦ برگ طول هرصفحه باتعلیق ۱۳۰ میلیمتر. تعداد سطرها متفاوت است . تخمیناً درقرن دهم هجری(۱٦- میلادی) سواد برداری شده است عناوین شنگرف جلد سرپوشدار از چرم آلبالوئی سوخته دراین جلد فصل هفتم ناقص است .

(R-۱٥۱٦) - ٥٦



کاغذ آهاردار طول ۳۳۰مم عرض ۲۰۰مم تعداد برگ ٥۸۰ طول هرصفحه با تعلیق ۱۲٥مم در ۲۲ سطر بطور تخمین در قرن یازدهم هجری (۱۷ میلادی) استنساخ گردیده سرلوحه مذهب و جداول تانصفه طلائی و رنگی جلد سرپوشدار بانقش برجسته خورشید شعاع‌دار از چرم سیاه این جلدتافصل هشتم میباشد آغاز :

او مضت من ذکر بسم‌اللهالرحمن الرحیم
من لسانی لمعة افضت الی النهج القویم

افتتاح از بسم‌الله الرحمن الرحیم
رهنمای‌ملك معنی کشت و مصباح‌حکیم

(E.H - ۱٤۰٦) - ٥۷

کاغذ آهاردار طول ۲۸۰ مم عرض ۱٦۰ مم در ٦۸ برگ طول هرصفحه با تعلیق ۱۰۰ مم در ۲٥ سطر بطور حدس درقرن دهم (۱٦ میلادی) نوشته شده است عناوین شنگرف جلدازچرم آلبالوئی رنگ.

ذیل هشت بهشت

ابوالفضل محمد دفتری (فوت ۹۸٥ هجری - ۷٥ - ۱٥۷٤ میلادی) پسر ادریس‌بن‌حسام‌الدین بیتلیسی (فوت : ۹۲٦ هجری - ۱٥۲۰ میلادی) تا عهد سلطان سلیم اول ۹۲۰ هجری (۱٥۱٥ م) ذیلی برتاریخ عثمانی نوشته است.

آغاز : الحمدالله الذی صدقنا وعده واورثنا الارض نتبوأمن‌الجنةحیث نشاء فنعم‌اجرالعاملین

رجوع شود :

K. Z. II, 2043.

(H - ۱٤۱۷) - ٥۸

کاغذ آهاردار طول ۲٥٥ مم عرض ۱۸۰ مم ۱۸۳ برگ طول هرصفحه

با تعلیق ۱۰۳ م م در دوستون ۱۵ سطری . درقرن نهم هجری (۱۵ میلادی) استنساخ گردیده است این نسخه برای کتابخانهٔ سلطان محمد فاتح نوشته شده دارای سرلـوحه مذهب جداول زرولاجورد . جلد سرپوشدار با نقش خورشید شعاع‌دار ازچرم سیاه .

خنکارنامه

این کتاب راجع به فتوحات ولشکر کشی‌های سلطان‌محمد فاتح(۸۸۶-۸٤۸ هجری - ۱٤۸۱ - ۱٤٤٤میلادی) میباشد وبه تاریخ‌آل‌عثمان نیزمعروف است توسط‌سیدعلی مظفر طوسی متخلص به معالی‌بسبك مثنوی بنظم‌نوشته شده است نام شاعر درصفحات ۱۵۸و۵ آورده شده است .

آغاز : زفیضی‌خداوند حی‌قدیم رحیمست ورحمان حکیم و کریم

رجوع شود :

R. Anhegger, Türk Dili dergisi, 1, 149, S. 145, 166;

R. M. C. Tekindag, istanbul Enstitüsü de igisi, 1,1955, S. 3.

(E.H - ۱٤۲۳) - ۵۹

کاغـذ آهاری کرمی رنـگ طول ۲۹۵ عرض ۱۸۰ م م ۲۰۲ برگ طول هرصفحه باتعلیق ۱۳۰ در۲۵ سطر . درسال ۹۷٤ هجری (٦۷-۱۵٦٦ میلادی) نوشته شده است . عناوین شنگرف جلد سرپوشدار ازچرم آلبالوئی‌رنـگ.

سلیم شاه نامه

دراین کتاب ذیـل تاریخ هشت بهشت که توسط ادریس‌بن حسام‌الدین علی‌بیدلیسی (بیتلیسی) ونیزشرح فتوحات سلطان سلیم اول (یاوز) بنظم و نثرنوشته شده است .

آغاز: الحمدالله‌الذی صدقنا وعده . . . قل‌اللهم مالك‌الملك‌تؤتی‌الملك من‌تشاء وتنزع .

٦۰-(R - ۱۵٤۰) مکرر

کاغذ ضخیم آهار دار رزافشان طول ۲٤۳ عرض ۱۵۵ مم ۵۰ برگ‌طول

هرصفحه در دوستون باتعلیق بسیار نفیس ۷٦ مم در دوازده سطر تخمیناً در قرن دهم (۱٦ میلادی) استنساخ گردیده سرلوحه مذهب جداول رنگی و طلائی جلد چوبی آلبالوئی رنگ .

وقایع سلطان بایزید مع سلطان سلیم خان

این اثر اختلاف ومبارزه بین سلطان بایزید پدر سلطان سلیم اول وبرادر بزرگش شاهزاده احمد را بسبك مثنوی حکایت میکند و ازطرف شخصی بنام عارف سروده شده است .

آغاز : جهانا ندانم چه سان لعبتی — که هردم برآیی بیك صورتی

خاتمه : بعارف که هست ازغلامان او — بده نعمت شکر احسان او

٦۱ - (R - ۱٥٤۰)

کاغذ آهاردار کرمی رنگ طول ۳۲٥ مم وعرض ۲۰٥ مم ۷۳ برگ طول هرصفحه با خط نسخ ۱۳٥ مم در ۲٥ سطر. عناوین شنگرف جلد ازچرم قهوه‌ای .

سلیم نامه

دراین اثر که نام مؤلف آن معلوم نیست وقایع دوران سلطان سلیم (۱٥۱۲-۱٥۲۰ م - ۹۲٦ - ۹۱۸ هجری) . ازبدو جلوس بتخت سلطنت تا بهنگام فوت نوشته شده است . دارای دومقدمه وهشت فصل میباشد .

آغاز : قل اللهم مالك الملك من تشاء . . . اما بعد این کتابیست همایون افتتاح و دفتریست مفرح ارواح مشتمل بردومقدمه . . .

٦۲ - (E. H - ۱٤۲۲)

کاغذ آهاردار . طول ۷٤۰ مم عرض ۸۲ مم ۸۲ برگ طول هرصفحه با تعلیق دردوستون ۸۰ مم در ۱٥ سطر تخمیناً درقرن دهم (۱٦ میلادی) استنساخ گردیده ـ سرلوحه مذهب عناوین وجداول زر . جلد سرپوشدار با نقش خورشید شعاع‌دار طلائی ازچرم آلبالوئی کرم رنگ .

فتوحات سلیمانی

از طرف شاعری ایرانی بنام اسماعیل بسبك مثنوی دربارهٔ فتوحات سلطان سلیمان قانونی تا سال ۹٤٦ هجری (۴۰-۱۵۳۹ م) ومدح وزراء وی ونیزانجام عمران آبادی شهراستانبول بشعرسروده شده است .

آغاز : بنام حکیمی که جان آفرید   بیان سخن در زبان آفرید .

(H - ۱۵۱۷) - ٦۳

کاغذ آهاردار ضخیم زرافشان طول ۳۷۰ مم عرض ۲٥٤ مم ٦۱۷ برگ طول هر صفحه با تعلیق زیبا ۱٤۰ مم در چهارستون ۱۵ سطری بوسیله‌علی شیروانی در اواسط رمضان ۹٦٥ (۱۵٦۸) استنساخ گردیده است. دو صفحه عنوان بسیار زیبا و٦۹ مینیاتور جالب بسبك عثمانی دارد. عناوین زر و شنگرف ولاجورد.جلد سرپوشدار بانقش خورشید طلائی‌شعاع‌دار به‌اسلوب عثمانی از چرم آلبالوئی تند.

سلیمان نامه

کتابی است منظوم متجاوز از ۳۰ هزار بیت حاوی فتوحات سلطان سلیمان قانونی(۹٤۷-۹۲٦ هجری - ۱۵٦٦ - ۱۵۲۰ م) .

آغاز : خدایا خداوند هستی توئی   نگهدار زبالا وپستی توئی

(H - ۱۵۹۲) - ٦٤

کاغذ زرافشان آهاردار طول ۳۳۰ مم‌عرض ۲۲٤ در ۳۱ برگ طول هر صفحه با تعلیق زیبا ۱۲۵ مم در ۱۲ سطر. دراستانبول بوسیله ابوتراب‌حسن حسینی ملقب به خوبی شیرازی دررمضان ۹۸٦ (۱۵۵۸م) استنساخ گردیده است. سرلوحه مذهب ، عناوین و جداول لاجورد وزر(۷) عدد مینیاتور به اسلوب عثمانی دارد جلد سرپوشدار بانقش برجسته خورشید شعاع دار از چرم قرمزرنگ .

فتوحات جمیله

اثری است منظوم در باب فتوحات سلطان سلیمان قانونی درتمسوار و سایر مناطق به اسلوب مثنوی، نام مؤلف مجهول است .

آغاز: یکی‌صبح‌آراسته چون‌عروس جهان گشته‌از گل چوچشم‌عروس

٦٥ - (E•H - ۱۳۵۱)

کاغذ آهاردارضخیم طول ۳۳۷ مم عرض۱۵۵ میلیمتر در ۱۳ برگ‌طول هر صفحه بـا تعلیق ۲۹۵ مم در ۳ سطر تخمیناً در قرن یازده (۱۷ میلادی) استنساخ گردیده جداول‌طلائی جلد ازچرم‌آلبالوئی‌رنگ با نقش خورشید شعاع دار.

صلح رجانامه‌سی

نامه‌ایست که شاه عباس اول به سلطـان احمداول (۱۰۲٦ - ۱۰۱۲ ه) بهنگام صدارت مرادپاشا نوشته‌است.

آغاز: نظاماً للسلطنة والجلالةوالعظمة والشوكة ورافة والعطوفة...

٦٦ - (H- ۱٦۳۷)

کاغذ آهاردار طول ۲۲۵ مم عرض ۱۳۵ مم در۱۸ برگ‌طول هرصفحه با تعلیـق ٦۳ مم در ۱۵ سطر در قـرن دوازدهم نوشته شده مقدمه و جداول طلائی است .

داستان حیرت افزای فرنگ

رساله کوچکی‌است که در زمان سلطان‌سلیم سوم از طرف نویسنده‌ای مجهول در بارهٔ انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹)نوشته‌شده است. درآخررساله قصیده‌ای تاریخی دربارهٔ تسلط فرانسویان بر مصر نیز آورده شده است.

آغاز: انواردرودی که‌لمعان‌برق‌جهان‌افروزش‌دیده‌دوربین‌صبح‌صادق...

پایان

بخش دوّم

کتاب رسیده

کتاب « واژه نامه زبان سنگسری » تألیف‌دانشمند ارجمند آقای چراغعلی اعظمی توسط شرکت سهامی کتابهای جیبی باهمکاری موسسه انتشارات فرانکلین در چاپخانه ۲۵ شهریور در ۵۷۰صفحه با۳۷ صفحه ملحقات منتشر گردید.

خوانندگان مجله بررسیهای تاریخی باآثار آقای اعظمی آشنائی دارند و تاکنون چند مقاله در موضوعات مختلف ازایشان دراین مجله چاپ شده است.

کتاب مزبور به سه زبان فارسی ، سنگسری و انگلیسی بصورتی کاملا نو تنظیم یافته ومقدمه جامعی درباره دستور زبان سنگسری دارد وده هزار واژه و اصطلاحات اززبان وخصوصیات زندگی شهری وعشایری مردم سنگسر در آن آورده شده است.

نوشتن کتاب درباره واژه‌ها، اصطلاحات وقواعدهرزبانی محتاج به تخصص و اطلاعات زبانشناسی درباره همان‌زبان بخصوص میباشد ومؤلف کتاب « واژه‌نامه سنگسری » کاملادارای اطلاعات مذکورمیباشند. یعنی آقای اعظمی خوداهل‌سنگسر هستند، بیشتر ازنیمی از زندگانی خودرا در زادگاه خویش گذرانیده‌اند با لهجه ، اخلاق و عادات محلی کاملا آشنائی دارند و بواسطه همین خصوصیات کتاب مزبور یکی از ارزنده‌ترین آثار علمی و تحقیقی است که تاکنون در رشته زبانشناسی تدوین شده است، مجله بررسیهای تاریخی موفقیت مؤلف دانشمند آنرا درانجام‌خواسته‌های ایشان که تجدید چاپ واژه نامه‌سنگسر باحروف‌وترجمه فارسی آن میباشد وهمچنین انتشار سایر تالیفات محققانه ایشان راآرزو مینماید.

بررسیهای تاریخی

فهرست مقالات

مجلهٔ بررسی‌های تاریخی

سال هفتم

ن

ی

فهرست اسامی نویسندگان

مجلهٔ بررسیهای تاریخی

سال هفتم

ج

د

ر

ز

س

مجله
بررسی های تاریخی

مدیر مسئول و سردبیر

سرهنگ یحیی شهیدی

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی ـ نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران
اداره روابط عمومی ـ بررسیهای تاریخی

جای اداره : تهران ـ میدان ارک
نشانی پستی : « تهران ۲۰۰ »
تلفن ۲۲٤۲۲

بهای هر شمارهٔ مجله	**برای نظامیان و دانشجویان**	**۳۰ ریال**
	برای غیر نظامیان	**٦۰ ریال**
بهای اشتراك سالانه ٦ شماره در ایران	**برای نظامیان و دانشجویان**	**۱۸۰ ریال**
	برای غیر نظامیان	**۳٦۰ ریال**

بهای اشتراك در خارج از کشور : سالیانه ٦ دلار

برای اشتراك ، وجه اشتراك را به حساب ۷۱٤ بانك مرکزی با ذکر جملهٔ «بابت اشتراك مجلهٔ بررسی های تاریخی» پرداخت ورسید را بانشانی کامل خود به دفتر مجله ارسال فرمائید .

محل تکفروشی : کتابفروشیهای ، طهوری ـ شعبات امیرکبیر ـ نیل و سایر کتابفروشی های معتبر

Barrassihâ-ye Târikhi

REVUE DES ÉTUDES HISTORIQUES

PAR

ETAT — MAJOR DU COMMANDEMENT SUPRÊME

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTEUR ET RÉDACTEUR EN CHEF

COLONEL YAHYA CHAHIDI

ADRESSE:

IRAN

TÉHÉRAN - ARMÉE 200

ABONNEMENT : 6 DOLLARS POUR 6 NOS.